

پروشی در باب سند خوانی ایرانی

قانون

انتشار . عدالت . ترقی .

نمبر اول
شماره ۳۰۷
مجله مطبوعه این جریده در دفترخانه کماکان انتشارات
ترکی در کوچه لیسارد شماره ۳۸ هر لندن .
یکتدیه انگلیس

که از اطراف ایران بقدری که بتواند روزنامه چاپت
و کتب چاپت انتشار دهد که از این جهت
یکتدیه برقرار است .

این مجله است از تعاضد خوانان .

چیز دیگری این تعاضد را باید گذاشت
نویسنده است .

در این مجله مطالبی در باره
قانون است .

حکم تعیین میکنیم بدون قانون . سرلیپ معزله
سینیم بدون قانون . حقوق دولتی را میروشم
بدون قانون . بدنگان خدا را حبس میکنیم بدون
قانون . عزانه می کشیم بدون قانون . شکم پاره
میکنیم بدون قانون .

در هند در پاریس در تلبیس در مصر در
استنبول حتی در میان ترکمن هرگز میدانند که
حقوق و وظایف او چیست .

در این احدی نیست که بداند تصویر چیست
و خدمت کدام .

لکن مجاهد را همه قانون استخراج کردند .
مواجب لکن سرلیپ را همه قانون قطع نمودند .

لکن وزیر بگدا قانون مغترب شد .
لکن منبه همه قانون کجاست پوشید .

همه اصبر و همه جاهلند .
زندگی مجرد بلغم فلکمان سفران خارجه استنبال
داشته باشد .

اللهم بداننا بلمکت العظیم . بعد الاتکال
الکرم . بشر صیلة "القانون" قانون
الصومالی . دستورالعملی باسرازم غیر
لارشدنا وایام الی سریرت العظیم .
عقولنا بیدراس العلم السلم . لستنا فی
والصفاهه . ویتالی :خاتمة العالمین مع الیهامه .

چشمگیر از حلق ایران به چندین سبب عورترا
از روس . مالومات برین کشیده در ممالکت خارجه
تصرف شده اند . در میان این مهاجرین مغز
این اشخاصی تصور که ترقی خارجه را با اوضاع
ایران تطبیق میکنند سادها در این فکر بودند که آیا
چه تدبیر می توان بآن بیچارگان که در ایران گرفتار
مانده اند جزئی امدادی برسانند . پس از تفکض و
تفکر زیاد برای عقیده متفق شدند که بجهت نجات
ترقی خلق ایران بهتر از یکتدیه روزنامه ازین هیچ
اگر باب نمی توان تصور کرد .

این چند نفر اشخاص وطن پرست که معنی و
قدرت روزنامه جات را درست فهمیده اند در این
چهار پنج سال یکتدیه عزم مرفاه انداختند باطراف دنیا
و هر سوله چه باسرازم چه باصلاس و چه بگدا
از روشنفردان ایران و از سرکردگرم و طالبان ترقی
انسانی باهم جمع نمودند و چون ای این روزها
یکتدیه کماکان معیری ترقیب ندادند باین عزم مبارک

ترجمه حواشی: مجید تفرشی

پروفور حامد الگار

The front page of the first issue of Qānūn.

ترجمہ کتاب :

MĪRZĀ
MALKUM
KHĀN

A Study in the History of Iranian Modernism

HAMID ALGAR

UNIVERSITY OF CALIFORNIA PRESS

Berkeley Los Angeles London

انتشارات مدرس

خیابان انقلاب - بازارچه کتاب - تلفن ۳۸۵۳۶۸۲

۱۳۰۰ ریال

میرزا ملکم خان

پروفیسور حامد انصاری

پژوهشی در باب سده نهمی ایران



میرزا ملکم خان

اثر
پروفور حامد الگار

ترجمه متن

جهانگیر عظیمیا

ترجمه حواشی

مجهید تفرشی



انتشارات مدرس

این کتاب ترجمه‌ای است از :

MIRZĀ MALKUM KHĀN

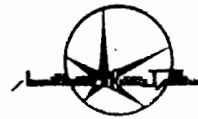
A Study in the History of Iranian Modernism

HAMID ALGAR

UNIVERSITY OF CALIFORNIA PRESS

Berkeley Los Angeles London

انتشارات مدرس



نام کتاب: میرزا ملکم‌خان

تألیف: حامد الگار

ترجمه متن: جهانگیر عظیمیا

ترجمه یادداشتها: مجید تفرشی

ناشر: شرکت سهامی انتشار با همکاری انتشارات مدرس

چاپخانه: گوته

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: بهار ۱۳۶۹

فهرست مطالب

	فصل اول
۱	نظر کلی
	فصل دوم
	بررسی برخی از نظریات ملکم و داستان ایجاد
۲۱	فراوشخانه
	فصل سوم
۵۹	موضوع جعل وصیتنامه‌های علی‌پاشا و فؤادپاشا
	فصل چهارم
۸۳	روابط ملکم با آخوندزاده و موضوع اصلاح الفباء
	فصل پنجم
۱۰۷	تشکیلات مملکتی
	فصل ششم
۱۳۵	روابط خارجی
	فصل هفتم
۱۷۱	امتیاز لاتاری
	فصل هشتم
۱۹۳	نشریه قانون
	فصل نهم
	روابط ملکم با سید جمال‌الدین و میرزا آقاخان
۲۱۵	کرمانی
	فصل دهم
۲۳۷	ملکم و مجمع آدمیت

۲۴۹	فصل یازدهم روابط ملکم با مظفرالدین شاه و «جامع آدمیت»
۲۷۱	نتیجه
۲۷۵	ضمیمه

به نام پروردگار یکتا

سخن ناشر

میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله (۱۲۴۹-۱۳۲۶ هـ) برای تمامی پژوهشگران، به‌ویژه برای ایرانیان، چهره‌ناآشنایی نیست.

بی‌گمان او یکی از چند چهره‌نام‌آور ایران است، که در دورانی که ایران با شتاب از غرب و جهان خارج اثر می‌پذیرفت، در تجددخواهی و نوگرایی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی این سرزمین نقش مهم داشت. اما اینکه نقش او در این روند مثبت بوده یا منفی، و یا چه اندازه مثبت و چه قدر منفی بوده، سخن بسیار گفته شده است.

ما را در این سخن کوتاه هرگز سر داوری نیست، اما نمی‌توان این واقعیت را پنهان کرد که به هر حال ملک‌خان از معدود کسانی است که از نظر شخصیت فردی، نقش اجتماعی و تیپ فکری جلوه‌های مختلف و گاه متناقض از خود بروز داده است، و بی‌شک یکی از عوامل اختلاف نظر شدید و عمیق درباره‌ او نیز از همین واقعیت نشأت گرفته است.

کتابها و مقالات بسیاری که درباره شخصیت و افکار و آراء و نقش اجتماعی و فرهنگی او نگاشته شده و یا اظهار نظرهای پراکنده فراوانی که در جای‌جای آثار متفکران و صاحب‌نظران این قرن ایران، و گاه خارج، درباره ملک‌خان شده، غالباً هر کدام به بعدی از اندیشه‌ها و یا نقش اجتماعی و یا عملکرد شخصی او بها داده و ابعاد و اعمال دیگرش را، اعم از مثبت یا منفی، یا فراموش کرده و یا کم‌رنج جلوه داده و حتی گاه توجیه نامعقول و غیرواقع‌بینانه‌ای کرده‌اند.

اینک کتاب دیگری در سلسله آثار درباره ملک‌خان به اهل اندیشه و تحقیق و نظر تقدیم می‌گردد. این کتاب ترجمه اثر استاد، محقق و ایران‌شناس مسلمان آمریکایی جناب حامد الگار است که سالها پیش نوشته شده، و حتی ترجمه متن آن نیز در سالهای قبل آماده شده بود و ترجمه یادداشتها و پاورقی‌های مؤلف محترم، اخیراً حاضر و پس از طی مراحل چاپ هم‌اکنون عرضه می‌گردد.

هرچند این کتاب نیز نمی‌تواند «فصل الخطاب» دربارهٔ ملکم باشد و تمامی موافقان و مخالفان فکری او را قانع و مجاب کند، اما از امتیازات این اثر تحقیق وسیع، رجوع به اسناد متنوع، جامعیت و کوشش در حفظ بی‌نظری است. همین ویژگیها کتاب را خواندنی، قابل توجه و تا حدود زیادی قابل اعتماد می‌نماید.

شرکت سهامی انتشار با استناد به اصل متقن «یستمعون القول و یتبعون احسنه» و بنا به پیروی از سنت نیک احترام به عقاید و آرای مختلف و پدیدآوردن زمینه برخورد افکار و عقاید، این کتاب را نشر می‌دهد. و این بدان معنا است که ناشر لزوماً با تمامی مطالب کتاب و اظهار نظرهای محقق محترم موافق نیست. به‌ویژه باید آشکارا بگوئیم که نظر جناب الگار دربارهٔ سید جمال‌الدین اسدآبادی را، که وی را با ملکم‌خان و میرزا آقاخان کرمانی برابر و هم‌فکر شمرده و حتی در اصل اعتقاد دینی سید تردید کرده‌اند، نمی‌پسندیم و آن را خلاف واقع می‌دانیم. اما با رعایت امانت کامل کتاب منتشر می‌شود و خواننده خود در پذیرفتن و یا نپذیرفتن نظر جناب مؤلف آزاد خواهد بود، و ما نیز در فرصت دیگر نظرمات را در این مورد ابراز خواهیم کرد.

این نکته نیز گفتنی است که این ترجمه از نظر جناب مؤلف گذشته و با اصلاحات و اضافات اعمال شدهٔ ایشان منتشر می‌گردد.

اسفندماه ۱۳۶۸

قانون

انفاق . عدالت . ترقی .

نمبر اول شعبه رجب ۱۳۰۷	محل صدور این جریده در دفترخانه کمپانی انعامات در شرقی در کوچه لوسارد نمبر ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالانه یکتایره انگلیس
---------------------------	---	--------------------------------------

بسم الله الرحمن الرحيم

الهم بداننا باسمک العظيم . بعد الاتکال علی هونک
الکریم . بنشر صیغه "القانون" قانوناً لمبدأت
المومنین . ونسهرق یهدی باموله خیر المهدیین .
لارشدها رایهم الی سراج الفیض المعظم . وانر
مقراناجتیراس العلم السليم . لسلکت لی متیاج العدل
والانصافه . ونسطی بجمانته الصالحین یوم التمامه .

جمع کثیر از خلق ایران به چندین سبب خود را
از وطن مملکت بیرون کشیده در ممالک خارجه
مغرف شده اند . در میان این مهاجرین مغرفه
ان اشخاصی مشهور که ترقی خارجه را با اوضاع
ایران تطبیق میکنند سائها در این فکر بودند که ایا
چه تدبیر می توان بآن بیچارگان که در ایران گرفتار
مانده اند جزئی امدادی برسانند . پس از تفحصی و
تفکرفزاید برای عقیده متفق شدند که چه جهت
وترقی خلق ایران بهتر از یکت روزنامه آزاد هیچ
اسباب نمی توان تصور کرد .

ان چند نفر اشخاص وطن پرست که معنی و
قدرت روزنامه جات را درست فهمیده اند در این
چهار پنج سال بیکت مزم مرماه افتادند باطراف دنیا
و بیروینه چه باسرلر چه بانخصاس و چه بگدائی
از دولتشواهان ایران پارسیمندمکرم و طالبان ترقی
انسانیت باجمع نمودند و بعون الهی این روزها
یکت کمپانی معتبره تروپ تادند باین مزم مبارک

که از اطراف ایران بدری که بوانند روزنامه جات
و کتابهای مفید انتشار بدهند که از ان جمله
یکی همین جریده مابون است .

ایران مملو است از نعمات خداداد .
چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته نیرین
قانون است .
هیچکس در ایران مانده هیچ چیز نیست زارکه
قانون نیست .

حاکم تعیین میکنم بدون قانون . سرریب منزل
میکنم بدون قانون . حقوق دیوت را می فروشیم
بدون قانون . بدگالان خدا را حبس میکنم بدون
قانون . خزانه می بخشیم بدون قانون . شکم پاره
میکنم بدون قانون .

در هند در پاریس در تقلیس در مهر در
اسلامبول حتی در میان ترکمن هرکس میداند که
حقوق و وظایف او چیست .
در ایران احدی نیست که بداند تقصیر چیست
و خدمت کدام .

فلن معجده را سجد قانون اخراج کردند .
مراجب فلن مرتب را بچه قانون نطع نمودند .
فلن وزیر بگدام قانون مضروب شد .
فلن سنیه بچه قانون خلعت پوشید .
هیچ امیر و هیچ شاهزاده نیست که از شراب
زندگی خود بقدر فلان سفرای خارجه الطمینان
داشته باشد .

ضروب امثال

أ

أف آفچه قره کون ایچون در.
 انلامیان چوجوغه موم ویرمیلر.
 اغانیان چوجوغه موم ویرمیلر
 اذ ویرن جانان ویرن چوچه ویرن مالدن.

ا

اللاه هر کسک قالپنه کوره ویرر.
 امانته خیانت اولمز.
 اناسنه باق قزنی ال.

Words printed in the accepted method with connected letters present numerous difficulties, this collection having been tried will be found to be a want of them.

تکلیف
 Nota bene
 قن پیوه

تکلیف کلماتی در این کتاب که با حروف متصله نوشته شده است، در این کتاب به روشی دیگر نوشته شده است که در این کتاب به روشی دیگر نوشته شده است.

انصال حروف رسم مطبوعه است صراحتاً مستحکم
 عدیده اولدیقلندن بو مختصر امتحان ده اصل -
 - مقصود من انصال حروف در

The opening pages of Malkum's *Dürüb-u Emsâl-i Müntehabe*. The handwritten annotations are by E. H. Whinfield, to whom this copy of the book belonged.

فصل اول

نظر کلی

میرزا ملکم‌خان در ناحیه ارمنی‌نشین جلفا متولد شد. این شهرک که در آن سوی رودخانه زاینده‌رود و در مقابل اصفهان قرار دارد، یکی از ثمرات اجرای طرحهای شاه‌عباس در مورد آبادانی پایتخت خود بود. شاه‌عباس پس از انتقال پایتخت از قزوین که شهری بدون حفاظ طبیعی بود و تقریباً در غرب کشور قرار داشت به اصفهان که در مرکز فلات ایران واقع بود تحت سرپرستی و توجه اسراف‌آمیز خود در زیبایی آن کوشید و با ایجاد مساجد، باغها و کاخها آنرا به صورت مرکز واقعی زندگی مذهبی، فرهنگی و سیاسی ایران درآورد و جلفا را نیز که فقط آبهای زاینده‌رود آنرا از اصفهان جدا می‌ساخت، ولی از هر لحاظ به پایتخت پیوستگی داشت محل تجمع استعدادهای اقتصادی و بازرگانی خویش ساخته و آنرا مکمل عظمت پایتخت صفویه نمود.

ورود ارامنه جلفا به ایران، مقارن با لشکرکشی شاه‌عباس علیه عثمانیها که به اشغال مجدد تبریز در سال ۱۶۰۳ م منجر شد، آغاز گردید و با عقب‌نشینی تاکتیکی وی از ناحیه قارص در سال ۱۶۰۵ به ایران پایان یافت. دلایلی در دست است که نشان می‌دهد ارامنه آناتولی شرقی و قفقاز جنوبی عقیده داشتند که زندگی تحت حکمرانی ایرانیها مطلوب است و آنها جانشینان مناسبی به جای عثمانیها خواهند بود. ضمناً داود یکی از مدعیان پیشوایی کلیسای ارامنه کاتولیک که قصر آن در شهر اچمیاذرین بود به قصد جلب پشتیبانی ایرانیها درقبال رقیبش سراپیون در تشویق ارامنه به مهاجرت به ایران دخالت داشته است.^۱ مع‌هذا باید در نظر داشت که اقدام شاه‌عباس در نواحی پرجمعیت ارمنی‌نشین جنبه استراتژیک و ملاحظات دیگر نیز داشته است. وی سعی می‌کرد که مناطق مابین نخجوان و قارص را که میان آناتولی و آذربایجان قرار دارد به یک سرزمین غیرمسکون و بایر مبدل نماید تا سلطان عثمانی نتواند از آنجا به‌عنوان پایگاه در حملات خود علیه قلمرو صفویه استفاده کند. در اجرای این

1. See the chronicle of Vartabied Arakel of Tabriz in *Collection d'Historiens Arméniens*, translated and edited by M. Brosset (St. Petersburg, 1874), I: 271-275.

هدف، آرامنه ساکن آن نواحی جمع‌آوری و به ایران کوچ داده شدند و بسیاری از شهرها و دهات آنها به‌طور کامل یا ناقص منهدم گردید.

یکی از شهرهایی که به این سرنوشت دچار شد، شهر جلفا در کنار رود ارس بود که یکی از نقاط پرجمعیت ارمنی‌نشین و دارای موقعیت جغرافیایی مناسبی از لحاظ قرار گرفتن در شاهراه بازرگانی ایران، قفقاز، آناتولی و عراق عرب بود و اهمیت تجارتي آن به‌خصوص به‌علت این‌که آرامنه تجارت سایر نقاط بازرگانی خاورمیانه را از قبیل ازمیر و حلب در دست داشتند بیشتر می‌شد.

تجار ارمنی در این نواحی، بازرگانی اروپا را مستقلاً یا به‌عنوان نمایندگی‌تجار انگلیسی، فرانسوی و هلندی در دست داشتند. ۲۰ در سال ۱۶۰۴ بود که سپاهیان شاه‌عباس جلفا را ویران و ساکنین آن‌را مجبور ساختند که به ایران مهاجرت نمایند و در ساحل زاینده‌رود در مقابل شهر اصفهان قطعه‌زمینی برای سکونت آنها اختصاص یافت و به این ترتیب جلفای نو (نور جلفا به زبان ارمنی) بنیان نهاده شد.

انتقال نام قدیم به سرزمین جدید صرفاً به‌عنوان احترام از میهن گذشته نبود، بلکه جلفای نو اساساً می‌باید همان وظایف جلفای قدیم را انجام دهد و به‌صورت مرکز تجارتي شبکه وسیع بازرگانی جوامع پراکنده ارمنی درآید.

هرچقدر مرکز فلات ایران احتمالاً برای این منظور مانند جلفای قدیم که در محل تقاطع طرق ارتباطی قفقاز، آناتولی و آذربایجان قرار داشت مناسب نبود، ولی شاه عباس می‌دانست که جامعه جدیدی که بنیان نهاده است از عهده این مهم برخوردار است. صدور و فروش محصول ابریشم ایالات بحر خزر در اروپا که رقم عمده صادرات ایران را تشکیل می‌داد از طرف شاه‌عباس به آرامنه جلفا واگذار گردید. ۲۰ سیاح فرانسوی تاورنیه می‌نویسد: شاه‌عباس از میان آرامنه کسانی را که به‌نظر وی در امور تجاری باصلاحیت‌تر و باهوش‌تر می‌نمودند انتخاب می‌کرد و بنا به صلاحدید خود تعدادی عدل ابریشم در اختیار آنها قرار می‌دادند، تا برای فروش به اروپا ببرند و هنگام بازگشت، قیمت آن‌را به‌نحو عادلانه پرداخت نمایند و هرگاه مبلغی بیش از قیمت معمول به‌دست می‌آوردند در ازای زحماتشان به‌خود آنها تعلق می‌گرفت که هزینه سفر آنها را نیز شامل می‌گردید. ۲۰ این نحوه عمل شاه‌عباس که در شرایط سرمایه‌داری به‌نوعی قمار بیشتر شباهت داشت آن‌چنان موفقیت و وسعت یافت که سیاح ایتالیائی پیترو دلا واله در سفرنامه خود خاطرنشان می‌سازد که: «آرامنه در رابطه با پادشاه ایران همانند اهالی جنوا در ارتباط با پادشاه اسپانیا می‌باشند. نه آنها می‌توانند

2. A. K. Sanjian, *The Armenian Communities in Syria under the Ottoman Dominion* (Cambridge, Mass., 1965), p. 46.

3. Jean Chardin, *Voyages en Perse et Autres Lieux de l'Orient* (Amsterdam, 1711), II: 88; III: 77.

4. Jean-Baptiste Tavernier, *Voyages en Perse*, ed. Vincent Monteil (Paris, 1964), pp. 76-77.

بدون شاه زندگی کنند و نه شاه بدون آنها».^۵ واردات کالاهای اروپایی به ایران و عبور آنها از ایران به هند و آسیای مرکزی نیز تا حدود زیادی به وسیله مؤسسات بازرگانی ارمنی انجام می‌گردید. در میان اجناسی که به وسیله آرامنه از اروپا تهیه می‌شد خواه برای مبادله در عرض راه در قبال آذوقه و لوازم سفر و خواه برای فروش در بازار اصفهان، تنها ماهوت معروف انگلیسی و هلند وجود نداشت بلکه اجناسی از قبیل ساعت، آئینه، مروارید بدلی و به‌طور کلی «اشیاء سبک‌وزن گران‌قیمت»^۶ نیز موجود بود.

احتمالاً برای نخستین بار پوقلمون توسط بازرگانان ارمنی که از اروپا مراجعت نموده بودند به ایران شناسانیده شد.^۷ باید یادآوری کرد که در سال ۱۶۴۱ هاکوبیان نامی در اصفهان از روی نمونه‌ای که در ونیز دیده بود یکی از نخستین ماشینهای چاپ را در ایران نصب نمود.^۸ به این ترتیب آرامنه به تدریج نه تنها وسیله معاملات بازرگانی بلکه تا حدود زیادی واسطه مبادلات فرهنگی بین ایران و اروپا نیز گردیدند و آشنایی آنها به چند زبان خاورمیانه و اروپایی و سهولت مرادۀ با جوامعی که از آمستردام تا باتاویا گسترده بود، در این امر نقش مؤثری داشت.

با سقوط صفویه و پایتخت آن، اهمیت و ترقی روزافزون جلفا نیز به‌طور اجتناب‌ناپذیری رو به زوال نهاد. جلفا در سال ۱۷۲۱ به وسیله افغانۀ غلزائی مورد نهب و غارت قرار گرفت و این شهرک ارمنی‌نشین نیز مانند خود شهر اصفهان در تمام طول قرن هجدهم دیگر روی آبادانی به خود ندید.

جنگهای پی‌درپی باعث شده بود که راههای بازرگانی بین ایران، آناتولی و سوریه، اکثر اوقات بسته و فقط به صورت اتفاق مورد استفاده قرار گیرد، گرچه چندین راه بازرگانی با اروپا از طریق بحر خزر و جنوب ولگا ایجاد شده بود.^۹ ولی جلفا دیگر نتوانست اهمیت بازرگانی خود را به دست آورد و بسیاری از ساکنین آن برای پیوستن به جوامع بازرگانی ارمنی خارج بخصوص هند، آن ناحیه را ترک نمودند.^{۱۰} هنگامی که در اواخر قرن هجدهم ایران مجدداً امنیت و ثبات خود را تحت حکمرانی سلسله قاجار به دست آورد، شرایط حاکم بر روابط بازرگانی ایران و اروپا از بن با آنچه در زمان صفویه وجود داشت تفاوت کرده بود. از طرفی کشت ابریشم که

5. *Viaggi di Petro della Valle il Pellegrino, Descritti da Lui Medesimo in Lettere Familiari all'Erudito suo Amico, Mario Schipano* (Rome, 1668), p. 244.

6. Chardin, *op. cit.*, III: 24.

7. Tavernier, *op. cit.*, p. 40.

8. *Ibid.*, p. 237. See too Ismâ'il Râ'in, *Irâniân-i Armani* (Tehran, 1349 solar/1970), p. 155f.

9. Jonas Hanway, *An Historical Account of the British Trade over the Caspian Sea* (London, 1762), I: 28-29.

10. See Mesrob J. Seth, *History of the Armenians in India* (London, 1897), pp. 27, 34.

محصول عمده صادراتی ایران بود رو به زوال گذاشت و از سوی دیگر نفوذ تجارتی اروپا به خصوص روسیه با تهدید قوای نظامی درآمیخته بود و روابط جدید و پرکشاکشی مابین ایران و غرب به ویژه روسیه و بریتانیا پدید آمده بود که در گیرودار آن، ارامنه نیز مانند زمان صفویه هنگامی که نخستین تماسهای بازرگانی ایران با غرب حاصل می‌شد، شرکت داشتند.

به موازات نقش فعال ارامنه در ایران قرن نوزدهم، ارامنه در تمام جهان اسلام اهمیت بیشتری یافتند. پدیده‌ای که می‌توان در همه‌جا نشانی از نفوذ قدرتهای اروپایی و آغاز تمدن اروپایی در مشرق‌زمین شمرد. در مصر محمدعلی پاشا که گفته می‌شود تاریخ جدید کشورش با زمامداری او شروع می‌شود، عده‌ای از ارامنه را به کابینه خود داخل نمود، یکی از آنها به نام بوغوس یوسفیان وزیر بازرگانی و امور خارجه کشور شد که بعداً خواهرزاده‌اش نوبرپاشای معروف نیز تا سال ۱۸۸۵ چند پست دولتی را در دست داشت. ۱۱ در سوریه بسیاری از ارامنه مقامهای دولتی به‌دست آورده و یا عنوان کنسولی دول اروپایی را احراز نمودند. ۱۲ در عثمانی باب عالی جامعه ارمنی را با عنوان «ملت صادق» یا وفادار مفتخر گردانید و در تمام دوره تنظیمات پستهای مهمی را به آنها واگذار نمود. ۱۳

در ایران ارامنه به‌نقش فعال خود در بازرگانی خارجی ادامه می‌دادند و بیشتر روسها از آنها برای توسعه بازرگانی خویش در شمال ایران استفاده می‌نمودند. ۱۴ ولی مهمتر از این سهم ارامنه در توسعه روابط سیاسی بین ایران و دنیای خارج بود، آشنایی آنها به زبان و شرایط زندگی اروپایی باعث شد که از آنان به‌عنوان مترجم و پیک - بخصوص در دورانی که هنوز ایرانیان مسلمان تجربه کافی در مسافرت به کشورهای اروپایی نداشتند - استفاده شود.

از همین رو ملاحظه می‌کنیم که در سال ۱۸۲۸ عباس‌میرزا نایب‌السلطنه یکی از ارامنه را با پیامی به‌حضور مترنخ گسیل می‌دارد تا از او به‌منظور اقدام در دربار روسیه و جلوگیری از حمله مجدد قوای روس به ایران یاری طلبد. ۱۵ بیست سال بعد نیز هنگامی که میرزا تقی‌خان امیرکبیر با مداخله روس و انگلیس جهت انجام مذاکرات به‌منظور اختلافات مرزی با عثمانی به ارزروم عزیمت کرد میرزا داودخان

11. See Otto F. A. Meinhardus, *Christian Egypt, Ancient and Modern* (Cairo, 1965), p. 402.

12. Sanjian, *op. cit.* (n. 2, above), p. 68.

13. See Y. Cark, *Türk Devleti Hizmetinde Ermeniler* (Istanbul, 1953), pp. 110 ff., and Sadi Koças, *Tarih Boyunca Ermeniler ve Türk-Ermeni İlişkileri* (Ankara, 1967), pp. 94-113.

14. James Greenfield, *Die Verfassung des persischen Staates* (Berlin, 1904), p. 68.

۱۵- برای آگاهی از این مأموریت ر. ک شرف‌الدین میرزا قهرمانی، «یک سلسله اسناد تاریخی یا علل واقعه جنگ دوم روس و ایران» مجله شرق سال اول ۱۳۱۰ صص ۲۵۳-۲۵۷، ۳۱۸-۳۳۱، ۴۳۹-۴۴۰، ۵۶۷-۵۶۸، ۶۳۲-۶۲۵، ۶۶۹-۶۷۲.

ارمنی را به‌عنوان مترجم و متصدی امور تشریفات با خود همراه برد. ۱۶. براساس این سوابق تاریخی هنگامی که ایران با کشورهای خارجی روابط دائمی سیاسی برقرار کرد، آرامنه یکی دیگر از جوامع مسیحی ایران - آسوریه‌ها - تعداد زیادی از پستهای آنرا به‌خود اختصاص دادند و بدون شك مهمترین شخصیت ارمنی که در این زمینه فعالیت بیشتری نشان داد میرزا ملکم‌خان بود. بررسی زندگی میرزا یعقوب پدر میرزا ملکم به‌خوبی مداومت نقش آرامنه جلفا را به‌عنوان میانجی روابط ایران و ممالک اروپا مجسم می‌نماید. بنا بر قول آقای دکتر جان‌ملکم (یکی از منسوبین خاندان ملکمی که اکنون در بلژیک سکونت دارند) افراد این خاندان در اصل از خوانین ارمنی قره‌باغ قفقاز بودند که در زمان شاه‌عباس همراه بقیه آرامنه جلفا به ایران انتقال داده شدند. ۱۶/۲ پدر میرزا ملکم‌خان میرزا یعقوب‌خان ادعا کرد که پدر بزرگ خود با خانمی فرانسوی ازدواج کرد که با ژان ژاک روسو فیلسوف مشهور قرابتی داشت. ۱۷. این ادعای او را دکتر جان‌ملکم تأیید می‌کند و در واقع بعید نیست که چنین بوده باشد. توضیح اینکه، در سال ۱۷۰۷ یکی از عموزاده‌های ژان ژاک روسو به‌نام ژاکوب به اصفهان آمد و در آن شهر اقامت گزید و مابقی عمر خود را به‌عنوان جواهرفروش و ساعت‌ساز در آنجا گذراند. وی با دوشیزه‌ای به‌نام رندوایتوال دختر يك ساعت‌ساز دیگر فرانسوی ازدواج کرد و هرچند فرزند ذکور آنها به اروپا بازگشت و به خدمت وزارت خارجه فرانسه درآمد ولی محتملا دختر آنها با يك ارمنی محلی ازدواج کرده و میرزا یعقوب نوه آنها بوده است. ۱۸. از ازدواج جد بزرگ ملکم با دختر ژاکوب روسو سه پسر حاصل شده: آغا نور ملکم که از ایران به هند مهاجرت کرد و در همان جا وفات یافت؛ تیگران ملکم که همه زندگی او در ایران سپری شد و آبراهام ملکم پدر بزرگ ملکم‌خان که او هم در ایران زندگی کرد. ۱۸/۲. میرزا یعقوب پسر ارشد آبراهام ملکم در سال ۱۸۱۵ در جلفا به دنیا آمد. به‌گفته اسماعیل راثین خانواده ملکمی در اصفهان به زراعت اشتغال داشتند و میرزا یعقوب اولین شخص از آن خانواده بود که از جلفا بیرون رفت و به کاری غیر از زراعت پرداخت. ۱۸/۲.

16. Greenfield, *op. cit.*, p. 4, quoting from *Yereveli Haikazunk i Parskastan* [Prominent Armenians of Iran] (Tiflis, 1891), p. 242.

۱۶/۲ - اطلاعات کتبی که دکتر جان ملکم در اختیار نگارنده قرار داده‌اند.

17. Charles Mismar, *Souvenirs du Monde Musulman* (Paris, 1892), p. 133.

۱۸ - ر. ک. ل. لکهارت، انقراض سلسله صفویه - ترجمه اسماعیل دولتشاهی (تهران ۱۳۴۴ ش) ص ۵۰۸.

۱۸/۲ - نسینامه خاندان ملکمی که آقای دکتر جان ملکم در اختیار نگارنده قرار داده‌اند.

۱۸/۳ - اسماعیل راثین، میرزا ملکم‌خان و کوششهای سیاسی او - تهران ۱۳۵۰ ص ۷.

میرزا یعقوب تحصیلات خود را در جامعهٔ ارمنی هند به انجام رسانید در این ایام بسیاری از ارمنهٔ جلفا که ظاهراً عده‌ای از بستگان وی نیز در میان آنها بوده‌اند به هند مهاجرت نموده بودند. ۱۹ شهرت دارد که مشارالیه از هند به جاوه سفر نمود و برای مدتی مانند سایر تجار ارمنی باتاویا در این شهر به شغل تجارت اشتغال داشته است. ۲۰، در جریان همین مسافرت‌ها وی زبان فرانسه را فراگرفت، زیرا هنگامی که در سال ۱۸۴۵ به ایران مراجعت کرد در سفارت روسیه در تهران به‌عنوان مترجم حضور و گزارش‌نویس مشغول کار شد. ۲۱ وی همچنین به عده‌ای از شاهزادگان قاجار از جمله مسعود میرزا ظل‌السلطان حاکم بعدی اصفهان زبان فرانسه می‌آموخت و بدین ترتیب توانست نه فقط برای خود بلکه برای ملک‌خان نیز عده‌ای دوست و آشنای متنفذ، دست‌وپا کند. ۲۲

تصدی میرزا یعقوب در سفارت روس وی را قادر نمود که با عده‌ای از مقامات ایرانی آشنایی پیدا کند و به صورت مخبر و پیغامبر از وی استفاده شود، بدین‌جهت با وجود اختلاف در میزان صمیمیت و دوستی، میرزا یعقوب با حاجی میرزا آقاسی نخست‌وزیر محمدشاه (۱۸۴۸-۱۸۳۴) و دو صدراعظم اولیهٔ ناصرالدین‌شاه میرزا تقی‌خان امیرکبیر (۱۸۵۱-۱۸۴۸) و میرزا آقاخان نوری آشنایی و مراوده داشت. تماس میرزا یعقوب با سه شخصیت نامبرده به وی اجازه داد که در یک مورد - در مرگ امیرکبیر - نقش مهمی داشته باشد. وی متهم گردید که به فراهم آوردن موجبات مرگ این شخصیت اصلاح‌طلب و پرتحرک عصر قاجار به‌خاطر جلب حق‌شناسی و پشتیبانی جانشینش میرزا آقاخان نوری که مغضوبیت و عزل رقیب خود را کافی نمی‌دانست کمک کرده است. ناصرالدین‌شاه در برداشتن آخرین قدم و اعدام میرزا تقی‌خان امیرکبیر تردید داشت، زیرا علاوه بر این‌که شوهرخواهرش بود، جز بکار بردن کلمات بدون پرده و بی‌ادبانه خطاب به شاه مرتکب جرم دیگری نشده بود، ضمن آنکه میرزا آقاخان نوری شاه را در فشار گذاشته بود که موضوع را هرچه زودتر

۱۹- Mismar، پیشین، ص ۱۳۳ و اقبال آشتیانی - عباس؛ «میرزا تقی‌خان امیرکبیر» (تهران ۱۳۴۰ ش) ص ۳۲۶ پانویس ۱.

۲۰- همان منبع. ناگفته نماند که بین تجار ارمنی مقیم جزیرهٔ جاوه دو نفر از خانوادهٔ ملک‌خان بودند: دانیاال ملک‌خان و تیگران ملک‌خان که هر دو از نبیره‌های آغانور ملک‌خان بودند. چه‌بسا که میرزا یعقوب‌خان هنگام اقامت خود در جاوه با آنها در تماس بوده است.

۲۱- پیشین، خان‌ملک ساسانی «سیاستگران دورهٔ قاجار» تهران (تهران ۱۳۳۷ ش) ج ۱ صص ۵ و ۲۷؛ فریدون آدمیت «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت» (تهران ۱۳۴۰ ش) صص ۹۴ و مقدمهٔ محیط طباطبایی بر مجموعه آثار میرزا ملک‌خان [پس از این مجموعه آثار خوانده می‌شود] (تهران ۱۳۲۷ ش) ص الف.

۲۲- مسعود میرزا ظل‌السلطان، سرگذشت مسعودی (تهران ۱۳۲۵ ق) ص ۱۳۶ همچنین ر. ک مجموعه مکاتبات ظل‌السلطان خطاب به ملک‌خان (Bibliothèque Nationale Supplement Persan 1990) و صص ۱۴۴-۱۴۶ و ۱۵۶-۱۵۷ منبع فوق‌الذکر.

خاتمه بدهد. روسها در نظر داشتند که میرزا تقی‌خان را ولواینکه سمتی نداشته باشد در قبال جانشین انگلوفیل او لااقل زنده نگه دارند. از این رو دالگورکی سفیر روس در تهران نامه‌ای به‌عنوان تزار نوشت و از وی تقاضا کرد که از ناصرالدین‌شاه عفو امیرکبیر را طلب کند. ظاهراً میرزا یعقوب‌خان موضوع را به اطلاع میرزا آقاخان نوری می‌رساند و مشارالیه نیز با شتاب‌زدگی به کمک دوستانش اعدام‌امیرکبیر را قبل از این‌که نامه شفاعت‌آمیز تزار برسد به مرحله اجرا درمی‌آورد^{۲۳} و این موضوع صحیح به نظر می‌رسد زیرا محقق می‌باشد که میرزا یعقوب‌خان از زمرة نزدیکان میرزا آقاخان نوری باقی ماند و از پشتیبانی وی کماکان برخوردار گردید.

دنباله زندگی سیاسی میرزا یعقوب با فعالیتهای پسرش میرزا ملکم ارتباط نزدیک دارد و به بیانی دیگر با یکدیگر توأم شده است. در اینجا لازم است به ماهیت نظرات سیاسی و مذهبی میرزا یعقوب و تأثیری که این نظرات بر ملکم داشته اشاره‌ای بنماییم. میرزا یعقوب به‌ظاهر به دین اسلام در آمد^{۲۴}. هرچند شواهد صریحی درباره واقعی و یا سطحی بودن معتقدات وی در دست نیست ولی اطلاعات جسته و گریخته حاکی از آن است که قبول دین اسلام از جانب وی صرفاً یک اقدام فرصت‌طلبانه بوده است. بدگمانی نسبت به انگیزه میرزا یعقوب در قبول اسلام در مرحله نخست از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که تشریف او پس از بازگشتن به ایران و ورودش به محافل رسمی صورت گرفته است. بعید به نظر می‌رسد که نامبرده هنگامی که در میان ارامنه هند و جاوه زندگی می‌کرده دین اسلام را پذیرفته باشد و کاملاً امکان دارد که وی قبول اسلام را یک گام مصلحت‌آمیز در راه پیشرفت در زندگی سیاسی خود می‌دانسته است و این یک واقعه منحصر به فرد نبود زیرا یحیی ناجی افندی پدر بزرگ یونانی آشنای استانبولی او، احمد رفیق پاشا سمت خود را به‌عنوان مترجم حضور باب عالی با قبول دین اسلام به دست آورده بود^{۲۵}.

ماهیت فرصت‌طلبانه تشریف میرزا یعقوب به دین اسلام از حدود منافع خصوصی پافراتر گذاشته و جنبه‌های دیگری نیز به خود گرفته است. از مدارک و شواهدی که روزنامه‌نگار فرانسوی شارل مسمر درباره اقامت و تأثیری که میرزا یعقوب و میرزا ملکم هنگام تبعید در استانبول در سال ۱۸۶۰ در وی گذاشته‌اند به‌دست داده این موضوع به‌خوبی روشن می‌شود. روزنامه‌نگار مذکور در اثر خود به‌نام «یادگاری‌های دنیای مسلمان»، (Souvenirs du Mond Musulman) که در سال ۱۸۶۲ در پاریس انتشار یافت قسمتهایی از شرح‌حال میرزا یعقوب را از زبان خود او بیان

۲۳- ساسانی - پیشین - صص ۵ و ۳۸-۳۹ (وی به‌عنوان مأخذ از خاطرات خطی حاج علی‌خان [محمد حسن‌خان؟] اعتمادالسلطنه و یکی دیگر از آثار خودش تحت عنوان «دست پنهان سیامت انگلیس در ایران» نام می‌برد که من به منبع اخیر دسترسی نداشتم.

۲۴- مجموعه آثار ص الف و ساسانی پیشین ص ۱۲۷.

25. See Sadrettin Celal Antel, «Tanzimat Maarifi,» in *Tanzimat I: Yüzüncü Yıl-dönümü Münasebetile* (Istanbul, 1940), p. 448.

می‌دارد که اکثراً اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، ولی از لحاظ اینکه خصلت مشترکی بین پدر و پسر به‌دست می‌دهد و توهمات خودبینانه آنها را برای خارجیان زودباور روشن می‌سازد جالب توجه است. بنا بنوشته این کتاب میرزا یعقوب ادعا می‌کند که در زمان سلطنت محمدشاه «داور مطلق و بلامنازع ایران بوده و او اسباب سلطنت ناصرالدین‌شاه را در سال ۱۸۴۸ فراهم آورده است». ۲۶. مهمتر از این ادعای بی‌اساس عقاید و نظراتی است که مسمر به میرزا یعقوب نسبت می‌دهد. به نظر مسمر:

«از آغاز جوانی وی کاملاً تحت تأثیر استفاده فوق‌العاده‌ای قرار داشت که یک حکومت عاقل توانست از تعالیم اسلام بنماید. در نظر وی اسلام تنها یک مذهب نبوده بلکه سیستم کامل یک سازمان اجتماعی می‌باشد که همگام کردن آن با تمدن، از ریشه‌کن کردن آن آسانتر است. طرح وی شامل یک رنسانس اسلامی شبیه به رنسانس مسیحیت که اصلاحات لوتر را با خود به همراه آورده بود و به منظور اجرای نقشه خود، خویشتن را بصورت مدافع مذهبی که از قرآن ناشی می‌شود درآورد... باید اضافه کنم که وی با فقر و مسکنت وفات یافت تا از هرگونه شائبه منافع شخصی برکنار باشد... بین‌بستگان و آشنایانش مریدانی کسب کرد و حتی در میان شیوخ و ملاها و مقامات عالی کشور پیروانی نیز به‌دست آورد.» ۲۷

مسمر علاوه بر طرح رنسانس اسلامی، اشتغالات ذهنی دیگری را که نیز از لحاظ تأثیری که بر ملک داشته جالب توجه است برای میرزا یعقوب نام می‌برد، از جمله اینکه نامبرده نخستین علت عقب‌ماندگی و ضعف مسلمین را در مقابله با اروپا نامناسب بودن و پیچیدگی الفبای عربی می‌دانست که اجازه نمی‌دهد «توده مردم با علوم امروزه آشنایی یافته و به ترقیات لازم نائل آیند». ۲۸. تحت تأثیر دلایلی که از میرزا یعقوب در این زمینه بیان می‌داشت مسمر خود اقدام کرد که تذکریه‌ای تحت عنوان «علت عدم تحریک شرق» به حضور عالی پاشا صدراعظم عثمانی تقدیم نماید و میرزا ملک نیز بعداً مساعی بسیار و بدون وقفه‌ای در مورد مسأله اصلاح الفبای عربی مبذول داشت. ۲۹.

اشارات دیگری در مورد عقاید میرزا یعقوب در کتاب قبلی مسمر به نام «شبه‌های استانبول» که در سال ۱۸۷۰ در پاریس انتشار یافت وجود دارد. مایه اصلی این کتاب مبتدل که بنا به ادعای مؤلف ثمره مباحثات و مذاکرات او با میرزا یعقوب می‌باشد ۳۰ به‌طور کلی مبتنی بر ایجاد یک رنسانس اسلامی، و

26. Mismar, *op. cit.*, p. 133.

27. *Ibid.*, pp. 134-135.

28. *Ibid.*, p. 139.

29. The text of the memorandum is reproduced in full in Mismar's *Soirées de Constantinople* (Paris, 1870), pp. 341-363.

30. Mismar, *Souvenirs du Monde Musulman*, p. 138. Mismar's views on Islam are also to be found in two articles: «L'islamisme et la Science», *Revue de la Philosophie*

آشتی بین اسلام و تمدن، است. بنا به مندرجات این کتاب میرزا یعقوب عقیده داشته که لزوم وجود مذهب و حکومت یکسان است و مذهب از آنجا ناشی شده که زمانی نیرو برای حفظ نظم اجتماعی کافی نبوده است (ص ۶۶) مذهب اساساً پاسخگوی نیاز جامعه می‌باشد (ص ۳۳۰) و بنابراین تمام مذاهب کم‌وبیش انعکاس مشکلات، ملاحظات و ادراک اجتماعی مبتکرین آن در قبال نیازهای عصری که در آن می‌زیسته‌اند می‌باشند (ص ۷۴) بنابراین اسلام مخلوق حضرت محمد (ص) و قرآن نوشته اوست. اسلام دارای یک سودمندی اجتماعی مستمر می‌باشد زیرا یک مطالعه و بررسی عمیق در قلوب و طبیعت بشر، الهام‌دهنده احکام قانونی محمد (ص) بوده است (ص ۱۰۶) جوهر اسلام در جنبه اجتماعی و اشتراکی آن است و مسجد بالاتر از همه چیز یک معبد مساوات می‌باشد (ص ۱۲۳) و دین اسلام خود یک نوع فراماسونری به‌منظور اتحاد بشر و پرستیدن یک خدای واحد و اجرای یک اصول اخلاقی مبتنی بر مشاهده و ملاحظه است (ص ۲۰۶).

ایده مذکور در مورد مذهب به‌طور کلی و درباره اسلام به‌طور اخص می‌تواند از میرزا یعقوب باشد اگرچه عباراتی که به‌کار رفته از وی نیست و غیرمحمتمیل می‌نماید که این نظریات را مستقلاً ابراز نموده و یا در مدتی که در استانبول به حال تبعید به‌سر می‌برده فراگرفته باشد و این شبهه دست می‌دهد که شرکت در سازمانهای شبه ماسونری ملکم در تهران به آگاهی وی در مورد نظریه نسبی و سودمندی اجتماعی مذهب دخالت داشته است. جالب توجه می‌باشد که بدانیم چگونه میرزا یعقوب در دورانی که هنوز در خاورمیانه شکاکیت در اصول دین چندان رواج نداشته این عقاید را کسب کرده است. این نظر که حضرت پیغمبر (ص) مؤلف قرآن و بانی و معمار احکام آن بوده و اساساً چون یک فرد منطقی بنا به مقتضیات زمان در حجاب مذهب عقاید خود را بیان داشته اصولاً همان نظرات اروپایی درباره اسلام در دوره روشنگری می‌باشد که شاید به بهترین وجه در نمایشنامه ولتر به‌نام «محمد» بیان شده است. ۳۱ می‌توان تصور کرد که میرزا یعقوب با برخی از خویشاوندان دورش در فرانسه در تماس بوده و از طریق آنها با این‌گونه نظرات روشنگرانه اروپایی درباره اسلام آشنا شده است ولی بیشتر احتمال می‌رود که فراگیری زبان فرانسه وی را قادر ساخته که آثار کلاسیک دوره روشنگری را مطالعه نموده و به این طریق نظریه‌ای درباره مذهب که به‌نظر وی قابل قبول و جالب توجه می‌آمده به او ارائه گردیده است. همچنین وی احتمالاً با ماسونری تماس داشته زیرا بسیاری از ایرانیان در ابتدای قرن نوزدهم تصور مبهمی از فراماسونری داشته و آنرا تقریباً ناسخ تمام ادیان

→
Positive, XXX (May-June 1883): 432-438; and «La Régénération de l'Islam,» *Revue de la Philosophie Positive*, XXXI (September-October 1883): 283-289.

31. Voltaire, *Le Fanatisme ou Mahomet le Prophète*, in *Oeuvres Complètes* (Paris, 1877) IV: 106-167.

می‌دانستند. ۲۲. ضمناً می‌توان اظهار داشت که هنگام اقامتش در هند در مجامع فراماسونری آن سرزمین با این عقاید آشنا شده است و بالاخره می‌توانیم این اندیشه را نیز ابراز داریم که موقعیت او به‌عنوان یک ارمنی، مشارالیه را قادر ساخته که به‌طور دائم با مسلمانان و مسیحیان و آرامنه و خارجیان مراوده داشته باشد و در نتیجه آشنایی نزدیک با هر دو جامعه مسیحیت و اسلام به نوعی نسبت دربارۀ مذهب معتقد شود. این نظر نسبی و تطبیقی با تشرف وی به دین اسلام منافاتی نداشت بلکه در مرحله نخست در راه انجام این عمل به وی کمک کرد. میرزا یعقوب معتقد بود که اسلام به وسیله یک قانونگذار عاقل بنیان نهاده شده است و بدین‌جهت بیش از آنچه جنبۀ ایمان و وفاداری داشته باشد دارای نفع اجتماعی است هم برای خودش در زندگی سیاسی هم برای اجتماع به‌طور کلی...

با داشتن این‌گونه نظریات دربارۀ اسلام میرزا یعقوب خود را تا حدی هم‌رنگ جماعت اسلام کرد حتی می‌توان گفت که از بعضی از جنبه‌های اسلام صمیمانه جانبداری می‌کرد ولی این نظریه فاقد هرگونه اعتقاد روحی و باطنی بود به همین‌جهت تعجب‌آور نیست که میرزا یعقوب در پایان عمر گویا به عقیده پدران خود بازگشت و وصیت نمود که او را در قبرستان آرامنه استانبول دفن نمایند، تا اینکه ملکم که حفظ ظاهری شعائر اسلامی هنوز برایش اهمیت داشت نبش‌قبر نموده جسد پدر را از آن قبرستان منتقل نمود. ۲۳.

این نظر دربارۀ مذهب به ملکم نیز انتقال یافت که آن را بسط داده به‌صورت سلاح مؤثری جهت ترویج و توسعه تمدن غرب در ایران به‌کار برد. ملکم زمانی اظهار داشت که هرچند وی در میان مسلمین پرورش یافته ولی یک ارمنی مسیحی به‌دنیا آمده است و این موضوع شاید دلیلی باشد که تشرف میرزا یعقوب به دین اسلام مدتی بعد از تولد ملکم در سال ۱۲۴۹ هـ ق (۱۸۳۳-۱۸۳۴ م)، صورت گرفته است. ۲۴. مع‌هذا اظهارات ملکم در مورد عقیده مذهبی وی آنچنان درهم و برهم و متضاد می‌باشد که این دلیل را نمی‌توان قطعی به‌شمار آورد، بلکه در تمام نوشته‌های فارسی خود بخصوص در روزنامه معروف «قانون» دقت زیادی به‌عمل آورده که احترام و اعتقاد خود را به شعائر اسلامی و کمال و فضیلت ابدی قوانین آن و خرد و تدین علمای اسلام نشان دهد. این اظهارات در رابطه با موقعیتهای سیاسی خاصی که ملکم را به انجام مانورهای تاکتیکی وادار می‌نماید مورد آزمایش و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت ولی در اینجا فقط

۳۲- الگار - حامد؛ «مقدمه‌ای بر تاریخ فراماسونری در ایران» ترجمۀ یعقوب آژند (تهران ۱۳۶۱ ش) [اصل مقاله در نشریه مطالعات خاورمیانه جلد ششم (۱۹۷۰ م) صص ۲۷۶-۲۹۶].
 ۳۳- مجموعه آثار ص «کب» ولی معتمدالدوله در سفرنامه حج خود از قول معین‌الملک گزارش داده است که میرزا یعقوب‌خان وصیت نموده او را در قبرستان مسلمانان دفن کنند. (نقل شده در رایین، میرزا ملک‌خان و کوششهای سیاسی او صص ۲۷-۲۸).

34. W. S. Blunt, *Secret History of the English Occupation of Egypt* (London, 1903), p. 83.

دلایلی را که به طور کلی دال بر عدم صمیمیت وی در قبول اسلام می باشد ذکر می نماییم. اول آنکه ملکم در تمام مدت عمر نام ارمنی و مسیحی خود را حفظ کرد. ۲۵ نام پدرش یعقوب اسمی است که هم مسلمانان و هم مسیحیان انتخاب می نمایند و بدین جهت هنگام تشرف میرزا یعقوب به دین اسلام لزومی برای تغییر آن نبوده است و منتهی می بایستی ها کوپ را به یعقوب برگردانند.

هرچند ملکم به معاشرت با ارامنه چه در ایران و چه در خارج کمتر تمایل نشان می داد و علاقهای نیز به نشان دادن هویت ارمنی خود ابراز نمی نمود ولی حفظ نام ارمنی می تواند دلیلی بر عدم صمیمیت کامل او در قبول دین اسلام باشد. ۲۶ دو برادرش که با وی در سفارت لندن کار می کردند اسکندر و میکائیل نام داشتند و معلوم نیست که آنها به دین اسلام گرویده باشند. ۲۷

۳۵- در پاره‌ای از تحقیقات تاریخی اخیر مانند اثر فیروز کاظم‌زاده: روسیه و عرب در ایران، ۱۸۶۴-۱۹۱۴ (تهران) و نیکی. ر. کدی:

An Islamic Response to imperialism (Berkeley and Los Angeles, 1968)

نام او ملکم (به فتح ک) نوشته شده است، ولی ملکم (به ضم ک) به نظر صحیح تر می آید. چرا که به تلفظ ارمنی این نام نزدیکتر است. ملکم در نوشته‌های فرانسه یا انگلیسی اش ملکم امضای کرده است. (برای مثال ر. ک به «تمدن ایرانی» در LIX Contemporary Review (فوریه ۱۸۹۱ ص ۲۴۴) در یکی از اسناد عثمانی مربوط به انتقال وی از بغداد به استانبول نام او ملقن (Malqun) نوشته شده است که ظاهراً شبیه به وجه رایج ارمنی آن در امپراتوری عثمانی است. (ر. ک منبع فوق ص ۶۱) در شجره نسب خانواده ملکمی اسم کوچک میرزا ملکم خان ژوزف قید شده است ولی این اسم در هیچ یک از مآخذ فارسی دیده نمی شود و همچنین به نظر می رسد که ملکم در طول عمر خود از اسم ژوزف استفاده نکرده است. بلکه همیشه به اسم ملکم اکتفا می کرد، البته با اضافاتی از القاب و عناوین!

۳۶- همان گونه که از نامه او به مسعود میرزا ظل السلطان می توان فهمید وی رابطه اش را با خویشاوندانش در جلفا حفظ نکرد.

(Bibliothèque National, Supplement Persan 1990 ff 20-21)

جالب توجه است که بنا بر یک منبع ارمنی، میرزا ملکم فعالیت‌های استقلال طلبی ارامنه عثمانی را همیشه محکوم می کرد، چون معتقد بود که وفاداری آنها به دولت عثمانی بهترین راه برای تأمین منافع و رفاه جامعه ارمنی می باشد. (مقاله‌ای راجع به میرزا ملکم خان به زبان ارمنی که آن را دکتر جان ملکم بدون ذکر مشخصات آن را در اختیار نگارنده قرار داده است.)

۳۷- اسکندر هم یک اسم اسلامی و هم یک اسم مسیحی است ولی میکائیل صرفاً به مسیحیان اختصاص دارد. [؟] بر اساس نوشته انریکو آندرینی، ماجراجویی از توسکان ایتالیا که در خدمت ارتش ایران بود، دیگر اعضای خانواده ملکم اسلام آورده بودند.

ثانیاً در مدت تبعید در استانبول میرزا ملکم با دختر يك ارمنی معروف به نام آراکل ازدواج کرد و مراسم ازدواج آنها در يك کلیسای ارمنی انجام پذیرفت. شرکت ملکم در این مراسم از جانب حامی وی میرزا حسین‌خان سفیر ایران در استانبول دلیلی بر ارتداد او به شمار آمد و وی را از لحاظ ریا و دورویییش در تشریف به دین اسلام مورد سرزنش و ملامت قرار داد.^{۳۸}

بالاخره می‌توان اضافه کرد که یکی از سفرای بریتانیا در ایران در اواخر قرن نوزدهم هم در گزارش خود ملکم را يك «مسیحی مؤمن» قلمداد می‌نماید.^{۳۹} ولی روشن‌کننده‌تر از همه این شواهد و دلایل ضمنی اظهارات خود ملکم در مورد مسائل مربوط به مذهب می‌باشد. در مرحله اول می‌توانیم به اظهارات جالب توجهی که از طرف ملکم در لندن ایراد و سپس به وسیله ناشر انگلیسی ویلفرد اسکاون بلنت که او نیز يك غیرمسلمان معتقد به رنسانس اسلامی بوده^{۴۰} ثبت و ضبط شده است استفاده نماییم. این بیانات نمونه کامل افسانه‌هایی است که میرزا یعقوب نیز به وسیله آن مسمر را تحت تأثیر قرار داد... در هر دو مورد با نوعی دعاوی درباره سوابق برجسته سیاسی و وجود پیروان زیاد و نیز اعتراف صریح به اینکه از اسلام به منظور بسط و توسعه تمدن غرب استفاده خواهد شد برمی‌خوریم:

«شاید برای شما جالب باشد که داستان مذهبی که چند سال قبل در ایران به وجود آمد و من زمانی در رأس آن قرار داشتم بشنوید... و آن نمونه‌ای از نحوه ایجاد مذاهب در آنجا به دست خواهد داد و شما توجه خواهید کرد که تنها چیزی که در شرق و غرب لااقل به يك اندازه متقاعدکننده می‌باشد اصل آدمیت است. اروپا به راستی قادر نیست که مذهبی واقعی بوجود آورد که به وسیله آن بتوان روح مردم را تصاحب کرد و همین‌طور آسیا نیز نمی‌تواند سیستم‌های سیاسی خلق کند. فکر آسیایی نظری است و از آن اروپا عملی. ما در ایران هر روز يك مسیح جدید می‌سازیم... ما در هر قریه‌ای فرزندان خدا داریم و شهدای راه ایمان در هر شهری...^{۴۱}»

۳۸- ساسانی پیشین (ر. ک به پاورقی ۲۱ همین فصل) ص ۱۲۹، به نقل از مراسله میرزا حسین خان سپهسالار وزیر امور خارجه به تاریخ ۷ جمادی‌الاول ۱۲۸۱.

۳۹- گزارش محرمانه سر آرتور هاردینگ به لرد لیزدون به تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۰۱.

(Public Records Office London F.O. 60, 637)

۴۰- بلانت یکی از نخستین انگلیسی‌هایی بود که مسئله جدایی اعراب و تشکیل نوعی خلافت عربی را تحت حمایت انگلیس مطرح ساخت. ر. ک به اثر وی:

«The Future of Islam» (London 1882)

۴۱- می‌توان این جمله را با جملات بسیار مشابهی از میسر:

«Soire'es de Constantinople» (p.p. 68-69)

«آسیا همیشه آزمایشگاه ادیان بوده است. هر روز در این دیار انسانهایی پا به عرصه وجود می‌نهند که باور دارند وظیفه احیای بشریت بر دوش آنها نهاده شده است. در آسیا هزاران

من خود صدها بابی را دیده‌ام که به‌خاطر اعتقادشان به پیامبری که دستوراتش شبیه به عیسی مسیح بود و مانند خود او نیز مصلوب گردید متحمل شکنجه و مرگ شده‌اند... مسیحیت نیز یکی از همین صدها مذهب آسیایی است که توانست با اتخاذ فکر یونانی و شکل منطقی و مادی مقبولیت عام پیدا کند و اگر يك دین آسیایی باقی می‌ماند مدت‌ها قبل از میان رفته بود کما اینکه صدها تعلیم دینی و اخلاقی قبل و بعد از آن از میان رفته‌اند. همان‌طور که قبلاً گفتم وقتی جوان بودم خودم نیز مذهبی بوجود آوردم که عده پیروان آن به سی‌هزار نفر می‌رسید. من يك مسیحی ارمنی به دنیا آمدم ولی در میان مسلمانان پرورش یافتم و طرز تفکر من از آنهاست، من برادرخوانده شاه بودم ۲۲ و موقعی که او به سلطنت رسید مرا نخست‌وزیر کرد. در سن بیست سالگی من عملاً قادر مطلق ایران بودم. من تجاوزات حکومت و زوال مصالح لازم جهت پیشرفت کشور را دریافتم و فکر اصلاح در من بوجود آمد، من به اروپا رفتم و سیستمهای مذهبی، سیاسی و اجتماعی غرب را مطالعه کردم. من با روح و جوهر فرق مختلف مسیحیت و با سازمان جوامع سری و فراماسونری آشنا شدم و طرحی را در نظر گرفتم که ترکیبی از خرد سیاسی اروپا و تعقل مذهبی آسیا باشد. من می‌دانستم که کوشش در راه تجدید بنای ایران با روشهای اروپایی غیرعملی است و تصمیم گرفتم طرحهای اصلاحی خود را در شکلی ارائه دهم که ملت من آنرا درک نمایند و آن شکل مذهبی بود، بنابراین هنگام بازگشت به ایران شخصیت‌های مهم تهران که دوستانم بودند دعوت کردم و به‌طور خصوصی با آنها درباره لزوم وجود عقاید خالصتری برای اسلام صحبت کردم. من به شرافت اخلاق و غرور آنها متوسل شدم. در زبان فارسی دو لغت وجود دارد که هر دو معنای بشر را می‌دهد؛ یکی انسان، که لغتی اصلاً عربی است و دیگر آدم، که ریشه فارسی ۲۲ دارد. لغت دوم مشخص يك دسته از موجودات در میان انواع حیوانات می‌باشد ولی لغت اول به معنای يك موجود هوشیار و متمایز است

→

زردشت، هزاران کنفوسیوس، هزاران مسیح و هزاران محمد [ص] وجود داشته است. در همین لحظاتی که این سطور نگاشته می‌شود در سراسر آسیای صغیر، ایران و آسیای میانه گروهی نیست که فرزند خدایی در میان نداشته باشد.»

۴۲- احتمالاً تنها نکته درستی که در این افسانه وجود دارد آن است که ملکم مادرش را در کودکی از دست داده، چرا که در هیچ جای دیگر نشانی از مادر او نمی‌بینیم. اگر مادر ملکم زنده مانده بود، احتمالاً در یادداشت‌های میرزا یعقوب‌خان و ملکم پس از اخراج از ایران اشاره‌ای به وی شده بود. هنگامی که یعقوب‌خان در ۱۸۸۱ م در استانبول درگذشت ظاهر آنها بوده است. ر. ک نامۀ اقبال‌الدوله به تاریخ ۲۲ آوریل (۱۸۸۱؟) و مجموعه آثار ص XXII

Supplement Persan 1995, f. 74

۴۳- در واقع هردوی این لغات ریشه عربی دارد. احتمالاً ملکم درباره مظاهر دقیق انسان و آدم نظر استواری نداشت. چرا که در مفاد قانون به لفظ آدمها تأکید بسیار دارد و سخن از «آدم کامل» به میان می‌آورد. در مجمع آدمیت که دنباله فراموشخانه بود نیز به همین لفظ تأکید فراوان شده است. ر. ک منبع فوق صص ۲۲۸-۲۳۵.

(مانند لغت Vir, Homo در زبان لاتین) من به آنها گفتم که باید از اینکه افرادی بالاتر از آدم... و انسان هستند به خود ببالند و برای ثابت کردن انسان بودن آنها دستوراتی به آنها خواهم داد... همه آنها دلایل مرا قبول نمودند و من در زمان کوتاهی توانستم سی هزار نفر پیرو تحت عنوان «رفورم در اسلام»، جمع‌آوری نمایم و سپس مواد اصلاحی خود را اعلام کردم. در اصول من ایجاد تلگراف، تجدید سازمان قسمتهای اداری و اصلاح بسیاری از امور دیگر که حالا دوباره به فساد و تباهی کشیده وجود دارد. ولی من در آغاز قصد ایجاد مذهب نداشتم خصوصیت تقدس و پیامبری به اجبار از طرف پیروانم بر من تحمیل گردید... آنها به من لقب «روح‌القدس» دادند و شاه نیز عنوان مصلح اسلام، را به من بخشید، من کتابی نوشتم که در واقع انجیل عقاید بود و هواخواهانم عقیده داشتند که من معجزه می‌کنم.»^{۲۴}

گشودن این کلاف سردرگم و اروونه‌سازی، دروغ‌گویی و شارلاتان‌بازی مستلزم آنست که تفسیری کوتاه از هر جمله آن به عمل آوریم.

ادعای اینکه برادرخوانده ناصرالدین‌شاه بوده و بعداً در مقام نخست‌وزیری قدرت مطلق داشته از همه نامربوط‌تر است و همین‌طور واقعیتی که دربارهٔ ایجاد مذهب جدید با هزاران نفر پیرو وجود دارد. تشکیل سازمان شبه‌فراماسونری «فراموشخانه» در تهران به وسیله ملکم در سال ۱۸۵۸ می‌باشد و تناسب اندک بین دعوی اغراق‌آمیزش درباره تقدس و شکوه او و وضع واقعی وی در فراموشخانه به‌طور جداگانه در صفحات بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در اینجا لازم است دربارهٔ نظریه نسبی راجع مذهب که ملکم خود آشکارا بدان اعتراف می‌کند سخن بگوییم. به نظر ملکم مذهب چیزی است ابداعی و «ایجاد» و آسیا قارهٔ مذهب و تفکر اندیشه‌های بی‌پایان در حد اعلاى خود می‌باشد... جایی است که هرکس می‌تواند شانس خود را برای ابداع يك مذهب جدید آزمایش کند همان‌گونه که ملکم خود این عمل را انجام داده است. پس معلوم است که هرگونه طرحی اگر بخواهد موفقیت حاصل کند باید این جنبهٔ آسیایی را در نظر بگیرد و به نیت خود رنگ مذهبی دهد و مواد اصلاحی وی برای ایران نیز در لافافهٔ مذهب اسلام قرار داشت... قبلاً گفته شد که چگونه میرزا یعقوب نیز طرح يك رفورم اسلامی، یا به بیانی دیگر رنسانس اسلامی را با مسمر در میان گذاشته بود.

ملکم طی يك سخنرانی که تحت عنوان «تمدن ایران» در سال ۱۸۹۱ در لندن ایراد نمود، توضیحات بیشتری دربارهٔ نظرات خود داده است، وی در ابتدای اظهارات خود این ادعا را که اسلام علت عقب‌ماندگی مسلمین می‌باشد بدون دلیل خوانده و آن را انکار می‌نماید و می‌گوید که:

«اسلام به‌طورکلی در اروپا شناخته نشده است زیرا قرآن در واقع چیزی بیش از يك انجیل که در آن تجدید نظر شده باشد نیست و شامل تمام اصول و مبانی دین

اسلام نمی‌باشد، اسلام مجمع خرد و تعقل مشرق‌زمین است، اقیانوسی است که شما می‌توانید هرچیز خوبی را که شناخته شده در آن بیابید و همه‌گونه تسهیلاتی که برای پیشرفت مردم لازم است^{۴۵} نه فقط از طریق قرآن بلکه از راه رسوم و عادات به شما ارائه می‌دهد^{۴۶}. به این ترتیب بزرگترین مانع پیشرفت شرق مسلمان «اسلام» نیست بلکه ادعای اینکه اصول تمدن در ذات خود اروپایی و بنابراین مسیحی می‌باشد و تنها راه برای قبول این اصول آنست که آنرا از جنبه اروپاییش مبری ساخته و به‌منزله دستاورد خود مسلمین که مدت‌ها از آن غافل بوده‌اند قلمداد نمائیم.^{۴۷}

ملکم ادامه می‌دهد: «... شك نیست که ما باید اصولی را که شالوده آن در اروپا ریخته شده و ریشه تمدن شما را تشکیل می‌دهد به نحوی اتخاذ نماییم ولی به‌جای اینکه آنها را از لندن یا پاریس کسب کنیم بجای اینکه بگوییم که فلان موضوع مثلاً از جانب فلان سفیر القاء می‌شود و یا اینکه فلان دولت آنرا پیشنهاد می‌کند (که به هیچ وجه هم مورد قبول واقع نخواهد شد) خیلی آسانتر و سہلتر خواهد بود که بگوییم این اصول از اسلام ناشی می‌شود و به‌زودی در عمل به اثبات خواهد رسید... در این باره، تجربیاتی داریم. ما دریافتیم که عقاید و نظراتی که از جانب عوامل شما در اروپا ارائه می‌گردید به هیچ‌وجه مورد قبول واقع نبود ولی هنگامی که ثابت می‌شد که این نظرات در احکام و فرامین اسلام مستتر می‌باشد بلافاصله با رغبت هرچه تمامتر پذیرفته می‌شد»^{۴۸}.

به‌نظر ملکم این‌طور رسیده بود که مکتب شیعه که در ایران اکثر مردم پیرو آن می‌باشند. برای پیشرفت تمدن غرب زیر پوشش مذهب کاملاً مناسب است. بنا به اصول

۴۵- ملکم روشن نمی‌سازد که آیا اشاره‌اش به حدیث است و یا صرفاً به سنن و آداب اجتماعی و فرهنگی مرسوم. اگر منظور وی حدیث است باید گفت که او نیز به توده انبوهی پیوسته است که برای مقاصد خویش به جعل یا تحریف احادیث نبوی دست زده‌اند.

46. Prince Malcom Khan, «Persian Civilisation», *Contemporary Review*, LIX (February 1891): 239.

۴۷- نخستین باری که این شیوه در ایران مورد استفاده قرار گرفت هنگامی بود که عباس میرزا در صدد توجیه اصلاحات نظامی در سالهای دهه ۱۸۲۰ م برآمد. ر. ک به اثر نگارنده: «Religion and state in Iran: The Role of the ulama in the Qajar Period» (Be, Keley and Los Angeles, 1969)

(این اثر با ترجمه ابوالقاسم سری تحت‌عنوان نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ترجمه شده است.) صص ۱۱۰-۱۱۲.

۴۸- ص ۲۴۳ همچنین ر. ک:

Malcom Khan, «Persian Civilisation», M.R. Iaweis, «Talk with a Persian Statesman», *Contemporary Review*, LXX (1896): 76

در این منبع نیز از ملکم نقل می‌شود: «سرعت ارتباطات، سهولت سفر و نشر آراء و عقاید بالاخره ایرانیان را به فکر ایجاد نظامی انداخته است که براساس اصول صحیح تمدن امروزی پایه داشته باشد ولی پایه آن باید با دقت تمام و براساس معیارهای اسلامی استوار باشد. راه را بر اصلاحات غربی و تمدن مسیحی باید بست و همه‌چیز داد اسلامی باشد.»

فقهی شیعیان، رهبری معتقدان آن در مورد مسائل شرعی به عهد مجتهد عصر می‌باشد و این مجتهد که عالم صالح و شایسته‌ای است در مورد شرعی بودن يك اقدام بنا به احکام قرآن و احادیث حضرت پیامبر (ص) و دوازده امام (ع) قضاوت می‌نماید. اگر مؤمن خود به درجه اجتهاد نائل نیامده باشد نمی‌تواند به‌طور مستقل دربارهٔ مسأله‌ای فقهی بررسی و قضاوت نماید و از آنجا که این راهنمایی همیشه توسط مجتهد عصر به‌عمل می‌آید، این امکان وجود دارد که وظایف و تعهدات جامعه تحت تأثیر مقتضیات زمان مورد تجدید نظر قرار گیرد. و از این اصل کاملاً مشخص فقهی، ملکم استنتاج زیر را بعمل می‌آورد: ۲۹

«اسلام ایرانی خلیفه‌گری و هر نوع پیروی ثابت و کورکورانه را طرد می‌کند و بر پایه تحقیقات آزاد علمای عصر استوار می‌باشد. اصل قابل تحسین که ابواب وسیعترین بحث و انتقاد و تازه‌ترین عقاید را به روی معتقدان آن می‌گشاید. ملیت ایرانیها جنبه مذهبی ندارد و از هرگونه عقیده مذهبی مستقل است پس می‌توانند بدون اشکال مترقیترین اصول جوامع پیشرو را بپذیرند.» ۵۰

این موضوع حقیقت دارد که بسیاری در دنیای اسلام قرن نوزدهم بر آن بودند که خود مسلمین در ایجاد تمدن اروپایی سهمی داشته‌اند تا بدانجا پیش رفتند که ارزشهای اروپایه قرن نوزدهم را چون دمکراسی پارلمانی و پیشرفتهای مادی عین تعلیمات اساسی اسلام بدانند. فعلاً قضاوت در مورد این نظرات مورد نظر نیست (هرچند ممکن است به نقش اسلام و بخصوص مراکز آن در اسپانیا و صقلیه در بارور ساختن و یا حتی در پی‌ریزی رنسانس اروپایی اشاره کنیم) ولی آنچه دربارهٔ نظرات ملکم باید یادآوری شود آن است که توجیه ساده و آسان او در مورد موافقت روح و احکام اسلام با غربی شدن صرفاً يك نقشهٔ تاکتیکی بود که نه پایه استدلالی و نه اساس اعتقادی داشت و ممکن است برای شخص این تصور دست‌دهد که ملکم در واقع می‌خواست نه فقط باب وسیعترین بحث و استدلال و تازه‌ترین عقاید را باز کند بلکه در غایت امر آن‌را بشکند و خورد کند... در ربع آخر قرن نوزدهم آشکار شد که توجیهات مزبور يك تدبیر سیاسی مصلحت‌آمیز و مؤثری به منظور جلب علماء و طلاب دین برای قبول اصلاحات می‌باشد. به‌رحال در غایت امر، این توجیهات باعث سردرگمی بیشتری در مورد مسئله دشوار و پیچیده پذیرفتن فرهنگ غرب گردید. انتخاب جنبه‌های قابل قبول تمدن اروپایی که از همان اول مشکل بود، بعلت تشدید فشار خارجی و با یکی شمردن دو تمدن که در اصل باهم تفاوت داشتند یعنی اسلام و غرب مشکلتر گردید. ۵۰

۴۹- برای يك اظهار نظر مختصر و جدید دربارهٔ اصول ر. ك حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی «توضیح المسائل» (تهران بی‌تا) صص ۴-۵.

۵۰- نوشته‌های ملکم به ناصرالدین‌شاه که به اطلاع مارکیز سالیسبوری رسیده است (۱۳ فوریه ۱۸۸۸).

بنابراین ما می‌بینیم که ملکم و پدرش میرزا یعقوب نظریات مشترکی دربارهٔ مذهب به‌طور کلی و دربارهٔ اسلام به‌طور اخص داشتند و بکار بردن تاکتیکی دین را برای بسط و توسعه اصلاحات غربی مناسب می‌دانستند. با اینکه ملکم پیش از پدرش به ابراز این نظریات و طرح به اصطلاح رنسانس اسلامی اشتیاق نشان می‌داد ولی به هر حال میرزا یعقوب منشأ اولیه این عقاید بشمار می‌رود. مسمر که هم پدر و هم پسر را می‌شناخت نوشته است: «ملکم عقاید میرزا یعقوب را تکمیل و توسعه داد ولی مرید پدر باقی ماند»^{۵۱} و به نظر می‌رسد که دربارهٔ موضوع اظهار نظر منصفانه‌ای نموده است.

بدون شك ملکم قابلیت و صلاحیت خود را برای تکمیل و بسط عقاید پدر مهیون تحصیلات اروپاییش می‌باشد. میرزا یعقوب از نفوذ و اعتبار خود نزد میرزا آقاخان نوری استفاده کرد تا ملکم به‌هزینهٔ دولت همراه با عده‌ای دیگر از شاگردان منتخب به فرانسه روانه شود. ۵۲ ملکم در سن ده‌سالگی پس از ورود به پاریس در يك مدرسهٔ ارمنی نام‌نویسی کرد و از آن موقع محتملاً با سایر دانشجویان ایرانی تماس اندکی داشته است.^{۵۲} پس از این‌که از يك دبیرستان ارمنی فارغ‌التحصیل شد اول به تحصیل در رشته علوم طبیعی و مهندسی روی آورد^{۵۳} ولی به‌زودی توجه او به علوم سیاسی

51. Mismar, *Souvenirs du Monde Musulman*, p. 135.

۵۲- همان جا. نامهٔ امین‌السلطان به میرزا حسن شیرازی مورخ رجب ۱۳۰۹ ق به نقل از «اسناد سیاسی دوران قاجاریه» به کوشش ابراهیم صفایی - تهران ۱۳۴۶ ص ۳۱۴ اخیراً آنجلو پیومونتس محقق ایتالیایی به خلاف دیگر منابع چنین اظهار داشته است که دوران آموزش ملکم تماماً در ایران سپری شد و برای نخستین‌بار همراه با هیئت فرخ‌خان امین‌الدوله غفاری در ۱۸۵۶ به فرانسه آمد. این گفتهٔ پیومونتس براساس گزارش انریکو آندرینی استوار است که در ارتش ایران خدمت می‌کرد و گزارشات منظمی به وزارت امور خارجهٔ ایتالیا ارسال می‌کرد. به گفتهٔ آندرینی ملکم در مدرسه لازاریسهای فرانسه که در سال ۱۸۴۰ م در جلفا بنا گردید تعلیم یافت و تا ۱۸۴۸ م حتی پا به تهران نیز نگذاشت چه رسد به پاریس. بعید نیست که ملکم در آن مدرسه آموزش خود را آغاز کرده باشد ولی این دلیل نمی‌شود که مدعی شویم ولی هیچ‌گاه دنبالهٔ تحصیلات را در فرانسه ادامه نداد. به نظر نمی‌آید که آندرینی با ملکم یا خانوادهٔ او شخصاً آشنایی داشته باشد و اذعان دارد که اطلاعاتش در مورد او فقط منحصر به اخباری است که از سفارتخانه‌های اروپایی در تهران کسب کرده است. ضمناً در روایت آندرینی اشتباهات آشکاری به چشم می‌خورد. ر. ک پیشین: Piemontese صص ۳۶۸-۳۶۹ و ۳۷۳-۳۷۴.

۵۳- آدمیت پیشین ص ۹۴ و مجموعه آثار پیشین ص الف مدرسه‌ای که ملکم در آن درس خواند سموئل مرادنامی که در شهر مدرس هند ثروتمند و ثروتمند بود در سال ۱۸۴۶ م تأسیس کرد. ادارهٔ مدرسه به دست راهبان مختاریست بود. (مقالهٔ ارمنی دربارهٔ میرزا ملکم‌خان که دکتر جان ملکم در اختیار نگارنده قرار دادند.)

۵۴- ظاهراً ملکم هنگامی که در پاریس بود مورد توجه گیزو نخست‌وزیر لویی فیلیپ تا انقلاب ۱۸۴۸ واقع گردید. زیرا گیزو از پیشرفت تحصیلات مهندسی او برای محمدعلی‌خان فرستادهٔ ایران تعریف می‌کند. ر. ک به بخشهایی از روزنامهٔ سفارت ایران مأمور به فرانسه به نقل از آدمیت پیشین ص ۴۲.

جلب گردید که امکان دارد اقدام او در این مورد با توجه به اندرزهایی که زمانی امیرکبیر به پدرش داده بود صورت گرفته باشد. ۵۵

شکی نیست که ملک تحصیلات خود را جالب و با سلیقه خود یکی می‌دانست. زیرا بعداً اساس و پایه بیشتر یادداشتها و رسالات او در زمینه اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران گردید. ملک تصور می‌کرد که تحصیلات او در اروپا وی را واجد آنچنان صلاحیتی ساخته که بتواند پیشنهادات صحیح و مصون از خطایی ارائه دهد که نتیجه عدم قبول آنها از طرف شاه و وزرایش تباهی کامل و سقوط حکومت خواهد بود. زمانی ملک تا آنجا پیش رفت که هرگونه بحث یا استدلالی را درباره پیشنهادات خود غیر ضروری می‌دانست. زیرا این پیشنهادات نتیجه مطالعات او در اروپا بود. آن قسمت از کره ارض که در آن هزاران سال کوشش بشر به ایجاد يك تمدنی که آنرا بدون چون و چرا اخذ باید کرد منتهی شده بود و از همین رو در رساله اصول تمدن، خود می‌نویسد:

«راه تحول يك ملت منحصر به این است که زیاد کار بکنند و زیاد امتعه بعمل بیاورند و زیاد دادوستد نمایند. اولیاء دول آسیا از معانی این اصول ساده بافایده غافل بوده‌اند. در ممالک فرنگستان راه ثروتمند شدن يك ملت آنستکه به سختی کار کند و محصولات فراوان تولید نماید و بازرگانی را توسعه دهد، سران ممالک آسیا از این اصول ساده و مفید بی‌اطلاعند، در حالی که در اروپا پانصد کتاب درباره هر يك از آنها نوشته شده است، تشریح معنا و مفهوم این اصول کاملاً آسان است ولی جایی که این کار را باید کرد مدرسه نام دارد... چیزی را که عقلای فرنگستان با هزاران زحمت و در بیست درس می‌آموزد و زمامداران ما انتظار دارند که در ظرف چند دقیقه وقت‌گذرانی و بدون هیچگونه زحمتی فراگیرند.» ۵۶

در مقاله دیگری بنام «حرف غریب»، ملک اظهار عقیده می‌کند که: زمامداران ایران از این که با اصول تمدن آشنا نمی‌باشند معذورند زیرا آنرا نیاموخته‌اند. ۵۷

مع‌هذا برای آنها لازم نیست که آنچه را برای اصلاح دولت لازم است درک نمایند بلکه کافی است که معتقد به لزوم آن باشند، همان‌گونه که محمدعلی پاشا در مصر عمل نمود. ۵۸

به این ترتیب در واقع از رجال ایران تقاضا می‌کند که وی را مأخذ يك مقام غیبگوی مقتدر، و آشنا به اسرار تمدن اروپا بپذیرند. نمی‌توان انکار کرد که بسیاری

۵۵- مجموعه آثار ص ب و حاج سیاح: خاطرات یا دوره خوف و وحشت به کوشش حمید سیاح (تهران ۱۳۴۶ ش) صص ۵۵۱-۵۵۲.

۵۶- کلیات ملک به کوشش هاشم ربیع‌زاده ۱۳۲۵ ق ص ۶ همین رساله نیز با مقدمه فریدون آدمیت در سخن ۱۳۴۵ ش صص ۷۰-۷۳ و ۱۳۳-۱۳۵ تحت عنوان اصول ترقی منتشر شده است.

۵۷- کلیات ملک ص ۳۶.

۵۸- همان‌جا ص ۴۰.

از رجال دولتی ایران در آن زمان دانش واقعی به مسائل اقتصادی و سیاسی نداشتند ولی بی‌اختیار به انسان این احساس دست می‌دهد که ملکم از کمبود دانش آنها برای تأمین موقعیت خود به‌عنوان یک مصلح ابراز خرسندی می‌نماید. نه فقط اعتماد به نفس بی‌پایان ملکم به‌عنوان مصلح ایران، بلکه طرفداری بی‌قید و شرط او از تقلید غرب نیز اکنون به منصف ظهور می‌رسید و هرچند به منظورهای تاکتیکی پیشنهاد او معمولاً زیر لاف اسلام ارائه می‌گردید ولی اینک این لاف دیگر نمی‌توانست واقفیت امر را بپوشاند. به‌طور مثال در مقاله‌ای به نام «نوم و یقظه» (خواب و بیداری) می‌نویسد:

آیا منظور پیغمبران از زحمت‌های خود از آغاز خلقت الی زماننا هذا غیر از وضع قانون و سیویلیزاسیون بوده است؟ قابل ذکر است که در اینجا لفظ غیر مصطلح سیویلیزاسیون، را به‌جای «تمدن» در فارسی به‌کار می‌برد. علاوه بر این در نظر ملکم امکان نداشت که تمایز آشکاری میان جنبه مادی و جنبه معنوی تمدن اروپایی قائل شد و یکی را انتخاب و دیگری را کنار گذاشت. به نظر وی این تمدن جوهر و مایه واحدی است که در طی هزاران سال تکمیل شده و همان‌گونه که هست باید بدون درنگ پذیرفته شود و هرگونه کوششی برای ایجاد چیزی مستقل و محلی از آن اتلاف وقت و تزیید مساعی خواهد گردید:

«اگر شما بخواهید راه ترقی را به عقل خود بکشایید باید سه‌هزار سال دیگر منتظر بمانیم. راه ترقی و اصول نظم را (نظم لغتی است که ملکم خیلی به آن علاقه داشت در این دو سه هزار سال مثل اصول تلغرافیا پیدا کرده‌اند و بر روی یک قانون معین ترتیب داده‌اند. همانطوری که تلغرافیا را می‌توان از فرنگ آورد و بدون زحمت در طهران نصب کرده، به همانطور نیز می‌توان اصول نظم ایشان را اخذ کرد.»^{۶۱} نظر به جامعیت و کلی بودن نظرات ملکم درباره قبول تمدن غرب ما متأسفانه نمی‌توانیم ردپایی از انگیزه‌های سیاسی و فکری که ملکم را در مدت اقامت در پاریس تحت تأثیر قرار داده بیابیم. بعدها او ادعا کرد که درباره فرق مختلف مسیحیت و سازمان جوامع سری در اروپا مطالعه نموده است.^{۶۲} هرچند در آن زمان وی فقط چهارده سال داشت ولی وقایع سال ۱۸۴۸ - سالی که در چند کشور اروپایی انقلاب شده بود - تأثیراتی در وی بجای گذاشته است و محتملاً عقاید میرابو توجه او را از بعضی لحاظ به‌خود جلب کرده بود، زیرا مستخرجاتی از آثار او را به فارسی ترجمه کرد.^{۶۳} باید یادآوری کرد که ملکم هنگامی که تحصیلات خود را در فرانسه به پایان

۵۹ - مجموعه آثار ص ۱۷۳.

۶۰ - در این‌جا ملکم به یکی از موفقیت‌های خویش اشاره دارد. ر. ک به ابتدای بخش دوم همین کتاب.

۶۱ - «کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات» در مجموعه آثار ص ۱۳

62. W.S. Blunt op. cit. (N. 34 above) p. 83.

۶۳ - ر. ک: «حریت» ترجمه از میرابو (مجموعه آثار ص ۱۸۱) در این‌جا استناد به ترجمه

رسانید و به ایران مراجعت کرد فقط هیجده سال داشت. هرچند ممکن است او را دانشجویی با قریحه و بیش از سنش با استعداد بدانیم ولی احتمالاً آسایش مادی و استحکام بالنسبه موقعیت سیاسی فرانسه که وی شاهد آن بود او را عمیقتر و بیش از مطالعه علوم سیاسی تحت تأثیر قرار داده است. در تحلیل نهایی باید اضافه کرد که ممکن است تأثیرات مذکور و تباین آشکار و جدی شرایط زندگی فرانسه با ایران اعتقاد وی را به برتری مطلق تمدن اروپایی و لزوم قطعی قبول آن استوار ساخته باشد. نظر مثبت و مؤکدانه ملکم نسبت به غرب از وی یکی از نخستین مدافعان برقراری تمدن مغرب زمین را در ایران بوجود آورد. در واقع ملکم به برتری تمدن اروپایی و امکان جهان شمولی سیستمهای سیاسی و اجتماعی آن به حدی ایمان داشت که ظاهراً به همان اندازه که خود را یک ایرانی می دانست یک غربی نیز به شمار می آورد. در مدت شصت و چهار سال از زندگیش فقط در حدود یک دهه آن در ایران گذشت و آن هم به طور مداوم نبود و هرچند وی تا زمانی که در اروپا بود در جریان امور ایران قرار داشت ولی اهتمام وی به این امور همیشه از جدیت مطلوب برخوردار نبود و از دور به ایران نگاه می کرد. پیشنهادات او هرچند جالب و ناشی از دلسوزی و همدردی می نمود ولی اساساً از فردی بود که در خارج بسر می برد و رابطه اش با مملکت بیشتر از لحاظ مصالح شخصی است تا ایجاد اصلاحات.

بخصوص این نکته قابل تذکر است که مانند اروپاییان قرن نوزدهم ملکم آسیا را نقطه مقابل غرب فعال و مترقی به شمار می آورد و آن را عرصه نشوونمای بی پایان مذاهب و فلاسفه نظری قلمداد می کند و از آسیایی به عنوان یک فرد غیر منطقی که در تار و پود رسوم و آداب بی روح و بی ثمر گرفتار است نام می برد. علی رغم این ادعا که طرز اندیشه هایش از مسلمانان می باشد نظر اصلی وی آن بود که از قید آسیای فاسد که ایران نیز قسمتی از آن بود رهایی یابد و بیشتر به تظاهر تا به حقیقت می خواست که اصلاحات خود را از راه دور انجام دهد. این واقعیت که او صاحب نظریات خاصی درباره غرب و متولد ایران ولی مقیم خارج بوده او را در زمره یکی از برجسته ترین ارمانه واسط بین غرب و ایران قرن نوزدهم قرار داده بود. الهام بخش او در این نقش یکی پدرش و بیشتر تحصیلات و تأثیرات اروپایی او بود. نحوه کار او حداقل یک آگاهی تند و هوشیارانه به مصالح شخصی مالی را نیز می رساند. بخصوص هنگامی که اصلاح ایران مستلزم اعطای امتیازات بازرگانی بود که به نفع وی باشد. همچنین نقش وی به علت فقدان جدیت و وجود یک تمایل مقاومت ناپذیر به شارلاتان بازی و تظاهر دچار تباهی شده است. به هر حال ترکیب این عناصر متنوع زندگی سیاسی ویژه ای بوجود آورد که اینک به تفصیل، و با توجه به اسناد و مدارک مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

قطعاتی از کتاب «در آزادی» جان استوارت میل (منافع آزادی یا مجموعه آثار صص ۱۷۷-۱۷۸) توسط ملکم می باشد که در واقع ترجمه دوست ملکم میرزا فتحعلی آخوندزاده است. ر. ک: (M.F. Akhondov, Asarlari [Baku, 1961], III: 259-261)

فصل دوم

بررسی برخی از نظریات ملکم و داستان ایجاد فراموشخانه

در سال ۱۲۶۸ ق (۱۸۵۱-۱۸۵۲ م) میرزا ملکم‌خان که هجده سال بیشتر نداشت از پاریس به تهران بازگشت^۱ و بلافاصله درصدد اجرای نقشه‌اش در مورد غربی ساختن ایران - که با بلندپروازیهای جاه‌طلبانه شخصی همراه بود - برآمد نخستین مرحله زندگی سیاسی و اجتماعی او در دارالفنون آغاز می‌شود. دارالفنون یک مدرسه عالی جدید در تهران بود که امیرکبیر در مدت کوتاه زمامداریش جزو سایر اقدامات اصلاحی خود تأسیس کرد. قرار بود اصلاحات نظامی و اداری با آموزش طبقه جدیدی که آشنا به مبادی علوم اروپایی بوده و مستعد تعقیب اصلاحات دولتی باشد تکمیل گردد. هنگامی که امیرکبیر به میرزا یعقوب توصیه کرد که ملکم را به تحصیل علوم سیاسی تشویق نماید، شاید در نظر داشته است در بازگشت، وی را به‌عنوان مشاور و معلم در مؤسسه‌ای که می‌خواست ایجاد کند استخدام کند.^۲

امیرکبیر کمی قبل از سقوط خود تعدادی معلم خارجی بخصوص اتریشی را برای تدریس در دارالفنون استخدام کرد. هنگام ورود آنها به تهران که تقریباً مقارن بازگشت ملکم از فرانسه بود اطلاع یافتند که امیرکبیر منفصل و به‌اعدام محکوم شده است و بدین‌جهت اجرای طرح ایجاد مدرسه مورد تردید بود. صدراعظم جدید میرزا آقاخان نوری کوشش کرد که شاه را وادار به لغو مراسم افتتاح دارالفنون نموده و اتریشیها را به اروپا بازگرداند ولی از آنجا که طبق قرارداد استخدامی تعهداتی در قبال آنها به عهده گرفته شده بود و ناصرالدین‌شاه نیز علی‌رغم رفتارش با امیرکبیر هنوز به‌طور کامل نسبت به انجام اصلاحات بی‌علاقه نگردیده بود، دارالفنون گشایش یافت

۱- مقدمه محیط طباطبایی بر مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان (تهران ۱۳۲۷) ص ب [ازین پس مجموعه آثار] خان ملک ساسانی. سیاستگران دوره قاجار تهران ۱۳۳۷ ش ج ۱ ص ۱۲۸ و فریدون آدمیت فکر آزادی (تهران ۱۳۴۰) ص ۹۴ این تاریخ را ۱۲۶۷ ق ذکر می‌کند.

۲- مجموعه آثار ص ب.

و اتریشیها به کار مشغول شدند.^۳

به علت عدم آشنایی آنها با زبان فارسی و اینکه شاگردان مدرسه نیز در آغاز به هیچ‌یک از زبانهای اروپایی آشنا نبودند استخدام عده‌ای مترجم برای کلاسهای درس ضروری بود و این کار بیشتر از عهده ارامنه‌ای که به زبانهای روسی یا فرانسه تسلط داشته و به علوم اروپایی نیز کم‌وبیش آشنایی داشتند برمی‌آمد و ملک‌خان نیز مقام خود را در میان آنها به دست آورد.^۴ نظر آقانام یکی دیگر از مترجمین آسوری اهل ارومیه بود که قبلاً امیرکبیر از وی حمایت می‌کرد و بعدها نیز چند پست دیپلماتیک در اروپا احراز نمود و سالها یکی از دوستان وفادار ملک‌خان باقی ماند.^۵

معلوم نشده است که ملک‌خان مترجم کدامیک از استادان اروپایی بوده و وظیفه خود را با چه حد کارآیی و لیاقت انجام می‌داده است ولی احتمالاً به علت هشت سال تحصیل در فرانسه و تسلط کامل به زبان فارسی به زودی نشان داده است که مترجم قابل‌ی می‌باشد.^۶ مع‌هذا به‌طورکلی وجود مترجم به‌صورت واسطه معلم و شاگرد یک مانع جدی برای پیشرفت دروس به‌صورت دلخواه بود و شاید به همین دلیل تدریس جغرافیا و علوم طبیعی به‌خود ملک‌خان واگذار گردید.^۷ زیرا قبل از تحصیل علوم سیاسی مدتی به تحصیل مهندسی و علوم طبیعی پرداخته بود. به‌رحال دانش وی درباره این موضوعات بخصوص جغرافیا که در مدت تحصیل در دبیرستان آموخته بود برای تدریس در دارالفنون حتماً کافی بود.

در مدت تدریس ظاهراً برای نخستین‌بار در ایران وی چند آزمایش شیمی و فیزیک به‌عمل آورد.^۸ ممکن است تصور شود که این آزمایشات در میان دانشجویان دارالفنون توجه مخصوص آنها را برانگیخته و خود ملک‌خان نیز از این کار صرفاً قصد تعلیم نداشته است. زیرا چند سال بعد بسیاری از شاگردان و فارغ‌التحصیلان دارالفنون به «فراموشخانه» که به وسیله او تأسیس شده بود پیوستند و می‌توان تصور کرد که وی از همان ابتدا در نظر داشت که بدینوسیله جلب توجه کرده و پیروانی به‌دست

۳- ژ. ا. پولاک، سفرنامه (ایران و ایرانیان) ترجمه کیکاوس جهاننداری (تهران ۱۳۶۱) صص ۲۰۰-۲۰۶.

۴- عباس اقبال - میرزا تقی‌خان امیرکبیر (تهران ۱۳۴۰ ش) ص ۱۶۲.

۵- پیشین - در مورد روابط وی با امیرکبیر ر. ک: حسین سعادت نوری «نظر آقا و امیرکبیر» راهنمای کتاب ۱۳۴۳ صص ۴۴۵-۴۵۰ دوستی نظر آقا با ملک‌خان مانع از آن‌شد که وی در مراملات رسمیش در ایام انتشار قانون از دشنام و ناسزا در حقش فروگذار کند. نیز ر. ک: هما ناطق «نظر آقا و نامه‌هایی از او» راهنمای کتاب ۱۳۴۸ صص ۱۷۲ و ۱۳۴۹ ص ۶۲.

۶- پولاک، پیشین. صص ۲۰۷-۲۰۸.

۷- هنگامی که زاتی یکی از معلمین اتریشی درگذشت، ملک‌خان به تدریس ریاضیات پرداخت. ر. ک اقبال یغمایی. مدرسه دارالفنون یغما ۱۳۴۸ ص ۱۴۷.

۸- مجموعه آثار ص ب.

آورد. ۹. جالب است بدانیم که اظهارات ملکم هنگام انجام این‌گونه آزمایشات تا چه حد مفصل و کامل بوده است. ملکم سالها به‌عنوان يك جادوگر و شعبده‌باز شهرت داشت و احتمالاً نامداری او از این لحاظ کاملاً مورد پسند او بوده است. ۱۰. در وی يك تمایل دائمی وجود داشت که خود را بیش از آنچه هست مقتدر و متنفذ نشان دهد، تمایلی که چگونگی آن در شرح حال وی قبلاً بدان اشاره شد و بعداً به‌نحو بارز و آشکاری در مقالات روزنامه قانون تجلی نمود.

می‌توان این‌طور اظهار نظر کرد که وی قصد داشته است با کسب شهرت جادوگری در کشوری که هنوز نسبت به کیمیاگری توجه و علاقه نشان می‌داد، حیثیت بیشتری برای خود کسب کند و احتمال می‌رود که با انجام همین آزمایشات، ملکم برای نخستین‌بار توجه ناصرالدین شاه را به‌خود جلب کرده است. ۱۱. زیرا تحصیلات قبلی شاه به‌نحوی نبود که او را به درک مطالب علمی قادر سازد و عکس‌العمل وی در قبال عجایب فیزیک و شیمی توأم با شگفتی و حیرتی ناباورانه بود.

به‌رحال محقق است که ناصرالدین‌شاه اعتقاد عمیقی به مهارت و دانش و هوش و بصیرت تام و تمام وی داشت. اعتقادی که حتی خشم او نسبت به ملکم در چند سال بعد نتوانست به آن خللی وارد آورد. يك بار موقمی که شاه می‌خواست یکی از خواجگان دربار را مورد تمجید و تحسین فراوان قرار دهد اظهار داشت: «این مرد حتی از ملکم‌خان باهوشتر است». ۱۲.

ملکم در تحت‌تأثیر قرار دادن ناصرالدین‌شاه بدون شك می‌خواست حس غرور و نخوت خود را ارضا نماید، ضمناً امیدوار بود که بدین‌وسیله با تسلط بر شاه برنامه‌های اصلاحی خود را به وی تلقین نماید. محمدشاه، پادشاه قبلی تمام امور دولتی را به دست حاج میرزا آقاسی ۱۲ درویش معروف که به نظر او قدرت معجز‌آسایی داشت سپرده بود و ملکم این موضوع را سابقه خوبی برای انجام نقشه خود می‌دانست. مع‌هذا فشارهای زیاد داخلی و خارجی به شاه اجازه نمی‌داد که برای مدتی طولانی تحت نفوذ

۹- پیشین - طباطبایی با آن که روی هم‌رفته نظر مساعدی نسبت به ملکم دارد می‌نویسد: «بعدها که او دستگاه فراموشخانه را تأسیس کرد از این هدفهای علمی برای جلب توجه داوطلبان تازه‌کار گویا استفاده می‌کرد.»

۱۰- سرپرسی سایکس در تاریخ ایران [ترجمه فارسی ج ۲ ص ۶۱۵] می‌نویسد: او [ملکم] نخست به‌عنوان يك شعبده‌باز در تهران پدیدار شد و اعمال تردستی او ایرانیان ساده را دچار تعجب و حیرت ساخت. اسماعیل راثین در آغاز کتاب خود (میرزا ملکم‌خان و گوششهای سیاسی او تهران ۱۳۵۰ صص ۱-۲) نمونه جالبی از شعبده‌بازی ملکم را آورده است که حتماً جنبه افسانه دارد.

۱۱- مجموعه آثار ص ب، ناظم‌الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان (تهران بی‌تام ص ۱۲۰).

۱۲- میرزا حسن‌خان اعتمادالسلطنه: «روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه» به‌کوشش ایرج افشار (تهران ۱۳۴۵ ش) ص ۱۸۰.

۱۳- ر. ک میرزا محمدتقی سپهر لسان‌الملک: ناسخ‌التواریخ (تهران بی‌تا) صص ۳۳۳-۳۳۶.

بی‌چون و چرای ملک‌خان قرار گیرد. ۱۴ به هر صورت ملک‌خان پس از مدتی، اقامت‌های طولانی خود را در خارج از کشور آغاز کرد و برای نفوذ در شاه، شعبده‌بازی جای خود را به ارسال یادداشت‌ها و پیشنهادات اصلاح‌طلبانه داد.

نخستین نتیجه آشنایی ملک‌خان با شاه آن شد که به سمت مترجم خصوصی (مترجم همایونی) ناصرالدین‌شاه تعیین گردید. ۱۵ مقامی که صرفاً جنبه ظاهری داشت و یا اینکه در نهایت بایستی مقالات آموزنده یا سرگرم‌کننده مطبوعات اروپایی را برای شاه ترجمه کند که این وظیفه را بعداً میرزا حسن‌خان اعتمادالسلطنه وزیر مطبوعات به‌عهد گرفت. ۱۶ معاشرت ملک‌خان با شاه توأم با دوستی پایدار پدرش با میرزا آقاخان نوری وی را قادر ساخت که پنج سال پس از بازگشتش به ایران با نخستین مقام سیاسی خود به اروپا مراجعت نماید. توضیح اینکه در اواخر سال ۱۸۵۵ م روابط ایران و بریتانیا دچار بحران شده بود. علت این امر رفتار سفیر بریتانیا چارلز اوگوستوس موری بود که مکرر تهدید می‌کرد در صورت عدم قبول تقاضاهایش تهران را ترک خواهد کرد. ۱۷ از جمله گلایه‌های او یکی این بود که میرزا آقاخان نوری در جریان مذاکرات با وی از میرزا ملک‌خان به‌عنوان مترجم استفاده می‌کند و متن مذاکرات آنها بلافاصله به وسیله پدر ملک‌خان که در سفارت روس کار می‌کند در اختیار نمایندگی آن کشور گذارده می‌شود. ۱۸ به منظور راضی ساختن مورای لاقلاً در این یک مورد میرزا آقاخان نوری ملک‌خان را به‌عنوان مترجم مخصوص سفارت ایران در استانبول تعیین کرد. ۱۹ ولی این اقدام میرزا آقاخان نوری برای بهبود روابط ایران با بریتانیا کافی نبود چون موری اصرار می‌کرد که دولت ایران به‌خاطر اهانت‌هایی که گویا سفیر بریتانیا معروض آن شده بود رسماً عذرخواهی نماید. چون دولت ایران به این خواست او تن درداد مورای در روز ۵ دسامبر ۱۸۵۵ م سفارت بریتانیا را تعطیل و تهران را ترک

۱۴- ملک‌خان در اظهارات شرح‌حال‌گونه‌اش ادعا کرده است که در سن ۲۰ سالگی قدرت تام در ایران داشته است.

(W.S. Blunt, secret history of the English occupation of Egypt [London 1903] p. 83)

شاید این بیانگر آمال و آرزوهای اوست.

۱۵- مجموعه آثار ص ج.

۱۶- ر. ک. روزنامه خاطرات وی. همان‌جا.

۱۷- رضاقلی‌خان هدایت، روضه‌الصفای قاصری (تهران بی‌تا، ج ۱۰).

۱۸- آشکارترین علت درگیری میان دولت ایران و سفارت انگلیس همسر فردی به‌نام میرزا هاشم بود. چنین شایع بود که این زن با وزیر مختار انگلیس (تامپسون) روابطی داشته است و به سفارت انگلیس پناه برده است. ر. ک. هدایت، پیشین ص ۶۸۵ و ساسانی پیشین ج ۱ ص ۳۲-۳۵.

۱۹- مجموعه آثار ص «ج».

کرد. ۲۰

یک ماه بعد از آن وزیر مختار ایران در استانبول پیشنهادهای به سفیر بریتانیا در آن شهر کرد که هدف از آنها اصلاح روابط طرفین بود. مذاکراتی که به این ترتیب شروع شد تا ماه مه ۱۸۵۶ ادامه یافت، هنگامی که میرزا ملکم خان با پیشنهادهای تازه‌ای از طرف وزارت امور خارجه به استانبول وارد شد. به نظر می‌رسد که این مأموریت ملکم تعیین او به‌عنوان مترجم مخصوص سفارت ایران در استانبول را منسوخ کرده است و به‌طور مستقیم (ولی نه به‌عنوان مترجم) در ادامه مذاکرات با سفیر بریتانیا در استانبول شرکت کرد.^{۲۱}

در تابستان ۱۸۵۶ ایران آخرین کوشش خود را برای اجرای حاکمیت مجدد بر هرات به‌عمل آورد و قوای ایران به فرماندهی عموی شاه، حسام‌السلطنه موفق به تسخیر شهر گردید. ولی تصرف هرات اقدامی بی‌سرانجام بود، زیرا انگلستان علی‌رغم قراردادهای موجود در نظر داشت از تسخیر هرات به‌وسیله ایران که پیشروی روسیه را به جانب هند سهلتر می‌نمود ممانعت به‌عمل آورد.

این بود که بلافاصله پس از لشکرکشی ایران به طرف هرات مذاکرات استانبول به بن‌بست رسید و یک ماه پس از آن کشتیهای انگلیس بوشهر را بمباران نموده و نیروهای انگلیس در محرمه (خرمشهر فعلی) پیاده شدند. علی‌رغم اعلان رسمی جهاد در مساجد پایتخت و کوشش برای تهییج افکار عمومی به‌منظور مقاومت در مقابل بریتانیا شکست ایرانیان به سرعت و کاملاً صورت گرفت و ناصرالدین شاه خود را مجبور دید که از هرات عقب‌نشینی کند و از کلیه دعواوی خود در افغانستان چشم‌پوشد.^{۲۲} انعقاد موافقتنامه با بریتانیا در مورد تمام مسایل فی‌مابین به‌عهده میرزا فرخ خان غفاری امین‌الدوله واگذار شد که برای از سر گرفتن مذاکرات با سفیر بریتانیا در استانبول تهران را ترک کرد و در ماه اکتبر ۱۸۵۶ به پایتخت عثمانی رهسپار شد. ملکم خان نیز به هیئت پیوست و زمانی که قرار شد مذاکرات تحت توجهات ناپلئون سوم در پاریس ادامه یابد، ملکم مجدداً همراه میرزا فرخ خان عازم فرانسه شد. و این نخستین تجربه دیپلماتیک او بود.

هیئت مذکور در اکتبر ۱۸۵۶ به استانبول و سه ماه بعد به پاریس رسید. طرفین ایرانی و انگلیسی مذاکره به زودی درباره شرایط مورد نظر به توافق رسیدند.

۲۰- همان‌جا و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری (تهران ۱۳۰۰ ق) ص ۱۳۷،

ساسانی، پیشین ج ۱ ص ۱۲۷.

The Persians, Amongst the English Denis Wright (London 1985) p. 112.

21. *Ibid.*; Muhammad Hasan Khân P'timâd us-Saltana, *Tarikh-i Muntazam-i Nâsiri* (Tehran, 1300 lunar/1883), p. 137; Sâsâni, *op. cit.* (n. 1, above), I. 127.

22. Comte Arthur de Gobineau, *Dépêches Diplomatiques*, ed. A. D. Hytier (Geneva, 1959), pp. 46-47, 53.

۲۳- مجموعه آثار ص «ج»، ساسانی، پیشین ج ۱ ص ۱۲۸.

زیرا هر دو طرف مایل بودند که موضوع را هر چه زودتر فیصله دهند. میرزا فرخ‌خان به این جهت که ناصرالدین‌شاه به وی دستور داده بود که هرگونه شرایطی که انگلیسیها پیشنهاد می‌کنند بپذیرد و انگلیسیها بدان علت که در همین زمان شورش بزرگ هند آغاز شده بود. به نظر می‌رسد که ملک‌مهرچند در ترتیبات کار فعالیت داشته ولی در امور سیاسی میسیون نقشی نداشته است. پس از انعقاد قرارداد در سوم مارس ۱۸۵۷ هیئت ایرانی بازدید کوتاهی از لندن به عمل آوردند و ملک‌مهر برای نخستین بار با کشوری آشنا شد که بعداً برای سالها مدتی به عنوان سفیر و زمانی به صورت یک پناهنده سیاسی در آن به سر برد.

مهمترین نتیجه بازگشت ملک‌مهر به پاریس بدون شك ورود او و سایر اعضای هیئت ایرانی به یک لژ ماسونری فرانسه به نام دوستی حقیقی (Sin Cère Amitié) بود. در دهم دسامبر ۱۸۵۷ مراسم ورود دسته‌جمعی اعضای سفارت در اداره مرکزی (Grand Orient) صورت گرفت که در آن میرزا فرخ‌خان، ملک‌خان، نریمان‌خان (سفیر بعدی ایران در وین) محمد علی آقا، میرزا رضاخان (آجودان بعدی ناصرالدین شاه) و علی‌نقی شرکت داشتند. ۲۵

در فصل اول دیده شد که ملک‌مهر ادعا می‌کرد که در سازمان جوامع سری و فراماسونری اروپا مطالعه نموده. این ادعا ممکن است حقیقت داشته باشد و می‌توان حدس زد که علاقه ملک‌مهر به فراماسونری باعث شد اعضای هیئت ایرانی همگی وارد مجمع فراماسون شدند و نیز این توهم ایجاد می‌شود که ملک‌مهر قبلاً نوعی تماس با مقامات ماسونری داشته است. به علاوه نام او بیش از هر شخص دیگری با ترویج و توسعه فراماسونری در ایران درآمیخته است. ۲۶ او نخستین کسی بود که یک لژ ماسونری در تهران به وجود آورد. هرچند که هیچ‌گونه پیوند و ارتباطی با ماسونری اروپا نداشت ولی می‌توان به یاد آورد که مسافران ایرانی در اروپا قبلاً با ماسونری آشنایی یافته بودند. از جمله پنجاه سال قبل از آن عسکرخان افشار یکی از سفیران ایران به یکی از لژهای ماسونری پاریس داخل شده بود ۲۷ و برخی دیگر از شخصیت‌های برجسته ایرانی نیز به مجامع ماسونری فرانسه و انگلیس پیوسته بودند که نشانی از یک

۲۴- هدایت، پیشین، ج ۱۰ صص ۷۶۷-۷۷۲؛ حسین بن عبدالله سرابی؛ مخزن الوقایع (تهران ۱۳۴۴ ش) صص ۳۲۵-۳۷۳.

۲۵- سند مربوط به دخول میرزا فرخ‌خان به فراماسونری در سرابی پیشین تصویر ۲۱ همچنین ر. ک ایرج افشار؛ اسناد مربوط به فرخ‌خان یغما ۱۳۴۴ ص ۵۸۹ دو سال بعد نیز به این مورد اشاره شده است:

Bulletin du Grand Orient de France, Supreme Conseil pour la France et les Passessions Françaises, XV (5860=1860) 396-397

26. Blunt, *op. cit.* (n. 14, above), p. 83.

27. Hamid Algar, «An Introduction to the History of Freemasonry in Iran,» *Middle Eastern Studies*, VI (1970): 276-277.

دلبستگی کنجکاوانه نسبت به دستگاه ماسونری بین ایرانیان بود^{۲۸}... چه در پاریس و چه در لندن ورود به مجامع ماسونری تحت سرپرستی مقامات دولتی صورت می‌گرفت که در نظر داشتند با کسانی که فکر می‌کردند در کشور خود صاحب نفوذ خواهند شد ارتباط محکم و مخفیانه‌ای برقرار سازند. به این ترتیب ورود ملکم را به مجمع فراماسونری می‌توان در زمینه اشتیاق عمومی ایرانیان به ورود به لژ فراماسونری و نیز تمایل متقابل در لندن و پاریس به تشویق این‌گونه افراد تلقی نمود ولی این حقیقت را نمی‌توان از نظر دور داشت که ملکم نخستین ایرانی بود که دلبستگی به ماسونری بالاتر از حد کنجکاوی فردی بود و امکانات لژهای فراماسونری را پایه‌ای جهت انجام فعالیتهای سیاسی و اقدامات اصلاحی می‌دانست.

هنگام بازگشتن به ایران در سال ۱۸۵۸ موقعیت مناسبی به‌دست آورد که این امکانات را در محک آزمایش قرار دهد. خدمات وی به‌عنوان مترجم و مشاور در هیئت میرزا فرخ‌خان غفاری به شاه گزارش شده و ستایش و تحسین او را برانگیخته بود^{۲۹} و هنگامی که ملکم نخستین خط تلگراف را بین دارالفنون و کاخ گلستان برقرار کرد نظر مساعد ناصرالدین‌شاه نسبت به او افزون‌تر گردید. ۳۰ کمی بعد یکی از شاگردان دارالفنون به‌نام علیقلی‌خان پسر مورخ، ادیب و شاعر معروف رضاقلی‌خان هدایت یک خط تلگراف که پایتخت را به تبریز و سلطانیه که پادشاه اکثر تابستانها را در آنجا می‌گذراند، مرتبط می‌ساخت برقرار نمود^{۳۱} موفقیت‌های فنی مذکور توأم با جلوه قبلی ذوق تجربی وی باعث شد که در شماره چهل و شش مجله رسمی «شرف» نوشته ستایش‌آمیزی درباره ملکم انتشار یابد: «ملکم بیشتر اختراعات و دستاوردهای عصر حاضر را از اروپا به ایران آورد. و هم اوست که باعث شد خط تلگراف در این کشور برقرار شود».

در ضمن آنکه ملکم موقعیت خود را در نظر شاه به‌عنوان یک فرد لایق و مطلع استحکام می‌بخشید جریان امور داخلی ایران نیز به‌نحو غیرعادی توجه ناصرالدین‌شاه را نسبت به پیشنهادات اصلاحی برمی‌انگیخت. جنگ ایران و انگلیس و نتیجه خفت‌آور آن باعث شد که میرزا آقاخان نوری به تدریج اعتماد شاه را از دست بدهد و سرانجام معزول گردد و بدون شك هنگامی که ناصرالدین شاه تصمیم گرفت از انتخاب صدر اعظم جدیدی که تمام امور دولت در اختیار وی باشد خودداری کند و بجای آن مسئولیت را به‌دست عده‌ای از وزراء بسپرد نه تنها بی‌کفایتی میرزا آقاخان نوری بلکه تکبر و تفرعن سلف او امیرکبیر را نیز به خاطر داشته است.

28. References cited *ibid.*, pp. 278-279.

۲۹- مجموعه آثار ص د.

۳۰- ایرج افشار، «تلگراف در ایران» سواد و بیاض (تهران ۱۳۴۴ ش) ص ۲۲۸.

۳۱- عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه (تهران ۱۳۴۱ ش) ج ۱ ص ۸۶؛ میرزا محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار (تهران ۱۳۰۶ ق) ص ۹۳.

در این‌جا باید اضافه کرد که حتی نخستین گام در این مورد قبل از برکناری میرزا آقاخان نوری برداشته شده و امور نظامی و خارجی از نظارت صدراعظم خارج و به اشخاصی واگذار شد که مستقیماً در قبال شاه مسئولیت داشتند.^{۳۲}

پس از عزل میرزا آقاخان شش وزیر به‌طور رسمی برای انجام امور داخلی، امور خارجی، ارتش، امور دارائی، دادگستری و امتیازات دولتی و اوقاف تعیین گردیدند.^{۳۳} فعالیت‌های شش وزیر مذکور قرار بود از طرف میرزا جعفرخان مشیر-الدوله که یکی از نخستین دانشجویان اعزامی به انگلستان در سال ۱۸۱۵ بود رهبری شود.^{۳۴} مع‌هذا این عده هنوز تشکیل کابینه به معنای واقعی کلمه نمی‌دادند زیرا اجلسات آنها هنگامی تشکیل می‌شد که شاه از آنها دعوت می‌کرد که مسأله بخصوصی را مورد مذاکره قرار داده و پیشنهادات خود را در مورد حل آن به وی ارائه دهند.^{۳۵}

تقریباً در همین اوان بود که معلوم شد که دستگاه دولت احتیاج به تجدید سازمان دارد و ملک‌خان نیز در همین اوضاع و احوال نخستین رساله خود را درباره اصلاحات سیاسی و اداری تنظیم و به شاه پیشنهاد کرد. مطالب رساله مزبور از بعضی لحاظ با ارزش می‌باشد زیرا نه فقط به‌خاطر اینکه نخستین مقالات ملک‌می‌باشد بلکه از آن جهت که نکات مهم آن در نوشته‌های بعدی ملک‌می با درجات مختلف از تأکید یا تخفیف منعکس گردیده است. این رساله به نام «کتابچه غیبی» یا «دفتر تنظیمات» معروف می‌باشد.^{۳۶} استعمال لغت، تنظیمات در عنوان رساله ملک‌می از این لحاظ اهمیت دارد که ظاهراً برای نخستین بار در زبان فارسی به معنای اصلاحات و تجدید سازمان حکومت بکار رفته است.^{۳۷} این لغت از ترکی عثمانی اقتباس شده بود و در تمام طول قرن نوزدهم نیز لغات جدیدی از آن زبان اقتباس می‌شد. بعدی که در حقیقت قاموس سیاسی فارسی در این زمان تقریباً تماماً از ترکی عثمانی گرفته شده است.^{۳۸} و این موضوع دلیل آشکاری است که تا حد زیادی جریان‌ات دولت عثمانی در ایران نیز انعکاس داشته و نمونه‌های پیشرفت در عثمانی به ایران نیز منتقل می‌گردیده

۳۲- افشار، پیشین ص ۲۲۹.

۳۳- مستوفی، پیشین ج ۱ ص ۸۷.

۳۴- همان‌جا.

۳۵- همان‌جا ج ۱ ص ۸۸.

۳۶- مجموعه آثار صص ۲-۵۲.

۳۷- در مورد ترجمه‌ای منصفانه از اصطلاح تنظیمات (همانند رفرم) ر. ک:

Roderic H. Davrison, *Reform in the Ottoman Empire 1850—1876* (Princeton, 1963) p. 5 n. 5

۳۸- برای نخستین بار در سالهای دهه ۱۸۲۰ م بود که عباس‌میرزا به تقلید از سلطان سلیم سوم اصطلاح نظام جدید را در توصیف اصلاحات نظامی به کار برد. دین و دولت در ایران [نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت] (حامد الگار، ترجمه ابوالقاسم سری انتشارات توس ۱۳۵۶) صص ۱۱۰-۱۱۲ نیز ر. ک:

E. G. Brown, *the press and poetry of Modern Persia* (Cambridge 1914)

این کتاب توسط محمد عباسی به فارسی برگردانده شده است.

است. ملکم نیز بعد از مدتی که در استانبول گذراند راهی برای نفوذ تحولات عثمانی در ایران باز کرد.

ملکم رساله خود را با نوعی شارلاتان‌بازی آغاز کرد بدین ترتیب که بجای اینکه پیشنهادات خود را مستقیماً به شاه عرضه بدارد ترجیح داد که به میرزا جعفرخان مشیرالدوله واگذار کند تا او در فرصتهای مناسب توجه شاه را به مطالب آن جلب نماید ولی رساله خود را بدون امضا فرستاد تا ناشناس بماند و قول داد که چنانچه مشیرالدوله مطالب آنرا مردود و نویسنده آنرا مستحق مجازات بداند هویت خود را آشکار نماید. ۲۹. مع‌هذا بسیار مشکل به نظر می‌رسد که ملکم ضمن آنکه رساله خود را به مشیرالدوله می‌داده تا به شاه عرضه شود، می‌خواسته هویت خود را مخفی بدارد. ظاهراً این تدبیراندیشی بدان منظور بوده که ناصرالدین‌شاه پیشنهادات او را بی-غرضانه و صرفاً از لحاظ مصلحت‌اندیشی بداند.

ملکم آنقدر زیرکی داشت که قبل از طرح پیشنهادات خود ناصرالدین شاه را به نحو اغراق‌آمیزی از لحاظ علاقه‌اش به امور مملکتی و تمایلش به انجام اصلاحات سیاسی و اداری مورد تمجید قرار دهد و اظهار نظر کند که بدون شك تاکنون ایران هرگز پادشاهی به‌خوبی شاه فعلی نداشته که آن‌طور قادر به درك مسائل مملکتی و آگاهی به امور خارجی باشد. او بر همه وزرای خود برتری دارد و برخلاف بسیاری از شاهان اروپا مانعی در راه انجام اصلاحات نمی‌باشد. ۳۰. ولی علی‌رغم آن اظهار عقیده می‌کند که ایران يك دولت ضعیف و در حال زوال است، خزانه خالی است، منابع طبیعی بدون استفاده مانده و دو همسایه قدرتمند آن موجودیت ایران را به‌عنوان يك دولت مستقل در معرض تهدید قرار داده‌اند. از کلکنه و سنت پترزبورگ دو موج مهیب غلظان به‌سوی ایران روان است. چند سال پیش بود که پنجهزار سرباز هندی به فرماندهی افسران انگلیسی توانستند تمام بنادر خلیج فارس را تصرف کنند. در چنین شرایطی کافی نیست که به تمدن گذشته ایران به‌عنوان تکیه‌گاهی برای ادامه بقاء آن بنگریم و یا اینکه به استعداد ذاتی وزرای دولت دلخوش نماییم، دانش و واقع بینی درباره ماهیت مسائلی که ایران با آن روبروست لازم می‌باشد. زیرا اگر صرفاً بصیرت و هوش مورد نظر باشد وزرای ایران می‌توانند خود را از این لحاظ با همکاران اروپایی خود یکی بدانند. ۳۱.

نخستین درسی که وزرای ایران باید فراگیرند آن است که پیشرفت اروپاییها در وهله اول به صنایع و اختراعات آنها نیست بلکه به آئین تمدن آنهاست. برای مردمی که ایران را ترك نکرده‌اند غیرممکن است که پیشرفتی را که اروپاییها به آن نائل آمده‌اند درك کنند. ۳۲. اروپا به اتکاء دو نوع کارخانه به جلو گام برداشته است یکی کارخانه تولید کالا و دیگری کارخانه ساختن انسان، جایی که «از يك طرف اطفال

۳۹- مجموعه آثار ص ۳.

۴۰- همان‌جا، ص ۴.

۴۱- همان صص ۶-۷.

۴۲- همان - ص ۱۰.

بی‌شعور می‌ریزند و از طرف دیگر مهندس و حکیمهای کامل بیرون می‌آورند». «فقط کارخانه نوع اول است که ایرانیها کم‌وبیش با آن آشنا می‌باشند». ملکم همین‌طور دادگاههای دادگستری و بورس معاملات را در اروپا به کارخانجات تولید عدالت و پول تشبیه می‌کند.^{۴۲}

فعالیت تمام این کارخانجات به وسیله یک رکن عجیب با کار ظریف دقیق به نام دولت هماهنگی می‌یابد و ظاهراً همین دستگاه است که ملکم «دستگاه دیوان» می‌نامد. پیشرفت و ترقی روزافزون اروپا به این دستگاه بستگی دارد و اگر به دلیلی به‌طور ناگهانی از میان برود تمام قاره اروپا در طی یک شب مانند «بلوچستان» خواهد شد. در واقع این دستگاه مبین «جوهر و مایه کلیه دستاوردهای خرد و هوش‌بشری می‌باشد»^{۴۳} و ادامه می‌دهد «در حالی‌که در قبول جنبه‌های مادی تمدن غرب پیشرفتهایی حاصل شده ولی اصول حکومتهای اروپایی کاملاً در ایران ناشناس مانده است و کارهای حکومتی در ایران شبیه سه‌هزار سال پیش، انجام می‌گیرد. راهی نیست جز اینکه ایران سیستم حکومتی اروپا را همان‌گونه که بدون چون‌وچرا تلگراف را پذیرفت قبول کند والا سه هزار سال دیگر طول خواهد کشید تا یک پایه‌و‌اساسی برای دولت بوجود آید».^{۴۴} در اینجا ملکم یک شنونده معترض را مجسم می‌کند که قبول قوانین اروپایی را در حکم از دست دادن مذهب می‌داند که به هر صورت با مخالفت علما روبرو خواهد شد و در پاسخ اظهار می‌دارد که اگر در ایران حتی یک نفر وجود داشته باشد که اصول حکومتهای اروپایی را درک کند آن یک نفر قطعاً در میان علما خواهد بود.^{۴۵} باورکردنی نیست که ملکم هنگام اظهار این مطلب در میان طبقات مذهبی کسی را در نظر داشته است زیرا حتی تا سالهای بعد هیچ‌یک از علما به‌طور مستقیم و یا حتی غیرمستقیم با اروپا آشنایی نداشتند و احتمالاً وی علاقه‌مند بود که برنامه خود را درباره قبول تمدن غرب از لحاظ مذهبی بی‌ضرر جلوه دهد و بسا اقامه این مسدعی پشتیبانی علمای دین را به‌دست آورد.

بعد از این مقدمات ملکم برخی عقاید اصولی درباره حکومت بیان می‌دارد. او نخست نوع حکومت را به سلطنتی و جمهوری تقسیم می‌کند و سپس وظائف این دو شکل حکومت را درباره نحوه اجرای قوانین اظهار می‌نماید.^{۴۶} ملکم لغت قانون، که در ایران به معنی روش وضع اصول رواج داشت ولی پاسخگوی کامل مفهوم اروپایی قانون نبود بکار می‌برد^{۴۷} و لازم دانست کلمه مذکور را به این طریق تعریف کند: حکمی که از حکومت صادر شود و مبنی بر اصلاح عامه طایفه باشد و اطاعت آن

۴۳- همان صص ۱۰-۱۱.

۴۴- همان صص ۱۱-۱۲.

۴۵- همان صص ۱۲-۱۳.

۴۶- همان صص ۱۳-۱۴.

۴۷- همان، صص ۱۴-۱۵.

۴۸- ر. ک: محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع - به کوشش محمد معین (تهران،

۱۳۳۲-۱۳۳۳ ش) ج ۳ ص ۱۵۱۶.

بالتساوی بر افراد طایفه لازم بیاید آن حکم را قانون می‌گویند.^{۴۹} ملکم لغت قانون، را به معنای صحیح و واقعی آن وارد زبان فارسی کرده‌ه^{۵۰} و احتمالاً آنهم يك لغت اقتباسی از ترکی عثمانی بوده است.^{۵۱} ولی از تعبیر و تفسیر اساسی ماهیت غیردینی مفهوم قانون و تشریح جدی مسأله سازگاری آن با شریعت «قانون مصوب الهی که ناشی از اصل تغییرناپذیر قرآن و سنت حضرت پیغمبر(ص) و دوازده امام(ع) می‌باشد» قاصر مانده است. ملکم ترجیح داده که بجای آن دو سیستم قانونی را باهم یکی بداند که یکی از نمونه اروپایی آن منبعث می‌گردد و دیگری از اصول ابدی وحی.

روشی که به وسیله آن این اختلاط دو سیستم انجام گرفت و نتایج آن به تفصیل هنگام بررسی روزنامه معروف «قانون» مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. ملکم سپس توضیح می‌دهد که این دو وظیفه وضع و اجرای قوانین در يك حکومت سلطنت مطلقه در دست پادشاه و یا وزیری که به نمایندگی او اعمال قدرت می‌نماید می‌باشد و در واقع تفکیک قوه مقننه از دستگاه اجرائی منجر به ازدیاد قدرت حکمران خواهد شد و کوتاهی از انجام این امر در کشورهای آسیایی به وزیر اجازه می‌دهد که بر پادشاه که ظاهراً در خدمت اوست برتری و استیلا یابد.^{۵۲} به علاوه مقامات دولتی را از انجام امور در قلمرو دقیق و مشخصی از مسئولیت مانع می‌شود و سرانجام به آشفتگی و اختلال می‌گراید. هرچند با عزل میرزا آقاخان نوری اداره صحیح کارها در ایران آغاز گردیده ولی هنوز لزوم تفکیک قوه قانونگذاری از دستگاه اجرائی به خوبی درک نشده است و بنابراین يك رشته اقدامات اصلاحی دیگر مورد نیاز می‌باشد، از يك وزیر نمی‌توان انتظار داشت که بنا به ابتکار خود قلمرو مسئولیت خود را با وضع قوانین مناسبی محدود کند و بدون چنین محدودیتی نیز تعیین وزراء اقدامی بدون هدف و حاصل است.^{۵۳} به منظور عرضه پیشنهادات خود برای تغییر و اصلاح اوضاع ملکم به يك طرح رویائی متوسل می‌شود و خیال پیشنهاد يك برنامه قانونی جامع را به يك شورای اصلاحات به نام «مجلس تنظیم» که به وسیله شاه انعقاد

۴۹- مجموعه آثار ص ۱۴.

50. Browne, *op. cit.*, (n. 38, above), p. 18.

۵۱- این لفظ از دیرباز در ترکی عثمانی برای تعریف قوانین عرفی به‌ویژه قوانین اداری و مالی و گاهی اوقات جزایی به کار رفته است. ر. ک:

Omer Lutfi Barkan, article «Kanun-Name» *Islam Ansiklopedist*, VI: 185—196

۵۲- مجموعه آثار صص ۱۶-۱۷ - تردیدی نیست که منظور ملکم یادآوری امیرکبیر به ناصرالدین شاه است. چند سال پس از مرگ امیرکبیر روزی ناصرالدین شاه در مورد وی گفته بود که او مرد سرکشی بود. (بولاک، پیشین. ص ۲۰۸).

۵۳- مجموعه آثار ص ۱۹.

می‌یابد در سر می‌پروراند، ۵۴ هرچند در موارد دیگر نیز ملکم طرحهای رویائی موهومی را عرضه ۵۵ می‌دارد ولی در این مورد آن روش فایده‌ای جز کاستن از یکنواختی سبک رساله ندارد.

ملکم سپس بیست و سه قانون جداگانه که هر یک شامل چندین ماده می‌باشد عرضه می‌نماید. قوانین به ترتیب شماره‌گذاری نشده و از یک به هفتاد و چهار می‌رسد و دارای از قلم‌افتادگیهای زیادی است و ظاهراً ملکم در نظر داشته پیش‌نویس طرح خود را با مقررات و مواد دیگری تکمیل کند ولی همین مواد قانونی هم که ارائه می‌دهد شامل تمام اصول و مبادی یک قانون اساسی است.

نخستین قانون سیستم حکومتی ایران را سلطنت مطلقه و قانون را اساس و روش اجرای حکومت معین می‌کند و سپس اضافه می‌شود که شاه باید حق انحصاری قانونگذاری و اختیار اجرای قانون را به وسیله دو رکن «مجلس تنظیمات» و «مجلس وزراء» که بر هردوی آنها ریاست دارد به مرحله اجرا درآورد. ۵۶

قانون دوم شرایط معینی برای قانونگذاری وضع می‌کند که در میان آنها از همه مهمتر آن است که «قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه خلق باشد» شرایطی که به نظر ملکم فرض و قبول می‌شود تناقضی میان آنها نیست. ۵۷

در قانون سوم حقوق ملت تعریف شده است که در میان مواد آن می‌توانیم تساوی تمام افراد را در مقابل قانون و آزادی افکار و عقاید را نام ببریم. ملکم در اینجا لغت «عقیده» را بکار می‌برد که در زبان فارسی هم در مورد ایمان مذهبی و هم درباره سایر افکار و نظریات استعمال می‌شود. ۵۸

قانون چهارم به تفصیل مقررات مربوط به نحوه ترکیب و وظایف «مجلس تنظیمات» یا رکن قانونگذاری را بیان می‌دارد. به نظر ملکم مجلس تنظیمات باید به غیر از شخص پادشاه شامل سه نفر شاهزاده، پانزده نفر مشاور یا بقول ملکم «مشیر» و هشت وزیر باشد. حق انتصاب و انفصال اعضاء این شورا در دست شاه است و تصمیمات آن در صورتی قدرت قانونی خواهد داشت که به اتفاق آراء اتخاذ گردد.

قابل ملاحظه است که ملکم در میان مواد قانون خود ماده‌ای گنجانیده که بر طبق آن اعضاء شورا باید در مورد اجرای قانون «مواظبت» نمایند (ماده هفت) و این موضوع با نظر اولیه او درباره لزوم انفکاک قوه مقننه از مجریه منافات دارد و این اصل وقتی بیشتر نقض می‌شود که هشت نفر وزیر که قوه مجریه «مجلس وزراء» را تشکیل می‌دهند در «مجلس تنظیمات» نیز شرکت کنند. ۵۹ به هر حال وظایف مجلس وزراء موضوع قوانین پنجم و ششم ملکم است. ملکم وجود هشت وزیر زیر را لازم

۵۴- همان‌جا صص ۲۲-۲۳.

۵۵- مانند نوم و یقطه. ر. ک ص ۲۴۵ مأخذ فوق.

۵۶- مجموعه آثار صص ۲۴-۲۵. ۵۷- همان‌جا ص ۲۵.

۵۸- همان‌جا ص ۲۶. ۵۹- همان‌جا ص ۲۷.

می‌داند: وزیر دادگستری، امور داخلی، امور خارجه، جنگ، دارائی، علوم و تجارت و عمران و دربار... پنج وزارت نخست قبلاً به وسیله ناصرالدین شاه بوجود آمده بود. از میان وزارت‌های موجود ملکم وزارت وظایف و اوقاف را حذف کرد، ظاهراً به علت اینکه کارهای آن باید از طرف وزارت دارائی انجام شود^{۶۰} ولی وزارتخانه‌های علوم و تجارت و عمران و دربار برای نخستین بار در ایران پیشنهاد شده بود^{۶۱}. همین‌طور قانون «احیای دولت ایران» که به وسیله وی تنظیم گردید جنبه ابتکاری دارد. این قانون مجازات اعدام را برای خیانت مقرر می‌داشت و خیانت را قبول رشوه، اختلاس اموال دولتی و اقدام خلاف قانون از طرف يك مقام دولتی قلمداد می‌کند^{۶۲}. ملکم چند سال بعد که درگیر موضوع اعطای غیرقانونی امتیازی شد ظاهراً باید از این‌که چنین قانونی هنوز جنبه واقعی به‌خود نگرفته بود خوشحال شده باشد. پیشنهاد یازدهم درباره نحوه تدوین قوانین بحث می‌نماید. فقط در این مورد است که می‌توان به‌طور اندک مشاهده کرد که چگونه وی در نظر داشته اصول و مقررات موجود را با قانون موضوعی خود که اساس غیردینی دارد سازگاری دهد... و در این مورد پاسخ ساده‌ای به این سؤال که تا زمان انقلاب مشروطیت پیوسته تکرار می‌گردید می‌دهد. یکی دانستن دو سیستم بدون تحلیل آنها و چنین حکم می‌کند: «مجلس تنظیمات در مدت يك سال هر قانونی که به جهت تکمیل مجمع قوانین دولت لازم است خواهد نوشت و به واسطه اجرای شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد ساخت.»^{۶۳}

در میان دیگر پیشنهادات ملکم از ایجاد يك سپاه يك میلیون نفری و سربازگیری برای ایجاد يك «سپاه عازم» با هفت سال مدت خدمت نظام وظیفه می‌توانیم نام ببریم^{۶۴}.

قانون دیگری درباره ایجاد ارگانهای جداگانه به‌منظور تعیین و اخذ مالیاتها و پرداخت مواجب منظم اعضای آن از صندوق دولت پیش‌بینی‌هایی نموده است. این نحوه پرداخت بدان منظور مقرر گردیده که احتیاج به کسر حقوق افراد از مالیاتها جمع‌آوری شده براساس ابتکار شخصی از میان برود^{۶۵}.

قانون چهل و یکم ملکم را به‌عنوان نخستین مدافع تغییر کلی و جامع فرهنگی ایران معرفی می‌نماید. بنا به عقیده او باید سه نوع مدرسه در سراسر کشور تأسیس شود: تربیه، فضلیه، عالییه. در مدرسه نخست محصلین باید خواندن و نوشتن فارسی، اصول علم حساب، تاریخ، جغرافیا، مقدمات هندسه و علوم طبیعی فراگیرند و در مدارس فضلیه علم معانی بیان، حکمت، ریاضی، علوم طبیعی، تاریخ، رسم و نقاشی و زبانهای خارجی باید تعلیم داده شود، و مدارس عالییه به رشته‌های مخصوص مطالعه

۶۰- ر. ک مستوفی. پیشین ج ۱ صص ۸۸-۸۹.

۶۱- همان‌جا صص ۲۹-۳۰.

۶۲- مجموعه آثار صص ۲۸-۲۹.

۶۳- همان‌جا صص ۳۸-۳۹.

۶۴- همان‌جا ص ۳۰.

۶۵- همان‌جا ص ۴۲.

در ادبیات، حقوق، طب و هنرهای زیبا منقسم می‌شود. علاوه بر این تعدادی مدارس عالی دیگر جهت تحصیل در رشته‌های دیگر پیش‌بینی گردیده است. ۶۶ هرچند ملک‌نحوه اروپایی تعلیم و تربیت را در مورد تقسیم آن به سه مرحله ابتدایی، متوسط و عالی منعکس می‌نماید ولی وی نمی‌توانسته است امیدوار باشد که بتواند هیچ‌گونه نفوذی در تحول تعلیم و تربیت ایران اعمال نماید. به هر حال پیشنهادات او به علت اینکه به طور کامل روشهای مرسوم تعلیم و تربیت را کنار گذاشته و بخصوص درباره تعلیم قرآن و زبان عربی که پایه تعلیم و تربیت اسلامی چه در ایران و چه در جاهای دیگر می‌باشد هیچ‌گونه پیش‌بینی نکرده درخور ملاحظه است. ۶۷

همان‌گونه که این پیشنهادات تا حد زیادی تحولات بعدی در ایران را بدون هیچ‌گونه تأثیر فوری پیش‌بینی می‌کرد قانون برای «رفع فقر ایران» نیز پیشگویی روزهایی را می‌نمود که سیل پیمانکاران خارجی به ایران سرازیر می‌شوند. نخستین ماده این قانون مؤکدانه مقرر می‌داشت که تا ده روز پس از تصویب آن يك مقام دولتی به فرانسه عزیمت و شش نفر مهندس راه استخدام نماید. آنها تا یکماه پس از استخدام به ایران وارد شده و به فاصله يك روز پس از ورود شروع به ساختمان راه در ایران نمایند و نتایج کار آنها باید در ظرف يك سال به حدی باشد که کالاهای تجارتی از دورترین نقطه يك سوی کشور در مدت بیست روز به منتهی‌الیه سرحدی طرف دیگر مملکت برسد. ۶۸

در آخر ملک‌نحوه پیشنهاد می‌کند که يك بانک ملی با سرمایه اولیه يك میلیون تومان تشکیل شود که نیمی از سرمایه آن از طریق فروش قسمتی از املاک خالصه تأمین گردد. ۶۹

ملک‌نحوه پس از این که یکایک این قوانین پیشنهادی را عرضه می‌دارد به ناگاه آهنگ رؤیاهایش بالا می‌گیرد و حساب می‌کند که در عرض شش ماه مجلس تنظیمات چهار هزار لایحه قانونی وضع کرده، يك وزیر به علت تخلف از قوانین جدید مجازات شده، نظم مغشوش گذشته به انتها رسیده و تمام خاک ایران «مثل اینکه به دست ساحری انجام گرفته باشد به گلستان مبدل شده است»- امنیت در سراسر کشور به حدی رسیده که پنجاه هزار خارجی به طور دائم در آن باکمال آسودگی در رفت‌وآمد هستند... و درآمد دولت به حدی زیاد شده که آن... گورستانهای ذلت و کثافت به شهرهای عالی و به بهشت آئین مبدل گردیده است ۷۰ و تمام اینها از اثرات معجزآسای کتابی است که نه به عربی و نه حتی نثر مسجع نگاشته شده است. ۷۱

۶۶- همان‌جا صص ۴۵-۴۷.

۶۷- در ماده پنجم این قانون ملک‌نحوه به تأسیس يك مدرسه علوم دینی اشاره دارد. این خود حاکی از جدایی کامل اندیشه‌های او با عملکردی که در پیش گرفته بود می‌باشد.

۶۸- مجموعه آثار ص ۴۸. ۶۹- همان‌جا ص ۵۰.

۷۰- همان‌جا صص ۵۱-۵۲.

۷۱- همان‌جا ص ۵۲. می‌توان دید که وی گوشه چشمی نیز به قرآن دارد. چرا که در همین

این رساله نه فقط نخستین بلکه از مطولترین منشآت ملکم درباره اصلاحات می‌باشد و شامل تقریباً تمام عقاید راسخ وی است، در این رساله برتری تمدن اروپایی به منزله تکیه‌گاه پیشرفت هزار ساله بشریت شرح داده شده و لزوم قبول بدون قید و شرط مبادی آن تأیید گردیده، در حالی که مسائل مذهبی به نحو محترمانه‌ای کنار گذاشته شده است. در میان نخستین موارد اصلاحی، تفکیک قوه مقننه از دستگاه اجرائی، تدوین قوانین و ازدیاد درآمد قرار دارد و ملکم این مقاصد را باز هم در فرصتهای دیگر با جدیتی کم‌وبیش در بیشتر مدت زندگی سیاسی خویش تعقیب کرده است.

ملکم دو رساله دیگر در تکمیل «کتابچه غیبی» در همان زمان نگاشته که نخستین آنها «رفیق و وزیر» نام دارد که به صورت سؤال و جواب منظم شده و موضوع گفتگوی آن مخالفتهای یک وزیر مرتجع با پیشنهادات اصلاحی یک دوست (خود ملکم) می‌باشد و روشن است که منظور از انشاء آن مقابله با مخالفتهایی بود که از جانب عده‌ای از وزرای جدید نسبت به اصلاحات صورت می‌گرفت. وزیر ابتدا تأیید می‌کند که هرگونه اصلاحی را مضر به منافع شخصی خود می‌داند و اضافه می‌نماید که اقدامات اصلاحی به هرحال چیز زایدی است برای اینکه چهار هزار سال است که مملکت بدون انتخاب روش حکومتهای اروپایی پابرجا مانده است با وجود این در حضورشاه وانمود خواهد کرد که با اصلاحات موافقت دارد زیرا خواست فعلی شاه چنین است ولی اطمینان دارد که توجه شاه به کارهای وزرایش به زودی رو به زوال خواهد نهاد. رفیق در پاسخ اظهار می‌دارد که قصد شاه در مورد اصلاحات جدی است و اضافه می‌کند که لذتی که از تنظیم امور مملکتی دست می‌دهد بسیار بیشتر از شادی دریافت هدایا و رشوه (مداخل) می‌باشد. ۷۲. رفیق سپس اضافه می‌کند که افق دید وزرا به‌طور کلی محدود و تاریک است و می‌گوید: «واقعاً آدم باید چقدر وحشی و چقدر ناقابل و چقدر طفل باشد که در حین وزارت ایران دل خود را خوش بکند که فلان پسرش پنج‌دیک می‌کشد و شوهر فلان دخترش حمایل سرخ می‌زند». ۷۳. موفقیت و لذت واقعی در ساختن راه آهن، در فتح هند، در ازدیاد درآمد دولت و پاره کردن قرارداد ترکمانچای است. ۷۴. «و انجام این کارهای معجزآسا و نمایان ظاهراً منوط به اجرای اصلاحاتی است که در کتابچه غیبی از آنها یاد شده است». ۷۵. پاسخ وزیر به رفیق نیز متقابلاً صریح و ساده است

جمله ملکم در توصیف خصایص رساله‌اش از لغت «اعجاز» استفاده می‌کند. لغتی که تنها در توصیف قرآن به کار می‌رود. بعدها ملکم در لندن ادعا کرد که در مورد اندیشه‌هایش کتاب مقدسی نوشته است. (Blunt op. cit. p. 84) تردیدی نیست که در این مورد منظورش کتابچه غیبی است.

۷۳- همان‌جا ص ۶۳.

۷۲- مجموعه آثار صص ۵۳-۶۲.

۷۴- معاهده ترکمانچای (۱۸۲۸ م) به جنگ دوم ایران و روس پایان داد و باقیمانده قلمرو ایران را در قفقاز به دست روسها سپرد.

۷۵- همان‌جا صص ۶۳-۶۴.

او می‌گوید: «قدرت يك دولت تنها از شمشیر ناشی می‌شود نه از قانون و مقررات اداری»^{۷۶} و موضوع این‌طور دنبال می‌شود که رفیق اظهار می‌دارد «اجراء مصاد پیشنهادی در کتابچه غیبی تنها راه نجات و رستگاری است». در حالی که وزیر به تدریج در مقابل اقامه دلایل حریف روش تند و اهانت‌آمیز پیش می‌گیرد. نقل يك قسمت از اظهارات رفیق، نظر ملک‌خان را درباره اصلاحات و قبول تمدن غرب بهتر مجسم می‌نماید و همچنین روش زنده و باروچ او را که به‌کرات در بیان مطالب بکار برده نشان می‌دهد: «يك خانه داریم که از پایه خراب و معیوب است و بی‌آنکه در خیال استحکام و تعمیر بنیان باشیم در بالاخانه مغروبه آن از يك سمت نقاشی می‌کنیم، در حالیکه از سمت دیگر ساختمان در حال فروریختن است، بعد وقتی به‌حاصل زحمات خود نگاه می‌کنیم عوض اینکه سبب اصلی خرابی را ملتفت شویم رنگهای نقاشی را مورد بحث قرار می‌دهیم و در پی رنگهای دیگر می‌گردیم. وزرای ما متصل بر دیوارهای خرابه ایران نقاشی می‌کنند و متصل فریاد می‌کشند که ایران نظم بر نمی‌دارد»^{۷۷}. مترجم.

ممکن است نگاهی مختصر به مضمون سومین رساله‌ای که وی در همین زمان مانند رساله دوم در تکمیل «کتابچه غیبی» نگاشته با ارزش باشد. این رساله دارای عنوان «تنظیم لشکر و مجلس اداره»^{۷۸} است. این عنوان با موضوع مورد بحث به‌سختی قابل تطبیق می‌باشد و همچنین کمتر از مقاله قبلی محتویات «کتابچه غیبی» را تأیید کرده است. علاوه بر آن پیش از بحث درباره جزئیات مربوط به اصلاح ارتش به مطالب دیگری اشاره شده است. ملک‌خان در سر فصل مطالب، علت عمده ضعف دولت را عدم توانایی در ازدیاد درآمد قلمداد می‌کند و اظهار می‌دارد که: «بدون دارا بودن يك خزانه پر هرگونه کوششی برای ایجاد يك ارتش قوی و مدرن بی‌ثمر خواهد بود. در واقع این حقیقت که درآمد دولت در طی دو هزار سال ثابت مانده گرفتاریها و ناراحتی‌های جدیتری به دنبال خواهد آورد آیا فقط «ترقی‌پذیری» نیست که انسان را از حیوان متمایز می‌سازد؟ اگر این‌طور باشد انسان حیران می‌ماند که آیا ایرانیها که درآمد خزانه آنها هزاران سال است ثابت مانده، از بنی‌آدم هستند؟...»^{۷۹} ولی خوشبختانه به دنبال آن مانع دیگری را در راه پیشرفت نام می‌برد و آن عدم تفکیک قوه مقننه از مجریه است که ملک‌خان این ادعا را به‌کرات در اظهارات خطابه‌ای شکل خود مطرح نموده است.

ملک‌خان سپس اضافه می‌کند «اگر حالا دلیل این مطلب را از من بپرسند خواهیم گفت به دلیل اینکه به فرنگ رفته‌ام، به دلیل اینکه ده سال عمرم را صرف این مطالب کرده‌ام، به دلیل اینکه علم اکونومی را که از جمیع علوم وسیعتر است آموخته‌ام»^{۸۰}.

۷۶- همان‌جا ص ۶۵.

۷۸- نام دیگر «انتظام لشکر و مجلس تنظیمات».

۷۹- مجموعه آثار صص ۹۸-۱۰۳.

۸۰- همان‌جا ص ۱۰۳.

مع‌هذا توضیحات مختصری درباره حقایق ادعائی خود بیان می‌دارد. از جمله اینکه وظیفه واقعی شاه نباید بیش از صدور فرامین و دستورات باشد و شاه باید اجرای آنها را با اعتقاد کامل به وزراء خود واگذار نماید و نیل به این هدف که قدرت‌حاکمه دولت را افزون خواهد ساخت و در آن نقصان و خللی به‌وجود نخواهد آورد تنها از طریق ایجاد دو رکن پیشنهادی در «کتابچه غیبی»، «مجلس تنظیمات» و «مجلس وزراء» امکانپذیر خواهد بود. ۸۱ در این رساله مقررات اضافی چندی برای «مجلس تنظیمات» در نظر گرفته شده است. مثلا: هیچ‌یک از اعضاء نباید هنگامی که دیگری صحبت می‌کند سخن او را قطع کند؛ لاقبل نیمی از اعضاء باید در جلسه حضور داشته باشند و مجلس باید لاقبل هفته‌ای یک قانون وضع نماید... ۸۲.

به نظر ملکم مشیرالدوله مناسبترین شخص برای ریاست این ارگان می‌باشد، زیرا او می‌تواند در اسرع اوقات اعضاء مجلس را با وظایفشان آشنا سازد. ۸۳ سپس بیست و پنج نفر را برای عضویت در «مجلس تنظیمات» نام می‌برد که در میان آنها اسامی حسین‌خان آجودانباشی و محمدرضا میرزا وجود دارد که هر دو آنها مانند ملکم هنگام اقامت در اروپا به مجمع ماسونری پیوسته بودند و همچنین شخصیت معروفی نظیر رضاقلی‌خان هدایت نیز نام برده شده است. ۸۴ و جالبتر از همه اینکه ملکم انتخاب اتباع خارجی را برای عضویت در این مجلس جایز می‌داند. ۸۵ ملکم سپس به مصلحت و انمود می‌کند که تمام این پیشنهادات و نظریات اضافی را توأم با برخی نکات تکراری «کتابچه غیبی» در یک فرمان سلطنتی قرار داده که فقط یک کاتب باید آن را رونویس کرده و ناصرالدین‌شاه مهر خود را در ذیل آن قرار دهد تا بصورت یک قانون مدون درآید و این امر یک بار دیگر ثابت می‌کند که ملکم در نخستین مرحله شوق و ذوق اصلاح‌طلبانه خود انتظار موافقت کامل و سریع ناصرالدین‌شاه را داشته است.

رسائل نخستین ملکم خواننده معاصر را از لحاظ سادگی بسیار و شاید ساده-لوحانه نحوه بیان و محتوای مطلب تحت تأثیر قرار می‌دهد. نقص مزبور را تا حدی می‌توان به علت عشق ملکم به اینکه به صورت یک فرد مقتدر بی‌همتا جلوه کند که فقط اصلاحات ضروری را اعلام می‌کند بدون اینکه تعهد توضیح و بیان دلیل اجرای آنها داشته باشد توجیه کرد، همچنین ممکن است ناشی از عدم جدیت و تعهد او در قبال اقداماتی که خود مؤکدانه پیشنهاد کرده دانست ولی در هر صورت غیرعادلانه می‌باشد که شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی و ادبی زمانی را که وی رسائل مزبور را نگاشته در نظر بگیریم. سادگی و رک‌گویی او در بیان مطالب هنگامی با ارزش تلقی خواهد شد که آنرا با نحوه نگارش صنعتی و نمایشی اواسط قرن نوزدهم بخصوص درجراید و مکاتبات دولتی مقایسه کنیم. نظرات اروپایی درباره سازمانهای سیاسی که ملکم آنها را تعریف نموده تقریباً به‌طور کامل در ایران تازگی داشته است و این

۸۲- همان‌جا صص ۱۰۷-۱۰۹.

۸۴- همان‌جا ص ۱۱۵.

۸۱- همان‌جا صص ۱۰۳-۱۰۶.

۸۳- همان‌جا ص ۱۱۰.

۸۵- همان‌جا ص ۱۱۴.

موضوع به‌خوبی قابل درک است که سادگی و حتی اختصار و تکرار مداوم در نوشته‌های وی به‌علت نحوه انشاء مطالب، مطلوب جلوه می‌نماید. از همه اینها بالاتر هیچ‌کس نمی‌تواند بصیرت و زیرکی وی را در تجزیه و تحلیل شرایط آن‌روز ایران و تشخیص صحیح او درباره اهمیت ناهماهنگی و ناتمام چند اقدام اصلاحی دوره قاجار انکار کند و بالاخره در این مقالات برای نخستین بار انوار ابداعات طنزآمیزی به چشم می‌خورد که تأثیر کامل آن پس از طرد ملکم در سال ۱۸۸۹ و هنگامی که به‌نظر می‌رسید با همان نظم موجود در ایران برای همیشه درهم شکسته شده است نمایان شد.^{۸۶}

اگر این رسالات را به‌عنوان اصول عقاید ملکم برای پیشنهاد به ناصرالدین‌شاه و اعضاء دربار و وزرای دولت بدانیم، فراموشخانه معروف را هم می‌توانیم سازمانی به‌منظور اجرای عملی این اصول بیندازیم. ابداع لغت فراموشخانه را به ملکم نسبت می‌دهند ولی کلمه مذکور در واقع قبل از مراجعت وی به ایران در سال ۱۸۵۸ بارها در نوشته‌های دیگران دیده می‌شود.^{۸۷} و همان‌طور که «گوپینو» خاطرنشان ساخته است تقلید و ترجمه‌ای از لغت فرانسه francmaçon می‌باشد^{۸۸} این شکل تقلیدی در معنای لغوی وجود یک نوع پنهان‌کاری را در اطراف آیین و مراسم ماسونری و قسمی فراموشی عمدی و سنجیده را درباره تجربیات حاصله در مجامع آن القاء می‌نماید. شق دیگر اینکه حمل بر فراموشی و آزادی از قیود معمولی گردد، چه در آن موقع کم‌و بیش انجام اعمال شهوت‌آمیز و هرزه‌ای به مجامع ماسونری نسبت داده شد.^{۸۹} به‌رحال در سال ۱۸۵۸ با اقدام ملکم برای نخستین بار این مفهوم جنبه‌خارجی به‌خود گرفت و با ملاحظات صرفی و لغوی نیز امید اندکی به‌درک‌ماهیت و منظور فراموشخانه وجود دارد. ما قبلاً دیدیم که زمانی ملکم در پاریس سازمان جوامع سری و فراماسونری را مورد مطالعه قرار داده و تصوراتی درباره طرحی که تمقل سیاسی اروپا و حکمت آسیا را ترکیب نماید داشته است و در نظر داشته که ایران را تحت‌عنوان «اصلاحات اسلامی» یا رنسانس، به تمدن غرب آشنا سازد. ملکم هرچند بنا به مقتضیات زمان اصول پیشنهادی خود را درباره اصلاحات در لفافه مفاهیم مذهبی ابراز داشت که بعداً از طریق مقالات قانون اشتهار عمومی بیشتری یافت، ولی به‌رحال زمینه اجرای این اصول می‌باید از طریق انتخاب گروهی از افراد برجسته و خیر که به وی ابراز وفاداری نموده و به تاکتیک مورد استفاده وی آشنایی داشته باشند فراهم گردد^{۹۰} و با

۸۶- ر. ک. ضمیمه ب.

87— References in Algar, «An Introduction to the History of Freemasonry in Iran,» p. 279.

88— Comte Arthur de Gobineau, Les Religions et les Philosophies dans l'Asie Centrale (Paris, 1865), p. 306.

۸۹- بولاک، پیشین ص

۹۰- مسعود میرزا ظل‌السلطان خاطرنشان می‌سازد که هدف از فراموشخانه ایجاد وحدت میان کشورها بود. سرگذشت مسعودی - تهران ۱۳۲۵ ق ص ۱۲۴.

توجه به این معناست که اظهارات او را که «هنگام بازگشتم عده‌ای از افراد متنفذ تهران را که دوستانم بودند دعوت کردم و با آنها به‌طور خصوصی درباره لزوم يك دكترين خالصتري برای اسلام صحبت کردم» می‌توانیم مورد تفسیر و تأویل قرار دهیم. ۹۱ و دیدمی است که مرکز تجمع به منظور بحث پیرامون يك دكترين به اصطلاح خالصتر برای اسلام جایی بجز فراموشخانه نبوده است.

رهبری ظاهری سازمان به میرزا یعقوب واگذار شد و محل ملاقات خانه‌ای در محله مسجدحوض تهران که متعلق به جلال‌الدین میرزا یکی از فرزندان متعدد فتحعلیشاه (۱۸۳۴ - ۱۸۹۷ م) بود تعیین گردید. جلال‌الدین میرزا که در سال ۱۲۴۲ هـ ق (۱۸۲۶ م) متولد شده بود در اوایل عمر به داشتن تمایلات ضد مذهبی شهرت یافت و يك بار مجبور شد در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن گردد تا از توقیف و تبعید رهائی یابد. ارتباط فامیلی با محافل درباری موجبات عفو وی را فراهم آورد و در سال ۱۸۵۲ به حکومت لرستان انتخاب گردید. دوران تصدی او در این مقام کوتاه بود و هنگام بازگشت ثانوی ملکم از پاریس در آرزوی برکناری ناصرالدین‌شاه و رسیدن به سلطنت در دسائس و توطئه‌های سیاسی تهران شرکت کرد. ۹۲ به این ترتیب وی در داشتن تمایلات ضد مذهبی و جاه‌طلبی با ملکم اشتراك نظر داشت و طبیعی است که این دو نفر نیروهای خود را در فراموشخانه متحد می‌کردند. لازم به تذکر است که جلال‌الدین میرزا یکی از نخستین نویسندگانی بود که کوشیديك زبان فارسی به اصطلاح سره به وجود آورد و لغات عربی را از آن حذف نماید. همچنین وی سالها با فتحعلی آخوندزاده مکاتبه داشت و در نفرت نسبت به اعراب و اسلام با او شريك بود. ۹۳ همکاری او با فراموشخانه می‌تواند به‌عنوان دلیلی بر وجود عنصر ضد اسلامی از لحاظ ایدئولوژیک در اجتماع مزبور بشمار رود و مشکل بتوان آنرا با طرح ادعایی ملکم درباره «رسانس اسلامی» مطابقت داد. تنها اختلاف این دو در تأکید یکی و تاکتیک دیگری بود. جلال‌الدین میرزا صریحاً با اسلام مخالفت می‌ورزید درحالی‌که ملکم آن‌طور که نشان داده شده ترجیح داد در مورد معو مذهب به اقدام تدریجی متوسل شود. ۹۵

بررسی اینکه چرا ملکم شکل لژ فراماسونری را برای سازمان خود در نظر گرفت

91— Blunt, op. cit. (n. 14, above), p. 83.

۹۲- ساسانی، پیشین ج ۲ ص ۱۲۸؛ مجموعه آثار ص ز.

۹۳- ر. ک: علی‌اصغر حکمت، پارسی‌نغز (تهران ۱۳۲۳ ش) ص ۴۳۳؛ مجموعه آثار ص ز؛

اسماعیل رایین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران (تهران ۱۳۴۸ ش) ج ۱.

۹۴- پاره‌ای از نامه‌های او به آخوندزاده در مجموعه نامه‌هایی تحت عنوان الفبای جدید و

مکتوبات به کوشش حمید محمدزاده و حمید آراسلی (باکو ۱۹۶۳ م) صص ۴۷۳-۴۷۴ و ۳۹۳-

۳۹۴ در مورد نامه خسروان او که به فارسی سره نگاشته شده است. ر. ک: ملك الشعراى بهار

سبك‌شناسی (تهران ۱۳۳۷ ش) ج ۳ ص ۲۹۲.

۹۵- ر. ک منبع فوق ص ۱۳.

جالب توجه می‌باشد، بخصوص از این لحاظ که این سازمان با هیچ يك از مراکز ماسونری اروپایی پیوستگی نداشت. نخست آنکه هدفهای او وجوه مشترکی با ماسونری داشت؛ مثل قائل شدن يك نوع ارزش عالی برای ترقی و دیگر عقیده به اینکه تشخیصات انسانی منشأ اخلاق است و نه احکام الهی... ملک‌خان بار اعلام کرد که وظایف اصلی يك فرد انسانی از این قرار است: «اجتناب از بدی، کوشش برای انجام کار نیک، مبارزه علیه تعدی و فشار، زندگی صلح‌آمیز با دوستان، طلب علم و انتشار دانش و تا آنجا که ممکن باشد کوشش برای حفظ هماهنگی در میان هم‌میهنان و دوستان». اصول مذکور راوی در سخنرانیهای فراموشخانه ایراد نموده است.^{۹۶}

در ثانی می‌توان استنباط کرد که ملک‌خان در نظر داشته است از جنبه جذاب و اسرارآمیز ماسونری برای جلب توجه و تأمین و جمع‌آوری پیرو و مرید استفاده نماید. همان‌گونه که قبلاً نیز از تجربیات خویش در فیزیک و شیمی برای کسب شهرت به داشتن قدرت معجزه‌آسا و دانش بسیار استفاده کرده بود. ولی آخرین و مهمترین دلیل را می‌توان این موضوع تصور کرد که با توجه به اصول خودکامگی که در ایران آن‌روز برقرار بود به نظر ملک‌خان مجمع ماسونری بهترین شکل يك سازمان سیاسی می‌توانست باشد و اصولاً در ایران سابقه وجود گروه‌های مخفی یا نیمه‌مخفی که به وسیله بعضی از صنوف یا دستجات صوفیان رهبری شده وجود داشت.^{۹۷} بعداً با تشکیل مجامع سری فراوان در جریان نهضت مشروطیت (۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ م) نظر ملک‌خان که جوامع سری و فراماسونری را مناسبترین شکل فعالیت سازمانهای سیاسی در ایران می‌دانست تا حدود زیادی تأیید گردید. مع‌هذا دوران فعالیت فراموشخانه ملک‌خان کوتاه بود و با انحلال آن بنا به فرمان سلطنت (۱۸ اکتبر ۱۸۶۱) عمر آن پایان یافت. بنا به روایتی وی در ابتدا خانه فراموشی را به منزله طرحی جهت تضمین وفاداری مهمترین شخصیت‌های مملکتی به ناصرالدین شاه معرفی کرد که خود شاه نیز به‌عنوان «استاد اعظم» تعیین گردیده و در پایان، وزراء و امرای ارتش با ادای سوگند ماسونری نسبت به او وفادار بمانند^{۹۸} ولی در واقع نه تنها او در رأس سازمان قرار نداشت حتی يك سمت رسمی را نیز در آن دارا نبود و برای شاه هم این تصور به وجود آمده بود که فراموشخانه يك انجمن خالی از خطر و برای نشر دانستنیهای ابتدایی علمی به کار گرفته خواهد شد؛ عقیده‌ای که زیاد هم برخلاف آنچه در ظاهر می‌نماید غیرمعقول نبود^{۹۹} زیرا ملک‌خان خود در دارالفنون تدریس علوم عملی و نظری را به‌عهده داشت و بسیاری از اعضاء فراموشخانه شاگردان و فارغ‌التحصیلان همین مؤسسه بودند. ناصرالدین‌شاه درباره چنین انجمن علمی نمی‌توانست نظر مخالف داشته باشد زیرا وی قبلاً نیز تحت تأثیر کارهای برجسته ملک‌خان در امور تلگراف قرار گرفته و اینک

۹۶- گزارش صحبت با آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات صص ۲۹۴-۲۹۵.

97. See Algar, «An Introduction to the History of Freemasonry in Iran,» p. 291.

98. Gobineau, *Les Religions et les Philosophies*, pp. 305-306.

۹۹- مجموعه آثار ص ح.

نیز انتظار اقدامات اعجاب‌انگیزتری را از طرف او برای مملکت داشت. علی‌رغم تصویب اولیه مقام سلطنت عمر فراموشخانه کوتاه بود و در حلقه‌ای از مخالفتها و ضدیتها قرار داشت زیرا يك سازمان مخفی با انگیزه عقاید غربی به نام فراموشخانه به نحو غیرقابل اجتنابی عکس‌العملهای مختلف و متضادی برمی‌انگیخت، از يك طرف حس کنجکاوی برای شرکت در آن و از سوئی دشمنی شدید و مخالف... ماهیت برخی از این عکس‌العملها را از مقاله ملکم در دفاع از فراموشخانه به نام «رساله فراموشخانه» که دارای مضمون استدلالی و یکی از ماهرانه‌ترین نوشته‌های اوست می‌توان استنتاج کرد. ۱۰۰ مقاله به صورت نامه‌ای به يك شخص مجهول و در قبال مخالفتهاى او با فراموشخانه نگاشته شده است. ملکم مقاله را با کوشش جهت رد اتهام ایجاد بدعت، که از لحاظ دین عمل سرزنش‌آمیزی تلقی می‌شود آغاز می‌نماید و می‌نویسد: «فراماسونری این راز بزرگ در واقع همسن و همزمان با خود دنیا می‌باشد و تمام پیمبران و اولیاء کاملاً از آن آگاه بوده‌اند و به‌طور مختصر و پراکنده ولی البته به شکلی غیر از آنچه در فراموشخانه اظهار و ابراز شده بدان اشاره کرده‌اند ولی از نظر مصالح انسانی تا همین اواخر نمی‌بایستی از حالت سری به صورت کاملاً آشکار درآید. زیرا پیمبران به اقتضای حکمت بالفه نخواسته‌اند که جمیع معارف مخفی را در عهد خود بروز بدهند چنانچه نه از تلگراف نه از فتوگراف و نه از تصویر عکس و نه مغناطیس حیوانی و نه از نیکی دنیا و نه از هزار حقیقت دیگر اصلاً خبر نداده‌اند». ۱۰۱

ملکم کوشش می‌کند مخالفتهاى ناشی از این مطلب که لژ ماسونری دارای ریشه اروپایی است با اظهار این مطلب که ماسونری جنبه جهانی داشته و نیز به هر حال اختراعات مادی اروپا در ایران بدون تردید مورد قبول واقع شده، مقابله کند. و بعد مثال می‌آورد و می‌گوید علما برای خواندن قرآن عینک بکار می‌برند پس چرا ماسونری باید به عنوان منافات با دین مورد مخالفت قرار گیرد. ۱۰۲ این اظهار عجیب تجسم‌جالبی از عقیده کلی ملکم است درباره اینکه جنبه‌های مادی و معنوی تمدن اروپایی غیرقابل تجزیه بوده و بدون کوشش جهت برگزیدن یکی از آنها باید در مجموع آنرا قبول نماییم.

ملکم سپس به پرده اسرارآمیزی که در اطراف کارهای فراموشخانه کشیده شده می‌پردازد، و ضمنی که باعث شده بود بسیاری آنرا يك جمعیت مخالف مذهب بدانند... وی ابتدا خاطر نشان می‌سازد که پنهانکاری فراموشخانه تهمت‌زنندگان را از داشتن اطلاع واقعی درباره فعالیتهاى مجمع مانع می‌شود و بدین جهت قضاوت آنها در این

۱۰۰- نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه ملك به شماره ۳۱۱۶ محفوظ است. این رساله اخیراً تجدید چاپ شده است. رابین پیشین ج ۱ صص ۵۴۵-۵۴۴ و محمود کتیرایی فراماسونری در ایران (تهران ۱۳۴۷ ش) صص ۱۶۰-۱۷۵ از این پس به نسخه منتشر شده در رابین استناد خواهیم کرد.

باره مبتنی بر جهل و عدم اطلاع است، به‌علاوه پنهانکاری و «کتمان» رموز یکی از اصول مجوزه مذهبی می‌باشد که در تمام طول تاریخ اسلام از طرف گروه‌های مختلف مراعات گردیده است. ۱۰۲

توسل ملکم به اصل مذهبی کتمان بسیار جالب است و نشان می‌دهد که وی از نقش تاریخی گروه‌های پنهانی در ایران آگاه بوده و خواسته است مجمع ماسونری را همسان و همانند آنها جلوه دهد. این تشبیه می‌تواند مبین توجه زیادی باشد که به ماسونری در ایران نشان داده می‌شد و همچنین وجهه اجتماعی جمعیت‌های سری و غیرسری را در دوران انقلاب مشروطیت می‌رساند، مع‌هذا نباید از نظر دور داشت که بین گروه‌بندی‌های مرسوم در ایران و انجمن‌های پنهانی جدید اختلافاتی وجود داشت. در یکی منظور و مقصود کاملاً مذهبی ولی در دیگری هدف در اصل جنبه سیاسی داشت که فقط به صورت اتفاق و در صورت اقتضاء به موضوعات مذهبی متوسل می‌گردید و فراموشخانه و سازمان‌های بعدی آن‌را می‌توان یک حدفاصل بین این دو نوع گروه و انگیزه دانست.

به نظر می‌رسد که جوانی و «بی‌ریشی» ملکم نیز در برانگیختن مخالفت با فراموشخانه بی‌تأثیر نبوده است. می‌توان درک کرد که مساعی یک جوان ارمنی که تازه از اروپا به‌منظور تشکیل افراد سرشناس پایتخت برای ایجاد سازمانی که تحت رهبری خود او باشد مراجعت نموده ایجاد ضدیت و خشم خواهد شد. و برای پاسخ به این‌گونه مخالفت‌هاست که ملکم یک بار دیگر در صدد معرفی خود برمی‌آید و می‌نویسد: «و تلگراف را از فرنگستان همین شخص محقر که ریش هم ندارد آورده است.» ۱۰۳ و بالاخره این موضوع را که فراموشخانه محل تجمع افرادی است که پایبند اصول اخلاقی نمی‌باشند بی‌اساس دانسته و اظهار می‌دارد که «دخول و ارتقاء اشخاص در مجامع سری ماسونری به استعداد ذاتی آنها بستگی دارد.» ۱۰۵

پس از رد این اعتراضات ملکم اعلام می‌کند که هدف واقعی فراموشخانه پرورش و تقویت برادری میان اعضاء آن می‌باشد و اضافه می‌کند که تنها گناه و عمل غیر مذهبی آنها این است که «... کینه و دشمنی گذشته را فراموش کرده و حالاً می‌خواهند با یکدیگر با دوستی و محبت رفتار کنند» ۱۰۶ و از آنجا که این نوع اتحاد برادرانه یکی از اصول دین اسلام می‌باشد کسانی که فراموشخانه را به‌عنوان سازمان خلاف مذهب محکوم می‌نمایند در واقع خود از حد و مرز اسلام گام بیرون نهاده‌اند و در میان آنها از همه مشخص‌تر «گروهی هست که خیال می‌کنند خدا ایشان را از یک سرشت مخصوص آفریده است چون لباس و اوضاع خود را رنگین‌تر از اوضاع دیگران می‌بینند چنان تصور احمقانه می‌فرمایند که در صفات معنوی هم بر سایرین امتیاز دارند. این حضرات خودپسند که جمیع نعمت‌های دنیا را حق خود می‌دانند توقع داشتند که اسرارمانیز

۱۰۳- همان‌جا ج ۱ ص ۵۴۷.

۱۰۴- همان‌جا.

۱۰۵- همان‌جا ج ۱ ص ۵۴۸.

۱۰۶- همان‌جا ج ۱ ص ۵۵۰.

مخصوص ایشان باشد»^{۱۰۷} روشن است که گروه مورد نظر ملکم علماء دین می‌باشند که به ظن قوی جدیترین مخالفین فراموشخانه بوده‌اند. این جملات به‌خوبی می‌تواند نظر واقعی ملکم را دربارهٔ علما برساند نظری که ملکم به‌کرات با توجه به مقتضیات نسبت بدان تناقض‌گویی کرده است. این مقاله با قسم به خاتم انبیاء(ص) و ائمه اطهار(ع) «که اصول فراموشخانه به هیچ‌وجه با دین منافاتی ندارد» به پایان می‌رسد.

مقالهٔ ملکم ظاهراً مورد توجه واقع شد زیرا قطعاً از پاسخ بدون امضائی که از طرف شخصی در تبریز نوشته شده موجود است. این نامه که در مخالفت با مقاله ملکم نگاشته شده دارای انشائی نارسا و غیرقابل فهم می‌باشد. مع‌هذا از این لحاظ که مبین نظرات آن عصر درباره فراموشخانه می‌باشد قابل ارزش است. ۱۰۸ در مقدمه طولانی این نامه نویسنده اعلام می‌دارد که مراوده با غیر مسلمانان برای دین و تعصب دینی که اساس جامعه بدان بستگی دارد خطرناک است و اضافه می‌کند که فراموشخانه تعصب دینی را تضعیف می‌کند زیرا برخلاف ادعای ملکم هدف آن اتحاد مابین مسلمین نمی‌باشد بلکه بیشتر می‌خواهد مسلمین و غیرمسلمین را براساس محو تمام اختلافات بین آنها متحد سازد. آنها خواهان صلح مابین تمام ادیان چه حق و چه باطل می‌باشند. ۱۰۹ به هر صورت حضرت پیغمبر(ص) خود به پیروان خویش دستور داده است که با یکدیگر بسان برادر رفتار نمایند و اگر از آن اطاعت نمی‌کنند نصایح و اندوזהای ملکم هم محتملاً بیش از آن تأثیر نخواهد داشت «آیا وقتی شخصی به نام میرزا ملکم که کسی از دین او به درستی اطلاع ندارد از اروپا می‌آید و خود را از دسترس مردم دور می‌دارد که تا درس برادری به آنها بدهد فوری در انجام دستورات و کلام او اقدام می‌نمایند؟ اگر این مردم شعور داشتند از فرامین پیغمبر خودشان اطاعت می‌کردند که عقل کل ایشانند». ۱۱۰

یک حمله آگاهانه‌تر ولی باز هم ناقص و بدون امضاء به فراموشخانه بلافاصله پس از انحلال فراموشخانه به آن به عمل آمد. نویسنده یکی از کسانی بوده که دو درجه از فراموشخانه را گذرانده و اینک متوجه فریب‌خوردگی و اغفال خود شده و مشتاق آن است که هم‌میهنان خود را از خطری که در ذات آن نهفته است باخبر سازد. از جملات پرطمطراقی که در عنوان نوشته به‌کار رفته و از متن چند صفحه آن می‌توان حدس زد که به حضور ناصرالدین‌شاه تقدیم شده است، تنها نسخه موجود این مقاله عنوان «گزارش کسی که دو درجه از فراموشخانه را گذرانیده است» دارد و قبلاً متعلق به کتابخانه سلطنتی بوده است. ۱۱۱ اگر این مقاله واقعاً به مأموریت از طرف

۱۰۷- همان‌جا ج ۱ ص ۵۵۱.

۱۰۸- نسخهٔ خطی این پاسخ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به‌شمارهٔ ۳۲۵۷ فهرست شده است. این نسخه در رأین، پیشین ج ۱ صص ۵۵۵-۵۶۰ چاپ شده است.

۱۰۹- همان‌جا ج ۱ ص ۵۶۰.

۱۱۰- همان‌جا.

۱۱۱- «رأپرت شخصی که دو درجه از فراموشخانه را طی کرده است» که اینک به‌شمارهٔ ←

شاه نگاشته شده بود اعتبار مندرجات آن محل تردید واقع می‌شد زیرا نویسنده تحت تأثیر این وسوسه قرار داشت که بنا به میل شاه فراموشخانه را محلی بد و رسوا جلوه دهد، بخصوص از این لحاظ که اتهام انجام اقدامات فسق‌آمیز در مجامع ماسونری ظاهراً مورد تردید است. مع‌هذا به‌طور کلی شرح و وضع فراموشخانه آن‌طور که در این مقاله آمده به اندازه کافی حق بجانب به‌نظر می‌رسد و حتی می‌توان قبول کرد که با عدم وجود دلایل مخالف آن می‌تواند معتبر باشد.

نویسنده مخالفت خود را با اعتراض به اینکه فراموشخانه از نظر فقهی بدعت به‌شمار می‌آید آغاز می‌کند و اضافه می‌نماید اگر وجود فراموشخانه قانونی بود باید به‌طور صریح در منابع اساسی اسلام یعنی قرآن و سنت پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) از آن یاد شده باشد. احکام دین دربارهٔ مطالب کم‌اهمیت راهنمایی و دلالت‌نموده‌پس چگونه موضوع برادری بین مؤمنین را مورد غفلت قرار داده است؟ تنها وسیله ایجاد برادری نماز جماعت است و برای جلوگیری از بی‌عدالتی شریعت اسلام به قدر کافی پیش‌بینی نموده است. تنها هدف اتحاد مورد نظر فراموشخانه برادری در ملامی و مناهای است. در مجالس آنها افراد مذهبی مورد توهین قرار می‌گیرند الکل مصرف می‌شود و با زنان خارجی مجامعت حاصل می‌گردد^{۱۱۲} بخصوص در يك مورد که ملک‌هنگام تشریفات مربوط غایب بود عده‌ای جوان بی‌ریش و فواحش یا به‌قول نویسنده «امارده واجانده» با پرداخت مبلغ اندک سه تومان در اختیار اعضاء فراموشخانه قرار گرفتند.^{۱۱۳}

علاوه بر لذات شهوانی اعضاء از طریق دیگری که با کار و حرفه آنها بستگی داشت به این سازمان جلب می‌گردیدند. به‌طور مثال به علما قول داده می‌شد که پس از پیوستن به ماسونری عدهٔ پیروان آنها افزون گردیده و بر سایر همقطاران خود برتری و تسلط خواهند یافت. حضور آنها در فراموشخانه برای بنیانگذاران آن امتیاز دوجانبه‌ای داشت که از يك طرف سایر علما را برمی‌انگیخت که از این عمل پیروی کنند و از سویی دیگر بی‌ضرری سازمان را از لحاظ مذهبی تأیید می‌نمایند... به تجار و بازرگانان وعده می‌دادند که با ورود به سازمان بلافاصله اعضاء سفارشات خود را بآنها خواهند داد و از این‌راه درآمد آنها افزون خواهد گردید و به شاهزادگان قول می‌دادند که با پشتیبانی برادران خویش در مجمع بر رقبای خود پیروز خواهند گردید و گروههای کم‌اهمیت‌تر با وعدهٔ کمک مالی به‌صورت اعتبار و یا وام بدون منفعت و تضمین وسوسه می‌شدند.^{۱۱۴} بنا به گزارش بدون امضای مذکور هر يك از

→ ۱۳۹۷ در کتابخانه ملی تهران محفوظ است. این جزوه اخیراً توسط رایین در منبع پیشین ج ۱ صص ۵۳۴-۵۴۵ و کتیرایی، پیشین صص ۱۷۶-۱۹۳ منتشر شده است. از این پس به نسخهٔ رایین اشاره می‌شود.

۱۱۳- همان‌جا، ج ۱ ص ۵۴۲.

۱۱۲- رایین، پیشین ج ۱ ص ۵۳۷.

۱۱۴- همان‌جا ج ۱ ص ۵۳۷.

اعضاء مؤلف به پرداخت دوازده تومان بود که بلافاصله به جیب ملکم که تنها «خزانه» فراموشخانه بود منتقل می‌گردید ۱۱۵ و خود ملکم نیز در نامه غیرمحتاطانه‌ای که در سال ۱۸۹۰ پس از عزتش از سفارت لندن به وزارت امور خارجه نگاشته و تقاضای مقام جدیدی کرده تلویحاً تأیید نموده است که خود را از طرقتی که فراموشخانه در اختیارش می‌گذاشت ثروتمند ساخته است. در این نامه وی اظهار می‌دارد که هر چیزی را به یکبارگی ترجیح می‌دهد و اضافه می‌کند «ولی اگر بخواهند که من گرسنه و بیکار بمانم چنین نخواهد شد. اگر به حيله‌گری متوسل شوم می‌توانم سالانه هفت یا هشت هزار تومان درآمد داشته باشم و اگر يك فراموشخانه بوجود آورم می‌توانم هر سال بیست یا سی هزار تومان کسب کنم» ۱۱۶.

گزارش ادامه می‌دهد... رمز و اسراری که در اطراف این سازمان غیراخلاقی فریبکار وجود دارد در مرحله نخست از شرم و خجالت «محرمان» از اقدامات پستی که انجام داده‌اند ناشی می‌شود. کدام وزیر یا ملائی به میل خود حاضر است به بی‌احترامی‌هایی که به دست گروهی احمق عامی متحمل شده اعتراف کند؟ افراد با تمایل به کشف اسراری که سالها کنجکاوی آنها را برانگیخته به فراموشخانه وارد می‌شوند ولی به محض دخول با تأسف و پریشانی مجبور به سکوت می‌گردند ۱۱۷.

گزارش سپس کم‌وبیش به تفصیل مراسم ورود به درجه اول را ذکر می‌کند. به داوطلب ورود در درجه اول گفته می‌شود که او نیز مانند سایر هموطنان خود تاکنون از هدف واقعی زندگی بی‌اطلاع بوده و اینک برای نخستین بار آنرا فراخواهد گرفت. این يك تجربه پرمشقت و مخاطره‌آمیز است و بدین‌جهت باید وصیتنامه خود را در قبال تمام وقایع احتمالی تنظیم کند و در آن، مجمع‌ماسونری را از هرگونه مسئولیتی در مورد سرنوشت خود مبری سازد منظور از این اقدام آن است که اشتیاق نامزد ورود به ماسونری را افزون ساخته و او را متقاعد سازد که سر بزرگ به‌زودی بر وی آشکار خواهد شد. پس از تنظیم وصیتنامه يك بار دیگر به‌منظور تقویت تصمیم و اراده او خطراتی که در طی مسیر با آن مواجه خواهد شد متذکر گردیده و اندرز می‌دهند که تا فرصت باقی است از تصمیم خود منصرف شود. سپس چشمان او را بسته و در اطراف حیاط منزلی که تشریفات مربوط در آن انجام می‌گیرد می‌گردانند و بعد او را به پای پلکانی برده و به او تکلیف می‌کنند که از آن بالا برود این پلکان «فلك تحقیق» نام دارد در نیمه‌راه پلکان سکویی وجود دارد که به «قاب‌قوسین اوادنی» موسوم است و اشاره به یکی از آیات قرآن مجید می‌باشد. هنگامی که داوطلب به این سکو می‌رسد و نام آنرا می‌فهمد تصور می‌کند که در بهشت آسمانی جای گرفته ۱۱۸ است

۱۱۵- همان‌جا ج ۱ ص ۵۳۸.

۱۱۶- به‌کوشش جهانگیر قائم‌مقامی تحت عنوان «چند سند مربوط به تاریخ فراموشخانه در ایران» یغما سال ۱۶ (۱۳۴۲ ش) ص ۴۰۵ منتشر شده است.

۱۱۷- رابین، پیشین ج ۱ ص ۵۳۹.

۱۱۸- همان‌جا ج ۱ ص ۵۳۹-۵۴۰.

از سکو او را به طرف اطاقی می‌برند و به وی امر می‌کنند که در اطاق را بزند. از داخل اطاق صدایی سؤال می‌کند که «کیست و به چه منظور به آنجا آمده‌است؟» داوطلب باید پاسخ بدهد که «یک آدم صحرایی می‌خواهد به شهر دانش وارد شود... سؤال و جواب ادامه می‌یابد و سپس درب باز می‌شود داوطلب داخل می‌شود و می‌نشیند بار دیگر به وی امکان داده می‌شود که همه چیز را ترك نموده و کار را خاتمه دهد، در صورت خودداری به او گفته می‌شود که یکی از سه آزمایش زیر را باید انجام دهد، با تپانچه به طرف سر خود آتش کند، یا در میان آتش بپرد و یا اینکه خود را در چاه پرتاب کند. برای اینکه همه چیز واقعی جلوه کند چراغی در پشت سر او نهاده‌اند که وقت سوختن صدا می‌کند به نحوی که آن شخص تصور می‌کند که آتشی افروخته‌اند و می‌خواهند او را به آتش بیندازند. هنگامی که داوطلب انتخاب خود را از میان سه نوع آزمایش بعمل آورد او را به سردابی می‌برند که آزمایش را انجام دهد و آنجا موقعی که منتظر شروع کار است با صداهای عجیبی که در نتیجه تکان دادن جفجفه‌ها و پرتاب سنگها به دیوار ایجاد می‌شود مورد اهداء قرار می‌گیرد و این کارها برای آن است که یک محیط وحشت و ترس ایجاد کنند. آزمایش با یک هفت تیر خالی، با یک آتش دروغی و با یک چاه کم عمق انجام می‌گیرد و داوطلب به اطاق دیگری راهنمایی می‌شود که عده زیادی در آن ازدحام نموده‌اند و به آهنگی دسته‌جمعی اصول جماعت اختیار و مساوات را با صدای بلند می‌خوانند و سپس چشمان داوطلب باز می‌شود و از طرف حاضران به وی تبریک گفته می‌شود و بدین نحو مراسم عجیب پایان می‌یابد. ۱۱۹

دلیلی وجود ندارد که دربارهٔ صحت این گزارش درباره ورود به درجه اول ماسونری تردید نماییم. مراسم مزبور تشابه اندکی با آنچه به وسیله پیروان اروپایی ماسونری هنوز انجام می‌گیرد دارد و بدون شك ابتکار ملک‌ملمک بوده که آزمایش هفت تیر و آتش و چاه را جایگزین شمشیر و کماند مورد استعمال ماسونهای اروپایی کرده است ولی آنچه بخصوص قابل توجه است اصولی است که در این تشریفات نام برده می‌شوند و ریشه اسلامی دارد مانند «فلک تحقیق» با سکویش و «شهر دانش» که داوطلب تقاضای ورود به آن را می‌نماید. لغت «تحقیق در اصطلاح عرفا و صوفیان به معنای کوشش بندگان خدا برای نیل به حقیقت» می‌باشد^{۱۲۰} و ثمرهٔ کوشش آنها رسیدن به پایگاه «قوسین» است که حضرت پیامبر ص به طریق معجز آسایی بدون طی طریق به آن نائل آمده است. نیل به «قاب قوسین» به معنای نزدیکی به خداست. ۱۲۱ با التقای صفات متضاد در اطاعت از احکام الهی به طوری که تسلیم محض و تفویض کامل وجود به اراده و مشیت خدای تعالی که حضور او مستقیماً و بدون واسطه مشاهده و ادراک می‌شود انجام می‌گیرد. سلوک عرفا و وصول آنها به این مقام از راه اتباع از حضرت پیغمبر ص صورت می‌گیرد و ملک‌ملمک با اشاره به اسرار سیر به این مقام و گنجاندن این موضوع در

۱۱۹- همان جا ج ۱ صص ۵۴۰-۵۴۱.

۱۲۰- سید جعفر سجادی، فرهنگ مصطلحات عرفا، متصوفه و شمر (تهران ۱۳۳۹ ش) ص ۱۰۵.

۱۲۱- همان جا ص ۳۱۱.

مراسم ورود به فراموشخانه به نحو عجیب و مضحکی وانمود می‌کند که فراموشخانه او نیز محلی برای نیل به این کمالات می‌باشد. همین‌طور عبارت «شهر دانش» اشاره‌ای به حدیث معروف حضرت پیامبر ص است که «من شهر دانشم و علی دروازه آن است». ملکم با قراردادن این عبارت که یکی از موضوعهای بسیار عمده تفکر عرفا و پیروان اهل بیت ۱۲۲ بوده خواسته‌است وانمود کند که مجمع او نیز شهر دانش و اسرار خاص می‌باشد که در حدیث مزبور به آن اشاره شده است.

بکاربردن اصطلاحاتی با مضامین دارای مضمون مذهبی از طرف ملکم تصادفی و اتفاقی نبود. استمداد او از اصل کتمان همان‌طور که قبلاً تذکر داده شد شباهتی میان فراماسونری و اصول مرسوم گروه‌های سری و مخفی ایجاد می‌کند و اشاره به موضوعات صوفیانه در تشریفات ورود به فراموشخانه بدون شك به قصد جلب هواخواهان تصوف و دادن حقانیت مذهبی به آن بوده است و لااقل در يك مورد می‌توان گفت که این حيله ملکم مؤثر واقع شده‌است. توضیح اینکه پدر ابوالقاسم لاهوتی شاعر معروف گروه صوفی از يك گروه صوفی در کرمانشاه جدا و به یکی از شعب جامعه آدمیت که جانشین فراموشخانه شده بود پیوست ۱۲۲ و در سال ۱۹۰۸ هنگامی که محفل بیداری ایران که به مراکز اروپایی فراماسونری وابسته بود تأسیس شد در صدد برآمد که موضوعات دینی را در ایدئولوژی ماسونری با جامعیت بیشتر و به روشی کاملتر از ملکم بکار برد و بدین ترتیب، صحت ابتکارات وی را در این راه تأیید می‌نماید ۱۲۲.

در هر حال گزارش مذکور ضمن توصیف ورود به مرحله نخست فهرست علامات شناسایی متقابل اعضاء را که جزو این مرحله می‌باشد ذکر نموده و سپس به‌طور مختصر اسرار ورود به مرحله دوم را برمی‌شمرد که به‌طور کلی شامل ده اصل می‌باشد که نظم عمومی اساس و پایه آن بوده و همگی دارای جنبه سیاسی و اجتماعی مانند امنیت و برابری در مقابل قانون، آزادی عقیده و مانند آنها هستند.

در تمام گزارش نامی از ملکم برده نشده است و از وی به‌عنوان «بانی این امر» یاد شده و انگیزه او در ایجاد فراموشخانه کسب قدرت مطلقه ذکر گردیده است و می‌نویسد که پایه‌گذار این کار علی‌رغم بخشش و مرحمتی که از طرف نگهبان ایران در حق وی مرعی گردیده هنوز تصور می‌کند که با او غیرمنصفانه رفتار شده‌است. او ابراز ناراضایتی می‌کند و می‌خواهد گره‌گشای تمام امور باشد و همه قدرتها در

۱۲۲- برای آگاهی از اهمیت نمادین شهر در عرفان اسلامی می‌توان به حکایت مرد شهری که به‌خارج از شهر سفر کرد، در دفتر سوم مثنوی جلال‌الدین رومی اشاره کرد. (به کوشش ر. ا. نیکلسون چاپ موقوفه گیب بخش ۴ دفتر سوم ص ۱۵).

۱۲۳- ر. ک منبع فوق صص ۲۳۴-۲۳۵.

۱۲۴- ر. ک: اشعار ماسونی ادیب‌الممالک فراهانی در دیوانش به کوشش وحید دستگردی (تهران ۱۳۱۲ ش) صص ۵۷۵-۵۹۳ و الکار:

«An Introduction to the History of Freemasonry in Iran» p. p. 288—289.

ید اختیار وی قرار گیرد. ۱۲۵:

دادن چنین نسبتی به ملک دربارۀ انگیزه‌اش در ایجاد فراموشخانه در صورتی که جملات زیر را از وی دربارهٔ انحلال فراموشخانه در دست نداشتیم به خوبی می‌توانست نادیده گرفته شود.

«سرانجام شاه از قدرت من که در واقع نیز نسبت به وی برتری یافته بود به وحشت افتاد و در صدد برآمد که علی‌رغم دوستی قدیمی که بین ما موجود بود مرا به هلاکت برساند و پیروان من نیز قصد قتل او را کردند. برای مدت دو ماه ما هر دو در وحشت مرگ به سر می‌بردیم، تا اینکه در صدد چاره‌جویی برآمدیم. من شاه را دوست داشتم و به او احترام می‌گذاشتم از او تقاضای کسب اجازه سفر کردم. پیروانم مرا با اشک و اندوه بدرقه کردند و حتی ملامت‌های مرا می‌بوسیدند.» ۱۲۶ در اینجا ملک تلویحاً به اشتیاق خود برای کسب قدرت اعتراف می‌کند و ترس ناصرالدین‌شاه را نیز برای تخت و تاج خود نشان می‌دهد. این ترس از عوامل دیگری نیز سرچشمه می‌گرفت قیام طرفداران بساب در چند سال قبل از آن و بخصوص سوء قصد چهار نفر از بایبها به ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۵۲ وحشت و بدگمانی را که در آن زمان در محیط سیاسی ایران حکمفرما بود افزون می‌ساخت. بایبهایی که در ایران باقی مانده بودند برای اختفاء مصلحتی دین خود، به اصل تقیه پناه برده بودند تا از تعرض مصون باشند و در نتیجه اتهام بایبگری می‌توانست به آسانی و به نحو کوبنده‌ای علیه دشمنان خصوصی و حریفان سیاسی به کار رود و بدین جهت اتهام طرفداری از بایبها به ناچار در مورد فراموشخانه نیز که در حجاب یک سازمان مخفی پنهان شده بود بکار می‌رفت. ۱۲۸. هرچند این اتهام بی‌اساس بود ولی نباید از نظر دور داشت که ملک در شرح حال عجیب و غیرواقعی خود شیفتگی خاصی نسبت به پدیده قیام بساب نشان می‌دهد و امکان دارد که وی پس از تبعید از ایران در سال ۱۸۶۳ در بغداد با آوارگان این فرقه تماس‌هایی داشته است.

همین‌طور ادعا و اظهار شده است که روسها از ناصرالدین‌شاه خواستند که فعالیت‌های فراموشخانه را منع نمایند زیرا از آن بیم داشتند که پیدایش گروهی به قصد ایجاد اصلاحات در ایران راه نفوذ و تسلط آنها را سد نماید. ۱۲۹ ولی احتمال می‌رود که گروه‌های خاصی در ایران در منع و انحلال فراموشخانه از لحاظ منافع خود فعالیت بیشتری به خرج داده‌اند، در میان آنها می‌توان از سیاستمدارانی مانند میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک وزیر امور خارجه نام برد که خیالش از هرگونه اعمال نفوذ احتمالی ملک در شاه ناراحت بود، ۱۳۰ همچنین علما با «فراموشخانه» به عنوان یک بدعت‌گذاری

۱۲۵- رابین، پیشین ج ۱ ص ۵۴۳.

120. Blunt, *op. cit.* (n. 14, above), p. 84.

127. Gobineau, *Les Religions et les Philosophies*, p. 307.

128. Blunt, *op. cit.* (n. 14, above), p. 83; and see below, p. 59.

129. See below, pp. 52-53.

۱۳۰- مجموعه آثار ص «ح».

خلاف مذهب که از فرانسه به ایران آورده شده مخالفت می‌ورزیدند. یکی از اعضاء فراموشخانه به نام میرزا محمدخان ناظم‌دفتر سالها پس از انحلال آن نوشت: «پیشوایان مذهبی تهران به‌طور دسته‌جمعی آنرا تقبیح و منع نمودند و محل آنرا خراب و به‌آتش کشیده و با خاک یکسان ساختند». ۱۲۱ ولی این قول زیاد موثق به‌نظر نمی‌رسد زیرا فراموشخانه ساختمان مرکزی نداشت و منزل جلال‌الدین میرزا محل ملاقات اعضای آن بود و باورکردنی نیست که علمای آن دوره ولو به‌عذر مذهبی جرأت خراب کردن و به‌آتش کشیدن خانه‌ی شاهزاده قاجار را کرده باشند و داستان میرزا محمدخان به احتمال ساخته‌تصورات او و گذشت زمان بوده است و می‌توان آنرا انعکاسی از روش علما در دشمنی با فراموشخانه دانست زیرا چند سال بعد هم که ملکم به‌عنوان مشاور مخصوص نخست‌وزیر به ایران مراجعت کرد ضدیت علما به‌پشتیبانی یکی از متنفذترین پیشوایان مذهبی پایتخت به نام ملا علی کنی تجدید گردید. ۱۲۲

از همه اینها بالاتر ظن آن می‌رفت که فراموشخانه برای جمهوریت تبلیغ کند زیرا انقلاب فرانسه که فراموشخانه در ایجاد آن نقش بسزائی داشته بود با بی‌دینی و از هم‌پاشیدگی نظم اجتماعی پیوند داشت. بنا به نوشته یک وقایع‌نگار آن عصر ملکم غالباً اظهار می‌داشته است که «یک رژیم جمهوری مطابق با سیستم دولتی که در غالب کشورهای اروپایی بر سر کار است باید بوجود آید که در آن کلیه افراد در تقسیم مشاغل و تعیین وظایف امور مملکت و مسائل دولت شرکت داشته باشند». ۱۲۳

چند سال بعد میرزا محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه وزیر مطبوعات ناصرالدین شاه به همین نحو ملکم را دارای تمایلات جمهوریخواهی دانسته و نوشته است: «گاهی ایجاد فراموشخانه در ایران می‌کند و اساس جمهوری که لازمه فراماسونی است در ایران فراهم می‌آورد و مدت‌های مدید شخص سلطنت و نفس دولت و چندین هزار آحاد و افراد ملت را در زحمت و تزلزل می‌اندازد». ۱۲۴

به‌نظر نمی‌رسد که در حقیقت ملکم به اعضاء سازمان خود تکلیف کرده باشد که برای تغییر سلطنت و ایجاد جمهوری اقدام کرده باشند و سیستم جمهوری نیز در آن زمان رژیم حاکم در اغلب کشورهای اروپائی نبود. مع‌هذا تمایز مابین راه و روشهای مختلف از قبیل اصلاحات اداری و حقوقی و محدودیت قانونی قدرت پادشاه و یا ایجاد جمهوری به‌طور کلی چه در نیمه قرن نوزدهم و چه تا مدت‌ها پس از آن در ایران مورد تأیید و تصدیق نبوده است. ملکم در رساله «کتابچه غیبی» خود اظهار داشت که هدف

۱۳۱- همان‌جا ص «م».

۱۳۲- همان‌جا ص «ر».

۱۳۳- ساسانی، پیشین، ج ۱ ص ۱۴۶ به‌نقل از ابراهیم نواب بدایع‌نگار «عبرة الناظرین و عبرة الحاضرین». همچنین ر. ک مهدیقلی‌خان هدایت مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات (تهران ۱۳۲۹ ش ص ۷۵) که ملکم را به جمهوریخواهی متهم کرده است.

۱۳۴- ر. ک به‌نامه‌اش به میرزا یوسف‌خان مستوفی‌الممالک. نقل شده در تیموری، پیشین

او کاهش قدرت پادشاه نیست بلکه افزایش آن است و بدین‌جهت مقالاتش تا حدی در پایتخت انتشار یافت. با وجود این نحوه بیان بدیع ملکم و تازگی مطالب او باعث شده بود که نوعی تنفر ناسنجیده نسبت به تجددخواهی او بوجود آید. این موضوع توأم با نمایش نیروی سحرآمیز از جانب او، ترس شاه را از تمرکز يك توطئه جمهوریخواهی به‌منظور برکناری او در سازمان مخفی ملکم توجیه می‌نماید ولی احتمالاً وجود شاهزاده جلال‌الدین میرزا در رأس سازمان فراماسونری که شهرت داشت مدعی سلطنت است، در تشدید بدگمانی شاه بیش از همه این دلایل متناقض تأثیر داشته است.

ناصرالدین‌شاه اقدامات خود را علیه فراموشخانه با اعزام یکی از علما به‌منظور بازرسی انجمن و تهیه گزارشی برای او در این‌باره آغاز کرد. شخص مزبور با توصیه شیخ هادی نجم‌آبادی یکی از روحانیون برجسته اجازه ورود به لژ ماسونری را یافت و فقط چند جلسه در مجامع آن شرکت نمود و سپس گزارشی درباره فراموشخانه تهیه کرد و آن را «مقدمه سقوط سلطنت» ۱۲۵ نامید.

با درک این خطر ناصرالدین‌شاه سپس به پزشک فرانسوی خود تولوزان مراجعه کرد و عقیده وی را درباره فراماسونری که اصلاً از کشور او سرچشمه گرفته بود خواستار گردید. تولوزان نیز با درک اوضاع و احوال دربار ماهیت خرابکارانه نهضت را تأیید کرد و شاه را از نزدیکی به این سازمان برحذر داشت. ۱۲۶ از همین‌رو در ۱۸ اکتبر ۱۸۶۱ اعلامیه زیر در روزنامه دولتی انتشار یافت:

«در این روزها به عرض رسید که بعضی اجامر و اوپاش شهر گفتگو و صحبت از وضع و ترتیب فراموشخانه‌های یوروپ می‌کنند و به ترتیب آن اظهار میل می‌نمایند لهذا صریح حکم همایون شد که اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموشخانه از دهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد به ترتیب آن مورد کمال سیاست و غضب دولت خواهد شد، البته این لفظ را ترک‌کرده پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً مؤاخذه کلی خواهند دید. ۱۲۷

بسیار مشکل است که ایده صحیح و دقیقی از نحوه عضویت و تعداد اعضاء فراموشخانه در مدت کوتاه عمر آن به دست بیاوریم. ادعای ملکم درباره اینکه سی‌هزار نفر مرید را به خود جلب کرده منطقیاً صحیح به‌نظر نمی‌رسد و همان‌طور که قبلاً گفته شد بسیاری از اعضاء فراموشخانه دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دارالفنون بودند. ۱۲۸

۱۳۵- رایین، پیشین ج ۱ ص ۵۲۴.

۱۳۶- همان‌جا ج ۱ ص ۵۲۶.

۱۳۷- نقل‌شده در مجموعه آثار ص ح و اعتمادالسلطنه: المآثر والآثار ص ۱۱۸.

Blunt op. cit. p.; 8.3

۱۳۸- صورت اعضا در کتاب رایین آمده است. پیشین ج ۱ صص ۵۱۴-۵۱۵ و کتیرایی پیشین ص ۶۹ رایین از سی و هشت عضو یاد می‌کند و کتیرایی از شانزده نفر. هیچ‌یک از این صورتها قابل اعتماد نیست و نمی‌توان آن را به تأیید منابع دیگر رساند. به‌ویژه فهرست رایین که ←

ولی علاوه بر این حالت رمز و ابهامی که فراموشخانه را در بر گرفته و شهرت اسرارآمیزی که فراماسونری از مدتی قبل در ایران به هم زده بود باعث گردید که بسیاری برای ورود به آن شوق و اشتیاق نشان دهند و علاقه جدی چنین اشخاصی به هدفهای اصلاح طلبانه محل تردید می‌باشد. از طرف دیگر نباید از نظر دور داشت که عده‌ای از اشخاص که در تاریخ ایران اهمیت و موقعیتی یافتند از اعضاء فراموشخانه بودند که در میان آنها می‌توان مجدالملک، نویسنده یکی از نخستین رسالات اصلاح طلبانه را به نام «رساله مجدیه» ۱۲۹ نام برد. وی پدر میرزا علی‌خان امین‌الدوله یکی از همکاران وفادار ملکم بود که چند پست مختلف وزارت را در زمان ناصرالدین‌شاه در دست داشت و بعداً از اواسط ۱۸۹۷ تا ژوئن ۱۸۹۸ نخست‌وزیر مظفرالدین‌شاه گردید. یکی دیگر از بنیانگذاران فراموشخانه رضاعلی‌خان هدایت ادیب معروف و وقایع‌نگار و نخستین مدیر دارالفنون می‌باشد ۱۴ که همکاران او میرزا محمدتقی لسان‌الملک سپهر و میرزا جعفر حقایق‌نگار نیز در فراموشخانه ملکم با ماسونری آشنا شد و به این عده می‌توان ملک‌الشعراء میرزا محمودخان صبا را ۱۲۱ افزود. در میان سایر کسانی که نسبت به فراموشخانه توجه و علاقه نشان می‌دادند میرزا جعفر حکیم‌الهی و میرزا حسن جلوه را می‌توان نام برد که هر دو از نمایندگان برجسته فلسفه حکمت عملی می‌باشند. ۱۲۲

یکی دیگر از اعضاء دانشمند و متنفذ آن شیخ هادی نجم‌آبادی بود که مقارن پایان قرن نوزدهم می‌زیست و با وجود اینکه لباس روحانیت دربر داشت به آزاداندیشی در امور مذهبی شهرت یافته بود. ۱۲۳

→
اشتباهات آشکاری را در خود دارد. مثلاً میرزا حسین‌خان سپهسالار را لابد به واسطه آشنایی‌اش با ملکم در میان اعضاء فراموشخانه آورده است. هرچند که او در طول حیات این مجمع سفیر ایران در استانبول بود.

۱۳۹- ر. ک: میرزا یوسف‌خان رفیع‌الملک، دریای معرفت به کوشش علیرضا صبا در: اطلاعاتی درباره محمودخان ملک‌الشعراء، راهنمای کتاب سال دوازدهم (۱۳۴۸ ش) ص ۵۲۴ برای اهمیت رساله مجدیه. ر. ک: ملک‌الشعراء بهار، سبک‌شناسی (تهران ۱۳۳۷ ش) ج ۳ صص ۳۶۵-۳۶۶، این رساله در سال ۱۳۲۱ ش به وسیله سعید نفیسی در تهران چاپ شده است.
۱۴۰- رفعت‌الملک، پیشین ص ۵۲۴، رساله هدایت، ر. ک:

E. G. Brown, *Aliterary History of Persia* (Cambridge, 1924), IV: 344

و پیشین ج ۳ صص ۳۶۷-۳۶۹.

۱۴۱- رفعت‌الملک، پیشین ص ۵۲۴.

۱۴۲- همان‌جا: حکیم‌الهی تا سال ۱۸۷۱ م هنوز هم نسبت به فعالیت‌های ملکم ابراز عقیده می‌کرد. وی در آن سال از حسنعلی‌خان امیرنظام خواست که ملکم را وادار نماید تا به استانبول بازگردد. ر. ک: نامه امیرنظام به ملکم مورخ سوم محرم‌الحرام ۱۲۸۸ ق کتابخانه ملی پاریس ضمایم فارسی ش ۱۹۹۱.

۱۴۳- رساله خطی نجم‌آبادی. ر. ک: یادداشت میرزا محمد قزوینی در انقلاب ایران براون ترجمه احمدپژوه (تهران ۱۳۲۹) صص ۳۸۷-۳۸۸.

علاوه بر شاهزاده جلال‌الدین میرزا عده‌ای دیگر از شاهزادگان نیز به فراموشخانه پیوسته بودند از جمله می‌توان سلطان اویس میرزا احتشام‌السلطنه عموزاده ناصرالدین شاه و سیف‌الله میرزا نوه ظل‌السلطان (علیشاه) را که در سال ۱۸۳۴ کوشش بی-سرانجامی برای به دست گرفتن سلطنت نمود ذکر کرد. ۱۲۲

ولی در این میان عضویت چندتن از علما در فراموشخانه بخصوص قابل توجه است. ملک‌می‌خواهد ما باور کنیم که هنگامی که از تهران تبعید شده بود پیروانش او را با گریه و زاری بدرقه کردند و حتی عده‌ای از ملایان پاهای او را می‌بوسیدند. ۱۲۵ منظره‌ی علمای محترم دین که به پای یک جوان ارمنی که با بدنامی از شهر اخراج گردیده افتاده باشند غیرقابل قبول به نظر میرسد، مع‌هذا این موضوع حقیقت دارد که عده‌ای از علما علی‌رغم ضدیت و مخالفت اکثر همقطاران خود به فراموشخانه پیوستند که یکی از آنها حاج میرزا زین‌العابدین امام‌جمعه ۱۲۶ تهران و دیگری سید صادق طباطبائی بود... ورود شخص اخیر به فراموشخانه دارای اهمیت خاص است. پسر او سید محمد طباطبائی که نفوذ زیادی بین مراجع دینی داشت از پیشوایان نهضت مشروطیت ۱۹۰۶-۱۹۰۵ گردید و ضمناً با ماسونری و سازمانهای شبیه آن تماسهایی نیز داشته است. ۱۲۷

بنا به روایتی که ناظم‌الاسلام کرمانی نقل می‌کند یکی از دوستان سید محمد طباطبائی به نام سید صادق طباطبائی برای مدت طولانی از هرگونه همکاری با ملک‌خان و فراموشخانه اجتناب می‌ورزید تا سرانجام یک روز که سید صادق برای ملاقات یکی از دوستان به شمیران می‌رود ملک‌خان نیز در آنجا حاضر می‌شود و ملاقاتی مابین آن دو دست می‌دهد که به دنبال آن سید صادق کاملاً با مقاصد و نظرات ملک‌خان همراه می‌گردد. ۱۲۸ متأسفانه روایت ناظم‌الاسلام فاقد موضوع گفتگو و مباحثات آنهاست ولی می‌توان حدس زد که ملک‌خان برای متقاعد ساختن طباطبائی از پیشنهاد اصلاحات توأم با مذهب استفاده کرده است زیرا برای اینکه ادعای مزبور معتبر جلوه کند پشتیبانی و تأیید علمای والامقام ضروری بود. ولی اینکه آیا سید صادق و سپس سید محمد در تأیید موضوع اصلاحات توأم با مذهب واقعاً معتقد به این نحوه عمل بوده‌اند یا اینکه مثل ملک‌خان فقط بنا به مقتضیات ضروری می‌دانسته‌اند مطلبی است که به‌طور قطع روشن نیست.

اینکه تا چه حد اعضای فراموشخانه از عدم پیوستگی آن با ماسونری فرانسه آگاه بوده‌اند نیز به‌درستی معلوم نیست. میرزا فرخ‌خان که به مخالفت با فراموشخانه

۱۴۴- کتیرایی، پیشین ص ۶۹.

145. Blunt, *op. cit.* (n. 14, above), p. 84.

۱۴۶- یحیی دولت‌آبادی، تاریخ معاصر یا حیات یحیی (تهران بی‌تا) ج ۱ ص ۳۳۷.
 ۱۴۷- همان‌جا ج ۱ ص ۲۵۳، مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت (تهران ۱۳۲۷ ش) ج ۲ ص ۱۹، علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار (تهران ۱۳۴۲ ش) ص ۳۵۴.
 ۱۴۸- کتیرایی، پیشین ص ۱۲۰.

شهرت داشت ظاهراً از عدم اختیار ملکم در ایجاد لژی در تهران به نمایندگی از طرف لژ شرق اعظم فرانسه اطلاع داشته و مخالفت او را می‌توان به‌همین سبب ۱۲۹ دانست ولی به‌طور کلی ایرانیها ملکم را به‌عنوان يك ماسون شناخته و ظاهراً قبول کرده بودند که فراموشخانه وی يك محفل شناخته شده‌ای است. هنگامی که میرزا آقاخان کرمانی از استانبول نامه‌ای برای ملکم نوشت و به وی پیشنهاد کرد که در مخالفت با ناصرالدین‌شاه با او همکاری کند لازم دانسته بود متذکر شود که هرچند او يك ماسون نیست ولی برای انجام کارهای خوب شایستگی دارد. ۱۵۰ همین‌طور هنگامی که سلطان اویس میرزا شاهزاده‌ای که از بدو امر با ملکم همکاری داشت در سال ۱۸۷۰ به اروپا مسافرت کرد به مرشد خود که در آن موقع در لندن می‌زیست نامه‌ای نگاشت و از وی تقاضا کرد که توصیه‌ای درباره‌ او به لژ برلن بنویسد و در این‌نامه مشارالیه خاطر نشان می‌کند که دو درجه از فراموشخانه را گذرانیده و اضافه می‌نماید «من يك آدم صحرايي بودم ولی اينک در شهر زندگی می‌کنم و دو سال تمام در آن بسر برده‌ام.» او می‌خواست در صورت امکان در مدت اقامت در آلمان به درجه سوم راه یابد ۱۵۱. از نامه اویس میرزا که درخواست معرفی به لژ برلن را می‌نماید چنین برمی‌آید که وی تصور می‌کرده است که فراموشخانه به‌طور منظم و مقرر با پیروان اروپایی در ارتباط می‌باشد. در واقع نیز او توانست به لژ ماسونری unsterblichkeit (خلود) در آلمان راه پیدا کند. ۱۵۲ ولی اینکه آیا موفقیت او در این راه در نتیجه توصیه ملکم خان بود، معلوم نیست ولی به‌رحال این موضوع نمی‌تواند دلیلی بر ماهیت «قانونی و مصوب» دستگاه ملکم باشد و احتمالاً تا سال ۱۹۰۸ که لژ بیدار ایران، به نمایندگی از طرف گرانداوریان (شرق اعظم) فرانسه در ایران تشکیل شد جنبه غیررسمی فراموشخانه کاملاً بر ملا نگردید. ۱۵۳

۱۴۹- سایکس، پیشین ج ۲ ص ۶۱۶؛ مجموعه آثار ص ص و - ز.

۱۵۰- نامه بدون تاریخ در کتابخانه ملی پاریس - اسناد فارسی ش ۱۹۹۶ ص ص ۹۲-۹۳.

۱۵۱- نامه بدون تاریخ - همان‌جا ش ۱۹۸۹ ص ۳۹.

152. *Internationales Freimaurerlexikon* (Munich, 1936), p. 312.

۱۵۳- احتمالاً بی‌اطلاعی در این مورد سالها استفاده داشته است. بعداً در همان سال «یوگنی ایلبین» در مورد فراماسونری ایران گزارشی به انجمن باستان‌شناسی امپراتوری در مسکو ارائه داد که در آن از این سازمان به‌عنوان يك تشکیلات قانونی فراماسونری نام برد و تعدادی از اعضای ایرانی فراماسونری را بدون ذکر نام به‌عنوان منبع گزارش ذکر می‌کند.

(«Iz Istorii Masonstva v Persii» Drevnosti Vostochnie.: Trudy vostochnoi Kommissi Imperatorskago Arkheologich eskogo obshchestva [Moscow., 1908] p.p. 17-20)

ناظم‌الاسلام کرمانی (پیشین ص ۱۱۸) منکر آن است که ملکم بر آن بود تا يك شعبه ایرانی فراماسونری تأسیس کرده و مدعی است که فراموشخانه او یکی از لژهای معتبر زمان بوده است. براساس این گزارش مجهول‌المؤلف، ملکم مدعی بوده است که از لژ شرق اعظم اجازه داشته است. (رایین پیشین ج ۱ ص ۵۴۳) احتمالاً ناظم‌الاسلام قصد داشت در برابر اتهام شیادی که از سوی اعضای Reveildel, Iran مطرح شده بود از ملکم و اطرافیانش به‌ویژه سید محمد و سید صادق طباطبائی دفاع کند.

هرچند فراموشخانه با لژ «شرق اعظم» ارتباط رسمی نداشت ولی علاقه و توجه نمایندگان رسمی فرانسه را در ایران برانگیخته بود، کنت آرتور دوگوبینو سفیر فرانسه در تهران از سال ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۴ در کتاب خود به نام «مذاهب و فلسفه‌ها در آسیای مرکزی» به‌طور اختصار از فراموشخانه یاد می‌کند. ۱۵۴ او از بردن نام ملکم خودداری کرده و فقط می‌نویسد یک ایرانی باهوش و لایق که دارای افکار ترقیخواهانه است سازمان فراموشخانه را بنیان نهاده... بنا به آنچه گوبینو می‌نویسد «هدف فراموشخانه ایجاد روح اتحاد مابین درباریان و مقامات مملکتی بوده و به شاه نیز پیشنهاد شده بود که مقام «مرشد اعظم» را داشته باشد ولی سوءظن شاه به علت وضع اسرارآمیز فراموشخانه برانگیخته شده بود و گزارش جاسوسان او مبنی بر اینکه اعضاء فقط به نشست‌و نوشیدن‌چای و کشیدن‌قلیان می‌گذرانند وی را متقاعد نمی‌کرد. شاه یقین حاصل کرده بود که توطئه‌ای در پس پرده فراموشخانه نهفته است و بدین جهت دستور انحلال و برچیدن آنرا صادر کرد». باید اضافه کرد که نوشته گوبینو در این مورد بیشتر براساس مسموعات بوده و نمی‌توان به صحت آن قطع و یقین داشت. یکی دیگر از سفرای فرانسه به نام بلونه (Blonnet) در سال ۱۸۶۱ یک گزارش رسمی برای وزارت امور خارجه درباره فراموشخانه ارسال داشت. او نیز تأکید می‌کند که هدف فراموشخانه پایان بخشیدن به تمام اختلافات مابین درباریان و سیاستمداران، معو فساد و به‌طورکلی ارتقاء وضع اخلاقی زندگی سیاسی ایران می‌باشد. از ملکم ستایش می‌نماید و از او به‌عنوان شخصی که «در فرانسه پرورش یافته و دانش و معلومات خود را در آنجا فراگرفته و به‌خوبی از آنچه‌که برای تجدید حیات کشورش لازم می‌باشد آگاه است» نام می‌برد و اضافه می‌کند که «تمام مردم شرافتمند مملکت به سازمان او پیوسته‌اند و بخصوص طبقه روحانیون نسبت بدان توجه‌زیادی نشان می‌دهند». ۱۵۵ به‌نظر می‌رسد که این گزارش مستقیماً از طرف خود ملکم القاء شده باشد، چه انعکاسی از بیانات خود او درباره منظور و هدفش از ایجاد فراموشخانه است. مع‌هذا شك نیست که تحسین و اعجاب بلونه از تحصیلات فرانسوی ملکم و مساعی خستگی‌ناپذیر او برای بکاربردن دانش خود در حل مسائل کشورش صادقانه به‌نظر می‌رسد. البته تا حدی که در نظر بگیریم که فراماسونری یک مؤسسه فرانسوی بود پیدایش فراماسونری در ایران ولو اینکه وابستگی رسمی به مراکز فراماسونری فرانسه نداشت علتی برای غرور و خوشنودی وی به‌عنوان یک فرانسوی فراهم آورد.

پس از انحلال فراموشخانه، ناصرالدین‌شاه ظاهراً در نظر داشت که بعضی از

۱۵۴- گوبینو، پیشین صص ۳۰۵-۳۰۶. گوبینو احتمالاً با ملکم آشنایی داشته است. زیرا این ملکم بود که در ۱۲۷۱ ق نشان شیر و خورشید (درجه دو) را از سوی ناصرالدین‌شاه به گوبینو اعطا کرد. ر. ک: محمدجعفر خورموجی، حقایق‌الاجبار ناصری، به‌کوشش حسین خدیوچم (تهران ۱۳۴۴) ص ۱۵۳.

۱۵۵- مراسله به‌کوشش جهانگیر قائم‌مقامی چاپ شده است. یغما، پیشین (جلد ۱۶) صص ۴۰۴-۴۰۵.

اعضاء آنرا که ملکم ابتدا در میان آنها نبود مجازات کند. جلال‌الدین میرزا در منزلش تحت نظر قرار گرفت ۱۵۶ و میرزا جعفر حکیم‌الهی نیز به نظر خود به اقدام عاقلانه‌ای دست زد و در قم بست نشست تا خشم شاه فرو نشیند. پس از مدتی وی را ترغیب نمودند که از بست خارج شود و به او اطمینان دادند که می‌تواند بدون هیچ‌گونه مزاحمتی رهسپار عتبات بشود و همزمان به حاکم کرمانشاه دستور داده شد که در راه عزیمت به عتبات در آن شهر وی را به قتل برساند. حاکم کرمانشاه که خود یکی از اعضای فراموشخانه بود حکیم‌الهی را از خطر آگاه ساخت و به او کمک کرد که به محل امن قم بازگردد.

موقعی که ناصرالدین‌شاه از بازگشت حکیم‌الهی به قم آگاه شد (ولی از قرار معلوم از نقش حاکم کرمانشاه در این جریان بی‌اطلاع بود) تصمیم گرفت که به جبران آن عموزاده حکیم‌الهی سید رضا شمس‌الاطباء یکی از اعضای فراموشخانه را به اتفاق سه نفر دیگر از افراد آن سازمان اعدام نماید. ولی ملکه مادر درباره سیدرضا وساطت کرد و به ناصرالدین‌شاه تذکر داد که با قتل یک سید خود را نابود خواهد ساخت و هنگامی که پی‌برد که شاه در تصمیم خود باقی مانده است تهدید کرد که سربرهنه سوار بر خر شده در شهر گردش خواهد کرد و بدین ترتیب ناصرالدین‌شاه که آبروی خود را در خطر می‌دید به درخواست مادرش تسلیم شد. ۱۵۷

رئیس ظاهری فراموشخانه میرزا یعقوب بلافاصله پس از انحلال آن از ایران اخراج گردید و بنا به روایت خان ملک ساسانی به آسیای مرکزی پناهنده گردید. ادعا می‌شود که میرزا یعقوب که پس از قرارداد پاریس با بریتانیا بیعت کرده بود، در آسیای‌میانه جاسوسی دولت بریتانیا را به عهده می‌گیرد. ۱۵۸ از جمله ساسانی می‌نویسد که دولت بریتانیا مشارالیه را به لباس مذهبی ملبس ساخته و برای تحریک ترکمنهای خیوه به قیام علیه ایران به میان آنها فرستاد. ۱۵۹

بنابر روایتی دیگر که به وسیله همین نویسنده نقل شده، میرزا یعقوب به بخارا رفت و ازبکها را برانگیخت تا به خراسان حمله نمایند. سپس قصد عزیمت به افغانستان کرد تا به همین نحو افغانها را علیه ایران بشوراند. ولی قبل از انجام تصمیم خود، ازبکها نسبت به مقاصد وی ظنین گردیدند و او را زندانی ساختند. میرزا یعقوب زمانی از زندان ازبکها آزاد شد که تعهد نمود فوراً امارت بخارا را ترک کند. او

۱۵۶- رایین، پیشین ج ۱ ص ۵۰۸.

۱۵۷- نقل روایت شفاهی دختر حکیم‌الهی در مآخذ فوق ج ۱ صص ۵۱۵-۵۱۷.

۱۵۸- ساسانی، پیشین ج ۱ ص ۳۹ به نقل از نامه میرزا آقاخان نوری به ناصرالدین‌شاه بنابه گفته آندرینی روسها هنوز آن‌قدر به میرزا یعقوب علاقمند بودند که نزد شاه درباره وی شفاعت کنند. براساس شفاعت روسها وی توانست بهای بخشی از اموالی را که در ایران به‌جای گذاشته بود پس گیرد. ر. ک:

Angelo Piemontese. «Per una biografia di Malkom Xan» Annali. Istituto Orientale di Napoli, new Series XIX (1969), 371, 375

بلافاصله پس از آزادی رهسپار روسیه گردید. ۱۶۰ فقط آنچه محقق می‌باشد راهی است که وی اختیار کرد زیرا میرزا یعقوب همزمان با ورود ملک‌م به استانبول در سال ۱۸۶۴ در آن شهر اقامت داشت.

اظهار ساسانی را درباره فعالیت‌های میرزا یعقوب در آسیای میانه نمی‌توان قطعی دانست و ثبوت آن به علت عدم وجود مدرکی دال بر تأیید و یا تکذیب آن امکان‌پذیر نیست. البته این موضوع حقیقت دارد که پس از شکست قیام سال ۱۸۵۷ هند، انگلیسیها نظر خود را به آسیای میانه معطوف داشتند، منطقه‌ای که برای مدتی از آن غافل بودند و روسها نیز پس از وقفه‌ای که جنگ‌های کریمه به وجود آورده بود مجدداً اقدامات توسعه‌طلبانه خود را برای نفوذ هرچه بیشتر در آن ناحیه شروع کرده بودند. ۱۶۱ و انگلیسها بدون شك مقارن با تبعید میرزا یعقوب عوامل خود را به این ناحیه گسیل داشته بودند. ولی بعید به نظر می‌رسد که بریتانیا به شخصی مثل میرزا یعقوب که تا همین اواخر در خدمت رقیب امپریالیستش روسیه بود، ولو اینکه شخص مهمی باشد اعتماد نماید و او را به چنین مأموریتی اعزام دارد. به علاوه این موضوع که حمله ترکمنها و ازبکها به خراسان با مصالح بریتانیا موافقت داشته محل تردید است زیرا ایران سرانجام از دعای خود در مورد هرات چشم پوشیده بود و حفظ نوعی حاکمیت‌ظاهری ایران بر ترکمنستان لااقل یک‌سده قانونی برای نفوذ بیشتر روسیه در آسیای میانه به وجود می‌آورد. ۱۶۲. شرایط و مقتضیاتی که ملک‌خان را به اجبار به ترک ایران واداشت تا اندازه‌ای به مسائل آسیای میانه نیز مربوط می‌شود. به این ترتیب که در سال ۱۸۶۱ لشکری تحت فرماندهی حسام‌السلطنه فاتح قبلی هرات به مرو - که زمانی شهری بزرگ بود و سپس به صورت محل تجمع تراکمه تکه برای حمله و غارت خراسان درآمده بود - گسیل گردید. نیروهای تحت فرمان او به وسیله قوای کوچکی درهم شکسته شد و هزاران نفر از سربازان ایرانی به اسارت درآمدند. ۱۶۳. ظاهراً ملک‌م که تصور می‌کرد نه تنها در امور سیاسی، اقتصادی قضائی و اداری دارای استعداد است بلکه در امور نظامی نیز ورزیده و ماهر می‌باشد پیشنهاد کرده بود که فرماندهی قوای مأمور تسخیر مرو به او واگذار شود و هنگامی که این لشکرکشی با شکست مواجه گردید سیل انتقادات بی‌دریغ خود را بر کسانی که مسئول این کار بودند

۱۵۹- همان جا ص ۳۹.

۱۶۰- همان جا ص ۱۴۷.

۱۶۱- فیروز کاظم‌زاده، روسیه و غرب در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴ (تهران ۱۳۵۴ ش) ترجمه مه‌راب امیری ص ۵.

۱۶۲- به گفته طباطبائی (مجموعه آثار ص الف) میرزا یعقوب پیش از آن که از خاوردور به ایران بازگردد و پیش از تولد ملک‌م در ترکستان برای روسها جاسوسی می‌کرد. بزرگ علوی در کتاب

Geschichte und Entwicklung der modern Persischen Literatur (Berlin 1964) p. 64

همین مطلب را تکرار کرده است اما دلیل و مدرکی عنوان نمی‌کند.

و بخصوص میرزا محمودخان سپهسالار فرو ریخت و سپهسالار نیز برای خاموش کردن این انتقادات شروع به انجام تحریکاتی جهت تبعید ملکم کرد. ۱۶۴. ولی با همه اینها ملکم خود، راه و روشی را تعقیب می‌کرد که تبعید وی را تسریع می‌کرد یا حتی ناگزیر می‌ساخت. او به پغش نوشته‌های خود ادامه داد و حتی در خفا سازمان دیگری را به‌جای فراموشخانه به‌نام «جامعه آدمیت» به وجود آورد. ۱۶۵. وی حتی جسارت را از این هم بیشتر ساخت و بنا به روایتی در همان سال که از ایران تبعید شد (۱۲۷۸ برابر ۱۸۶۲ - ۱۸۶۱ میلادی) عده‌ای از افراد ناشناس توطئه‌ای ترتیب داده بودند. ۱۶۶. این موضوع به اضافه گزارشات ظاهراً اغراق‌آمیز درباره سوء قصد طرفداران او برای قتل ناصرالدین‌شاه ۱۶۷ باعث القاء این شبهه شد که وی به‌خوفتانه‌انگیزی در صدد برآمده که یکی از مراجع دائمی قدرت در ایران بشود. ولی قبل از اجرای هرگونه نقشه‌ای ملکم تبعید گردید تا آن‌طور که خود اظهار داشته است «تقاضای کسب اجازه مسافرت» ۱۶۸ نمود و همراه با عده‌ای دیگر که متهم به بدعت‌گذاری و بی‌دینی شده بودند مانند میرزا حبیب اصفهانی از مرز خانقین به خاک عثمانی وارد شد و روانه بغداد گردید. ۱۶۹ و بدین ترتیب نخستین کوشش گستاخانه او برای ارضاء جاه‌طلبیهای شخصی و انجام اصلاحات جامع و کامل در ایران با شکست مواجه شد ولی خدمات ملکم به ایران هنوز به پایان خود نرسیده بود.

۱۶۳- مستوفی، پیشین ج ۱ صص ۹۳-۹۵.

۱۶۴- مجموعه آثار ص ط.

165. Ibid, Mirza Kazem Beg, «Bab et les Babis» Journal Asiatique VIII 1866. 339.

نام مؤلف این جزوه که در تهران پخش شده بود مشخص نمی‌باشد ولی تردید نیست که نویسنده آن ملکم است. «شرح خوابی که به شیوه‌ای جذاب نوشته شده و اطلاع حاصل کردیم که اخیراً توسط یکی از اعضای بانفوذ دستگاه به شاه تقدیم شده است، شور و هیجان خاصی در تهران پدید آورده است.»

۱۶۶- نقل شده در ساسانی، پیشین ج ۱ صص ۱۴۶-۱۴۷.

167. Blunt, *op. cit.* (n. 14, above), p. 84.

168. *Ibid.*

۱۶۹- ساسانی، پیشین ص ۱۲۸ مجموعه آثار ص ط.

فصل سوم

موضوع جعل وصیتنامه‌های علی‌پاشا و فؤادپاشا

بغداد و حدود اطراف آن که به عراق عرب شهرت دارد همیشه در جریانات مربوط به ایران نفوذ و تأثیر داشته است. در ابتدا این نفوذ به علت نزدیکی جغرافیایی و نقش قدیمی بین‌النهرین به عنوان مرز فرهنگی ایران و سرزمینهای عرب در جانب غرب بود ولی از زمان به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه در ایران در اوایل قرن شانزدهم، اهمیت مذهبی آن بیش از همه چیز باعث جلب ایرانیها و ضمناً نفوذ این خطه در امور ایران گردید. اهمیت مذهبی عراق عرب البته از وجود عتبات عالیات در آن سرزمین سرچشمه می‌گیرد.

به علل مذهبی و نیز نظامی دولت صفویه کوشش کرد که کنترل این ناحیه را در دست بگیرد و برای مدت کوتاهی نیز در این مقصود موفق گردید و عتبات در دست تنها دولت شیعه جهان اسلام قرار گرفت و مرزهای غربی امپراطوری ساسانی کم و بیش یک بار دیگر به وسیله نخستین دولت ملی ایران که پس از اسلام به وجود آمده بود تجدید گردید. هرچند دولت عثمانی مجدداً به این نواحی دست یافت و تسلط دائمی خود را بر آن برقرار ساخت ولی جانشینان صفویه چندین بار برای تصرف عتبات کوشش نمودند. نادرشاه که برای پایان بخشیدن به جدایی شیعه‌گری از مذاهب اهل تسنن مجاهدت نمود در اقدام خود برای تصرف عتبات ظاهراً بیش از همه چیز به دلایل استراتژیک آن توجه داشت درحالی‌که لشکرکشی کریمخان زند به عراق بیشتر دارای جنبه مذهبی بود.^۱

درست به علت شکست این‌گونه کوششها به منظور انتزاع عتبات از دولت عثمانی بود که این امکان به وجود آمد تا این محل به صورت پناهگاه کسانی که از نابسامانی و اغتشاش ایران قرن هیجدهم می‌گریختند درآید. قبل از آن عتبات بیش از هر چیز محل زیارت و در ثانی مرکز تعلیمات دینی بود. رونقی که مدرسین اصفهان و فقها و عرفائی که در آنجا اجتماع نموده بودند به آن شهر بخشیده بود، عتبات را تحت الشعاع

1. G.A. Olivier, *Voyage dans l'Empire Othoman, l'Égypte et la Perse* (Paris, 1802), III, 335.

قرار داده بود. ولی در قرن هیجدهم اغتشاش و کشتارهای ایران جریان اصلی مذهب شیعه را نیز به نقاط امن و آرام عتبات منتقل ساخت. مهمترین و برجسته‌ترین علمای دینی در دوران فترت مابین صفویه و قاجاریه در عراق عرب زندگی و کار می‌کردند و در آنجا بود که در اواخر قرن هیجدهم بحث و مجادله مهمی بین اصولی و اخباری صورت گرفت. مدت‌ها نظر اخباریها در عتبات از مقبولیت کامل برخوردار بود تا سرانجام در مباحثاتی که توسط یکی از علمای اصولی به نام آقا محمدباقر بهبهانی (۱۸۰۳ - ۱۷۰۵) که اصول حاکم بر فقه شیعه را بنیان نهاد و در تمام مدت قرن نوزدهم نیز مورد قبول بود شکست خوردند.^۲

بدین جهت اصل و اجتهاد که ملک‌خان با استفاده (یا سوء استفاده) از آن انتظار داشت کارهای زیادی انجام دهد در آستانه دوران قاجار اصل متبع و مستحکمی شده بود. هرچند سلاطین قاجار اعتقاد خود را به عتبات مقدسه با ارسال هدایای گرانبها و جواهرات نشان می‌دادند؟ مع‌هذا از لحاظ نظامی نیز خود را در این مناطق درگیر می‌ساختند. سه جنگ با عثمانی به ترتیب در سالهای ۱۸۰۴ و ۱۸۱۲ و ۱۸۱۸ به وقوع پیوست که هر سه آنها در عراق صورت گرفت^۳ ولی ایران امید نظارت مستقیم بر عتبات را از دست داده بود و این جنگها نیز بیشتر به دنبال زده‌خورده‌های کوچک سرحدی و فعالیت قبایل کرد در دوسوی مرز حادث می‌گردید. مرزهای دو کشور مشخص نبود و تأمین امنیت آنها مشکل به نظر می‌رسید، زیرا در این زمان دول اروپایی نیز در این منطقه فعالیت داشتند و برای خود حق تصرف اراضی قائل بودند.

باوجود اینها عراق عرب به صورت منطقه روابط و تأثیرات متقابل بین ایران و عثمانی باقی‌ماند که گاه نیز در آن اصطکاک‌های حاصل می‌گردید. علی‌رغم ایجاد امنیت در ایران و احیای مجدد مراکز مذهبی در آنجا جمعیت ایرانی عتبات کاهش نیافت و متنفذترین علمای دینی به اقامت خود در آن ناحیه ادامه دادند و این کیفیت بخصوص هنگامی که در اواخر قرن نوزدهم رهبران دین فعالانه علیه حکومت ایران دست بعمل زدند اهمیت زیادی بهم رسانید. فقط طلاب و زوار نبودند که در عتبات گرد آمدند، بلکه بخصوص گربلا به صورت پناهگاه دزدان و راهزنان ایران و عراق عرب درآمدی بود. استقلال نظامی همراه با برتری ایرانیها از لحاظ جمعیت گربلا را به صورت یک شهر ایرانی در اراضی عثمانی درآورد. در ژانویه ۱۸۴۳ نجیب‌پاشا حاکم بغداد شهر را به زور وادار به اطاعت کرد که بنابه بعضی روایات به قیمت جان چهارهزار نفر تمام شد و خطر وقوع جنگ مجددی را بین ایران و عثمانی به وجود آورد.^۵

۲- برای این تحولات ر. ک. حامد الکاز، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار ترجمه ابوالقاسم سری (تهران ۱۳۵۶) صص ۴۸-۵۲.

۳- فتحعلی‌شاه گنبدهای زرینی برای عتبات عالیات وقف کرد. ر. ک: عمادالدین حسین اصفهانی - تاریخ و جغرافیای گربلای معلی. تهران ۱۳۲۶ ش ص ۱۳۰.

۴- الکاز، پیشین صص ۷۴-۷۵.

۵- همان‌جا صص ۱۶۴-۱۶۹ و عباس الغراوی، تاریخ العراق بین الاحتلالین (بغداد ۱۳۸۳ق)

به این ترتیب هنگامی که ملکم به صورت يك تبعیدی وارد بغداد شد خود را به هیچ وجه از ایرانیها و امور مربوط به ایران، به طور کامل جدا نیافت. بغداد به وی امکان می داد که به فعالیت‌های خود در میان ایرانیان ادامه دهد و فقط نظارت و مباشرت دولت عثمانی بود که می توانست آن را قطع نماید و این امر کمی قبل از حضور او در بغداد و به دنبال ورود موقت عناصر جدیدی به جمعیت ایرانی عتبات نشان داده شده بود.

پس از آنکه در سال ۱۸۵۲ از طرف چهار نفر از طرفداران باب به جان ناصرالدین شاه سوء قصد شد و موج جدیدی از تعقیب بایبان را فرا گرفت عده‌ای از رهبران نهضت مزبور از مرز عثمانی گذشته و وارد عراق شدند که در میان آنها یکی میرزا حسینعلی نوری (بهاء الله) آینده بود. مشارالیه پس از يك اقامت کوتاه در سال ۱۲۷۶ ق برابر ۱۸۵۹/۱۸۶۰ م در سلیمانیه به بغداد عزیمت کرد و در صدد برآمد که در میان زوار و ایرانیهای مقیم عتبات بایبگری را ترویج کند و بدین ترتیب موقمی که ملکم در اواخر سال ۱۸۶۱ وارد بغداد شد بایبها هنوز در آنجا فعالیت داشتند و همان طور که اتهام بایبگری در مورد فراموشخانه بکار رفته بود و ملکم نیز در نخستین مرحله تبعیدش از لحاظ همکاری با بایبها مورد سوءظن قرار داشت. ۷. هر چند ملکم خود تا آنجا اعتراف می کند که «در میان ایرانیان و شیعیان بغداد عده‌ای مرید جدید پیدا کرد» ۸ ولی این بدگمانی زیاد هم بی اساس نبود. باید اضافه کرد که در تأمه وزارت امور خارجه عثمانی که تغییر محل او را از بغداد توجیه می کند هیچ گونه ذکری از تماس وی با بایبها به میان نیامده است ولی به هر حال تبعید و مفضویت وجه مشترکی مابین ملکم و بایبها که خود به همین سرنوشت دچار شده بودند به وجود می آورد و بخصوص اینکه از طرف ملکم بیم و وسواس مذهبی مانعی در این راه ایجاد نمی کرد. ملکم که کمی پس از بازگشتش از نخستین سفر اروپا ۹ در سال ۱۸۵۲ در برخی موارد شاهد تعقیب و آزار پیروان باب شده بود، ظاهراً تحت تأثیر مقاومت و بردباری آنها قرار گرفته بود، همچنین او با رهبران بایبگری در صفات مشخصه معین سپیم بود که از همه قابل ملاحظه تر تمایل به دعوی قیام موعود و القاب مقدس که او بیش از میرزا علی نوری در اختفاء آن موفق بود. ۱۰ بایبگری به صورت يك نهضت در چهارچوب

۶- خان ملك ساسانی، یادبودهای سفارت استانبول (تهران ۱۳۴۵ ش) صص ۲۴۰-۲۴۲
منگل بیات در کتاب خود:

Myshcism and Dissent Socio religious thought in Qajar Iran (Syracuse 1982 p. 149).

به نقل از يك نسخه خطی درباره تاریخ بایبه که اسم مولف آن مجهول است ولی از قرائن ازلی بودن او را می توان حدس زد نوشته است که ملکم هنگام اقامت در بغداد با بایبها در تماس بود و بعضی از آنها مایل بودند با او برنامه مشترکی برای نیل به اهداف خود داشته باشند.

۷- ابراهیم تیموری، عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران (تهران ۱۳۳۶ ش) ص ۶۴.

8. W.S. Blunt, *Secret History of the English Occupation of Egypt* (London, 1907), p. 84.

9. *Ibid.*, p. 83.

10. See below, p. 226.

اسلام قدم به عرصه وجود گذاشت ولی به زودی از حد و مرز آن گذشت و در نظر سران آن فرقه می‌توانست به عنوان اصلاحی در اسلام تلقی شود که به پروژه ملک دربارۀ «ایجاد رنسانس اسلامی» شباهت داشت. طرح ملک نیز مانند بایبگیری، بعضی از اصطلاحات اسلامی را به مقاصدی که اساساً مخالف دین اسلام بود بکار می‌گرفت. وجود ارتباط خاص بین ملک و رهبران بایبگیری از آنجا به چشم می‌خورد که چند سال بعد ملک از طرف عامل بایبها در استانبول مورد تأیید قرار گرفت. ۱۱ و از طرف یکی از رهبران این فرقه به علت انتشار «قانون» نامه تبریک و تهنیت دریافت داشت. ۱۲

مهمترین مدرک ضمنی درباره همکاری ملک و بایبها از این حقیقت ناشی می‌شود که هم ملک و هم رهبران بایبگیری تقریباً همزمان پاهم از بغداد اخراج شدند. نخست اخراج ملک محتملاً در آوریل یا مه ۱۸۶۲ صورت گرفت. وی از بغداد از طریق دیار بکر به استانبول رفت، جایی که وی زمینه جدید و وسیعی برای فعالیت‌های خود یافت. کمی بعد به دنبال اعتراضات مکرر کنسولگری ایران در بغداد، میرزا حسین‌خان سفیر ایران در استانبول موفق گردید دولت عثمانی را وادار کند که میرزا حسینعلی و سایر بایبها را به نقطه‌ای که از ایران دورتر و جمعیت ایرانی نیز در آن کمتر از بغداد باشد نقل مکان دهد! افراد مزبور در پاییز ۱۸۶۲ بغداد را ترک کردند و احتمالاً تماس بین ملک و سران بایی از آن پس بسیار اندک و یا اصولاً منتفی بوده است. ۱۳

به هر صورت روشن است که فعالیت‌های ملک در بغداد به‌طور جدی برای دولت عثمانی ایجاد مزاحمت کرده بود و این موضوع از نامه مفصلی که وزارت امور خارجه عثمانی برای حیدرافندی سفیر آن کشور در تهران در توجیه این اقدام ارسال داشته آشکار می‌گردد. ۱۴/۱

سفیر عثمانی در تهران ظاهراً به اصرار یاران ملک در تهران در دهم محرم ۱۲۷۹ برابر ۸ ژوئیه ۱۸۶۲ تذکاریه زیر را برای بابعالی ارسال می‌دارد.

«اخراج اجباری ملک‌خان از بغداد و احضار او به پایتخت این توهم را در میان ایرانیان به وجود آورد، که «دولت علیه» (عثمانی) در برخی موارد در قبال دولت ایران از خود ضعف نشان می‌دهد و این موضوع آشکارا در کوچه‌ها و معاشر گفته می‌شود و حتی بعضی از سفرای خارجی اظهار می‌دارند که اخراج «خان مذکور» که از خدمت

- ۱۱- نامه بدون تاریخ میرزا آقاخان کرمانی به ملک‌خان در کتابخانه ملی پاریس، اسناد فارسی ش ۱۹۹۶ صص ۱۲۳-۱۲۴.
- ۱۲- نامه بدون تاریخ و بدون امضا در مآخذ پیشین صص ۱۳۳-۱۳۴.
- ۱۳- ساسانی، پیشین صص ۲۴۱-۲۴۲ برای ارتباط اجمالی میان بایبگیری و فراماسونری ر. ک: سعید نفیسی، در نیمه راه بهشت (تهران ۱۳۴۴ ش) ص ۴۷.
- ۱۴/۱- نگرانی دولت عثمانی از فعالیت‌های ملک‌خان در بغداد از گزارشی که میرزا حسین‌خان در ۲۳ ربیع الثانی ۱۲۸۶ به وزارت امور خارجه در تهران فرستاد کاملاً پیداست. به نظر مقامات عثمانی «این آدم مفسد... وجودش در عراق موجب اختلال خواهد شد.» (آرشیو راکد وزارت امور خارجه ایران به نقل از اسماعیل رایین، میرزا ملک‌خان صص ۲۵-۲۶).

دولت استعفا داده و کشور را ترك نموده شایسته نیست و کسی که جنایتکار نمی‌باشد باید عادتاً اجازه داشته باشد که هرکجا که مایل است باکمال آزادی اقامت کند. به‌علاوه موافقت دولت علیه به این اقدام هیچ‌گونه تأثیری در روش سیاسی و اقدامات دولت ایران نخواهد داشت. به عقیده ما بازگرداندن خان نامبرده، به بغداد بسیار سودمند خواهد بود.»^{۱۴}

اشاره به اینکه مقامات عثمانی در این مورد در قبول تقاضای ایران اقدام کرده‌اند موجب رنجیدگی محافظان استانبول گردید و به تذکار فوق جواب‌خشن و صریحی داده شد. متن کامل این پاسخ که موجود می‌باشد امضاء نشده است ولی چون از سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۷۱ محمدامین عالی‌پاشا سمت وزیر خارجه عثمانی را به‌عهده داشت و از آنجا که بعداً نیز نسبت به ملکم مخالفت و ضدیت نشان داد، تقریباً محقق می‌گردد که خود او متن مزبور را تهیه کرده است. ۱۵ ظاهراً تذکاریه مورخ ۱۰ محرم حیدرافندی نخستین نامه او درباره موضوع نبوده، زیرا پاسخ او با ذکر علت عدم ارسال جواب نامه‌های قبلی آغاز می‌شود.

«به‌علت احساسات صمیمانه‌ای که به شما دارم ترجیح دادم که ساکت بمانم ولی تذکاریه مغلوط و اشتباه‌آمیز شما مرا مجبور ساخت که به آن پاسخ دهم نخست آنکه همه می‌دانند که با تأیید خداوند متعال و اقبال اعلیحضرت دولت عثمانی از ایران آنچنان در بیم نیست که با هرگونه تقاضایی که از وی به‌عمل آمد موافقت کند. این بنده حقیر هرچند که ممکن است از هوش کافی برخوردار نباشد ولی تصور می‌کند که هنوز شعور خود را آنقدر از دست نداده که از درک حقیقت عاجز باشد. همین‌طور اینکه خود را به بی‌شرافتی و حقارت تسلیم کنم کوچکترین امکانی وجود ندارد.»

نویسنده سپس ادامه می‌دهد و اظهار می‌دارد که هیچ دلیلی برای خودداری از حل مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه هرگونه مسأله‌ای که در روابط با دولت ایران به‌وجود آید نمی‌بیند گرچه ضدیت دائمی ایران هیچ‌گونه خدش‌های به عظمت دولت عثمانی حتی به اندازه ذره‌ای وارد نخواهد آورد. با وجود این او نمی‌تواند تمایل به بسط و توسعه روابط با ایران را انکار کند. از طرف دیگر قصور ایران در مفتنم‌دانستن رفتار آشتی‌جویانه دولت عثمانی با پاسخ مقتضی روبرو می‌شود. و پس از این مقدمه سنگین و کسل‌کننده موضوع ملکم‌خان را پیش کشیده و اظهار می‌دارد:

داما درباره موضوع ملقون‌خان (ملکم) ... این مرد آشوبگر بی‌نهایت شروری

۱۴- این نامه اکنون در کتابخانه بنیاد هوور در دانشگاه استانبول موجود است.

(Derelioglu collection) از راهنمایی پروفیسور نیکی کدی که توجه مرا به این نامه جلب کرد تشکر می‌کنم.

۱۵- به‌نظر می‌رسد که مهمت غالب به همین اسناد دسترسی داشته است. به گفته او نامه حیدرافندی و پیش‌نویس پاسخ علی‌پاشا که بر همان ورقه نوشته شده بود نیز در میان این اسناد است.

(«Tarihten bir Sahife: Ali va Fuad Pasaların vasiyetnameleri» Tarihi Osmani

است. در تهران او لژ فراماسونری (فراموشخانه) ۱۶ ایجاد کرد و انواع فعالیت‌های مضر علیه مملکت و سلطنت به عمل آورد. پدرش که عامل محافل مخصوصی است کوشش زیادی نمود که روابط ایران و عثمانی را تیره سازد. به طور خلاصه هم پدر و هم پسر افراد خطرناک و خرابکاری هستند و این موضوع را خودتان در چند مورد نوشته‌اید و بدون شك به خاطر دارید که به حکمران بغداد درباره وی به همین لحن اطلاع داده‌اید. به این ترتیب با اخراج چنین شخص مفسدی از بغداد که جمعیتی از نژادها و مذاهب مختلف در آن زندگی می‌کنند و در نزدیکی مرز نیز قرار دارد نخستین وظیفه دولت را که دوراندیشی و احتیاط می‌باشد انجام داده‌ایم... آیا شخصی که مردم را علیه مملکت و شخص پادشاهی که خود مهربانی و گذشت او را به تجربه دریافته تحریک می‌کند در فعالیت به خاطر سقوط این دولت تردید و تأملی به خود روا خواهد داشت؟ چه کسی می‌تواند ضمانت کند که اگر به او اجازه اقامت در بغداد داده می‌شد اقدام به گشودن يك لژ ماسونری نمی‌کرد تا رهبری افراد گمراه و تهی‌مغز عرب، ایرانی و کرد را به دست بگیرد و گرفتاری بزرگی برای مملکت ایجاد نماید؟ بنا به همین ملاحظات بود که او را به اینجا آوردیم و برخلاف آنچه آنجناب به غلط تصور کرده‌اند در اطاعت از دستور دولت ایران نبوده است و بنا بدلایلی که بیان گردید به هیچ وجه اجازه بازگشت به بغداد به او داده نخواهد شد.»

لحن صریح و قاطع این نامه احتمالاً ناشی از آن است که می‌دانست یاران ملک‌خان در تهران حیدرافندی را برای ارسال تذکریه فوق‌الذکر تحریک کرده بودند و سکوت احتیاط‌آمیز وزارت خارجه عثمانی در این باره بدون شك بدان علت بوده که نمی‌خواستند این موضوع را علناً به رخ حیدرافندی بکشند.

این ادعا که دولت عثمانی هنگامی که ملک‌خان را از بغداد اخراج نمود، تنها بنا به درخواست دولت ایران نبوده و از فتنه‌انگیزی‌های او در میان «افراد تهی‌مغز عرب، ایرانی و کرد» نگران بوده است را می‌توان قبول کرد. دولت عثمانی احتمالاً پیش از مقامات ایرانی نسبت به فعالیت‌های ملک‌خان نگرانی داشته است زیرا کمی قبل از انتقال او به استانبول به میرزا حسین‌خان سفیر ایران اطلاع می‌دهند «این مرد مفسد است و

۱۶- جالب آن است علی‌پاشا که تلویحاً ملک‌خان را به خاطر فعالیت‌های ماسونی مورد نکوهش قرار می‌دهد خود به فراماسونری شهرت دارد.

(Roderic H. Davison, *Reform in the Ottoman Empire, 1856-1876* [Princeton, 1963]: pp. 70, 417).

این خود نشان‌دهنده آن است که علی‌پاشا بر مخفی نگاه داشتن وابستگی‌های ماسونیش تأکید داشته است. شاید این نکته خود بیانگر این مورد نیز باشد که علی‌پاشا در مقام عضو یکی از لژهای منسجم، ملک‌خان را به عنوان شارلاتانی به دیده تحقیر می‌نگریست که قصد سوءاستفاده از بنیادهای ماسونی داشته است.

وجودش در عراق عرب موجب اختلال خواهد شد» ۱۷ و تقاضا می‌کنند که دولت ایران موافقت کند که او را از بغداد به استانبول نقل مکان دهند. ۱۸

مع‌هذا اشاره‌ای که به فعالیت‌های ملک در تهران در نامه وزارت امور خارجه عثمانی رفته این شبهه را پدید می‌آورد که دولت ایران با وزارت امور خارجه عثمانی دربارهٔ مفسده‌جویی که او را از خود رانده بودند در تماس بوده است، بخصوص این نکته حائز اهمیت می‌باشد که ملک متهم به تحریک مردم علیه «حکومت و شخص» ناصرالدین‌شاه شده است، ضمن اینکه ممکن است این اتهام ناشی از اطلاعی باشد که مقامات ایرانی داده بودند. همین‌طور می‌تواند دلیل بر فراهم آوردن موجبات توطئه‌ای از طرف ملک قبل از تبعید وی باشد. به‌علاوه ادعا شده است که میرزا یعقوب به‌صورت عامل محافل بخصوصی به‌منظور تیره ساختن روابط ایران و دولت عثمانی فعالیت نموده ولی از متن نامه مشهود نیست که منظور از «محافل معین» یک دولت خارجی بوده است یا خیر؛ و اگر منظور دولت خارجی باشد این بار نخست نیست که میرزا یعقوب متهم به فعالیت برای «دولت خارجی» می‌شود و از آنجا که تاریخ دقیق ورود میرزا یعقوب به‌خاک عثمانی پس از تبعید وی از ایران معلوم نیست و حتی موضوع ماجراجویی‌های فرضی او در آسیای میانه قطعی به‌نظر نمی‌رسد، نمی‌توانیم به‌طور یقین در مورد فعالیت‌هایش به‌منظور برهم زدن روابط ایران و عثمانی نظری ابراز داریم و بیشتر به‌نظر می‌رسد که انگیزهٔ وی در اقداماتش، فراهم آوردن موجبات بازگشت خود و ملک به ایران بوده است.

به‌هرحال ملک پس از ورود به استانبول استعداد و کاردانی معمول خود را بکار گرفت و از اینکه به یک زندگی آرام در گمنامی پناه برد خودداری کرد. وی بدون واهمه از این واقعیت که به سفیر ایران میرزا حسین‌خان به‌طور مسلم، چه از طرف مقامات دولت عثمانی و چه از جانب وزارت امور خارجه ایران نسبت به فعالیت‌های مفسده‌جویانه او هشدار داده شده، بدون درنگ در سفارت ایران حضور یافت و به میرزا حسین‌خان اطمینان داد که فراموشخانه را بنا به دستور صریح ناصرالدین‌شاه ایجاد نموده و هر روز نیز گزارشی دربارهٔ فعالیت‌های آن به حضور وی تقدیم می‌داشته است. ولی بعداً شاه تغییر عقیده داده و دستور انحلال فراموشخانه و تبعید او را صادر کرده است. میرزا حسین‌خان بنا به وظیفه خود اظهارات ملک را به تهران گزارش می‌دهد. در پاسخ به وی اطلاع می‌دهند که ناصرالدین‌شاه نظر مخالفی نسبت به ملک نداشته و او را یک گناهکار نمی‌داند. بحث درباره علل صدور این پاسخ جالب می‌باشد؛ احتمالاً ناصرالدین‌شاه از اخراج ملک نادم شده و اعتقاد او به هوش

۱۷- نامهٔ میرزا حسین‌خان به وزیر امور خارجهٔ ایران به نقل از فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمهٔ نهضت مشروطیت (تهران ۱۳۴۰ ش) ص ۹۶. آدمیت تاریخ این نامه را ۲۳ ربیع‌الاول ۱۲۸۶ ق ذکر می‌کند به‌نظر غلط می‌آید. چرا که در آن سال ملک در سفارت استانبول بود و ماجرای منضوب شدن و طرد وی هنوز پیش نیامده بود.

۱۸- خان‌ملک ساسانی، سیاستگران دورهٔ قاجار (تهران ۱۳۳۷ ش) ج ۱ صص ۱۲۸-۱۲۹.

و لیاقتش بر شك و سوءظنی که از جانب دشمنان ملکم برانگیخته می‌شد غالب آمد بود و می‌رساند که ناصرالدین‌شاه علی‌رغم اقدامات خشن و جابرانه‌ای که به نام وی در مواقع مختلف صورت می‌گرفت در جای خود شخص بخشنده و مهربانی بوده است. نیز چنین برمی‌آید که ملکم خود نیز میرزا حسین‌خان را تحت تأثیر قرار داده بود زیرا بلافاصله پس از دریافت پاسخ تهران دائر بر رفع تقصیر از او نامه‌ای به مرکز نگاشت و پیشنهاد کرد که مقامی به وی واگذار گردد تا از استعداد و کفایت او استفاده شود و بدین ترتیب ملکم در جمادی‌الثانی ۱۲۷۹ برابر با نوامبر - دسامبر ۱۸۶۳ به سمت ژنرال کنسول ایران در مصر تعیین گردید^{۱۹} ولی این مقام مطابق با میل او نبود زیرا هرچند بعداً در اواخر قرن نوزدهم مصر به صورت یکی از مراکز تجمع و مهاجرت تجار ایرانی درآمد، ولی در سال ۱۸۶۰ هنوز برای فعالیت، قابل مقایسه با استانبول که در آن تعداد زیادی از ایرانیان می‌زیستند نبود. به‌علاوه قاهره در این تاریخ نمی‌توانست با استانبول از لحاظ فعالیتهای سیاسی و فرهنگی رقابت کند و ملکم نیز خود آشکارا از زندگی در پایتخت عثمانی و آشنایی با افراد برجسته آن کشور لذت می‌برد و بالاخره ملکم احتمالاً پیش‌بینی می‌نمود که همکاری او با سفارت ایران در استانبول او را قادر خواهد ساخت که مقام و موقعیت سابق خود را در ایران به‌دست آورد، درحالی‌که سرکنسولی ایران در قاهره مردابی بود که احتمالاً او را برای سالها به گل مینشانده^{۲۰} و به همین جهت وی یا اصولاً مقام خود را در مصر قبول نکرد^{۲۱} و یا اینکه پس از مدت کوتاهی مجدداً به استانبول بازگشت.^{۲۲}

میرزا حسین‌خان کوشش زیادی به‌عمل آورد که مقام مناسبتری برای ملکم به‌دست آورد و به وزارت خارجه در تهران نوشت: «استفاده زیادی از وی در خدمت دیپلماتیک توان کرد و من می‌دانم که هرگونه مقامی به وی تفویض نمایند برای ایران موجب پشیمانی نخواهد شد.» او پیشنهاد کرد که ملکم به جای حسنعلی گروسی که به تهران احضار شده بود به‌عنوان شارژدافر به پاریس اعزام شود. ولی این درخواست مورد موافقت قرار نگرفت و سرانجام با توجه به جوانب امر موافقت شد که ملکم با سمت مستشار

۱۹- همان‌جا ج ۱ ص ۱۲۹ و آدمیت پیشین ص ۹۶.

۲۰- سر ریچارد برتون در اثرش

«Personal Narrative of a Pilgrimage to AlMadinah and Mecca (New York 1893) I: 86-87,

از دیدار خود از نشان شیر و خورشید در قاهره به سال ۱۸۵۳ تصویر جالبی ارائه می‌دهد.

۲۱- آدمیت، پیشین ص ۹۶.

۲۲- ساسانی، سیاستگران دوره قاجار ج ۱ ص ۱۲۹. به گفته طباطبایی (مجموعه آثار ص ۵ چنین شهرت دارد که ملکم به سفارت قاهره منصوب شد ولی به‌خاطر آن که مبلغ دوهزار تومان از اسماعیل‌پاشا رشوه دریافت کرده بود، سریعاً به استانبول فراخوانده شد. طباطبایی در مورد صحت و سقم این اتهام اظهارنظر نمی‌کند و این مورد در هیچ‌یک از دیگر آثار مربوط به ملکم مشاهده نشده است. اسماعیل‌رایین بدون ذکر مأخذ نوشته است که میرزا ملکم‌خان تقریباً سه سال در مصر به‌سر برده و در سال ۱۲۸۲ق به استانبول برگشته است. رایین، پیشین.

سفارت در استانبول باقی بماند و به نشانه وضع جدید و با کمک میرزا حسین‌خان در عمارت سفارت سکنی گزید.^{۲۲}

هنگامی که معاش ملکم تأمین گردید در صدد ازدواج برآمد و برای انتخاب همسر به جامعه ارمنی، جایی که خود و پدرش از آنجا برخاسته بودند مراجعه کرد و با هنریت نام دختر اراکل توپچی‌باشی یکی از ارمنه ساکن استانبول ازدواج کرد. مراسم ازدواج در يك کلیسای ارمنی به نام ایاستفانوس در ۳۰ اکتبر ۱۸۶۴ انجام گرفت و بنا به روایتی قبل از خواندن خطبه عقد طی مراسمی در حضور اسقف ارمنه ملکم با قید سوگند اسلام را انکار و وفاداری خود را به مسیحیت اعلام داشته بود.^{۲۳}

میرزا حسین‌خان پس از اطلاع از ازدواج ملکم با يك مسیحی وی را احضار و در این باره با وی به مذاکره می‌پردازد و او را به‌خاطر دو روئیش که برای سالها به دین اسلام اعتقاد نشان داده و حتی کمی قبل از مقام جدیدش به زیارت عتبات رفته بوده است مورد سرزنش قرار می‌دهد. ملکم در پاسخ اظهار می‌دارد که وی همیشه معتقد بوده که امور دنیا با عقل و دوراندیشی صورت می‌گیرد ولی اینک اعتقاد پیدا کرده است که سرنوشت داور امور جهانی است و ازدواج او با يك زن ارمنی هم خواست «سرنوشت» می‌باشد.^{۲۵} این پاسخ استادانه محققاً انعکاسی از نحوه استدلال ملکم است که در آن به نحو مؤدبانه و محتاطانه‌ای خواسته است به میرزا حسین‌خان بفهماند که آیین و دستورات مذهبی چه اسلام و چه مسیحیت - برای او اهمیت زیادی ندارد - ولی نباید از نظر دور داشت که ازدواج بین مقامات عالی‌رتبه ایرانی و زنان مسیحی خواه ارمنی یا گرجی غیرعادی نبوده است و این رسم بخصوص در دوران صفویه رواج فراوان داشت، هرچند با انضمام ایالات قفقاز به روسیه رو به کاهش نهاد ولی تا آخر قرن نوزدهم ادامه یافت. ولی بیشتر معمول بود که زن به دین اسلام مشرف شود و کودکان را نیز مسلمان تربیت کند تا اینکه پدر به دین مسیح درآید. ولی پرنسس هنریت - عنوانی که بعداً بدان ملقب شد - در تمام مدت عمر به دین مسیح باقی ماند.^{۲۶} و سه دختر او که ثمره این ازدواج بودند به اسامی ویکتوریا - لیلا و سلطانیه به آیین مسیح پرورش یافتند.^{۲۷} ولی شهرت دارد تنها پسر آنها به نام فریدون مانند پدر و پدربزرگ خود به دین اسلام درآمد.^{۲۸}

موقعیت ملکم در سفارت آنقدر مستحکم بود که ازدواج ارتدادآمیز وی بر آن خللی وارد نیاورد. ولی به زودی خطر دیگری موقعیت و مقام او را مورد تهدید

۲۳- آدمیت، پیشین ص ۹۶.

۲۴- مجموعه آثار ص ۵، سامانی، سیاستگران دوره قاجار ج ۱ ص ۱۲۹.

۲۵- همان‌جا، نقل يك مراسله از میرزا حسین‌خان به وزارت امور خارجه ایران مورخه ۷ جمادی‌الاول ۱۲۸۱ ق.

۲۶- حاجی پیرزاده نائینی، سفرنامه. به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران ۱۳۴۳ ش) ج ۱ ص ۲۹۴.

۲۸- همان‌جا.

۲۷- مجموعه آثار ص ت.

قرار داد. اختلافاتی بین ملک و وزارت امور خارجه تهران بروز کرد که علل مختلفی برای آن ذکر شده است. بنا به نوشته ساسانی، ملک از مقام کم‌اهمیت خود در استانبول ناراضی بود و تقاضا نمود که به سمت وزیر مختار به لندن اعزام شود و تهدید کرد در صورت عدم قبول تقاضایش اسرار دولتی را در اختیار دولت عثمانی قرار خواهد داد. ۲۹. ولی اظهار نظر دیگری که در این باره شده حاکی از آن است که وزیر امور خارجه ایران میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک سعی می‌کرد ملک را از مقام خود برکنار نماید، تا آنجا که حقوق ماهانه او را قطع کرد. ۳۰. میرزا سعیدخان یکی از مخالفان اصلی تجدید سازمان اداری که تا حد زیادی با نام ملک پیوستگی داشت و نیز یکی از دشمنان سرسخت فراموشخانه بود. بدین جهت کوشش او برای برکناری ملک از خدمت دولتی و بخصوص از وزارت امور خارجه که تحت نظارت وی قرار داشت کاملاً قابل درک به نظر می‌رسد. پیشنهاد اعزام او به قاهره و سپس خودداریش از قبول مقام کارداری برای ملک در پاریس را نیز می‌توان دلیل دیگری بر ضدیت میرزا سعیدخان با ملک دانست ولی با توجه به خلق و خوی ملک موضوع تقاضایش در مورد انتقال به لندن و تهدید وی در این باره باورکردنی به نظر می‌رسد و هر دو تفسیری که درباره اختلاف او با تهران شده احتمالاً صحیح است. به هر حال رفتار پرخاشجویانه ملک به رقیب وی امکان داد که دقیقاً همان چیزی را که می‌خواهد یعنی به دست آوردن بهانه‌ای برای انفصال ملک به دست آورد که بعدها نمونه این امر با امین‌السلطان درباره امتیاز معروف لاتاری تجدید گردید.

ملک در سال ۱۲۸۵ برابر با ۱۸۶۸ میلادی خود را مجبور بر ترک خدمت سفارت ایران دید و به دنبال آن به خانه‌ای در روم‌ایلی حصار در ساحل بسفر نقل مکان کرد و به کمک دوستان عثمانیش و مهمتر از همه فؤادپاشا یکی از وزراء عثمانی تابعیت آن کشور را با درجه سرهنگی به دست آورد و یکصد و بیست تومان نیز مقرری ماهانه برای او تعیین گردید و احراز مقامی در بابعالی به وی پیشنهاد شد. ۳۱. ظاهراً فؤادپاشا به ملک مقام مستشاری را در وزارت امور خارجه که خود سمت سرپرستی آن را داشت پیشنهاد می‌کند ولی عالی‌پاشا که سرسختانه در عدم اعتماد به ملک پافشاری می‌کرد با این موضوع مخالفت می‌نماید. عالی‌پاشا با استخدام آرامنه و سایر افراد غیرمسلمان مخالفتی نداشت و حتی در زمانی که تصدی وزارت امور خارجه را بر عهده داشت ترجیح می‌داد که منشیان خود را از آرامنه استخدام کند. ۳۲. و حتی يك بار به طنز و

۲۹- ساسانی، سیاستگران دوره قاجار ج ۱ ص ۱۲۹.

۳۰- آدمیت، پیشین ص ۹۷.

۳۱- همان‌جا. همچنین ر. ک به نامه میرزا یوسفخان مستشارالدوله سفیر ایران در پاریس به آخوندزاده به تاریخ ۸ مه ۱۸۶۸ م در الفبای جدید و مکتوبات به کوشش حمید محمدزاده و حمید آراسلی (یا کو ۱۹۶۳) ص ۳۷۳.

32. Mahmud Kemal Inal, *Osmanlı Devrinde Son Sadrazamlar* (Istanbul, 1940), I: 38.

تمسخر متهم شد که در نظر داشته يك كولى را به عنوان صدراعظم انتخاب نماید^{۳۳} ولی ظاهراً مشارالیه هنوز دلیلی نمی‌دید که از نظر خود دربارهٔ اینکه ملکم شخص مخرب و خطرناکی است عدول نماید.

هنگامی که مساعی یکی از دوستان ملکم با شکست مواجه گردید آن دیگری دست به اقدام زد. میرزا حسین‌خان بار دیگر به پشتیبانی ملکم برخاست و به زودی موفق شد که مجدداً او را در سفارت ظاهراً با شرایط قابل قبولتری به کار گمارد^{۳۴}. به نظر می‌رسد که ملکم علاقه چندانی به خدمت در دستگاه عثمانی نداشت و کوشش او برای خدمت در وزارت امور خارجه عثمانی مانوری به منظور تقویت موقعیت خود در برابر میرزا سعیدخان بوده است زیرا با وجود امکان استخدام در محل دیگر، لااقل می‌توانست با میرزا سعیدخان داخل مذاکره شود و به تهدید او دربارهٔ افشاء اسرار دولتی متوسل گردد و به هر حال پس از این وقفه کوتاه ملکم بار دیگر بدون مزاحمت مقام خود را در سفارت بازیافت و تا هنگام احضار میرزا حسین‌خان به ایران در سال ۱۸۷۱ در استانبول باقی ماند.

همکاری ملکم با میرزا حسین‌خان در استانبول بعداً تحت تأثیر دل‌بستگی مشترك آنان به اصلاحات و نیز به لحاظ دوستی خصوصی میان آن دو نفر در تهران نیز ادامه یافت. بسیار مشکل است که دقیقاً وظایفی را که ملکم به عنوان مستشار سفارت ایران به عهده داشت بازگو نماییم و یا از میزان نفوذ او در نظرات و اقدامات میرزا حسین‌خان استنباطی کنیم و یا بالعکس از تأثیر میرزا حسین‌خان بر او اطلاعی داشته باشیم، ولی بیشتر این‌طور به نظر می‌رسد که میرزا حسین‌خان نیز مانند ملکم خود و بشخصه و مستقلاً نسبت به انگیزه اصلاحات و قبول تمدن غرب تمایل داشته و عقاید مشترك آنها که با تجربیات و مشاهداتشان در استانبول تقویت گردیده بوده است آن دو را به دل‌بستگیها و نظرات یکسانی رهنمون نموده و بدین طریق به دوستی پایدار آنها کمک کرده است.

میرزا حسین‌خان متولد سال ۱۲۷۳ ق برابر با ۱۸۲۷ - ۱۸۲۸ م در جوانی تحصیلات خود را در پاریس انجام داد و مورد علاقه و توجه امیرکبیر بود. هنگامی که فقط بیست و سه سال داشت به سمت شارژدافر ایران در بمبئی تعیین گردید و سه سال بعد سرکنسول ایران در تفلیس شد. در سال ۱۲۷۵ (۱۸۵۸ - ۱۸۵۹) دوره طولانی سفارت خود را در استانبول آغاز کرد. دورانی که تأثیر عمیقی در او باقی گذاشت. دوره «تنظیمات» در عثمانی با کوشش در جهت تغییر شکل تشکیلات سیاسی و اداری دولت و انجام اصلاحات نظامی در دوره سلطان سلیم سوم در اواخر قرن هجدهم آغاز می‌گردد. میرزا حسین‌خان دو سال بعد از انتشار «خط همایون» دائر بر اینکه افراد

33. By Ziya Pasa in his «Zafername.» See E.J.W. Gibb, *History of Ottoman Poetry* (London, 1907), V: 106-107 (English translation of the poem); VI: 374 (its Turkish text).

مسلمان و غیرمسلمان دولت عثمانی دارای حقوق و وظایف یکسان در قبال دولت می‌باشند وارد استانبول گردید. «خط همایون» که با فشار انگلیس تهیه شد تا حدی نیز نتیجهٔ گوشه‌نمایی دو نفر از زمامداران عثمانی به اسامی عالی‌پاشا و فؤادپاشا که در دورهٔ دوم تنظیمات مصدر امور بودند اعلام گردید. ۲۵ این دو شخصیت به نوبت مقامهای مختلف صدارت عظمی و وزارت امور خارجه را در تمام دوزانی که میرزا حسین‌خان تصدی مقام سفارت را در استانبول داشت شاغل بودند. میرزا حسین از آشنایی و دوستی آنها بهره‌مند بود و با حرارت و شوق زیاد گزارشاتی دربارهٔ اقدامات اصلاحی آنها به وزارت امور خارجه در تهران ارسال می‌داشت. وی بخصوص از انتصاب افراد غیرمسلمان در مقامهای دولتی که یکی از نتایج اجرای «خط همایون» و نیز پی‌ریزی «مجلس شورای دولت» و تأسیس مکتب سلطانی که بعداً به «غلطه سرای لیسه‌سی» تغییر نام یافت و ایجاد طرح راه‌آهن بین اسکندرون و بصره را مورد ستایش و تمجید قرار داد. وی می‌دانست که بسیاری از این اقدامات در نتیجه فشار سخت دولتهای خارجی به دولت عثمانی اتخاذ گردیده و با درک حقیقت مزبور شالودهٔ سیاست خارجی ایران را که به نظر او در موقعیت مشابهی قرار داشت طرح‌ریزی کرد. ۲۶

به نظر ملک‌خان زویدادهایی که در دولت عثمانی می‌گذشت از لحاظ ایران دارای اهمیت فراوان بود. قبلاً وی هنگام انشاء نخستین مقالات خود در تهران با بکار گرفتن لغاتی که در ترکی عثمانی مصطلح بود از قبیل «تنظیمات» و «قانون»، تلویحاً اهمیت جریاناتی که در آن کشور می‌گذشت نشان داده بود. در جای دیگر اهمیت و جا‌ذیبت امور عثمانی را برای ایران مورد تأیید و تصدیق قرار داده و از رجال دولتی ایران دعوت می‌کند که خود را با تحولات کشور همسایه آشنا سازند. در رساله‌اش به نام «پولتیکهای دولتی» یا سیاست بین‌المللی ادعا می‌کند که امور عثمانی و ایران چون حلقه‌های زنجیری است که از هزار طریق به هم پیوسته است و اظهار تأسف می‌کند که کسانی که می‌توانند با مطالعه و بررسی آن منتفع گردند در غفلت از آن اصرار می‌ورزند. ۲۷ ملک در استانبول لااقل سه مقاله جدید انشاء نمود «مبدأ ترقی»، ۲۸ «شیخ و وزیر» که گفتگویی دربارهٔ تغییر القیاسات و در فصل بعد، از آن سخن به میان خواهد آمد و «دستگاه دیوان» یا سازمان دولتی... ما در اینجا مطالب مقالهٔ آخرین را که تا حدی یک نوشته نامفهوم و درهم و برهم می‌باشد و محققاً از نوشته‌های خوب او نیست مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در مقاله «دستگاه دیوان» کمتر موردی وجود دارد که قبلاً در «کتابچه غیبی» و مقالات مکمل آن از آنها صحبت به میان نیامده باشد. بجز تأییری که اصلاحات عثمانی

۳۵- در مورد خط همایون و زمینه صدور آن ر. ک: Davison: ، پیشین صص ۸۰-۵۲ و در مورد فؤادپاشا مقالهٔ اورهان کوپرولودر Islam Ansiklopdisi IV: 672-681

۳۶- آدمیت، پیشین، صص ۵۸-۷۵ و مأخذ بالا صص ۱۱۳-۱۱۴.

۳۷- کلیات ملک، به کوشش هاشم ربیع‌زاده (تبریز ۱۳۲۵ ق) ص ۱۶۰.

۳۸- مقدمهٔ مجموعه آثار ص «ی».

بر ملوک گذاشته انگیزه‌های مهم انشاء این مقاله دلبستگی همیشگی او برای تأثیر در امور ایران و تجدید شرکت در برنامه اصلاحات بوده است. وی مقاله را با توجیه مدافعات خود از اصلاحات و بیان آنکه هر فردی باید خود را در مورد رفاه مملکت مسئول بداند آغاز می‌نماید^{۳۹} و سپس اظهار تأسف می‌کند که شرایط و مشخصات دقیق برای احراز مقامات مختلف دولتی وجود ندارد و این موضوع باعث می‌شود که استعداد و همت افراد در برگزیدن نوع تحصیلاتی که برای آینده‌شغلی آنها مفید خواهد بود دچار ضعف گردد. ملاحظات ملوک در این باره به این قضاوت منجر می‌شود:

«از يك طرف علوم فرنگستان را به حدی منکر می‌شویم که عقل طبیعی خود را بر جمیع علوم فرنگستان ترجیح می‌دهیم و از طرف دیگر هرکس دو روز در کوچه‌های فرنگستان می‌گردد او را مجمع کل اطلاعات و قول او را سند جمیع تحقیقات قرار می‌دهیم. اگر توقف پاریس سند عقل باشد پس باید جمیع فعله‌های پاریس اعقل الناس باشند.»^{۴۰}

البته در اینجا ملوک به نحو روشنی مسأله را در مغز خود حل نموده و به برتری مطلق علوم و تجربه اروپایی رأی می‌دهد و برای تجسم ادعای خویش که هوش و فراست بدون علوم اروپایی کافی نیست رشید افندی را که به تازگی به سمت سفیر عثمانی در ایران تعیین شده بود مثال می‌آورد و می‌گوید که استعداد ذاتی او به علت قصورش در تحصیل علوم اروپایی تکامل نیافته است.^{۴۱}

آنگاه بدون چیدن مقدمه به ستایش غیرقابل قبولی از میرزا سعیدخان می‌پردازد: «من او را انجب نجبای حقیقی می‌دانم، از پاکی فطرت و از سلامتی عقل او همین قدر بس که با این همه تقرب سلطانی هنوز دل هیچ دشمنی نیاززده است. ترقی این نوع وجودها را در ایران باید موجب تهنیت بدانیم. علی‌العجاله دنیا اسباب تربیت او را از اطراف فراهم دارد تا بخت دولت چه بکند ولیکن من در صدق آرزوی خود ترقی این جوان نیکوسرشت را از بخت شاهنشاه جوان می‌طلبم.»^{۴۲}

موقعی این جملات برای ما قابل درک می‌شود که به یاد آوریم که در زمان انشاء این رساله میرزا سعیدخان در صدد قطع حقوق ماهانه ملوک برآمده و می‌خواست وی را مجبور به ترک‌مقام خود در سفارت بنماید و امیدوار بود که با ابراز تملق مشارالیه را با خود همراه سازد، ضمناً درحالی که از جانب دیگر می‌خواهد او را با «اسباب تربیت» آماده کند و از بلندی علم و خرد خود به وی سیاست را دیکته نماید. ظاهراً ملوک در اینجا با دو خواهش متضاد درگیر بوده است. به میرزا سعیدخان تملق بگوید و از خود هم تمجید کند.

پس از انتقاد از یکی از مخالفین میرزا سعیدخان به نام میرزا یوسف مستوفی- الممالک^{۴۳} به ستایش ناصرالدین‌شاه می‌پردازد که ظاهراً قصد وی از این کار گوشش

۳۹- همان‌جا صص ۷۵-۷۸.

۴۰- همان‌جا ص ۸۱.

۳۹- همان‌جا صص ۷۴-۷۵.

۴۱- همان‌جا ص ۷۹.

۴۳- همان‌جا صص ۸۱-۸۲.

برای از میان بردن خاطره ناگوار داستان فراموشخانه بوده است. در ضمن ستودن ناصرالدین شاه مخصوصاً از «دیوان مظالم» نام می برد. دستگاهی که برای اصفاء شکایات مردم علیه مقامات حکومتی به وجود آمده ولی کارشکنی و کوتاه بینی وزراء از انجام وظایف آن جلوگیری می کند و مانند سایر اقدامات اصلاحی کارآیی آن بیشتر به حسن نیت افراد بستگی دارد تا به یک پایه اساسی قانونی که آنرا قادر سازد بیش از بنیانگذارانش دوام بیاورد. ۲۲

برای ناصرالدین شاه که بحق می توان او را پطر کبیر ایران نامید ۲۵ بهتر است که توجه خود را به موضوعات اساسی معطوف دارد؛ شاهزادگان متعددی که اکثر بیکار مانده اند باید بکار گمارده شوند، ملاها و علما باید تحت نظر وزارت علوم قرار گیرند، وزارتخانه های امور خارجه و دادگستری باید توسعه یابد و درآمد دولت باید از دیاد پیدا کند و ارتش تقویت شود و دلیلی وجود ندارد که درآمد دولت در سال به شش میلیون تومان نرسد. ۲۶ درباره ارتش ایران باید از توجه زیاد به موضوعات درجه دوم از قبیل مشق نظام و اونیفورم خودداری نموده و در عوض به مطالب اولیه و اساسی پرداخت. ولی ملکم در اینجا مانند مقاله «تنظیم لشکر و مجلس اداره» اجرای اصلاحات اساسی در تشکیلات دولتی را شرط اولیه تجدید سازمان ارتش قلمداد نمی نماید. مع هذا خاطر نشان می سازد که تمام افراد ارتش باید مقرری مرتبی دریافت دارند تا مجبور نباشند برای تأمین معاش خود کار دیگری انجام دهند. فرماندهان باید با تکنیک های نوین ارتشی آشنا بشوند و افسران باید آموزش و دانش نظامی فراگیرند و از همه مهمتر اینکه ارتش باید به طور جداگانه اداره شود و اختیار آن در دست وزراء نباشد و تنها تابع شاه و قانون باشد و مقامات ارتش نباید خرید و فروش شود. ۲۷

ملکم مقاله را با تکرار نیاز به اصلاحات کامل مملکتی خاتمه می بخشد و توجه را به اوضاع دولت عثمانی جلب می نماید: «از نمونه امپراطوری عثمانی عبرت بگیرید... دولت ایران در مقابل هجوم استیلای فرنگ از دولت عثمانی هیچ فرق ندارد. حمایت عیسویها (از طرف دول اروپایی در دولت عثمانی) یک مسأله ثانوی است. اصول مسأله در این است که موج قدرت فرنگستان بقای دول «بربر» را محال ساخته است. بعد از این دول روی زمین باید مثل دول فرنگستان منظم باشند و یا باید مغلوب و منکوب قدرت ایشان بشوند». ۲۸

با اینکه این مقاله نیز مبین علاقه و توجه دائم ملکم به امور ایران و رویدادهای آینده ای که مانند محیط عثمانی آنرا تحت تأثیر قرار خواهد داد می باشد، ولی وی اقامت خود را در استانبول چیزی بیش از یک تبعیدگاه که صبورانه باید اقامت در آنرا تحمل کند می داند. ملکم حتی هنگامی که مجدداً به خدمت سفارت ایران در استانبول بازگشت تا به اقامت عثمانی خود را لا اقل تا هنگام عزیمت به ایران در سال ۱۸۷۱ حفظ

۴۵- همانجا ص ۸۶.

۴۷- همانجا صص ۸۹-۹۲.

۴۴- همانجا ص ۸۳.

۴۶- همانجا صص ۸۴-۸۸.

۴۸- همانجا ص ۹۵.

کرد. ۲۹. دل‌بستگی او به امور عثمانی همیشه جنبه منفی نداشت و به نظر می‌رسد که در برخی موارد با امور مربوط به آن کشور سروکار داشته ولی نه به اندازه‌ای که در سیاست استانبول تأثیری بگذارد. توانائی او در حفظ چنین موقعیتی در وهله اول به علت مقام او در سفارت ایران بود که در تمام مدت اقامت میرزا حسین‌خان وی را از داشتن روابط حسنه با مقامات عثمانی بهره‌مند می‌ساخت. بنا به نوشته ساسانی این روابط تا حد زیادی به وسیله یک درویش معروف ایرانی بنام حاجی میرزا صفا که به کادر سفارت پیوسته بود حفظ می‌گردید. این شخص نه تنها با صوفیان متعدد استانبول مراوده داشت بلکه با مقامات دولتی از جمله عالی‌پاشا و فؤادپاشا نیز رفت‌وآمد می‌کرد و آنها را به تشیع متمایل ساخته بود. ۵۰

ولی قبلاً ملاحظه کرده‌ایم که میرزا حسین‌خان اصلاحاتی را که در دولت عثمانی صورت می‌گرفت مورد تحسین قرار می‌داد و بدین ترتیب احتمال می‌رود که دل‌بستگی مشترک آنها به اصلاحات لااقل به اندازه فعالیت حاجی میرزا صفا در بسط دوستی و روابط حسنه با مقامات عثمانی تأثیر داشته‌است. همین‌طور ملکم هرچند بایکی از درویش ساکن استانبول به نام سید برهان‌الدین بلخی (معروف به پیر ترکستان افغان) ۵۱ آشنا گردید ولی دوستی و رفاقت خود را با رجال عثمانی بیشتر مدیون ماسونری است تا تماسهای صوفیانه. گرچه ملکم فراموشخانه را در سال ۱۸۵۸ برای نخستین بار در ایران تأسیس کرد ولی در دولت عثمانی سابقه قدیمیتری دارد. نخستین لژ ماسونری در اواخر قرن هیجدهم در زمان سلطان سلیم سوم در عثمانی تشکیل شد و هرچند فعالیت‌های آن به علت واکنشی که در قبال انقلاب کبیر فرانسه نشان داده شد موقوف گردید ولی انجمنهای ماسونری دیگری جای آن را گرفت. مع‌هذا پس از جنگ کریمه بود که مجامع منظم ماسونری با شرکت رجال برجسته سیاسی، ادبی و اجتماعی در عثمانی تشکیل گردید. قبل از همه یکی از زمامداران نخستین نسل دوره تنظیمات، به نام مصطفی رشیدپاشا (۱۸۰۰ - ۱۸۵۸) با همکاری سفیر بریتانیا لرد استراتفورد رد‌کلیف، یک لژ ماسونری که با مجمع اسکاتلندی ارتباط داشت تشکیل دادند. ۵۲. مقارن همین زمان لژ دیگری به نمایندگی از لژ فرانسوی شرق اعظم، به نام «ستاره بسفر»

۴۹- ر. ک: نامه آخوندزاده به ملکم مورخ ۸ مارس ۱۸۷۲ در الفبای جدید و مکتوبات ص ص

۲۷۸ - ۲۸۱.

۵۰- ر. ک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار ج ۱ ص ص ۶۰-۶۲، یا همان نویسنده: یادبودهای

سفارت استانبول ص ۲۴۰ و مقدمه ایرج افشار بر سفرنامه حاجی پیرزاده نائینی ص ص ۴ - ۵.

۵۱- ساسانی، سیاستگران دوره قاجار ج ۲ ص ۲۸۳.

52. Dünyada ve Türkiyede Masonluk (Istanbul), 1965), pp. 295-296.

۵۲- مصطفی رشیدپاشا در ۱۸۳۵ به یکی از لژهای فراماسونری لندن معرفی شد.

ر. ک مقاله بی‌نام:

(«Türk Masonluk Aleminin Buyuk Simalari», Turk Mason Dergisi, I [1951]: 96-97).

L'Etoile du Bosphore در استانبول به وجود آمد^{۵۳} و ماسونری در امپراطوری عثمانی به سرعتی گسترش یافت که تا سه سال بعد در سال ۱۸۶۱ و کمی از قبل از ورود ملک‌یک «شورایعالی ماسونری» در استانبول تأسیس گردیده بود.^{۵۴} هیچ‌گونه مدرک صریحی دربارهٔ فعالیتهای ماسونری ملک‌یک در مدت اقامت وی در استانبول به دست نیامده است ولی به‌طور یقین می‌توانیم قبول کنیم که وی با لژهای ماسونری پس از ورودش به استانبول در سال ۱۸۶۲ تماس حاصل کرده است. انحلال فراموشخانه به‌طور موقت به فعالیتهای ماسونری در ایران خاتمه بخشید ولی در اروپا ایرانیان به شرکت در مجامع ماسونری ادامه می‌دادند و نام ملک‌یک نیز اغلب در گزارش فعالیتهای آنها مشاهده می‌شود. در سال ۱۸۷۳ اجلاسیه‌ای در لژ پرودوس - استانبول که یک انجمن مخلوط ترک و یونان بود به افتخار ماسونهای ایرانی تشکیل گردید. در این جلسه ملک‌یک که در آن تاریخ از طریق استانبول عازم لندن بود حضور داشت. مرشد اعظم «اسکالیری» (Scalieri) به گرمی از هواخواهی ملک‌یک از ماسونری و نیز از آشنایی قبلی او با فعالیتهای ماسونری در مدت اقامتش در استانبول یاد می‌نماید.^{۵۵} به هر صورت چهار نفر از برجسته‌ترین رجال عثمانی که ملک‌یک به طرق مختلف با آنها تماس و مراوده داشت همگی ماسون بودند. احمد و فیک‌پاشا (۱۸۹۱ - ۱۸۲۳) که مبین فعالیت سیاسی و دیپلماتیک و با پیشقدمی در ترجمهٔ شانزده گمده گمدی مولیر به ترکی جمع کرده یکی از اعضاء لژ ماسونری مشترک ترک-ارمنی به نام «سر» بود.^{۵۶} با ملک‌یک و پدرش در بسیاری از نظرات بخصوص در موضوع اصلاح الفباء هماهنگی داشت و در منزل همین شخص در روم‌ایلی حصار بود که میرزا یعقوب وفات یافت.^{۵۷} دیگری منیف‌پاشا (۱۹۱۰-۱۸۲۸) بانی «انجمن علمی عثمانی» و یکی از مدافعان اصلاح الفباء بود که ضمناً در لژ «اونیون دوریان» (اتحاد شرق) محفلی که چندتن از مسیحیان و یهودیان استانبول در سال ۱۸۶۳ تأسیس کرده بودند شرکت داشت و همکاری او با ملک‌یک در تهران نیز ادامه یافت زیرا در سال ۱۸۷۲ که ملک‌یک به تهران

۵۳- محفل ایتوال دویسفر در سال ۱۸۵۷م به همت پانزده نفر از فرانسویان مقیم استانبول

تأسیس شد. ر. ک:

Paul Dunont Les Loges Maçonniques Françaises a Istanbul, Economies et Societes dans l'Empire Ottoman, Paris, 1983.

54. «Masonluk Tarihinden Notlar.» Türk Mason Dergisi, I (1951): 31.

۵۴- روشن نیست که شورای عالی، تنها لژهای وابسته به شرق اعظم را در برمی‌گرفت یا سایر لژها را نیز. این شورا توسط سلطان عبدالحمید دوم منحل شد و در سال ۱۹۰۸ دوباره افتتاح گردید.

55. A report on the meeting in *Le Monde Maçonnique*, XV (1873): 382-386.

56. *Dünyada ve Türkiyede Masonluk*, p. 296.

57. Charles Mismar, *Souvenirs du Monde Musulman* (Paris, 1892), pp. 143-144. On Ahmet Vefik Pasa's career, see the article by Ahmet Hamdi Tanpınar in *Islam Ansiklopedisi*, I: 207-210.

مراجعت نمود منیف‌پاشا نیز به سمت سفیر عثمانی در تهران تعیین گردید. ۵۸. ولی تماسهای ملکم با فؤادپاشا و عالی‌پاشا شایسته توجه و دقت زیادی است زیرا نام او را در اختلافی که دربارهٔ وصیتنامه‌های سیاسی این دو رجل به وجود آمد به میان آورد. کچه‌جیزاده محمد فؤادپاشا (۱۸۶۹-۱۸۱۵م) فرزند شاعر معروف عزت ملا از تحصیلات وسیعی در زمینه زبان فرانسه، طب و دیپلماسی بهره‌مند بود. ۵۹. وی یکی از اعضاء لژ «ستارهٔ بسفر» بوده و شهرت داشت که با ملکم مناسبات نزدیکی دارد. ۶۰. کمی قبل از فوتش در سال ۱۸۶۹ در نیس ادعا شد که یک وصیتنامه سیاسی خطاب به سلطان عبدالعزیز تهیه نموده است ولی کمی بعد مفاد آن در جراید مختلف استانبول درج گردید. ۶۱. به دنبال آن سند مزبور که از همان ابتدای انتشار صحت آن مورد تردید واقع بود به زبانهای فرانسه، ترکی و انگلیسی تجدید چاپ گردید. مؤلف این کتاب تنها به سه چاپ وصیتنامه دسترسی داشته است. ۶۲. ولی احتمالاً تمام متون باقی‌مانده کم و بیش به یکدیگر شباهت دارند کما اینکه آن سه متن اولیه از لحاظ مضمون یکسان بودند.

مفاد وصیتنامه به‌طور خلاصه عبارت است از ارزیابی کوتاهی از وضع داخلی و خارجی دولت عثمانی و یک‌رشته پیشنهادات کلی دربارهٔ آیندهٔ سیاست آن. در این وصیتنامه اعلام می‌شود که هواخواهی از روشهای قدیمی حکومت و یا کوشش برای تجدید حیات روشهایی که منسوخ و موقوف شده نتایج اسف‌آوری به دنبال خواهد داشت و اضافه می‌کند: «سیاست ما تماماً و مؤسسات کشوری ما همگی باید تغییر پیدا کند» ۶۳، «ترقی و پیشرفت نخستین قانون طبیعی بشر می‌باشد و بعلاوه با روح و جوهر اسلام سازگار است». «در تمام سازمانهای جدیدی که اروپا به ما ارائه می‌دهد هیچ

58. Serif Mardin, *The Genesis of Young Ottoman Thought* (Princeton, 1962), p. 116, n. 26. On Münif Pasa's career, political and literary, see Mardin, *op. cit.*, pp. 207-208, 234-238; Ali Fuat, «Münif Pasa,» *Türk Tarih Encümeni Mecmunası*, I (1930): 1-16; and Ibrahim Gövsa, *Türk Meshurları Ansiklopedisi* (Istanbul, n.d.), p. 267.

59. Davison, *op. cit.* (n. 16, above), pp. 88-90.

60. *Dünyada ve Türkiyede Masonluk*, p. 296.

۶۱- مجموعه آثار ص «ی».

62. R. H. Davison, «The Question of Fuad Pasa's 'Political Testament,'» *Türk Tarih Kurumu: Belleten*, XXIII (1959): 122.

63. «Testament Politique de Fouad Pacha.» *La Revue de Paris*, III:4 (October-December 1896), 126-135; Mehmet Galib, «Tarihten bir Sahife,» pp. 75-84, translated from an unspecified French version; and «The Political Testament of Fuad Pasha,» *The Nineteenth Century*, LIII (1903): 190-197. The editor of the last claims erroneously that it has never before been published in English. For previous English editions, see Davison, «The Question of Fuad Pasa's Political Testament,» pp. 121-124.

64. «The Political Testament of Fuad Pasha,» p. 191.

چیز، به‌طور مطلق هیچ‌چیز که برخلاف روح دین ما باشد وجود ندارد»^{۶۵}، «در زمینه امور خارجی دشمنی روسیه هیچ‌گاه نباید فراموش شود و دوستی با بریتانیا همیشه باید تقویت یابد.»^{۶۶}، «ایران با اینکه خود کشور ضعیفی است ولی ممکن است بنابه مقتضیات تحریکاتی انجام دهد و باید در برابر آن آمادگی داشت» و مشابه همین نظرات دربارهٔ یونان ابراز شده است.^{۶۷} تحریکات دول خارجی فقط با اتحاد دولت و مملکت بر پایه مساوات افراد خنثی خواهد شد.^{۶۸}

در مباحثاتی که پیرامون صحت و سقم این سند صورت گرفت نام ملکم به‌عنوان جاعل احتمالی برده شده و این فرضیه قویاً در مقاله‌ای که محمدغالب در سال ۱۹۱۱ انتشار داد مطرح گردیده است.^{۶۹} غالب اظهارنظر می‌کند که مضمون سند مزبور بسیار با عقاید دانسته و شناخته شده فؤادپاشا نزدیک می‌باشد و تنها ملکم که یکی از دوستان مورد اعتماد فؤادپاشا بود در موقعیتی قرار داشت که می‌توانست نظریات وی را به‌طور خلاصه و به شکل یک وصیتنامه تنظیم کند. حال ممکن است سؤال کنیم که حاصل ملکم از این سندسازی چه بوده. بنابه آنچه غالب می‌گوید «چون در وصیتنامه از عالی‌پاشا تحسین و تمجید شده است ۷۰ ملکم بدین وسیله می‌خواست ضدیت و مخالفت او را که از هنگام ورود به خاک عثمانی نسبت به وی نشان داده بود از میان ببرد. ۷۱ البته حقیقت دارد که در سال ۱۸۶۹ ملکم به‌طور موقت مقام خود را در سفارت ایران از دست داد و شاید هم می‌خواسته است ضدیت عالی‌پاشا را برای ورود به خدمت دولت عثمانی از میان ببرد و او را با خود همراه سازد ولی در این صورت نیز به نظر می‌رسد که او می‌توانست راه مطمئنتر و کم‌پیچ و خمی را برای تحصیل موافقت و حسن نیت عالی‌پاشا پیدا کند تا اینکه بخواهد با ذکر چند جمله ستایش‌آمیز در یک سند ساختگی که نویسنده آن نیز امکان داشت هیچ‌گاه شناخته نشود استفاده نماید. اگر ملکم خود در سال ۱۸۹۶ اعتراف نمی‌کرد که نویسنده وصیتنامه بوده فرضیه سندسازی او مطمئناً از میان می‌رفت. در سال مذکور جریده «مشورت» ارگان «گمیت اتحاد و ترقی» در پاریس شروع به انتشار مرتب متن ترکی وصیتنامه کرد. ملکم طی نامه‌ای به سردبیر آن احمدرضا اعلام داشت که متن اصلی وصیتنامه در ابتدا به فرانسه به وسیله او تهیه گردیده و برای نخستین بار توسط عارفی‌پاشا به ترکی برگردانده شده است و اگر او (احمد رضا) در انتشار سریال وصیتنامه بدون ذکر حقایق مربوط

65. *Ibid.*, p. 192.

67. *Ibid.*, p. 194.

66. *Ibid.*, pp. 193-194.

68. *Ibid.*, p. 196.

۷۰- این نکته تنها در ترجمه ترکی آمده است:

(«Tarihten bir Sahife» p. 78). La Revue de Paris

و همچنین در متن فرانسه آن که در

(«Testament Politique de Fouad Pasa» p. 129)

ولی در متن انگلیسی که در *The Nineteenth Century* ترجمه شده است نشانی از آن نیست.

71. «Tarihten bir Sahife» p. 73.

به اصل آن اصرار ورزد، وی موضوع را به اطلاع جراید خواهد رسانید. ۷۲ متن نامه ملک در دست نیست و بدین جهت قضاوت درباره ادعای وی و انگیزه‌ای که او را به این کار واداشته مشکل می‌باشد. ولی در اینجا برای هرکس این سؤال پیش می‌آید که اگر واقعاً ملک این سند را جعل کرده باشد باید از اینکه آنرا واقعی قلمداد می‌نماید و یا لااقل از این لحاظ که نویسنده اصلی آن نامعلوم است خرسند باشد.

در این مورد می‌توان اظهار داشت که پس از گذشت سالیان دراز، هنگامی که ملک دیگر به مسائل و امور عثمانی علاقه و توجهی نداشت پرایش مشکل بوده که از شهرتی که به‌عنوان سازنده وصیتنامه بهم می‌رسانید چشمپوشی کند، مع‌هذا تصور اینکه وی چگونه سندسازی خود را توجیه نمود مشکل است. ظاهراً وی این تدبیر را به کار برده تا نشان دهد که او - یک خارجی - می‌توانسته ناشناس باقی بماند و ضمناً به دولت عثمانی ارائه طریق نماید و همزمان احترام خویش را به یاد فؤادپاشا حفظ کند و خلاصه روشنی از عقاید وی را بیان کند.

مسئله وقتی پیچیده‌تر می‌شود که این واقعیت را در نظر بگیریم که ملک در همان اوقات یا کمی دیرتر یا زودتر یک نسخه فارسی از وصیتنامه مزبور را تهیه کرد. ۷۳ ولی از قرار معلوم در پیشگفتار ترجمه فارسی آن ذکری از اینکه آنرا خود جعل کرده و به فؤادپاشا نسبت داده، ننموده است. برای هر شخصی این سؤال پیش می‌آید که آیا خصومتی که در این وصیتنامه نسبت به ایران ابراز شده در نسخه فارسی آن‌هم نقل گردیده است.

بهرحال تهیه ترجمه فارسی وصیتنامه از طرف ملک مانند نامه‌ای که به احمد رضا نوشته علاقه و توجه او را به این موضوع می‌رساند. ممکن است این تصور هم پیش آید که ملک وصیتنامه را بدین منظور جعل کرده که پشتیبانی یکی از رجال عثمانی را درباره برخی از مسائل مورد توجه خود، به دست آورد و اگر این سند را خود نساخته باشد فکر کرده است که مطالب راجع به ایران جالب بوده و درخور آن است که به فارسی ترجمه شود. باید اضافه کرد که جعل نامه به‌عنوان «نامه‌های خوانندگان» و نسبت دادن آنها به برخی از رجال برجسته ایرانی که هیچ‌گاه چنین نامه‌هایی ننوشته بودند، بعداً هنگام انتشار قانون بارها از طرف ملک به کار رفت و اگر واقعاً او وصیتنامه فؤادپاشا را جعل کرده باشد برای او نخستین تمرین در هنر جعل سند و امضاء بوده است.

در هر حال پس از وصول نامه ملک، احمد رضا نامه‌ای به یکی از نوادگان فؤادپاشا به نام مصطفی حکمت نوشت و تقاضا کرد که صحت وصیتنامه را تصدیق نماید. مصطفی حکمت که کمی قبل از آن نسخه فرانسوی وصیتنامه را به جریده

72. Koprülü, «Fuad Pasa,» p. 678.

۷۳- در مقدمه طباطبایی به مجموعه آثار ص «مد» به آن اشاره شده است ولی من نسخه‌ای از این ترجمه ندیدم. چون در هیچ‌یک از مجموعه آثار منتشر شده ملک نیست.

Revue de Paris ارائه داده بود، صحت وصیتنامه را تأیید و ادعای ملک‌خان را مورد تمسخر قرار داد و اعلام داشت که نسخه اصلی آن را به زبان ترکی که دستخط خود فؤادپاشا می‌باشد در اختیار دارد، و علاوه کرده بود که ملک‌خان نمی‌تواند نویسنده وصیتنامه باشد زیرا نسخه اصلی آن نه به زبان ارمنی و نه به فارسی می‌باشد. ۷۶ ولی این ادعا زیاد معتبر به نظر نمی‌رسد زیرا مصطفی حکمت هیچ‌گاه نسخه اصلی به زبان ترکی را ارائه ننمود و ملک‌خان نیز هم به فرانسه و هم به ترکی تا بدان حد آشنا بود که بتواند متن نوشته‌ای را به درستی و روانی تهیه نماید و ضمناً عقیده یکی دیگر از نوادگان فؤادپاشا به نام رشاد فؤاد برخلاف نظر مصطفی حکمت بود و صحت وصیتنامه را انکار می‌نمود. ۷۵

با عدم وجود مدارک صریح و روشن در این مورد که آیا وصیتنامه صحت داشته و یا به وسیله ملک‌خان جعل و تهیه گردیده است باید خود را با بررسی متن آن برای یافتن نشانی از نظرات ملک‌خان در آن قانع سازیم. این سند در بسیاری موارد یادآور نوشته‌های ملک‌خان می‌باشد. در ستایش از سلطان عبدالعزیز به علت روشنگری ترقیخواهان‌اش مشابهت زیادی با چاپلوس‌های ملک‌خان ناصرالدین‌شاه که او را «پتر کبیر ایران» خواند وجود دارد. ۷۶ و همین‌طور مانند مقاله «وزیر و رفیق» در متن این وصیتنامه نیز در مورد تکیه به راه و روش‌های کهنه و قدیمی برای حفظ مملکت اعلام خطر گردیده است. ۷۷ ولی شاید نکته مهمتر از همه این باشد که در این وصیتنامه نیز اظهار شده که اسلام هیچ‌گونه منافاتی با پیشرفت نداشته و لاقلاً به حدی انعطاف‌پذیر می‌باشد که هرگونه مقاصد اصلاحی را می‌تواند تحمل نماید.

«اسلام تمام اصول و تعلیماتی را که مایه اساسی آن پیشرفت دنیا و بشریت به سوی ترقی می‌باشد دربر دارد. مذاهب دیگر به علت اصول خشک و جامد خود مانعی در راه پیشرفت افکار انسانی می‌باشند. تنها اسلام منزله از آیین و شعائر پیچیده آزاد از همه قواعد و مقررات دست‌وپاگیر است و وظیفه مقدس پیشرفت را تا حد امکان و تا آنجا که توانایی معنوی و عقلانی اجازه دهد برعهده ما گذاشته است. من عمیقاً معتقدم که در تمام مؤسسات جدیدی که اروپا به ما پیشنهاد می‌کند، هیچ‌چیز، مطلقاً هیچ‌چیزی که مخالف روح مذهب ما باشد ۷۸ وجود ندارد.» مشابه این عقیده ملک‌خان نیز اسلام را نوعی کیف خورده‌ریز می‌داند که اقلام مفیدی ممکن است به وسیله دست‌یک کاوشگر ماهر از میان آن یافت. «اسلام مجمع خرد و تعقل مشرق‌زمین است، اقیانوسی است که شما می‌توانید هرچیز خوبی که شناخته شده و همه نوع تسهیلاتی را که برای

۷۴- نامه‌های احمدرضا و مصطفی به یکدیگر در مجموعه ذیل به چاپ عکسی رسیده است: Namik Kemal: Devrinin insanlari ve Olaylari Arasinda (Istanbul, 1944), I: 215-217. Koprülü, «Fuad Pasa» p. 678.

75. Davison, «The Question of Fuad Pasa's 'Political Testament,» p. 134.

۷۶- مجموعه آثار ص ۸۶.

77. «The Political Testament of Fuad Pasha,» p. 191.

78. Ibid., pp. 191, 192.

پیشرفت مردم لازم است در آن بیاید.» ۷۹ وی همچنین منکر آن شد که اسلام اصول ثابتی را دارا می‌باشد و بخصوص برای مذهب شیعه به علت شکل انعطاف‌پذیر آن برتری خاص قائل بود چنانچه گفته است «اسلام ایرانی خلیفه‌گری و هر نوع پیروی ثابت و کورکورانه را طرد می‌نماید و بر پایه تحقیقات ازاد علمای عصر استوار می‌باشد. اصل قابل تحسینی که ابواب وسیعترین بحث و انتقاد و جدیدترین عقاید را می‌دشاید.» ۸۰ و بالاخره ملکم فکر می‌کرد که مؤسسات اروپائی باید به‌طور درست وارد و مورد قبول واقع شود.

اما درباره قسمتی از وصیتنامه که مربوط به سیاست خارجی است باید گفت که نحوه تنظیم و بیان آن فویادادور مطالبی است که از طرف ملکم به ناصرالدین‌شاه در رساله «پولتیکهای دولتی» تقدیم شده است. ۸۱ در مقاله ملکم و در وصیتنامه به نحوی از روسیه به‌عنوان یک خطر دائم یاد شده و از انگلیس به منزله متحدی که باید او را به طرف خود جلب کرد. خصومتی که در وصیتنامه نسبت به ایران نشان داده شده به هیچ‌وجه امکان تنظیم آن را از طرف ملکم نفی نمی‌نماید. ایران این‌طور ترسیم شده است: «یک کشور مصیبت‌زده که تحت تسلط شیعه‌خوری و... تعصب فرار دارد»، «شاه کاملاً تحت تسلط کابینه سنت پیترزبورگ است.» بنابراین دلایل احتمال دارد که ایران بنا به اراده روسیه به صورت یک متخاصم عثمانی درآید. «ولی خوشبختانه باب عالی با قدرت مادی و معنوی که در اختیار دارد به‌حد کافی قوی است تا بتواند کشوری را که استبداد وحشیانه آن را خرد نموده و مورد نزاع چند شاهزاده متخاصم و خود از همه‌سو در محاصره ستیان است به‌چای خود بنشانند.» ۸۲ سال فوت فوادپاشا ۱۸۶۹ همان سال غیبت موفت ملکم از سفارت ایران می‌باشد و به‌خوبی می‌توان دریافت که در آن موقع ملکم در حمله به ایران با امضاء فوادپاشا ازادتر بوده است.

لازم به تذکر نیست که هیچ‌یک از این دلایل نمی‌تواند تنظیم وصیتنامه را از جانب ملکم ثابت کند و چیزی بیش از انعکاس نظرات مشترکی که با فوادپاشا در آنها سهیم بوده نمی‌باشد. تنها نتیجه ممکن آن است که شاید ملکم وصیتنامه را نوشته باشد. ۸۳

درباره عالی‌پاشا یکی از معاصران و همکاران فواد و یکی دیگر از ماسونهای برجسته که وصیتنامه مفصلتری را به وی نسبت دادند نیز همین مساله پیش آمد و مجدداً نام ملکم‌خان به میان کشیده شد. بنا به روایت محمد غالب این وصیتنامه کمی

۱۹. Matkum Khan, «Persian Civilisation,» *Contemporary Review*, LIX (1891): 239.

۸۰. نامه‌های ارسال شده ملکم به ناصرالدین‌شاه و مکاتبه با مارکوس سالیسبوری (۱۳ فوریه ۱۸۸۸).

FO. 60/497.

۸۱. ر. ک به همین کتاب، قسمت اول فصل ششم.

82. «The Political Testament of Fuad Pasha,» p. 194.

83. Similar conclusions are reached by Köprülü («Fuad Pasa,» p. 678) and Davison («The Question of Fuad Pasa's 'Political Testament,» p. 132).

بعد از فوت عالی‌پاشا در سال ۱۸۷۱ در بیک حومه استانبول در جراید ترك‌زبان انتشار یافت ولی به‌طور دقیق نام روزنامه یا نشریه‌ای را نمی‌برد. ۸۲ متن فرانسه آن در سال ۱۹۱۰ در نشریه Revue de Paris منتشر شد. ۸۵ سند مزبور حاوی بررسی آخرین دهه تاریخ عثمانی قبل از فوت عالی‌پاشا بود، و خلاصه نظریات وی را درباره سیاست داخلی و خارجی بیان می‌دارد. غالب تأکید می‌کند که مطالب وصیتنامه به‌نحوی تنظیم گردیده که به شهرت عالی‌پاشا لطمه می‌زند و این موضوع دلالت بر يك سندسازی دیگر از جانب ملک‌خان دارد. ۸۶ و اضافه می‌کند که وی در اینجا خواسته است دشمنی عالی‌پاشا را با خود پس از مرگ او تلافی کرده باشد. این اتهام زیاد پا نگرفت و رویهم رفته بسیار کمتر از موضوع جعل وصیتنامه فؤادپاشا از طرف ملک‌مورد قبول واقع گردید. تنها قسمت این سند که می‌توان آن‌را برای شهرت عالی‌پاشا زیان‌آور دانست چند جمله‌ای است که طی آن اعتراف می‌کند که در مورد روابط با کشورهای تابعه از قبیل صربستان و قره‌داغ و افلاق و تونس غفلت کرده‌است. ۸۷ بقیه مطالب وصیتنامه نظرات معروف و شناخته شده عالی‌پاشا می‌باشد و بدین ترتیب چنین برمی‌آید که اگر خود او آن‌را تنظیم نکرده باشد، باید از طرف کسی انشاء شده باشد که با او آشنایی نزدیک داشته است. ۸۸ غالب نیز خاطرنشان می‌سازد که عالی‌پاشا از ملک اجتناب می‌ورزید و همیشه انزجار خاصی نسبت به او ابراز می‌داشت. ۸۹ چند اصل از اصول مورد علاقه ملک‌مورد در این وصیتنامه آمده است ولی وجود آنها نمی‌تواند موضوع تنظیم وصیتنامه را از طرف ملک تأیید نماید. ۹۰ به‌رحال هیچ‌گونه نتیجه قطعی نمی‌توان به‌دست آورد و فقط می‌توان اظهار داشت که انشاء وصیتنامه از جانب ملک درحالی‌که غیرممکن نیست غیرمحمتمل به نظر می‌رسد. ۹۱

علی‌رغم تماسهای دوستانه و غیردوستانه بین ملک‌مورد از يك طرف و فؤادپاشا و عالی‌پاشا از سوی دیگر با وجود اینکه در اختلاف مربوط به وصیتنامه‌های ادعائی نام

84. «Tarihten bir Sahife,» p. 70.

85. Aali Pacha, «Testament Politique,» *La Revue de Paris*, XVII:2 (March-April 1910), 505-524; XVII:3 (May-June 1910), 105-124.

86. «Tarihten bir Sahife,» p. 72.

87. «Testament Politique,» pp. 523-524.

88. Davison, *Reform in the Ottoman Empire*, pp. 416-418.

89. «Tarihten bir Sahife,» p. 73.

90. E.g., demarcation of ministerial responsibilities (p. 521), and the increase of revenue and reform of the fiscal system (p. 110 f.).

۹۱- مسئله وصیتنامه منسوب به عالی‌پاشا در مقاله‌ای به قلم رودریک دیوسیون مفصلاً مورد تحلیل قرار گرفته است. دیوسیون به این نتیجه می‌رسد که وصیتنامه مزبور اصالت ندارد و در ضمن این که به معرفی مولف اصلی آن نمی‌پردازد بمی‌داند که جعل وصیتنامه کار مشترک میرزا ملک‌خان و دوست فرانسوی او مسیو شارل مسمر بوده باشد. ر. ک:

Rodric. H. Davison, «The Question of Ali Pasa's Political Testament» *International Journal of Middle East Studies* XI (1980) pp. 219-220.

آنها با هم به میان آمده است باید اذعان کرد که هیچ‌گونه رابطه عمیق و نفوذ و تأثیر متقابل بین ملکم و رجال دولت عثمانی به وجود نیامد ولی ملکم تنها با يك نفر از آشنایان خود در استانبول تفاهم واقعی پیدا کرد و این تفاهم با علاقه مشترکشان به طرحی که به همان اندازه که در جهان مورد تحقیر واقع گردید تحسین متقابل آن‌دو را برانگیخته بود تقویت می‌گردید. این رفیق مورد اعتماد و همکار و همدم روحی، میرزا فتحعلی آخوندزاده بود.

فصل چهارم

روابط ملکم با آخوندزاده و موضوع اصلاح الفباء

هواخواهی ملکم از تمدن غرب و اعتقاد مداوم وی به لزوم رفرم در اسلام تا حد زیادی ناشی از تماس بلاواسطه او با غرب بود، ولی برخلاف او فتحعلی آخوندزاده این بت را از دور می‌پرستید و تصور او از غرب از طریق زبان و فرهنگ روس به وجود آمده بود. وی در سال ۱۸۱۲ در شهر نوخه در آن قسمت از آذربایجان که بعداً در سال ۱۸۲۸ به روسیه منضم شد متولد گردید. آخوندزاده تمام زندگی خود را در آذربایجان و نواحی مجاور قفقاز گذراند و تنها در سال ۱۸۶۳ یک بار به استانبول مسافرت کرد. مع‌هذا پشتیبانی وی از غربی کردن سرزمینهای مسلمان نشین، کمتر از نظرات ملکم قاطع و بدون قید و شرط نبود ضمن آنکه بخصوص درباره موضوعات مذهبی روش گویا و صریح را به تاکتیکهای دورانیشانه ملکم ترجیح می‌داد و در این راه در میان سایر طرفداران روسی مشرب غرب در آن دیار از قبیل احمد دانش بخارائی (۱۸۲۷ - ۱۸۹۷ م) و طالبوف آذربایجانی (۱۸۴۴ - ۱۹۱۰ م) و اسمعیل گاسپرینکی تاتار اهل کریمه (۱۸۵۱-۱۹۱۴ م) بی‌همتا و بی‌نظیر بود، زیرا همه این افراد خواهان ترکیبی از تمدن اروپایی با اصول اسلامی بودند. تفاوت آخوندزاده در مقایسه با ملکم صرفاً در خلق و خوی او است، والا نظرات و هدفهای او هیچ‌گونه اختلاف اساسی با عقاید ملکم ندارد. آخوندزاده در ابتدای کودکی با صوابدید خانواده‌اش که در نظر داشتند وی یکی از علمای دین بشود در زمینه ادبیات و زبان عربی، فارسی و ترکی تحصیل کرد و منطق و فقه و علوم شرعی را فراگرفت. به نظر می‌رسد که وی پس از ملاقات با شاعر معروف آذربایجانی میرزا شفیع در شهر گنجه

1. On the life of Akhundzada (Akhundov), see Hüseyin Baykara, *Azerbaijan'da Yenileme Hareketleri* (Ankara, 1966), pp. 148-170; D. Dzhaferov, M.-F. *Akhundov* (Moscow, 1962); A. Vahap Yurtsever, *Mirza Fethali Ahuntzâdenin Hayati ve Eserleri* (Ankara, 1950); and introduction by Aziz Sharif to *Mirza Fatali Akhundov, Izbrannoe* (Moscow, 1956), pp. 3-13.

که وی را با مکتب صوفیگری آشنا ساخت و به او خوشنویسی تعلیم داد راه زندگی خویش را تغییر داد. امکان دارد که همین آشنایی سطحی او با راه و روش سمبولیک صوفیانه نخستین گام آخوندزاده در راه ماتریالیسم (مادیگری) و الحاد او بوده است. این تصور از مطالب نامه‌ای که آخوندزاده در سال ۱۸۷۶ درباره مولانا جلال‌الدین رومی نگاشته و فلسفه او را به نحو مضحکی مورد تفسیر و تأویل اشتباه‌آمیز خود قرار داده بیشتر تقویت می‌گردد. در این نامه آخوندزاده اظهار نظر می‌کند که منظور مولانا از کلمه «وجود» هنگامی که با روش کنایه‌آمیز متصوفه از وحدت وجود صحبت می‌کند چیزی جز ماده، جهان و ابدیت نیست. روح وابسته به جسم است، همان‌طور که جریان برق به ترکیب فلزات بخصوص بستگی دارد. بنا به عقیده آخوندزاده مولانا به معاد و نبوت و امامت اعتقاد نداشته است و الحاد خود را با نیرنگهای مختلف و با درهم برهم‌گوییهای نامربوط پنهان ساخته ولی يك خواننده دقیق به خوبی می‌تواند تمایلات اساساً ماتریالیستی وی را تشخیص دهد. آخوندزاده اعتراف می‌کند که ضدیت خود را با مذهب نمی‌تواند این‌طور ماهرانه و محتاطانه در لفافه جملات و کلمات پنهان نماید.^۲

در سال ۱۸۳۳ آخوندزاده به اتفاق عمه‌اش از گنجه به نوخه مراجعت کرد و در آنجا يك سال زبان‌روسی آموخت و ظاهراً استعداد و لیاقت زیادی در این مورد نشان داد، زیرا پس از يك سال به‌عنوان مترجم زبانهای شرقی به خدمت نایب‌السلطنه قفقاز در تفلیس درآمد. وی این مقام را تا آخر عمر حفظ کرد و به درجه سرگردی ارتقاء یافت و در بایگانی فرمانروایی قفقاز نیز خدمت نمود^۳ و به این ترتیب از زندگی بالنسبه امن و مرفهی برخوردار بود که ملکم با تمایلات ماجراجویانه‌اش به هیچ‌وجه نمی‌توانست بدان نائل آید. اقامت ممتد در تفلیس نیز به آخوندزاده در تعیین عقاید روشنفکرانه‌اش مؤثر بود. در اواسط قرن نوزدهم تفلیس مرکز فرهنگی قفقاز بود. چنانکه حتی تولستوی آنرا «شهر متمدن» خواند. آخوندزاده در آنجا با عده‌ای از افراد برجسته آشنا شد که در میان آنها از نویسندۀ ارمنی خاچاطور آبوویان (۱۸۴۸-۱۸۰۵م) و شاعر گرجی الکساندر چاواوآدزه^۴ و یکی از تبعیدیهای

2. Yurtsever, op. cit., pp. 7-9; Baykara, op. cit. p. 150.

میرزا شفیع در غرب به‌خاطر مجموعه اشعار Nachdichtungen اثر فردریک بودلشتاد شاعر رمانتیک آلمانی و مولف Die Lieder des Mirza Shaffy (1851) شهرتی همانند خیام دربی ترجمه اشعارش از سوی فیتز جرالذ یافت. ر.ک:

«Otto Tasnifin Badinda» Asarlari (Baku, 1961) II: 204-209.

3. Mirzä Fätäli Akhundov, «Mollayi-Ruminin vä Onun Tasnifinin Babinda», *Äsärleri* (Baku, 1961), II: 204-209.

4. Yurtsever, op. cit., pp. 9, 13; Baykara, op. cit., p. 150.

5. L. Tolstoy, *Sochineniya* (Moscow, 1928), LIX: 59.

6. Dzhafarov, op. cit., p. 21.

7. Dilara Alieva, *Iz Istorii Azerbaydzhansko-Gruzinskikh Literaturnykh Soyazei* (Baku, 1958), pp. 84-85.

دکابریست ا. ا. بستوژف مارلینکی و مستشرق آلمانی ادولف برگه ۸ می‌توان نام برد. همچنین وی برای نخستین بار در تفلیس با تئاتر درام آشنایی یافت و با تشویق و تأیید نخستین مدیر تئاتر تفلیس ولادیمیر سولوگوب^۹ شروع به نگارش نمایشنامه‌های خود کرد. زندگی‌رنگارنگ فرهنگ تفلیس مرادوات آخوندزاده را با خارج از این شهر محدود نساخت، وی با دانشمندان سنت پترزبورگ و مسکو از جمله میرزا کاظم پک آذربایجانی که به کیش مسیح درآمده بود و برنارد دورن و حتی در خارج از مرزهای روسیه با عده‌ای در پاریس و لندن مکاتبه و مراوده داشت.^{۱۰}

علی‌رغم دوری ظاهری از اروپا آخوندزاده از راه همین‌گونه تماسها به مزیت تمدن اروپایی معتقد گردید و از ملکم که در پاریس اقامت نموده بود کمتر نیاموخت و همان‌گونه که ملکم در مباحثات و گفتگوهای مقالات خود به‌عنوان آخرین دلیل بی‌بدیل به علوم اروپایی استناد می‌جوید، آخوندزاده در شرایط مشابه در تأیید مندرجات مقالات خود از فرد مطلع اروپایی «یا حکمای اروپا» استمداد می‌نماید. از همین رو در نامه مربوط به جلال‌الدین رومی هنگام بحث از نظریه متصوفه دربارهٔ فناء یا اتصال به منشأ وجود، آن را یک مفهوم بدون معنی که از نظریات بودا ناشی شده قلمداد می‌نماید و بلافاصله در تأکید بر گفته خود از یک کتاب نامعلوم روسی نام می‌برد. همین‌طور زمانی که اظهار می‌دارد که روح وابسته به جسم و ماده است، آشکارا می‌گوید «مردان تحصیل‌کرده اروپا به وجود مستقل یا «قائم بنفسه» روح معتقد نمی‌باشند و هنگامی که نکات معینی از فلسفه مولانا را مورد بحث قرار می‌دهد، برای ختم بحث و کلام اضافه می‌کند: اشتباهاتی که به رومی نسبت داده‌ام عقیدهٔ خود من نیست و بیشتر نظریات مردان دانشمند اروپا می‌باشد».^{۱۱}

آخوندزاده با اعتقاد به برتری و مزیت ذاتی تمدن اروپا توجه کامل خود را به اصطلاح رفورم جهان اسلام معطوف می‌دارد و مانند ملکم، قرن‌نوزدهم را دو فضای متضاد از علم و موهوم‌پرستی از یک طرف و روشنگری و عقب‌ماندگی از طرف دیگر در اروپا و آسیا تجسم می‌نماید. این تضاد و اختلاف در دو نفر از شخصیت‌های یکی از نمایشنامه‌های معروف او که به زبان ترکی آذربایجانی به نام «داستان موسی ژوردان حکیم نباتات و درویش مستعلی‌شاه جادوگر مشهور نوشته شده تجلی یافته است که در آن سرانجام علم به‌طور قاطع بر خرافات و موهوم‌پرستی غلبه می‌نماید.^{۱۲} به‌نظر آخوندزاده موهوم‌پرستی و خرافات با مذهب یکسان و پیوسته است و خط‌مشی زندگی او با خصومت به دین اسلام آشکارتر و روشنتر از آنچه ملکم بدان تظاهر می‌کند مشخص می‌باشد. او نیز مانند ملکم تجربه تاریخی اروپا را دربارهٔ مذهب بدون قید

8. Baykara, *op. cit.*, p. 150; Dzhafarov, *op. cit.*, p. 21.

9. Dzhafarov, *op. cit.*, p. 32.

10. *Ibid.*, p. 21.

11. Akhundov, *Äsürləri*, II: 205-206.

12. Text in M. F. Akhundov *Komediyalar* (Baku, 1962), pp. 18-43.

و شرط می‌پذیرد و اعلام می‌کند که اسلام نیز نیاز به اصلاح دارد. وی اظهار عقیده می‌کند که دین اسلام نیازمند یک پروتستان‌تیسیم هماهنگ با عصر و زمان است. ۱۴ ولی طبق معمول خود ک‌گوتر است و نشان می‌دهد که قصد وی بیشتر محو «دین» است تا اصلاح آن، چنانچه می‌نویسد: «من متوجه شده‌ام که دین اسلام و تعصب مانعی در راه بسط و انتشار تمدن در میان مردم مسلمان می‌باشد، بنابراین خود را صرف این وظیفه می‌کنم که شالوده دین را ساده کرده و تعصبات را از آن جدا سازم و تاریکی جهل مردم شرق را پراکنده نمایم». ۱۴ نخستین اثر آخوندزاده در زمینه مأموریتی که برعهده خود گذاشته بود در سال ۱۸۶۰ انتشار یافت که عنوان آن «سه نامه از شاهزاده هندی کمال‌الدوله به دوست ایرانیش شاهزاده جلال‌الدوله و پاسخ جلال‌الدوله به آنها» ۱۵ می‌باشد. نویسنده این نامه‌ها آخوندزاده که از ابراز عقیده خود بجز به دوستان نزدیکش نظیر ملک سخت خودداری می‌کرد ۱۶ از زبان دو شاهزاده ایرادات خود را نسبت به دین اسلام که بیشتر همان نظرات معمول اروپاییان درباره اسلام می‌باشد اظهار می‌دارد و طوری تنظیم نموده که به خیال خود دعاویش در حقانیت اسلام را رد و تکذیب کند.

آخوندزاده آنچنان نظرش به مأموریت خود در مورد مخالفت اصولی با دین اسلام معطوف بود که به مطالب و موضوعات سیاسی توجه اندکی نشان می‌داد. گرچه وی با عده‌ای از تبعیدشدگان دکابریست آشنا بود و هرچند نامه‌هایش بعضی مواقع از طرف مأمورین سانسور تزاری توقیف می‌گردید ۱۷ ولی هیچ‌گونه علاقه‌ای از طرف وی نسبت به سیاست انقلابیون روسیه ابراز نمی‌گردید. تقبیح وی از استبداد بیشتر جنبه کلی دارد و تنها متوجه سلاطین اسلامی است و تزار بدون چون و چرا از انتقاد به علت آنکه او را نماینده تمدن غرب در سرزمینهای مسلمان‌نشین می‌دانست معاف بود. آخوندزاده در این مورد حتی از برخی تاریخ‌نویسان شوروی که توسعه‌طلبی روسیه را در قرن نوزدهم یک «پدیده مرفقی تاریخی» ۱۸ قلمداد می‌نمایند گوی سبقت را

۱۳- نامه آخوندزاده به جلال‌الدین میرزا ۱۵ ژوئن ۱۸۷۰ در آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش ح محمدزاده و ح آراسلی (باکو ۱۹۶۳) ص ۱۷۲.

14. Quoted by M. M. Kasumov, «Mirovozzrenie M. F. Akhundova.» *Trudy Instituta Istorii i Filesefü Akademii Nauk Azerbaydzhanskoj SSR*, VII (1955): 133. See too the same author's «Bor'ba M.-F. Akhundova Protiv Religii Islama.» *Trudy Instituta Istorii i Filosofii*, III (1953): 70-101.

۱۵- اصل این نامه به زبان فارسی است. نسخه شخصی آخوندزاده از آن به ترکی آذربایجانی در ۹۹-۱۳۲ *Äsärleri II*: موجود است. متن فارسی آن اخیراً به الفبای سیریلی در تاجیکستان به‌عنوان یکی از اسناد تبلیغات الحادی منتشر شده است.

(M.F. Akhundov, *Maktubho* [Dushanbe, 1962])

۱۶- برای مثال ر. ک: آخوندزاده به عبدالوهاب‌خان، محرم ۱۲۸۳ ق در الفبای جدید و مکتوبات صص ۸۸-۹۱.

17. Baykara, *op. cit.*, p. 162.

18. See Dzhafarov, *op. cit.*, p. 5.

ر بوده است. علاقه وی به اصول و مبادی غیرسیاسی، نظراتش را از ملکم متمایز می‌سازد. ملکم همانطور که نشان داده شده است می‌خواست با حفظ ظواهر مذهب و ادعای تدین شخصی در راه نیل به تمدن غرب گام بردارد و در این راه بیشتر به استراتژی حزم و احتیاط توجه داشت تا حرارت و حدت. به‌علاوه او دائماً و با شدت درگیر یک زندگی سیاسی بود که تحولات و تغییرات آن کاملاً با استحکام و ثبات مقام و موقعیت آخوندزاده در تفلیس مغایرت داشت. جز این موارد، هدفهای اساسی هردوی آنها در اصل باهم یکسان بود و یکی از مواد برنامه اصلاحی آنها توانست آن دو را به‌طور کامل به‌هم نزدیک سازد، هرچند همکاری آنها ثمری بیار نیاورد. این مورد تغییر و اصلاح الفبای عربی بود که گرچه نه ملکم و نه آخوندزاده مبتکر آن نبودند ولی هردوی آنها توجهی دقیق و ممتد بدان نمودند. مسأله نخستین بار در استانبول توسط یکی از برجسته‌ترین متفکرین دوره تنظیمات به‌نام محمد منیف‌پاشا که قبلاً از او به‌عنوان یکی از ماسونهای آشنا با ملکم یاد کرده‌ایم عنوان گردید.

وی در طی نطقی که در انجمن علمی عثمانی در ۱۲ مه ۱۸۶۲ ایراد کرد نقایص الفبای عربی را در قبال نیازهای زبان ترکی برشمرد و مقالات بعدی کسانی که تقاضای اصلاح خط را داشتند از جمله ملکم به اتکاء همین نطق منیف‌پاشا تنظیم می‌گردید که چند مورد آن ذکر می‌شود: ابهام ناشی از خواندن جوراجور یک حرف (ک سه‌جور و او شش‌جور) اشکال نوشتن اسامی خارجی به‌نحوی که به‌طور صحیح قابل تلفظ باشد و مسأله نشان دادن لغات فارسی و عربی که در زبان ترکی موجود می‌باشد با املاء اصلی آنها. ابراز عقیده شده بود که این نقایص و سایر کمبودهای مشابه در الفبای عربی علت بالابودن سطح بی‌سوادی در اراضی مسلمان‌نشین بوده و کار چاپ را نیز سنگین و مشکل می‌کند برای اصلاح این وضع دو امکان وجود دارد؛ بکاربردن اعراب و گذاشتن علامات اضافی برای مشخص ساختن حروف صدا دار ترکی که در عربی وجود ندارد یا بکار بردن حروف موجود فقط در اشکال جداگانه و قراردادن علامات حروف صدا دار مانند حروف عادی مابین حروف بی‌صدا و هم‌طراز با آنها.

منیف‌پاشا مورد دوم را عملی‌تر تشخیص داده و پیشنهاد کرد که به‌طور آزمایش در مدارس ابتدایی تعلیم داده شود. ۱۹ بدون شك بعد از آگاهی از اقدام منیف‌پاشا در این باره بود که آخوندزاده پس از ورود به استانبول در ژوئیه ۱۸۶۳ مسأله اصلاح الفبا را با طرح دقیق و آماده شده قبلی به میان کشید. نامبرده در مقاله‌ای که به‌زبان فارسی نوشته، به مشکلاتی که در زمان کودکی برای آموختن الفبا با آن مواجه بوده است اشاره کرده و ادعا می‌کند که سه تا چهار سال برای مهارت در خواندن صرف

19. Text of Münif's address given in *Mecmua-i Fünun*, no. 14, Safar 1280/July 1863, pp. 74-77. See also Fevziye Abdullah Tansel; «Arap Harflerinin Islahi ve Degistirilmesi Hakkında İlk Tesebbüsler ve Neticeleri», *Türk Tarih Kurumu Belleteni*, XVII (1953): 224-225; and Ağah Sirri Levend, *Türk Dilinde Gelisme ve Sadetesme Sahfahuri* (Ankara, 1949), pp. 167-169.

وقت کرده است. بالا بودن سطح بیسوادی در کشورهای مسلمان را به نقص رسم الخط نسبت داده و بعضی از نقاط ضعف آنرا برمی‌شمرد: عادت به کار نبردن اعراب، عدم وجود علاماتی که نشان‌دهنده صدای حروف مصوتی که در ترکیبی وجود دارد مانند: ö, ü, o, e: و ابهام حرف «ك» ۲۰.

به نظر آخوندزاده این نقایص و برخی دیگر از همین نوع با اجرای طرح وی رفع و رجوع خواهد شد. اصول اساسی الفبای وی بدین قرار بود: جانشین ساختن خطوط اضافی به جای نقطه به منظور متفاوت ساختن حروف يك شکل، ایجاد حروف تازه برای حروف صدادار کوتاه به شکلی که از علامات صدادار موجود ناشی شده باشد، ایجاد يك شکل واحد برای هر حرف که قابل اتصال به سایر حروف باشد به نحوی که هر لغت از يك گروه حروف غیرقابل تقسیم ترکیب شده باشد. پروژه آخوندزاده درباره اصلاح الفباء جدیدترین و کاملترین پیشنهاد اصلاح خط در آن زمان می‌باشد. وی برای املاء صحیح ترکی، عربی و فارسی نیز در طرح اصلاحی خویش مقررات مفصل و کاملی در نظر گرفته است. مانند منیف‌پاشا او نیز عقیده داشت که الفبایش ابتدا باید به کودکان آموخته شود و روش آموزش مقدماتی آنرا نیز تهیه کرده بود. ۲۱ آخوندزاده پس از ورود به استانبول در سفارت ایران به عنوان میهمان میرزا حسین‌خان که او را سرکنسول ایران در تفلیس می‌شناخت منزل کرد. ۲۲ سپس مجوز به نسخی از رساله و نمونه‌هایی از ابداعات خود در مورد خط به ملاقات عالی‌پاشا و فؤادپاشا که در آن زمان به ترتیب وزیر امور خارجه و صدراعظم بودند شتافت. هردو نسبت به وی رفتاری دوستانه نشان دادند ولی درباره پیشنهاد او علاقه‌ای ابراز نمودند و موضوع را به رسیدگی بیشتر از طرف «انجمن علمی عثمانی» که به ریاست منیف‌پاشا بود محول ساختند. اجلاس انجمن با دعوت از آخوندزاده تحت ریاست منیف‌پاشا در دهم ژوئیه ۱۸۶۳ تشکیل گردید. آخوندزاده طرح خود را تقدیم و مزایای آنرا که قبلاً در مقاله فارسی خود به شکل جامعی ذکر کرده بود اظهار داشت. به عقیده او طرح اصلاح خط پیشنهادیش می‌توانست سوادآموزی را بخصوص برای زنان و کودکان آسان‌سازد، نگارش صحیح اسامی خارجی را امکان‌پذیر نماید. نوشتن را سریعتر کند، چون تا تکمیل يك لغت قلم از روی کاغذ برداشته نخواهد شد. با ذکر نکته اخیر در واقع این اعتراض را که گنجانیدن حروف اضافی برای حروف مصوت به نحو قابل ملاحظه‌ای نوشتن هر لغت را طولانی می‌نماید پیش‌بینی کرده است. پاسخ او در این مورد این است که لغات در زبانهای اروپایی عموماً معلول می‌باشند (بدون شك وی زبان روسی را که پیش از همه با آن آشنایی داشته در نظر گرفته است) و به‌رحال طولانی‌تر شدن نحوه نگارش لغات در خط اصلاحی او با ترك درازگوییهای تشریفاتی و غیرلازم و با کوشش برای اینکه نوشتن به زبان محاوره بیشتر نزدیک شود

۲۰- الفبای جدید و مکتوبات صص ۳-۵، ۱۱، ۴۱-۵۲.

۲۱- همان‌جا صص ۴۱-۵۲.

جبران خواهد گردید. ۲۲.

دلایل او با رضایت عمومی استقبال گردید و چندتن از اعضای انجمن یادآوری کردند که چند سال قبل از آن طرحی را در مورد الفباء که فقط شامل حروف جداگانه بود تنظیم کرده‌اند. آخوندزاده پاسخ داد که احتمال آنکه روش وی مورد قبول واقع شود بیشتر است، زیرا به الفبای کنونی نزدیکتر می‌باشد. علی‌رغم آنکه طرح او اصولاً در زمینه خصوصت با اسلام تهیه شده بود، ولی در این مورد از ابراز دلایل موجه نمای مذهبی خودداری نکرد و مطابق استراتژی فرصت‌طلبانه ملکم به جاذبه مذهب متوسل گردید: «من گفتم حروف مقطعه با حروف الفبای قدیم اسلام مغایرت کلی دارد و ملت بی‌شبهه از حروف مقطعه به وحشت می‌افتد و قرآن شریف را با حروف مقطعه نمی‌توان نوشت... اما در الفبای جدید هر تصرفی که شده است از حروف قدیم شده است و اصلاً شکلی در آن وقوع نیافته که از حروف قدیمه مغایرت داشته باشد». ۲۲ آخوندزاده این مطالب را بعداً در نامه‌ای به ملکم‌خان که در طی آن دلایل واقعی مخالفت خود را با حروف مقطعه بیان داشته نوشته است.

یک هفته پس از آن «انجمن علمی عثمانی» جلسه دیگری برای بحث پیرامون این موضوع بدون حضور آخوندزاده تشکیل داد. آن‌طور که منیف‌پاشا چندی بعد برای آخوندزاده تعریف می‌کند موضوع بحث و شور این جلسه سه مسأله بوده است. آیا الفبای فعلی ناقص می‌باشد و اگر این‌طور باشد آیا طرح پیشنهادی آخوندزاده قابل قبول است و دیگر اینکه چگونه یک اصلاح مناسب می‌تواند انجام پذیرد. اکثریت اعضا حاضر موافقت داشتند که الفبای موجود بخصوص برای زبان ترکی ناقص است و پیشنهادات آخوندزاده شایان توجه می‌باشد. مع‌هذا خاطر نشان گردید که این واقعیت که در طرح او حروف به یکدیگر متصل می‌باشند مشکل زیادی از نقطه نظر چاپ ایجاد می‌نماید. به‌علاوه طرح وی در غایت امر باعث خواهد شد که یا تمام کتب موجود تجدید چاپ شود یا اینکه اصولاً از آنها صرف‌نظر گردد و در آخر انجمن به این نتیجه رسید که هرگونه تغییری باید تدریجاً صورت پذیرد. به‌کار بردن خط جدید در مدارس و چاپ کتب به‌طور مستمر از این خط خود به خود منجر به جانشین شدن آن به‌جای خط و چاپ قدیم خواهد گردید. ۲۵ آخوندزاده در این مرحله هنوز در نظر نداشت که خط پیشنهادی خود را جانشین الفبای موجود می‌نماید بلکه ظاهراً منظورش آن بود که مقدماتاً خط پیشنهادی او جزو شیوه‌های رسمی خط‌نویسی مورد قبول واقع گردد، ولی در واقع چیزی که او ارائه داده بود بیش از یک شیوه خط‌نویسی جدید بود و به‌رحال وی استانبول را بدون اینکه کوچکترین موفقیتی در راه منظورش به‌دست

۲۳- الفبای جدید و مکتوبات صص ۱۱-۵.

۲۴- ر. ک به یادداشت وی در مسافرت به استانبول همان‌جا صص ۲۹-۸۰ و همچنین: Levend op. cit. p. 170.

۲۵- Ibid., Tansel, op. cit., p. 226. و الفبای جدید و مکتوبات صص ۷۱.

آورده باشد ترك كرد. ۲۶.

شكست او در مرحله نخست از اكراه قابل درك دولت عثمانی كه نمی‌خواست يك چنین اقدام قاطعی نظیر تغییر خط را كه از لحاظ فرهنگی و مذهبی گرفتاریهای زیادی به بار می‌آورد بدون درنگ به مرحله اجرا درآورد ناشی گردید و می‌توان گفت كه تا حدی نیز به علت نظر نامساعدی كه میرزا حسین‌خان نسبت به آخوندزاده و طرح او اتخاذ کرده، بوده است. آخوندزاده كه در سفارت ایران به عنوان میهمان به سر می‌برد و قبلاً نیز با میرزا حسین‌خان در تفلیس آشنائی یافته بود بدون شك امید داشت كه از نفوذ و پشتیبانی او در قبول طرح خود استفاده نماید. ولی تا آنجا كه معلوم است میرزا حسین‌خان از پذیرایی وی در سفارت پشیمان شده و به‌طور پنهانی به مقامات عثمانی اطلاع داده بود كه آخوندزاده یکی از دشمنان سرسخت دین و مذهب است و علاوه بر این مأمور جاسوسی روسیه می‌باشد. ۲۸. البته نخستین اتهام حقیقت داشت و دومین نیز تا حدی قابل قبول به نظر می‌رسید. ولی واقعیت موضوع از نامه‌ای كه آخوندزاده در سپتامبر ۱۸۶۸ پنج سال بعد از بازگشتن از استانبول به میرزا حسین‌خان نوشته آشكار می‌گردد. در این نامه كه به منظور آشتی و رفع اختلاف به میرزا حسین‌خان می‌نویسد از سفیر ایران می‌خواهد كه قبول كند علت واقعی رنجش میان آنها و اختلاف عقیده درباره اصلاح خط نبوده بلکه بدان سبب پیش آمده كه وی نسخه‌ای از نمایشنامه‌های خود را كه به زبان تركی آذربایجانی نوشته است به فؤادپاشا تقدیم داشته بود. به نظر می‌رسد كه میرزا حسین‌خان مضمون این نمایشنامه‌ها را به علت انتقاد از سازمانهای مذهبی و سیاسی موجود مخرب تشخیص داده و از اینکه در نظر مقامات عثمانی میزبان شخصی با چنین نظرات مخالف و الحادآمیزی شده پشیمان خاطر گردیده است. ولی آخوندزاده تأکید می‌كند كه نظر وی صرفاً انتقاد اجتماعی از طریق داستان و تجزیه و تحلیل مفاسدی كه در هر اجتماعی پیدا می‌شود بوده است. ۲۹. البته این موضوع چند سال قبل از آنكه سرانجام بین آن دو مرد دوستی و آشتی برقرار شود اتفاق افتاد. همکاری مداوم ملكم با میرزا حسین‌خان تا اندازه‌ای منجر بدان شد كه روابط صمیمانه او با آخوندزاده به‌طور دیگری ۴۰ مایه بگیرد. تلخی و سختی كه آخوندزاده

۲۶- همان‌جا صص ۶-۷.

۲۷- آخوندزاده پاره‌ای از مقالات خود درباره اصلاح الفبا را به میرزا حسین‌خان تقدیم كرد این مجموعه در مسجد سپهسالار محفوظ است. برای آگاهی از فهرست این مقالات ر. ك: ابن‌یوسف شیرازی - فهرست مدرسه عالی سپهسالار - تهران ۱۳۱۶ ش ج ۲ صص ۲۴-۲۸.
الفبای جدید و مکتوبات صص ۱۰۸-۱۱۰.

28. Dzhafarov, *op. cit.*, pp. 172-173.

۲۹- الفبای جدید و مکتوبات صص ۱۰۸-۱۱۰.

۳۰- ر. ك: نامه آخوندزاده به میرزا علی‌خان به تاریخ دسامبر ۱۸۷۴ در منبع پیشین صص ۳۱۳-۳۱۴.

در مسافرت استانبول تحمل کرد در یادداشت‌های سفرش و يك شعر فارسی که پس از بازگشت از آن شهر در تفلیس سرود، منعکس شده است.^{۳۱} و قابل توجه می‌باشد که او نیز مانند ملکم‌خان تصور می‌کرد که تمام مخالفت‌هایی که نسبت به طرح او ابراز شده منحصرأ از جهل کور و منافع مستقر عده‌ای از متعصبین ناشی گردیده است و بدیهی است برای کسی که اصلاح خط را به منزله قسمتی از طرح ریشه‌کنی مذهب در جهان اسلام می‌نگریست چنین تصویری به‌ناچار پیش می‌آید. بعلاوه روش آسانگیری و سرعتی که او و بعداً ملکم در تغییر خواندن و نوشتن مرسوم جهان اسلام خواهان بودند و نادیده گرفتن مشکلات و انتقاداتی که در صورت اتخاذ چنین روشی پیش می‌آمد دلیل بر سطحی‌بودن و ماهیت ظاهربینانه بیشتر اندیشه‌های آنهاست که تنها در مورد اصلاح الفباء صادق نمی‌باشد.

نخستین نشانه توجه ملکم‌خان به مسأله اصلاح الفباء در نامه‌ای که آخوندزاده در سپتامبر ۱۸۶۸ به او نگاشته دیده می‌شود. نمی‌توان تحقیقاً اظهار داشت که چگونه و چه موقع این علاقه و توجه به‌وجود آمد و دلیل و مدرکی در مورد علاقه او به این موضوع تا قبل از ورود آخوندزاده به استانبول در دست نیست. چون ملکم در مدت اقامت آخوندزاده مجدداً بخدمت سفارت ایران درآمد منطقی است قبول کنیم که آخوندزاده برای نخستین بار توجه او را به این مسأله جلب کرده است.^{۳۲} وی در خاطرات خود از سفر استانبول، یادآور می‌شود که نسخه‌ای از نمایشنامه‌های خود را به ملکم‌خان هدیه کرده است و بدون شك علت واقعی حضور او در استانبول نیز بایستی مورد بحث و گفتگوی آنان واقع شده باشد.^{۳۳} همچنین امکان دارد که مقالات ملکم درباره اصلاح خط از توجه و علاقه منیف‌پاشا که ملکم از آشنایی و دوستی او برخوردار بود ناشی شده باشد، هرچند باید در نظر داشت که به عقیده شارل مسمر میرزا یعقوب فرزندش را به لزوم اصلاح خط متوجه ساخت.^{۳۴} باید این نکته را هم یادآوری کرد که شفل منیف‌پاشا، آخوندزاده، میرزا یعقوب و ملکم‌خان همگی مترجم حضوری و ترجمه بوده است و تجربه مشترک آنها احتمالاً در برانگیختن علاقه آنها به مسأله زبان و اصلاح خط تأثیر زیاد داشته است و بدین ترتیب بیشتر به نظر می‌آید که توجه ملکم به اصلاح خط متوازی و هماهنگ با منیف‌پاشا و آخوندزاده به وجود آمده باشد تا اینکه تصور کنیم تحت نفوذ این يك یا آن دیگری به مسأله مذکور علاقه‌مند شده باشد. ولی اگر هم درباره اصلاح خط ملکم‌خان نظر خویش را مستقلاً ابراز کرده باشد در هر حال نخستین مدرک کتبی از علاقه فعال او به تجدید نظر در الفباء با نام

۳۱- خاطرات در مآخذ یاد شده؛ صص ۷۵-۸۵. شعر به‌وسیله یورتسه‌ور؛ پیشین صص ۲۳ چاپ شده است.

32. The assumption is made by A. M. Shoitov in «Rol' M.-F. Akhundova v Razvitií Persidskoi Progressivnoi Literatury,» *Kratkie Soobshcheniya Instituta Vostokovedeniya*, IX (1953): 61.

۳۳- الفبای جدید و مکتوبات صص ۷۸.

34. Charles Mismar, *Souvenirs du Monde Musulman* (Paris, 1892), p. 142.

آخوندزاده در آمیخته است. برای سالها این دو نفر در تماس نزدیک با یکدیگر بودند و دربارهٔ پروژه‌های مورد نظر یکدیگر باهم تبادل نظر می‌نمودند و برای برگزیدن طرحهای خود چه به‌طور جداگانه و چه متفقاً هم در ایران و هم در عثمانی همکاری می‌کردند و در بسیاری موارد در مواجهه با مشکلات غمخوار یکدیگر بودند. در سپتامبر ۱۸۶۸ مستقلاً یا در نتیجه تأثیر اقدام آخوندزاده، ملکم نخستین گام را در تنظیم الفبای جدید خود برداشت. گرچه از این نخستین خط ابداعی نمونه‌ای در دست نیست ولی اصولی که در طرح خط اصلاحی ملکم ملحوظ گردیده عبارت بوده است از تقلیل حروف به یک شکل واحد و استعمال آنها به‌طور منقطع... این اصلاح با پیشنهادات آخوندزاده فقط دربارهٔ از میان بردن اشکال مختلف حروف مشترک بود ولی از سایر لحاظ در نقطه مقابل آن قرار داشت. بدین جهت انتقادات آخوندزاده از این خط برپایهٔ ملاحظات عملی قرار داشت نه از منافات آن با اسلام آن‌طور که هنگام دفاع از خط خود در انجمن علمی عثمانی، وانمود کرده بود. آخوندزاده به ملکم این‌طور می‌نویسد:

«از ابقای نقطه‌ها و عدم ادخال کل اعراب - مانند حروف و توأم با حروف مصمت - مخالفم و از عدم ایجاد اشکال مخصوصه برای تمام حروف مصوت، که نه عددند و از باقی گذاشتن اشکال سابقه رکیکه آنها باز شاکمی و گله‌مندم. شما می‌گویید که به تدریج نقطه‌ها ساقط خواهد شد و به تدریج اعراب داخل خواهد شد اما تا آخر الفباء شما نقطه‌ها باقی است و اعراب بغیر از دو سه علامت رکیک سابقه داخل نیست. پس کی نقطه‌ها ساقط خواهد شد، پس کی اعراب داخل خواهد شد. احتمال مراد شما این است که از بعد از مرور ایام نقطه‌ها خود به خود به واسطه اختلاف اشکال ساقط خواهد شد و اعراب داخل خواهد بود. اگر فی‌الواقع مراد شما این است من این را مناسب نمی‌بینم این به‌طول و دور و دراز خواهد کشید. اگر بنای تجدید است باید همین ساعت و به یکبارگی تجدید کامل شود.» ۳۵

درواقع ادعای ملکم که نقطه‌گذاری به منظور تشخیص حروف یک شکل به تدریج و خود به خود از میان می‌رود و علامات اعراب اندک‌اندک حالت حروف را خواهد یافت تا حد زیادی مبهم است. فقط وهم و خیال می‌تواند مجسم کند که نقطه‌ها تغییر شکل داده و پژمرده و رنگ‌پرینده از میان بروند و حرکات (علامات حروف صدا دار) باد گند و پرنرنگ شوند و خود را در میان حروف بی‌صدا جای دهند. این نه فقط دلیل آن است که آخوندزاده علاقهٔ جدی‌تری به موضوع داشته بلکه نمونه‌ای است از آنکه وی به اقدامات فوری و اساسی رجحان قائل بوده، برخلاف ملکم که به تاکتیکهای تدریجی و زیرکانه تمایل داشته است. ۳۶

آخوندزاده در ارزیابی پیشنهاد ملک‌خان، اشکال بکار بردن حروف جداگانه را هنگام نوشتن خاطر نشان ساخته و اضافه می‌کند که لااقل باید هر حرف مصمت با حرف مصوت بعدی خود پیوستگی داشته باشد و این موضوع در هر تغییر اصلاحی

۳۵- آخوندزاده به ملکم، سپتامبر ۱۸۶۸ در الفبای جدید و مکتوبات صص ۱۱۵-۱۱۸.

۳۶- همان‌جا صص ۱۱۸.

در الفباء باید در نظر گرفته شود. علاوه بر این آخوندزاده طرح ابداعی ملکم را مقدمه‌ای برای تغییر نحوه نوشتن از چپ به راست می‌داند (آخوندزاده بدون بحث و گفتگو فرض کرده بود که گرداندن نگارش در جهت مخالف خود یک نوع پیشرفت می‌باشد) و شاید به یاد آوردن انتقادات «انجمن علمی عثمانی» از خط پیشنهادی آخوندزاده وی را بر آن داشت که ابداع ملکم را برای چاپ سودمند بداند ولی حتی برای چنین منظور محدودی نیز اعتراض او به ابقاء نقطه‌گذاری و نقصان حروف اعراب‌دار برای حروف صدادار به‌جای خود باقی ماند.

آخوندزاده این ملاحظات و پیشنهادات را با نسخه‌ای از طرح اصلاحی خود و ملکم درباره الفباء از طریق میرزا علی‌خان کنسول ایران در تفلیس به وزارت امور خارجه در تهران ارسال داشت. با توجه به اختلاف زیادی که میان طرح آن دو موجود بود به نظر می‌رسد که آخوندزاده و ملکم‌خان بیش از آنکه بخواهند پیشنهادات خود را درباره اصلاح الفباء به مرحله اجرا در بیاورند کوششهای خود را مقدماتاً معطوف بدان داشته بودند که مسأله اصلاح الفباء را پابرجا نگاه دارند، از همین رو در سال ۱۸۷۰ که میرزا علی‌خان به ایران بازمی‌گشت آخوندزاده نسخ دیگری از طرح اصلاحی ملکم را که خود شدیداً از آن انتقاد کرده بود به وی واگذار نمود و تقاضا کرد که با فعالیت بیشتری طرح اصلاح خط را در ایران تبلیغ و ترویج نماید. ۲۷.

همزمان با تغییر جهت کوششهای آخوندزاده از تفلیس به ایران، ملکم نیز برای قبول طرحهای مشترکشان در استانبول به مبارزه پرداخت. بنابراین آخوندزاده تفسیرات خود را درباره پیشنهادات اصلاحی علی‌سعاوی برای ملکم ارسال داشته از او تقاضا کرد که آنها را به ترکی ترجمه نموده برای ملاحظه و مطالعه «انجمن علمی عثمانی» بفرستد. ۲۸. چنین می‌نماید که ملکم نیز باب مرآه جدیدی مابین آخوندزاده و منیف‌پاشا برای تبادل نظر بیشتر درباره مسأله الفباء را مفتوح ساخت و خود نیز به تبلیغ درباره پیشنهادات آخوندزاده پرداخت و در این راه از تاکتیکهای مشابه آنچه آخوندزاده هنگام دیدار از استانبول در سال ۱۸۶۳ بدان دست‌زده بود استفاده کرد و پیشنهاد نمود که رسم‌الخط جدید فقط در میان سایر رسم‌الخطهایی که در دولت عثمانی به‌کار می‌رود به رسمیت شناخته شود. «من نمی‌گویم که بیایید این خط را قبول کنید، می‌گویم چنانکه زبان شما را به خط ارمنی و یونانی و فرنگی چاپ می‌زنند و من هم می‌خواهم به این خط جدید چاپ بزنم.» ۲۹. ولی این استدلال ظاهراً اثر چندانی به بار نیاورد

۳۷- همان‌جا ص ۱۷۸.

۳۸- آخوندزاده به ملکم سپتامبر ۱۸۶۸ در: پیشین ص ۱۱۷. متن نظریات را می‌توان در منبع پیشین صص ۱۲۴-۱۳۶ یافت.

۳۹- ملکم به آخوندزاده، ۲۷ مهر بدون ذکر سال. پیشین ص ۴۰۸. کتب و نشریات متعددی به الفبای ارمنی برای آرمینیهای ترک‌زبان منتشر شده بود. برای آگاهی ر. ک: Catalogue de la librarie des Perse Mechitaristes (vienna, 1936), pp. 68-76 and H. Adjarian, History of the Armenian Language (in Armenian) (Erivan, 1951), II:

زیرا در اوایل سال ۱۸۷۱ ملکم‌خان ناچار شد به آخوندزاده اطلاع دهد که وزرای عثمانی سرانجام طرح اصلاح الفباء را رد کرده‌اند.^{۴۰} معروفترین نمونه شرکت ملکم‌خان در مباحثات مربوط به اصلاح الفباء در دولت عثمانی از نامه‌ای که به روزنامه «حریت» ارگان انجمن عثمانی جدید نگاشت و در شماره ۱۹ اوت ۱۸۶۹ این جریده انتشار یافت به دست می‌آید (این نامه بدون امضاء ولی یقیناً از خود او بوده است). این نامه به صورت تفسیری طولانی از مقاله نامق‌کمال که در شماره ۵۴ حریت تحت عنوان «خدا قادر در ایلر سنگ خارادن گوهر پیدا» (خداوند قادر مطلق است از سنگ خارا گوهر بوجود می‌آورد)^{۴۱} چاپ شده بود تهیه گردیده است. مقاله نامق‌کمال شامل انتقادات جامع و کلی از دولت به لحاظ نحوه آموزش در دولت عثمانی بود و خاطر نشان می‌ساخت که پیشرفت تحصیلی کودکان مسلمان در مقایسه با کودکان یونانی و ارمنی و یهودی پایتخت مساعد و دلخواه نمی‌باشد حتی در میان معلمین فقط پنج درصد قادر به خواندن صحیح ترکی می‌باشند و این وضع اسفناک حتی در میان علما که در مساجد تدریس می‌کنند صادق است. نامق‌کمال سپس بیش از آنچه به کمبود و ناجوری الفباء توجه داشته باشد نحوه آموزش آن را که به طور غیرمستقیم از راه حفظ کردن قرآن انجام می‌گرفت علت این وضع می‌داند.

ملکم در نامه خود برخلاف نقص و نامناسب بودن الفبای عربی آن را مورد تأکید قرار می‌دهد و اعلام می‌نماید که ابداع یک خط جدید ضرورتی ناگزیر برای همه مسلمانان می‌باشد و سپس پیشنهادات آخوندزاده را هنگام بازدید او از استانبول در سال ۱۸۶۳ و سایر مباحثات و مذاکراتی را که درباره این موضوع در ظرف دو سال اخیر در روزنامه مخبر انتشار یافته یادآوری می‌کند و نظر خود را درباره نیاز به اصلاح خط این‌گونه ابراز می‌دارد. «افراد فعال و روشنفکر مسلمان بایه کاری کنند که علامات حروف مصوت با خود حروف نوشته شود (ظاهراً منظورش آن بوده که باید در میان حروف الفباء گذاشته شود و در سطحی مانند حروف مصمت قرار گیرد) و

263. (References Owed to Dr. Paul Essabal).

برای پاره‌ای از جوامع ترک‌زبان به ویژه آنهایی که در قه‌مان زندگی کردند مطالب ترکی به الفبای یونانی چاپ شده بود. ر. ک:

Bernard Lewis, *The Emergence of Modern Turkey* (Oxford, 1961) p. 348 and Gotthard Jäschke, «Die türkisch-orthodoxe Kirche» *Der Islam*, XXXIX (1964): 95-129.

احتمالاً منظور ملکم از کاربرد الفبای لائینی برای ترکی، کتب لغت و راهنماهای زبان است که برای خارجی‌ان نگاشته شده بود.

۴۰- آخوندزاده به میرزا یوسف‌خان. ۸ ژوئن ۱۸۷۱، الفبای جدید و مکتوبات ص ۲۳۸.

۴۱- این مقاله و نظریات ملکم درباره آن در آثار مورد بحث قرار گرفته است:

Tensel op. cit. (n. 19, above), pp. 227-232; Levend, op. cit. (n. 19 above) pp. 171-172 and Lewis op. cit., p. 422.

که در این اثر از ملکم به غلط به عنوان سفیر ایران به باب عالی یاد شده است.

تمام نقطه‌گذاریها از میان پرود. وی بزرگترین مانع اجرای این طرح را مخالفت علما قلمداد نموده و برحسب اقتضا به يك استدلال ظاهراً مذهبی متوسل می‌شود. او از خوانندگان سؤال می‌کند حال چگونه می‌توان این مانع بزرگ را از پیش پای برداشت؟ «آیا می‌توان بر علماء ثابت کرد که تا زمانی که آنها در جهل فعلی اصرار می‌ورزند و به‌طور مطلق علوم و پیشرفتهای اروپا را رد می‌نمایند دین اسلام روز به روز ضعیفتر خواهد شد و به سوی نابودی خواهد رفت؟ سپس با بهترین روش ساده‌گرایی خود ادامه می‌دهد:

«جهل مسلمانان و جدایی آنها از ترقیات امروزه به‌علت نقص الفباء است و عدم وجود حقوق و آزادیهای مردم، فقدان امنیت برای جان، شرف و اموال ناشی از نقص الفبا است، عدم ایجاد راههای شوسه، زیادی خشونت و تجاوز و کمبود عدالت و انصاف همه اینها به‌علت نقص الفباست.»

پس از این تجزیه و تحلیل کوتاه ملکم به شرح کوششهای تازه‌ای که چند ماه قبل به‌وسیله شخصی در استانبول برای اصلاح الفباء به‌عمل آمده می‌پردازد. این فعالیتها به‌علت مخالفت علما بدون نتیجه مانده است ولی لازم است که مساعی مزبور دنبال شود و «حریت» باید ستونهای خود را به‌منظور بحث پیرامون اصلاح خط آزاد بگذارد. از جمله پیشنهادات آخوندزاده را که در روزنامه مخبر درج شد و بالاخره طرح حروف جداگانه را که به وسیله شخصی در استانبول (که احتمالاً خود ملکم بود) ارائه گردید.^{۴۲}

توسل ملکم در این نامه به اسلام و ملل مسلمان، و مسلمانان، شایان کمال توجه است. هم او و هم آخوندزاده امیدوار بودند که الفبای جدید آنها مورد استعمال در هر سه زبان اصلی اسلامی عربی فارسی و ترکی قرار گیرد و مسأله اصلاح الفباء را برای ایران و عثمانی به یکسان تلقی می‌کردند و از این‌رو آنها از خط اسلامی و زبانهای اسلامی بیشتر صحبت می‌کردند تا از خط عربی یا زبان عربی و ترکی و یا فارسی.^{۴۳} این دونفر همچنین به لغات «اسلام» و «اسلامی» تقریباً يك مضمون کاملاً دنیوی غیر دینی داده بودند و توجه آنها به «مردم مسلمان» در جهت غربی‌ساختن و انجام اصلاحات در يك منطقه جغرافیایی یا فرهنگی خاص می‌گردید که می‌توانست به‌طور واحد و حتی جدا از قیودات مذهبی در نظر گرفته شود. این تهی کردن کلمه اسلام از محتوای

۴۲- شاید قصد ملکم از ارائه این طرح به‌نام مستعار «شخصی در استانبول» آن بوده که میل داشت بیش از آن که شهرت اختراع آن‌را به خود نسبت دهد نموداری از واکنشهای اولیه در قبال آن را درک کند. پیشنهاداتی در نشریه «مخبر» از سوی «علی سواوی» مطرح گردید که در شماره ۴۸ درج گردیده است. وی اظهار می‌دارد که تنها ضرورت لازم آن است که به‌نحو گسترده‌ای اعراب‌گذاری گردد و برای تشخیص اصوات گوناگونی که حرف «واو» دارد از شماره‌های مختلف استفاده گردد.

۴۳- برای مثال ر. ک به شروع مقالات فارسی آخوندزاده در الفبای جدید و مکتوبات

دینی (که احتمالاً تحت نفوذ عرف اروپایی صورت گرفته بود) به نحو بهتری در عقاید جمال‌الدین افغانی همکار بعدی ملک‌خان تجلی یافته است. بنا به عقیده افغانی جامعه که مسلماً یک مفهوم مهم در تنظیم حیات اسلامی است به بالاترین درجه اهمیت ارتقا می‌یابد و در معنی همانند و همسان خود اسلام می‌شود، ۲۲ فقط در زمینه چنین نظرات و ملاحظاتی است که اظهار ملک در باره اینکه بدون اتخاذ علوم اروپایی «دین اسلام روز به روز ضعیفتر خواهد شد و رو به نابودی خواهد رفت» قابل درک می‌گردد.

هنگامی که ملکم کلمه «اسلام» را به کار می‌برد بغیر از دلایل مربوط به علم معانی بیان به طور ضمنی می‌خواهد پیوند خط عربی را با مذهب نیز برساند. وی به کرات به آخوندزاده اطلاع می‌دهد که اصلاح الفباء در استانبول به عنوان مخالفت آن با دین مورد ضدیت قرار می‌گیرد: «آنها می‌گویند که خط ما قسمتی از مذهب ما است». ۲۵. بدگمانی درباره اینکه یک الفبای جدید ملهم از افکار ملحدانه است از آنجا تقویت می‌گردید که آنرا شبیه به ترکی نوشتن با الفبای یونانی یا ارمنی می‌انگاشتند، زیرا این‌گونه الفباء فقط از طرف افراد غیرمسلمان که به زبان ترکی تکلم می‌کردند به کار می‌رفت. ولی به طور کلی ملکم و آخوندزاده مجدداً کوشش می‌کردند که اصلاح الفباء را نه فقط موافق با مذهب جلوه دهند بلکه حتی آنرا سودمند برای مذهب قلمداد نمایند، چنانچه آخوندزاده در سال ۱۸۶۲ در استانبول مدعی گردید که قبول خط اصلاحی او پاسوادی را افزون ساخته و بالنتیجه مردم را قادر می‌سازد که به نحو بهتری از وظایف مذهبی خود آگاه شوند. او مقاله‌ای به قلم خود به «انجمن علمی عثمانی» ارائه داد که حاکی از تجویز اصلاح خط از طرف دین بود و مدعی می‌شد که انتقال خط از «کوفی» به «نسخ» سابقه توجیه‌کننده‌ای به وجود آورده است و نیز از دوست خود آخوند ملا احمد حسین‌زاده، شیخ الاسلام قفقازخواست که در صورت امکان فتوایی در این مورد صادر نماید. ۲۷. همچنین ملک در مقاله خود به نام «شیخ وزیر» که درباره آن در صفحات بعد بحث شده تأکید می‌کند که اصلاح خط به حال دین ضرری ندارد و اظهار می‌دارد که سابقه جایگزینی خط نسخ به جای کوفی نیز با هیچ‌گونه مخالفت مذهبی مواجه نشده بود. ۲۸. لازم نیست که با بحث درباره

14. See Nikki R. Keddie, *An Islamic Response to imperialism: Political and Religious Writings of Sayyid Jamal ad-Din «al-Afghani»* (Berkeley and Los Angeles, 1968).

۴۵- ملک به آخوندزاده ۲۷ مه (بدون ذکر سال) در الفبای جدید و مکتوبات ص ۴۰۸.

۴۶- همان‌جا ص ۱۰.

۴۷- همان‌جا - آخوندزاده به ملک صص ۱۰۷ و ۲۳۷ و

Akhandzada «In vestigation Concerning the Islamic Script» ibid. pp. 55-59.

۴۸- کلیات ملک به کوشش هاشم ربیع‌زاده (تبریز ۱۳۲۵ ق) ص ۱۱۸ ملک با مقدمه‌ای که به الفبای اصلاح شده بر گلستان نوشت (لندن ۱۸۸۵) مدعی شد: «بسیاری از کلمات قرآن مجید به الفبای علی‌حده نوشته شده است.» (ص ۱۰) احتمالاً منظور ملک حروف مقطعه قرآن است که در مورد معنای آن بحث بسیار شده است ولی اکثر آنها نیز سرهم نوشته شده است.

ارتباط بین الفباء و مذهب بخصوص در خاورمیانه خود را معطل نگاه داریم ولی بجاست که ارتباط نظرات ملکم خان و آخوندزاده را دربارهٔ مذهب و اصلاح خط متذکر شویم. آخوندزاده وظیفه اصلی خود می دانست که اسلام را ریشه کن سازد و تمام هم خود را وقف فعالیت ادبی برای نیل به این هدف کرده بود و شک نیست که موضوع اصلاح خط قسمت عمده ای از فعالیت های او را در جهت از بین بردن اسلام مصروف خود می داشت. در نامه ای به ملکم خان از کوشش های خود در راه انتشار نامه های کمال الدوله در کشورهای مسلمان سخن می گوید و موفقیت قضیهٔ اصلاح خط را به تأثیر احتمالی آن رساله ضد دینی منوط می دانست.

«عن قریب دوستانم نسخه را در طرفی به چاپ خواهند رساند و در کل آسیا و افریقه منتشر خواهند کرد. آن وقت ببینیم که وزرای استانبول چگونه دین خودشان را نگاه خواهند داشت. آن وقت دین ایشان از دست خواهد رفت. لابداً به قبول الفباء ما رضا خواهند داد و ایام سعادت و فرخندگی برای ایشان رو خواهد آورد و آن وقت از این رفتار خودشان که الان نسبت به ما دارند پشیمان خواهند گشت و به مقام عذرخواهی خواهند آمد» ۲۹.

بدین ترتیب آخوندزاده انتظار یک درهم ریختگی فوری عقاید دینی را داشت تا متقابلاً پیشنهادش دربارهٔ تغییر اساس الفباء مورد قبول واقع شود.

آخوندزاده علاوه بر خصومت نسبت به اسلام، نفرت از اعراب را نیز مکمل آن ساخته بود و این نفرت در نامه ای به جلال الدین میرزا که منزلش همان گونه که به یاد داریم محل فراموشخانه ملکم و یکی از نخستین پیشقدمان فارسی به اصطلاح سره به شمار می رفت، نشان داده شده است. آخوندزاده در این نامه از جلال الدین میرزا به خاطر ارسال نسخه ای از «نامه خسروان» تشکر کرده و به او به خاطر اجتناب از به کار بردن لغات عربی تبریک می گوید و سپس ادامه می دهد و می گوید:

«نواب اشرف شما زبان ما را از تسلط زبان عربی آزاد می فرمایند من نیز در این تلاش هستم که ملت خودمان را از دست خط عربیها نجات دهم. کاش ثالثی پیدا شدی که ملت ما را از قید اکثر رسوم ذمیمه این عربیها که سلطنت هزارساله عدالت آئین ممدوحه بلندآوای ما را به زوال آورده و وطن ما را که گلستان روی زمین است خراب اندر خراب کردند و ما را به این ذلت و سرافکنندگی و عبودیت و رذالت رسانیدند آزاد نمودی.» ۵۰

در اینجا نیز یک بار دیگر به وضوح ریشه انگیزه های عقیدتی که ملهم آخوندزاده در اصلاح الفباء به نحو کامل و بدون قید و شرط و فوری بوده برای ما عیان می گردد. برخلاف آخوندزاده، پیشنهاد ملکم خان در جهت تغییر تدریجی الفباء بود و به همان ترتیب در نظر داشت پایه معتقدات اسلامی را اندک اندک سست و واژگون نماید.

۴۹- آخوندزاده به ملکم، ۲ ژوئن ۱۸۷۱ - الفبای جدید و مکتوبات صص ۳۳۴-۲۳۵.

۵۰- آخوندزاده به جلال الدین میرزا - ۱۵ ژوئن ۱۸۷۰ همان جا صص ۱۷۲.

ما قبلاً نشان دادیم که چگونه فکر غربی ساختن تمام و کمال شرق در لفافه «اصلاحات اسلامی» قرار داشت: البته منظور از میان بردن ظواهر خارجی اسلام نبود بلکه بیشتر به‌کار گرفتن آن برای مقاصدی که اساساً با جوهر آن بیگانه بود هدف قرار داشت تا بدین ترتیب تقریباً به‌طور پنهان و غیرقابل لمس به عقاید و ارزشهای غربی نائل آیند. خود ملکم بعداً در مقدمه‌ای که بر چاپ گلستان سعدی دربارهٔ اصلاح الفباء نوشت متذکر گردید که تجدید نظر در خط عربی مقدمه‌ای برای تغییر کامل آن بود. ۵۱. از این رو می‌توانیم درک کنیم که چرا ملکم‌خان از نظر آخوندزاده دربارهٔ نفی کامل خط عربی و جایگزین ساختن آن با مخلوطی از الفبای لاتین و روسی پیروی ننموده بود. ۵۲. به‌رحال نامق‌کمال در پاسخ نامه ملکم مقاله‌ای انتشار داد که در شمارهٔ شصت و یکم روزنامه حریت مورخ ۲۳ اوت ۱۸۶۹ به چاپ رسید و موضوع بحث را محدود به مسائل مربوط به زبان ترکی نمود. وی تمام پیشنهادات موجود را غیرقابل قبول دانست، زیرا باید یا از تمام ادبیات گذشته چشم پوشید و یا با هزینه گزاف تمام آنها را با حروف جدید تجدید چاپ کرد. به‌نظر وی آنچه لازم می‌آید تنها تغییر نحوه خواندن مختلف کاف ترکی بود که در صورت گذاردن دو نقطه زیر آن یاء و یک نقطه در بالای آن نون و در صورت گذاردن یک خط اضافی به‌صورت کاف فارسی خوانده شود و هنگام آموزش کودکان از اصراب استفاده شود. سپس نامق‌کمال با عطف توجه به مقاله قبلی خود لزوم اصلاح روش آموزش را یادآوری نموده و ادعای ملکم را دربارهٔ اینکه نقص الفباء علت عمدهٔ عقب‌ماندگی ملل مسلمان می‌باشد رد می‌نماید و خاطر نشان می‌سازد که انگلستان و امریکا علی‌رغم مشکلات املاء انگلیسی و سادگی و راحتی خط اسپانیولی سطح کاملاً برتر و غیرقابل قیاسی از لحاظ میزان سوادآموزی نسبت به اسپانیا دارند. بعلاوه خط عربی در قرون طلایی تمدن اسلامی مانمی در راه تعلیم و آموزش علوم ایجاد نکرده است. ۵۳.

گرچه بحث در این مورد تا مدتی در جریان ترکیه ادامه داشت ولی ملکم ظاهراً دیگر در آن شرکت نکرد و به استدلال نامق‌کمال در نوشته‌های بعدیش توجه زیادی نشان نداد. ۵۴. و به‌نظر می‌رسد معتقد شده بود که پیشنهادات او و آخوندزاده به‌طور قطع در استانبول رد خواهد شد زیرا یک سال پس از آن در سال ۱۸۷۰ رساله‌ای به

۵۱- گلستان (لندن ۱۸۸۵) ص ۶.

۵۲- نمونه‌هایی در الفبای جدید و مکتوبات صص ۵۲-۵۴ و ۴۳۸-۴۴۰ آمده است. بایقر مدعی است (op. cit. [n.], above), p. 154.

آخوندزاده که به اعتقادات اسلامی وقوف داشت «به‌عنوان گامی در جهت تعویض الفباء، نخست پیشنهاد اصلاح الفبای عربی را مطرح ساخت.» این ادعا نادرست به‌نظر می‌آید. براساس نوشته‌های او چنین به‌نظر می‌رسد که نتیجهٔ منطقی طرح گستردهٔ اصلاحات او به تعویض کامل الفبا منجر می‌شد.

53. Tansel, *op. cit.*, (n. 19, above), pp. 232-233.

54. Details in *ibid.*, p. 233 f., and Levend, *op. cit.* (n. 19, above), pp. 172-173.

زبان فارسی تحت عنوان «شیخ و وزیر» انشاء نمود که در آن قصد از آن تبلیغ اصلاح خط در ایران بود. نسخی از آن مستقیماً توسط ملکم و تعدادی نیز با توصیه و سفارش آخوندزاده از تفلیس به ایران ارسال گردید. ۵۵ این رساله که به صورت گفتگو در سه صحنه (مجلس) بین یک شیخ مرتجع و یک وزیر مترقی تنظیم گردیده و برای نخستین بار در سال ۱۹۰۷ پس از انقلاب مشروطیت انتشار یافت. ۵۶ گرچه نوشته به زبان فارسی و فقط در میان ایرانیان منتشر گردید ولی گفتگو در استانبول صورت می‌گیرد و در بسیاری موارد به اقلیت‌های مسیحی و نیازهای زبان ترکی اشاره شده است. طرح گفتگو و بحث از طرف ملکم‌خان در موارد دیگر از جمله رساله «رفیق و وزیر» و در تعدادی از شماره‌های قانون به کار برده شده است. به‌طور کلی به کار بردن این روش برای ارائه عقاید و نظریات به نحوی که مؤثر و قاطع جلوه کند سودمند بوده است. در «شیخ و وزیر» ملاحظه می‌کنیم که شیخ از رد دلایل وزیر عاجز می‌باشد و در عاقبت کار خود را ناچار می‌بیند که با اکراه با نظرات او موافقت نماید.

در قسمت اول مسأله اصلاح الفباء موضوع مورد علاقه ملکم جای گرفته و صحبت‌ها در زمینه قبول کامل اختراعات و مؤسسات اروپایی دور می‌زند. شیخ قبول پیشرفتهای مادی اروپا را مشروع می‌داند ولی پیروی بدون قید و شرط از آنها را رد می‌کند و وزیر در مقابل ادعا می‌کند که هرگونه کوششی برای تمیز بین جنبه‌های قابل قبول و غیرقابل قبول تمدن اروپایی بی‌معنی می‌باشد و می‌گوید همان‌گونه که تلگراف پس از هزاران سال کوشش به دست آمد و باید از طرف مسلمین بدون اینکه سعی در اختراع دستگاهی شبیه آن شود مورد قبول واقع گردد، همان‌طور اصول حکومتی که در اروپا طرح و پی‌ریزی شده باید به‌طور دربست و بدون تغییر شکل و یا جرح و تعدیل پذیرفته شود.

حفظ «اسلام» یا سرزمینهای مسلمان‌نشین، بدون تبعیت، بدون چون‌وچرا از سرمشقهای اروپایی غیرممکن خواهد بود... در پاسخ شیخ از کارهای بزرگه اجداد خود یاد می‌کند و متقابلاً با اشاره به قصور دولت در امر آموزش در میان ترکهای عثمانی پاسخ می‌شوند و وزیر موضوع بحث نامق‌کمال را درباره عقب‌ماندگی آموزشی مسلمانان نسبت به اقلیت‌های غیرمسلمان مطرح می‌نماید و شیخ با اکراه موافقت خود را در این باره ابراز می‌دارد. بدین ترتیب با زمینه‌ای که چیده شده است «نقص الفباء به صورت نخستین دلیل و علت این وضع تأسف‌آور معرفی می‌شود. وزیر مدعی می‌شود که ترکی را در ده سال هم نمی‌توان فراگرفت درحالی‌که برای یاد گرفتن ایتالیایی بیست روز کافی است. برای خواندن صحیح خط عربی نخست باید مطلبی که نوشته شده مفهوم شود، در حالی‌که با سایر القباها درک مطلب پس از خواندن حاصل می‌شود

۵۵- آخوندزاده به میرزا یوسف‌خان، ۱۷ دسامبر ۱۸۷۰ - الفبای جدید و مکتوبات ص ۱۷۶
 آخوندزاده به میرزا مصطفی‌خان در وزارت امور خارجه ژانویه ۱۸۷۱ - مأخذ فوق ص ۱۹۰
 آخوندزاده به ملکم‌خان ۲ ژوئن ۱۸۷۱ - همان‌جا ص ۳۳۶.
 ۵۶- کلیات ملکم‌خان ص ص ۸۷-۱۲۴.

که روش منطقی مطلوبی است و در حقیقت امر همین مشکلات بزرگ خط عربی است که مانع جذب اقلیتهای مسیحی در جامعه عثمانی شده است. ۵۷

در قسمت دوم وزیر سعی می‌نماید که ادعای خود را با ذکر بیست و چهار مورد نقص و کمبود الفبای موجود تقویت کند با بعضی از این بیست و چهار مورد در بخشهای گذشته راجع به این مسأله آشنائی یافته‌ایم ولی چندتای آنها تازگی دارد: عدم امکان نوشتن تلگراف به الفبای عربی دشواری نگارش آن با قلم‌نی! و همچنین شکل غیرهندسی حروف عربی که درست نوشتن هر یک از آنها را مستلزم سالها تجربه و ممارست می‌نماید ولی عمل اتصال حروف به یکدیگر بزرگترین نقص این الفباست. حروف متصله فقط باید در دستنویسی به کار رود و حروف چاپی باید از هم جدا باشد. همان طوری که در خطوط لاتین و سیریلیک چنین است... بدتر از آن مقررات مربوط به اتصال حروف در رسم الخط عربی است که شکل واحدی برای تمام حروف الفبا ندارد و مهارت در آن دو سال تمام وقت می‌گیرد. ۵۸

در قسمت آخر شیخ چند ایراد ضعیف می‌گیرد که به‌طور خلاصه به آن پاسخ داده می‌شود و وزیر مسلم می‌داند که دانشجویان قادرند با همین الفبای موجود نیز از عهدۀ تحصیل برآیند ولی اصرار می‌ورزد که ادامه استعمال آن اجازه نمی‌دهد قاطبۀ مردم باسواد شوند. هنگامی که شیخ خاطر نشان می‌سازد که اصلاح خط مستوجب تجدید چاپ تمام کتب ادبی موجود خواهد شد وزیر پاسخ می‌دهد که تفنگهای چخماقی و کشتیهای بادی بدون اشکال زیاد جای خود را به سلاحهای جدید و کشتیهای بخاری داد. کتب ادبی هم می‌تواند به همان آسانی تجدید چاپ بشود و دربارهٔ هزینه آن می‌گوید: «تمام کتب اسلامی را می‌توان با قیمت یک کشتی بخاری تجدید چاپ کرد» به‌علاوه این امر با هیچ‌گونه مخالفت مذهبی هم روبرو نخواهد شد زیرا زمانی نیز خط کوفی جای خود را به خط نسخ داد و هیچ‌گونه اعتراضی هم برنینگخت. ۵۹

پس از اینکه ملاحظات ثوریک به پایان می‌رسد وزیر پیشنهادات خود را دربارهٔ اصلاح خط ارائه می‌دهد که شامل نظرات ملکم در نخستین نمونهٔ الفبای اصلاحی اوست بدین‌قرار: جدایی حروف از یکدیگر، مشخص ساختن حروف صدادار و به‌کاربردن حروف در شکل کامل خود. اصل دوم را احتمالاً ملکم به پیروی از آخوندزاده اتخاذ نموده ولی اصل سوم ظاهراً به‌طور مستقل تکمیل و ارائه شده است. شکل کامل حروف بدان‌معناست که اشکال ترکیبی حروف جای خود را به گذاشتن آنها در یک خط و یا دایره بدهد و انحنای زاید در انتهای حروف حذف گردد. ۶۰

علی‌رغم اختلاف دربارهٔ مسأله اصلاح الفباء یک پیوند درونی و اعجاب و تحسین متقابل ملک‌خان و آخوندزاده را برای سالها به هم مربوط می‌ساخت و مکاتبات آنها شاهد صادق این مدعی می‌باشد. ما قبلاً ملاحظه کردیم که ملکم در بیان شرح حال خود

۵۸- همان‌جا صص ۱۰۴-۱۱۴.

۶۰- همان‌جا صص ۱۱۹-۱۲۲.

۵۷- همان‌جا صص ۸۷-۱۰۳.

۵۹- همان‌جا صص ۱۱۵-۱۱۸.

که در لندن ایراد نمود و به وسیله بلنت ثبت شد ادعا می‌نماید که پیروانش به وی لقب «روح‌القدس»^{۶۱} دادند. در واقع این آخوندزاده بود که این لقب را به وی ارزانی داشت و هیچ‌گونه مدرکی در دست نیست که نشان دهد که شخص دیگری او را به این عنوان نامیده باشد. آخوندزاده در نامه‌ای به جلال‌الدین میرزا که احتمالاً در پاسخ يك پرسش بوده می‌نویسد: «حضرت روح‌القدس» عبارت از میرزا ملک‌خان ابن میرزا یعقوب‌خان است. این لقب را من به او داده‌ام از فرط وجد و شغف که از خواندن رساله‌های او به من روی آورده است.^{۶۲} روح‌القدس نشانه معجزه خداوند در مورد عیسی مسیح (ع) در تأیید رسالت او بوده و در قرآن نیز صریحاً این موضوع در آیه‌های مختلف ذکر شده است و آخوندزاده با اعطای این لقب به ملک‌خان می‌خواهد نشان دهد که او نیز با نوشته‌های خود همان معجزه حضرت مسیح را دربارهٔ احواء اموات انجام داده است. آخوندزاده در موارد دیگری نیز همین ارزش و اهمیت را برای نوشته‌های ملک‌خان قائل شده است. در یکی از نامه‌های خود دربارهٔ ملای رومی، نامربوطی مضامین مثنوی را با انشاء ادبی صحیح ملک‌مقایسه می‌کند و می‌نویسد: «اگر کارهای ملک حتی به چینی هم ترجمه شود باز معنای آن روشن و به‌خوبی قابل درک است.»^{۶۳} در جای دیگر می‌نویسد: «اگر مکتوبات کمال‌الدوله و نوشتجات روح‌القدس کلاً به چاپ رسیده فیما بین ملت منتشر گردد بعد از پنجاه سال مملکت ایران «نظیر ممالک منظمه اروپا خواهد شد.»^{۶۴} در مورد مشابیهی به ملک‌اندرز می‌دهد که تمام نامه‌هایی که بین آنها رد و بدل شده در دفتر مخصوصی نگهداری نماید زیرا «برای آیندگان تاریخ و آنتیق خواهد شد.»^{۶۵}

ملک‌خان با همان گرمی، تحسین دوست خود را پاسخ گفته و در نامه‌ای بخصوص با القبای جدید به آخوندزاده نوشته است «شما به‌جهت ترقی ما زحمتها کشیدید چه‌مال ما علو مقصود شما را نفهمیدند ولیکن مایوس نباشید آیندگان ما بر مراتب دانش و غیرت شما آفرینها خواهند خواند و بر مخالفین ما لعنتها خواهند گفت»^{۶۶} من از حالا تشکر قرون آینده را به شما تبلیغ می‌نمایم.» ملک‌خان حتی پیشگویی کرد که قبر آنها زمانی زیارتگاه خواهد شد.^{۶۷} مبادلهٔ تحسین و تمجید میان این دو بیشتر با اطمینان و علاقه و امید به شهرت پس از مرگ و نیز پیروزی نهایی اصلاح خط درآمیخته بود ولی زمانی پیش آمد که حتی به نظر می‌رسید موضوع اصلاح خط لااقل در يك کشور در زمان حیات آنها به مرحلهٔ اجرا درخواهد آمد. بدین ترتیب که در اواخر سال ۱۸۷۱ پس از دیدار ناصرالدین‌شاه از عراق عرب میرزا حسین‌خان از

61. W. S. Blunt, *Secret History of the English Occupation of Egypt* (London, 1908, p. 84.

۶۲- القبای جدید و مکتوبات ص ۱۷۶.

63. *Asürləri*, II: 209.

۶۴- همان‌جا ص ۲۴۶.

۶۵- القبای جدید و مکتوبات ص ۲۱۳.

۶۶- همان‌جا ص ۴۰۹.

۶۷- همان‌جا ص ۳۸۲.

استانبول فراخوانده شد و پس از چند ماه به مقام نخست‌وزیری منصوب گردید و ملک‌خان نیز که تحت حمایت و پشتیبانی او قرار داشت فراموش نگردید و با مقام «مشاور مخصوص»، به تهران احضار شد. بنابراین بار دیگر راه برای ملک‌خان جهت انجام فعالیت‌های سیاسی گشوده شد و می‌توان گفت که به همین ترتیب می‌توانست اقدامات مؤثری به منظور اصلاح الفباء در ایران به عمل آورد. ولی آخوندزاده که از عزیمت ملک‌خان از استانبول و بخصوص کارکردن او زیر نظر میرزا حسین‌خان ناراضی بود در ۸ مارس ۱۸۷۲ هنگامی که ملک‌خان خود را آماده حرکت می‌کرد به وی نوشت: «شما را می‌گویند به تهران دعوت کرده‌اند. اما نمی‌دانم خواهید رفت یا نه. اگر امید اجرای الفباء خودتان را دارید بروید والا بچه‌کار می‌روید. مگر برای تشخص فروشی و تحصیل القاب و عناوین... خودتان صلاح خودتان را بهتر می‌دانید من مداخله نمی‌کنم بلکه من خود طالبم که بروید و به من هم نزدیکتر بشوید... باری اگر رفتنی بوده باشید به پاره ملاحظات علی‌الحساب تبعیت دولت عثمانیه را در سر خودتان نگاه بدارید تا ببینید اوضاع به چه قرار رو می‌دهد چون که من پیش از وقت نمی‌توانم فهمید که پسر میرزا نبی‌خان (نبی‌خان نانوا و پدر میرزا حسین‌خان بوده است) آیا به نیت دوستی و خیرخواهی ترا دعوت می‌کند و می‌خواهد که از تو در ایران کاری به صدور آید و نفعی برسد یا اینکه می‌خواهد ترا از آنجا دور افکند تا قلمت شکسته و زبانت بسته گردد.»^{۶۸}

هشدار آخوندزاده که ملک‌خان خود را با تحصیل القاب و عناوین مشغول نکند و مسأله اصلاح خط را فراموش ننماید تا حد زیادی بجا و صحیح بود ولی باید دانست که قضیه اصلاح خط ذهن ملک‌خان را تا کمی پیش از عزیمت از استانبول هنوز به خود مشغول داشته بود زیرا توضیح و تفسیری از آخوندزاده درباره طرح جدید ملک‌خان از اصلاح خط کمی بعد از آن به تاریخ ماه مارس در دست داریم:

«این چه خط است به ملاحظه من فرستاده‌اید! منظور شما را نمی‌فهمم و نمی‌دانم که غرض شما چه چیز است. این همان خط و همان اشکال است که ما داریم یعنی یکی از اشکال اربعه حروفات خودمانست که زهره من از روی آنها می‌رود... اگر مراد شما از این فن و حيله اجرای الفبای الفابتی آنها است معقراآت و کتابت از طرف چپ به راست با همان اشکال رنگین و مرغوب که سابقاً درست کرده به ملاحظه من فرستاده‌اید و می‌خواهید که آهسته آهسته با انواع تدابیر خط الفابتی را به گردن ملت ما بسته باشید در آن صورت من به نیت شما امضاء می‌دهم.»^{۶۹}

ملک‌خان در راه خود از استانبول به تهران از تفلیس عبور کرد. وی در اواخر ماه مارس به آنجا رسید و چند روز به عنوان میهمان آخوندزاده در این شهر اقامت گزید. در میان مطالبی که مورد بحث آن دو قرار گرفت محتملاً پروژه مورد علاقه آنها یعنی اصلاح خط نیز وجود داشته ولی مذاکرات آنها بسیار وسیعتر و شامل مطالب دیگری

۶۸- همان‌جا ص ۲۷۹.

۶۹- همان‌جا ص ۳۸۳-۳۸۴.

نیز بوده است که تمام آنها توسط آخوندزاده، به دقت یادداشت و در آرشیو وی به منظور کسب شهرت درخشان پس از مرگ ثبت و ضبط شده است. نخستین موضوع صحبت آنها لزوم ثبت اختراعات به طور کلی بوده که هردوی آنها به علت اختراع القبای جدیدشان بدان علاقه مند بوده اند و احتمالاً فکر می کرده اند که روزی فرا خواهد رسید که آنها باید به ناچار از زائیده مغز و اندیشه خود در قبال خیل مقلدان دفاع نمایند.^{۷۰}

جالبتر از آن اظهارات ملکم درباره مذهب و ادعای او درباره اثرات زیان آور آن نسبت به بشریت می باشد. بنا به عقیده ملکم حرمت گذاردن به پیامبران و کسانی که تبلیغ مذهب را برعهده دارند به طور غیرقابل اجتناب تحقیر عقل و منطقی است. «مذهب به ما می گوید که تولد عیسی را از يك باکره قبول کنیم درحالی که دانش و عقل امکان آن را نفی می نماید. کسانی که راه عقل و منطق را دنبال می نمایند مورد تعقیب قرار می گیرند. همان طور که دستگاه تفتیش عقاید اسپانیا نسبت به کسانی که در اصول دین شك می نمودند عمل می کرد...»

«پس سعادت و پیروزی نوع بشر وقتی رو خواهد کرد که عقل انسانی کلیتاً خواه در آسیا، خواه در اروپا از حبس ابدی خلاص شود و در امورات و خیالات تنها عقل بشری سند و حجت گردد و حاکم مطلق باشد نه حدیث مذهبی (نقل)»^{۷۱}

سومین قسمت یادداشتهای آخوندزاده شامل توصیف راه و روش نیل به این وضع ایده آل می باشد. به نظر ملکم روش آخوندزاده در حمله رویاروی به اصول مذهبی آن طور که در «نامه های کمال الدوله» تجلی یافته نامناسب است، زیرا منجر به تحریک مقاومت و خصومت گردیده و معتقدان مذهبی را در عقاید بی اساس خود سرسخت تر می نماید. استدلال غیرمستقیم مثل اظهار این مطلب که خداوند چگونه اجازه داد که هزاران سال آنها بدون راهنمای واقعی باشند و دینهای باطله در دنیا به وجود آیند خود به خود ایمان مذهبی را در ادیان فعلی سست می نماید. «آیا خداوندی برای مدتی طولانی خوابیده بود و بعد بیدار شد دید که دنیای او را ادیان باطله ملوث کرده اند آنوقت به فکر فرستادن حضرت موسی و دیگر رفقاییش افتاد؟»^{۷۲} این قسمتی از سخنانی است که ملکم درباره عقایدش با آخوندزاده به میان آورده و اگر صحیح باشد - و دلیلی در دست نیست که چنین نباشد - از لحاظ آشکارکردن نظرات واقعی او بسیار جالب توجه است. در گفتگو با يك دوست ملحد و منکر خدا دلیلی نداشت که احساسات واقعی خود را پنهان دارد و سودی از اینکه خود را يك مسلمان یا مسیحی جلوه دهد نمی برد. این سند همچنین هدف اصلی ملکم را که بسیاری از مساعی او در جهت آن تمایل داشت نشان می دهد و آن جایگزین ساختن علم و تعقل به جای مذهب بود به عنوان راهنمای بشریت. ولی لازم به تذکر است که ملکم فاقد جدیت و ثبات لازم جهت تعقیب

۷۰- همان جا صص ۲۸۸-۲۹۰.

۷۱- همان جا صص ۲۸۸-۲۸۶.

۷۲- همان جا صص ۲۹۰-۲۹۱.

چنین هدف خاصی با اسلوب معین بود و زندگی او مصروف تعقیب هدفهایی که بیشتر جنبه فوری و شخصی و عادی داشت می‌گردید.

هدف غائی خلع مذهب احتیاج بدان داشت که موضوع با حزم و احتیاط دنبال شود. اظهارات ملک که قصد وی را از به‌کار بردن اسلام، به عنوان پوششی برای غربی‌ساختن شرق نشان می‌داد و اینکه آن را يك وسیله ماهرانه برای انجام مقصود می‌دانست که در صورت عدم توسل به آن هرگونه اقدامی با اکراه و تنفر روپرو می‌گردد در صفحات قبل بیان شده است ولی يك دلیل دیگر در مورد اجتناب ملک از حمله آشکار به عقاید مذهبی آن‌طور که آخوندزاده عمل می‌نمود وجود داشت و آن علاقه به حفظ اخلاق عمومی بود. این موضوع را وی زمانی که در تفلیس اقامت داشت به آخوندزاده اظهار داشته است. بنابه عقیده ملک هر دین متضمن سه رکن مختلف است: اعتقادات، عبادات و اخلاقیات. مقصود اصلی هر دین رکن سومین است. اعتقادات و عبادات فقط به تقویت و تضمین اصول اخلاقی کمک می‌کند بنابراین امید به پاداش و ترس از مجازات در آخرت مؤثرترین ضامن حفظ مناسبات اجتماعی معقول در دنیا است بدین‌جهت لازم است که يك وجود ماوراءالطبیعی را که پاداش می‌دهد و مجازات می‌نماید بپذیریم. ولی اگر بشود که اخلاقیات را به وسایل غیرمذهبی حفظ کنیم اعتقادات خود به‌خود علت وجودی خود را از دست خواهند داد و از میان خواهند رفت: «انتشار علوم در اکثر ممالک یورپا و ینگی دنیا مردم را به جهت اکتساب حسن اخلاق از اعتقادات و عبادات که شرط دوگانه هر دین است مستغنی داشته است. اما در آسیا علوم انتشار ندارد بنابراین در این اقلیم حفظ این دو شرط برای اکتساب حسن اخلاق که مقصود اصلی هر دین است از واجبات است.»^{۷۳}

ملک که از فراماسونری عناصر معینی از اصول اخلاقی غیرمذهبی را کسب کرده بود. پس از بحث درباره ارتباط بین مذهب و اخلاق هفت وظیفه اساسی اخلاقی هر فرد را که قسمتی از تعلیمات و دستورات فراموشخانه بود برای آخوندزاده برمی‌شمرد^{۷۴} و با ذکر آنها یادداشتهای آخوندزاده درباره این ملاقات به پایان می‌رسد.

ملک از تفلیس رهسپار تهران شد و در آنجا به‌عنوان مشاور مخصوص، میرزا حسین‌خان که اینک سمت نخست‌وزیری داشت مشغول خدمت گردید. از آن پس مکاتباتش با آخوندزاده رو به کاهش گذاشت و در واقع تا کمی قبل از وفات آخوندزاده در سال ۱۸۷۸ تقریباً قطع گردید. وقفه در مکاتبات میان آنها بدون شك در آستانه نخستین سفر ناصرالدین‌شاه به اروپا و انتصاب ملک به عنوان وزیرمختار در لندن بیشتر شده است. نامه‌ای را که آخوندزاده در فوریه ۱۸۷۵ به میرزا یوسف‌خان در این مورد نگاشته است در دست داریم: «از روح القدس هیچ خبری ندارم. در چه کار است و اوضاعش چطور است حیف که او از تهران دور شد. در لندن او برای ما و

۷۳- همان‌جا صص ۲۹۳-۲۹۴.

۷۴- همان‌جا صص ۲۹۴-۲۹۵ و منبع قبلی ص ۳۸.

بلکه برای خود او بغیر از منافع دنیویہ حاصلی ندارد. افسوس در ایران يك نفر مصنف حکیم بوجود آمده بود قدر او را هم نشناختند و در لندن محبوسش کردند تکلیف او مگر سفارت است؟ تکلیف او به قلم آوردن خیالات و معلومات خودش است. اگر او در تهران می‌ماند یحتمل به یمن اهتمام او تغییر القباء اسلام صورت می‌گرفت. «۷۵

آخوندزاده برای ملکم يك ثبات مداوم در نیل به مقاصد اصلیش قائل بود که هیچ‌گاه او چنین خصوصیتی را نداشت، علاقه ملکم به اصلاح خط، در غایت امر چیزی بیش از يك سرگرمی در استانبول که اوقات او را تا بازگشت به تهران و شرکت در امور سیاسی به خود مشغول دارد نبود و فعالیت مجدد او برای اصلاح خط مقارن انفصال او از سفارت لندن شد. سالهای زندگی وی در تهران به عنوان مشاور میرزا حسین‌خان و دوره خدمتش با سمت وزیرمختار در لندن با علائق واقعی و پرسودتری از موضوع تغییر القباء همراه بود. اگر در ابتدا اعلام می‌داشت که شرط لازم همه‌گونه پیشرفتی در ایران تفکیک قوه مقننه از دستگاه اجرائیه می‌باشد و در استانبول از نقص القباء به مثابه ریشه اصلی عقب‌ماندگیها ایراد می‌گرفت حالا ملکم يك اشتغال ذهنی تازه پیدا کرد. يك درمان جدید برای همه بیماریهای ایران... و آن اعطای امتیازات بازرگانی به منظور اصلاح و تجدید حیات اقتصادی کشور بود که با آن منافع شخصی در نظر داشت به همان اندازه که می‌خواست به وطن خدمت‌کند.

فصل پنجم

تشکیلات مملکتی

ناصرالدین شاه شیفته آن مراسم پرطمطراقی بود که در دوره او برای یاد از دوازده امام (ع) برپا شده بود و می‌توان گفت نمونه کاملی از آنچه مرحوم شریعتی تشیع صفوی نام نهاده بود. در زمان سلطنت او تولد حضرت علی کرم‌الله وجهه و امام حسین (ع) جزو جشنهای رسمی شد و با آتش‌بازی و انجام مراسم نظامی همراه گردید. بنا به سابقه عمل پادشاهان سابق قاجار او نیز نسبت به عتبات توجه و سخاوت خود را مبذول داشت و طبیعی بود که همین عشق به برقراری ظواهر مذهبی توأم با علاقه شدید به مسافرت دیر یا زود وی را بر آن می‌داشت که از عراق عرب دیدار نموده و عتبات را زیارت کند. مع‌هذا منظور و نتایج سفر وی به عتبات در سال ۱۸۷۱ صرفاً جنبه مذهبی نداشت زیرا علاوه بر آنکه با عده‌ای از علمای کاظمین، نجف و کربلا ملاقات کرد، بسیاری از اوقات خود را همراه میرزا حسین‌خان که از استانبول به قصد ملازمت اربابش به عتبات آمده بود گذرانید و سفیر فرصت حضور ناصرالدین شاه را در بغداد مفتنم شمرده توجه او را به تحولاتی که در وضع شهر و نواحی عتبات پس از حکمرانی مدحت‌پاشا صورت گرفته بود جلب کرد. مدحت‌پاشا که از فوریه ۱۸۶۱ تا مه ۱۸۷۱ حکمرانی بغداد را به عهده داشت اصلاحاتی در آن نواحی انجام داده بود که میرزا حسین‌خان می‌خواست به ناصرالدین شاه پیشنهاد کند که مشابه همین اصلاحات را در ایران انجام دهد.

شاه ظاهراً تحت تاثیر آنچه دیده بود قرار گرفت و علاقه خفته وی به اصلاحات و تجدید سازمان دستگاههای دولتی بیدار شد و هنگامی که در اول ذی‌الحجه ۱۲۸۷ برابر با ۲۲ فوریه ۱۸۷۱ به تهران مراجعت کرد میرزا حسین‌خان را که اینک تصمیم

۱- محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه - المآثر و الآثار (تهران ۱۳۰۶ قمری) ص ۹۶ و فوریه - سه سال در دربار ایران - ترجمه عباس اقبال آشتیانی ص ۱۴۴ (تهران ۱۳۳۵ ش).

۲- شمه‌ای از دستاوردهای او را راجر ماترنان در مقاله ذیل آورده است:

«Baghdad a l'epoque ottomane», Baghdad: Volume Special Public a l'occasion du Mille-deux-centieme Anniversaire de la Fondation (Leyden, 1962). p. 322.

به انتصاب او به سمت صدراعظم گرفته بود با خود همراه داشت؟ مع‌هذا در ابتدا به میرزا حسین‌خان تصدی وزارتخانه‌های «وظایف و اوقاف» و عدلیه، محول گردید. وزارتخانه اولی در آن زمان کار اندکی داشت زیرا در عمل قسمت عمده وظایفش را وزارت مالیه انجام می‌داد و میرزا حسین‌خان فقط به‌عنوان وزیر عدلیه می‌توانست اصلاحات مورد نظر خود را آغاز نماید. مشارالیه در ربیع‌الثانی ۱۲۸۸ برابر با ژوئن-ژوئیه ۱۸۷۱ نخستین اقدامات خود را در زمینه بسط و توسعه وظایف دیوانخانه (توضیح اینکه در سال ۱۸۵۸ این وزارت به عنوان عدلیه معرفی شده بود ولی آن را هنوز دیوانخانه می‌نامیدند) و تمرکز امور دادگستری در سراسر کشور شروع کرد حکام ایالات از صدور و اجرای احکام جزائی محروم شدند و تنها وظیفه آنها منحصر به توقیف متهم، انجام بازجوییهای اولیه و اعزام زندانی و یا ارسال مدارک و شواهد به وزارت عدلیه در تهران جهت اتخاذ تصمیم نهائی می‌گردید. بنا به طرح میرزا حسین‌خان در مرحله نهائی، هر شهری باید یک دیوانخانه داشته باشد که وظیفه قضاوت را به نمایندگی از طرف عدلیه انجام دهد ولی در مرحله نخست خود را قانع ساخت که به هر شهری که محل اقامت حاکم می‌باشد یکی از مأمورین عدلیه را اعزام دارد تا بر انجام مقررات جدید در مورد محدودیت قدرت حاکم نظارت عالی نماید. بعداً مقرر گردید که سربازان هم تابع قلمرو قضائی کشوری قرار گیرند و دعاوی مربوط به اتباع خارجی جهت حل و تصفیه به وزارت امور خارجه ارجاع گردد. در همان سال میرزا حسین‌خان مقام وزارت جنگ و عنوان «سپهسالار» را نیز احراز نمود و انتخاب او به این سمت با جشن تولد ناصرالدین‌شاه ۱۳ رجب ۱۲۸۸ - ۲۸ سپتامبر ۱۸۷۱ - مصادف گردید. در این روز شاه برای نخستین بار با لباس نظامی در مراسم مربوطه حاضر گردید و طی نطقی به حاضران که برای عرض تبریک بار یافته بودند سهل‌انگاری و غفلتی که در گذشته نسبت به امور نظامی شده یادآوری کرد و اعلام داشت که تصمیم به تقویت ارتش گرفته‌است. همچنین اظهار داشت که از این پس فرماندهی کل قوا را شخصاً به عهده گرفته و اقدامات فوری به منظور اصلاح ارتش از طرف میرزا حسین‌خان وزیرجنگ انجام خواهد شد. احتمال می‌رود که تمام نطق شاه یا نوشته میرزا حسین‌خان بوده و یا لااقل ملهم از نظریات وی بوده‌است. استعمال لغت «عسکریه» که معنای ارتش را می‌دهد به‌جای «قشون» که معمول آن‌زمان در ایران بود و برای نخستین بار به‌کار می‌رفت یکی از همان لغاتی است که از ترکی عثمانی

۳- عبدالله مستوفی - شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجار (تهران

۱۳۴۱ ش) ج ۱ ص ۱۱۰

۴- ر. ک: مأخذ سابق ج ۱ ص ۱۱۵. فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت

(تهران ۱۳۴۰ ش) صص ۷۴-۷۵ - محمود فرهادمعتمد، مشیرالدوله سپهسالار اعظم (تهران

۱۳۲۶ ش) ص ۳۸ و محمدحسین‌خان اعتمادالسلطنه مرآت‌البلدان ناصری (تهران ۱۲۹۴-۱۲۹۷ق)

ج ۳ صص ۶-۹

که میرزا حسین‌خان در مدت اقامت در استانبول مجذوب آن گردید اقتباس شده بود. اصولاً اقدامات اصلاحی به معنای واقعی کلمه در ایران با اصلاح امور ارتش هنگامی که تحت فشار حملات روسیه، ولیعهد عباس‌میرزا دستجاتی را کم‌وبیش بر پایه ارتشهای اروپایی آن‌زمان تجهیز و تربیت نمود آغاز می‌گردد و در این مورد نیز مانند موقعیتهای مشابه دیگری که پیش آمد تأثیر اروپایی از راه عثمانی به ایران رسید و به دستجات تازه تشکیل‌شده ارتش به پیروی از اصلاحات سلطان سلیم سوم نام «نظام جدید» داده شد. پس از مرگ عباس‌میرزا جریان اصلاحات در ارتش به‌طور جدی دنبال نگردید و هرچند اونیفورم نظامی به‌کرات تغییر یافت و بلوز و کلاههای مختلف مورد آزمایش قرار گرفت و حتی تمهیدات قابل‌ملاحظه‌ای اسلحه جدید تهیه گردید، مع‌هذا ضعف اصلی و فساد دستگاه اداری ارتش به‌جای خود باقی ماند و قدرت دفاعی ایران نیز ناچیز بود.

میرزا حسین‌خان کمتر از اسلاف خود به موضوع لباس علاقه نشان نداد ولی ضمناً از این حد پا فراتر گذاشته و توجه خود را به اصلاح اداره امور ارتش نیز معطوف نمود. وی در مرحله نخست دستگاه ارتش را از سازمانهای کشوری جدا ساخت و مداخله نظامیان را در امور کشوری منع کرد و قرار شد چنانچه در یکی از ایالات مابین حکمران و فرمانده قوای نظامی یا «رئیس نظام» دربارهٔ حدود و صلاحیت آنها اختلافی به‌وجود آید موضوع برای حل و تصفیه به تهران ارجاع شود. بودجه مخصوصی برای ارتش منظور گردید که به‌طور کامل در اختیار وزیر جنگ قرار داشت و مقرری ثابتی برای افراد ارتش معین شد که طبق نظامنامه داخلی بایستی پرداخت گردد و از همه مهمتر اینکه انتصابات در ارتش باید بنا به شایستگی و لیاقت افراد انجام گیرد. نه دوستی و پیوندهای خانوادگی.^۷

اعتماد ناصرالدین‌شاه به میرزا حسین‌خان سرانجام باعث انتخاب وی به مقام نخست‌وزیری در ۲۹ شعبان ۱۲۹۹ (۱۳ نوامبر ۱۸۷۱) گردید و او پس از تکیه به مسند قدرت توانست چند ماه بعد ملک‌خان را به تهران دعوت نموده سمت مشاور مخصوص صدراعظم را به وی واگذار نماید و بدین ترتیب رابطه‌ای که در استانبول میان آنها به‌وجود آمده بود تجدید کند. انتصاب ملکم به این مقام با اعطای نشان درجه اول همایون و لقب ناظم‌الملک همراه بود. گرچه درست است که این‌گونه القاب پس از انتصاب به هر نوع مقام دولتی و با هر درجه از اهمیت در دوران قاجار به

۵- مستوفی، پیشین ج ۱ صص ۱۱۵-۱۱۶

۶- ر. ک: حامد الکار - دین و دولت در ایران، نقش‌علما در دوره قاجار ترجمه ابوالقاسم سری

(تهران ۱۳۵۶ ش) صص ۱۱۱-۱۱۲

۷- ر. ک: مستوفی، پیشین ج ۱ ص ۱۱۸، آدمیت، پیشین صص ۸۴-۸۶ و اعتمادالسلطنه

مرآت‌البلدان ناصری ج ۳ صص ۲۲۰-۲۲۲

۸- مستوفی، پیشین ج ۱ ص ۱۱۶ و آدمیت، پیشین ص ۵۸

۹- خان‌ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار (تهران ۱۳۳۰ ش) ج ۱ ص ۱۳۱

افراد اعطا می‌گردید ولی بنا به دلایلی که در دست می‌باشد می‌توان فکر کرد که خود ملکم این لقب را انتخاب کرده است. ۱۰ وی همیشه نشان می‌داد که علاقه شدیدی به تشخیص در محافل اروپایی دارد و عملیات گزافه و دور و دراز او را جهت تحت تأثیر قرار دادن ویلفرد اسکاون بلنت در صفحات قبل ملاحظه کرده‌ایم. بدیهی بود که ورود در یک جامعه اشرافی با عنوان «پرنس» امتیازی محسوب می‌شد بخصوص اگر احتمال تحقیق و سؤال دربارهٔ اینکه سلسله نسب شخص به کدام شاه یا شاهزاده می‌رسد در میان نباشد و ملکم نیز کوچکترین خجالتی از اینکه خود را پرنس ملکم خان بنامد نداشت. ۱۱ البته کلمه میرزا که تحریف «امیرزاده» بود می‌توانست شاهزادگی را برساند ولی این معنی را در صورتی می‌داد که بعد از اسم شخص بیاید مثل «عباس میرزا» ولی هنگامی که نام شخص بعد از این کلمه می‌آید مانند میرزا ملکم خان مشخص چیزی پیش از یک کاتب، معلم یا کارمند دولت نبود ملکم برای اینکه جاذبه بیشتری به خود بدهد و به صورت یک اریستوکرات ترقیخواه جلوه نماید که هم به مذاق افراد محافظه‌کار و هم لیبرال خوش آید اکثرأ در اروپا خود را شاهزادهٔ اصلاح‌طلب «پرنس رفورماتور» معرفی می‌کرد^{۱۲} و احتمالاً لقب اضافی «ناظم‌الملک» را (که بعداً به ناظم‌الدوله تغییر یافت) از همین عنوان اقتباس کرده است ضمناً بدیهی است که بین لغات «نظم» و «تنظیم» و «منظم» ارتباط وجود دارد و همگی آنها از لغات مورد علاقهٔ ملکم و در مجموعه لغاتی که به کار می‌برد اهمیت زیادی برای آنها قائل بود و بدین ترتیب منطقی است که تصور کنیم که این لقب از طرف خود ملکم انتخاب شده تا به نحو بهتری تصور او را از خودش دربارهٔ اینکه منجی کشور ایران می‌باشد برساند.

ملکم بدون شك انتظار فراخواندن خود را به تهران از طرف میرزا حسین‌خان داشت و مایل بود که در سرنوشت نیک حامی خود شرکت داشته باشد. به هر حال پس از اینکه در فوریه ۱۸۷۲ استانبول را ترک کرد و چندی هم در تفلیس گذرانید در اوایل بهار به تهران رسید. احضار ملکم به تهران از طرف میرزا حسین‌خان قابل‌درک است چه از یک طرف نظرات آن دو دربارهٔ اصلاحات مشترک بود و از سوی دیگر ملکم خان هم از لحاظ اطلاع از سیستمهای سیاسی و قانونی اروپا و نیز به خاطر مقالات و رسالات خود شهرت بسزایی داشت و در واقع گفته شده است که تمام برنامه‌های

۱۰- همان‌جا صص ۱۱-۱۲

۱۱- برای مثال ر. ک به نامهٔ ملکم به روزنامهٔ تایمز به تاریخ ۱۶ مارس ۱۸۹۱

۱۲- ساسانی، پیشین ج ۱ ص ۱۳۱ - دنیس‌رایت در کتابش می‌نویسد: لقب پرنس در سال ۱۲۹۳ ق به ملکم اعطاء شده است ولی مأخذی برای این مطلب ارائه نداده است.

Denis Wright the Persian Amongst the English (London 1984 p. 154).

اسماعیل رابین ادعا کرده است که لقب پرنس همراه لقب ناظم‌الدوله در سال ۱۲۹۹ ق به ملکم داده شده است ولی در فرمانی که آن را به عنوان دلیل ذکر می‌کند تنها لقب ناظم‌الدوله ذکر شده است و از اعطای لقب پرنس سخنی در میان نیست. (میرزا ملکم خان و کوششهای سیاسی او، تهران ۱۳۵۰ش صص ۹۰-۹۲)

اصلاحاتی میرزا حسین‌خان ملهم از اندیشه‌های ملکم‌خان و حتی تحت نظر او انجام می‌گیرد^{۱۲} و بدین جهت جالب است که سهمی را که او در طرح و اجرای این اصلاحات داشته برآورد نماییم.

قسمت عمده اصلاحات قضائی و نظامی میرزا حسین‌خان قبل از بازگشت ملکم‌خان به تهران در بهار ۱۸۷۲ آغاز شده بود و هرچند اجرای آنها تدریجاً تا عزل او در سپتامبر ۱۸۷۳ ادامه یافت مع‌هذا می‌توان تا حدی نفوذ اندیشه‌های ملکم را در طرح این اقدامات مورد قبول قرار داد زیرا بسیاری از موارد آن در رسالات نخستین ملکم به چشم می‌خورد. قصد نهایی ایجاد دیوانخانه‌های جداگانه در هر یک از ایالات و به صورت شعب وزارت عدلیه با قانون سی و پنجم نخستین رساله ملکم به نام «کتابچه غیبی»^{۱۳} مطابقت دارد و لزوم این اقدام در مقاله بعدی او به نام «حرف غریب» که ظاهراً در حدود سال ۱۸۷۷^{۱۴} انشاء شده نیز بیان گردیده است. همین‌طور بسیاری از اقدامات میرزا حسین‌خان در زمینه اصلاح ارتش، مشابه نکات مورد اشاره ملکم در رساله «دستگاه دیوان» است که در استانبول نگاشته شده است، از قبیل شرط‌شایستگی و لیاقت برای انتصاب افسران و جداکردن ارتش از سازمانهای کشوری و پرداخت مقرری منظم به تمام افراد ارتش.^{۱۵} بدین جهت امکان دارد که میرزا حسین‌خان در تصمیمات اصلاحی خود تحت تأثیر رسالات ملکم قرار داشته و این تأثیر با مکاتبات آن دو قبل از اتفاق مجدد آنها در تهران تقویت گردیده است. البته این تصور هم وجود دارد که میرزا حسین‌خان تحت تأثیر دوره «تنظیمات عثمانی» قرار داشته و یا صرفاً از روی ادراک شخصی انجام بمضی اقدامات اولیه و ضرور را لازم دانسته باشد. نفوذ ملکم در مهمترین اقدام میرزا حسین‌خان در زمینه اصلاح سازمان دولتی که بلافاصله پس از ورود او به تهران آغاز گردید از همه روشنتر است. در ۱۲ شعبان ۱۲۸۹ برابر ۱۵ اکتبر ۱۸۷۲ سپهسالار متن لایحه‌ای را به حضور ناصرالدین‌شاه عرضه داشت که بنا به مفاد آن دو رکن مسئول برای اداره امور دولت در نظر گرفته می‌شد و این دو رکن «دربار اعظم» یا به بیانی دیگر «دارالشورای کبری» و «مجلس مشورت وزراء» یا هیئت دولت و به‌طور ساده کابینه، نام داشتند. رکن نخست شامل نه وزیر و شخص صدراعظم می‌گردید و به اضافه عده‌ای از شاهزادگان که معیار انتخاب

۱۳- ر. ک:

H. L. Rabino, «une tentative de reformes en 1875,» *Revue du Monde Musulman* XXVI (1914): 133.

به نظر می‌رسد که میرزا ملکم‌خان می‌خواست در میرزا حسین‌خان حس رقابت با مدحت‌پاشا صدراعظم عثمانی را بیدار کند. چون به او نوشت که چشمهای اروپاییان به عمل دو صدراعظم (مدحت‌پاشا و سپهسالار) دوخته شده است و آنها را با هم مقایسه خواهند کرد. (نامه ملکم به میرزا حسین‌خان مورخ ۲۶ جمادی‌الاولی ۱۲۸۹) به نقل از

Giti Nashat, *the Origins of Modern Reform in Iran 1870-1880* (1982) p. 88.

۱۴- مجموعه آثار صص ۳۹-۴۰

۱۵- کلیات ملکم - به کوشش هاشم ربیع‌زاده (تبریز ۱۳۲۵ ق) صص ۳۷

آنها معلوم نبوده و مسئولیت اداری بخصوصی به عهده نداشتند (طرح سپهسالار در این مورد مبهم است) این شاهزادگان احتمالاً صلاحیت مشورتی داشتند زیرا بنابه تعبیر میرزا حسین‌خان اجلاسیه وزراء به ریاست صدراعظم باید «قلب و روح» دربار اعظم را تشکیل دهد. هر یک از وزراء شخصاً در مقابل صدراعظم مسئول بود که او نیز به نوبه خود در قبال شاه مسئولیت داشت. حدود مسئولیت هر یک از وزراء به طور دقیق مشخص شده و هیچ وزیری نمی‌توانست در امور وزارتخانه دیگر دخالت کند ولی آزاد بود که عقیده خود را درباره مطالب و موضوعات خارج از حدود و صلاحیت خویش فقط در اجلاسیه وزیران ابراز نماید، هر وزیری در اتخاذ خط‌مشی سیاسی دلخواه خود در وزارتخانه آزاد بود ولی تعیین مواجب، ایجاد مقامات جدید و عزل مأمورین تماماً موکول به تصویب دربار اعظم بود. ۱۷.

شاه پس از یک هفته مطالعه موافقت خود را با لایحه پیشنهادی اعلام داشت و «مجلس مشورت وزراء» برای نخستین بار در دوم شوال برابر ۴ دسامبر به عنوان مقدمه تشکیل «دربار اعظم» تشکیل جلسه داد. ۱۸.

با ترتیب ارگان دوگانه مذکور چیزی را به وجود آوردند که شباهت زیادی به آنچه ملک در کتابچه غیبی پیشنهاد کرده بود داشت. ۱۹. «دربار اعظم» با «مجلس تنظیمات» پیشنهادی ملک که باید شامل وزراء به ریاست صدراعظم و عده‌ای از شاهزادگان و مشاورین یا «مشیران» باشد، مطابقت داشت با این تفاوت که حضور شاه نیز در میان اعضاء مجلس پیش‌بینی شده بود و ضمناً وظیفه آن منحصرأ ارگان قانونگذاری مملکت معرفی گردیده بود درحالی که برخلاف وظیفه «دربار اعظم» از طرف میرزا حسین‌خان «اجرای تمام فرامین سلطنتی و اداره امور مملکتی» بیان گردیده بود. ۲۰. همان‌طور که گفته شد «شورای مشورت وزراء» که در سال ۱۸۷۲ تشکیل گردید با «مجلس وزراء» پیشنهادی ملک تشابه داشت، که طبق آن باید ارگان اجرائی دولت باشد ولی ترکیب شورای مشورتی تفاوت اندکی با رکن پیشنهادی ملک داشت. ۲۱. زیرا شورا شامل نه نفر وزیر می‌شد در صورتی که در مجلس وزراء تعداد وزراء هشت نفر پیش‌بینی شده بود، در شورای مشورتی به هشت نفر وزیر پیشنهادی ملک، عنوان مبهم وزارت فواید نیز اضافه شده بود که ظاهراً باید وظایف وزارت عمران را انجام دهد. ۲۲. همچنین اقدام سال ۱۸۷۲ با پیشنهاد ملک در «کتابچه غیبی» درباره حذف وزارتخانه «وظایف و اوقاف» یکی از شش وزارتخانه‌ای که ناصرالدین‌شاه در سال

۱۶- مجموعه آثار صص ۸۹-۹۲

۱۷- ر. ک: مستوفی - پیشین - ج ۱ صص ۱۱۹-۱۲۱، آدمیت - پیشین - صص ۲۹-۸۱

۱۸- مستوفی، پیشین، ج ۱ صص ۱۲۲ و آدمیت، پیشین صص ۸۲

۱۹- مجموعه آثار صص ۲۴-۲۵ و ۲۷

۲۰- مستوفی، پیشین، ج ۱ صص ۱۲۱

۲۱- مجموعه آثار صص ۲۵

۲۲- مستوفی، پیشین ج ۱ صص ۱۲۱.

۱۸۵۸ به وجود آورد مطابقت داشت.

علاوه بر اینها و سایر نکات مشابه موجود، باید در نظر داشت که کلیه طرحهای میرزا حسین‌خان درباره نحوه اجرای اصلاحات با الفاظ و عبارات و اصطلاحات معمول ملکم شباهت دارد و به خوبی می‌توان دریافت که وی به عنوان مشاور مخصوص در واقع طراحی و پیش‌نویسی تمام اقدام را به عهده داشته است. عبدالله مستوفی در خاطرات خود یادآور می‌شود که جمله بندی قانون نشان می‌دهد که يك مجموعه قانون خارجی، منبع تهیه آن بوده و احتمالاً ملکم‌خان یکی از قوانین اساسی خارجی را بنا به مقتضیات و نیازهای ایران ترجمه و انتخاب کرده است. ۲۲ شك نیست که از نظر کلی لایحه قانونی مزبور با الگوهای خارجی خود شباهت داشت ولی احتمال نمی‌رود که ملکم یا سپهسالار آن را مستقیماً از ترجمه قوانین خارجی گرفته باشند و انشاء غیرآشنایی که مستوفی بدان اشاره می‌کند در واقع انعکاس تازگی موضوع قانون اساسی در ایران قرن نوزدهم می‌تواند به حساب آید. نامأنوسی و نحوه بیان مطلب در لایحه نتیجه اجتناب‌ناپذیر تازگی موضوعات مندرج در آن بوده است و این موضوع در قوانین پیشنهادی ملکم در «کتابچه غیبی» و سایر رسالات او همچنین در لایحه اکتبر ۱۸۷۲ یکسان به چشم می‌خورد.

همراه با لایحه پیشنهادی نامه‌ای خطاب به ناصرالدین‌شاه وجود داشت که طی آن میرزا حسین‌خان منظور از تهیه لایحه و منافعی که اجرای لایحه متضمن آن بود تشریح کرده بود و در اینجا نیز دخالت ملکم آشکار است و به طور دقیق به همان نحوی که ملکم يك بار اظهار داشته که ترقی و پیشرفت مملکت منوط به تفکیک قوه مقننه از دستگاه اجرایی می‌باشد. در این نامه اجرای اقدامات پیشنهادی کلید مطمئن سعادت مملکت قلمداد گردیده بود: «اجرای صحیح تمام امور مملکتی منوط به اجرای این چند ماده ساده می‌باشد» و همین‌طور طبق روش معمول ملکم، تجربه اروپا در این باره مرجع نهایی در کارآیی اقدامات پیشنهادی معرفی گردیده بود: «با ملاحظه تجربیات سایر ممالک ثمرات انجام این اقدامات به خوبی مشهود می‌شود.» ۲۳

در وهله اول به نظر می‌رسد که ثمرات فردی این پیشنهادات در ایران با تصمیماتی نظیر مستثنی ساختن امر قضاوت و اختیارات حکام ایالات در اجرای مجازات، مشاهده شده باشد. ۲۵ و سرانجام زمانی فرارسیده که برنامه کامل اصلاحات به کوشش ملکم تکمیل و اجرا گردد. در سال ۱۸۵۸م ملکم قادر نبود پیش از تقدیم پیشنهادات خود به ناصرالدین‌شاه عملی انجام دهد و از پشتیبانی يك متحد متنفذ که در علاقه او به امر اصلاحات سهیم باشد برخوردار نبود، ولی حال برعکس در سمت مشاور صدراعظم انجام وظیفه می‌کرد که از اعتماد کامل شاه بهره‌مند بود. مع‌هذا اقداماتی که در سال ۱۸۷۲م آغاز شد اثر پایدار چندانی به بار نیاورد. ملکم به زودی ایران را

۲۳- همان‌جا، ج ۱ ص ۱۲۳

۲۴- همان‌جا، ج ۱ ص ۱۲۰، آدمیت، پیشین ص ۸۰

۲۵- همان‌جا، صص ۷۹-۸۰

ترك کرده عازم اروپا شد و میرزااحسین‌خان از سمت صدارت اعظمی معزول گردید. شکست ملکم و حامی او در راه نیل به اصلاح پایدار دستگاههای دولتی را می‌توان تا اندازه‌ای به علت مخالفت وسیع حکام ایالات و محافل مشخصی در تهران و به همان میزان نیز در نتیجه تمقیب آنها از يك هدف دیگر که جلب سرمایه‌های خارجی و مؤسسات بازرگانی خارجی به ایران از راه اعطای امتیازات تجارتي بود دانست. به‌دستی می‌توان ادعا کرد که موضوع اصلاح امور اداری و مملکتی در غایت امر از توسعه و پیشرفت اقتصادی جدایی‌ناپذیر بود و اجرای کامل این‌وظایف مستلزم ازدیاد مالیات و درآمد می‌باشد که آن نیز به نوبه خود منوط و مربوط به رفاه بیشتر ملی است. در نوشته‌های بعدی ملکم که درباره لزوم جلب سرمایه‌های خارجی به ایران نگاشته شده است نسبت به مقالات اولیه او تغییر قابل‌ملاحظه‌ای به چشم می‌خورد که به‌جای اعتقاد به تفکیک قوه مقننه از دستگاه اجرایی، شرط نجات و رستگاری ملی توسعه و پیشرفت اقتصادی قلمداد شده است. دشوار است که این تغییر عقیده را ناشی از احراز مقام دولتی و فرصتهایی برای ثروت‌اندوزی شخصی که با نزدیکی به مسند قدرت ملازم می‌باشد مرتبط ندانیم. قبل از بررسی مواردی که ملکم از این فرصتها استفاده نموده بهتر است که نظرات او را درباره موضوعات اقتصادی مورد مطالعه قرار دهیم. این نظرات را وی در دهه ۱۸۷۰ که وزراء و سفیر امتیازفروش ایرانی فعالیت شدیدی ابراز می‌داشتند اظهار داشته است، البته حقیقت دارد که نوشته‌های ملکم درباره اقتصادیات صرفاً ناشی از بینش اقتصادی یا میهن‌پرستی نبود ولی باید در نظر داشت که وی برای نخستین‌بار مسائل اقتصادی را در ایران قرن نوزدهم مورد بحث و مطالعه قرار داده است.

ملکم در مقاله‌ای تحت عنوان «اصول تمدن» که آن‌طور که از محتوای مطالبش برمی‌آید در سال ۱۸۷۵ در لندن نگاشته شده است^{۲۶} پیشنهاد می‌کند که ایران ابواب

۲۶- این رساله تحت همین عنوان در کلیات ملکم صص ۴-۳۵ آمده است. فریدون‌آدمیت در فکر آزادی ص ۱۵۴ اظهار می‌دارد که این رساله ملکم به‌صورت ناقص منتشر شده است. وی در سالهای اخیر متن جدیدی براساس نسخه میرزامحمدعلی‌خان فریدالملک همدانی تحت عنوان «اصول ترقی» منتشر کرده است: سخن ۱۳۴۵ صص ۷۰-۷۳ و ۱۳۱-۱۳۵ و ۲۵۰-۲۵۴ و ۴۰۶-۴۱۴ و ۴۸۱-۴۸۹ و ۶۲۲-۶۳۰. ظاهراً نسخه‌ای که مورد استناد وی بوده است هردو این رسایل را یکی دانسته، درحالی‌که هاشم ربیع‌زاده از یکی به عنوان اصول تمدن و از دیگری به نام حرف غریب نام می‌برد. میرزا محمدعلی‌خان فریدالملک در همان ایامی که ملکم سفیر بوده منشی‌سفارت ایران در لندن بوده است و احتمالاً با این اثر ملکم آشنا بوده است، ولی چون رسایل ملکم اکثراً از ساختار ضعیفی برخوردار بوده و در پاره‌ای از موارد تکرار مکررات است احتمال آن که پایان و آغاز این رساله‌ها با یکدیگر اشتباه شوند و تداخل پیدا کنند بسیار است ولی بعید است که اصول تمدن و حرف غریب اثر واحدی باشند. حرف غریب از اصول تمدن کوتاهتر است و خلاصه‌ای از همان را به انضمام پیشنهادی برای اصلاحات سیاسی و اداری مطرح می‌کند. چنین به‌نظر می‌رسد که حرف غریب برای شخص ناصرالدین‌شاه نگاشته شده است، درحالی‌که مخاطب

خود را به روی مؤسسات تجاری و بازرگانی خارجی بگشاید. البته این پیشنهاد در چهارچوب بیان اصول اقتصادی ارائه می‌گردد. تمام رساله ملهم از این اندیشه است که دول اروپایی در زمینه امور بازرگانی فعالیت زیادی انجام می‌دهند و آرزو می‌کنند که بتوانند خوانندگان آسیایی را که از حقایق زندگی بین‌المللی غافل مانده‌اند به اهمیت موضوع واقف نماید. ملکم لازم می‌داند تأکید کند که قدرت دول اروپایی در درجه نخست نظامی نیست بلکه اقتصادی و بازرگانی است، و در دوران جدید جنگ به عنوان وسیله ثروت‌اندوزی کنار گذاشته شده و تمام نیروها در جهت رقابتهای اقتصادی مصرف می‌گردد. مصالح بازرگانی است که جنگ یا صلح را به وجود می‌آورد نه موضوع ساده کسب پیروزی «جنگ حقیقی دول در این عهد بر مزید ارزانی امتعه است» ۲۷.

آشکار است که ایران در موقعیتی نمی‌باشد که بصورت یکی از رقبای اصلی وارد این جنگ بشود ولی می‌تواند به مرحله بهتری از ثروت و فعالیت تجاری نائل آید و نخستین گام در این راه درک این موضوع که ترقی و پیشرفت چیزی نیست که صرفاً به میزان منابع طبیعی بستگی داشته باشد بلکه منوط و مربوط به مقدار تولید کالا است «راه تمول یک ملت منحصر به این است که زیاد کار بکنند و زیاد امتعه به عمل بیاورند و زیاد داد و ستد نمایند» ۲۸. این نکته در مقاله ملکم مکرر بیان شده است. وی صریحاً می‌گوید: «این مطلب را باید هزار مرتبه تکرار نمود. زیرا که چندین هزار سال است که این حقیقت بزرگ از اداره عقل آسیائی خارج مانده است» ۲۹. عادتاً این طور به نظر می‌رسد که طلا خود به تنهایی ثروت است درحالی‌که طلا فقط وسیله مبادله و ارزشیابی است. اصول پولی به طور کلی در شرق ناشناخته مانده و هیچ‌کس از این موضوع اطلاع ندارد که میزان پول در جریان به حجم مبادلات بازرگانی بستگی دارد. ۳۰ همین‌که این اصول ساده اقتصادی درک شود بر ایران فرض است که شرایط لازم را جهت بسط تجاری با دنیای خارج فراهم آورد و در این میان از همه زودتر باید خطوط ارتباطی توسعه یابد. بنا با آنچه معمول بوده جاده‌های شوسه تنها به منظوره‌های نظامی و یا در راه‌های زیارتی ساخته شده و نیازهای بازرگانی هیچ‌گاه

اصول تمدن وزرای دولت بوده‌اند. به هنگام اشاره ما به این رساله، منظور چاپ ربیع‌زاده است. هر چند اشتباهات چاپی زیادی دارد.

تاریخ تقریبی ۱۸۷۵ م از این گفته ملکم مستفاد می‌شود که می‌گوید: دو سال پیش از این فروش امتیازات امکان داشت ولی در زمان نگارش این رساله امتیازات ایران در بازار لندن اعتباری نداشته است. احتمالاً این اشاره‌ای است به لغو امتیاز رویتر در ۱۸۷۳ و بی‌اعتباری ناشی از آن.

۲۷- کلیات ملکم ص ۱۳

۲۸- همان‌جا ص ۶

۲۹- همان‌جا.

۳۰- همان‌جا ص ۱۰

به‌طور جدی مورد توجه قرار نگرفته است. ایجاد شبکه‌ای از راه‌ها باعث خواهد شد که کالاها با سرعت بیشتر و هزینه کمتر به مقصد برسند و بدین جهت قیمت آنها ارزانتر تمام شده و به مشتریان بیشتری نیز عرضه خواهد گردید. فقط به علت فقدان راه است که ایران نمی‌تواند سالانه پانزده میلیون تومان پشم صادر کند و یا گندم به ممالک خارج بفروشد.^{۳۱}

ثانیاً عوارض و خراجهای داخلی باید کلاً از میان برود و گرچه ظاهراً باعث تحصیل درآمد می‌شود ولی دولت را از کسب منافع بیشتری که در نتیجه ازدیاد جریان کالا حاصل می‌شود محروم می‌نماید.^{۳۲}

ثالثاً ارزش مسکوکات باید تعیین و بر معیار غیرقابل‌تغییری استوار باشد، اثرات ویران‌کننده تزلزل قیمت مسکوک می‌توان گفت از تأثیر حملات مغول نیز زیانبارتر است.^{۳۳}

پس از اینکه مقررات ابتدایی مذکور در نظر گرفته شد لازم است به این نکته نیز توجه کرد که هرگونه جریان تولیدی مستلزم وجود چهار عنصر زیر است: منابع طبیعی، کار، سرمایه و مهارت.^{۳۴} دو عنصر نخست هم‌اکنون در ایران وجود دارد ولی دوتای بعدی را فاقد می‌باشیم. فقدان سرمایه را تا اندازه‌ای با ایجاد بانکهای سرمایه‌گذاری که ثروتهای بلااستفاده را به خدمت مؤسسات اقتصادی می‌آورد می‌توان جبران کرد.

ملکم سپس اظهارنظر می‌کند که وامهای بابمهره جریان آزادانه‌تر پول را تقویت می‌نماید و قابل تذکر است که علی‌رغم علاقه کلی وی به این که ظواهر اسلامی را مراعات کند در این مورد تباین پیشنهاد خود را با اصول مذهبی در نظر نمی‌گیرد: چند بانک وام‌دهنده برای کمک مالی به امور کشاورزی و بازرگانی باید تأسیس شود و یک بانک مرکزی نیز باید جهت نظارت بر جریان پول تشکیل گردد.^{۳۵}

شرط دیگر توسعه تجارت و ترقی تأمین امنیت جان و مال اشخاص می‌باشد به نحوی که دیگر بخصوصیات اخلاقی شاه بستگی نداشته، بلکه به وسیله یک سیستم عادلانه اداری تضمین شده باشد.^{۳۶}

پس از این‌ها ملکم اظهار می‌کند که فقط از طریق انجام اقدامات اصلاحی و توسعه اقتصادی ایران می‌تواند امیدوار باشد که از استقلال خود علیه تهدید اروپا دفاع کند زیرا امپریالیسم بسان یک عامل پیشرفت جهانی در جستجوی ممالک عقب‌مانده

۳۱- همان‌جا صص ۱۳-۱۴

۳۲- همان‌جا ص ۱۵

۳۳- همان‌جا ص ۱۶

۳۴- همان‌جا ص ۱۷

۳۵- همان‌جا صص ۲۰-۲۱. ملکم در ۱۸۷۲ در اقدام ناموفقی که برای تشکیل یک بانک تحت سرپرستی میرزا حسین‌خان صورت گرفت شرکت داشت. ر. ک: مقدمه طباطبایی به مجموعه آثار ص «یا»

و فقیر به عنوان حق صید خود می‌باشد.

سبب عمدهٔ عداوت و نفرت ملل فرنگستان نسبت به دول آسیا این است که می‌گویند: دول آسیا يك قسمت ممتاز کرهٔ زمین را به واسطهٔ عدم امنیت جانی و مالی غرق دریای ذلت و ننگ بنی‌آدم ساخته‌اند. دول فرنگستان به واسطهٔ همین علوم امنیت مالی و جانی ضبط و تصرف کل ممالک آسیا را حق آسمانی و وظیفهٔ حتمی خود قرار داده‌اند.^{۲۷}

دول بازرگانی اروپا نمی‌توانند آسیا را در حال رکود و عقب‌ماندگی باقی‌گذارند زیرا پیشرفت آنها به توسعه و ترقی تمام قسمت‌های جهان بستگی دارد و به همین دلیل دول اروپا صمیمانه خواهان پیشرفت ایران می‌باشند. «ملل فرنگستان در ممالک هیچ کار و مقصودی ندارند مگر ازدیاد آبادی و توسعهٔ تجارت دنیا.»^{۲۸} بقاء کشورهای عقب‌مانده برای اروپا غیرقابل تحمل است و هنگامی که يك دولت اروپایی، يك کشور آسیایی را تصرف می‌کند به‌خاطر لذت پیروزی و غارتگری نیست بلکه بیشتر برای بازرگانی و سود متقابل است، «از مالیات هند يك دینار عاید خزانهٔ انگلیس نمی‌شود.»^{۲۹} و بدین ترتیب از میان بردن کشورهای عقب‌مانده را می‌توان صرفاً «حکم عدالت و تقدیر الهی»^{۳۰} دانست.

قابل توجه است که چگونه ملکم این عقیده اروپایی را که تجاوزات آنها به ممالک آسیایی به حکم سرنوشت تاریخ بوده و هدف آن پیشرفت کلی کره زمین می‌باشد هضم و جذب نموده است - در بسیاری از نوشته‌های ملکم تباین بین اروپا و آسیا به مثابه دو منطقه کاملاً متضاد که دارای مردمی از طرازهای مختلف می‌باشند تلویحاً بیان گردیده و از نحوهٔ اظهار آن چنین برمی‌آید که وی طرفدار کامل ارزشها و مفاهیم خودبینانه اروپایی است: اروپائیان معتقد بودند که نجات بشریت به نشر و توسعه بازرگانی اروپایی بسته بود یا اقلاً چنین وانمود می‌کردند و مخالفت و یا بی‌تفاوتی دول آسیایی را نسبت به امر بسط بازرگانی نه تنها غیرمنطقی بلکه آشکارا از کبائر تلقی می‌نمودند.^{۳۱} ملکم علیه این نظریه در توجیه فعالیت‌های اروپایی در آسیا اعتراض نمی‌کند بدین جهت منصفانه می‌توان نتیجه گرفت که وقتی چند سال بعد در مقالات روزنامه «قانون» علیه فروختن ایران در قبال منافع خارجی فریاد اعتراض برمی‌دارد تغییر رویه‌اش ناشی از دگرگونی موقعیت و مقام شخصی خودش بوده است و همین‌طور هنگامی که در اوایل دههٔ ۱۸۷۰ از ورود اقتصاد اروپا به ایران جانبداری می‌نماید

۳۶- کلیات ملکم صص ۲۳-۲۴

۳۷- همان‌جا صص ۲۵-۲۶

۳۸- همان‌جا صص ۲۷-۲۸

۳۹- همان‌جا، ص ۲۹

۴۰- همان‌جا ص ۳۰

41. On the currency of such attitudes, see Norman Daniel, *Islam, Europe and Empire* (Edinburgh, 1966), especially Chapter Five.

منظورش بیشتر خدمت به منافع شخصی خویشان بوده تا رفاه مملکت و حتی غنی ساختن اروپاییانی که نفعشان در نجات این خطه به اصطلاح عقب مانده آسیا نهفته بوده است.

در قبال تهدید به مجازات به گناه عقب ماندگی و غفلت، ملکم اقدام فوری و ضروری جلب شرکتهای خارجی را برای فعالیت در ایران پیشنهاد می کند و اضافه می کند، نیازمندی به سرمایه را از طریق تجهیز سرمایه های راکد و ایجاد بانکها تا اندازه ای می توان جبران کرد^{۴۲} ولی فقد تجربه درباره موضوعاتی از قبیل تشکیل شرکتهای سهامی نقص جدیتری است و چاره این کار: «از برای آبادانی ایران کمپانیها را باید از خارج آورد، عقلای ایران^{۴۳} هنوز بر این عقیده هستند که کمپانیهای خارجه ایران را خواهند گرفت. در این عقیده يك دنیا جهالت است.» حضور يك شرکت خارجی بیش از يك فرد خارجی برای ما ضرر و زحمت نخواهد داشت. اگر ایران بخواهد تنها و منزوی باقی بماند مثل خیره و بخارا مرزهای خود را ببندد ولی تازه بعداً معلوم خواهد شد که باز هم از حمله و تجاوز مصون نیست زیرا يك دزد می تواند حتی به خانه ای که خیلی خوب هم محافظت می شود داخل شود.^{۴۴} در این صورت «باید اولیای دولت علیه راههای آهن و عمل معادن و ترتیب بانکها و جمیع کارها و بناهای عمومی بلا تردید محول به کمپانیهای خارجی نمایند...» و چند سطر بعد می نویسد «دولت ایران باید هر قدر می تواند به کمپانیهای خارجه امتیاز دهد.»^{۴۵} اعطای این امتیازات نباید يك مرحمت و سخاوت تلقی شود بلکه برخلاف دولت ایران باید «متشکر و خوشوقت» باشد که شرکتهای خارجی برای بهره برداری در خاک او حاضر می شوند و این حق شناسی باید حاکم بر جریان کلیه مذاکرات باشد... «هرکس از دولت ایران يك امتیاز می خواهد دولت می گوید به من چند می دهی؟ این سؤال دولت اغلب اوقات صد قسم منفعت را از ایران در آن واحد محو می کند.»^{۴۶} هیچ گونه منفعت فوری از يك امتیاز نباید توقع داشت زیرا رفاهی که خود به خود از آن حاصل می گردد برای مملکت بی حد و اندازه است. در مورد منابع طبیعی دست نخورده دولت نباید سهمی از منافع استخراج را مطالبه کند زیرا به طور غیر قابل اجتناب منفعت آن به مملکت و مردم خواهد رسید.^{۴۷} تنها شرط اجرای موفقیت آمیز

۴۲- کلیات ملکم ص ۳۰

۴۳- عقلای ایران: عبارت طعنه آلود ملکم برای وزرا و حکام اجرایی ایران

۴۴- کلیات ملکم صص ۳۱-۳۲

۴۵- همان جا، ص ۳۳. ملکم نیز کرا را از لزوم استقراض از دولتها و شرکتهای خارجی طرفداری کرده است. مثلا در نامه ای مورخ ۶ شوال ۱۲۹۳ق ملکم دولت ایران را تشویق می کند که صد یا دویست کرور تومان از خارجیان قرض بگیرد و مبلغ مذکور را در راه آبادی ایران صرف نماید ولی به این پیشنهاد او ترقیب اثر داده نشد. ر. ک: رابین، پیشین، ص ۲۹.

۴۶- همان جا

۴۷- همان جا ص ۳۴

يك امتیاز آن است که به يك شخص معتبر واگذار گردد. قبلاً بسیاری از اشخاص «بی سروپا» موفق به کسب امتیاز شده‌اند در واقع جلب سرمایه‌داران و شرکت‌های معتبر و مشهور به حدی مطلوب است که باید به امثال روچیلد بیش از آنچه تقاضای پول شود مقداری هم پرداخت کرد تا در ایران بهره‌برداری نمایند. ۴۸

بسیاری از مباحثی که ملکم در اصول تمدن به میان آورده در رساله کوتاهتری به نام «حرف غریب» که پنج سال بعد ظاهراً به قصد تقدیم به حضور ناصرالدین‌شاه نوشته تکرار شده است. ۴۹ در این جا اقدامات مربوط به توسعه بازرگانی با پیشنهادات راجع به اصلاح دستگاه دولت که برای نخستین بار در سال ۱۸۵۸ عنوان کرده بود پیوستگی یافته است، امنیتی که ازدیاد تولید بر پایه آن استوار باشد تنها از طریق ایجاد دیوانخانه در هر یک از ایالات و تأسیس نیروی پلیسی که جدا از تشکیلات ارتش باشد به دست خواهد آمد. ۵۰ جالبترین مطلبی که در این مقاله عنوان شده آن است که بسط روابط بازرگانی تنها وسیله دفاع ایران در مقابل تهاجم اروپا تلقی گردیده است: «واقع بینانه باید در نظر داشت که امکان مقاومت نظامی در قبال حملات روسیه وجود ندارد و بنابراین ادعای اینکه ساختن بنادر و راهها دعوت از خارجیها برای حمله به کشور به حساب بیاید نامربوط می باشد. چند کشور معین ممکن است به دلایل نظامی مورد توجه دول اروپایی باشند و این کشورها برای دفاع باید به دنبال تهیه توپ باشند ولی در سایر کشورها منظور نظر از اروپائیهما فقط کسب فرصتهای بازرگانی ۵۱ است. فعلاً تصرف ایران از لحاظ استراتژیک برای روسیه ضرورت ندارد و از این رو احمقانه است که توسعه تسهیلات بندری انزلی را کمکی به تهاجم روسیه تلقی کنیم. برای روسیه بازرگانی وسیع با مازندران و گیلان که با توسعه بنادر امکان پذیر می باشد بسیار جالبتر از تحمل تصرف اراضی و اداره آنهاست. برای جلوگیری از غلبه يك کشور واحد و ایجاد يك تمایل عمومی در میان دول اروپائی، به حفظ استقلال ایران باید در بازرگانی خارجی تنوع وجود داشته باشد» امنیت ژاپن بر پایه مرادوات وسیع بازرگانی آن کشور با ممالک مختلف متکی است و به طور کلی می توان گفت که دوستی در امور بین المللی با میزان مبادلات بازرگانی بستگی دارد. ۵۲ مناسبت بیسان این استدلال در اعطای امتیاز معروف رویتز در سال ۱۸۷۳ به خوبی آشکار گردید.

۴۸- همان جا ص ۳۵

۴۹- همان جا صص ۳۶-۵۶. علت اهدای این رسالات به ناصرالدین‌شاه را می توان در خلال بخشهای پایانی این مقالات دید. در این بخشها ملکم به تمجید و ستایش از شاه برخاسته و چنین عنوان می سازد که می تواند در جلسه ای خصوصی تفصیل این پیشنهادات را به عرض همایونی برساند.

۵۰- همان جا ص ۳۷

۵۱- همان جا صص ۴۲-۴۳

۵۲- همان جا ص ۴۴

۵۳- همان جا صص ۴۵-۴۶

ملکم به همکاری حامی خود میرزا حسین‌خان می‌خواست به این عبارات خود تحقق بخشد «ساختن راه‌آهن و عمل معادن و ترتیب بانکها و جمیع کارها و بناهای عمومی باید بلاتردید به کمپانیهای خارجی محول شود». وقتی در نظر بگیریم که وی برخی از نظرات خود را دربارهٔ اعطای امتیازات جامع و کامل حتی پس از شکست معامله رویتر ابراز داشته می‌توانیم آن را دلیل بر صمیمیت و اعتقادی به لزوم جلب سرمایه‌های خارجی به ایران بدانیم و در واقعیت امر ارزش بعضی از دلایل او را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. مع‌هذا از تأثیر دو رسالهٔ مزبور به علت لحن ناشکیبا و مغرورانه‌اش و نحوهٔ بیان جزمی آن کاسته می‌شود و این امر با اطلاع از منافع ملی که ملک‌خان از واگذاری امتیازاتی که در آن شرکت داشته حاصل نموده بازمی‌پوشد. دربارهٔ خود میرزا حسین‌خان نیز در پشتیبانی و تشویق او از اعطای امتیاز رویتر همین دوگانگی از لحاظ منفعت مالی شخصی و ملاحظات سیاسی به چشم می‌خورد. سپهسالار در مدت اقامت در استانبول معتقد به سودمندی نفوذ اروپا در کشورهای آسیائی شده بود وی با نظر موافق گزارشاتی دربارهٔ فشار انگلیس و فرانسه به عثمانی به منظور اجرای اصلاحات به وزارت امور خارجه ارسال داشت و ظاهراً این اقدامات را گرچه ناخوشایند تلقی می‌نمود، ولی لازم می‌شمرد. در مورد ایران نیز میرزا حسین‌خان به همین نحو نفوذ خارجی بخصوص انگلستان را به عنوان وسیله‌ای جهت تسریع در امر اصلاحات استقبال می‌نمود و کسب منافع اقتصادی را اساس منطقی و معتبری برای اعمال نفوذ سیاسی می‌دانست.^{۵۴} ولی امتیاز رویتر بیش از آنچه که پشتیبانی بریتانیا را برای اصلاحات ایران برانگیزد به ثروتمندشدن میرزا حسین‌خان کمک کرد و شهرت دارد که در مراحل مختلف مذاکره با رویتر پنجاه هزار پوند انگلیسی رشوه گرفته است.^{۵۵}

* * *

تاریخ امتیازفروشان ایرانی از سال ۱۸۶۴ شروع می‌شود، هنگامی که فرصت جویبهای میرزا حسین‌خان و ملک‌خان برای ابراز میهن‌پرستی و جلب نفع شخصی هنوز در چهاردیواری سفارت ایران در استانبول محصور بود. در آن سال شخصی به نام مسیوساوالان (M. Savalan) تبعهٔ اتریش به تهران آمد و گرچه در پیشنهاد خود برای کسب امتیاز ساختمان راه‌آهن و استخراج معادن موفقیتی به دست نیاورد ولی به‌وی اطمینان داده شد که در اولین فرصتی که پیش آید با اعطای این امتیاز موافقت خواهد شد.

۵۴- آدمیت، پیشین ص ۶۱

۵۵- این اتهاماتی است که محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در خوابنامه خود مطرح کرده است. اعتمادالسلطنه این سخنان را در دهان امین‌السلطان گذاشته است. به نقل از ساسانی، پیشین ج ۲ ص ۱۷۳

۵۶- فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴ ترجمه منوچهرامیری (تهران ۱۳۵۴) ص ۱۰۱ و

L. E. Frechtling the Reuter concession in Persia «Asiatic Review, XXXIV (1938): 519.

دو سال بعد میرزا محسن‌خان معین‌الملک نماینده ایران در لندن که مانند ملکم یکی از اعضاء اصلی لژ ماسونری دوستی صمیمانه Sincère Amitié پاریس بود^{۵۷}، ترتیب واگذاری امتیاز ساختن راه آهن بین تهران و حضرت عبدالعظیم را به یکی از سرمایه‌داران پروس به نام استروسبورگ فراهم آورد. ولی این امتیاز به مرحله اجرا درنیامد، زیرا مقامات تهران نظر موافقی نسبت به آن نداشتند و استروسبورگ چهار هزار لیره به میرزامحسن‌خان پرداخت نمود و خود را از قید تعهدات آن آزاد ساخت و بنا به آنچه گفته‌اند وزیرمختار مبلغ مزبور را به‌عنوان پایمزد خدمات خود دریافت داشت.^{۵۸}

میرزا محسن‌خان که از اقدام اولیه خود دلگرم شده بود درصدد برآمد که سرمایه‌داران لندن را به خرید امتیازات مشابهی تشویق نماید ولی در ابتدا موفقیت زیادی بدست نیاورد. اعتبار ایران در بورسهای خارجی فوق‌العاده کم بود و سرمایه‌گذارانی که آماده بودند خطر ضرر و زیان را در قبال امکان به‌دست آوردن منافع زیاد بپذیرند بنا بر توصیه‌هایی از طرف مقامات مربوط منصرف می‌گردیدند. در ژوئیه ۱۸۷۱ آلیسون وزیرمختار انگلیس در تهران طی گزارشی به لندن نوشت: «... پیشنهاداتی که هر چندگاه یکبار از طرف اروپاییها ارائه می‌شود در اصل وسیله‌ای برای کسب منفعت و زرای ایران و دستیارانی که در استخدام آنها می‌باشند شده‌است... و معامله با این‌گونه عوامل در خارج نباید بدون مشورت کافی انجام گیرد».^{۵۹}

ولی سرانجام محسن‌خان سرمایه‌گذاری را پیدا کرد که طمع او بر حزم و احتیاطش می‌چربید و این شخص بارون ژولیوس دو رویتر بانی آژانس خبری معروف رویتر و یکی از ثروتمندان یهودی‌الاصل آلمانی بود که از سال ۱۸۵۷ تابعیت بریتانیا را پذیرفته بود. هرچند رویتر می‌خواست و انمود کند که مؤسسه مورد نظر او در ایران در خدمت میهن ثانویش می‌باشد ولی پشتیبانی مقامات بریتانیا در تمام فعالیت‌های او در حداقل ممکن قرار داشت و انگیزه‌های میهن‌پرستانه در حساب‌های او مانند طرف ایرانی اندک می‌نمود. منافعی که وی امیدوار بود در ایران به دست بیاورد بی‌اندازه بود، زیرا امتیاز مورد نظر نه‌فقط شامل راه‌های آهن موضوع موافقتنامه‌های قبلی می‌گردید بلکه به وی امکان می‌داد که منابع اقتصادی ایران را به‌طور دربست خریداری نماید. عظمت چشم‌انداز بیش از آن بود که وی بتواند به جریان کار بیندیشد و اشتیاق او را آنچنان برانگیخته بود که فقط انعقاد قرارداد و امکان شروع کار در ایران را در نظر گرفت و به خیال خود برای تضمین پشتیبانی دائمی میرزا

۵۷- میرزا محسن‌خان در آن زمان کنسول سفارت ایران در پاریس بود. وی در ۲۸ فوریه ۱۸۶۰ همراه با تعدادی دیگر از اعضای سفارت به لژ فراماسونری وارد گردید. ر. ک:

Bulletin du Grand Orient de France, XV (1860): 396-397.

۵۸- کاظم‌زاده، پیشین ص ۱۰۲

۵۹- نقل‌شده در کاظم‌زاده، پیشین ص ۱۰۲ و Frechtling op. cit. ص ۵۹

حسین‌خان از امتیاز، به او و برادرش محمدآقا دبیر سفارت ایران در لندن پیشنهاد کرد که در شرکتی که قرار است در ایران از امتیاز بهره‌برداری نماید سهیم گردند. بنابراین روایتی وی بحدود رشوه قابل‌ملاحظه‌ای در حدود بیست هزار لیره به محسن‌خان داده^{۶۰}. پس از اینکه زمینه کار فراهم آمد یک موافقتنامه مقدماتی در لندن منعقد گردید و رویتر به منظور تهیه جزئیات مربوط به امتیاز و انعقاد قرارداد نهایی نماینده خود را به تهران گسیل داشت. نماینده مزبور به نام ادوارد کت (Edouard Cotte) در اوایل سال ۱۸۷۲ کمی قبل از مراجعت ملک‌خان از استانبول وارد تهران شد. ۶۱ در مذاکراتی که بین کت و دولت ایران صورت گرفت ملک‌خان علی‌الظاهر نقش نسبتاً مهمی به عهده داشته است^{۶۲} زیرا هم به عنوان مشاور مخصوص میرزا حسین‌خان و هم به منزله شخصی که ادعای کارشناسی امور مربوط به اروپا را داشت مناسبترین فرد برای مذاکره و معامله می‌توانست باشد و امضای او نیز در ذیل قرارداد مربوطه وجود دارد.^{۶۳}*

شرکت ملک‌خان در تهیه لاقلاً قسمتی از شرایط امتیازنامه رویتر از آنجا استنباط می‌گردد که وی حتی پس از شکست رویتر و عزل میرزا حسین‌خان باز هم به پشتیبانی

۶۰- ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران (تهران ۱۳۳۶ش) ص ۱۰۷

۶۱- کاظم‌زاده، پیشین ص ۱۰۴ و Frechtling. op. cit. p. 520.

۶۲- وزارت امور خارجه بریتانیا در مورد نتایج احتمالی طرح رویتر و تأثیر آن بر منافع بریتانیا در منطقه با سر هنری راولینسون یکی از اعضای شورای حکومتی هند مشورت کرد. راولینسون در کنار میرزا حسین‌خان سپهسالار، ملک‌خان را نیز به عنوان یکی از ارکان اعضای این امتیاز ذکر می‌کند. (England and Russia in the East (London 1875) p. 123).

ر. ک: آدمیت پیشین ص ۸۷

در جلساتی که برای بررسی پیشنهاد رویتر مبنی بر تأسیس بانک در تهران دایر گردید، میرزا ملک‌خان فعالانه شرکت کرد و از لزوم واگذاری امتیاز بانک به رویتر سخت دفاع نمود. ر. ک: محمد محتشم «تأسیس بانک» مجله بانک سپه ۱۳۴۱ به نقل از گیتی نشأت، پیشین ص ص ۱۲۴-۱۲۶

۶۳- ر. ک: میرزا علی‌خان امین‌الدوله - خاطرات سیاسی به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران ۱۳۴۱ ش) ص ۴۲

* مترجم - در کتاب عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات ایران - تألیف ابراهیم تیموری که اصل نسخه امتیازنامه رویتر را از بایگانی وزارت امور خارجه نقل نموده، توضیح داده شده است که با رونوشت امتیازنامه در بعضی از کتب منتشره تفاوت زیادی دارد، در صفحه ۱۱۲ کتاب اسامی امضاءکنندگان را به شرح زیر از سند مزبور آورده است: السلطان ناصرالدین‌شاه قاجار - پاشا خان امین‌الملک وزیر عدلیه اعظم - حسنعلی‌خان وزیر فواید عامه - عمادالدوله - محمدبن امامقلی میرزای وزیر - میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه دولت‌علیه ایران - اعتضادالسلطنه و دوستعلی‌خان نظام‌الدوله وزیر مالیه - حاجی محسن‌خان وزیر مختار مأمور دبر دولت انگلیس - ناصرالملک. ضمناً اضافه می‌کند که پس از توضیحی در ذیل سند مجدداً همین اشخاص مهر و امضا کرده‌اند و چنانچه ملاحظه می‌شود نامی از ملک‌خان در میان نیست.

از چنین امتیازات کلی و همه‌جانبه ادامه داد. ۶۴

به‌رحال سرانجام در ۲۶ ژوئیه ۱۸۷۲ قرارداد امتیاز بین کت و اعضای دولت ایران در تهران به امضاء رسید و در جهت تحقق امیدهای رویتر تمام حیات اقتصادی کشور را برای نظارت و بهره‌برداری در اختیار وی قرار داد. انحصارات مندرج در این قرارداد شامل حق انحصاری ساختمان راه‌آهن از دریای خزر به خلیج فارس و هرگونه شعبات راه‌آهن که رویتر شخصاً مناسب بداند می‌گردید و علاوه بر این ساختمان و بهره‌برداری خطوط تراموای در سراسر کشور استخراج کلیه منابع معدنی به‌استثنای طلا و نقره را نیز دربر می‌گرفت همچنین هرگونه کارهای آبیاری مورد نظر و فروش آبهای حاصله و حق واگذاری تمام اراضی بایری که از طریق کارهای آبیاری احیا شده بود در اختیار رویتر قرار می‌گرفت. حقوق گمرکی برای مدت بیست سال به‌طور مقطعه به رویتر واگذار شده و نیز درباره اعطای احتمالی هرگونه امتیازی درباره ایجاد بانک، مؤسسات گاز و بنزین، سنگ‌فرش و تزئین پایتخت ساختمان‌راهها و پست‌تلگراف، آسیابها، کارخانجات بزرگ و کوچک و سایر مزایای مربوط به آنها به رویتر حق تقدم داده شده بود. ۶۵

مدت اعتبار امتیاز هفتادسال معین گردیده بود و بدین ترتیب رویتر می‌توانست بسود روزافزون و ثابتی از ایران چشم بدوزد که ثروت قابل‌ملاحظه او را باز هم افزون بسازد ولی چنین نشد نه‌تنها همه‌جانبه‌بودن قرارداد امتیاز مخالفت‌های فوری در داخل و خارج ایران برانگیخت بلکه متن خود قرارداد نیز موانعی در راه اجرای آن ایجاد کرد و با قرار دادن این موانع به‌جا می‌توان قبول کرد که ملکم ادعای خود را در مورد کارشناسی در امور مالی و اقتصادی تا حدی ثابت نموده‌است. از جمله یکی از مواد قرارداد برای ایران در اختلافی که با رویتر درباره لغو امتیاز به وجود آمد ارزش قاطعی داشت. بدین ترتیب که در ماده ۸ تصریح شده بود که رویتر باید مبلغ چهل هزار لیره به عنوان ودیعه در بانک انگلستان بسپارد تا چنانچه فعالیت‌های مختلف پیش‌بینی شده در قرارداد امتیاز ظرف پانزده ماه از تاریخ امضای قرارداد آغاز نگردد، وجه‌الضمان مزبور قابل ضبط باشد. کمترین نشانه شروع کار وجود مقدار لازم ریل‌های آهنی در بندر انزلی برای شروع ساختمان راه‌آهن رشت-تهران معین شده بود که ممیزی آن باید از طرف حاکم گیلان صورت‌بگیرد. ۶۶ هنگامی که ناصرالدین شاه در نوامبر ۱۸۷۳ تصمیم به لغو امتیاز گرفت رویتر فقط یک کیلومتر از راه‌مذکور را خاکبرداری نموده و شن‌ریزی و قراردادن تراورس را نیز در قسمت عمده مسافت مذکور انجام داده بود. ۶۷ و این اقدامات اندک برای جلوگیری از ضبط وجه‌الضمان

۶۴- این حمایت در رساله اصول تمدن و مراسلات متعدد از لندن منعکس شده‌است.

۶۵- خلاصه‌ای از مفاد این امتیاز در اثر ذیل آمده است: کاظم‌زاده، پیشین صص ۹۶-

۹۹- برای آگاهی از متن فارسی آن ر. ک: امین‌الدوله، پیشین صص ۳۶-۴۲

۶۶- کاظم‌زاده، پیشین صص ۱۱۸ و Frechtling op. cit. p. 520. و امین‌الدوله، پیشین

صص ۳۷-۳۸

۶۷- کاظم‌زاده، پیشین صص ۱۱۶-۱۱۷

مربوطه کافی به نظر نمی‌رسید.

ملکم علاوه بر کمک به تهیه متن قرارداد به طوری که در مورد الغای آن موادی به نفع دولت گنجانیده شده باشد نقش مهمتر در عدم اجرای آن انجام داد و از همین طریق موفق شد نخستین مداخل قابل ملاحظه را از کار و کسب امتیاز به دست آورد... جنبه‌ای از موضوع که وی از ذکر آن در رسالات خود خودداری کرده بود. پس از تصویب امتیاز در ۱۵ ژوئیه ۱۸۷۲ و سپردن وجه الضمان در بانک انگلستان، رویتر طبیعتاً انتظار داشت که امتیاز فوراً به کت واگذار و اجازه شروع کار صادر شود. ولی در اینجا میرزا حسین‌خان اظهار عقیده کرد که ماده دیگری به قرارداد اضافه شود که به موجب آن تا طرفین در جزئیات مربوطه موافقت نکرده‌اند و آن را در مجموعه قرارداد نگنجانیده‌اند کار شروع نشود. در مذاکرات مربوط به جزئیات قرارداد نماینده دولت ایران ملکم بود که ایده قراردادن ماده اضافی را نیز می‌توان از او دانست. ۶۸. جالب توجه است که صمیمیت ملکم را در علاقه‌اش به تجدید حیات اقتصادی ایران از طریق مؤسسات خارجی با نقش خنثی‌کننده او در مورد امتیازی که خود یکی از طراحان و مشوقان آن بود در نظر داشته باشیم. به هر صورت به نظر می‌رسد که مقصود از گنجانیدن ماده اضافی دو جانبه بوده است: ایجاد موانع بیشتر که رویتر فقط با پرداخت رشوه‌های بیشتری بتواند بر آنها غلبه کند و دیگر آنکه با تأخیر انداختن شروع عملیات مهلت پانزده ماهه به سرآمده و بتوان امتیاز را لغو و چهل هزار لیره را برای خزانه سلطنتی مطالبه کرد.

کت کوشش کرد که مذاکرات را با ملکم درباره جزئیات مربوط به خرید لوازم راه آهن و نقشه برداری راه بنابه طرح تعیین شده آغاز نماید ولی ملکم مؤدبانه به وی اطلاع داد که از آنجا که وی به زودی رهسپار اروپا خواهد شد بسیار مناسبتر است که مذاکرات را با شخص بارون انجام دهد. ۶۹. ملکم سمت سفیر ایران در بریتانیا را یافته و عازم حرکت از ایران و اقامت مجدد در خارج بود. حسنعلی‌خان گروسی جانشین میرزا حسین‌خان در استانبول از مقام خود استعفا داده و میرزا محسن‌خان به جای او از لندن به استانبول اعزام شده بود و تغییر مأموریتش به استانبول فرصت پولدار شدن بیشتر او از طریق اخذ رشوه از رویتر از وی سلب کرد. رنجش محسن‌خان از اینکه ملکم در مقام پرسود و منفعت او جای‌گرفت در روابط برادرانه آنها خدشه‌ای وارد آورد بنا به نوشته امین‌الدوله که هردوی آنها را به خوبی می‌شناخت، «حاجی محسن‌خان خویشتن را از قسمت مهمی از مداخل خود بی‌بهره دید و بدین ترتیب اختلاف در میان آن دو دوست قدیمی به وجود آمد.» ۷۰. ولی به نظر می‌رسد که اختلاف آن دو به نحو دوستانه حل شده است زیرا در سالهای بعد هم محسن‌خان به صورت یکی از هواخواهان ملکم و از طرفداران عقاید وی ۷۱ معرفی می‌گردد.

68. Frechtling op. cit. 521

۶۹- همان‌جا

۷۰- امین‌الدوله، پیشین ص ۴۱

۷۱- ر. ک: منبع فوق صص ۲۰۲-۲۰۳ و ۲۳۳

ملکم در اوایل سال ۱۸۷۳ کمتر از یکسال پس از بازگشت از استانبول از ایران خارج گردید و پس از آن ملکم فقط سه بار دیگر که هر یک از چند ماه بیشتر به طول نمی‌انجامید به ایران سفر کرد و مابقی عمر او با ملاحظه و مطالعه انتقادآمیز کشورش از دور سپری گردید.

فرصت تعقیب يك اصلاح تام و تمام در دستگاههای دولتی ایران از طریق موقع متنفدی که در تهران داشت بدون يك کوشش جدی برای استفاده از آن از بین رفت و با توجه به اینکه عزیمت مجدد ملکم به خارج با امتیاز رویتر ارتباط داشت و انگیزه او در تعقیب و به جلو انداختن موضوع عزیمتش تا اندازه‌زیادی جنبه مالی و شخصی داشت بدین جهت اغراق نیست اگر گفته شود که فرصت انجام اصلاحات دولتی را فدای منافع خصوصی کرده‌است ولی البته این موضوع هم حقیقت دارد که عوامل بخصوصی در دربار و در پایتخت دیر یا زود ممکن بود وی را از مقامش به عنوان مشاور مخصوص میرزا حسین‌خان برکنار نمایند.

کار امتیاز رویتر تنها علت انتصاب ملکم در لندن نبود. ناصرالدین‌شاه مقدمات نخستین گشت و گذار خود را به اروپا تهیه می‌دید تا عجایب تمدن اروپا را ملاحظه کند و در همان حال توجه و سرگرمی دیگران را به عنوان يك شرقی عجیب برانگیزد. این سفر بنا به پیشنهاد میرزا حسین‌خان صورت می‌گرفت که پس از اینکه به پادشاه خود مزایای نفوذ تمدن غرب را در بغداد نشان داده بود، اینک در نظر داشت او را از نزدیک با سرچشمه شگفتی‌آور این پیشرفت‌ها آشنا ساخته و او را تحت‌تأثیر قرار دهد. همچنین امید داشتند که بتوانند بریتانیا را وادار نمایند که تمامیت ارضی ایران را در قبال تجاوزات تدریجی روسیه به نوعی تضمین کند زیرا در آن اواخر روسها در حدود دریای خزر شروع به دست‌اندازی نموده و احتمال تجاوز آنها بیشتر می‌رفت.

بدون شك نقش مؤثر ملکم در تسهیل کار هیئت فرخ‌خان‌امین‌الدوله در سال ۱۸۵۸ در پاریس هنوز در خاطر بوده و به همین جهت نیز برای تهیه مقدمات سفر شاه و انجام ترتیبات لازم برای پذیرایی از او در پایتخت‌های مختلف اروپا انتخاب شده بوده‌است و مسلماً خود او نیز از این لحاظ که نخستین مقام تمام‌عیار دیپلماتیک را احراز نموده و از آن پس می‌توانسته که در محافل عالی اروپا خود را يك پرنس شرقی جلوه دهد خیلی سپاسگزار بوده‌است. ملکم با در دست داشتن استوارنامه وزیرمختاری در تعدادی از کشورهای اروپا، از ایران عزیمت کرد و از طریق استانبول، وین، برلن، بروکسل و پاریس در مارس ۱۸۷۳ به لندن رسید.

ملکم به محض ورود به لندن با لرد گرانویل وزیر خارجه ملاقات نمود و تمایل ایران را به دوستی و جلب سرمایه‌گذاری انگلیس در ایران به اطلاع او رسانید و خاطر نشان ساخت که به منظور تجلی خواست دولت ایران ناصرالدین‌شاه برای قضاوت در مورد «مترقیترین کشور متمدن»، به زودی برای يك دیدار رسمی وارد انگلستان خواهد شد. گرانویل خرسندی خود را از این موضوع ابراز داشته و به ملکم اطمینان

داد که از شاه به نحو مناسبی استقبال خواهد شد. ۷۲. ریرخورد ملک‌م با ریریت‌ر کمتر از مورد فوق رضایت‌بخش و آرام بود. ریریت‌ر که نمی‌خواست بیش از این فرصت را از دست بدهد به قصد ملاقات ملک‌م به وین مسافرت کرد و با او در زمینهٔ جزئیات قرارداد به مذاکره پرداخت و لسی ملک‌م نخواست اسباب رضایت او را فراهم کند و هرچند که بارون در ضمن توقف ملک‌م در شهرهای برلن و بروکسل و پاریس با او ملاقات نمود، مسائل مربوطه تا هنگام ورود ملک‌م به لندن هنوز حل و فصل نشده بود. ۷۳.

همین‌که ملک‌م به آخرین مقصد خود رسید و تعاقب پایان یافت، مانع دیگری در راه اجرای قرارداد امتیاز آشکار گردید. آنچه به صورت یک رشته مشکلات برای ریریت‌ر جلوه می‌کرد احتمالاً برای ملک‌م قسمت عمده‌ای از یک طرح قبلی بود. ریریت‌ر نه فقط در معرض ازدست‌دادن چهل هزار لیره وجه‌الضمان قرار داشت زیرا ضرب‌الاجل آغاز کار تا پانزده ماه پس از امضای قرارداد با مذاکره در جزئیات امر رو به پایان بود، بلکه علاوه بر آن اینک اطلاع یافت که حق مالکیت او در مورد امتیاز آن‌طور که منطقیاً تصور می‌کرده کامل و تمام نمی‌باشد و ملک‌م ادعا می‌کند که مالک یک چهارم حق امتیاز می‌باشد و او آزاد بوده که هر طوری که می‌خواهد در آن تصرف کند. و لسی در متن قرارداد صریحاً حق انحصاری و غیرقابل تقسیم انجام ساختمان راه‌های آهن و سایر عملیات به ریریت‌ر واگذار شده بود. ادعای ملک‌م در مورد مالکیت یک چهارم امتیاز را یک طرح استادانه برای دریافت رشوه می‌توان تلقی کرد، او مایل بود منطقی باشد و سهم خود را به طرف دیگری واگذار نکند یا نفروشد و به‌جای آن به‌قول نویسنده‌ای خود را گران کرد، و از ریریت‌ر در ازای سهم خود پاداشی معادل بیست هزار لیره نقد و سه نوبت هر بار سالانه ده هزار لیره مطالبه کرد. ۷۴. آشکار است که ملک‌م در این فرصت از مبادی و اصولی که در مقالهٔ «اصول تمدن» بیان نموده بود تخطی نمود و همان جمله «چه مقدار به من می‌دهی» را تکرار کرد و ریریت‌ر نیز بسان قماربازی که مبلغ زیادی را به خطر اندازد تا از باخت تا م و تمام خود جلوگیری کند پیشنهاد ملک‌م

۷۲- نسخه‌ای از فرامین انتصاب او به سفارت‌اتریش، هلند، ایتالیا، اسپانیا، سوئیس و یونان در یکی از مجلات اسناد او که در کتابخانهٔ ملی پاریس حفظ می‌شود موجود می‌باشد.
(Supplement Persan, 1968, ff. 1-4, 6, 9-10).

احتمالاً وی پس از آن که به سفارت لندن منصوب شد به‌عنوان سفیر سیار در این کشورها نیز خدمت می‌کرد. در اظهارات شبه‌بیوگرافیک او که بلانت ثبت کرده است ملک‌م درست پس از ماجرای فراموشخانه سخن از انتصاب خود به سفارت لندن می‌آورد و بدین ترتیب تقریباً بر ده‌سال از زندگی خویش پرده می‌گذارد: «من به شاه نوشتم که در خارج خواهم ماند و او در پاسخ اظهار داشت که هر منصبی را که میل دارم می‌توانم داشته باشم و من مقام سفارت کل به تمام دربارهای اروپا را پذیرفتم. Blunt op. cit. p. 85.

۷۳- کاظم‌زاده، پیشین صر ص ۱۱۵-۱۱۶

۷۴- Frechtling op. cit. p. 522. اعتمادالسلطنه در خوابنامهٔ خویش ملک‌م را به

دریافت ۵۰,۰۰۰ لیره رشوه از ریریت‌ر متهم می‌سازد. به‌نقل از ساسانی، پیشین ج ۲ ص ۱۷۳

را مورد قبول قرار داد و سهم ساختگی او به مبلغ مورد تقاضا خریداری نمود. هنگامی که ملکم بیست هزار لیره را دریافت داشت سرانجام مذاکرات درباره جزئیات مربوطه آغازگردید و در پنجم ژوئیه ۱۸۷۳ تقریباً یکسال پس از امضای قرارداد امتیاز در تهران پایان پذیرفت. ۷۵ روپتر اینک فقط کمی بیش از سه ماه برای شروع ساختمان راه آهن رشت به منظور جلوگیری از ضبط وجه الضمان فرصت داشت.

یک هفته قبل از برطرف شدن آنچه ظاهراً آخرین مانع راه روپتر می نمود ناصرالدین شاه به اتفاق ملتزمین رکابش از جمله سپهسالار پس از سفر به روسیه، آلمان، بلژیک وارد انگلستان گردید. در روسیه از ناصرالدین شاه به طور دوستانه استقبال نشده بود زیرا گورچاکوف صدراعظم وقت روسیه فکر می کرد که کار روپتر در ایران به ضمانت یا لاقط پشتیبانی وزارت امور خارجه انگلیس به منظور از میان بردن نفوذ روسیه در ایران و جایگزین کردن نفوذ انگلستان انجام گردیده است و کوشش زیادی به عمل آمد که میرزا حسین خان را از عدم رضایت روسیه درباره معامله با یک تبعه بریتانیا آگاه نمایند. ۷۶ جلال و درخشندگی پذیرایی از ناصرالدین شاه در لندن سردی برخورد سنت پترزبورگ را ظاهراً جبران کرد. به افتخار شاه ضیافت ناهاری در گیلدهال ترتیب داده شد و با ملکه ویکتوریا در ویندسور ملاقات کرد. ۷۷ از موزه مادام توساد و کاخ آئینه بازدید نمود و از نیروی دریایی در اسپیتهد سان دید و به شهرهای صنعتی شمال مسافرت کرد. به هرکجا که می رفت با احساسات دوستانه مواجه می گردید و او نیز به نوبه خود تأثیرات نیکوی بازدید انگلستان را در یکی از سفرنامه های معروف خود بیان داشته است. ۷۸ درحالی که امتیاز روپتر از پشتیبانی رسمی زیاد برخوردار نبود چراید انگلیس متفقاً آن را مورد تأیید قرار داده و یک پروژه بسیار عاقلانه قلمداد می نمودند که هم برای روپتر و هم برای دولت ایران متضمن فواید غیرقابل تصوری خواهد بود بخصوص مجله اخبار مصور لندن (The Illustrated London News) در تعریف و تحسین از این قرارداد اسراف

75. Frechtling, *op. cit.*, p. 522.

۷۶- کاظم زاده، پیشین صص ۱۱۷-۱۱۸

۷۷- ماجرای این دیدار از ویندسر در قطعه فکاهی لارنس هاوسمن تحت عنوان «ستاره ای از شرق» وصیف شده است.

Palace Scenes (London 1937) pp. 111-128.

در این قطعه فکاهی ملکم لحظه ای بیش حضور ندارد. (از او به عنوان سفیر یاد می شود. تنها اشاره ای که به او شده کنایه ای است از نحوه سخن گفتن او به زبان انگلیسی که گویا با لهجه بیگانه بوده است.)

۷۸- نخست در ۱۸۷۴م در تهران منتشر شد و بعد از مدتی نیز مدتی نیز در ۱۸۸۰م در بمبئی به چاپ رسید. اخیراً نیز تحت عنوان سفرنامه ناصرالدین شاه (تهران ۱۳۴۳ ش) منتشر شده است. مطالب مربوط به انگلستان در صص ۸۳-۱۲۸ این چاپ آمده است J.W. Red house آن را تحت عنوان «The Diary of H.M. The Shah of Persia during his Tour through Europe in A.D. 1873 (LONDON 1874)» به انگلیسی ترجمه کرده است.

زیادی به‌خرج می‌داد. این مجله در مقاله‌ای که به‌عنوان خوش‌آمد به شاه ایران نوشت امتیاز مذکور را مبین «شجاعت، جدیت و دوراندیشی و میهن‌پرستی شاه» اعلام نمود. صفت آخری که در همان موقع نیز مورد تردید بود و وقایع به‌زودی نشان داد که آن سه صفت نخستین را هم فاقد است.

در پس پرده خوش‌آمدگویی عمومی، ناصرالدین‌شاه موفقیت زیادی در نیل به هدفهای مورد نظر خود از این مسافرت به دست نیاورد. وزارت امور خارجه درباره تضمین تمامیت ارضی ایران علیه روسیه بی‌علاقگی نشان داد. گرانویل فقط به همین اکتفا کرد که يك اعلامیه مطول و غیرقطعی صادر نموده و طی آن به ایران اندرز دهد که «مساعی مجدانه خود را در جهت اجرای تعهدات قراردادهای خود با دولتین بریتانیا و روسیه مبذول داشته و هر دو کشور را از ادامه دوستی خود مطمئن سازد که آنها نیز به نوبه خود از لحاظ مصالح خویش به تأمین و تحکیم این دوستی علاقه‌مند می‌باشند.»^{۷۹} مشاورات پندآمیز از قبیل آنچه ذکر شد تمام آن چیزی بود که ملک در مدت وزارت‌مختاری خود در لندن توانست برای تهران انجام دهد و عدم علاقه انگلیس به درگیری مستقیم در امور ایران برای سالهای سال به‌جای خود باقی ماند.

همچنین مواجهه رویتر با ناصرالدین‌شاه نتوانست مسأله پیچیده امتیاز را به‌طور قاطع حل نماید. برای ملک مسأله عمده به بهترین طرز و با رضایت کامل حل و فصل شده بود ولی برای دیگران مشکلات به‌جای خود باقی بود. رویتر انتظار داشت که با مسافرت شاه هرگونه مانعی که در راه اجرای امتیاز باقی مانده باشد از میان بردارد زیرا او تصور می‌کرد که می‌تواند شاه را زیر کنترل مالی خود درآورد. قبل از اینکه در مه ۱۸۷۳ موکب شاهانه از تهران حرکت کند، رویتر به ناصرالدین‌شاه پیشنهاد کرده بود که مخارج مسافرت او و ملتزمین را با پرداخت دو‌یست‌هزارلیره در پایتخت‌های مختلف اروپا تأمین خواهد کرد که این پول باید در تهران به او مسترد گردد تا در راه اجرای تعهدات امتیاز به‌کار رود. پیشنهاد او مورد قبول واقع شده بود و نخستین قسط به مبلغ بیست هزار لیره در سنت‌پیترزبورگ از طرف رویتر پرداخت گردید. ولی وی از پرداخت اقساط بعدی خودداری کرد تا ناصرالدین‌شاه را به قبول برخی از درخواستهایش مجبور نماید ولی به‌رحال تقاضاهای او نیز رد شد و هیئت‌شاهانه مخارج باقیمانده را از منابع دیگری کسب کرد.^{۸۰}

ولی شکست نهایی رویتر بیش از آنچه در نتیجه مسامحه و تعلل و رشوه‌خواری ملک و سپهسالار و یا عدم علاقه شاه به اجرای قرارداد باشد به علت مخالفت‌های دائم-التزاید داخلی و خارجی علیه امتیاز بود. ضدیت با قرارداد امتیاز و شخص نخست‌وزیر که تحت سپر حمایت وی مذاکرات درباره واگذاری آن به رویتر انجام گرفته بود در همان آستانه سفر ناصرالدین‌شاه به اروپا متظاهر گردید. از علمای دین درخواست

۷۹- کاظم‌زاده، پیشین صص ۱۱۸-۱۱۹

80. Frechtling, *op. cit.* (n. 56, above), p. 523.

شده بود که از ماهیت سودمندانه مسافرت شاهانه مردم را آگاه نمایند ولی آنها برخلاف روش سیاسی، سپهسالار و شخص او را مورد تقبیح قرار دادند و این مخالفتها در جریان مسافرت شاه بالاگرفت. در بسیج مردم برای خلع میرزا حسین خان از سمت صدارت دو نفر بخصوص فعالیت زیادی داشتند؛ یکی از آنها ملا صالح عرب و دیگری ملا علی کنی بود که شخص اخیر متنفذترین روحانی پایتخت به شمار می‌رفت. ۸۲ مخالفت آنها با میرزا حسین خان را تا حدی می‌توان به جلوگیری از دخالت مرسوم آنها در امور دولتی نسبت ۸۲ داد. همچنین ممکن است آنها از هدف نهایی سپهسالار درباره تحت کنترل در آوردن تمام دادگاهها و حذف محاکمی که بر آن ریاست داشتند آگاه شده بودند ۸۴ مع هذا مخالفت آنها با سپهسالار در امتیاز رویت متمرکز گردیده و آن را به منزله تسلیم حیات اقتصادی کشور به خارجیان غیرمسلمان مورد حمله قرار می‌دادند و بخصوص موضوع ساختمان راه آهن را اقدامی مشحون از خطر و وسیله گشودن ابواب کشور به روی گروههای خارجیان ناخوانده که ماهیت اسلامی زندگی ایران را تباه خواهند ساخت و نمود می‌گردید و از همین رو ملا علی کنی در نامه‌ای به ناصرالدین شاه نوشت: «با هجوم فرنگیان در بلاد ایران از راه آهن کدام عالمی در ایران خواهد ماند و اگر بماند حالی و نفسی داشته باشد که يك دفعه وادینا واملتا بگوید». ۸۵

برخی عناصر دیگر که میرزا حسین خان ضدیت آنها را برانگیخته بود در این موقع با علماء وجه مشترکی یافتند که در میان آنها از مستوفی الممالک می‌توان نام برد که احساس می‌کرد نفوذ او با ایجاد سیستم کابینه رو به ضعف نهاده است ۸۶ و اشخاص دیگر عبارت بودند از فرهاد میرزا معتمدالدوله شاهزاده‌ای که در غیبت ناصرالدین شاه امور پایتخت را به عهده داشت ۸۷ و میرزا سعیدخان وزیر خارجه طرفدار روسیه و بالاخره انیس‌الدوله سوگلی ناصرالدین شاه که سپهسالار باعث شد از مسکو به تهران بازگردد و از ادامه مسافرت اروپایی خود محروم ماند ۸۸. هنگامی که شاه و ملتزمین رکابش در راه بازگشت به ایران بودند افراد مذکور پیمانی بستند که در عزل میرزا حسین خان پافشاری نموده و برای فسخ امتیاز رویت کار کنند.

مخالفتهای داخلی با میرزا حسین خان و امتیاز رویت همچنین مقابله روسها با صدراعظم و نفوذ بریتانیا که گمان می‌رفت وی نمایندنده و مشوق آن است تقویت

۸۱- لرد جورج کرزن، ایران و قضیه ایران - ترجمه وحید مازندرانی (تهران ۱۳۴۹ ش) ج ۱ ص ۴۳۵

۸۲- تیموری، پیشین ص ۳۹ برای يك بیوگرافی مختصر از ملا علی کنی ر. ک: عباس اقبال آشتیانی، «شرح حال مرحوم حاج ملا علی کنی» یادگار سال پنجم (۱۳۲۶ ش) صص ۷۲-۷۸

۸۳- میرزا حسین خان به ناصرالدین شاه - نقل شده در تیموری، پیشین صص ۴۳-۴۴

۸۴- ر. ک: آدمیت، پیشین ص ۶۵

۸۵- نقل شده در تیموری، پیشین، صص ۱۲۴-۱۲۶

۸۶- همان جا ص ۳۹

۸۷- معتمد، پیشین ص ۱۸۹

۸۸- کاظمزاده، پیشین صص ۱۱۵-۱۱۶ و ۱۱۹-۱۲۰

می‌گردید. قبلاً در سنت‌پیترزبورگت روسها نارضایی خود را به ناصرالدین‌شاه در مورد روش سیاسی صدراعظم او ابراز داشته بودند و گورچاکوف به آسانی عجیبی از ناصرالدین‌شاه به‌طور غیررسمی تمهید گرفت که لااقل قسمتی از امتیازنامه رویتر را لغو و حق ساختمان راه‌آهن را در ایران به یکی از اتباع روسیه واگذار نماید. ۸۹. پس از این پیروزی اولیه ولی مختصر از طرف وزارت امور خارجه انگلستان به روسها اطمینان داده شد که امتیاز رویتر صرفاً جنبه خصوصی داشته و نشان هیچ‌گونه تغییری در سیاست بریتانیا نسبت به ایران نمی‌باشد. ۹۰. از این‌رو روسها در ایراد فشار برای نیل به عزل میرزا حسین‌خان و لغو امتیاز دوچندان دلگرمی یافتند و می‌توان قبول کرد که اقدام روسها و نقشه افراد ایرانی در فراهم آوردن موجبات دستیابی به مقاصد مذکور هماهنگی داشته و کنسولگری ایران در تفلیس محل مناسبی برای تماس در این‌مورد بوده‌است. ناصرالدین‌شاه به محض ورود به بندر انزلی در سپتامبر ۱۸۷۳ عرضحالی به امضاء هشتاد نفر از شخصیت‌های تهران مبنی بر درخواست عزل میرزا حسین‌خان دریافت داشت و همراه با آن تلگرافی نیز از فرهادمیرزا واصل گردید که در طی آن اطلاع داده شده بود که کلیه امضاکنندگان در منزل انیس‌الدوله متحصن گردیده و اعلام داشته‌اند که تا قبول درخواستشان از تحصن خارج نخواهند شد. شاه که آشکارا خود را در خطر جدایی از پایتخت که افراد متنفذهش شورش کرده بودند می‌دید، به درخواست آنها تسلیم شد ولی بعداً تغییر رأی داد و میرزا حسین‌خان را دوباره به مقام خود گماشت، اما چون مخالفت صورت جدی به خود گرفت و شدت یافت مجدداً او را از کار برکنار ساخت. ۹۱.

اما در مورد امتیاز رویتر که دیگر به فسخ آن زمانی طولانی باقی نمانده بود؛ دو ماه پس از عزل میرزا حسین‌خان از سمت صدراعظمی، ناصرالدین‌شاه او را که گرچه دیگر مقام دولتی نداشت مأمور ابطال امتیازی ساخت که زمانی خود مشوق آن بود. اجرای این قرارداد هرگز مورد علاقه جدی شاه نبود، زیرا اکنون که صدراعظمی را که طرح مزبور از او بود از دست داده و روسها و محافل داخلی نیز با آن مخالفت می‌نمودند دیگر دلیلی برای ادامه کار رویتر نمی‌دید. به‌رحال پانزده‌ماه مهلت قانونی برای ورود ریلیها و شروع عملیات در شرف پایان بود بدون اینکه دارنده امتیاز قادر به نشان‌دادن هیچ‌گونه فعالیت واقعی باشد، و چهل هزار لیره وجه‌الضمان می‌توانست طبق ماده ۸ قرارداد مطالبه کرده و رویتر هم نمی‌توانست از وزارت خارجه بریتانیا انتظار دفاع از امتیازش را داشته باشد: پشتیبانی بریتانیا محدود به حمایت دیر و نیم‌بندی از دعاوی او گردید و آنهم هنگامی صورت گرفت که يك ژنرال بازنشسته روسی به نام فون فالکنهاگن با حمایت سفارت روسیه در تهران تقاضای امتیاز خط جلفا-تبریز را نمود. شرایط امتیاز پیشنهادی به نحوی بود که آذربایجان را تحت

۸۹- پیشین صص ۱۱۷-۱۱۸

۹۰- پیشین صص ۱۱۹-۱۲۰

۹۱- پیشین صص ۱۲۱-۱۲۳، مستوفی، پیشین ج ۱ صص ۱۲۷-۱۲۸، معتمد، پیشین صص ۱۸۴

حمایت واقعی روسها قرار می‌داد و این موضوع فرصتی به دست بریتانیا داد تا دربارهٔ اعتبار و قوت حقوق رویتر به منزلهٔ وسیله‌ای جهت جلوگیری از انعقاد این قرارداد پافشاری کند.^{۹۲}

درگیری ملکم در این جریان‌ها، یعنی اقداماتی که منجر به سقوط همکاری‌ها گردید و فسخ کاری که هم در تشویق و هم به تأخیر انداختن آن دخالت داشت اندک بود. احتمالاً همکاری میرزا حسین‌خان با ملکم علت اضافی و مکملی جهت مخالفت روحانیون با او بود، زیرا هنوز داستان بی‌دینی فراموشخانه در محافل معینی در تهران فراموش نشده بود.^{۹۳}

درواقع شانس خوبی برای ملکم پیش آمد که مقام جدیدی در خارج به دست آورد زیرا اگر در سپتامبر ۱۸۷۳ هنوز سمت مشاور مخصوص میرزا حسین‌خان را به عهده داشت به ناچار با حامیش از کار برکنار می‌گردید. دشمن قدیمی او میرزا سعیدخان نمی‌خواست مقام او را در لندن تغییر دهد و بدون شك فکر می‌کرده که دورافتادگی او از تهران از هر لحاظ به صرفه است. از این گذشته به نظر می‌رسد که ناصرالدین‌شاه استقبال گرم لندن را لااقل تا حدودی ناشی از بصیرت و مهارت ملکم می‌دانست و بدین جهت وی توانست تا ماجرای افتضاح آور سال ۱۸۸۹ که جریان حوادث او را به صورت یک دشمن رژیم و منقذ پر حرارت فساد آن در آورد از طرفداری و پشتیبانی شاه برخوردار باشد. ملکم به عنوان نماینده در لندن به تماسهای گاه به گاه خود با رویتر ادامه می‌داد و او نیز به تصور اینکه اخذ رشوه از طرف ملکم او را به انجام تعهداتی ناچار می‌سازد در صدد جلب پشتیبانی او به منظور جلوگیری از فسخ امتیاز برآمد ولی در این راه کمتر موفقیت به دست آورد. برای ملکم مانند تمام کسانی که در این جریان ذینفع بودند بغیر از خود رویتر موضوع خاتمه یافته بود و میزان مداخله او به پشتیبانی از رویتر فقط به همین محدود گردید که در سال ۱۸۸۸ به تهران اطلاع دهد که دعاوی وی از طرف بریتانیا رسماً تأیید گردیده است.^{۹۴} مع‌هذا رویتر مناسب دید که بیست هزار لیره دیگر به ملکم بپردازد تا کمک و همراهی او را به منظور ایجاد یک بانک در ایران جلب کند و قول داد که در صورت موفقیت در انجام مقصود سی هزار لیره دیگر به وی پرداخت خواهد کرد. این آرزوی بالنسبه کوچک رویتر خود سرانجام در سال ۱۸۸۹ برآورده شد ولی در جریان آن بیش از مساعی ملکم، همراهیهای سر هنری دراموند ولف سفیر جدید بریتانیا در تهران دخالت داشت و بدین جهت رویتر دلیلی ندید که سی هزار لیره دیگر را با وجود اعتراض آشکار ملکم به وی پرداخت

۹۲- کاظمزاده، پیشین صص ۱۲۲-۱۳۴. به دنبال لغو امتیاز رویتر روابط دوستانهٔ ملکم با میرزا حسین‌خان برهم خورد. گویا ملکم میرزا حسین‌خان را سرزنش می‌کرد که چرا در مقابل مخالفین خود بیشتر پافشاری نکرده است. ر. ک: گیتی نشأت، پیشین صص ۱۰۸

۹۳- ر. ک: تیموری، پیشین صص ۱۲۴، طباطبایی مقدمهٔ مجموعه آثار صص «ل»

۹۴- ساسانی، پیشین ج ۲ صص ۱۸۳

نماید. ۹۵. معاملات بعدی ملکم‌خان در لندن در تماس با معامله‌گرانی کم‌اهمیت‌تر از بارون صورت گرفت.

در حالی‌که میرزا حسین‌خان، مقام نخست‌وزیری را از دست داد و حتی زمانی به جان خویش بیمناک شد^{۹۶} و حرص و آز و عدم رعایت احتیاط از جانب کمپانی رویتز نیز به بهای گزافی برایش تمام شد، ملکم که پنجاه هزار لیره به جیب زده بود به علت اینکه ظاهراً می‌باید موضوع امتیاز را تا حدودی سروسامان دهد در پست وزارت‌مختاری خود در لندن ابقا گردید و این مقام را تا مدت شانزده سال پس از سقوط همکار خود و شکست رویتز حفظ کرد.

ملکم جزو ملتزمین رکاب ناصرالدین‌شاه به ایران بازگشت ولی صلاح در آن دید که در مراجعت به لندن تأخیر ننماید. وی ظاهراً در اوایل نوامبر کمی بعد از تصمیم به الغاء قرارداد امتیاز از تهران خارج شده زیرا مدارکی در دست می‌باشد که نشان می‌دهد در راه بازگشت در دسامبر ۱۸۷۳ از استانبول گذر نموده است و در مدت توقف در آنجا ملکم احتمالاً به قصد تجدید دیدار به لژ پرودوس، می‌رود. لژ مذکور با محفل «شرق اعظم» یونان پیوستگی داشت و جلسات آن به نوبت به زبانهای یونانی و ترکی اداره می‌شد ولی دیپلماتهای ایرانی مأمور خدمت در دولت عثمانی نیز در آن شرکت می‌نمودند. ۹۸. جلسه‌ای که ملکم در آن حضور یافت به مناسبت ورود کنسول ایران در انطاکیه به نام موسی آنتیپا به لژ ماسونری تشکیل گردیده بود و در میان میهمانان نه فقط ملکم، بلکه میرزا محسن‌خان و میرزا تخفقلی‌خان مترجم سفارت ایران نیز شرکت داشته‌اند.

پاسخهای موسی آنتیپا به سختی با اصول اخلاقی ماسونری تطبیق می‌نمود و بنا به گزارشی که در نشریه لوموند ماسونیک (Le Monde Masconnique) چاپ پاریس درج گردید، قبول وی به مجمع به تعویق افتاد ولی جلسه ماسونری ادامه یافت و رئیس لژ به نام «اسکالیری» خود را به ایرانیان معرفی نموده و از آنها دعوت کرد که به فعالیتهای ماسونری در ایران ادامه دهند و خطاب به آنان چنین گفت: «آری برادران نامی به عهده شماست که مشعل فلسفه ما را در ایران، کشور پیروان زردشت که در روشنی آن ما با اشتیاق اصول نظم خود را به کار می‌بریم بار دیگر روشن کنید».

ملکم‌خان در پاسخ، اعتقاد راسخ خود را به اصول ماسونری اظهار داشته و قول داد که منتهای کوشش خود را برای تبلیغ و ترویج بیشتر آن در ایران بکار برد و اضافه کرد که گرچه اقامت کوتاه او در استانبول به وی اجازه نمی‌دهد که در فعالیتهای لژ پرودوس شرکت کند ولی اظهار اطمینان می‌کند که میرزا محسن‌خان به‌طور مرتب در جلسات مجمع حضور خواهد یافت.

اسکالیری مجدداً صحبت کرده و با حرارت تمام از فداکاری ماسونری ملکم‌خان

۹۵- کاظم‌زاده، پیشین ص ۲۲۸

۹۶- همان‌جا، ص ۱۱۲

۹۷- همان‌جا

که معروفیت عام دارد، یاد نمود: «در واقع ما فراموش نکرده‌ایم که او بود که مدتی قبل يك لژ در تهران بنیاد نهاد و در نتیجه اقدام شرافتمندانه خود متحمل صدمات زیادی گردید». ۹۹ در اینجا مناسب است یادآوری شود که تأیید خدمات ملکم به ماسونری و شناسایی «فراموشخانه» به عنوان يك لژ قانونی در استانبول اظهار شد، و نه در پاریس و احتمالاً اسکالیری از حقیقت امر بی‌اطلاع بود. مدت کوتاهی قبل از آن در ژوئیه ۱۸۷۳ ضیافتی در لژ «دوستی صمیمانه» ۱۰۰ در پاریس برای ملاقات ماسونهای ایرانی که جزو ملتزمین ناصرالدین‌شاه بودند و از طریق پاریس از لندن به ایران مراجعه می‌کردند تشکیل گردید. در این اجتماع که ملکم نتوانسته بود حضور یابد هیچ‌ذکری از فراموشخانه به میان نیامد. ۱۰۱ به همین نحو در جلسه لژ مذکور که در فوریه ۱۸۶۰ به مناسبت ورود میرزا محسن‌خان منعقد گردید هیچ‌گونه نامی از فراموشخانه برده نشد و بجای آن از فرخ‌خان غفاری امین‌الدوله به عنوان یکی از خدمتگذاران فداکار و صدیق ماسونری در ایران یاد گردید. ۱۰۲

در اوایل سال ۱۸۷۴ ملکم‌خان به مقام خود در لندن بازگشت و برای مدت پانزده سال با وقفه‌های کوتاهی در آنجا باقی ماند تا اینکه موضوع يك امتیاز جنجالی دیگر پیش‌آمد که لغو آن وی را از همه مناصب و القاب خود محروم کرد و او را از يك اصلاح‌طلب متفمن به يك انقلابی متفمن مبدل ساخت.

۹۸- برای آگاهی از لژ پرودوس ر. ك:

Dünyadave Turkiyede Masonluk (Istanbul, 1965) p. 296.

که نویسنده آن نامعلوم است. برای آگاهی از اسکالیری و توطئه‌ای که در ۱۸۷۸ م برای به تخت نشاندن سلطان مراد صورت داد ر. ك:

Bernard Lewis, the Emergence of Modern Turkey (Oxford, 1961) pp. 172-174.

99. *Le Monde Maçonnique*, XV, (1873): 35-38.

100. Account given in *ibid.*, pp. 174-181.

101. Account given in *Bulletin du Grand Orient de France*, XV (5860=1860): 396-397.

فصل ششم

روابط خارجی

بدبختی ایران در آن بود که در اوج قدرت امپریالیسم در میان راهی قرار داشت که دو قدرت بزرگ توسعه طلب از دوسو در آن پیش می‌رفتند. ایران که قبلاً به علت نزدیکی استراتژیک به قفقاز، آناتولی، آسیای مرکزی و هند امکان یافته بود که به نواحی مجاور فلات ایران دست‌اندازی نموده و مناطقی از آن را در داخل مرزهای خود قرار دهد، اینک در قرن نوزدهم از بسیاری از مستملکات و ایالات قبلی خود جدا شده و در جهت شمال غربی مرزهایش با آخرین حد تصور کوچک شده و محدود بیک سه‌گوش گردیده بود ضعف همراه با کاهش ارضی در نتیجه نفوذ مقابله‌ناپذیر قوای نظامی، سیاسی و اقتصادی خارجی دوچندان آشکار و دردناک گردیده و حیات ملی را به نابودی سوق می‌داد. بقاء هستی ایران ظاهراً به دست لندن و سنت پترزبورگ بود و وجود آن به عنوان یک دولت پوشالی، مابین دو قدرت یا تقسیم آن به مناطق نفوذ صورت یک مسأله دائمی یافته بود. تأکید زیاد در مورد تصادم با غرب به منزله پدیده اصلی تاریخ قرن نوزدهم سرزمینهای اسلامی اغلب نتیجه تمایلات خودخواهانه اروپایی است ولی این واقعیت غیرقابل انکار است که لااقل امور سیاسی ایران در تمام این مدت به ندرت از نقش واقعی یا تصویری اروپا بری بوده است و در رقابتهای تحریکات مداومی که در جریان سیاست ایران وجود داشت مبارزه بریتانیا و روسیه بزرگتر و سنگینتر می‌نمود. قبلاً در سال ۱۸۵۷ ملکم جزو هیأت فرخ‌خان مجملاً با لندن پایتخت یکی از غولهای امپریالیست که بر ایران سایه می‌افکند آشنا گردید. در آن موقع توجه او، به انجام ترتیبات مربوطه و موضوعات تشریفاتی معطوف بود و نمی‌توانست به تنظیم خط‌مشی سیاست پردازد، ولی اینک به عنوان نماینده ایران، در پی به دست گرفتن مقامی بود که برای مدت پانزده سال آنرا حفظ کرد که طولانیترین دوره خدمت و سعی بلاانقطاع اوست و مناسبت هم داشت که ملکم یک ارمنی واسط بین تمدن اروپا و ایران اینک بایستی نماینده ایران در خارج بوده و از لندن درصدد ادامه انتقال الگوها و افکار اروپا باشد. وی با الهام از مشاهدات خود در استانبول امید داشت که وزارت خارجه انگلیس را با اصلاحات در ایران همراه نماید و آهنگ آمرانه و پندآمیز بریتانیا را به پیشنهادات مکرر و دائمی خود بیفزاید.

این حقیقتی است که آغاز و انجام دوره تصدی او در لندن با درگیریهای کم و بیش پر سروصدایی در مورد امتیازات تجارتي همراه بود و همان‌گونه که آخوندزاده پیش‌بینی کرد برای ملکم «منافع مادی» زیادی به بار آورد. همچنین باید خاطر نشان ساخت که فعالیتهای وزیرمختار بریتانیا در تهران در جریان روابط ایران و انگلیس تأثیر بیشتری داشت تا اقدامات سفیر ایران در لندن. مع‌هذا ملکم هم نقشی در طراحی این روابط ایفا کرد و تقریباً در میان رجال دولتی ایران در قرن نوزدهم، ظاهراً تنها کسی بود که درك روشنی از موقعیت ایران در میان دو قدرت همسایه داشت. روش دیپلماسی او در لندن تا آنجا که مستقلاً و خارج از رهبری تهران انجام می‌گرفت انعکاس از درك این موقعیت بود و ملکم در نظر داشت برخی از نتایجی را که به دست می‌آورد به ناصرالدین‌شاه و وزرایش القاء نماید، به این امید که پایه يك سیاست خارجی مهدوف بهدنی برای ایران قرار گیرد.

مهمترین اصل مورد نظر او را می‌توان در تعقیب يك صف‌بندی محدود با بریتانیا به منظور کسب يك مدافع خارجی برای انجام اصلاحات و جلوگیری از تسلط کامل روسیه که حتی منجر به ازمیان رفتن شکل ظاهری استقلال می‌گردید خلاصه کرد و حمایت از چنین تعهد و صف‌بندی به ناچار او را در زمره گروه‌نگارنگ سیاستمداران ایرانی قرار می‌داد که معمولاً به عنوان عوامل سیاست بریتانیا شناخته شده بودند و این موضوع نیز حقیقت دارد که بسیاری از پیشنهادهای که درباره اصلاحات در مدت خدمت در لندن به عنوان سفیر ارائه می‌داد با نصایح وزارت خارجه انگلیس که گه‌گاه به ایران داده می‌شد بسیار مطابقت می‌نمود. با وجود این، نصایح مزبور به‌طور کلی به‌صورت پراکنده و با اکراه تمام انجام می‌گرفت و اکثر اوقات پیشقدمی ملکم در ابراز آن دخالت داشت و بدین ترتیب آن را بیش از آنچه در اصل بود قاطع و واجب به تهران وانمود می‌کرد. قبلاً ملاحظه شده‌است که چگونه میرزا حسین‌خان در استانبول به تأثیر مطلوب فشار بریتانیا به دولتهای مسلمان معتقد گردید. ملکم نیز همین‌طور امید داشت که پشتیبانی بریتانیا را در مورد اصلاحات جلب کند و لااقل تظاهر نماید که این پشتیبانی را به دست آورده است، مع‌هذا انگلستان کمتر علاقه به تشویق و توسعه «تنظیمات» ایران نشان می‌داد.

طرفداری ملکم از پیوستگی با بریتانیا را تا اندازه‌ای می‌توان به علت مقتضیات شخصی او در لندن تلقی کرد. ارتباط نزدیک با بریتانیا فعالیت وسیع بازرگانی و مائی آنکشور را در ایران با خود به همراه می‌آورد که ممکن بود ملکم بشخصه از آن استفاده قابل ملاحظه‌ای ببرد، همان‌طور که «میرزا محسن‌خان قبلاً به میزان کمتری از این امر منتفع گردید. ضمناً می‌توان قبول کرد که ملکم نسبت به مؤسسات دولتی انگلستان که يك سلطنت قانونی را به‌جای هوسهای زودگذر يك سلطان مستبد ارائه می‌داد هواخواهی خالصانه و بی‌ریایی داشته است. تحصیلات و سوابق اولیه فکری

ملکم فرانسوی بود و اتهام جمهوریخواهی که ناشی از تمایلات فرانسویش بود و در واقعه «فراموشخانه» به وی نسبت داده شد کاملاً هم نمی‌تواند بی‌اساس باشد ولی کشور فرانسه فقط از لحاظ فرهنگی در ایران نفوذ داشت و دارای منافع سیاسی و استراتژیک در این کشور نبود. یکی از دو دولت روسیه و بریتانیا را می‌بایست به عنوان شر اهن انتخاب کرد و ملکم فکر می‌کرد که بریتانیا نسبت به امر اصلاحات در ایران تمایل بیشتری دارد. این تصور به‌طور قاطع در اواخر حیات ملکم بی‌پایگی خود را نشان داد ولی در مورد دولت عثمانی همان‌گونه که میرزا حسین‌خان و ملکم اظهار عقیده کرده بودند تمایل انگلستان به انجام اصلاحات در دهه ۱۸۷۰ واقعی به نظر می‌رسید.

زبده افکار ملکم دربارهٔ سیاست خارجی در رساله‌ای تحت عنوان پولیتیکهای دولتی، یا سیاست بین‌المللی بیان گردیده است. این رساله نیز جزو آن دسته از نوشته‌های اوست که به‌طور غیرمستقیم برای جلب توجه شاه نوشته شده است. رساله شامل بررسی روابط خارجی ایران از زمان فتحعلی‌شاه به بعد و تجزیه و تحلیل موقعیت مملکت در اواخر دهه ۱۸۷۰ و راهنمایی‌هایی در مورد تنظیم سیاست آینده کشور می‌باشد. در این رساله نیز مانند اغلب نوشته‌های ملکم ما آمیزه‌ای از توصیف و تشریح صحیح را با نمایشی از شارلاتان‌بازی و عوامفریبی یک‌جا مشاهده می‌کنیم. در اینجا غیرممکن می‌بیند که از حملات طعنه‌آمیز به «عقلای تهران» که مانند او از مزایای تحصیلات اروپایی بهره‌مند نگردیدند، و بدین‌جهت از جهان و هرچه در او است غافل مانده‌اند خودداری کند. ولی راهنمایی خود او نیز برای حل مسائل ایران چیزی بیشتر از اشاره به تعهد و صفا‌بندی با بریتانیا نیست و اشارات اسرارآمیزی به یک طرح نجات می‌نماید که باید فقط در یک گفتگوی محرمانه با شاه ابراز کند. مقاله با تجسم کشتی مملکت ایران که در دریا‌های متلاطم سرگردان می‌باشد آغاز می‌گردد. فقط فرمانده کشتی (ناصرالدین‌شاه) می‌داند که کشتی از مسیر خود خارج شده است ولی افسران نادان و بی‌صلاحیت او همگی از خطر درهم‌شکستن آن غافلند. در این موقعیت وخیم ملکم خود را بسان یک راهنمای مجرب که مجهز به نقشه صحیح و قادر به هدایت کشتی از میان امواج طوفانی به ساحل مقصود می‌باشد^۲ عرضه می‌نماید.

پس از این مقدمهٔ عجیب، ملکم بدون درنگ واقعتاً سیاسی عصر، موضوع رقابت انگلیس و روس را که ایران بدون هیچ تمایلی در آن درگیر شده و در معرض نابودی قرار گرفته است مورد بررسی قرار می‌دهد. ایران خود موضوع مبارزه آنها نیست، بلکه هند و ثروت بیکران‌ش می‌باشد و ایران فقط عرصهٔ نبرد نظامی و سیاسی دو رقیب است. نزدیکی ایران به هند علت کشانده شدن آن به عرصه رقابت دول بزرگ

۲- کلیات ملکم، به کوشش هاشم ربیع‌زاده (تبریز ۱۳۲۵ ق) صص ۱۲۵-۱۶۷

۳- همان‌جا صص ۱۲۵-۱۲۶

گردید و سرآغاز این فصل هنگامی بود که در اوایل این قرن فرانسه ناپلئون و بریتانیا هر دو در صدد تفوق در ایران برآمدند و سفرای خود را همراه با هدایا به دربار فتحعلیشاه اعزام داشتند. حضور نمایندگان فرانسه در تهران فرصت بی‌مانندی به ایران داد تا در نابودی روسیه و بریتانیا که بعداً برای سالها به صورت بلا و آفتی برای او شدند شرکت نماید. هدفهای اساسی ناپلئون مثل از میان برداشتن قدرت بریتانیا در هند و سد کردن راه روسیه به طرف هند کاملاً با منافع ایران مطابقت داشت و تحقق آن باید با حرارت تمام تعقیب شده باشد. ولی این فرصت از دست رفت زیرا «اولیای دولت ایران بی‌آنکه از مقاصد اطراف اصلاً اطلاعی داشته باشند همین‌که صدای پول انگلیس را شنیدند مأمورین ناپولیون را سراسیمه از ایران بیرون کردند و به واسطه این دولت کشتی پولیتیک ایران را صد سال عقب انداختند. بلکه در همان وقت دولت ایران را تمام کردند.»^۴ این‌گونه اتهامات از جانب کسی که خود با حرص عجولانه به صدای پول گوش داد ناخوش‌آیند می‌نماید ولی به هر صورت وی از ذکر تغییر صف‌بندی دول اروپایی که منجر به انعقاد قرارداد «تیلسیت» در ۱۸۰۷ گردید و توجه فرانسه را از ایران به جوانب دیگر معطوف داشت خودداری کرده‌است.

پس از سقوط ناپلئون رقابت فرانسه و انگلیس جای خود را به تضاد و مقابله روس و انگلیس داد. تمایلات توسعه‌طلبانه روسیه بسیار جدیتر از ناپلئون بود زیرا از رؤیاهای دور و دراز فردی سرچشمه نمی‌گرفت، بلکه بر پایه یک سیاست قدیمی ملی استوار بود. انگلیس به منظور مقابله با پیشروی روسیه در صدد ایجاد موانعی از دول پوشالی برآمد... دولت‌هایی که بتوانند نیمه‌استقلال خود را حفظ کنند ولی آنقدر قدرت نداشته‌باشند که با خواست‌ها و تمایلات بریتانیا مخالفت کنند. کنترل این‌گونه دولت‌ها که به آنها دولت‌های مزدور یا «موجب‌خور» و در اصطلاح سیاسی انگلیس‌ها به آنها «دولت‌های دوست» می‌گویند از طریق مداخله در زد و خوردهای خانوادگی و سلسله‌ای به دست می‌آید و بهایی که از طرف برنده نزاع در قبال پشتیبانی بریتانیا از سلطنت او پرداخت می‌گردد عبارت است از قبول سرپرستی در روابط خارجی استقرار واحدهای انگلیسی در خاکش، و قبول افسران انگلیسی در ارتش خود. ایجاد این نحوه روابط به اصطلاح دوستانه به زودی از تصرف و اشغال اراضی غیرقابل تشخیص می‌گردد و نمونه‌هایی از این قبیل درباره سرنوشت مناطقی مانند «دکن گوالیور سند» و سایر ممالک شاهزاده‌نشین هند صادق می‌باشد.^۶

بریتانیا این سیاست را در ایران از زمان سلطنت فتحعلیشاه، از هنگامی که به شاه کمک‌های مالی مرتبی پرداخت کرد و برای تعلیم ارتش او عده‌ای از افسران خود

۴- همان‌جا صص ۱۳۹-۱۴۰

۵- همان‌جا صص ۱۴۲

۶- همان‌جا صص ۱۴۳

را گسیل داشت و مخفیانه مدعیان سلطنت را مورد پشتیبانی قرار داد آغاز کرده ولی پیروزی روسیه در جنگ دوم ایران و روس ۱۸۲۸-۱۸۲۶ مانع به دست آوردن نتیجه نهائی از مناسبات دوستانه با ایران گردید و دولت بریتانیا مجبور شد برای به وجود آوردن دولتهای پوشالی که سد راه روسیه باشند متوجه افغانستان شود و شاه شجاع را به افغانستان تحمیل کرد تا شرایط دوستی را به جا آورد. ولى امیدها و انتظارات انگلستان با قیام افغانها و قتل عام واحدهای انگلیسی در کابل يك بار دیگر بر باد رفت و بریتانیا به جبران آن ناحیه سند را تحت انقیاد درآورد و «آتوک» را نخستین خط دفاعی خود نمود.^۸

اما منطلق استراتژی به انگلیسها اجازه نمی‌داد که تنها به سند به عنوان يك دولت به اصطلاح دوست اکتفا کنند، زیرا این منطقه به قلب هند بریتانیا که امنیت واقعی آن مورد نظر است بسیار نزدیک بوده و توجه به ایران و افغانستان نمی‌توانست کنار گذارده شود چون هر دو دولت، بخصوص ایران در قبال پیشروی روسیه بسیار ضعیف و آسیب‌پذیر بودند به حدی که ایران به هیچ وجه از عبور سربازان روس از خاک ایران بمنظور تصرف هند نمی‌توانست جلوگیری بکند، بدین جهت ایجاد يك خط دفاعی مقدم در خود خاک ایران نیز لازم بود. اگر سواحل خلیج فارس به طور مطمئن در دست بریتانیا باشد با پیشروی روسها در شمال زاگروس می‌توان مقابله کرد و يك خط دفاعی دوم نیز در صورت لزوم در سند و پنجاب به وجود آورد. بنابراین منظور بریتانیا از حمله به ایران در سال ۱۸۵۶ تنها اجبار ایران به تخلیه هرات نبود، بلکه می‌خواست است که برتری بریتانیا را در خلیج فارس نشان دهد، همچنین روابط خود را با امام مسقط بسط و توسعه داده، در تمام بنادر خلیج کنسولگری ایجاد کرده است و با برافراشته شدن پرچم دیگری غیر از پرچم انگلستان در این آبها مخالفت می‌نماید. بعداً سیستان مورد نظر انگلستان واقع خواهد شد زیرا انضمام سند و بلوچستان «لزوماً» به تصرف سیستان منجر خواهد شد. حقیقت دارد که انگلستان تاکنون برای اشغال دائم اراضی ایران کوششی نکرده ولی سیاست این کشور همان مقاصدی را تعقیب کرده که روسیه در صدد انجام آن بوده است و در پرتو این منظور «دوستی و اطمینان دولت انگلیس نسبت به ایران وقتی ظهور خواهد کرد که اوضاع حیدرآباد

۷- ملکم به عنوان مثال از حسینعلی میرزای فرمانفرما یاد می‌کند که در پی مرگ فتحعلی شاه در ۱۸۳۴ در اصفهان به ادعای تاج و تخت پرداخت ولی پس از مدتی نیرویی که چند افسران انگلیسی نیز در میان آنان بودند دستگاه او را برچید. (ر. ک):

J.B. Fraser, *Travels in Koordistan, Mesopotamia etc.* (London 1849), II: 282.

و میرزا محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری (تهران ۱۳۳۰ ق ج ۲ ص ۱۶۲) مع هذا پسرانش که در بغداد تبعید بودند تحت حمایت بریتانیا قرار گرفته و بعدها به عنوان میهمانان رسمی دولت از انگلستان دیدار کردند. ر. ک):

J.B. Fraser, *Narrative of the Residence of the Persian Princes in London in 1835 and 1836, with an Account of their Subsequent Adventures* 2 Vols. (London 1838).

۸- کلیات ملکم صص ۱۴۵-۱۴۶

و دکن را سرمشق دولت خود قرار داده باشیم.^۹ اگر سیاست بریتانیا می‌خواهد موانعی به‌وجود آورد سیاست روسیه وقف آن است که آنها را از پیش پای بردارد و از همین اختلاف گوناگونی نظرات آنها در مورد تسخیر ممالک ناشی شده است بریتانیا برای حفظ هند مهم‌ترین و گرانبهارترین مستملکه‌اش، به اقتضای جریان وقایع و حتی با کمی بی‌میلی و اکراه به‌ناچار به اراضی شمال غربی هند دست‌اندازی نمود ولی برخلاف کسب اراضی هدف صریح و مشخص سیاست روسیه است نه حفظ و دفاع و بدین‌جهت بیشتر به تصرف و اشغال تمایل نشان می‌دهد.^{۱۰}

مقاصد سیاست روسیه از زمانی‌که وصیتنامه پتر کبیر تنظیم شد هیچ‌گونه تزلزل و تغییری نیافته است.^{۱۱} درست است که میزان گسترش روسیه در آسیا به علت درگیری‌های درازمدت جانشینان پتر در اروپا رو به کاهش نهاد ولی در قرن نوزدهم این سیاست غلط تغییر یافت و موضوع پیشروی در اروپا تا حدی مسکوت ماند و تمام قدرت روسیه متوجه آسیا گردید. توسعه‌طلبی روسیه در آسیا مورد پشتیبانی همه کشورهای اروپائی بغیر از بریتانیا است. زیرا اروپاییها باور داشته‌اند که روسیه از راه جنگ و تجارت مأموریت گسترش تمدن را در شرق انجام می‌دهد و اضافه می‌کند «خطر انگلیس در پیش این خطر هیچ است.»^{۱۲} ایران مناسبترین راه برای حمله به هند می‌باشد و بر راه ترکستان به مراتب رجحان دارد و هیچ‌گونه ملاحظات سوق-الجیشی و یا تدارکاتی برای پیشروی روسیه به سوی مرکز ایران وجود ندارد «دولت ایران امروز در دست دولت روس است»^{۱۳} در مقابل این دو خطر دائمی و ناگزیر رجال دولتی ایران همان روش کودکانه و حماقت‌آمیز خود را ادامه می‌دهند. آنها تصور می‌کنند که مسائل سیاسی صرفاً از راه حيله‌گری و یا قیافه‌گرفتن و توسل به حق و باطل حل خواهد شد.

«دولت روس در استرآباد خیالات دارد اما قونسول ما در حاجی‌طرخان با عرضه حرکت می‌کند. پولیتیک انگلیس تصرف جنوب ایران را لازم دارد اما هرگاه به فلان صاحب‌منصب خود بی‌التفاتی کنیم انگلیسها پولیتیک خود را حکماً تغییر خواهند داد. وزرای ما با این نوع تدابیر می‌خواهند دولت را حفظ کنند لکن باید مسلم بدانند که اگر ده وزیر هم محض خاطر سفارت انگلیس عزل بکنند و اگر روزی بیست دفعه دست و پای غراف^{۱۴} صاحب را ببوسند و اگر به سفرای خارجه به‌حدی شک بگیرند که در

۹- همان‌جا صص ۱۴۷-۱۴۹

۱۰- همان‌جا ص ۱۵۱

۱۱- همان‌جا ص ۱۵۳، برای آگاهی از میزان اعتبار و شهرت وصیتنامه منسوب به پتر کبیر در ایران قرن نوزدهم ر. ک: سر پرسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی (تهران ۱۳۳۰ ش) ج ۲ صص ۳۷۸-۳۸۳

۱۲- کلیات ملک‌ص ۱۵۵

۱۳- همان‌جا ص ۱۵۵

14. I.e., Count Ivan Alekseyevich Zinovyev, Russian envoy in Tehran.

منازل خود محبوس باشند و اگر مأمورین ما از شدت عرضه در گفتگوی دولتی فحش بگویند و اگر افواج ما در علم و نظریه مثل فرنگیها ماهر شوند باز لشکر روس به طور دلخواه خود از خاک ایران خواهد گذشت و باز پولیتیک انگلیس درصدد این خواهد بود که دولت ایران را مثل دول هند مسخر خود بسازد. اسباب تغییر پولیتیک ملل و لوازم حفظ يك دولت و رای این مزخرفاتی است که تا امروز، اوقات اولیای این دولت را ضایع کرده اند. از غرائب خیالات اولیای این دولت یکی هم این است که متصل می گویند فلان دولت حق ندارد و دولت ایران حق دارد. ای مرد عزیز ای طفل پنجاه ساله حق یعنی چه؟ انصاف چه چیز است؟ پولیتیک دول چه دخلی به حق دارد مگر دولت انگلیس مملکت هند را به حق گرفته است؟ مگر گرجستان حق موروثی روس بود حق دول در اقتضای پولیتیک و در دهنه توپ است.»^{۱۵}

پس از این طعنه های دور و دراز و تند، باید قاعدتاً انتظار داشت که ملکم طرح خود را برای فلاح و رستگاری عرضه نماید ولی به جای آن وی فقط به اتحاد و صف بندی با بریتانیا به منزله اهون شر اشاره می کند: تصرف هند از طرف روسیه ایران را به کلی متلاشی خواهد ساخت و بدین جهت وجود قدرت بریتانیا در هند لازم است. برخورد با انگلیس از دست رفتن بنادر خلیج فارس و ایالات جنوب شرقی را به دنبال خواهد داشت ولی درگیری با روسیه انهدام فوری و قطعی استقلال کشور را دربر دارد. مع هذا انگلیس به يك اتحاد آشکار با ایران اقدام نمی نماید زیرا چنین روابط علنی - مانند قطع علاقه انگلیس از ایران - روسیه را نیز به يك تهاجم فوری دعوت می نماید.^{۱۶}

بدین ترتیب موقعیت ناامیدکننده به نظر می رسد ولی رجال دولتی ایران بدون اینکه اثری از ناامیدی نشان دهند آن چنان به آسودگی و آرامش نشسته اند مثل اینکه «مهمانهای معزز هستند که به عروسی دوستی دعوت شده اند»^{۱۷} و بدتر اینکه «هرقدر هم بگویم، نخواهم توانست اولیای دولت ما را بر عظمت خطر ایران ملتفت بسازم»^{۱۸} از آنجا که رجال دولتی به نحو علاج ناپذیری احمق می باشند، هرگونه کوششی برای راهنمایی آنها عبث خواهد بود. تنها فرمانده کشتی خود را مسئول حس می کند و تمام مشورتها با او باید صورت بگیرد.

«هرگاه بنده از عقلای معتبر این دولت بودم یعنی اگر با پنجاه نفر نوکر گرسنه راه می رفتم و اگر چند رأس یابوی کثیف در پیش روی من یدک می کشیدند و اگر سالی بیست هزار تومان پول دولت را می خوردم»^{۱۹} و اگر از جمیع علوم که لازمه تربیت است بکلی عاری بودم و اگر اجداد من ولایات ایران را نوبت به نوبت به اسم حکومت

۱۵- کلیات ملکم صص ۱۶۱-۱۶۲

۱۶- همانجا صص ۱۶۴-۱۶۵

۱۷- همانجا ص ۱۶۶

۱۸- همانجا

۱۹- همانجا ص ۱۰۶

غارت کرده بودند و اگر از هنرهای بسیار مشکل شخصی آراسته بودم و اگر غمزات مردم‌فریبی را سند علو خیالات خود قرار داده بودم آن‌وقت با اطمینان این نوع اعتبارات عرض می‌کردم دولت ایران دو قسم پولیتیک دارد یکی کوچک ضعیف محقر و موقتی بی‌مال بی‌معنی و یکی دیگر بزرگ عالی»^{۲۰} پولیتیک کوچک آن است که دولت ایران بدون تأمل و بدون تخلف با دولت روس موافقت نماید و کمال اهتمام را داشته باشد که به هیچ‌وجه بهانه به دست روس ندهد و بقای خود را به انسانیت و ترحم آن دولت بگذارد. پولیتیک بزرگ نباید احمقانه بروز داده شود زیرا نتیجه سالها زحمت و اندیشه است ولی «به اعتقاد خود طرح نجات ایران را پیدا کرده‌ام»^{۲۱}

این مقاله از نوشته‌های نوعی ملک‌مردم‌طلب سیاسی است و از سه رکن اساسی ترکیب شده است: تجزیه و تحلیل تا حدی صحیح، تمسخر اهانت‌آمیز سیاستمداران ایرانی و ادعایی پیچیده در ابری از خودپرستی در مورد داشتن طرح نجات. ملک‌مردم‌طلب در جای دیگر با لحنی آرام‌تر به مواردی که اجرای «سیاست بزرگ» شامل آن می‌باشد اشاره می‌کند که به نظر می‌رسد اساساً همان موضوع پیوستگی با بریتانیا است که در پولیتیک‌های دولتی از آن سخن‌رفته است. یک پیوستگی که به شکل اتفاق آشکار نباشد ولی در سایه آن انگلستان بدان‌حد در امور ایران درگیر شود که تمهید دفاع از تمامیت ایران بدون چون و چرا و غیرقابل اجتناب گردد، شرکت بریتانیا باید قسمتی اقتصادی و بازرگانی و نیز اداری باشد و به‌طور کلی به نحوی حوزه آن جامع و وسیع شود که نتایج سیاسی غیرقابل‌اجتنابی به همراه داشته باشد.

ملک‌مردم‌طلب به عنوان وزیر امور خارجه ایران در چهاردهم ذی‌الحجه ۱۲۹۴ مطابق با ۲۰ دسامبر ۱۸۷۷ طرحی درباره شرکت اروپا بخصوص - بریتانیا - در امور ایران ارائه می‌نماید که در مقایسه آن با امتیاز رویتر چیزی کم‌اهمیت جلوه می‌کند و تلویحاً اظهار می‌دارد که در لندن با بی‌صبری در انتظار اجرای اصلاحات پیش‌بینی‌شده در طرح او می‌باشند و اصولاً پس از «سفر همایون» در سال ۱۸۷۳ به اروپا انتظارات دور و درازی در این مورد به وجود آمده‌است. وجود این‌گونه توقعات و انتظارات لااقل در میان محافل رسمی بریتانیا مورد تردید می‌باشد زیرا تا سالهای زیادی پس از آن بریتانیا با قبول مسئولیت دائم و فعال در ایران مخالف بود. جنبه‌های اداری پروژه ملک‌مردم‌طلب در حقیقت با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس که ایران را تحت‌الحمایه انگلستان قرار می‌داد و به وسیله وثوق‌الدوله امضاء شد ولی هیچ‌گاه به تصویب نرسید شباهت کلی دارد. ۲۲ ملک‌مردم‌طلب در طرح خود پیشنهاد می‌کند که صد نفر کارشناس امور اداری و مشاور مسئولیت امور وزارتخانه‌ها را به عهده بگیرند و فقط نظارت عالی کارها برعهده وزیر ایرانی باشد. زمینهای خالصه به یک کارشناس اداری خارجی

۲۰- همان‌جا

۲۱- همان‌جا ص ۱۶۷

22 See Rouhollah K. Ramazani, *The Foreign Policy of Iran, 1500-1941* (Charlottesville, 1966), pp. 160-161.

سپرده شود و لااقل بیست شرکت برای بهره‌برداری به ایران دعوت شوند که وظیفه آنها ایجاد راههای آهن و راههای شوسه، توسعه بنادر و ایجاد کشتیرانی تجارتي در آبهای داخلی، استخراج معادن و اصلاح وضع پولی و سیستم مالی و تأسیس بانکهای بازرگانی، کشاورزی و مالی باشد. دعوت از کارشناسان اداری و امور بازرگانی باید با اعزام يك هزار نفر محصل برای آشنایی به علوم اروپایی به کشورهای آن دیار تکمیل گردد ولی نه اینکه «مثل سابق هرکدام دو سه زن بگیرند بلکه همه تا ده سال در مدرسه‌های اینجا محبوس بمانند به طوری که يك ثلث آنها در زیر کار بمیرند و باقی دیگر آدم بشوند.»^{۲۲}

نامه‌ای که متضمن پیشنهادات مذکور می‌باشد مانند مقاله «پولیتیکهای دولتی» با احساس ناامیدی و یأس خاتمه می‌پذیرد که هیچ‌کس در تهران وجود ندارد که به این اندرزا اعتنا نماید و ملکم با دلسوزیهای مین‌پرستانه خود به نحو غم‌انگیزی تنها می‌باشد: «سرتان را به تأسف حرکت می‌دهید و آهی می‌کشید که این ناعلم‌الملک ساده چرا به این شدت از اوضاع ایران بی‌خبر است. مضمونی که می‌خواهید به من جواب بنویسید این است که ای رفیق اینجا ایران است، اینجا ملک اسلام است صد باد صبا اینجا بی‌سلسله می‌رقصند.»^{۲۲}

این عادت که ملکم راهنمایی خود را برای گیرندگان آن غیرقابل‌درک نشان‌دهد، به نظر می‌رسد خود مانعی برای ابلاغ پیشنهادات وی شده است، زیرا ناصرالدین‌شاه در پشت همین نامه نوشت: «این پاکت را در حضور ملکم‌خان باز نمایید و خوانده شود در ایران کسی نیست که آن را بفهمد.»^{۲۵}

در «پولیتیکهای دولتی» ملکم خاطر نشان ساخت که بریتانیا نمی‌تواند در يك اتحاد آشکار با ایران وارد شود و در مدت خدمت در لندن نیز متوجه گردید که وزارت خارجه انگلیس پیشنهادات و ارائه طرُق وی را پذیرا نیست. وی کمی بعد از مراجعت به مقام خود در لندن در سال ۱۸۷۴ درصد برآمد درباره نتایج تصرف مرو از طرف روسها و از میان رفتن حاکمیت ظاهری ایران بر این شهر به بریتانیا هشدار دهد: «روزی که پرچم روسیه نظم و امنیت را به مرو بازگرداند این پایتخت قدیمی تجدیدپنا خواهد شد و طبیعتاً با کمک مدیریت روس به‌طور غیرقابل‌اجتناب به صورت فعالترین مرکز کارها و فعالیتهای جدید مورد نظر آنها در خواهد آمد و از این رو ما می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که مرو در دست روسیه قرار گیرد تمام موانع از میان خواهد رفت و ممالک همسایه محو خواهند گردید.»^{۲۶} ملکم می‌خواست از ترس بریتانیا

۲۳- نامه نقل‌شده در: فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت (تهران ۱۳۴۰

ش) ص ۱۵۲

۲۴- همان‌جا

۲۵- همان‌جا

۲۶- ملکم به دربی، ۱۸۷۴م، نقل‌شده در: فیروز کاظم‌زاده، روسیه و غرب در ایران ترجمه

منوچهر امیری (تهران ۱۳۵۴ ش) ص ۳۴

در از میان رفتن موانع در راه تهاجم روسیه به مرزهای هند استفاده کند و علاقه فعال بریتانیا را نسبت به ایران برانگیزد ولی لرد دربی وزیر امور خارجه در مورد اتحاد با ایران بیش از سلف لیبرال خود گرانویل در يك سال قبل از آن هنگام مسافرت ناصرالدین‌شاه خویشتن را علاقه‌مند نشان نداد. برآورد اغراق‌آمیز ملک‌خان درباره نقش تعیین‌کننده مرو از لحاظ استراتژیکی مورد قبول واقع نگردید و هیچ‌گونه تضمینی از تمامیت ارضی ایران صورت نگرفت توسعه‌طلبی روسیه در آسیای مرکزی و دست‌اندازی آنها به نواحی شمال شرقی ایران به نظر زمامداران لیبرال و محافظه‌کار انگلیس امری غیرقابل‌اجتناب ولو نامطبوع تلقی می‌گردید. البته باید موج پیشروی روسیه قبل از رسیدن به هند متوقف گردد ولی به طرف شمال خطی که تا سال ۱۹۰۷ غیرمشخص باقی ماند تنها موانع موقت می‌توانست در راه پیشروی روسیه به وجود آید. چنین بنظر می‌رسید که بریتانیا باید تمام توجه خود را به ایالات جنوبی ایران معطوف بدارد منطقه‌ای که هنوز نفوذ اقتصادی و بازرگانی روسیه‌بدان راه نیافته و می‌توانست - همان‌گونه که ملک‌خان به درستی دریافته بود - خط مقدم دفاعی هند را تشکیل دهد. این‌گونه ملاحظات بریتانیا را وادار کرد که تصرف مرو را از طرف روسیه نادیده بگیرد زیرا خود بریتانیا نیز سیاست خاتمه‌بخشیدن به حاکمیت ایران بر اراضی اطراف جنوبی آن را نظیر آنچه روسها در شمال انجام می‌دادند دنبال می‌کرد و در پیروی از همین سیاست در سال ۱۸۶۹ تجزیه نهایی بحرین و کلات از ایران صورت گرفت. ۲۸ با تأمین نظرات بریتانیا درباره قسمت‌های جنوب شرقی ایران این دولت توجه خود را به جنوب غربی به ایالات خوزستان (یا عربستان به تعبیر آن‌دوره) معطوف داشت.

رود کارون که در واقع تنها رودخانه قابل کشتیرانی در ایران می‌باشد و قبل از اتصال آن در خرمشهر به شط‌العرب از اهواز و شوشتر عبور می‌کند راه مطمئنی برای نفوذ بازرگانی در جنوب غربی و مرکز ایران بشمار می‌آید.

نه فقط خوزستان از این راه آبی به دنیای خارج مربوط می‌شد بلکه کالاهای تجارتي می‌توانست از راه اهواز اصفهان به مراتب سریعتر از بوشهر و سایر بنادر خلیج فارس به مرکز ایران انتقال یابد. ۲۹ به همین جهت با اصرار تمام از ایران درخواست شد که به کشتیهای رودخانه‌ای بریتانیا اجازه داده شود که همان‌گونه که در شط‌العرب و دجله رفت‌وآمد می‌کنند در رودخانه کارون نیز کشتیرانی نمایند. مادامی که بریتانیا در مورد تضمین استقلال ایران بی‌میلی نشان می‌داد ناصرالدین‌شاه نیز متقابلاً نسبت به گشودن کارون به‌روی کشتیرانی خارجی تمایلی ابراز نمی‌نمود. ۳۰ و موضوع برای مدت هفده سال از سال ۱۸۷۱ تا ۱۸۸۸ به درازا کشید. نقش ملک‌

۲۷- همان‌جا

۲۸- همان‌جا صص ۱۵۰-۱۵۱

۲۹- همان‌جا ص ۱۴۹

۳۰- همان‌جا ص ۱۶۰

در مذاکره و حل نهایی موضوع اندک و بسیار کم اهمیت تر از تقاضای مکرر سفرای از پی‌هم آمده انگلیس - و. ت. تامسون و سر آرتور نیکلسن - در تهران بود. مع‌هذا ملکم یکی از کسانی است که مزایای گشودن کارون را به‌روی کشتیهای خارجی اعلام داشت و هنگامی که در نامه مورخ دسامبر ۱۸۷۷ موضوع کشتیرانی در آبهای داخلی کشور در زمرهٔ اموری قرار داد که باید به مؤسسات خارجی واگذار گردد بدون شك در وهلهٔ نخست - و شاید هم صرفاً - کارون و خواست بریتانیا را در مورد کشتیرانی در آن رودخانه در نظر داشته است. ظاهراً به نظر ملکم توجه بریتانیا به خوزستان يك گام مطلوب در جهت شرکت کاملتر آن کشور در امور ایران و تمهید تام و تمام در قبال تشویق و توسعه اصلاحات تلقی می‌گردید. شاید عجیب تصادفی نباشد که تشابه زیادی بین مقالات «اصول تمدن» و «حرف غریب» ملکم که قبلاً درباره آن بحث شده ۲۱ با مکاتبات و القائات انگلیس به مقامات ایرانی به منظور گشودن کارون وجود داشته باشد. در هر دو مورد روابط بازرگانی به منزله پایهٔ اصلی دوستی بین ملل و یا به بیانی بهتر اساس علاقه‌مندی بریتانیا به حفظ ایران در قبال توسعه طلبی روسیه وانمود شده است.

در فوریه ۱۸۸۴ روسیه سرانجام مرو را به تصرف درآورد و سه ماه بعد سرخس را که تا اندازه‌ای بیشتر تحت حکمرانی ایران قرار داشت اشغال کرد. ناصرالدین شاه از ترس دست‌اندازی بیشتر روسها به اراضی واقع در قلمروش به منظور تضمین تمامیت ارضی و استقلال کشور به بریتانیا روی آورد. ملکم با گرانویل که در آن ضمن به وزارت امور خارجه برگشته بود ملاقات کرد و موضوع درخواست ناصرالدین شاه را در میان گذاشت. در پاسخ به وی اظهار گردید که بریتانیا آماده است مساعی خود را در این باره به کار برد و اعتراضات ایران را به سنت پترزبورگ ابلاغ نماید. غیر از این به‌وی اطلاع داده شد که پشتیبانی بریتانیا از ایران، «تا حدود زیادی منوط به میزان علاقه‌مندی ملت بریتانیا نسبت به ایران می‌باشد» و در این احساس.

«بدون شك به علت تقریباً عدم وجود مراودات بازرگانی مابین انگلیس و ایران و بخصوص موانعی که در بازرگانی با ایالات جنوبی ایران موجود است - که در صورت برطرف شدن این موانع تجارت با انگلیس و هند قابل حصول خواهد شد - وقفه حاصل گردیده است و کوششهای مکرر وزیرمختار علیاحضرت ملکه انگلستان در تهران برای گشودن کارون برای کشتیرانی تاکنون به موفقیت نینجامیده و فقدان راههای امن و خوب از داخل کشور به خلیج فارس يك مانع جدی برای مبادرت به هر اقدامی می‌باشد.» ۲۲

نیکلسن در نامه‌ای به وزیر امور خارجه ایران تقریباً همین مطلب را بیان نموده

۳۱- همان جا صص ۱۰۸-۱۱۳

۳۲- گرانویل به ملکم، ۱۶ آگوست ۱۸۸۴م نقل شده در کاظم‌زاده، پیشین، ص ۸۳

و نوشت که قلوب مردم بریتانیا هنگامی برای استقلال ایران به تپش درخواهد آمد که کالاهای انگلیس بازارهای ایران را بیاراید^{۳۳} بدین ترتیب به نظر می‌رسد که انگلیسیها برای تأیید ادعای ملک که تضمین استقلال کشور منوط به تقویت بازرگانی خارجی است دلیل و مدرک آماده می‌کردند. مع‌هذا در تهران احساس گردیده بود که اشارات مبهم به علاقه به میانجیگری در سنت پترزبورگ بگشودن رودخانه کارون نمی‌ارزد و با روسیه توافق بعمل آمد و مرو و سرخس به آنها واگذار گردید.^{۳۴}

ملک بدون اینکه دل‌سردی به خود راه دهد سال بعد مجدداً به امید تشویق بریتانیا به اتخاذ روش مثبت‌تری نسبت به ایران و ابلاغ توصیه‌های آن دولت به تهران با مقامات آن کشور تماس حاصل نمود و صریحاً پیشنهاد کرد که دولت انگلستان تعامیت ارضی و استقلال ایران را تضمین کند و به نشانه این عمل مشاوران انگلیسی را در دستگاه دولتی ایران به‌کار گمارد. سالیسبوری نخست‌وزیر محافظه‌کار از پذیرش پیشنهادات مذکور خودداری کرد و حتی از قبول درخواست مربوط به راهنمایی و توصیه به مقامات ایرانی علاقه‌ای نشان نداد ولی سرانجام نظر خود را بدین نحو بیان داشت:

«اگر انگلستان بخواهد در آینده از ایران علیه تجاوزات احتمالی و پیشروی تدریجی روسیه پشتیبانی کند دو چیز مورد لزوم است: در وهله اول اقدامات نظامی احتیاطی به نحوی باید اتخاذ شود که بزرگترین مانع در راه حمله روسیه ایجاد نماید و بهترین تسهیلات را برای کمک‌های ممکنه انگلیس فراهم آورد و در مرحله ثانی با فساد که اینک کشور را دربرگرفته و آن را به مرحله سقوط کشانیده به سختی مبارزه شود.»

منظور سالیسبوری از اقدامات احتیاطی تغییر پایتخت از تهران «که به نحو ناراحت‌کننده‌ای به استحكامات روسیه در حدود دریای خزر نزدیک و به طور خطرناکی از سواحل امن و مساعد اقیانوس هند فاصله داشت»، به اصفهان بود.^{۳۵} سرانجام ملک توانست توصیه و اندرز بریتانیا را به دست آورده و بنا به وظیفه خود به تهران ابلاغ نماید، ولی آن را به صورتی بسیار رسمی‌تر و آمرانه‌تر از آنچه سالیسبوری در نظر داشت وانمود کرد. البته سالیسبوری هم نیازی ندانست که به این موضوع توجه کند زیرا نظری که او با بی‌میلی و اکراه ابراز داشته‌بود اصولاً از طرف ناصرالدین شاه نادیده گرفته شد.^{۳۶}

ملک اعتقاد خود را درباره امکان توافق با بریتانیا به منظور ترویج اصلاحات در ایران دنبال کرده و نسخی از پیشنهادات مختلف خود را که به ناصرالدین‌شاه و

۳۳- نامه مورخ ۲۳ دسامبر ۱۸۸۵م نقل‌شده در آدمیت، پیشین ص ۱۶۴

۳۴- کاظم‌زاده، پیشین ص ۸۴

35. Salisbury to Thomson, August 6, 1885, quoted in *ibid.*, pp. 98-99, and R. L. Greaves, *Persia and the Defence of India, 1884-1892* (London, 1959), pp. 87-88.

36. *Ibid.*, p. 89.

وزراء او ارائه داده بود، به وزارت امور خارجه انگلیس ارسال داشت. ۲۷ ولی در جریان واقعی روابط ایران و انگلیس ملکم اگر تأثیری هم داشت اندک بود و هنگامی که سرانجام در اکتبر ۱۸۸۸ معاهده دوجانبه بازرگانی انگلیس و استقلال ایران در تهران مورد قبول واقع گردید و کارون به روی کشتیرانی بریتانیا گشوده شد حصول این توافق بیشتر در نتیجه مساعی سر هنری دراموند ولف (Sir-Henry-Drummond-Wolff) سفیر جدید بریتانیا در تهران بود تا توصیه‌های ملکم ۲۸ وی به سفیر روسیه در لندن بارون دو استال اطلاع داد که در جریان مذاکراتی که منجر به گشوده شدن کارون گردید، شرکت نداشته ولی موافقت خود را به اتخاذ این تصمیم انکار نمی‌کند. ۲۹ استال نمی‌توانست حرف ملکم را قبول کند و البته نه بدون دلیل، بلکه به علت دورویی دائم او که خود را طرفدار روسیه معرفی می‌کرد به وی سوءظن داشت. ولی در این مورد او احتمالاً حقیقت را اظهار داشته بود. ورود ولف به تهران با آغاز دورهٔ فعالتری در سیاست بریتانیا نسبت به ایران مشخص می‌گردد ولی ملکم قادر نبود هیچ‌گونه نفوذی در جریان آن اعمال نماید و به‌جای آن کمی پس از گشوده شدن کارون با یک معامله موفقیت‌آمیز و پر سروصدا به دوران خدمت خود در لندن پایان داد.

* * *

در هر حال ناکامی ملکم در اینکه وزارت خارجه انگلیس را به صورت متحد آس درآورد که از طریق راهنماییهای نیکخواهانهٔ خود برنامه مورد نظر او را دربارهٔ اصلاحات در ایران به مرحلهٔ اجرا درآورد وی را مجبور ساخت که به منظور نفوذ در جریان امور از طریق تماس و مکاتبه با عده‌ای از آشنایان قدیمی خود که در پاره‌ای از نظریات و آرزوهای او سهیم بودند اقدام کند و کسانی که بیش از همه در دسترس او قرار داشتند سفرای ایران در کشورهای اروپایی بودند.

نخست باید از میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله کاردار سفارت در پاریس در فاصله سالهای ۱۸۶۶-۱۸۷۰ نام برد. میرزا یوسف آن‌طور که شهرت دارد چهار بار با ملکم در لندن ملاقات و موقعیت ایران و اصلاحات مورد لزوم را با او مورد بحث و

۳۷- برای نمونه ر. ک: نامه‌های ملکم‌خان به ناصرالدین‌شاه و مکاتبه با مارکیز سالیسبوری در ۱۳ فوریه ۱۸۸۸ م در F.O. 60, 497. راجع به اقدامات دیگری که ملکم‌خان برای جلب به‌اصطلاح حمایت دولت انگلستان از ایران انجام داد ر. ک:

Denis Wright, *the Persian Amongst the English* (London 1984) pp. 155-56.

۳۸- ر. ک: کاظم‌زاده، پیشین صص ۱۸۶-۱۸۸

39. A. Meyendorff, ed, *Correspondence Diplomatique de M. de Staal, 1884-1990* (Paris 1929). I: 446-448.

وی امین‌الدوله را با ملکم مقایسه می‌کند (ششم ربیع‌الثانی ۱۳۰۶ ق): «تردیدی نیست که وزارت‌خانه در مورد ماجرای کارون و اساس این کار به شما اطلاعی نداده است. ولی از آنجایی که سالیسبوری از طریق سر هنری [ولف] از کم و کیف ماجرا مطلع خواهد شد، شما نیز باید از آن اطلاع حاصل کنید.» (Bibliothèque Nationale, Supplement Persan, 1997, f. 91)

مذاکره قرار داده است. ۴۰ ثمره این مباحثات را مقاله میرزا یوسف‌خان به نام «يك كلمه» می‌دانند که عنوان آن اشاره به این حقیقت است که نیازمندیهای ایران را در يك كلمه می‌توان خلاصه کرد و آن «قانون» است. مقاله مزبور را می‌توان تفسیری از قانون اساسی فرانسه با استفاده از الفاظ و اصطلاحات اسلامی تلقی کرد زیرا اصول قانون اساسی فرانسه با مراجعه به آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص) و ائمه (ع) تشریح و تثبیت گردیده است. ایجاد موازنه مابین نظرات غربی و اسلامی یکی از موارد علاقه ملک بود ولی دلائلی مربوط به تاریخ و زمان ثابت می‌کنند که «يك كلمه» نمی‌تواند حاصل مباحثات و مذاکرات دو شخصیت نامبرده در لندن باشد. انتصاب ملک در انگلستان در سال ۱۸۷۳ صورت گرفت و دوره خدمت میرزا یوسف‌خان در پاریس در سال ۱۸۷۰ - همان سالی که يك كلمه نوشته شده - پایان پذیرفت و او در اوت ۱۸۷۱ به تهران مراجعت کرد. ۲۱ با وجود این تأثیر دوردور انشاء ملک در آن نمی‌تواند به حساب نیاید. زیرا این دو شخص از اوایل دهه ۱۸۶۰ زمانی که ملک به عنوان مشاور مخصوص میرزا حسین‌خان در نمایندگی ایران در استانبول انجام وظیفه می‌کرد و میرزا یوسف‌خان ژنرال قونسول ایران در تفلیس بود بایکدیگر در تماس بودند و هر دو علاقه و همفکری مشترکی به دوستی با آخوندزاده و اصلاح‌القباء ابراز می‌داشتند، هرچند که میرزا یوسف‌خان خود در آن زمینه اقدامی نکرد. ۲۲ این دو نفر نوشته‌های خود را درباره اصلاحات اقتصادی و سیاسی در مکاتبات خود بین استانبول و تفلیس مبادله نموده و ظاهراً تا حدود زیادی با نظرات یکدیگر موافقت کردند و از همین جهت نیز در ژوئیه ۱۸۶۶ میرزا یوسف‌خان به آخوندزاده اطلاع داد که یکی از منشآت خود را به نام «رمز یوسفی» برای ملک فرستاده و نامبرده با حرارت زیاد از آن تمجید کرده است. ۲۳ به این ترتیب امکان دارد که «يك كلمه» اگر هم ثمره مذاکرات حضوری آنها نباشد نتیجه تبادل نظریات آنها از طریق مکاتبه بوده باشد.

در این تبادل آراء و عقاید صحیح نیست که ملک را صرفاً به علت شهرت بیشتر و گمنامی نسبی میرزا یوسف‌خان در دوران قاجار طرف فعال‌تر بدانیم. امکان دارد که بعضی از نظریه‌های خاص ملک مدیون تأثیر میرزا یوسف‌خان بوده و یا لاقلاً میرزا یوسف‌خان در تقویت و تصریح عقاید او دخالت داشته است. با اینکه ملک از همان زمان ایجاد

۴۰- ر. ک: ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان (تهران، بی‌تا) ص ۱۷۷

۴۱- ر. ک: میرزا یوسف‌خان به آخوندزاده، ۱۸ آگوست ۱۸۷۱م در الفبای جدید و مکتوبات،

به کوشش ح. محمدزاده و ح. آراسلی (باکو، ۱۹۶۳م) ص ۳۹۸

۴۲- ر. ک: میرزا یوسف‌خان به آخوندزاده ۱۷ نوامبر ۱۸۶۷م. وی در این نامه به ستایش

از الفبای ملک پرداخته است. ر. ک: مأخذ پیشین ص ۳۶۶. شایان ذکر است که میرزا یوسف نیز همانند ملک فراماسون و از اعضای لژ کلمنت آمیته پاریس بود. ر. ک: اسماعیل رایین، فراموشخانه

و فراماسونری در ایران (تهران ۱۳۴۸ ش) ج ۱ ص ۴۸۰

۴۳- میرزا یوسف‌خان به آخوندزاده، ۱۷ نوامبر ۱۸۶۷م در الفبای جدید و مکتوبات ص ص

فراموشخانه ادعا کرد که درصدد است اصلاحات مادی را در لفافه اسلام ارائه دهد ولی می‌توان گفت که وی وانمود می‌کرد که دارای هدف و منظور روشنی در این باره می‌باشد، درحالی‌که در اول امر فاقد آن بود و بیان صریح این مقصود را ولو اینکه شالوده اصل تطابق تمدن غرب و احکام اسلام در مقالات نخستین او به چشم بیاید - آن طور که در سخنرانی خود در سال ۱۸۹۱ در لندن تحت عنوان «تمدن ایران» ارائه گردیده تقریباً در اواخر دوره زندگی خود صریحاً به میان آورد.

برخلاف او میرزا یوسف‌خان در اوایل سال ۱۸۶۹ مقاله‌ای تحت عنوان «روح-الاسلام» نگاشت. ۲۴ در آن مقاله نویسنده بنا به ادعای خود «به جمیع اسباب ترقی و سیلوپلزاسیون از قرآن مجید و احادیث صحیح آیات و براهین پیدا کرده‌ام که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آئین اسلام یا آئین اسلام مانع ترقی و سیلوپلزاسیون است» ۲۵ می‌توان قبول کرد که بنا به عادت وی نسخه‌ای از این نوشته را به استانبول برای ملکم فرستاده است و لااقل ملکم بایستی آن را برای اقامه دلایل و نظریات خویش درباره اصل «تطابق تمدن غرب با اصول اسلام» مفید تشخیص داده باشد، زیرا آشنائی خود او با قرآن و احادیث به علت نوع تحصیلاتش اندک بود. بی‌مناسبت نیست یادآوری شود که اختلاف مشخصی بین عقاید ملکم و میرزایوسف‌خان وجود دارد زیرا ایجاد معادله مابین اروپای مترقی و ایده‌آل اسلامی از جانب ملکم صرفاً جنبه مصلحتی‌داشت درحالی‌که ظاهراً میرزایوسف به این امر یک اعتقاد واقعی داشته است. در واقع تمایل «یک کلمه» در این جهت است که نشان دهد که از آنجا که کمال مطلوبهای سیاسی اروپا با اسلام مطابقت دارد تمام آنچه برای نیل به ترقی و رفاهی نظیر آنچه در اروپا وجود دارد مورد نیاز است احیای شریعت و اساس و پایه دولت قراردادن آن می‌باشد.

آخوندزاده به علت اظهار این مطلب میرزایوسف‌خان را مورد مؤاخذه قرار داد و از مقررات «شرع» اسلام که به نظر او با عدالت جور در نمی‌آمد در اختیار او گذاشت. ۲۶ چنین اقدامی در صورتی که آخوندزاده فکر می‌کرد که میرزایوسف‌خان عقاید ضددینی خود را بنا به مصلحت ابراز نمی‌دارد لازم به نظر نمی‌رسید.

۴۴- تشابه عنوان این رساله با کتاب معروف امیرعلی هندی «روح اسلام» که از لحاظ مفاد نیز به یکدیگر شبیه می‌باشند خود تصادف جالبی است.

۴۵- الفبای جدید و مکتوبات ص ۳۷۲

46. M. F. Akhundov, *Asärläri* (Baku, 1961), II: 188-197 (Azeri translation of his letter), 308-316 (Persian original). A Russian translation of his letter, entitled «Kritika Yek Kel'me», is to be found in M. F. Akhundov, *Izbrannoye* (Moscow, 1956), pp 266-271.

قزوین زندانی شد. ۲۷ به این ترتیب از طرفداران ملکم و عقاید او تشخیص داده شد و هرچند هیچ نامه‌ای از او در میان مجموعه نامه‌های ملکم که از طرف بیوه او به کتابخانه ملی پاریس اهدا شده وجود ندارد ولی می‌توان قبول کرد که در مدت اقامت در لندن با او در تماس بوده است.

تماسهای ملکم با جانشین میرزا یوسف‌خان در پاریس به نام نظرآقا بیشتر مستند می‌باشد، این دو نفر با نریمان‌خان وزیرمختار وین و میرزا محسن‌خان معین‌الملک وزیرمختار استانبول محفلی از دوستان صمیمی تشکیل دادند که در مکاتبه دائم با یکدیگر بوده و بارها برای بحث پیرامون مطالب سیاسی بنا به ابتکار خود - و نه به دستور تهران - با یکدیگر ملاقات و گفتگو می‌کردند. از این رو در سال ۱۸۸۷ هنگامی که معین‌الملک از استانبول به کارلسباد برای استفاده از آبهای معدنی مسافرت نمود در آنجا ملکم و نریمان‌خان به او پیوستند و پس از مدتی سه نفر نامبرده رهسپار پاریس گردیده و مباحثات خود را با حضور نظرآقا دنبال کردند. ۴۸ این گروه نه‌تنها به علت تخصص مشترک خود در دیپلماسی گردهم جمع می‌آمدند، بلکه پیوندهای ماسونری نیز آنها را به هم می‌پیوست زیرا هر چهار نفر به لژ گراند اوریان (مشرق اعظم) فرانسه داخل شده ۲۹ بودند. به علت عدم وجود دلایل آشکار وسعت و ماهیت تماسهای چهارنفر سفیر نامبرده به دشواری قابل ارزیابی است ولی به نظر می‌رسد که همکاران سیاسی ملکم عموماً از پیروان و هواداران او بوده‌اند چنانچه میرزا محسن‌خان نیز مانند میرزا یوسف‌خان سرانجام مقام خود را به‌علت ارتباط با ملکم از دست داد. ۵۰ ملکم علاوه بر نامه‌های اروپا، مکاتبات زیادی با ایران بعمل آورده که بسیاری از آنها در کتابخانه ملی پاریس موجود است. این مجموعه بیشتر شامل نامه‌هایی است که ملکم دریافت داشته و به‌ندرت از نامه‌هایی که ملکم خود نگاشته در میان آنها موجود می‌باشد. علاوه بر این دقت زیادی به‌عمل آمده که مدارک رسواکننده در بین آنها وجود نداشته باشد و به همین جهت تقریباً هیچ‌گونه نامه‌ای درباره امتیاز لاتاری ۱۸۸۹ و لغو آن در این مجموعه وجود ندارد. مع‌هذا می‌توان از میان نامه‌های مجموعه مذکور درباره ماهیت روابط ملکم با شاهزادگان و وزرای ایران و علایق او در مدت پانزده سال مقام وزارت‌مختاری در لندن اطلاعاتی کسب کرد.

در میان کسانی که با ملکم مکاتبه داشته‌اند یکی مظفرالدین میرزا حاکم آذربایجان

۴۷- برای يك بررسی مختصر و کوتاه درباره طریقه و روش نگارش ملکم ر. ک: آدمیت، پیشین صص ۱۸۲-۱۹۸

۴۸- حاجی پیرزاده نائینی، سفرنامه، به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران ۱۳۴۳ ش) ج ۲ ص ۲۲

۴۹- نریمان‌خان در ۱۸۵۷م همراه با ملکم وارد لژ شد. (ر. ک، همان‌جا ص ۲۴) نظرآقا و میرزا محسن‌خان سه سال بعد وارد شدند.

(Bulletin du Grand Orient de France, XV [5860=1860]: 396-397).

50. See below, p. 203.

و جانشین شاه بود. شاه ظاهراً از پسر خود نفرت داشت و ولیمهدی او صرفاً به علت ارشدیت - در میان فرزندان ذکور از مادر عقدی - بوده نه به علت محبت پدری. شهرت داشت که مظفرالدین میرزا آدم ضعیف‌النفسی است و این عدم صلاحیت ذاتی در حکمرانی به علت شرایط زندگیش در تبریز تقویت می‌گردید زیرا در آنجا از اداره امور برکنار و از منابع مالی لازم که مقتضای موقعیت او باشد محروم بود. کرزن در این باره می‌نویسد:

«اگر شاهزاده آن‌طور که ادعا می‌شود دارای اخلاقی ضعیف و به آسانی تحت تأثیر قرار می‌گیرد - هرچند این فقد شخصیت و فردیت مورد انکار دیگران است - تا حد زیادی به علت وضع غیرقابل‌تحملی است که کوتاه‌بینیهای پدرش برای او بوجود آورده زیرا مردی در حدود چهل سال سن که شخص دوم مملکت و سلطان آینده کشور می‌باشد و ظاهراً حاکم کل یکی از ایالات بزرگ کشور می‌باشد در اداره واقعی امور، اختیاراتش از یک فراش حکومت بیشتر نیست. کودکی که تازه به راه افتاده باشد در کارهای خود بیشتر اراده و اختیار دارد تا این به اصطلاح حکمران در مورد اتباع خود.»^{۵۱}

مع‌هذا احتمال زیاد می‌رود که مظفرالدین میرزا در آینده بر تخت سلطنت نشیند و اگر از اداره امور غافل و دارای خلق و خوی نرم و سازگاری است خوب خیلی بهتر... به این ترتیب در قبول بی‌چون و چرای تعالیم او خیلی مستعدتر خواهد بود و به همین جهت نیز ملکم تا زمانی که در لندن اقامت داشت از حفظ مناسبات دوستانه خود با مظفرالدین میرزا که مدت کوتاهی قبل از آن به وجود آمده بود غفلت نکرد.

مجموعه کتابخانه ملی پاریس، شامل نامه‌هایی از مظفرالدین میرزا از سال ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۶ می‌باشد. ۵۲ بسیاری از آنها یادداشتهای کوتاهی است که از ملکم تقاضای خرید و ارسال لوازمی از قبیل تفنگ شکاری، دوربین، تخم دانه و نوشت افزار شده است لکن تمام آنها از این لحاظ که حکایت از صمیمیت میان آن دو می‌نماید قابل توجه است، ضمناً دلالت بر آن دارد که ملکم توانسته است محبت مظفرالدین میرزا را همان‌گونه که زمانی پدرش را در دهه ۱۸۵۰ مقتون خود ساخته بود جلب نماید و بر همین روال در شوال ۱۲۹۹ برابر با مه ۱۸۸۹ ولیمهدی طی نامه‌ای به ملکم از وی تقاضا می‌کند که بیشتر با او مکاتبه کند: «شما از میزان تعلق خاطر و علاقه من به خودتان اطلاع دارید و لزومی به نوشتن آن نیست». و در حاشیه همین نامه از ملکم درخواست می‌کند که اطلاعاتی در زمینه امور سیاسی به او بدهد و پیشنهادهای درباره اصلاحات عرضه نماید و او نیز مساعی جمیله خود را برای اجرای آنها به‌کار خواهد برد: «من زیاده از حد به شما علاقه‌مندم بدانید که من کاملاً با شما موافق و همراه

۵۱- جرج کرزن، ایران و قضیه ایران - ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی (تهران ۱۳۴۹ش)

ج ۱ صص ۵۹۷-۵۹۸

52. Supplément Persan, 1989, ff. 3, 4, 8, 11, 12, 13.

هستم. ۵۳ به نظر می‌رسد که مظفرالدین‌میرزا، ملک‌را یکی از چندشخصیت معدودی می‌دانست که حاضر بود با او به‌طور جدی دربارهٔ موضوعات سیاسی تبادل‌نظر به عمل آورد. ملک‌اطلاعاتی دربارهٔ وقایع جاری همراه با چند نوشته خود در مورد اصلاحات برای مظفرالدین‌میرزا ارسال داشت که با سپاسگزاری فراوان ولی البته نه موافقت کامل او مواجه گردید. وی قیودی در مورد پیشنهادات جامع و قاطع ملک‌قائل می‌شود که با تأکیدش در موافقت کامل با او منافات دارد. در ذی‌القعدة ۱۳۰۳ برابر اوت ۱۸۸۶ به ملک‌چنین می‌نویسد:

«جزوه شما در واقع شامل نکات باریک و مهم است من با دقت مخصوص آن را چندین بار خواندم حقیقت مطلب درست همان است که عالیجناب می‌گویید. دنیا دچار تغییرات کلی شده و با موقعی که ما در آن پا به عرصه وجود گذاشته‌ایم خیلی تفاوت کرده‌است. همان‌طور که نوشته‌اید من نیز امیدوارم که اقدامات اعلیحضرت همایون روحی فداه تمام نقایص مملکت را برطرف نماید. در مدتی کوتاه چنان اقدامات برجسته‌ای انجام گرفته که خارج از تصور همه ما بوده‌است و به تعلیم و تربیت مردم ایران کمک بزرگی شده‌است. هیچ کشوری یک‌چنین حاکم عادل و دلسوزی ندارد. شما باید خود بدانید که تمام کارها نمی‌تواند دفعة‌الواحدة انجام گیرد و باید به تدریج به ثمر برسد. در هیچ‌کجای دنیا تکمیل کاری یک‌دفعه نمی‌شود.» ۵۴

مکاتبه ملک‌با مظفرالدین‌میرزا بجز حفظ روابط دوستانه - که پس از به سلطنت‌رسیدن مظفرالدین‌میرزا در سال ۱۸۹۷ و رفع مغضوبیت از ملک‌اهمیتی یافت هیچ‌گونه نتیجه قاطعی به‌بار نیاورد.

ولی نامه‌هایی که ملک‌با مسعودمیرزا ظل‌السلطان حاکم اصفهان برادر ناتنی مظفرالدین‌میرزا رد و بدل نموده‌است هم بیشتر و هم جالب‌توجه‌تر می‌باشد. ۵۵ مسعودمیرزا به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای دارای خصوصیات اخلاقی متفاوتی با مظفرالدین‌میرزا بود و به‌جای ضعف و نرمی، طبعی بلندپرواز و فعال داشت و غالباً تصور می‌شد علی‌رغم آنکه از طرف مادر در طبقه پایین‌تری قرار دارد با برادرش در مورد جانشینی سلطنت به منازعه خواهد پرداخت. درحالی‌که مظفرالدین‌میرزا هیچ‌گونه قدرتی در آذربایجان نداشت، ظل‌السلطان با حکمرانی‌فعال‌خود حوزه نظارت خویش را از اصفهان به فارس، یزد، کردستان، لرستان و خوزستان گسترش داده و یک ارتش نیمه‌مستقل برای تجسم قدرت خویش تشکیل داده بود. ۵۶

بسط تسلط ظل‌السلطان در جنوب باعث گردید که بریتانیا در صدد جلب طرفداری

53. *Ibid.*, f. 5.54. *Ibid.*, ff 6-7.55. *Bibliothèque Nationale, Supplement Persan, 1990.*

مفاد مکاتبات ظل‌السلطان با میرزا ملک‌خان در مقاله‌ای از جهانگیر قائم‌مقامی همراه با عکس‌نامه آمده است. «روابط ظل‌السلطان و میرزا ملک‌خان» بررسیهای تاریخی سال سوم ش ۶ بهمن- اسفند ۱۳۴۷ صص ۸۳-۱۲۰

۵۶- کرزن، پیشین، ص ۶۰۰

او برآید و پس از اعطای نشان «صلیب بزرگ ستاره هند» به وی، ظل‌السلطان نیز نفوذ خود را برای گشودن راه آبی کارون به کار برد. ۵۷ و درست به خاطر همین اتحاد آشکار با بریتانیا قدرت او رو به زوال نهاد. تمرکز قدرت که یک باره با پشتیبانی بریتانیا تکمیل گردید سیمای خطر بزرگی را نشان داد و به همین جهت در اوایل سال ۱۸۸۷ از کلیه مناصب خود بفریز از حکمرانی اصفهان معزول گردید. ۵۸ علاوه بر اتفاق نظر در هواخواهی از انگلیس، دلایل دیگری نیز ملکم را به ظل‌السلطان مربوط می‌ساخت. میرزا یعقوب پدر ملکم زمانی معلم فرانسه شاهزاده ظل‌السلطان بود و محبتی که شاهزاده نسبت به میرزا یعقوب داشت به ارث به ملکم انتقال یافته بود و به طور کلی نیز ظل‌السلطان در مورد جامعهٔ ارمنی جلفا به خوبی رفتار می‌کرد. ۵۹ و از مضمون چند نامه او به ملکم چنین برمی‌آید که با عده‌ای از بستگان او که در حوزهٔ ارمنی‌نشین اصفهان میزیسته‌اند مرتباً در تماس بوده‌است. ۶۰

در میان شاهزادگان قاجار تنها ظل‌السلطان بود که به کرات پیروی از تمدن غرب را توصیه می‌کرد. ۶۱ و از آنجا که بیان این موضوع از اعتقاد خالصانه او سرچشمه می‌گرفت می‌توان تصور کرد که این امر نیز در تقویت پیوستگی او با ملکم‌خان تأثیر داشته‌است. همین‌طور در روابط دوستانه آنها با یکدیگر بیزاری مشترک از مذهب و دعوی آزاد فکری و توسل مصلحتی به دین اسلام اهمیت داشت. کرزن نیز تأیید کرده است که رفتار ظل‌السلطان با علما از حقارت برخوردار بود. ۶۲ سیاح فرانسوی ژان دیولافوی نقل می‌کند که ظل‌السلطان خوکدانی در باغ محل اقامت خود ایجاد کرد و علما را مجبور می‌کرد که برای شرکت در جشن نوروزی از همان حیاط کثیف بگذرند. ۶۳ علاوه بر این با حضور در مراسم عبادت کلیسای انگلیکان اصفهان و شهرت یافتن به اینکه به ادبیات اروپایی آشنایی دارد ضربهٔ دیگری به احساسات مذهبی مردم وارد ساخت. مع‌هذا لازم بود که یک حداقل تظاهر مذهبی را حفظ کرد و او یک بار طریق انجام این کار را به کلنل ر. م. اسمیت رئیس قسمت ایرانی تلگراف هند و اروپا بیان داشت: «ملاها و بسیاری مردم در اینجا فکر می‌کنند که من به مذهب اعتقادی ندارم برای اینکه روزنامه‌های فرنگی می‌خوانم و پسرانم را وادار کرده‌ام که زبان

۵۷- کاظم‌زاده، پیشین، صص ۱۴۹-۱۵۲ و صص ۱۶۹-۱۷۰

۵۸- همان‌جا صص ۱۶۹-۱۷۰

۵۹- ژان دیولافوا، سفرنامه، ترجمهٔ همایون فره‌وشی (تهران ۱۳۶۱ ش) صص

۲۱۴-۲۲۰

60. Supplement Persan. 1990, ff. 14-15, 20-21.

قائم‌مقامی، پیشین صص ۹۲ اظهار می‌کند که شخص نام‌برده در این نامه‌ها (تیگران ملکم) احتمالاً برادر خود ملکم است.

۶۱- کرزن، پیشین، ج ۱ صص ۶۰۲-۶۰۳

۶۲- همان‌جا صص ۶۰۰

۶۳- دیولافوا، پیشین صص ۲۹۸-۳۰۳

۶۴- بنجامین، سفرنامه، ترجمه محمدحسین کردبچه (تهران ۱۳۶۳ ش) صص ۲۷۰-۲۷۳

فرانسه یاد بگیرد. آنها از اینکه آشکارا به من اعتراض کنند می‌ترسند ولی من فکر آنها را خوانده‌ام و این احمقها را با گفتن اینکه من نوشته‌های فرنگی را می‌خوانم نه برای اینکه چیز خوبی در آن پیدا کنم بلکه برای اینکه بدی آن را بفهمم و راه پرهیز از آن را پیدا کنم راضی گردانم.»^{۶۵} همچنین ظل‌السلطان در خاطرات خود کوشش می‌کند که عدم اعتقاد دین خود را با تأکید به اینکه خود را وقف خدمات به پیامبر (ص) و ائمه (ع) اظهار نموده و يك «شیعه بی‌اندازه متمصبی» است پنهان نماید. وی ادعا کرده‌است که کینه و دشمنی او فقط متوجه علمای فاسد، دروغگوی و ریاکار است که اموال مردم را غصب می‌کنند و قضاوت‌های غیرعادلانه می‌نمایند.^{۶۶} از آنجا که از نظر عموم وی در ردیف مجتهدینی که به فساد شناخته شده بودند از قبیل آقانجفی از لحاظ طمع سفاکی و غصب اموال مردم معروف شده پافشاری او در علاقه به اسلام حقیقی قابل قبول به نظر نمی‌رسد و مضحک اینکه ملک‌م که او را پدر مشروطیت می‌دانند با چنین مستبد جاه‌طلبی باید دوست بوده‌باشد.

لحن گرم و محبت‌آمیز نامه‌های ظل‌السلطان به ملک‌م چنان ثابت و مکرر است که نمی‌تواند غیرواقعی و یا صرفاً به لحاظ ادب و نزاکت باشد و دلیل قانع‌کننده‌ای که اعتماد ظل‌السلطان را به ملک‌م می‌رساند آن‌است که در يك مورد تلویحاً آرزوی خود را برای نیل به سلطنت ابراز داشته و به وی می‌نویسد: «چرا محض ریشخند هم که شده مرا ولیمهد نمی‌گویید.»^{۶۷}

احساسات دوستانه ظل‌السلطان نسبت به ملک‌م با برخورد حضوری آنها در سال ۱۸۷۲ در تهران، چند ماه قبل از عزیمت ملک‌م به اروپا برای تدارک نخستین سفر ناصرالدین‌شاه تجدید و تأیید گردید. در نامه‌ای به تاریخ اول جمادی‌الآخری ۱۲۸۹ برابر ششم اوت ۱۸۷۲ ظل‌السلطان ملک‌م را مطمئن می‌سازد که همیشه به یاد او است: «حقیقتاً شما قلب مرا تسخیر کرده‌اید من همیشه راهنماییمای محبت‌آمیز شما را به یاد می‌آورم.»^{۶۸}

مع‌هذا تا هشت سال بعد مکاتبه‌ای بین آنها صورت نگرفت تا اینکه در سال ۱۸۸۰ مجدداً اظهار تأسف ظل‌السلطان را به علت جدائی از ملک‌م می‌بینیم. ظل‌السلطان موقتاً مورد غضب قرار گرفته و مجبور به اقامت در بروجرده لرستان شده بود: «شاید بتوانید تصور کنید در محلی مانند اینجا با هیچکس بجز چند نفر لر بی‌سواد مرادده‌ای ندارم وصول نامه از يك فیلسوف مانند شما چه تأثیری بر من خواهد گذاشت. نامه‌ای که از ابتدا تا انتها لبریز از حکمت و حقایق تمدن است. از سال قحطی (۱۸۷۲) که من

65. Smith's report to Nicolson, July 14, 1887, in F.O. 60/487.

۶۶- مسعود میرزا ظل‌السلطان، تاریخ سرگذشت مسعودی (تهران ۱۳۲۵ ق) ص ۹۶

67. Zill us-Sultan to Malkum, Rajab 25, 1325/September 3, 1907, in Supplément Persan, 1990, f. 35.

68. *Ibid.*, f. 1.

آن جناب را در تهران ملاقات کردم و به سخنان عاقلانه شما گوش دادم تاکنون هیچ‌گونه تماسی با شما چه حضوراً و چه از طریق مکاتبه نداشته‌ام.»
 نامه غیرمنتظره ملکم ظاهراً همراه با پیشنهادهای درباره اصلاحات بوده و احتمالاً فکر می‌کرده است که اکنون که ظل‌السلطان مغضوب واقع شده بیشتر آنها را پذیرا خواهد گردید. پاسخ ظل‌السلطان در واقع موافق ولی تا حدودی دوپهلوی بود و به وی اطلاع داد که تا زمانی که در بروجرد می‌باشد نمی‌تواند درباره قبول پیشنهادهای او اقدامی به عمل بیاورد ولی ملکم باید در مساعی خود پافشاری کند: «امروزه موقعیت ایران با آنچه قبلاً بوده فرق کرده است بیشتر مردم به طور جدی درباره تمدن فکر می‌کنند و توجه خاصی به آن دارند فقط احتیاج به یک محرک جزئی است تا به حرکت درآیند. زمانی رسیده که حضور فیلسوف عاقلی مانند آن جناب در ایران کاملاً مورد لزوم است.» و به وی توصیه می‌کند که به محض اینکه باو اجازه خروج از بروجرد داده شد، ملکم نیز بتهران حرکت کند.^{۶۹}

مقارن همین زمان، میرزا علی‌خان امین‌الدوله وزیر مکاتبات خصوصی و از معتمدان شاه که با ملکم مکاتبه داشت پیشنهاد مشابیهی به او کرد که به تهران مراجعت و دست به یک اقدام اساسی در مورد انجام اصلاحات بزند. آشنایی امین‌الدوله با ملکم سابقه طولانی داشت. وی که در سال ۱۸۴۵ متولد شده بود یکی از اعضاء فراموشخانه و از زمانی که ملکم در سال ۱۸۷۲ از استانبول بازگشت با او در تماس بود. علاقه امین‌الدوله به اصلاحات مملکتی چه از مظفرالدین میرزا و چه از ظل‌السلطان صمیمانه‌تر بود و همین موضوع پایه محکمی برای دوستی پایدار او با ملکم به وجود آورد. ۷۰ هرچند شوق و ذوق اصلاح طلبانه در او نیز خالی از شائبه آز و طمع مالی نبود ولی متوجه می‌شویم که علاقه وی به اصلاح مملکت واقعی و دائمی بود و در برخی موارد از عدم صمیمیت ملکم ابراز ناخرسندی می‌کرد.

بسیاری از نامه‌های امین‌الدوله به ملکم که در جریان نخستین دهه اقامت او در لندن نوشته شده به مسأله‌ای که همیشه مورد گفتگو بود یعنی راه‌آهن اختصاص دارد که به وسیله چه کسی و در کجا باید ساخته شود. حل این مسأله در غایت امر مربوط به مانورهای سیاسی انگلیس و روس در ایران می‌باشد و هر کدام از این دولت بیشتر می‌خواست از ساختمان راه‌آهن به وسیله طرف دیگر ممانعت کند تا اینکه به انجام آن کار مبادرت ورزد. مع‌هذا در چهارچوب این مانورها، سیاستمداران ایرانی وظیفه معینی به عهده دارند و طرحهای مختلف می‌تواند قبول یا رد شود. با وجود اشارات مکرر به موضوع راه‌آهن از نامه‌های امین‌الدوله نمی‌توان استنباط کرد که آیا ملکم پشتیبانی خود را درباره طرح بخصوص یا امتیاز مورد نظری ابراز داشته است یا خیر... به احتمال زیاد

69. *Ibid.*, ff. 3-4.

۷۰- برای زندگی میرزا علی‌خان امین‌الدوله، ر. ک به خاطرات وی: خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران ۱۳۴۱ ش)

نقش او در این مورد مجدداً تکرار ارزش ماشین بخار از لحاظ پیشرفت تمدن بوده است. همان موضوعی که نخستین بار در مورد امتیاز رویتز به میان آمد.^{۷۱} ولی در یک نامه، امین‌الدوله شرکت خود را در یک معامله بازرگانی به اطلاع می‌رساند و از ملکم نیز دعوت می‌کند که در آن سهیم شود. این اقدام تجاری تشکیل یک شرکت جهت تولید مشروبات الکلی است، با نظر آقا و نریمان‌خان که بنا به پیشنهاد شاه جهت جلوگیری از هرگونه مخالفت احتمالی مذهبی نام آن را «انجمن بین‌المللی کشاورزی ایران» (Société Internationale de l'Agriculture de la Prese) گذاشته‌اند. امین‌الدوله خود بدون اطلاع از منظور غائی موضوع در این معامله وارد شد ولی با اینکه بعداً از نوع کشاورزی مورد نظر اطلاع یافته دلیلی برای کنار کشیدن خود از شرکت ندیده است.^{۷۲} ظاهراً شرکت پیشنهادی نیز تشکیل نشد زیرا شاه در سال ۱۸۸۹ امتیاز ایجاد یک کارخانه مشروب‌سازی را به یک شرکت بلژیکی واگذار کرد.^{۷۳}

علاوه بر بحث دربارهٔ مسألهٔ راه‌آهن، نامه‌های امین‌الدوله شامل خلاصه جریانات تهران و تفسیراتی می‌باشد که گاه خوشبینانه و گاه بدبینانه است. هنگامی که دلیلی بر خوش‌بینی می‌یافت به ملکم پیشنهاد می‌کرد که به تهران مراجعت کرده و از موقعیت مناسبی که وجود دارد استفاده کند و هنگامی که بدبین بود به وی می‌نوشت که در جای خود باقی بماند زیرا شرایط و اوضاع و احوال غیرقابل تحمل است. در نامهٔ دوم سپتامبر ۱۸۷۸ امین‌الدوله به ملکم شکایت می‌کند: «هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. روز به روز بیشتر مایوس می‌شویم. ما می‌خواهیم با انجام اعمال عالی و برجسته شهرت جهانی پیدا کنیم ولی نه نقشه، نه سازمان و نه پول داریم وضع گدما‌آبانه ما ساعت به ساعت وخیمتر و خرابی ما هر دقیقه افزونتر می‌شود.»^{۷۴} برعکس در مارس ۱۸۷۹ دورنمای آینده امیدوارکننده‌تر به نظر می‌رسد. امین‌الدوله برخی از نوشته‌های ملکم را به نظر ناصرالدین‌شاه می‌رساند و پاسخهایی دریافت می‌دارد. در این موقع می‌نویسد: «موانع و مشکلات زیاد است ولی اختلال امور اعلیحضرت را متمایل به قبول یک تغییر واقعی و مفید کرده است.»^{۷۵} در ۲۸ آوریل حالت و روحیه امین‌الدوله مجدداً تغییر می‌کند: «ما از این افکار بی‌فایده - اصلاحات - چه می‌خواهیم و چه نفعی از آن انتظار داریم؟ در فکر زندگی خود باشیم... این تصورات و توهمات ما را سرانجام دیوانه خواهد کرد.»^{۷۶} این حالت بدبینی تا ژوئیه ۱۸۸۰ که می‌بینیم ملکم را اندرز می‌دهد که از ایران دور باشد زیرا

۷۱- ر. ک به نامهٔ امین‌الدوله در Supplement Persan, 1997, ff. 7, 9, 17.

72. Ibid., ff. 12-13, 14.

۷۳- کاظم‌زاده، پیشین، ص ۱۸۳

74. Supplément Persan, 1997, f. 3.

75. Ibid., f. 6.

76. Ibid., f. 7.

حتی يك روز زندگی در آن غیرقابل تحمل است ادامه می‌یابد. ۷۷ در ماه مه سال بعد امین‌الدوله احساس امیدواری می‌کند... ملکم باید به تهران بیاید زیرا بعد از تألمات ناشی از فوت پدرش در استانبول احتیاج به يك تغییر و مسافرت دارد و به هر حال شاه هم می‌خواهد با او مشاوره کند. ۷۸

بنا به خواست مقام سلطنت و توصیه ظل‌السلطان و امین‌الدوله سرانجام ملکم برای يك دیدار کوتاه در نهم مارس ۱۸۸۲ به تهران آمد و امین‌الدوله پذیرایی از او را به عهده گرفت. ۷۹ احضار ملکم هر دلیلی هم که داشت در ملاقات با ناصرالدین‌شاه هیچ‌گونه مذاکرات اساسی دربارهٔ مطلب مهمی بین آنها صورت نگرفت. به ملکم توصیه شد که با وزراء و شاهزادگان از جمله امین‌الدوله و ظل‌السلطان مشاوره و مذاکره کند ولی این ملاقاتها نیز حاصلی به بار نیاورد و آن‌طور که محمدحسن‌خان اعتماد-السلطنه وزیر انطباعات نقل نمود، خود شاه نیز فقط درباره «میوه و گل و بلبل» با او صحبت کرده است. ۸۰

تنها نتیجه نمایان دیدار ملکم از تهران ترفیع لقب او از ناظم‌الملک به ناظم-الدوله به عنوان قدردانی از خدمات وی در کنگرهٔ برلن بود. ۸۱ ملکم دستور داشت که در کنگرهٔ برلن به نمایندگی از طرف ایران شرکت نماید و خود را مورد توجه بیسمارک قرار دهد به طوری که بتواند منطقهٔ مرزی قطور را از دولت عثمانی منتزع و به ایران بازگرداند. ۸۲ علاوه بر تغییر لقب مقام سیاسی وی نیز از وزیرمختاری، به سفارت ارتقاء یافت. ۸۳ القاب و عناوین همیشه موضوع مهمی برای ملکم‌خان بود و هنگامی که اعتمادالسلطنه يك هفته پس از ترفیع مقامش به ملاقات او رفت باز هم پیش از پیش مغرور و مباهی گردید. اعتمادالسلطنه احترام مخصوصی برای ملکم که زمانی به او مقدمات زبان فرانسه را آموخته بود قائل می‌شد ولی در این ملاقات معلم سابق تأثیر نامطلوبی در وی به جا گذاشت به طوری که نوشت: «معلم و آموزگار من کمی دیوانه شده است. او خودپرستی را بر وطن‌پرستی رجحان داده است.» ۸۴

ملکم ظاهراً تا هنگام رسیدن به تفلیس در راه بازگشت خود به لندن از دیوانگی کمی که اعتمادالسلطنه ذکر نموده دست برداشت. ملکم در آنجا با میرزا رضاخان ارفع‌الدوله یکی از اعضای ژنرال قنصلگری ایران ملاقات کرد. ارفع‌الدوله در آنجا

77. *Ibid.*, f. 16.78. *Ibid.*, f. 17.

۷۹- محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، روزنامهٔ خاطرات، به کوشش ایرج افشار (تهران ۱۳۴۵

ش) ص ۱۷۱

۸۰- همان‌جا، ص ۱۸۰

۸۱- همان‌جا، ص ۱۹۲ و اسماعیل رابین، میرزا ملکم‌خان صص ۸۸-۹۰

۸۲- اعادهٔ این مناطق در مادهٔ چهارم عهدنامهٔ برلین منظور شده است. ر. ک:

E. Hertslet, *The Map of Europe by Treaty* (London, 1891), IV: 2796.

۸۳- اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۱۹۲

۸۴- همان‌جا، ص ۱۹۳

مقاله‌ای را که درباره اصلاح الفباء نوشته بود به‌وی نشان داد^{۸۵} و ملک‌خان نیز متقابلاً طی نامه گزافه‌گویانه و بی‌سروته‌ی نام فامیلی «دانش» را به او اعطا کرد. «شما آشنایی عمیقی با تمام نکات و دقایق پیشرفت زمان ما دارید و بدون شک کاملاً آگاهید که هرکس باید یک نام فامیل علاوه بر اسم شخصی خود داشته باشد. نمی‌خواهم با تشریح لزوم و مزیت داشتن یک نام خانوادگی به شما دردرس بدهم فقط می‌خواهم این را بگویم: اسمی برای فامیل خود انتخاب کنید و با توجه به فضائل و کمالات گوناگونی که در شما سراغ دارم فکر می‌کنم بجا باشد که نام «دانش» را انتخاب کنید.»^{۸۶}

ارفع‌الدوله نیز با این پیشنهاد موافقت کرد و از آن‌پس نام مستعار «دانش» را در اشعار بی‌نمکی که می‌سرود به‌کار برد. ۸۷ ملک‌خان با چیزهای کم‌ارزشی که به دست آورد به‌لندن بازگشت و در آنجا بازی توخالی ارسال گزارشات و جزوات و توصیه‌ها و راهنمایی‌های خود را به تهران ازسر گرفت. جریان این بازی را با بررسی نامه‌هایی که از ظل‌السلطان و امین‌الدوله دریافت داشته می‌توان دنبال کرد. ملک‌خان هنگامی که هنوز در راه بود از قزوین نامه‌ای به ظل‌السلطان نوشت و پیشنهادهای برای اصلاحات ارائه داد و تقاضا کرد که آنها را به‌نظر ناصرالدین‌شاه برساند. ظل‌السلطان این عمل را انجام داد و به ملک‌خان پیغام داد که پیشنهادهای دیگر او را نیز به نظر شاه رسانیده و عکس‌العمل او را به وی اطلاع خواهد داد. ۸۸ در نامه‌های بعدی به ملک‌خان درحالی که او را به‌کار خود تشویق می‌کند همان بدبینی امین‌الدوله را ابراز می‌نماید:

«در اینجا برای کار مفید امید موفقیت وجود ندارد. از طرف دیگر معلوم نیست تا چه مدت دیگر باید بدکردار باشیم و از خودمان متنفر باشیم شما نظرات خود را درباره آن وجود مبارک - منظور شاه است - نوشته‌اید. در حقیقت او یک شخصیت مقدس است و در تمام ایران تنها اوست که اندیشه بد به‌خود راه نمی‌دهد و همیشه در فکر پیشرفت مردم است. ولی اینک تمایلات پست او راه اجرای مقاصد نیک او را سد کرده‌اند.»^{۸۹}

این‌همه صراحت و رک‌گویی درباره ناصرالدین‌شاه دلیل دیگری بر اعتماد ظل‌السلطان نسبت به ملک‌خان می‌باشد.

نامه دیگری که ملک‌خان از ظل‌السلطان در مارس ۱۸۸۵ دریافت داشته در دست

۸۵- این مقاله میرزا رضاخان به الفبای به‌روزی موسوم بود و به فارسی سره نگاشته شده است. یعنی هیچ‌گونه اصطلاح عاریه عربی در آن نیست. (ر. ک ادوارد براون،

The Press and Poetry of Modern Persia [Cambridge, 1914] p. 163).

من دسترسی به نسخه‌ای از این مقاله نداشتم. از این رو ماهیت پیشنهادهای میرزا رضاخان و ارتباط آن با پیشنهادهای ملک‌خان را نمی‌دانم.

۸۶- ارفع‌الدوله، ایران دیروز (تهران ۱۳۴۵ ش) ص ۷۱

87. On his poetic production, see Franciszek Machalski, *La Littérature de l'Iran Contemporain* (Warsaw, 1965), I: 29-30.

88. *Supplément Persan*, 1990. f. 8.

89. *Ibid.*, ff. 10-11.

داریم. به نظر می‌رسد که بنا به توصیه ظل‌السلطان، ملکم جزوات و پیشنهادات خود را به تهران ارسال می‌داشته و ظل‌السلطان تمام هم خود را بکار می‌برده است تا توجه شاه را نسبت به آنها جلب کند: «در باره چند مقاله و رساله که برای اعلیحضرت نوشته‌اید باید بگویم که از این موضوع خرسند گردیده و به نشانه التفات آنها را به من نشان دادند تا پاسخ مناسبی برای آنها تهیه‌کنم من هم چند پیشنهاد که به عقل قاصر من رسید به عرض رسانیدم. البته آنچه با خواست خداوند و تمایل اعلیحضرت مطابقت داشته باشد به موقع خود مورد قبول و اجرا واقع خواهد شد.»^{۹۰} امکان ندارد که با اطمینان اظهار بداریم که آیا پیشگویی در مورد اجرای این پیشنهادات جنبه ریشخند و استهزاء داشته یا می‌خواهد به ملکم وانمود کند که باید باز هم صبر و حوصله داشته باشد. شق اخیر بیشتر صحیح به نظر می‌رسد. ظل‌السلطان ضمن نامه‌ای در حدود شش ماه بعد به ملکم اطمینان می‌دهد که شاه اساساً مستعد اجرای اصلاحات است ولی نمی‌تواند فوراً در این باره اقدام نماید زیرا «قادر مطلق نیستند».^{۹۱}

روابط ملکم با ظل‌السلطان با تجدید دیدار آنها در تهران تقویت گردید ولی دوستی او با امین‌الدوله به علت برخی بی‌احتیاطی‌ها که در مدت اقامت در منزل او مرتکب شده بود برای مدت کوتاهی تیره شد و این موضوع را ما از نامه‌ای که امین‌الدوله به او در تغلیس نوشته و به ملایمت، وی را سرزنش کرده است و ظاهراً باید در راه بازگشت به لندن به او رسیده باشد دریافته‌ایم.^{۹۲} ولی تیرگی روابط دوستانه آن دو به زودی از میان رفت و امین‌الدوله نیز مانند ظل‌السلطان ملکم را تشویق به ارسال گزارشات و توصیه‌های خود به تهران نمود.^{۹۳} حتی صریحتر از شاهزاده به ملکم قول همکاری و پیروی از دستوراتش را داد.^{۹۴} ولی دستورات به‌کندی می‌رسید زیرا ناامیدی ملکم از حماقت علاج‌ناپذیر کسانی که مصدر امور مملکت بودند، از اینکه مطالب را حتی در صورتی هم که شوق و بصیرت امین‌الدوله پشتیبان آنها باشد جدی تلقی کنند باز می‌داشت و «دستورات» ملکم به همان میزانی بود که او خود با مشورت‌های رسمی با وزارت خارجه انگلیس کسب می‌نمود. امین‌الدوله به او می‌نویسد: «حضرت اشرف باید درباره ماهیت وقایع و مقتضیات زمان بنویسید زیرا اکنون زمان اصلاحات فرارسیده است واقعاً بد است که اصلاحات به مرحله عمل در نیاید. به‌طور مثال درباره کنگره برلن و از گفتگوهای خود با امپراطور و ویلملم و پرنس بیسمارک و نصایح خیرخواهانه و مشورت‌های آنها درباره اصلاحات و نجات کشور از ضعف و فتور که در نتیجه خودخواهی و تسلط علماء و افراد معینی ناشی گردید بنویسید. آنگاه بنویسید که آنها (امپراطور و بیسمارک) می‌گویند که اگر ما امور مملکت را به‌نظم آوریم آنها نیز در راه ترقی و پیشرفت به ما کمک خواهند کرد و تمامیت ارضی ما را تضمین و حقوق ما را تأمین خواهند کرد. خلاصه باید چیزهای زنده و

90. *Ibid.*, f. 15.91. *Ibid.*, f. 16.92. *Supplément Persan*, 1997, f. 21.93. *Ibid.*, f. 22.94. *Ibid.*, f. 23.

جالب بنویسید.»^{۹۵}

کمی قبل از يك ماه بعد امین‌الدوله پیشنهاد خود را تجدید کرد. باید به ناصرالدین‌شاه خاطر نشان ساخت که پشتیبانی آلمان با شروع اصلاحات به دست خواهد آمد و امکان يك چنین پشتیبانی به ایران فرصت خواهد داد که از قیمومت بریتانیا و روسیه که از زمان سقوط ناپلئون در این کشور برقرار گردیده رهایی یابد.^{۹۶} در اوایل ژوئن ۱۸۷۴ ملکم با کنت مونستر Count Münster وزیرمختار آلمان در لندن ملاقات و کوشش کرد که وی را متقاعد به ایجاد نمایندگی آلمان در تهران نماید تا در مقابل نفوذ روسیه به صورت وزنه‌ای درآید. پاسخ بیسمارک که به مونستر دستور داد آن را به ملکم ابلاغ کند مقید و احتیاط‌آمیز بود: انجام این امر موکول به اعزام نماینده‌ای از جانب ایران به برلن می‌باشد.^{۹۷} اگر آلمان به برانگیختن دشمنی روسیه از راه اقدامات فعالانه در ایران برای سالها باقی ماند و به نظر می‌رسد که امین‌الدوله در این زمان بغیر از جعلیات بی‌ضرری که احتمالاً به نفع اصلاحات باشد پیشنهاد دیگری برای ملکم نداشته است.^{۹۸}

پیشنهاد امین‌الدوله هنگامی که ملکم هنوز در راه بازگشت به لندن بود به وی اطلاع داده شد و او بلافاصله پس از ورود موضوع را با نامه‌ای به استحضار شاه رسانید که نتیجه چندان نمایانی به دست نیامد ولی امین‌الدوله به ملکم توصیه کرد که در اقدام خود پافشاری کند و لااقل هفته‌ای يك بار گزارشی به وزارت امور خارجه ایران ارسال نماید.^{۹۹}

میزان ناتوانی ملکم برای اعمال نفوذ در وزارت امور خارجه ایران و اینکه اصولاً این مرجع او را از کلیه مسائل مهم سیاسی بی‌خبر می‌گذاشت از یکی از نامه‌های امین‌الدوله آشکار می‌گردد که از يك قرارداد سری صحبت به میان آورده است. قرارداد در اوایل سال ۱۸۸۲ بنا به ابتکار میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان وزیری که ستاره‌اش تازه شروع به درخشیدن کرده بود و به زودی از او صحبت خواهیم کرد منعقد گردید. قرارداد مزبور ترتیبات معین را در مرزهای شمال شرقی مابین ایران و امپراطوری روسیه بنفع دولت اخیر پیش‌بینی می‌کرد، ترتیباتی که ظاهراً بطور يك‌جانبه از طرف روسیه انجام گرفته و ایران نیز به صورت يك عمل انجام شده بی‌سروصدا آن را خواهد پذیرفت. سفیر روسیه زینوویف اصرار داشت که هیچ‌کس بجز امین‌السلطان و شاه نباید از قرارداد اطلاع حاصل کند و تهدید کرده بود که در

۹۵- امین‌الدوله به ملکم، نهم شوال ۱۲۹۹ ق، پیشین، ff 25-26.

۹۶- امین‌الدوله به ملکم، چهارم ذی‌القعدة ۱۲۹۹ ق، همان‌جا f, 27.

97. Bradford G. Martin, *German-Persian Diplomatic Relations, 1873-1912* ('s-Gravenhage, 1959), pp. 26-29.

۹۸- در ۱۸۸۵ م، بیسمارک فرستادن يك استاد برای ارتش ایران و يك مشاور اداری را

رد کرد. ر. ک: Martin, op. cit., pp. 33-34.

۹۹- امین‌الدوله به ملکم، ۱۹ ذی‌الحجه ۱۲۹۹ ق. Supplement Persan, 1997. f. 30.

صورت آگاهی بریتانیا از این قرارداد، روسیه روابط خود را با ایران به طور کامل قطع خواهد کرد، مع‌هذا قبل از امضای قرارداد شاه با امین‌الدوله و ناصر‌الملک یکی از رجال طرفدار انگلیس و آشنا با ملکم مشورت کرد و امین‌الدوله نیز فکر کرد بهتر است که ملکم را از جریان وقایع مستحضر سازد تا در صورت لزوم موضوع را برای دولت بریتانیا تشریح نماید:

«اگر بریتانیا به‌خاطر این گناه ما را ترك نکند، اگر آنها بر بدبختی ما رحم کنند و در آینده توجهی به ما مبذول دارند نه‌تنها ما راه هند را به‌روی روسها نمی‌گشاییم در عوض به‌صورت نوکران انگلیسها درمی‌آئیم، بلکه انگلیسها می‌توانند امورات ما را بنا به میل خود اصلاح و اداره نمایند... اگر شما همه این موضوعات را برای آنها تشریح کنید ما را نجات داده‌اید از بلعیدن ما به وسیله روسیه جلوگیری خواهد شد و امورات ما با تسلط بریتانیا به نظم درخواهد آمد. اصلاحات بدون شک انجام خواهد شد... حال باید ببینیم چه معجزه و چه سحر و جادویی از دست شما برخواهد آمد.» ۱۰۰

ولی در واقع ملکم نمی‌توانست هیچ جادویی در وزارت خارجه انگلیس بکار برد. پیشروی روسیه در شمال شرق ایران کم و بیش مورد قبول بود و چشم‌انداز اصلاح و اداره امور ایران به نظر انگلیسها جالب نیامد. با وجود این اطلاعاتی که از طرف امین‌الدوله در این باره در اختیار ملکم گذاشته شده سال بعد که یارون دو استال به سمت سفیر روسیه در لندن تعیین گردید مفید فایده افتاد. دو استال وانمود کرد که اطلاع ملکم از روابط روس در ایران محدود به میزانی است که وزارت امور خارجه ایران آگاهی از آن را برای وی لازم دانسته و به مقامات مربوطه خود گزارش داد که در مذاکرات خود با ملکم احتیاط بکار می‌برد مخصوصاً دربارهٔ پیمانهای سری که روسیه با ایران بسته بود. ۱۰۱

عدم اعتماد آشکار امین‌السلطان و وزارت امور خارجه ایران به ملکم به نحو عجیبی با اطمینانهای امین‌الدوله درباره اینکه شاه گزارشات ملکم را با علاقه شوق‌آمیزی مطالعه می‌کند مبیانت دارد، گزارشاتی که بیش از پیش کم و کمتر می‌شد درست مثل همان «دستورات» که امین‌الدوله خود را آماده اجرای آنها نشان داده بود.

بعد از دریافت چند نامه از امین‌الدوله که در آن از تنبلی ملکم شکایت کرد ملکم بالاخره کتابچهٔ جدیدی برای شاه تهیه کرد که در اوایل سال ۱۸۸۴ به تهران رسید. ۱۰۲ در این جزوه توجه شاه به دست‌اندازیهای اخیر روسها در نواحی خزر جلب شده و راه مقابله با آن اجرای همان اقدامات اصلاحی که نخستین بار در دههٔ ۱۸۵۰ پیشنهاد شد وانمود می‌گردید که در میان آنها بخصوص تقویت ارتش و ازدیاد درآمد دولت جنبهٔ فوری داشت. ناصرالدین‌شاه جزوه مزبور را با علاقه‌مندی مطالعه

۱۰۰- امین‌الدوله به ملکم، ۳۰ محرم ۱۳۰۰ ق، همان‌جا، ff. 33-34.

101. Meyendorff, ed., *op. cit.* (n. 39, above), I: 50.

۱۰۲- ر. ک: امین‌الدوله، پیشین صص ۱۰۴-۱۰۵

نمود و تصویب و تحسین بدون قید و شرط خود را درباره مطالب آن اظهار داشت: «ما نامه‌های زیادی از قلم ناظم‌الدوله و صدراعظم سابق (میرزا حسین‌خان که در سال ۱۸۸۱ وفات یافت) دیده‌ایم ولی هیچ‌کدام از آنها مانند این یکی که خواندیم دارای چنین مطالب تازه، واقعا عمیق نبوده است من به تمام آنچه گفته با نظر و فکر عمیق توجه کردم و دریافتم که همه آنها حقیقت دارد و به‌خاطر علاقه صمیمانه به رفاه مملکت نوشته شده است.» ۱۰۲ کتابچه مزبور برای ملاحظه به شورای وزیران ارسال شد تا نظرات خود را بیان نموده و به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه در تهیه پاسخ کمک نمایند. بعداً نیز یک جلسه بزرگتر که نه فقط وزراء بلکه عده‌ای از شاهزادگان از جمله ظل‌السلطان در آن شرکت داشتند مطالب آن مورد بررسی و ملاحظه قرار گرفت. ۱۰۳ در این جلسه دوم تمام شرکت‌کنندگان همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد تمجید و تحسین شاه را از ملکم منعکس ساخته و مطالب کتابچه را مورد تأیید قرار دادند و آشکارا مایل بودند که موضوع به همین صورت خاتمه پذیرد. موقمی که امین‌الدوله اصرار می‌ورزد که به طور صریح صحبت کنند یکی از حاضران با عقیده ملکم که درآمد دولت می‌تواند به سی و پنج میلیون تومان برسد مخالفت می‌کند و دیگری با تردید نظر می‌دهد که مهمترین کاری که در ایران باید انجام گیرد تأمین امنیت جان و اموال است.

کارها از این مرحله فراتر نرفته بود که شاهزادگان و وزراء برای اظهار نتیجه بررسیهای خود به حضور شاه خوانده شدند. امین‌الدوله مطالب بی‌سروتمی درباره لزوم اندوختن سرمایه و برقراری امنیت به عنوان نتیجه مشاورات سرهم‌بندی کرد و بحث درباره مسایل دیگر موکول به مذاکرات بیشتری شد که هیچگاه صورت نگرفت. ۱۰۵ سکوت وزراء در جلساتی که بنا به دستور شاه تشکیل می‌شد و عدم اظهار مطلبی بیش از ستایش رسمی از ملکم جالب‌توجه است. ملکم بدون شک این موضوع را به جهل و نادانی افراد مربوطه نسبت می‌داد ولی لااقل یک نفر در میان آنها وجود داشت که ملکم و نوشته‌های او را خوار می‌شمرد و او اعتمادالسلطنه بود که احساسات خود را در یاداشتهای روزانه‌اش این‌طور می‌نویسد:

«امین‌الدوله به جهت نوشته‌جات ملکم که از لندن فرستاده بود و از طرف شاه احضار شد با امین‌السلطان مدت دو ساعت خلوت کردند. مزخرفات آن پدرسوخته‌خائن دولت و ملت را که سالی بیست هزار تومان از ایران می‌گیرد خواندند.» ۱۰۶ این جریان

۱۰۳- همان‌جا

۱۰۴- امین‌الدوله به ملکم، ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۰۱ ق

Supplement Persan, 1997, f. 14.

۱۰۵- امین‌الدوله، پیشین صص ۱۰۵-۱۰۶

۱۰۶- به نقل اعتمادالسلطنه در هفتم رمضان ۱۳۰۱ ق در روزنامه‌خاطرات ص ۳۴۳ حقوق سالانه ملکم ۱۹۶۴۰ تومان بود. ر. ک قوام‌الدوله به ملکم (۲۶ صفر ۱۳۰۴ ق)

Supplement Persan, 1995, f. 13.

مضحک باعث شد که برای يك مدت طولانی دیگر به امین‌الدوله حالت بدبینی دست دهد و این موضوع را چند نامه او به ملکم گواهی می‌دهد. در ۱۶ ذی‌القعدة ۱۳۰۲ برابر ۲۷ اوت ۱۸۸۵ نوشت: «باید کاملاً صریح گفته شود که درست است که قلم آن جناب مطالب را به بهترین نحو دلخواه بیان می‌کند ولی مسلم بدانید که تمام توضیحات شما نمی‌تواند کوچکترین اطلاعی دربارهٔ ماهیت مسأله به آنها بدهد. در واقع با کسب لذت از فصاحت قلم شما باز هم بیشتر به خواب غفلت فرو می‌رویم.»^{۱۰۷} در طول سال ۱۸۸۵ امین‌الدوله به ملکم اندرز داد که از دیدار مجدد از تهران خودداری کند زیرا قضیهٔ اصلاحات را از میان رفته می‌دانست. در اوایل سال ۱۸۸۶ تغییر عقیده داد و اظهار نظر کرد که حضور ملکم در تهران و مذاکره پیرامون مسأله دائمی راه‌آهن ضروری است.^{۱۰۸} اشارات زیادی دربارهٔ این مسأله در نامه‌های اولی امین‌الدوله به چشم می‌خورد ولی ظاهراً ملکم از هیچ‌گونه پروژه بخصوص حمایت نمی‌کند و خواستار واگذاری امتیازی نیست. باید گفت که وی در سال ۱۸۸۰ علاقه خود را به کسب امتیاز راه‌آهن از پایتخت به شاه‌عبدالعظیم ابراز داشته و امین‌الدوله نیز قول داده بود که شرایط مربوطه را در تهران از جانب وی مورد مذاکره قرار دهد.^{۱۰۹} ولی نتیجه‌ای به دست نیامد و امتیاز این خط سرانجام دو سال بعد به یک بلژیکی واگذار شد.^{۱۱۰} توصیه‌های ملکم دربارهٔ راه‌آهن ظاهراً تماماً جنبهٔ کلی و تئوریک داشته است و ما اینک خشم و بی‌حوصلگی امین‌الدوله را از دریافت چنین نامه‌ای از ملکم که صرفاً در تعریف از ماشین بود ملاحظه می‌کنیم:

«حال دقیقاً به ما بگویید چه می‌خواهید مردم اینجا شعور ندارند آنها اظهارات صریح و واضح را نمی‌فهمند چگونه انتظار دارید که اشارات و تلمیحات شما را بفهمند. همان‌طور که شما نوشتید کاملاً صحیح است که از راه‌آهن مملکت استفاده می‌برد، نه شرکتی که به این کار دست می‌زند. من علاوه بر این موافقم که اگر مملکت از این کار استفاده برد به سود دولت هم خواهد بود، ولی شما نمی‌گویید که برای اجرای این هدف بزرگ چه باید بکنیم. مثل این است که شما سعی دارید ما را محک بزنید این چه نوع شوخی است، امتحانات زیادی به شما داده و هر بار آن را به خوبی گذرانده‌ایم حالا دیگر چه نیازی به آن هست. من می‌خواهم طرح و نقشه شما را بدانم و سپس در حل مسأله اقدام کنم.»^{۱۱۱}

دو هفته بعد در نامه دیگری امین‌الدوله درخواست دستور صریح را تجدید نمود و اطلاع می‌دهد که طرحهای مختلفی دربارهٔ راه‌آهن در تهران مورد بررسی است.

107. *Supplément Persan*, 1997, f. 53.

108. *Ibid.*, f. 61.

۱۰۹- امین‌الدوله به ملکم، ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۲۹۷ ق. همان‌جا. f. 55.

۱۱۰- ر. ک: امین‌الدوله به ملکم، ۶ ربیع‌الاول ۱۳۰۰ ق. همان‌جا f. 125 و کرز،

پیشین ج ۱ صص ۷۸۴-۷۸۵

۱۱۱- امین‌الدوله به ملکم، ۴ رمضان ۱۳۰۳ ق. *Supplément Persan*, 1997, f. 61.

طرح‌هایی که در تهران تحت مطالعه قرار داشت یکی به وسیله وینستون سرمایه‌دار امریکایی و دیگری توسط سر آرتور نیکلسن ارائه گردیده بود^{۱۱۲} و شاه تصمیم در این باره را به تأخیر می‌انداخت تا ملکم به تهران وارد شود و بنابراین او نیز باید طرح خود را برای تقدیم پس از ورود به تهران با دقت تهیه کرده باشد.^{۱۱۳}

ولی این موضوع محل تردید است که ملکم در مخیله خود طرحی تنظیم کرده و یا حتی به ساختن راه‌آهن در ایران اعتقاد صمیمانه داشته است. وی کمی قبل از آنکه پنا به درخواست امین‌الدوله عازم تهران شود به دیدار دواستال رفت و او را از عزیمت خود و دلیل بازگشت مجددش به تهران مطلع ساخت و دواستال در گزارشی به سنت‌پیترزبورگ اطلاع داد که ملکم معتقد بوده که موضوع ساختمان هرگونه راه‌آهنی فقط یک سرگرمی است نه یک کار مهم و اصلی. ملکم با همان روش غیرقابل قبول تظاهر به طرفداری از روسیه سفیر آن کشور را مطمئن ساخت که همه مساعی خود را به‌کار خواهد برد تا ساختمان راه‌آهن از پایتخت به سمت شمال کشیده شود نه جنوب و بدین جهت بیشتر به نفع تجارت روسیه خواهد بود تا بریتانیا.^{۱۱۴}

ملکم در ۳۰ سپتامبر ۱۸۸۶ به تهران رسید و این آخرین دیدار او از کشور زادگاهش بود. سه روز بعد مذاکراتی با شاه انجام داد که مبین اعلی‌درجه اعتماد و ترس آمیخته با احترامی بود که سی سال قبل از آن به عنوان نمونه دانش و خرد در شاه برانگیخت. ولی با توجه به علت حضور ملکم در تهران تا دو هفته بعد که سرانجام جلسه‌ای جهت بحث پیرامون مسأله راه‌آهن تشکیل گردید هیچ‌گونه فوریتی احساس نمی‌شد.^{۱۱۵} جلسه مزبور در منزل کامران‌میرزا پسر سوم شاه و حاکم تهران با شرکت ملکم، امین‌السلطان، امین‌الدوله و قوام‌الدوله که در آن زمان وزیر خارجه بود تشکیل گردید.^{۱۱۶} از جریان مذاکراتی که صورت گرفته اطلاعاتی در دست نیست ولی به هرحال نتیجه قطعی حاصل نشده است و دو دلی ناصرالدین‌شاه درباره مسأله راه‌آهن به جای خود باقی ماند و تضاد منافع روس و انگلیس در این باره تا چند دهه بعد نیز ایران را از داشتن راه‌آهن محروم ساخت. بقیه دوران اقامت ملکم در تهران بسا معاشرتهای دلپذیری گذشت و در ۲۲ اکتبر به افتخار آشنایی با ملیجک، جوان کردی که شاه نسبت به او محبتی غیرعادی داشت نائل آمد.^{۱۱۷} سپس از تهران به اصفهان عزیمت کرد

۱۱۲- امین‌الدوله به ملکم، ۱۹ رمضان ۱۳۰۳ ق، همان‌جا. برای آگاهی از این طرح و پیشنهادات مشابهی که در سالهای ۱۸۷۵ تا ۱۸۹۰ ق مطرح گردید ر. ک: کاظم‌زاده، پیشین، بخش سوم. در یکی از مراحل کار نیکلسون مایل شد که امتیازی نیز برای خود کسب کند و چنین به نظر می‌رسد که در این امر از حمایت ملکم نیز برخوردار بوده است.

۱۱۳- امین‌الدوله به ملکم، ۲۶ شوال ۱۳۰۳ ق. Supplement Persan, 1997, f. 64.

114. Meyendorff, ed., *op. cit.* (n. 39, above), I: 303.

۱۱۵- اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۲۰۵

۱۱۶- همان‌جا، ص ۵۲۳

۱۱۷- همان‌جا

و در آنجا با ظل‌السلطان تجدید دیدار کرد و ظاهراً برای آخرین بار نیز با بستگان خود در جلفا ملاقات نمود. ۱۱۸ در ۲۹ دسامبر از تهران به عزم لندن به راه افتاد و آسیا که به خیال او فرورفته در تاریکی جهل بود برای همیشه پشت‌سر نهاد. ۱۱۹ با بازگشت ملکم به لندن، مکاتبات او با ظل‌السلطان و امین‌الدوله از سر گرفته شد و ملکم نصایح آمرانه خود را به عبث تجدید کرد، مع‌هذا بازی رو به سستی نهاد. ظل‌السلطان از ترس حسادت و سوءظن شاه، به ملکم اطلاع داد که بیش‌از این نمی‌تواند خطر دیگری را با اصرار در انجام اصلاحات تحمل کند. ۱۲۰ و هنگامی که ملکم خودداری او را در پشتیبانی از اصلاحات قبول ننمود ظل‌السلطان لازم دانست که موضوع را بی‌تعارفتر در میان گذارد:

«از آنجا که عادت من نیست وقت افراد محترم را با جوابهای بی‌معنی تلف کنم و کوریه هم در حال حرکت است خواستم یک جواب ساده و بی‌تعارف بدهم. درست است که مدتی به علت احساسات شرف و وطن‌پرستی در مباحثاتی شرکت می‌کردم و از شنیدن یا گفتن مطالبی ابا نداشتم ولی چون متحمل ضررهای شخصی زیادی شده‌ام اکنون تمام شوق و ذوق اصلاح‌طلبانه‌ام متوجه امور شخصی خودم شده است. من همه مباحثات و مجادلات قبلی خودم را کنار گذاشته‌ام و می‌خواهم به اطلاع حضرت اشرف برسانم که از این پس مرا به حساب نیاورید. من وظیفه خود نمی‌دانم که عرایض شما را به خاکپای اعلیحضرت همایون ارواحنافداه معروض دارم... من کاملاً از این مطالب کناره گرفته‌ام و خلاصه از دنیا و خودم بیزار شده‌ام.» ۱۲۱

برای امین‌الدوله ابراز این‌گونه نومی‌دید، البته با جملات ظریفتر و زیباتر از مدتی قبل عادی شده بود و بخصوص پس‌از شکست دیدار دوم ملکم از ایران لحن مکاتبات او بر همین منوال بود. ۱۲۲ در حد نهایت یأس خود، امین‌الدوله نظریات خود را گستاخانه‌تر ابراز داشته و از ملکم تقاضا می‌نماید که نامه را پس از خواندن بسوزاند:

«تاراحتی ما از اربابمان این است که او همه را می‌شناسد و همچنین از افکار و عقاید آنها آگاه است مع‌هذا ما باز هم خود را خسته می‌کنیم و به او می‌گوییم آفرین، چه هوشی، چه استعداد و مهارتی شما دارید، چه تجربیات عمیقی کسب کرده‌اید. شما خوب می‌دانید که ما داریم با عقاید باطنی خود مخالفت می‌کنیم. او به خود اجازه می‌دهد کارهایی انجام دهد که هیچ با منطق جور در نمی‌آید. حال اگر شما کارهای او را تحسین کنید واضح است که نه فقط به حرفهای خود اعتقاد ندارید بلکه او را

۱۱۸- ر. ک: ظل‌السلطان به ملکم، شعبان ۱۳۰۴ ق. Supplement Persan, 1990, f. 17.

۱۱۹- اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۵۲۸

۱۲۰- ظل‌السلطان به ملکم، ۱۷ شعبان ۱۳۰۴ ق. Supplement Persan, 1990, f. 19.

۱۲۱- ظل‌السلطان به ملکم، جمادی‌الآخری ۱۳۰۴ ق. همان جا 23-24 ff.

122. Supplément Persan, 1997, ff. 67, 81, 83.

در اعماق قلب خود مسخره کرده‌اید. شما خوب می‌دانید که او در پنهان کردن افکار خود و فریب مردم و البته علاوه بر این در فریب‌دادن خودش چه ید طولانی دارد.» ۱۲۲
از این اخطار امین‌الدوله می‌توان استنباط کرد که ملک‌خان در چاپلوسی‌های اغراق‌آمیز خود از شاه که از دهه ۱۸۵۰ همراه با توصیه‌هایش درباره اصلاحات همراه بود و بلاانقطاع تا رسوایی لاتاری و عزل او از سفارت در سال ۱۸۸۹ ادامه داشت اصرار می‌ورزیده‌است.

نتایج تحریکات اصلاح‌طلبانه ملک‌خان تا زمانی که سفیر ایران در لندن بود در واقع اندک است، وزارت خارجه انگلیس از اینکه قدرت خود را در کمک به اجرای راهنمایی‌های او به‌کار برد بی‌علاقگی نشان می‌داد و پشتیبانی ظل‌السلطان و امین‌الدوله نیز تأثیر زیادی نداشت در این صورت می‌توان سؤال کرد که چرا ملک‌خان برای مدت پانزده سال در ارسال پیشنهادات کلی خود که بایستی بدانند به گوشه‌های کوری فرو می‌خواند اصرار می‌ورزید و چرا به مکاتبات خود با ظل‌السلطان و امین‌الدوله که مطالب آن صرفاً جنبه شخصی هم نداشت ادامه می‌داد. در وهله اول می‌توان آن را دال بر عشق او به اینکه به صورت قهرمان روشنفکری و اصلاحات جلوه کند دانست و تا آنجا که این عشق و علاقه وی را به مکاتبه با ایران برمی‌انگیخته برای او کافی بوده و تأثیر عملی آن یک موضوع درجه دوم به‌شمار می‌آمده است. از سوی دیگر هرگونه انتظاری برای تحقق نوشته‌های ملک‌خان حتی اگر با لحن کاملاً جدی و ناشی از پاکترین انگیزه‌ها بود و می‌توانست اثرات مهمی هم به‌بار آورد بیجا بود و قبول بدون قید و شرط نظریات او از طرف شاه در سال ۱۸۸۴ در عمل هیچ نتیجه‌ای نداشت و همان‌گونه که امین‌الدوله نوشت هیچ فصاحت و بلاغتی نمی‌توانست ایران را نجات دهد.

بالاخره می‌توان تذکر داد که مکاتبه ملک‌خان با ظل‌السلطان و امین‌الدوله لااقل در عمل به یک منظور کمک می‌کرد و آن اینکه مقرری خود را دریافت دارد. وزارت امور خارجه ظاهراً به همان اندازه که از ارسال اخبار مربوط به مملکت برای او اکراه داشت در پرداخت حقوق وی نیز سستی نشان می‌داد و مکاتبات او با این دو نفر باعث می‌گردید که بدون پول نماند به‌طور مثال ظل‌السلطان با رئیس اتحادیه اصناف پوشمهر ترتیبی داد که مقرری ملک‌خان مرتباً برای او حواله شود و درآمد فارس وثیقه پرداخت آن قرار گیرد. ۱۲۳.

دوره خدمت ملک‌خان در لندن با تأمین کافی از نظر مالی پایان یافت. اما قبل از بررسی اقداماتی که هم او را ثروتمند و هم افکار انقلابی در وی پدید آورد بهتر است از سرگیری فعالیت او را تا زمانی که سفیر لندن بود در زمینه یکی از علائق اولیه و فاقد جنبه مالی او یعنی اصلاح القبا بررسی کنیم.
پس از ترک استانبول و قطع تماس با آخوندزاده علاقه ملک‌خان به مسأله القبا

۱۲۳- امین‌الدوله به ملک‌خان، ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۰۶ ق. همان‌جا

۱۲۴- ظل‌السلطان به ملک‌خان، ۴ جمادى‌الآخرى ۱۳۰۲ ق. Supplement Persan, 1990, f. 14.

برای سالها خاموش ماند و تا سال ۱۸۷۹ مدرکی درباره ادامه فعالیت او در این زمینه نداریم. از قرار معلوم در آن موقع اشکالی را که باید در الفبای جدید خود به کار برد بر اساس همان اصولی که در اولین رساله خود ارائه داده بود یعنی جدایی حروف آزمایش می‌نموده است. امین‌الدوله در دوم ژوئیه ۱۸۷۹ به او نوشت:

« طرح الفبای شما رو به تکمیل است گرچه بیم آن می‌رود که عدم آشنایی چشمهای خواننده را خیلی زود خسته کند. همان‌طور که قبلا گفته‌ام ممکن است تمام حروف را بدون نقطه‌گذاری از هم تشخیص داد به‌طور مثال «س» و «ش» را می‌توان به ترتیب به صورت «سه» و «س» نوشته همچنین علامات حروف مصوت را با حروف مصمت در یک ردیف گذارد به طوری که به تدریج به صورت خود حروف در نظر گرفته شود. ۱۲۵»

قابل توجه است که امین‌الدوله نیز بشخصه دو جور انتقادی را که ده سال قبل از آن آخوندزاده اظهار داشته بود اقامه می‌نماید. به نظر می‌رسد که امین‌الدوله باحرارت‌ترین پشتیبان اصلاح الفبای مورد تقاضای ملکم بوده است. مشارالیه در سپتامبر ۱۸۷۹ به ملکم اطلاع داد که قصد دارد یک ماشین چاپ برای چاپ الفبای جدید در تهران نصب نماید و از او تقاضا کرد که درباره خرید تجهیزات لازم تحقیق کند. ۱۲۶. دلیلی در دست نیست که نشان دهد این نقشه تحقق پذیرفته باشد ولی در یک موقع امین‌الدوله توانست به ناصرالدین‌شاه نمونه چاپی این خط را نشان دهد. ۱۲۷. شاه از روی تعارف نسبت به آن اظهار علاقه کرد ولی امین‌الدوله امیدی به پشتیبانی او نداشت. امین‌الدوله نیز مانند منیف‌پاشا و آخوندزاده به این نتیجه رسید که تعلیم خط جدید در مدارس بهترین شالوده برای ترویج آتی آن خواهد بود. ۱۲۸.

سال ۱۸۸۵ نقطه اوج فعالیت ملکم در مورد اصلاح الفبا می‌باشد. در این سال وی با حروف منفصله در شکل «تکمیلی» خود گلستان سعدی، منتخبی از نهج‌البلاغه (زیر عنوان «اقوال علی») و مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌های ترکیبی را چاپ کرد تا قابلیت ابداع خود را برای به‌کار بردن در هر سه زبان اصلی اسلامی نشان دهد. استنساخ این سه کتاب به خط ابداعی ملکم به وسیله فریدالملک کاتب سفارت ایران انجام گردید و چاپ آن به‌طور خصوصی در نزدیکی محل سکناي ملکم در ناتینگ‌هیل گیت Nothing Hill Gate انجام پذیرفت. ۱۲۹.

در این چاپ گلستان، ملکم یک مقدمه طولانی درباره اصلاح الفباء گنج‌انیده است که در آن مطالبی که قبلا بیان نشده باشد بسیار کم است ولی نکته‌ای که قابل تذکر می‌باشد این است که مقدمه با رد این اتهام که دین اسلام مخالف با ترقی و درحالی‌که هیچ فیلسوفی نیست که پس از چهل سال بتواند کتابهای ما را بدون

125. Supplément Persan, 1977, f. 8.

126. *Ibid.*, f. 11.

127. *Ibid.*, f. 54.

128. *Ibid.*

۱۲۹- ر. ک به مقدمه فریدون آدمیت بر رساله اصول ترقی ملکم. سخن، سال ۱۶ (۱۳۴۵)

(ش) ص ۶۹ و ۱. براون انقلاب ایران (تهران ۱۳۴۵)

پیشرفت است آغاز می‌گردد و می‌نویسد که ریشه اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان در نقص الفبا نهفته است که مانع سوادآموزی سهل و آسان و کسب دانش می‌شود... خط عربی لااقل چهل بار مشکلتر از خط لاتین می‌باشد. ۱۲۵

سپس با تمایل همیشگی خود به ساده‌انگاری هرچند به بهای نادیده‌انگاشتن حقیقت باشد ادامه می‌دهد: «هر نوآموزی در دو یا سه روز با دو یا سه ساعت کار روزانه می‌تواند به‌طور صحیح هر نوع کتاب فرانسه، ایتالیایی یا روسی را بخواند غلط قرائت کند زیرا هر سطر از خط ما می‌تواند به صد نوع مختلف خوانده شود مگر اینکه يك نفر کاملاً با اصول زبان ما آشنا بوده و بتواند منظور مؤلف را از متن نوشته درک کند والا به‌آسانی نمی‌تواند مفهوم آن‌را به‌طور یقین دریابد.» ۱۲۱

وی سپس سی مورد نقص الفبای عربی را برمی‌شمرد و گرچه سایر الفباها را نیز فاقد نقص نمی‌داند (که شاید در اینجا ادعای نامق‌کمال را در نظر داشته) ولی ادعا می‌کند که فقط الفبای عربی است که تا این حد ناقص و نارسا می‌باشد و بعد قبل از اینکه چاره کار را بیان نماید احساس می‌کند که لازم است جدیت و لیاقت خود را به ثبوت رساند. آیا در این خصوص موفق شده است این يك مسئله دیگری است.

«نباید تصور شود که يك مبتکر کم‌اطلاع این نمونه‌ها را از روی فکر ناقص خود جمع‌آوری و در اینجا به کار برده است نویسنده این کلمات از ابتدای جوانی در جریان کارهای سنگین دولتی در کشورهای اسلامی و ممالک اروپا در هر زمینه‌ای تجربه اندوخته و درباره اصول پیشرفت جهان تحقیق و بررسی نموده است. در جریان کوششها و مطالعات خود، در هر قدم او دلیل تازه‌ای به‌دست آورده که تجدید حیات ملل مسلمان امکان‌پذیر نیست مگر اینکه الفبای خود را که نخستین وسیله دسترسی به دانش است با توجه به اصول زمان اصلاح نمایند.» ۱۲۲

پس از این مقدمه، ملک‌مزایای تعویض کامل رسم‌الخط موجود را مورد رسیدگی قرار می‌دهد و در دنباله مطلب ادامه می‌دهد: «برای نیل به این منظور، ابتدا موضوع برقراری يك نحوه نگارش جدید مورد نظر قرار گرفت. این کار اشکال زیادی ندارد و از دوپست الفبای موجود در جهان، می‌توان در ظرف يك ساعت يك چنین خطی را به دست آورد که از هر لحاظ کاملتر (از الفبای عربی) باشد ولی مسأله نشر و ترویج آن است.» تنها راه فوری عملی، تجدید نظر در الفبای موجود است که نقایص آن را تا حد ممکن رفع نماید و برای این منظور سالهای زیادی صرف شد «پنجاه نوع حروف مختلف بریده شد و در مقابل من قرار گرفت و تحت بررسی و مطالعه‌ام واقع گردید. پس از تمام آزمایشات نتیجه‌ای به دست آمد که نمونه آن را در پایان این صفحات خواهید دید.» ۱۲۳

۱۳۰- مقدمه بر گلستان، چاپ در مطبعه ترقی (لندن ۱۳۰۲ ق) صص ۲-۳

۱۳۱- همان‌جا، ص ۳

۱۳۲- همان‌جا، ص ۵

۱۳۳- همان‌جا، صص ۷-۸

این نمونه مانند نخستین نمونه خط ملکم در سال ۱۸۶۸ از لحاظ به کار بردن حروف منفصله مشخص بود. جدایی حروف اجازه می‌داد که علائم حروف صدادار در خود الفبا جای بگیرد و برای مقدمه کار فتحه و کسره عمودی نوشته شده بودند، نه اریبی و حروف صدادار کوتاه *h* و *i* از طریق امتداد دادن الف، به ترتیب در بالا و پایین سطح باقی حروف مشخص می‌گردید. همچنین *ll* با *wa* با چشم بسته مشخص شد و *wa* با چشم بسته برای حرف صدادار بلند «*ll*» و حرف بدون صدای *v* به کار برده شده است. ۱۳۲.

گام بعدی یعنی به کار بردن «حرکات» به عنوان حروف در گلستان به کار نرفته بود ولی در منتخبات ضرب‌المثل‌های ترکی این قدم را هم بره‌اشته و در نمونه چاپی حروف منفصله حرکات را نیز در جای خود قرار داده است که آن را باید شکل‌نهایی الفبای اصلاح‌شده او بدانیم ولی به سایر نیازمندی‌های زبان ترکی توجه زیادی نشده است و فقط برای حرف صدادار «*ll*» «*و*» با نقطه‌ای که در ذیل آن قرار می‌گیرد ابداع شده است. ۱۳۵. با توجه به آنچه وزیر در گفتگوی خود با شیخ به میان آورده شکل حروف در گلستان و در مجموعه ضرب‌المثل‌های ترکی تکمیل گردیده بدان معنی که بلندی و یا درازی حروف کم یا زیاد گردیده، به ترتیبی که همه متحدالشکل شوند. از این رو «ت» دارای همان بلندی «دال» و یا حرف «نون» تنها شده است، غریب آن است که ملکم با وجود کوششی که در جهت منطقی جلوه‌دادن الفبای خود به کار برده دو نوع حرف «تاء» به صورت «ت» و «ت» و دو نوع حرف «باء» به صورت «ب» و «ب» بدون هیچ دلیل خاص ارائه داده است.

هرکس ناچار به این نتیجه می‌رسد که ثمرهٔ علاقهٔ ملکم به اصلاح الفباء رضایت‌بخش نیست. وی از ایجاد يك الفبای فونتیک قاصر مانده و اشکال تکمیلی حروف او نیز بی‌شکل و بدقواره است. ملکم نتوانسته بود آنچه آخوندزاده با حضور ذهن زیاد خود تصور می‌کرد تحقق بخشد. اگر الفبا به‌خاطر اصلاح آن به شکل آن‌چنان ناچوری درآید که طرح اصلاح‌شده آن کمتر شباهت به اصل داشته باشد در این صورت کنار گذاشتن و جایگزین‌ساختن آن به يك خط جدید تنها راه مؤثر و قابل اجرا خواهد بود (این، از نظر طرفداران اصلاح خط).

محمول زحمت ملکم چه در ایران و چه در نقاط دیگر تا حدودی انتشار یافت. در تهران امین‌الدوله تعدادی از نسخ گلستان با الفبای اصلاحی ملکم را انتشار داد ولی فکر می‌کرد که چاپ گلستان، کتاب نامناسبی برای تبلیغ و ترویج اصلاح الفباء می‌باشد و يك اثر کاملاً جدید بخصوص يك ترجمه رجحان دارد، زیرا کسانی که علاقه به خواندن آن داشته باشند ناچار خط جدید را خواهند آموخت. علاوه بر این قابلیت آن برای ارائه صحیح نام‌های خارجی باید به‌طور کامل نشان داده شود. ۱۳۶. چند سال

۱۳۴- همان‌جا، صص ۱۲-۱۶

۱۳۵- ضروب و امثال ص ۱۴

۱۳۶- امین‌الدوله به ملکم، به تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۸۸۵ م.

بعد میرزا آقاخان کرمانی یکی دیگر از کسانی که با ملک‌مکاتبه داشت یک کتابفروشی برای فروش شماره‌های روزنامه قانون، همچنین کتبی که با خط جدید چاپ شده بود، در نزدیکی پل غلطله در استانبول دایر کرد. ۱۲۷

مع‌هذا کمتر واکنش در قبال خط اصلاحی ملک‌مکاتبه وجود آمد و از قرار معلوم کوشش شد که استعمال آن را با فعالیتهای جامع آدمیت، که یک انجمن مخفی و جانشین فراموشخانه بود هماهنگ سازند. کارت عضویت جامع مذکور با حروف منفصله چاپ شده و یک جزوه نیز با خط جدید در سال ۱۸۸۵ در لندن انتشار یافت که عنوان آن «نمونه خط آدمیت» بود. ۱۲۸

استعمال الفبای ملک‌مکاتبه به همین چند مورد محدود گردید... آخوندزاده با طرح نهایی خود که معجونی از الفبای لاتین و سیریلیک بود در اقداماتی که بدین منظور در عصر حاضر چه در ترکیه و چه در سرزمین بومی او قفقاز انجام می‌گرفت پیشی‌جست و اقدامات او در این زمینه احتمالاً با هدفهای ایدئولوژیکی که وی تحقق آنها را با اصلاح الفباء ملازم می‌دانست مربوط بوده است. طرحهای ملک‌مکاتبه که چه از لحاظ نظری و چه در عمل کمتر جدی و دقیق به نظر می‌رسد، در واقع انعکاسی نیافت و شهرت او در تاریخ ایران به انتشار موفقیت‌آمیز و ابداعی روزنامه قانون متکی است و به کوششهای نافرجام او برای ابداع الفبای جدید چندان مربوط نیست.

۱۳۷- میرزا آقاخان کرمانی به ملک‌مکاتبه (بی‌تا). Supplement Persan, 1996, ff. 90-91.

۱۳۸- آدمیت، فکر آزادی ص ۱۷۹. کتابچه «نمونه خط آدمیت» به «رساله روشنائی» نیز معروف بوده است. ر. ک. رایین، میرزا ملک‌خان ص ۱۳۰

فصل هفتم

امتیاز لاتاری

در اوایل تابستان ۱۸۸۹ ناصرالدین‌شاه، سفر سوم خود را به اروپا انجام داد و مانند سال ۱۸۷۳ نقطهٔ اوج و شادترین قسمت سفر او مدت اقامت وی در بریتانیا بود. بار دیگر قدرت تصور مردم بریتانیا با منظره جالب شاه و ملتزمین رکابش برانگیخته شد. استقبال دولت و مردم از موبک سلطنتی با شور و شوق و دوستانه بود. هنرمندان مجله «اخبار مصور لندن» به سرعت همان‌گونه که به دنبال شاه حرکت می‌کردند، نقاشیهای سیاه‌قلم از او می‌کشیدند و ناصرالدین‌شاه نیز تأثیرات مطبوع این مسافرت را در یادداشتهای خود ذکر کرده‌است.^۱

نخستین دیدار او در حدود شانزده سال قبل از آن با اصرار میرزا حسین‌خان انجام گرفته و در ظاهر امر بدین منظور بود که شاه بشخصه درباره «پیشرفته‌ترین کشور متمدن» قضاوت نماید.^۲ این بار سر هنری دراموندولف سفیر بریتانیا در تهران در نظر داشت که شاه اطلاعاتی بیش از آنچه در نخستین سفر خود به خارج امکان‌کسب آن را یافته بود دربارهٔ بریتانیا حاصل نماید.^۳ مع‌هذا منظور از این سفر چیزی بیش از مشاهدهٔ عجایب عصر ویکتوریا بود و همان‌گونه که اولین مسافرت ناصرالدین‌شاه تا اندازه زیادی با موضوع بی‌سرانجام امتیاز رویتر بستگی داشت، حاصل سفر سوم نیز چندین امتیاز و معامله تجارتمی گردید که با یکی از آنها ملکم پیوند نزدیک داشت. سر هنری دراموندولف پسر جوزف ولف واعظ مسیحی بود که اصلاً از یهودیان آلمانی و مسافرت‌ها و سرگردانیهایش او را حتی تا بخارا کشانیده بود. در بهار سال ۱۸۸۸ به سمت وزیرمختار در تهران تعیین شد. هدف رسمی او در ایران در «تجدید حیات سیاست ایجاد سپر» خلاصه می‌شد^۴ که به معنای آن بود که بریتانیا به

۱- ناصرالدین‌شاه، سفرنامهٔ فرنگ (تهران ۱۳۰۸ ق) بخش توصیف اقامتگاه وی در بریتانیا

صص ۱۷۱-۲۶۴

۲- همان‌جا، ص ۱۱۹

3. Sir H. D. Wolff, *Rambling Recollections* (London, 1908), II: 351.

4. R. L. Greaves, *Persia and the Defence of India, 1884-1892* (London, 1959),

تحصیل جای‌پا در جنوب اکتفا نکرده به مبارزه با نفوذ و تفوق روسیه در پایتخت دست بزنند. ولف یکی از معتقدان واقعی لزوم توافق و سازش مابین روسیه و انگلیس بود و قابل تصور است که برای اجرای چنین سیاستی به دشواری او را شخص شایسته‌ای می‌توان دانست ولی وسایل ایجاد سپر نفوذی بریتانیا در ایران بیش از همه چیز جنبه بازرگانی و اقتصادی داشت و هدف سیاسی آن نیز برای رساندن هرچه بیشتر منفعت به‌کار گرفته می‌شد. ولف از این لحاظ شرایط لازم را به نحو احسن دارا بود. وی پیوندهای گسترده دوستانه‌ای با عده‌ای از ثروتمندان بزرگ از قبیل روچیلدها، ساسونها و نه کمتر از آنها با پارون ژولیوس رویتز داشت.

گرچه احتمالاً وی در رقابت با روسیه احتیاط را مراعات می‌کرد ولی بسط منافع دوستان ثروتمندش در کشوری که در آن مقام سفارت را داشت باید منبع شادی و مسرت بیشتری برای او شده باشد. زیرا ورود ولف به تهران بلافاصله هجوم سرمایه‌گذاران و امتیازطلبان را به دنبال آورد که یکی از آنها جرج رویتز پسر پارون رویتز بود.^۵

همقطار روسی ولف به نام دولگورکوف در نظر داشت متقابلاً سیاست فعالی را دنبال نماید. وی از ابتدای انتصابش در تهران از چند طرح روسی در مورد ساختمان راه‌آهن قویاً پشتیبانی کرد و به همان اندازه نیز به منظور جلوگیری از گشوده شدن کارون برای کشتیرانی بریتانیا فعالیت نمود. شدت عمل او که به حد نخوت و اهانت می‌رسید مانع تحقق هدفهای وی گردید و آشکار ساخت که روسیه نه‌تنها در پی کسب منافع و فرصتهای بازرگانی است، بلکه می‌خواهد آشکارا تسلط سیاسی خود را اعمال نماید. شاه و صدراعظم او امین‌السلطان در قبال تهدید روسیه درصدد کسب حمایت بریتانیا برآمدند و به همین جهت ولف این موقعیت را به دست آورد که در اجرای سیاست خود آنها را همکار و همکار خود بیابد.^۶

اجداد امین‌السلطان نیز مانند ملکم خان، قفقازی و مسیحی بودند... وی نوه یکی از اسرای گرجی بود که به وسیله آغامحمدخان پس از غارت تفلیس در سال ۱۷۹۵ به ایران آورده شد. این اسیر به یکی از شاهزادگان قاجار به نام قاسم‌خان اهدا شد و به دین اسلام درآمد و با یک زن اصفهانی ازدواج کرد. چهار پسر وی که حاصل این پیوند بودند به خدمت ناصرالدین شاه که هنوز در آن موقع ولیعهد و حاکم آذربایجان بود درآمدند که در میان آنها سومین پسر به نام ابراهیم بخصوص علاقه و توجه شاهزاده را به خود جلب کرد. وی که در ابتدا مقام بی‌اهمیت «آبدارباشی» را

۵- فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، ۱۸۶۴-۱۹۱۴ م. ترجمه منوچهر امیری (تهران ۱۳۵۴ ش) صص ۱۹۴-۱۹۹ و ۲۲۰

۶- همان‌جا، ص ۲۰۴

۷- در خلال مخالفت‌هایی که در ۱۹۰۲ علیه امین‌السلطان صورت گرفت، به غلط چنین شایع شد که وی ارمنی‌تبار است. ر. ک احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران چاپ پنجم (تهران ۱۳۴۰ ش) ص ۲۶

داشت به زودی مدارج ترقی را پیمود و لقب «امین السلطان» را به دست آورد. پس از مرگ امین السلطان در سال ۱۸۸۳ پسر بزرگ او به نام میرزا علی اصغر لقب و مقام پدر را به دست آورد و در طی چند سال مقتدرترین شخصیت ایران پس از شخص شاه گردید.^۸

همان طور که تذکر داده شد میرزا علی اصغر خان در سال ۱۸۸۲ سهم مهمی در مذاکرات جهت عقد يك قرارداد سری با روسیه داشت. مع هذا نمایندگی بریتانیا در تهران به وی اعتماد داشت و او نیز همبستگی نزدیک خود را با سیاست بریتانیا تا امتیاز تنباکو حفظ کرد و پس از لغو آن در سال ۱۸۹۲ مجدداً تجدید عهد با روسیه را به مصلحت خود دانست. امین السلطان در سال ۱۸۸۴ با نیکلسن سفیر انگلیس در تهران علیه سیاست روسیه در ایران همکاری می نمود و این همبستگی با ورود ولف به تهران تقویت گردید. این دو نفر ظاهراً به یکدیگر اعتماد زیادی داشتند. ولف به استمدادهای ذاتی امین السلطان که در نیل به قدرت به وی کمک کرده بود احترام می گذاشت و او را شخص خونسرد و لایقی می دانست. در مقابل امین السلطان نیز از خط مشی ولف پشتیبانی می کرد و متن مذاکرات مختلفی که با روسیه به عمل می آورد در اختیار وی می گذاشت و همیشه اظهار طرفداری از انگلیس می کرد. ۹. نخستین ثمره همکاری ولف و امین السلطان گشوده شدن کارون در سال ۱۸۸۸ ۱۰ بود و در اوایل سال ۱۸۸۹ چند ماه قبل از عزیمت شاه به اروپا این اقدام با اعطای امتیازی به رویتر برای ایجاد يك بانک دولتی به نام «بانک شاهنشاهی ایران» دنبال گردید.^{۱۱}

تحولات روابط ایران و انگلیس که رویدادهای مزبور مشخص آن می باشد برای ملکم مطبوع و مناسب بود. سرانجام سیاست بریتانیا در ایران دامنه وسیعتری پیدا کرده بود و کار امتیازفروشی پس از ده سال مذاکرات بدون حاصل تجدید حیات یافته بود، ولی ملکم نمی توانست مستقیماً از این تغییرات استفاده برد و طراحان اصلی اتحاد انگلیس و ایران ولف و امین السلطان هر دو ظاهراً نسبت به وی اعتماد نداشتند و بالاتفاق برای شکست و عزل او از سفارت لندن فعالیت می کردند. ولف در خاطرات خود که در سال مرگ ملکم نگاشته در مورد او سکوت اختیار کرده است ولی می توان قبول کرد که دوست او رویتر درباره دورویی ملکم در مذاکرات سال ۱۸۷۳ چیزهایی گفته که تأثیر نامطلوب این اطلاعات به تدریج با آشنائی خود او با ملکم تکمیل گردیده است. نفرت امین السلطان را از ملکم تا حدی می توان در نتیجه دشمنی کلی او با تمام رقبای احتمالی و همکاران و حامیان آنها دانست زیرا ضدیت او شامل نایب السلطنه

۸- برای آگاهی از تبار و کارنامه امین السلطان ر. ک: کاظم زاده، پیشین، صص ۱۷۷-۱۷۸. ج. کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی (تهران ۱۳۴۹ ش) ج ۱ صص ۵۵۷-۵۵۹ و ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، اتابک (تهران ۱۳۴۵ ش)
 ۹- کاظم زاده، پیشین، ص ۲۲۰
 ۱۰- همان جا، ص ۲۱۹
 ۱۱- همان جا، صص ۱۹۵-۱۹۸

و ظل‌السلطان و یحیی‌خان مشیرالدوله که ابتدا وزیر عدلیه و بعداً وزیر خارجه اسمی شد، همچنین میرزا علی‌خان امین‌الدوله می‌گردید. ۱۲. ملکم با تمام این افراد به استثنای نفر اول به درجات مختلف دوستی و رفاقت داشت و بدین جهت دشمنی و مخالفت امین‌السلطان ناکزیر متوجه او نیز می‌گردید. اگر به ملکم اخبار و اطلاعات لازم نمی‌رسید و یا مقرری او به‌طور مرتب از طرف وزارت امور خارجه ارسال نمی‌گردید بیش از همه به علت همین کینه و دشمنی بود زیرا امین‌السلطان تمام وظایف وزارت امور خارجه را بدون اینکه سمت آن را داشته باشد خود انجام می‌داد. ۱۳. علی‌رغم تفوق امین‌السلطان در تهران و اتفاق او با ولف در دشمنی با ملکم هنوز یکی از یاران ملکم تصور می‌کرد که از مسافرت آینده شاه به اروپا نفعی برای وی حاصل است. ظل‌السلطان که با وجود برکناری خود از پشتیبانی فعالانه در راه اجرای طرح‌های ملکم هنوز با او مراوده داشت در یک نامه بدون تاریخ که احتمالاً در بهار ۱۸۸۹ نگاشته است پیشگویی کرده که این مسافرت از لحاظ موقعیت ملکم نتایج نیکی به‌بار خواهد آورد. ۱۴. مقارن با عزیمت شاه مجدداً با همین لحن خوشبینانه نوشت: «به خواست باری تعالی کوشش‌های حضرت اشرف در چهل سال گذشته و تمام تجزیه و تحلیل‌هایی که در نوشته‌های خود کرده‌اید در جریان این سفر فرخنده به نتیجه موفقیت‌آمیز خواهد رسید و منبع شادی و سرور و آسایش اعلیحضرت همایون خواهد بود» ۱۵.

امین‌الدوله در این باره احتیاط بیشتری به‌خرج داد. اینکه نتیجه‌خوبی برای ملکم و موضوع اصلاحات حاصل شود غیرمحمتمل به نظر می‌رسید. او موکب همایونی را که دشمنش امین‌السلطان نیز جزء آن بود تا برلن همراهی کرد و پس از ورود به آنجا تردید و ظن او به یقین مبدل گردید که این سفر سودی به‌بار نخواهد آورد. از برلن تنها رهسپار پاریس شد و قبل از پیوستن مجدد به موکب سلطنتی در لندن از پاریس نامه‌ای به ملکم نوشت و به وی اندرز داد که با شاه درباره‌ی موضوعات مربوط به ترقی و اصلاحات صحبت نکند و به نشان‌دادن موقعیت بانفوذی که پس از ایجاد سفارت ایران در جامعه لندن به‌دست آورده اکتفا نماید. ۱۶. ملکم در نظر نداشت که موضوعات کسل‌کننده اصلاحات را با ناصرالدین‌شاه در

۱۲- همان‌جا، ص ۱۷۹

۱۳- کرزن، پیشین، ج ۱، صص ۵۵۸-۵۵۹. البته نرسیدن مواجب و حقوق مقرر برای ملکم نازگی نداشت. در نامه مورخ ۲۱ صفر ۱۲۹۳ ق خطاب به وزارت امور خارجه در تهران، ملکم از این شکایت می‌کند که به‌علت نرسیدن پول از تهران مجبور شده است حتی پول تلگراف‌های رسمی را از جیب خود بردارد. نقل‌شده در: اسماعیل رایین، میرزا ملکم‌خان و کوشش‌های سیاسی او، تهران ۱۳۵۰ ش، صص ۵۰-۵۲. با وجود این نامه شکایت‌آمیز، چند ماه طول کشید تا حقوق ملکم از تهران به لندن فرستاده شود.

14. Supplément persan, 1990, ff. 27-28.

15- ظل‌السلطان به ملکم، شعبان ۱۳۰۶ ق. همان‌جا، ff. 29-30.

16. Supplément persan, 1997, f. 92.

مدت اقامت او در انگلستان در میان گذارد و به جای آن حواس خود را به چشم انداز یک پادشاه فوری و پر جذب به متمرکز ساخته بود ولی برای تحقق این آرزو لازم بود که مخالفت امین السلطان را تخفیف دهد. ما نوشته‌ای از او به تاریخ ۷ آوریل ۱۸۸۹ در دست داریم که دارای جملات بسیار چاپلوسانه‌ای درباره همان وزیری است که چند ماه بعد در مقالات قانون به وی به عنوان پسر «آبدارباشی» دشنام می‌گوید:

«خداوند به ملک ایران شاهنشاه بزرگ و فوق‌العاده کرامت فرموده است اما با هزاران تأسف باید بگوییم که ما همه اهل این دوره چهل سال در جستجوی یک وزیر بزرگ عمرها تلف کردیم و به مقصد پی نبردیم. حال در وقت پیری می‌بینیم سرا مجبور کرده‌اند که از خواب یأس بیدار شوم و با خود بگویم چه عیب دارد آن وزیر بزرگ که چهل سال عقبش دویدیم همین شخص امین السلطان باشد.»

ملکم تا بدانجا پیش رفت که علاقه خود را به گفتگوهای مسرت‌بخش و مفید با امین السلطان در جریان دیدار شاهانه از لندن ابراز دارد و او را از پشتیبانی و اعتماد و تحسین خود مطمئن سازد. ۱۷

با وجود این، امین السلطان به آسانی از مخالفت خود نمی‌کاست و روابط او با ملک در جریان مسافرت موکب شاهانه به لندن التیام نیافت. پس از دیدار ناخوش‌آیند سنت‌پترزبورگ، ناصرالدین‌شاه از طریق آلمان به بلژیک مسافرت کرد و در ۲۲ ژوئن وارد آنورس گردید که از آنجا با کشتی به انگلستان عزیمت نماید. ۱۸ ملک روز بعد وارد آنورس شد تا به شاه خوش‌آمد گفته و وی را تا لندن همراهی کند و ارفع‌الدوله یکی از ملتزمین رکاب اینک می‌توانست تیرگی روابط او را با امین السلطان مشاهده نماید. ۱۹

پس از رسیدن به انگلستان نیز در این تیرگی روابط تغییری حاصل نگردید. ملک در همه‌جا شاه را به‌عنوان راهنما و مترجم همراهی می‌کرد. ۲۰ و امین السلطان ناچار بود او را تحمل کند. در جریان بازدید از موزه بریتانیا سرانجام تیرگی روابط به منصفه بروز رسید و امین السلطان و عده‌ای از اطرافیانش خود را از مابقی گروه جدا ساخته و از محل خارج گردیدند. ۲۱

اگر ولف در نظر داشت از مسافرت شاه به نفع دوستان خود در بین سرمایه‌داران لندن از قبیل رویترها، روتچیلدها و سایر اریستوکراتهای سودرسان و سفته‌باز استفاده کند ملک نیز می‌خواست به همین‌گونه از حضور ناصرالدین‌شاه به نفع خود سود جوید. در حین بازدید از کاخ یوکینگهام، ویندسور، باغ وحش و خانه شماره ۱۰

۱۷- ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی دوران قاجاریه (تهران ۱۳۴۶ ش) صص ۳۰۵-۳۰۷

۱۸- محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار (تهران ۱۳۴۵

ش) ص ۷۴۲

۱۹- میرزا رضا ارفع‌الدوله، ایران دیروز (تهران ۱۳۴۶ ش) ص ۲۳۸

۲۰- ر. ک: ناصرالدین‌شاه، سفرنامه فرنگ، صص ۱۷۷-۲۱۰

۲۱- ارفع‌الدوله، پیشین، ص ۲۴۵

داونینگ استریت (اقامتگاه نخست‌وزیر) ملک فرصتی به دست آورد که کسانی را که در پی سرمایه‌گذاری و امتیازجویی بودند به حضور شاه معرفی کند.^{۲۲}

موکب سلطنتی از لندن، همراه با ملک رهسپار اسکاتلند در شمال شد. در عرض راه به‌توالی از منازل دوکها و کارخانجات بازدید شد. مسرت شاه از این سفر با دیدن منظره دامنه‌های مردانه در یک مجلس پال در بالمورال موقتاً از میان‌رفت و باعث شد که به‌طور ناگهانی و با نفرت از آنجا خارج شود.^{۲۳} ولی با دیدن منظره عالی‌پل جدیدی که بر روی «فیرث‌اف‌فورث» زده شده بود متانت و شکوه خود را بازیافت و طرحی از آن کشید که مجله «اخبار مصور لندن» آن را به چاپ رسانید.^{۲۴} در اسکاتلند مساعی ملک به پیروزی انجامید و امتیاز رسوایی‌آور لاتاری به شخصی به نام بوزی دوکاردوئل (Buzie de Cardoël) واگذار گردید و به دنبال آن جریاناتی به‌وقوع پیوست که به عزل و مفضوبیت ملک انجامید.

متن امتیازنامه مختصر ولی روشن بود:

«امتیاز کل معاملات یعنی قرعه با لاتاری و استقراضهای عمومی با لاتاری و ترتیب شرکتهای لاتاری و فروش بلیطهای لاتاری و بازیهای عمومی با لاتاری از قبیل چرخ رولت در کل ممالک ایران از تاریخ ۱۳۰۶ الی هفتاد و پنج سال مخصوص و منحصر با شرایط ذیل واگذار می‌شوند:

در جمیع این معاملات هر سال از منافع خالص که بعد از وضع مخارج و ادای صدی پنج منفعت سرمایه مصروف شده حاصل می‌شود صدی بیست به خزانه دولت کارسازی خواهد شد. ایران حق خواهد داشت که به‌توسط یکی از مأمورین خود هر سال حساب منافع خالص صاحب امتیاز را تحقیق کند.»

به تاریخ ۲۲ ذی‌القعدة ۱۳۰۶ - ۲۰ ژوئیه ۱۸۸۹ در ملك اکوس اسکاتلند.^{۲۵} دوکاردوئل تبعه فرانسه و منشی سفارت ایران در لندن بود و در مورد کسب امتیاز وی بنا به دستور و از جانب ملک عمل می‌کرد.^{۲۶} ملک نمی‌توانست در مورد اجرای امتیاز یقین زیادی داشته باشد و از تجربه امتیاز رویتر به خوبی از مشکلاتی که هر صاحب امتیازی در ایران هنگام به اجرا درآوردن سندی که خریداری کرده با آن مواجه می‌گردد آگاه بود. همین‌طور این تعجب دست می‌دهد که چگونه در یک کشور مسلمان مانند ایران امید به داشتن مشتریان زیادی برای قماربازی داشته و ناگزیر این نتیجه به‌دست می‌آید که کسب امتیاز لاتاری فقط به قصد انجام معاملات سودجویانه

۲۲- همان‌جا، ص ۲۴۶

۲۳- همان‌جا، ص ۲۵۶

۲۴- ر. ک: فاصرال‌دین‌شاه، پیشین ص ۲۴۴ و نجفقلی حسام معزی، تاریخ روابط ایران با دنیا (تهران ۱۳۲۵ ش) ص ۱۱۰

۲۵- نقل‌شده در: خان‌ملك ساسانی، سیاستگران دوره قاجار (تهران ۱۳۳۸ ش) ج ۱، ص ص

۱۳۳-۱۳۴

۲۶- کاظم‌زاده، پیشین ص ۲۲۵

در بازار پول لندن بوده است.

ملکم در جریان این اقدامات می‌خواست که تا حد ممکن خود را نشان ندهد. وی پس از اینکه برای کسب امتیاز خود را در پشت اسم دوکاروئل پنهان ساخت اینک درصدد بود گام بعدی را برداشته و شرکتها و مؤسساتی تشکیل دهد که بتواند به تمام کار جنبه آبرومند و واقعی داده و آن را به صورت مجرای بی‌سای جمع‌آوری پولهایی که باید حاصل شود درآورد. در اواخر تابستان ۱۸۸۹ عده‌ای از همکاران ملکم که از دسیسه‌بازان مالی لندن بودند «اتحادیه سرمایه‌گذاری ایران» را تشکیل دادند. در میان مدیران این شرکت سرچارلز لوئیس (Sir Charles Lewis)، و. و. کارگیل (W. W. Cargill) که مدیریت دو سازمان دیگر به نام «مؤسسه بانک شرقی» و «سندیکای انگلیس و آسیا» را عهده‌دار بود و برادر دوم ملکم میکاییل‌خان که در انتصاب او به‌مقام دبیری سفارت، ملکم علی‌رغم مخالفت‌های مکررش با خویشاوندنوازی و فساد مانعی ندیده بود، وجود داشتند. در اعلامیه تشکیل اتحادیه با افتخار اعلام شده بود که «جناب آقای پرنس ملکم اختیار دارد که شرکت را تشکیل دهد» و منظور کلی آن را «تحصیل هرگونه امتیاز حقوق یا مزایایی به هر عنوان و مقصود که به‌وسیله اعلیحضرت شاهنشاه ایران اعطا گردد قلمداد کرد»^{۲۷}. در پشت اتحادیه سرمایه‌گذاری ایران، سندیکای انگلیس و آسیا و در ورای آن خود ملکم قرار داشت. «سندیکای انگلیس و آسیا» ظاهراً به اندازه کافی از اعتبار و آبرو برخوردار بود و در هیئت مدیره آن کسانی مانند لرد چارلز کس (Lord Charles Kerr) و ا. ک. کادوگان (A. C. Cadogan) و کلنل لاورنس کلوئت (Laurence Cloete) که تصادفاً مقام سرکنسولی ایران را در لندن داشت وجود داشتند. ۲۸ کلوئت که از اهالی آفریقای جنوبی و از طرف ملکم نامزد عضویت در هیئت مدیره شده بود بنا به قول سر دراموند ولف که تحقیقاتی درباره وی به‌عمل آورده بود «وضع زیاد درخشانی نداشت»^{۲۹} کس و کادوگان ضمناً جزو مدیران «شرکت سرمایه‌گذاری ایران» بودند که سهام سندیکا را بدان منتقل ساختند و در ابتدا هر سهم آن صد لیره ارزش داشت که بعداً به‌سرعت قیمت آن افزایش یافت و همان‌طور که ولف عنوان کرد «صرفاً براساس امیدواریهای اسرارآمیزی که طراحان بی‌نام‌ونشان به‌وجود آورده بودند»^{۳۰} در ۱۳ اکتبر کاردوئل که هنوز به نمایندگی از طرف ملکم اقدام می‌نمود موافقتنامه‌ای با سندیکای انگلیس و آسیا، برای فروش امتیاز لاتاری به مبلغ کل یکصد و بیست هزار لیره منعقد ساخت که بیست هزار لیره آن باید پس‌از امضاء سند انتقال و تحویل امتیاز به سندیکا،

۲۷- نقل‌شده در پیشین صص ۲۲۵-۲۲۶

28. See report of extraordinary general meeting of shareholders of the Anglo-Asiatic Syndicate in *The Times*, October 4, 1890.

۲۹- کاظم‌زاده، پیشین، ص ۲۲۶. کلوئت نیز در ماجرای امتیاز تنباکو دست داشت و مآلاً به‌خاطر یکی از معاملات بی‌مهابایش به زندان افتاد.

۳۰- نقل‌شده در کاظم‌زاده، پیشین، ص ۲۲۶

چهل هزار لیره آن در نوامبر ۱۸۸۹ و مابقی نیز سی روز پس از انتشار هرگونه اسناد و یا در انقضاء شش‌ماه پس از تاریخ امضاء موافقتنامه پرداخت‌شود. ۲۱ نه روز بعد کاردوئل چکی به مبلغ بیست هزار لیره همراه با تحویل امتیاز دریافت داشت که روز بعد به حساب ملکم در شعبه برلینگتون گاردنز - بانک انگلیس واریز گردید. دوکاردوئل که هنوز ملکم، سودجوی نهایی همه این مانورها را صادقانه و با احتیاط پنهان داشته بود قید کرد که مابقی صد هزار لیره در موعد مقرر به میکائیل پرداخت گردد. سپس در ۱۵ نوامبر «شرکت سرمایه‌گذاری ایران» قراردادی با «سندیکای انگلیس و آسیا» برای خرید امتیاز به امضاء رسانید و با این اقدام حتی قبل از اینکه معامله قبلی به انجام برسد امتیاز بار دیگر دست به دست گردید. ۲۲ از طرف دوکاردوئل میکائیل گیرنده وجه معرفی گردید و همین‌طور پولی که شرکت باید به سندیکا بپردازد از طریق وی تحویل و تحول شد.

به نظر می‌رسد که فقط میکائیل و احتمالاً کلوثت به‌طور کامل از نقشه ملکم اطلاع داشته‌اند. ملکم به منظور از میان بردن هرگونه تردیدی که امکان داشت درباره ارزش امتیاز در میان سایر اعضاء شرکت، به وجود آید در هیجدهم نوامبر طی یک نامه رسمی به مدیران آن «به‌طور وضوح تصویب امتیاز را از طرف ارباب خود شاه بیان داشته و قول داد که نماینده‌ای به منظور حفظ منافع امتیاز انتخاب خواهد شد». ۲۳ این اطمینان بدون سؤال و تحقیق قبول می‌شود و ظاهراً هیچ‌کس از پولی که سه روز قبل از آن پرداخت شده بود تأسف نداشت. کارها به این ترتیب علی‌الظاهر بر وفق مراد پیش می‌رفت و یک امتیاز غیرقابل‌اجرا در بازار پول لندن به جریان افتاده و منبع تحصیل پول شده بود. ولی مشکلاتی بروز کرد که ملکم در نقشه‌های خود آنها را منظور نساخته بود و همین مشکلات منافع او را از جریان کار به‌طور کلی کاهش داده و آن را گرانتر از آنچه پیش‌بینی کرده بود برای او تمام کرد و نسبت به امتیاز لاتاری و شرکت واهی او که در نقل و انتقال بود هم در لندن و هم در تهران اعتراضات رسمی به عمل آمد.

بخصوص ولف قویاً عدم موافقت خود را با پروژه لاتاری بیان داشت. احتمالاً وی نه فقط به علت تنفر از ملکم برانگیخته شده بود بلکه علاقه وی به حفظ اوضاع و احوال مناسب جهت گرفتن امتیازاتی که خود در نظر داشت به دست بیاورد در اتخاذ و تعقیب این روش تأثیر داشته است پس از بازگشت به تهران به شاه اصرار کرد که امتیاز را لغو نماید و در همان حال وزارت خارجه انگلیس را ترغیب کرد که امکان تعقیب شرکت سرمایه‌گذاری ایران، را بنا به قوانین بریتانیا تحت بررسی قرار دهد.

31. See statements of plaintiff in «Persian Investment corporation Ltd. and Sir Charles Lewis and others versus prince Malcom khan,» High Court of Justice (Chancery Division), reported in the times, May 6, 1892.

32. *Ibid.*

33. Statement of Sir Charles Lewis at extraordinary general meeting of Persian Investment Corporation on August 29, 1890, reported in *The Times* the following day.

به نظر می‌رسید که اعضای شرکت به علت نقض قانون لاتاری ۱۸۲۶ می‌توانند مقصر شناخته شوند و به دنبال اقدام وزارت خارجه مأمورین قضائی سلطنتی به قرار زیر نظر دادند:

«ما... فکر می‌کنیم که فعالیت این شرکت مشمول قوانین مربوط به لاتاری و بازی می‌باشد و اشخاصی که برای مقاصد این شرکت پول دریافت می‌دارند در واقع يك عمل لاتاری غیرقانونی را در مفاد قوانین مزبور انجام می‌دهند. ما توصیه می‌کنیم که دادستان کل دستور صدور نامه‌ای را به دبیر شرکت بدهد که در طی آن گفته شود که دولت علیاحضرت ملکه به آگاهی می‌رساند که مؤسسه مزبور غیرقانونی است و در صورت ادامه فعالیت خود مدیران، دبیران و سایر اشخاص که در آن به‌کار مشغولند قابل تعقیب خواهند شد.»^{۳۴}

به دنبال آن مشاوران حقوقی خزانه‌داری کل در ۱۷ دسامبر طی نامه‌ای به مدیران شرکت اخطار کردند که مؤسسه آنها ایشان را در مظان اتهام قرار خواهد داد. پس از يك بحث و مجادله قانونی مدیران مزبور خود را در حمایت قانون انگلستان قرار دادند و مسأله در ۱۸ آوریل ۱۸۹۰ به نفع آنها حل گردید؛ بدین نحو که اعلام گردید که ایجاد يك شرکت به منظور بهره‌برداری از قمار در ممالک خارج تخطی از قانون لاتاری نمی‌باشد. ولی دعوای مذکور به مدیران شرکت آشکار ساخت که طرح آنها مورد موافقت وزارت خارجه نیست و نیز پی‌بردند که با فقد پشتیبانی رسمی موانع دیگری در راه اجرای آن به وجود خواهد آمد، بدین جهت در صدد برآمدند امتیاز را به خریدار دیگری در قاره اروپا بفروشند.^{۳۵}

مقارن این احوال خود شاه نیز در مورد لاتاری تجدید نظر کرده بود. کاردار روس با ولف همصدا شده و امین‌السلطان نیز بسیار خوشحال بود که از تقاضای آنها مبنی بر لغو امتیاز پشتیبانی کند و با وضع دشوار ملکم يك فرصت استثنائی برای سقوط ناگزیر او به دست آورد. بنا به روایت عباس‌میرزا ملک‌آرا برادر ناصرالدین شاه، امین‌السلطان از اعطای امتیاز تا بازگشت شاه به ایران اطلاع نداشت و پس از آگاهی از این موضوع با خشم از اینکه به حساب نیامده و رودست خورده است شروع به فعالیت برای الغاء آن کرد.^{۳۶}

امین‌الدوله که مجدداً در لندن به موکب سلطنتی پیوسته و همراه آن به اسکاتلند رفته بود در خاطرات خود می‌نویسد که امین‌السلطان برعکس از واگذاری امتیاز اطلاع داشته و در واقع از این اقدام ملکم و فرصتی که به دست آورده که او را در نظر شاه رسوا کند مشعوف بوده است و می‌نویسد که امین‌السلطان نزد شاه رفته و به او اطلاع داد که امتیازی که بنا به اصرار ملکم به مفت به کاردوئل داده شده است

۳۴- نقل شده در کاظم‌زاده، پیشین، ص ۲۲۷

۳۵- گزارش جلسه عمومی شرکت سرمایه‌گذاری ایران ۲۴ مارس ۱۸۹۰ م، تایمز ۲۵ مارس ۱۸۹۰ م و جلسه عمومی فوق‌العاده شرکت ۲۹ اوت ۱۸۹۰ م در تایمز ۳۰ آگوست ۱۸۹۰ م

۳۶- عباس‌میرزا ملک‌آرا، شرح حال. به کوشش عبدالحسین نوایی (تهران ۱۳۲۵ش) ص ۱۰۹

مدت کوتاهی پس از آن به صد هزار تومان به شخص دیگری واگذار گردیده و ملک با محروم کردن شاه از پول، مرتکب یک جنایت نابخشودنی شده است. ۲۷. گرچه همان گونه که قبلاً دیده‌ایم امین‌الدوله از دوستان صمیمی ملک بود و بدین جهت می‌توان او را به عنوان یک شاهد صادق قضایا قبول کرد، مع‌هذا این روایت او غیرمحمول به نظر می‌رسد زیرا بعید بود که ناصرالدین شاه در امتیازی که منافع آن صرفاً مربوط به آینده می‌گردید شرکت نماید و توجه او در تمام معاملات مالی به وصول پول نقد و فوری معطوف بود. ملک طی نامه‌ای به قوام‌الدوله ادعا می‌کند که سی هزار تومان به خاکپای ارباب خود در قبال دریافت امتیاز اعطا نموده است. ۲۸ و پرداخت چنین پاداشی مطابق با آداب و رسوم مقرر امتیاز فروش بود. روایت ثالثی که بیشتر محتمل به نظر می‌رسد آن است که ملک سهمی از منافع فروش امتیاز را به امین‌السلطان وعده داده و بعداً در انجام قول خود کوتاهی کرده است و امین‌السلطان نیز شرایط امتیاز را علنی ساخته و بدون اشکال فتوایی در مورد مخالفت قرارداد با احکام اسلام به دست آورده است. ۲۹.

۳۲- میرزا علی‌خان امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران ۱۳۴۱ ش) ص ۱۴۶

۳۸- تلگرام مورخ ۱۰ دسامبر ۱۸۸۹م نقل شده در کاظم‌زاده، پیشین ص ۲۲۸. در روایت امین‌الدوله از این ماجرا پاره‌ای بی‌دقتی‌های مختصر مشاهده می‌شود که اعتبار آن را مخدوش می‌نماید. مثلاً کارمند فرانسوی سفارت که امتیاز به نام او صادر شده بود «دولارو» نامیده می‌شود، در صورتی که نام او کاردوئل بود. (خاطرات سیاسی ص ۱۴۶) و همچنین اظهار می‌دارد که ملک پیش از لغو قرارداد سهامی به قیمت ۵۰۰۰ پوند از شرکت سرمایه‌گذاری ایران را فروخت. (همان‌جا، ص ۱۴۷) شاید موجب این بی‌دقتی اخیر خود ملک بود که میل داشت منافع خود را برای دوستش مشروع و محقق جلوه دهد.

۳۹- ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران (تهران ۱۳۳۲ ش). کرزن در مورد ماجرای لاقاری به نحو محتاطانه‌ای اظهار می‌دارد که: «این امتیازنامه به واسطه دربرداشتن موادی ناپسند و بی‌تناسب از بین رفت» (کرزن، پیشین، ج ۱، ص ۶۲۶) همان‌گونه که ملاحظه شد، مفاد این امتیاز تنها به قمار محدود بود. کرزن در ادامه اظهاراتش می‌افزاید: «با نادیده انگاشتن پاره‌ای محظورات واقعی، این امتیاز به یک سندیکا واگذار شد و سپس به شرکتی با عنوان بنگاه سرمایه‌گذاری ایران رسید که تنهای نهایی کار آن، بازار لندن را در سال ۱۸۹۰م به هیجان انداخت و عاقبت پس از یک دوره نقل و انتقالها امتیاز مزبور که معلوم نیست ملامت اخلاقی آن را متوجه کدام عنصری باید ساخت، این شد که لطمه شدیدی به اعتبار ایران وارد آمد و سرمایه‌های خارجی نایاب گردید. (همان‌جا، ص ۶۲۶) اگرچه کرزن از بیان واقیبات در این مورد، تا چهرسد به گمان مسایل اخلاقی آن خود بسیار جالب است. این کتاب او در ۱۸۹۲م پایان یافته است و جالب آن است که علی‌رغم تمام تلاشی که برای گردآوری اطلاعات موجود در مورد ایران مبذول می‌داشت، وی از شرحی از ماجرای لاقاری که در روزنامه تایمز منتشر شد (و او نیز در ۱۸۹۰ و ۱۸۹۱م خبرنگار همان روزنامه در ایران بود) چشم‌پوشی می‌کند. شاید از آنجایی که کرزن به فراز و نشیبهای سیاسی ایران آشنا و به تمایلات انگلیسی ملک واقف بود، سعی داشت از رنجاندن شخصیتی که ممکن بود روزی در ایران به مقامی برسد و

با مخالفت سفرای روس و انگلیس و شخص امین‌السلطان دیگر موردی وجود نداشت که ناصرالدین‌شاه از قبول درخواست آنها خودداری کرده و امتیاز را لغو ننماید. ملکم قبلاً سی هزار تومان به وی پرداخته بود و احتمال پرداخت بیست درصد درآمد سالانه به خزانه دولت پس از اجرای امتیاز نیز اندک بود. با توجه به این موضوعات در ۵ دسامبر ۱۸۸۹ شاه تلگرافی به ملکم فرستاد و لغو امتیاز را اعلام داشت: «موضوع لاتاری چون در ایران خلاف شرع است و اسباب فتنه و فساد می‌شد به حکم دولت موقوف شد. قرارنامه امتیاز آن باطل است از درجه اعتبار ساقط به سفارت انگلیس در تهران هم رسماً اطلاع داده شده است.»^{۴۰}

لغو امتیاز آشکارا بیست هزار لیره‌ای را که ملکم قبلاً به جیب زده بود به خطر می‌انداخت و بدتر آنکه او را از دریافت صد هزار لیره دیگر که طبق قرارداد بین کاردوتل و «سندیکای انگلیس و آسیا» باید به او پرداخت می‌گردید محروم می‌نمود، به همین جهت برای جلوگیری از هرگونه تردیدی در این مورد تصمیم گرفت تا آنجا که ممکن باشد موضوع لغو امتیاز را پنهان نماید و از مبالغ باقیمانده هرچه بیشتر جمع‌آوری کند. یکی از مدیران شرکت سرمایه‌گذاری ایران به نام سر چارلز لوئیس نسبت به آینده امتیاز نگران گردید و در اوایل دسامبر کمی پس از وصول تلگراف شاه به ملکم برای آرامش خیال و اطمینان خاطر به سفارت ایران مراجعه کرد و ملکم تردیدی به خود راه نداد که بگوید امتیاز هنوز موجودیت داشته و غیرقابل تردید است.^{۴۱}

در دهم دسامبر قوام‌الدوله متصدی ظاهری وزارت امور خارجه رسماً بهOLF اطلاع داد که امتیاز لغو گردیده زیرا پس از واگذاری آن «معلوم شد که معزیه‌الیه (ملکم) بازیهای دیگر هم داخل امتیازنامه کرده است که مخالف قانون شریفه شریعت اسلام و اجرای آن در ممالک محروسه ایران متحمل ظهور بسی مفاسد است لهذا لزوماً قرارنامه مزبور فسخ و ابطال شد.»^{۴۲} چنین توضیحی درباره لغو امتیاز نه تنها ساختگی بلکه احمقانه بود هیچ دلیلی وجود نداشت که ملکم درصدد داخل کردن بازیهای دیگر در متن امتیاز بوده و به هر صورت اصل موضوع امتیاز برخلاف قوانین اسلامی بود زیرا هر نوع قماری طبق نص صریح احکام قرآن حرام می‌باشد (سوره پنجم آیه نود و نود و یکم). اگر ملاحظات مذهبی اهمیت داشت از همان ابتدا نمی‌باید چنین امتیازی واگذار شود. امین‌السلطان در نظر داشت بر روی حیل‌های پستی که اساس سیاست

→ به لحاظ سیاست انگلیس مفید اقتد احتراز نماید. اظهار بی‌اطلاعی ادوارد براون نیز از این ماجرا غیرقابل‌پذیرش است و در فصول بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴۰- نقل‌شده در کاظم‌زاده، پیشین، ص ۲۲۸ و تیموری، پیشین، ص ۲۱۶

41. Report of «Persian Investment Corporation versus Prince Malcom Khan»
The Times, May 6, 1892.

۴۲- نقل‌شده در کاظم، پیشین، ص ۲۲۸

دربار بود حجابی از علاقه به مذهب بکشد.

یک نسخه از این یادداشت برای ملکم به لندن ارسال گردید ولی فقط سه روز بعد وی بدون واهمه بیست هزار لیره دیگر به جیب زد. چک مربوط به این مبلغ به نام میکائیل خان و به عنوان پرداخت نخستین قسط «شرکت سرمایه‌گذاری ایران» به «سندیکای انگلیس و آسیا» برای یک امتیاز ملغی‌الایر بدون ارزش واریز می‌گردید. سندیکا هنوز خرید امتیاز را از کاردوئل به انجام نرسانیده بود و میکائیل خان ترتیبی داد که مبلغ مزبور به نمایندگی از طرف سندیکا به عنوان قسط دوم صد و بیست هزار لیره به حساب خودش ریخته شود. ۴۳. مع‌هذا این عمل هم ظاهرسازی بود و خواه از طریق «سندیکا» و خواه «شرکت» دوکاردوئل یا میکائیل خان سرانجام تمام راهها به حساب بانکی ملکم ختم می‌گردید.

با برداشت بیست هزار لیره دوم، ملکم مایل نبود از هشتاد هزار لیره دیگر که بنا به قرارداد اصلی بین کاردوئل و سندیکا باید دریافت می‌داشت چشم‌پوشد، و بدین‌جهت به منظور ایجاد فشار جهت احیاء امتیاز تلگرافی به قوام‌الدوله مخابره کرد و شدیداً اعتراض نمود که شرایط امتیاز کاملاً با «شریعت اسلام مطابقت داشته» و «شرکت سرمایه‌گذاری ایران» نیز که آخرین دارنده امتیاز می‌باشد یک سازمان آبرومند و قانونی است و شکوه کرد که وی قبلاً در اسکاتلند سی هزار تومان به شاه در قبال واگذاری امتیاز به کاردوئل پیشکش نموده است. ۴۳.

همزمان به شاه و وزرایش فشارهای دیگری نیز وارد آمد؛ از طرف مأموران قضائی سلطنتی به وزارت امور خارجه توصیه شد که برای استرداد مبلغ چهل هزار لیره‌ای که به وسیله سندیکا و شرکت در مورد امتیازی که اینک معلوم گردیده علی‌رغم انکار ملکم بی‌اعتبار می‌باشد پرداخت شده دولت ایران را تحت فشار گذارند. ۴۵. ناصرالدین‌شاه نمی‌خواست به این تقاضا که باعث از دست دادن مبلغ معتناهی برای او می‌شد رضایت دهد و پس از اینکه با خودداری مصرانه ملکم درباره قبول الغاء امتیاز مواجه گردید تصمیم گرفت که یک گام مؤثر ولی کم‌خرج برداشته و او را از مقام سفارت معزول و از تمام القاب رسمی محروم نماید.

در ۱۸ دسامبر یادداشت کوتاهی در روزنامه «تایمز» انتشار یافت که اعلام می‌داشت ملکم از مقام خود برکنار شده و میرزا محمدعلی‌خان علاء‌السلطنه سرکنسول قبلی ایران در تفلیس به‌جای وی منصوب گردیده است. وقایعی که منجر به عزل او گردید تا چند ماه در لندن مخفی ماند. در این یادداشت نیز در قسمت آخر آن بدون اینکه صراحتی داشته باشد اضافه شده بود: «بنا به اطلاع این تغییر در نتیجه اختلاف پرنس با صدراعظم پیش‌آمده که شاه قبول کرده‌اند که شکایات صدراعظم بحق بوده

43. *Ibid.* and report of «Persian Investment Corporation versus Prince Malcom Khan,» *The Times*, May 6, 1892.

۴۴- کاظم‌زاده، پیشین، ص ۲۲۸

۴۵- همان‌جا، ص ۲۲۹

است.»

ملکم که نسبت به حیثیت و اعتبار خود در انظار مردم بریتانیا نگران بود دست به اقدام زد و روز بعد در روزنامه «تایمز» آگهی کوتاه زیر درج گردید: «از ما درخواست شده است که اعلام داریم که پرنس ملکم خان که اخیراً با صدراعظم اختلافات خصوصی داشته و از مقام خود استعفا داده است در نظر دارد برای مدت کوتاهی به ایران برود ولی اقامتگاه همیشگی او در انگلستان که سالها در آن زندگی کرده خواهد بود و محل سکناى او نیز کماکان هولاند پارک می باشد». این امر نمونه جالبی از تدبیراندیشی ملکم است که حتی در لحظه شکست کوشش می نماید عزل خود را استعفا وانمود کند.

کوششهای او در این زمینه با گزارشی که سفیر روسیه در لندن دواستال برای مقامات عالیه خود در سنت پترزبورگ فرستاد بازم بیشتر تأیید می شود. ظاهراً ملکم بدیدار همقطار روسی خود رفته و او را از «استعفای» خویش مستحضر نموده و ادعا کرده است که «وی این تصمیم را به علت تحریکات صدراعظم و سر اچ. ولف اتخاذ نموده است». البته این موضوع واقعیت داشت که هم صدراعظم و هم ولف وسیله لغو امتیاز بودند، ولی ملکم به طور قابل ملاحظه ای رعایت درستی را در این باره نکرده بود. دواستال در گزارش خود اظهار نظر نمود که «فکر نمی کنم گفته ملکم خان صحت داشته باشد ولی ترجیح دادم موضوعی را که برای او دردناک است به میان نیاورم.»^{۴۶} مساعی ملکم برای اخفای لغو قرارداد موفقیت محدود و موقتی داشت. ظاهراً وزارت خارجه انگلیس لااقل از لحاظ تبانی در این مورد مقصر می باشد زیرا تا چند ماه بعد هیچ گونه اعلامیه رسمی درباره لغو امتیاز صادر نکرد، احتمالاً به این امید که ملکم و دولت ایران اختلافات خود را رفع و رجوع کرده و از بروز یک رسوایی جلوگیری کنند. ولف در دهم دسامبر فقط پنج روز پس از تلگراف شاه به ملکم به طور رسمی از موضوع الغاء اطلاع یافته و مراتب را به وزارت امور خارجه اعلام داشته بود ولی در اوت ۱۸۹۰ هنگامی که مدیران «شرکت سرمایه گذاری ایران» سرگرم انجام ترتیبات لازم جهت واگذاری امتیاز به یک خریدار خارجی بودند از لغو آن از طرف وزارت خارجه رسماً اطلاع یافتند. نامه ای که آنها در این باره دریافت داشتند شامل پیغام ولف در دسامبر قبل درباره اطلاعیه قوام الدوله بود و ضمناً در همین نامه به مدیران شرکت توصیه شده بود که مساعی خود را برای فروش امتیاز متوقف نمایند.^{۴۷}

آنها نیز به همین نحو رفتار کردند و تازه آنگاه عظمت کلاه برداری ملکم بر آنها آشکار گردید که سرانجام در اوت ۱۸۹۰ - به لطف تأخیر وزارت خارجه در ارسال نامه خود - موضوع لغو امتیاز علنی گردید و سهامداران خشمگین «شرکت

46. De Staal to Giers, December 4, 1889, in A. Meyendorff, ed., *Correspondance Diplomatique de M. de Staal* (Paris, 1929), II: 60.

47. Report of extraordinary general meeting of the Persian Investment Corporation, August 29, 1890, in *The Times*, August 30, 1890.

سرمایه‌گذاری ایران» یک جلسه عمومی فوق‌العاده تشکیل دادند. ریاست جلسه را سر چارلز لوئیس به‌عهده داشت که تحمل فریادهای غضبناک بعضی از حاضران در جلسه برایش دشوار بود.

لوئیس که ظاهراً هنوز از نقش قاطعی که ملک‌خان در پنهان‌داشتن لغو امتیاز در دسامبر ۱۸۸۹ داشت مطلع نبود، معاملات مختلفی که تا آن زمان صورت گرفته بود مورد بررسی قرار داده و قول داد که پول دیگری به سندیکا پرداخت نخواهد شد و تمام وجوه نیز به دارنده اصلی امتیاز دوکاردوئل انتقال داده شده است. ظاهراً ملک‌خان موفق شده بود لوئیس را متقاعد سازد که پولی که از دوکاردوئل دریافت داشته به مقصد نهایی، یعنی شاه و ملتزمین رکاب رسیده‌است زیرا در پاسخ سؤالی در این‌ورد اظهار داشت که: «او نمی‌تواند تا آنجا پیش برود که شاه را متهم به اخذ پول کند ولی می‌داند که به اندازه کافی به مقامات عالی‌رتبه رسیده‌است ولی رمز کار در این‌است که چون مقامات عالی‌رتبه پول را تقسیم نکرده و به همه سهم یکسانی نرسیده است کوشش بعمل آمد که امتیاز را پس بگیرند.»^{۴۸}

پس از آن‌که معلوم شد منبع این سخنان ملک‌خان بوده، علاء‌السلطنه به دستور امین‌السلطان در مقام پاسخ برآمد و در روزنامه «تایمز» شماره مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۸۹۰ مطلب زیر درج گردید:

«از طرف وزیرمختار ایران از ما تقاضا شده‌است که اعلام داریم که بیاناتی که اخیراً در لندن درباره قول و اعتبار دولت ایران اظهار شده به نحو جدی خاطر اعلیحضرت شاه را به خود مشغول داشته و اقداماتی مورد نظر است که تمام تصورات غلط را از آنچه در واقع انجام می‌گیرد مشخص سازد. موضوع این‌است که تنها امتیاز لاتاری به دلایلی که هم در لندن و هم در تهران به آن واقف می‌باشند در شرایطی عادلانه و با در نظر گرفتن جوانب امر که عموماً بر آن مسبوق می‌باشند لغو گردیده است و به منظور آنکه زیانی متوجه اشخاص نشود دلایل پس‌گرفتن امتیاز به موقع به کسانی که در جریان ذینفع بودند اعلام گردید. بنابراین سفارت ایران به شدت علیه اشارات بدخواهانه‌ای که با جسارت و بی‌پروایی در این باره به‌عمل می‌آید اعتراض می‌نماید.»^{۴۸/۲۰}

امین‌السلطان هم زیاد شرافتمندانه رفتار نکرده بود و دلایل الغاء امتیاز به هیچ‌وجه در لندن و در تهران اعلام و آشکار نشده بود و نیز این موضوع حقیقت‌نداشت که «این دلایل به همه افراد ذینفع در موقع الغاء آن» اطلاع داده شده بوده است و در

48. *Ibid.*

۴۸/۲- در ضمن علاء‌السلطنه از یک مشاور حقوقی انگلیسی به‌نام والتر فیلیمور سؤال کرد که آیا دولت ایران با الغای امتیاز لاتاری قوانین رایج بین‌المللی را نقض کرده بود. جواب فیلیمور به این ترتیب بود که «پادشاه ایران... می‌تواند امتیاز خود را هر طور و هر وقت بخواهد بدهد و پس بگیرد.» برای متن فرانسه و جواب و ترجمه فارسی آن ر. ک: اسماعیل رابین، میرزا ملک‌خان و کوششهای سیاسی او، تهران ۱۳۵۰ ش، صص ۱۰۵-۱۰۶

واقع نقص اصلی کار در آن بود که از موضوع الغاء هیچ‌کس بجز ملکم و لفظ مطلع نبودند و همین موضوع باعث گردید که ملکم بتواند بیست هزار لیره دوم را در ۱۳ دسامبر ۱۸۸۹ به جیب بزند.

در ۱۹ سپتامبر ۱۸۹۰ جلسه «شرکت سرمایه‌گذاری ایران»، بار دیگر تشکیل شد تا این بار موضوع انحلال داوطلبانه و مصلحت‌آمیز شرکت را مورد بحث قرار دهند و ناچار به پرداخت مبلغ بیشتری به «سندیکای انگلیس و آسیا» نباشند. علی‌رغم ادامه مساعی ملکم برای پنهانکاری، واقعیت به تدریج برملا می‌گردید. لوئیس به دارندگان سهام که در جلسه حضور داشتند اظهار نمود: «در روزهایی که نخستین قسط خرید امتیاز از طرف شرکت با اطمینان کامل و بدون کوچکترین اطلاعی از پس‌گرفتن آن یا کوشش‌هایی که برای پس‌گرفتن آن به‌عمل می‌آمد یا در شرف انجام بود از طرف شخص یا اشخاصی اخبار و اطلاعاتی در این مورد با کمال دقت مخفی نگاه داشته می‌شد». همچنین آشکار شد که میکائیل‌خان به صورت عامل ملکم عمل می‌نموده است. یکی از سهامداران سؤال کرد آیا حقیقت ندارد که یکی از مدیران شرکت برادر سفیر ایران در لندن بوده؟ رئیس هیئت‌مدیره پاسخ داد که: «آقائی که به وی اشاره شد چندی است که جزو مدیران شرکت نمی‌باشد ولی در همان هنگام این سمت را داشته است». سهامدار مزبور به نام برد (Beard) اضافه می‌کند: «آیا او همچنین سمت دبیر سفارت ایران در لندن را داشته». رئیس هیئت‌مدیره می‌گوید: «من از این موضوع اطلاعی ندارم فکر نمی‌کنم این‌طور باشد». از همه جدیدتر آنکه معلوم شد طراح و ذینفع نهایی همه این کارها ملکم بوده است. لوئیس اعلام داشت چک شرکت به مبلغ بیست هزار لیره که به عنوان قسط خرید امتیاز پرداخت نموده و به حساب بانکی ملکم‌خان ریخته شده مدتی در اختیار میکائیل‌خان بوده است. شخصی به نام آقای کامبل (Campbell) که به نمایندگی از طرف ملکم در جلسه حضور داشت پس از استماع این اظهارات ناراحت‌کننده کوشش کرد که این زمزمه را که وجه مذکور به نحوی به دست شاه رسیده است تجدید نماید ولی این اظهار نظر نتوانست ماسد یک ماه قبل از آن در بین حاضران مقبولیتی پیدا کند.^{۴۹}

با آنکه ملکم شروع به نشر روزنامه قانون نموده بود و در آن علناً و با تندترین عبارات به امین‌السلطان حمله می‌کرد، به‌طور ضمنی تلگرافها و نامه‌های پیاپی برای او می‌فرستاد، به این امید که جاه و مقام از دست‌رفته را دوباره به‌دست آورد. مثلاً در پایان آوریل ۱۸۵۰ به امین‌السلطان قول داد از مخالفت با او دست بردارد به شرط آنکه اولاً برادر او میکائیل‌خان جای علاء‌السلطنه را در لندن بگیرد، ثانیاً خود او وزیر مختار ایران در پاریس گردد، ثالثاً لقب تازه‌ای به او اعطا شود و بالاخره امتیاز لاتاری احیاء گردد و یک امتیاز تنباکو نیز به او تعلق گیرد.^{۴۹/۲}

49. Report in *The Times*, September 20, 1890.

49.2. *The Persian Amongst the English* Denis Wright (London 1984), p. 161.

امین‌السلطان به این پیشنهاد گستاخانه پاسخ نداد و ملک‌خان مجبور شد درخواستهای خود را تخفیف کند. لذا در ۲۷ نوامبر ۱۸۹۰ نامه‌ای به امین‌السلطان بدین مضمون نگاشت:

«جای انکار نیست که بندگان جناب اشرف در حق بنده منتهای بی‌التفاتى را جایز شمردند ولیکن به هزار شرمندگی قسم می‌خورم که تا زنده هستم متأسف خواهم بود که چرا بد کردم، شایسته سن و تربیت حتی اقتضای قدرت این بود که در جواب بی‌التفاتى حضرتعالی به قدر قوه نیکی و خدمت بکنم. در این باب خبط بزرگی کرده‌ام و حالا به کفاره این خبط نالایق اطمینان کامل می‌دهم که بعد از این خدای نخواستہ هر قدر بی‌التفاتى بفرمایید دیگر از طرف بنده هیچ خلافتى نخواهید دید.»

ملک‌م سپس از امین‌السلطان تقاضا می‌کند که نزد شاه اقدام نماید تا مقام جدیدی در خارج برای او به دست آورده و ظاهراً امین‌السلطان لااقل در ابتدا آمادگی داشت که به ملک‌رحم‌آورد و از طرد کامل او جلوگیری نماید زیرا به او پیشنهاد کرد به شرطی که لغو قطعی امتیاز را قبول و با شرکت سرمایه‌گذاری ایران، به توافق برسد مقام سفارت ایران در رم به وی تفویض خواهد شد و ولی از چهل هزار لیره دل‌برکندن و به مقام نسبتاً کم‌اهمیت‌تر دیپلماتیک در ایتالیا رضایت‌دادن برای ملک‌عملی شاق بود و بدین جهت به اقدامات خود برای آشتی با تهران با شرایط مناسبتری ادامه داد. امین‌السلطان که اینک از پشتیبانی کامل شاه که دیگر شیفته استعداد خیره‌کننده ملک‌نبود برخوردار داشت همان‌گونه سرسخت باقی ماند و در اوایل سال ۱۸۹۱ بود که امید ملک‌به یأس مبدل شد. وی سپس از علاء‌السلطنه سفیر جانشین خود درخواست کرد که از جانب او وساطت کند و از تلگراف ششم جمادی‌الاولی ۱۳۰۵ برابر با ۱۷ ژانویه ۱۸۹۱ او به امین‌السلطان می‌توان استنتاج کرد که ملک‌از اینکه شرایط امین‌السلطان را بلادرنگ رد کرده نادم گشته و اینک بنا به قول علاء‌السلطنه «برای هر قسم همراهی و اطاعت او امر حاضر شده» و منتظر دستورالعمل بوده است. در پاسخ امین‌السلطان تقاضا کرد که ملک‌موضوع لاتاری را حل و فصل کند «آنگاه من نیز حاضر به انجام هر کاری خواهم بود.» ولی بدون شك امین‌السلطان اطلاع داشته است که جریان کار در لندن به مرحله‌ای رسیده که دیگر حل و فصل قضیه امکان‌ناپذیر می‌باشد و از این‌رو قول او در این‌باره چیزی بیش از يك وسیله زیرکانه برای افزون‌ساختن ناراحتی و عذاب ملک‌نبوده است. در این مورد امین‌السلطان نظر خود را به شاه صریحاً اعلام نمود و شاه در پاسخ به او نوشت: «در فقره ملک‌خان مطلب درست معلوم شد و شما آنچه درباره ملک‌خان نوشته‌اید کاملاً صحیح است. در حقیقت کارش تمام است و حالا کالفریق یتشبت بکل حشیش است و ابدأ محل اعتنا

۵۰- صفایی، پیشین، صص ۳۰۱-۳۰۲

۵۱- ر. ک: نامه امین‌الدوله به ملک‌به تاریخ ۱۶ ذی‌الحجه ۱۳۰۸ ق در:

Supplement Persan, 1997, f. 120.

۵۲- صفایی، پیشین، صص ۲۹۱-۲۹۲

نیست. ۵۲

ولی ملکم علی‌رغم تشویش و نگرانش به هیچ‌وجه کارش تمام نبود و در سایر طرح‌های ماهرانه‌ای که در انجام معاملات امتیاز بکار برده بود می‌توانست از نتایج قانونی آن خود را رها سازد. نخست اتهام متوجه میکائیل‌خان شد و آن هنگامی بود که «شرکت سرمایه‌گذاری ایران»، حکمی دائر بر استرداد بیست هزار لیره به‌عنوان وی به جریان انداخت. کمی قبل از آنکه حکم مزبور به جریان افتد میکائیل‌خان از راه احتیاط انگلستان را ترک کرد و در محل نامعلومی در نیس سکنی گزید و به وکلای خود دستور داد که از قبول حکم به دلایل مصونیت دیپلماتیک خودداری نمایند. کمک مشفقانه ملکم که برادرش را ژنرال میکائیل می‌نامید باعث شده بود که در واقع وی مقام مستشاری سفارت را احراز کند مع‌هذا دادگاه با توجه به این واقعیت که ملکم دیگر مقام سفارت را به عهده ندارد ترجیح داد که از جانشین او درباره مصونیت دیپلماتیک میکائیل استفسار نماید. ۵۴ علاءالسلطنه در پاسخ اعلام داشت که میکائیل همزمان با ملکم از خدمت در سفارت منفصل شده‌است. ۵۵ دعوی علیه میکائیل دنبال نشد و به‌جای آن وکلای شرکت مشغول تهیه مقدمات تعقیب ملکم مقصر اصلی گردیدند.

در همین حال او نیز کوشش بیشتری مبذول می‌داشت تا حیثیت اجتماعی خود را حفظ کرده و دلایل عزل خود را تحریف نماید. هنگامی که هنوز مقام سفارت را داشت با روزنامه‌نگار و شاعری به نام ویلفرد اسکاون بلنت آشنائی پیدا کرده بود و با توصیف‌های خیالی و بسیار غیرواقعی خود او را «بیش از پیش به هوش و بصیرت برتر شرقی متقاعد ساخت». ۵۶ احتمالاً به وسیله بلنت بود که ملکم توانست به محافل آزادپنجاه لندن راه پیدا کند و با موفقیت وضع یک «پرنس اصلاح‌طلب» و یک اشرافی روشنفکر از آسیای جاهل را به‌خود بگیرد. ۵۷ و با عزلش از مقام سفارت تنها چیزی که طبیعی به نظر می‌رسید آن بود که وانمود کند که قربانی نیروهای مرتجع و فاسد ایران شده‌است.

به عنوان دلیلی برای علاقه قلبی خود به اصلاحات در فوریه ۱۸۹۱ یک‌سخنرانی در چلسی در خانه کشیشی به نام ه. ر. هاویس (H. R. Haweis) ایراد کرد که کمی بعد در مجله «بررسی‌های معاصر» * تحت عنوان تمدن ایرانی انتشار یافت. ۵۸ در ابتدای

۵۳- همان‌جا، ص ۲۹۴

54. Report in *The Times*, February 7, 1891.55. Report in *The Times*, April 9, 1891.56. W. S. Blunt, *Secret History of the English Occupation of Egypt* (London, 1907), p. 85. See also above, pp. 11-12.

۵۷- در مورد افسانه‌هایی که در اروپا پیرامون جمال‌الدین اسدآبادی نقل شده است،

ر. ک:

Homa Pakdaman, *Djamal-ed-Din Assad Abadi dit Afghani* (Paris, 1969), p. 80.* *Contemporary Review*.58. Malkum Khan, «Persian Civilisation», *Contemporary Review*, LIX (1891): 238-244.

سخنرانی این سؤال را مطرح ساخت: «چرا مردم اروپا به چنین ترقیات شگرفی نائل آمده‌اند در حالی که آسیائیه‌ها که نخستین مروجین تمدن بوده‌اند آن چنان عقب‌مانده‌اند؟» در پاسخ، وی امکان برتری نژاد را رد کرد و نیز مسئولیت اسلام را در عقب‌ماندگی شرق انکار نمود و اظهار داشت که: «قرآن انجیلی است که در آن تجدید نظر شده است و در آن مطلبی که مستقیماً با اصول مسیحیت مخالفت داشته باشد وجود ندارد» اسلام خود فقط یک مذهب نیست بلکه «مجموعه خرد شرق» می‌باشد و «اقیانوسی است که شما هرچیز خوبی که شناخته شده در آن خواهید یافت» و «انواع تسهیلاتی که برای پیشرفت مردم لازم است» پیشنهاد می‌کند. با توجه به این موضوع مقاومت مسلمانان در قبال تمدن فقط می‌تواند به ترس و سوء تفاهم تعبیر شود. تصور شده است که قبول تمدن اروپا متضمن جانشینی مسیحیت به جای اسلام است و به همین جهت مصرانه مورد مخالفت قرار می‌گیرد و تنها راه رفع این مانع آن است که «اصول تمدن» را منبعث از اسلام معرفی نماییم.

«به شما اطمینان می‌دهم که همین پیشرفت مختصری که در ایران و ترکیه بخصوص در ایران تحقق یافته نتیجه این واقعیت است که افرادی که عقاید و اصول شما اروپاییان را به کار برده‌اند به جای اینکه بگویند منبع آن عقاید اروپاست یا از انگلستان، فرانسه، یا آلمان آمده گفته‌اند ما با اروپاییان کاری نداریم آن افکار و اصول حقیقی دین خود ما می‌باشد (که در واقع نیز کاملاً صحیح است) که فرنگیان از ما اخذ کرده‌اند و این شیوه تأثیر بسیار شگفتی داشته است.»

ملکم سپس سخنرانی خود را با توصیه به سیاستمداران اروپا که از آن پس تمدن اروپا را مستقل از قیود مسیحیت ارائه دهند، خاتمه داد. سخنرانی مزبور از لحاظ بیان آشکار روش توسل مصلحت‌آمیز به اسلام که در همان اوقات در صفحات «قانون» نیز از آن استفاده می‌کرد جالب توجه می‌باشد.

به شهرت نیک ملکم در لندن در ۱۶ مارس ۱۸۹۱ هنگامی که روزنامه تایمز، ترجمه مقاله‌ای را از جریده رسمی «ایران» دائر بر محکومیت ملکم و نقش وی در جریان لاتاری انتشار داد لطمه وارد آمد و ملکم نیز با گستاخی و ضمناً استادی خاصی نامه زیر را در پاسخ برای مدیر روزنامه ارسال داشت:

«در یکی از تلگرافهای شما ملاحظه کردم که بعضی از وزرای تهران تصور می‌کنند که همان‌گونه که سرهای مردم بدبخت ما را در ایران از تن جدا می‌کنند و می‌توانند القاب شخصی و حقوق قانونی ما را نیز حتی در اینجا در انگلستان از ما سلب نمایند. درباره شخص خودم نیاز به هیچ‌گونه اظهاری به هموطنانم نمی‌باشد. آنها تحت حکمرانی وزرای فعلی با تلون مزاج کودکانه و زشتخوییهای مرسوم آسیایی آشنایی فراوانی پیدا کرده‌اند. همچنین آنها به خوبی آگاهند که بزرگترین وزرای

ما که دلایل کافی در دست داشتند که باور کنند که تا آخرین لحظه از اعتماد کامل پادشاه خود برخوردار بوده‌اند ناگهان با طرز بسیار وحشتناکی به هلاکت رسیدند ولی برای دوستان اروپاییم تنها می‌توانم بگویم که در تمام مدت طولانی خدمت نه تنها هیچ‌گاه حتی يك کلمه مبنی بر عدم اطمینان دریافت نداشتیم بلکه از يك موقعیت فوق‌العاده که هیچ‌گونه شایستگی از جانب من نمی‌تواند آن را توجیه کند برخوردار بوده‌ام. در زبان ما لغتی دربارهٔ حرمت، تملق، سپاسگزاری و احترام وجود ندارد که مصرانه از طرف شاه و وزرایش به کرات به این شخص حقیق نثار نشده باشد. هنگامی که من مکاتبات طولانی خود را با اعلیحضرت شاهنشاه و دولت او منتشر سازم حتی دشمنان من تصدیق خواهند کرد که تنها قصور من در قبال وزرای ایران آن است که در اروپا تحصیل کرده‌ام و شاید با شجاعت خیلی زیادی کوشش کرده‌ام که رژیم عجیب و خاصی را که متأسفانه تاریخ‌کنونی ما به کرات لکه‌دار ساخته اصلاح نمایم.»

چاکر شما - پرنس ملکوم‌خان

بدین ترتیب ملکوم با بی‌شرمی خاص خود را قربانی روشنفکر شناخت آسیائی قلمداد کرده و بخصوص حالت قهرمانی را به خود می‌گیرد که سعی می‌کند خویشتن را با وزرای بزرگی چون میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و میرزا تقی‌خان امیرکبیر که در واقع نیز ناگهان به طرز وحشتناکی به هلاکت رسیدند یکسان جلوه دهد، او زشتی کلاهبرداری لاتاری را با دقت نادیده می‌گیرد و در همان حال ادعای البته تا حدی صحیح خود را دربارهٔ اینکه مورد احترام زیادی بوده‌است عرضه می‌نماید ولی ذکر چاپلوسی‌هایی که خود به کرات از شاه و امین‌السلطان نموده از قلم می‌اندازد.

سند قابل‌ملاحظه‌تر نامه ذیل است که ملکوم به خالدبیک سفیر عثمانی در تهران نگاشته و در آن انفصال خود را انعطاف خوش‌آیندی در زندگی خویش جلوه می‌دهد که سرانجام وی را از کارهای دولتی رهایی بخشیده و قادر ساخته است که خود را با تمام قلب وقف موضوع اصلاحات که آرزوی دیرینه او بوده بنماید. ۶۰ ولی در واقع وی از عزل خود به تلخی رنجیده‌خاطر گردید و آرزوی يك انتقام و ارضاء شخصی بود که او را به دشنام‌گویی و تقبیح رژیم وادار نمود:

«شما دوست روشنفکر ایران هستید و من هم يك هواخواه با حرارت پیشرفت آن و بدین‌جهت آزادانه می‌توانیم با هم صحبت کنیم. نکته مهم آن است که ایران هرچند هنوز بکلی از دست نرفته ولی مسلماً در خطر بزرگی قرار گرفته است این کشور اینک در اصل تقسیم شده است و دولت ما همه کوشش خود را به‌کار می‌برد که این تجزیه به صورت يك واقعیت درآید. با درك موقعیت و با الهام از يك هوش و دانش استثنائی از اوان جوانی موضوع طرح تجدید بنای کشور را در نظر داشتیم. این طرح برای مدت چهل سال مورد مطالعه بحث و تصحیح و تجدید قرار گرفته است. هر

۶۰- جالب آن است که خالدبیک از طریق ولف با روزنامهٔ قانون مشترك شد. ر. ک: نامهٔ امین‌الدوله به ملکوم مورخ ۹ محرم ۱۳۰۹ ق در: Supplement Persan, 1997, f. 110.

بدعتی که در زمان سلطنت شاه فعلی به‌کار بسته شده صرفاً انعکاس ضعیفی از برخی موارد برنامه من بوده‌است ولی آرمانهای اساسی آن به علت مقام رسمی من بی‌ثمر ماند و به منصفه بروز نرسید. تمایل شدید من به اینکه يك محرك آزادیخواهانه به این آرمانها بدهم اغلب باعث گردید که درصدد برآیم حتی به قیمت کناره‌گیری از مسئولیتهای رسمی خود به این امر جامه عمل بپوشانم ولی هر بار مهربانیهای بی‌پایان شاه چون غلامی مرا در مقام خود نگاه‌داشت. اینک درحالی‌که میان مقتضیات مقام رسمی من در لندن و تمایل مقاومت‌ناپذیرم به دخول آزادانه در بذل مساعی به‌خاطر اصلاحات جدی و اساسی در ایران مبارزه خاموشی درگرفته بود بی‌پروایی و سبک‌سری تصور-ناپذیر هیئت وزرای جوانی که شخص شاه را احاطه کرده‌اند به کمک من آمد و فرصت را برای يك قطع رابطه آشکار به وجود آورد و من آن را با اشتیاق و آغوش باز به‌فال نيك گرفته پذیرفتم. عالیجناب بدون تردید اطلاع دارند که در تهران به هر اقدامی که متصور بود دست زدند تا وضع را التیام بخشند. اعلیحضرت شاهنشاه با نیکبهای بی‌اندازه خود شخصاً کوشش کردند که رضایت مرا حاصل نمایند، من همه را به‌طور قاطع و بدون شك با تأسف رد کردم ولی با این اعتقاد که وظیفه‌ای مقدستر از آنچه به صلاح و مصلحت خودم باشد نسبت به پادشاه و کشورم دارم، متوجه شدم که شاید این آخرین فرصتی باشد که بتوانم برنامه اصلاحاتی خود را که کار اصلی زندگیم بوده و به نظرم آخرین فرصت تجدیدحیات ایران را نیز دربر دارد به نظر عموم برسانم. ۶۱»

علی‌رغم این مبارزه استادانه مطبوعاتی رسوایی ملک‌خان در انگلستان بازهم بالا گرفت. در بهار ۱۸۹۲ شرکت سرمایه‌گذاری ایران، دعوی خود را علیه او تکمیل و دادرسی در پنجم مه در دفتر دادگاه دیوانعالی کشور آغاز گردید. مدعی با تشریح جزء به جزء تاریخ و جریان کار امتیاز دادرسی را آغاز کرد، از خرید اولیه امتیاز به وسیله کاردوئل از شاه، توافقیهای بعدی برای فروش آن، نخست به «سندیکای انگلیس و آسیا» و سپس به «شرکت سرمایه‌گذاری ایران» و پرداختهایی که به عمل آمده و کشف تدریجی لفو آن در دسامبر ۱۸۸۹. شرکت می‌خواست که حکمی مبنی بر اجبار ملک‌خان به بازپرداخت بیست هزار لیره‌ای که در ۱۳ دسامبر به میکائیل تأدیه شده

۶۱- این نامه در پنجم ژوئیه ۱۸۹۱م در مدرسه‌تایمز منتشر شد. ملک‌خان همچنین توانست در شماره هفده ژوئیه ۱۸۹۱ روزنامه بمبئی گزات مطلب زیر را به چاپ برساند:
 «ملک‌خان یکی از مشروطه‌گران قدیمی است. گفته می‌شود که وی در ایام دانشجوییش در فرانسه قوانین مشروطه را مورد بررسی خاصی قرار داده است و هنگامی که در ایران به‌مناصب عالی راه یافت سعی کرد که شاه را به اصلاحات متعددی تشویق نماید ولی از تلاشهای اصلاح‌طلبانه او نتیجه‌ای جز تبعید و مغضوب شدن حاصل نگردید. با برکناری ظل‌السلطان (شاخص‌ترین چهره اندیشه‌های لیبرالی در ایران) از مناصب حکومتی کاملاً روشن شد که هنوز عصر اصلاحات فرا نرسیده‌است.» احتمالاً منظور ملک‌خان از انتشار چنین مطالبی در نشریات هندی آن بوده‌است که نظر موافق تجار ایرانی مقیم هندوستان به ویژه تجار بمبئی و کلکنه را جلب نماید.

به اضافه پنج درصد بابت منافع مبلغ مذکور صادر گردد.

ملکم در پاسخ، این موضوع را که میکائیل به عنوان عامل وی عمل می کرده و یا اینکه به نحوی از انحاء شخصاً در معاملات مربوط به امتیاز ذینفع بوده انکار کرده اعلام داشت که مبلغ بیست هزار لیره اول که از طرف سندیکا به کاردوئل در ۱۳ اکتبر پرداخت شده نه به حساب شخصی او بلکه به حساب سفارت ایران واریز گردیده است که مسلماً متضمن نام او نیز بوده است و ادامه داد:

«همانگونه که پرداخت چک بیست هزار لیره‌ای به حساب بانکی سفارت ایران به نام او بوده، درخواست مربوط به این کار و مکاتباتی که در این باره با دولت داشته تماماً بنا به دستور اعلیحضرت شاهنشاه ایران انجام گرفته و او نمی‌تواند جزئیات مربوطه را بیان داشته و یا اطلاعی در این باره بدهد بدون اینکه حقایق و مطالبی که با دولت ایران ارتباط دارد آشکار شود و با توجه به مقام او به عنوان یک سفیر مجبور به افشاء آنها نمی‌باشد.» و معروض داشت که نباید از او افشاء اطلاعات مربوط به چنین موضوعات و حقایقی درخواست شود.

مدعی در پاسخ تقاضا کرد که ملک صورت موجودی بانکی خود را از اول اکتبر ۱۸۸۹ به بعد، همچنین یک نسخه از تلگراف ادعایی به نشانی وکیل دولت ایران به تاریخ ۸ دسامبر ۱۸۸۹ و یک نسخه از تلگراف وکیل مزبور به دولت ایران مورخ ۲۲ دسامبر ۱۸۸۹ را درباره ادعای ملک که چک بیست هزار لیره‌ای به حساب بانکی سفارت ایران ریخته شده به محکمه ارائه نماید و سپس اضافه کرد:

«ما می‌خواهیم به شما اطلاع دهیم که لرد سالیسبوری مدرکی در دست دارد که عدم صحت این اظهار را نشان می‌دهد و وزیرمختار فعلی ایران در صورت تقاضا احتمالاً آماده هستند که مدرک مزبور را در این باره ابراز نمایند» و کلای سفارت به مدعی نوشته بودند که «سفارت ایران هیچ‌گاه حساب بانکی در لندن نداشته و از چهل هزار لیره‌ای که ملک دریافت داشته دیناری به دولت ایران نرسیده است.» و سرانجام نیز خود مدعی توانست رونوشتی از تلگراف مورخ یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۰۷ برابر با ۵ دسامبر ۱۸۸۹ را دائر بر لغو امتیاز که درست یک هفته قبل از پرداخت مبلغ بیست هزار لیره از طرف شرکت به میکائیل مخابره شده بود تهیه و ارائه نماید.

ملکم با عجز بیشتری این موضوع را تکرار کرد که حساب بانکی که مبلغ بیست هزار لیره در وجه آن ریخته شده متعلق به سفارت بوده نه شخص خودش و دفتر حساب بانکی را نیز به علت ماهیت کلی آن که شامل مطالب مربوط به امور سفارت هم می‌شود نمی‌تواند ارائه دهد و به هر صورت تمام مبلغ بیست هزار لیره‌ای که توسط میکائیل‌خان دریافت شده برای پرداخت مخارج خدمات مؤسسين شرکت در ایران مصرف گردیده و درباره تلگراف نیز اظهار داشت که بدین علت وصول آن را نادیده گرفته که تصور کرده است دشمنان او در تهران آن را جعل کرده‌اند. ۶۲.

دعوی چندین ماه ادامه یافت و سرانجام در ۱۵ مارس ۱۸۹۳ رأی دادگاه صادر گردید. اقدام علیه ملکم معلق ماند زیرا قاضی خاطر نشان ساخت که پولی که شرکت ادعا می‌کند به سندیکا پرداخته است با وجود این حقیقت که دریافت‌کننده نهایی پول ملکم بوده ولی مدرک و نشانی که ثابت کند که وجه مزبور به خود او رسیده است در دست نمی‌باشد. دوران‌دیشیهای ملکم که پای کار دوئل و میکائیل را به میان کشید و شرکت و سندیکا را به وجود آورد باعث گردید که بتواند خود را کاملاً از عواقب قضیه خلاصی بخشد. او برای یک امتیاز بدون ارزش و غیرعملی چهل هزار لیره دریافت داشت و کسی از راه قانون نتوانست متعرض او شود. مع‌هذا ملکم نتوانست از ملامت شفاهی قضات دادگاه برهد و برای یک بار در زندگیش ناچار گردید به سخنانی که درستی و پاکدامنی او را مورد تکذیب قرار می‌داد گوش فرادهد:

«بسیار واضح است که شخصی باناموس و شرافت نمی‌تواند در صورت دریافت مبلغ معتناهی پول و به جیب‌زدن آن در قبال هیچ چیز احساس آرامش کند. مدعی علیه بیست هزار لیره از سندیکا و بیست هزار لیره از مدعی دریافت داشته و ظاهراً از نظر احتیاط وجه مزبور را از حوزه صلاحیت دادگاه خارج ساخته و نه سندیکا و نه مدعی امتیازی دریافت نداشته‌اند و بدین ترتیب وی استفاده شایانی برده است.»^{۶۳}

پس از این جریان، اعتبار ملکم در انگلستان رو به نزول گرایید و ظاهراً دیگر کوشش نکرد که علاقه و پشتیبانی دیگران را به منزله یک فرد مظلوم و روشنفکر که شرافتمندانه علیه وحشیگریهای آسیا مبارزه می‌کند جلب نماید. ولی ضمناً طرحی را به مرحله اجرا درآورد که موفقیت آن به‌طور کامل رفتار رسوایی‌آور او را در انظار هم‌میهنانش پنهان ساخت و برای او جای محترمانه‌ای در میان بنیانگذاران مشروطیت ایران به دست آورد و به صورت نقطه اوج زندگی سیاسی وی درآمد. این برجسته‌ترین ثمره استعداد ذاتی او برای جایگزین ساختن شهرت و احترام به جای بی‌آبرویی و رسوایی روزنامه معروف قانون بود.

فصل هشتم

«نشریه قانون»

مبادرت به انتشار جراید یکی از نخستین نشانه‌های تأثیر غرب در تمام‌خاورمیانه بود. ابتکار این عمل برای نخستین بار در زمان سلطنت محمدعلی پاشا در مصر به منصفه ظهور رسید و اولین نشریه به یکی از زبانهای اسلامی به نام «الوقایع المصریه» در سال ۱۸۲۸ انتشار یافت. ۱. به دنبال آن سه سال بعد روزنامه ترکی تقویم وقایع که از هر لحاظ به «الوقایع المصریه» شباهت داشت منتشر گردید^۲ و هشت سال طول کشید تا در ایران نیز روزنامه «کاغد اخبار» به اهتمام میرزا صالح شیرازی یکی از نخستین دانشجویان اعزامی به اروپا انتشار پیدا کند. درباره طول مدت انتشار این نشریه اطلاع زیادی در دست نیست ولی ظاهراً يك نامه خبری بوده که به طور غیرمنظم در دو صفحه منتشر می‌شده و شامل اخبار دربار بوده است.^۳

نشریه منظمتر و معتبرتر از همین نوع در سال ۱۸۵۱ به وسیله میرزا تقی‌خان امیرکبیر بانی دارالفنون - جایی که زندگی اجتماعی و سیاسی ملکم از آنجا آغاز گردید - تأسیس گردید که «روزنامه وقایع اتفاقیه» نام داشت و هر هفته یکبار به طور منظم منتشر می‌گردید و هرچند مانند نشریه قبلی ابتدا فقط شامل اعلامیه‌های رسمی بود ولی بتدریج شروع به گنجائیدن مطالبی درباره دنیای خارج کرد و با همین نشریه نقش تجددطلبی جراید ایران آغاز گردید در میان مقالاتی که در نخستین سال انتشار آن درج شد مبارزات ماتزینی علیه امپراطوری هابسبورگ‌ها، نقشه احداث کانال سوئز و اطلاعات جسته و گریخته جغرافیایی و علمی قرار داشت. امیرکبیر به وظیفه این نشریه به عنوان مجله درباری منظور آموزشی و اجتماعی را هم اضافه کرد و در شماره هفتم آن زیرکانه ابتکار انتشار آن را به ناصرالدین‌شاه نسبت داد.

«از آنجا که همت خسروانی اعلیحضرت پادشاهی مصروف به تربیت اهالی و اعیان و رعایا و تجار و کسبه دولت خود است که به دانش و بینش آنها بیفزاید و از

1. See article «Matbuat: Araplar,» *Islam Ansiklopedisi*, VII: 362-263.

2. «Matbuat: Türkler,» *Islam Ansiklopedisi*, VII: 367; and Bernard Lewis. *The Emergence of Modern Turkey* (Oxford, 1961), p. 73.

3. Jan Rypka, *Iranische Literaturgeschichte* (Leipzig, 1959), p. 324.

گزارش داخله و خارجه خبردار باشند لهذا به انطباع روزنامه و انتشار آن به ممالک محروسه فرمایش علیه فرموده‌اند و امیدکلی هست که به واسطه انتشار این روزنامه‌ها اطلاع و آگاهی و بینایی اهالی این دولت علیه بیشتر شود.^۲

مع‌هذا هنوز شیوه نگارش روزنامه مانند اکثر نوشته‌های رسمی آن عصر تصنعی و ناشیانه بود و مطالب آن هیچ‌گونه ارتباط واقعی با جریان رویدادهای سیاسی نداشت. جالب‌توجه است که عنوان تمام نشریات اولیه مصری، ترکی و ایرانی لغت «وقایع» را دربر دارد و سبک انشاء و نقطه نظر همه آنها نیز اساساً شبیه وقایع‌نگاران سنتی است که کار تخصصی خود را تا نیمه دوم قرن نوزدهم ادامه دادند و این نخستین مقالات روزنامه‌ای را در واقع می‌توان دنباله همان وقایع‌نگاریها بدانیم که بنا به دستور و برای استفاده دربار تنظیم شده باشد. بیش از بیست سال بعد از سقوط امیرکبیر يك روزنامه فارسی که به‌طور واقع مسائل سیاسی را در صفحات خود منعکس می‌ساخت پا به عرصه وجود گذاشت و روزنامه‌نگاری را در ایران گام تازه‌ای به جلو برد.

این نشریه «اختر» نام‌داشت که در استانبول انتشار یافت و بدون شك از جراید ترك که در دهه قبل از آن بسط و توسعه زیادی یافته بودند الهام می‌گرفت. نخستین شماره آن در اول ذی‌الحجه ۱۲۹۲ ق برابر با ۱۳ ژانویه ۱۸۷۶ م به مدیریت محمدطاهر تبریزی یکی از افراد کثیر آذربایجانی مقیم استانبول که از بیست و چهارسالگی در پایتخت عثمانی می‌زیست منتشر شد. در بیشتر مدتی که روزنامه اختر انتشار می‌یافت از پشتیبانی وزیرمختار ایران در استانبول حاج‌محسن‌خان معین‌الملک همکار و برادر ماسون ملکم برخوردار بود. روزنامه مذکور بعداً با سفارت پیوند بیشتری یافت و نجفعلی‌خان سرکنسول سفارت در تهیه مطالب به محمدطاهر کمک می‌کرد، پس از انتشار شصت شماره به علت مشکلات مالی تعطیل گردید ولی بزودی در ۲۸ محرم ۱۲۹۴ برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۷۷ تحت سرپرستی و حمایت دوگانه سلطان عبدالحمید و ناصرالدین‌شاه مجدداً شروع به انتشار کرد و اینک نجفعلی‌خان نیز از خدمت سفارت خارج شده تا اوقات خود را کاملاً وقف روزنامه نماید. مقبولیت اختر در ایران با انتشار مقاله غیرمحتاطانه‌ای درباره روابط ایران و روسیه موقتاً از میان رفت و نشریه نیز به‌طور روزافزونی تحت نفوذ دولت عثمانی قرار گرفت و به صورت ارگان تبلیغات پان‌اسلامیسم درآمد. در سال ۱۸۹۲ هنگامی که معین‌الملک به حمایت خود از جریده مزبور علی‌رغم مخالفت تهران ادامه داد از مقام سفارت منفصل گردید و «اختر» تکیه‌گاه اصلی خود را از دست داد و هرچند با تغییراتی در روش نگارش مقالات خود توانست نظر موافق تهران را به دست آورد ولی اقبال روزنامه رو به افول

۴- نقل‌شده در: فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت (تهران ۱۳۴۰ش)

نهاد و مدت زیادی به طول نینجامید که انتشار آن متوقف شد.^۵ کار بزرگ اختر، تهیه گزارشات زنده و جامع از وقایع جاری سیاسی بود و به همین دلیل نیز در ایران با تحسین زیاد مواجه گردید. مستشرق معروف کیمبریچ ا. ج. براون می‌نویسد که در سال ۱۸۸۸ هنگام بازدید از ایران تنها روزنامه اختر گزارشگر وقایع داخلی و خارجی بود.^۶ با وجود منع موقت انتشار آن در ایران و اتخاذ روش پان‌اسلامیسم نشریه مذکور بر رویهم به صورت ارگان یک روش خاص سیاسی عمل نمی‌کرد. اگر وظیفه یک روزنامه نه فقط اطلاع بلکه هدایت افکار و تحریک به فعالیت و اقدام باشد این گام بعدی را در جریان تحولات روزنامه‌نگاری ایران نشریه «قانون» ملکم برداشته است.

ملکم بدون شك از اهمیت جراید به عنوان یک وسیله ارتباطی خیلی قبل از انتشار قانون در سال ۱۸۹۰ اطلاع داشته است. وی نه تنها با نشریات ایران که هنوز در مرحله ابتدایی قرار داشتند آشنایی داشت، بلکه ژورنالیسم پررپها و توسعه‌یافته عثمانی را نیز می‌شناخت.^۷ در مدتی که وی در سفارت ایران در استانبول خدمت می‌کرد چندین روزنامه مهم پا به عرصه وجود گذاشتند از جمله... «تصویر افکار به مدیریت سیناسی و «ترجمان احوال» که دوست پدرش احمد و فیکر پاشا با آن همکاری داشت، همچنین جریده «مخبر» به مدیریت علی سعاوی و «مجموعه فنون»، که یکی از دوستان خودش محمد منیف‌پاشا انتشار می‌داد. مطالعه مداوم جراید ترکی از طرف ملکم از آنجا مشهود می‌شود که وی در بحث و مجادلات مربوط به الفباء در آنها شرکت کرد و بخصوص مقاله‌ای در این باره در «حریت» انتشار داد.^۸ احتمالاً «حریت» بیش از سایر جراید ترکی‌زبان، در «قانون» تأثیر داشته است. «حریت» منحصرأ ارگان گروه‌های مخالف تبعیدی بود که ابتدا در لندن و سپس در ژنو در مقالات خود عالی‌پاشا و فوادپاشا را مورد حمله قرار می‌داد و صفحات آن بیش از آنچه که به اخبار پردازد شامل تجزیه و تحلیل انتقادی روش سیاسی و اجتماعی کشور عثمانی بود. «قانون»

۵- در مورد کارنامه اختر ر. ک: خان‌ملک ساسانی، یادبودهای سفارت استانبول، تهران ۱۳۴۵ ش، صص ۲۰۵-۲۰۶ و

E.G. Browne, *The Press and Poetry of Modern Persia* (Cambridge, 1914), pp. 17, 36-37;

محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات در ایران، (اصفهان ۱۳۲۸-۱۳۲۷ ش) ج ۱، صص ۶۳-۶۴، فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، (تهران ۱۳۴۶ ش) صص ۱۰-۱۱
6. Browne, *op. cit.*, p. 17.

۷- در مورد تحولات بعدی روزنامه‌نگاری ترکیه ر. ک:

Matbuat: *Türkler* pp. 367-369, and Lewis, *op. cit.*, p. 151.

البته ملکم در خلال اقامت در پاریس و لندن با جراید فرانسوی و انگلیسی به خوبی آشنا بود ولی تحولات جراید ترکیه در مقایسه با غرب تأثیر بیشتری بر ایران گذاردند.

8. See above, pp. 89-90.

نیز تا اندازه زیادی همین رویه را تعقیب می‌کرد. انتشار آن مسلماً يك اقدام سیاسی بود و به نحو خستگی‌ناپذیر و حتی يك‌دنده‌ای امین‌السلطان را با بدترین کلمات مورد حمله قرار می‌داد و در ستونهای آن مطالب خبری کمتر به چشم می‌خورد و به‌طور کلی روزنامه ملکم را می‌توان يك نشریه تبلیغاتی که هر چند گاه یکبار منتشر می‌شود دانست.

یکی از محققین معاصر این‌طور تصور کرده است که ملکم قبل از اواسط دهه ۱۸۸۰ انتشار يك روزنامه را مورد بررسی قرار داده بوده است. این موضوع ممکن ولی غیرمحمتمل به نظر می‌رسد. داشتن قلم روان و آگاهی از نفوذی که يك جریده می‌تواند به دست آورد ممکن است اندیشه این کار را در او برانگیخته باشد ولی يك چنین اقدامی به دشواری با موقعیت وی به عنوان سفیر در لندن مقامی که بدان ارزش می‌گذاشت و پیش‌بینی هم نمی‌کرد که آن را از دست بدهد جور درمی‌آمد و تا آنجا که مساعی وی در جهت بسط اصلاحات مملکتی متوجه بود وی به‌جای این کار به انشاء و پخش مقالات و مکاتبه با افراد برجسته در تهران متوسل می‌گردید و غیرقابل تصور به نظر می‌رسد که در صورت عدم لفو امتیاز لاتاری و انفصال او از مقام سفارت «قانون» باز هم پا به عرصه وجود می‌گذاشت. در این مورد وی نظر خود را صریحاً در نامه‌ای که در سال ۱۸۹۰ به وزارت امور خارجه نگاشت و تقاضا کرد که مقام مناسبی برای او در نظر گرفته شود بیان داشته است. با تذکر اینکه در صورت احتیاج می‌تواند به حقه‌بازی متوسل شود و اگر فراموشخانه دیگری به‌وجود آورد می‌تواند سالانه بیست تا سی هزار تومان درآمد پیدا کند تهدید دیگری را به میان می‌کشد و می‌نویسد: «اگر روزنامه‌نویسی کنم به اصطلاح قدیمیها هرکس را بخواهم به زانو می‌اندام. با وصف این چگونه ممکن است که من خود را زنده دفن کنم»^۹ و مقصود قانون دقیقاً همین بود: امین‌السلطان را به زانو اندازد و در صورت امکان به دنبال آن تمام دستگاه را از پای درآورد.

در بیانیه‌ای که به علت انتشار آن کمتر رك و بی‌پرده می‌باشد و يك سال و نیم پس از انتشار نخستین شماره قانون نوشته شده است ملکم هدفهای خود را به طرز کاملاً متفاوتی بیان می‌دارد.

«اصلی که من در صدد تشریح تدریجی آن از طریق يك جریده عمومی می‌باشم اینک در سراسر ایران انتشار و اشاعه یافته است و در حالی که شرایط اصلی تمدن را دربر دارد منحصرأ براساس مبادی عالی اسلام قرار دارد و به نحو وسیعی پاسخگوی

9. H. Hatami, Mühajir Iran Gazetlärinin Müstäm läkajilik vä Imperializm Aleyhinä Mübarizəsi (Baku, 1964), pp. 57, 83-84.

اعتماد و تأکید مؤلف این اثر به‌قول ملکم و همچنین محدودیت‌های چارچوب عقیدتی حاکم بر این گونه آثار، بخش مربوط به قانون این اثر را ضعیف ساخته است.

۱۰- نقل‌شده، در: جهانگیر قائم‌مقامی، چند سند مربوط به تاریخ فراموشخانه در ایران،

خواستها و آرزوهای ملت ایران است و حتی يك كلمه که موافق با کمال علم و پاکترین اصول اخلاقی نباشد در آن وجود ندارد و هیچ‌گونه عقیده بی‌مورد و یا ادعائی دربارهٔ لیبرالیسم مترقی غرب در آن نیست بجز همان اصول ابتدایی که در جهان عادلانه، بی‌ضرر و واجب شناخته شده است. و من آن را به شکلی تنظیم کرده‌ام که تخیل را برانگیزد و در قلوب مردم رسوخ کند. اما دربارهٔ هدف فوری... آرزوی من از تقاضای عاجزانه از دولتمان که به ما «قانون» بدهد، فراتر نمی‌رود و قانون چیست؟ درست آنچه خود شاه خواهان تصویب آن است... قانونی که به ما حداقل امنیت جان و مالمان را بدهد. قانونی که در حقیقت در جهت نجات ما از بی‌نظمیهای شریانه و سیستم راهزنی سازمان‌یافته باشد که هر قانونی را نیز که در این کشور نگون‌بخت وضع گردیده کاملاً از میان برده‌است... و بعداً اضافه می‌کنم که موقعی که من از مفاسد دستگاه اداری خودمان صحبت می‌کنم نباید این‌طور فکر بشود که کوچکترین نظری به شخص بخصوصی دارم این مفاسد از دستگاه ناشی می‌شود نه اشخاص.»^{۱۱} تضاد بین این جملات که با دقت به قصد توجه افکار عمومی عنوان شده و تندی غیرمحتاطانه نامه‌اش به وزارت امور خارجه نیازی به تصریح ندارد و علاقه وی به پایان‌بخشیدن به «راهزنی سازمان‌یافته» با توجه به رسوایی لاتاری که به تازگی از سر گذرانده بود ظاهراً نامربوط به نظر می‌رسد و لعن و مطالب شماره‌های متعددی از قانون که با جملات تندی به امین‌السلطان و دیگران درآمیخته بود ادعای او را دربارهٔ نداشتن اغراض خصوصی نادرست جلوه می‌دهد. مع‌هذا اشتباه است که به‌طور کامل انگیزه‌های شرافتمندانه‌ای که در این نامه اعلام داشته است نادیده انگاریم.

تمام زندگی سیاسی ملکم معجونی است از جاه‌طلبی افراطی و علاقه به اصلاحات که لااقل، در برخی موارد جنبه ابتکاری داشته است. وی که خود را از لحاظ داشتن تحصیلات اروپایی شخصی منحصر به‌فرد برای رهبری غربی‌ساختن ایران می‌دانست علی‌رغم تناقضات عقلی و اخلاقی که به‌کرات پیش می‌آید موضوع اصلاحات را با ترقی شخصی و پولدار شدن خود مربوط و وابسته به یکدیگر می‌دانست. اتهام دورویی دربارهٔ وی بمورد است ولی همچنین بررسی مکانیسم دورویی او نیز شایان اهمیت می‌باشد.

زندگی سیاسی او با کوشش بی‌راهه‌ای برای نیل به مقامات برجسته سیاسی - یا حتی کسب قدرت عالی - از طریق ایجاد فراموشخانه آغاز گردید و همزمان با آن دربارهٔ اصلاحات نیز با انتشار مقالاتی چند بخصوص «کتابچهٔ غیبی» فعالیت خود را شروع کرد و این دوگانگی در هدف - کسب مقام شخصی و اصلاح امور - در تمام مدت زندگی سیاسی او ادامه یافت. ملکم چه هنگام ایجاد فراموشخانه و چه در پخش نوشته‌های خود دربارهٔ اصلاحات در نظر داشت خود را به گروه حاکمه، درباریان و

۱۱- نامهٔ سرگشادهٔ ملکم به خالدبیک، سفارت عثمانی در تهران، منتشر شده در مدرسهٔ تایمز به تاریخ ۵ جولای ۱۸۹۴ م تحت عنوان «بحران در ایران».

سیاستمداران معرفی کند و این رویه را در تمام سالهای اقامت در استانبول و لندن تا عزلش از مقام سفارت ادامه داد. اگر نوشته‌های اولیه ملکم خوانندگان زیادی داشت تنها می‌توان آن را اتفاقی و تصادفی دانست، اینک که از قدرت ناشی از مقام رسمی خود محروم شده بود ناچار باید منبع جدیدی برای اعمال نفوذ از راه دور ولی به صورت بلندگوی فصیح نارضایی عمومی به دست آورد. زمان آن فرارسیده بود که توجه عدهٔ بیشتری از مردم جلب شود و پیام اصلاحات به همهٔ کسانی که به نسخه‌ای از قانون دسترسی داشتند ابلاغ گردد، و به همین معنی است که اظهارات ذیل باید مورد تفسیر و تأویل قرار گیرد: «متوجه شدم که شاید این آخرین فرصت است که من می‌توانستم برنامهٔ خود را دربارهٔ اصلاحات که کار اصلی زندگیم بوده و به نظرم متضمن آخرین فرصتهای تجدید حیات ایران نیز می‌باشد ادامه دهم.»^{۱۲} ولی در تمام مدتی که قانون منتشر می‌گردید ملکم متوجه این موضوع بود که روزنامه او به همان اندازه که نفوذ بیشتری می‌یابد به همان میزان نیز در دربار و در میان وزرای دولت انتشار خواهد یافت. اینکه او بلافاصله انتشار نشریه خود را پس از احراز مقام جدیدی متوقف ساخت دلیل کافی بر این امر است که توسل به روزنامه‌نگاری معلول عزل و مفضوبیت وی بوده است.

لزوم قانون یکی از اصول مورد علاقهٔ ملکم از مدت‌ها قبل از انتشار «قانون» بود و احتمالاً برای نخستین بار لغت «قانون» در زبان فارسی به معنای امروزی آن در «کتابچهٔ غیبی» که در سال ۱۸۵۸ نوشته شده به‌کار رفته است. نیاز به قانون به منزلهٔ اساس دولت و اجتماع در نوشته‌های گوناگون او به‌کرات گفته شده، چنانکه گویی ملکم در غیاب یک مجلس قانونگذاری خواسته است شخصاً قوانین را براساس متون اروپایی تنظیم نماید و در یک مورد بیست و سه اصل جداگانه قانونی را تعیین و در کتابچه غیبی گنج‌انیده بدین منظور که وظایف اصلی دولت را تشریح کرده و روابط اجزاء ترکیب‌کنندهٔ آن را تنظیم نماید.^{۱۳}

مجموعه مفصل دیگر که شامل اصول قوانین‌جزا بود در سال ۱۳۰۱ - ۱۸۸۳ و ۱۸۸۴ م - تحت عنوان «دفتر قانون»^{۱۴} انشاء گردید که گرچه مطابق معمول برای اشخاص سرشناس ایران ارسال شد^{۱۵} ولی تا سالهای زیادی پس از آن، یعنی هنگامی که مجلس اول ایجاد یک مجموعه قوانین جزائی را مورد مطالعه قرار داد توجهی بدان مبذول نگردید. دفتر قانون مطابق معمول شامل یک مقدمه در ابراز تأسف از غفلت اکثر وزراء (با استثنا ساختن حیل‌گرانه چند نفر از آنها که نام آنها مشخص نشد) و تمجید تمایلات ترقیخواهانه و روشنفکرانه شاه می‌باشد. مقررات ویژه قوانین پیشنهادی ملکم چندان جالب‌توجه نمی‌باشد ولی آنچه شایستهٔ دقت و توجه زیادی است

۱۲- همان‌جا

13. See above, pp. 30-32.

۱۴- چاپ شده در مجموعه آثار (تهران ۱۳۲۷ ش) صص ۱۱۹-۱۶۶

۱۵- همان‌جا، ص «ی»

اظہار منظورش از این پیشنهادات می‌باشد. ما قبلاً دیدیم که ملکم در نخستین رساله‌اش به نام کتابچہ غیبی، پیشنهاد می‌نماید که احکام شریعت به طور منظم جمع‌آوری شود به نحوی که تابع شرایط «قانونیت» قرار گیرند و سپس آنها را با قوانین دولت ترکیب نمایند. ۱۶ در «دفتر قانون» وی به نحو بارزتری رابطه مابین قوانین پیشنهادی خود و شریعت را بیان می‌دارد:

«اما در اظہار این معانی نباید چنین استنباط کرد که مقصود من تغییر شریعت اسلام است حاشا وکلا. جمیع فقرات ضمانت جانی در شریعت مطہرہ اسلام بر وجه اکمل وضع شده‌است و الان کاری که داریم این است که جمیع احکامی که در باب ضمانت جانی در احادیث ما متفرق است به همان طریقی که دول فرنگ این مطالب را ترتیب داده و قرآن دولت ساخته‌اند ما نیز رسماً ترتیب داده مبدل به قوانین دولتی بسازیم.» ۱۷

تنظیم و تدوین قوانین اسلامی به صورت متن واحدی اکثر نتیجه تسلط استعمار اروپایی بر سرزمینهای اسلامی بود. فرانسویها در شمال افریقا، انگلیسها در هند و روسها در آسیای مرکزی جملگی کوشش کردند که آن قسمت از احکام شریعت را که اجازه می‌دادند اجرا شود به صورت یک متن قانونی واحد و به معنای اروپایی آن درآورند. ۱۸ این مساعی از نیاز استعمارطلبان برای به دست گرفتن منبع مناسبی جهت نظارت و سرپرستی محاکم شرع سرچشمه می‌گرفت ولی منظور ملکم از تدوین این‌گونه احکام ظاهراً اختفاء ماهیت واقعی پیشنهاداتش بوده‌است، در همین «دفتر قانون» وی آهنگ آشنای خود را درباره تفکیک ناپذیری تمدن اروپایی و لزوم انتخاب آن به طور کامل و یکجا تکرار می‌نماید. درست همان‌گونه که ایرانیها دوربین‌عکاسی را بدون بذل مساعی جهت اختراع دستگاه مشابه آن برگزیدند همان‌طور در عرصه قانون و مؤسسات دولتی نیز تجربیات و پیشرفتهای سه‌هزارساله اروپاییها باید با خرسندی و بدون بحث و جدل مورد استقبال قرار گیرد. «بگذارید آنها (وزراء) دقیقاً

۱۶- همان‌جا، ص ۳۰

۱۷- همان‌جا، ص ۱۴۱. برای تدوین قوانین شرعی که در ایران جاری بود تلاشهای پراکنده‌ای صورت گرفت. نخست، میرزا یحیی‌خان مشیرالدوله در ۱۸۸۵ م (ر. ک: نامه امین‌الدوله به ملکم چهارم ذی‌الحجه ۱۳۰۲ ق در:

Bibliothèque Nationale: Supplement Persan, 1997, f. 51)

و سپس تلاشی که در ۱۸۹۰ م زیر نظر عباس‌میرزا ملک‌آرا و امین‌الدوله صورت گرفت. (ر. ک: عباس‌میرزا ملک‌آرا، شرح حال، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۲۵ ش. صص ۱۰۸-۱۰۹)

۱۸- در مورد این قانون به اصلاح انگلیسی-اسلامی هندوستان ر. ک:

A.A.A. Fysee, *Outlines of Muhammadan Law* (Oxford, 1955)

و در مورد تلاش روسها برای تدوین قانون حنفی در مورد مسایل شخصیه و امور زراعی و کشاورزی ر. ک:

K.K. Pahlen, *Mission to Turkestan* (New York and Toronto, 1964), pp. 81-82.

مثل اروپا عمل کنند، همان‌طور که يك معلم درس می‌دهد»^{۱۹} ولی دستورات معلم با احکام قرآن جور در نمی‌آید. ملکم با استادی وجود اختلاف ذاتی مابین قوانین اروپایی و اسلامی را نادیده می‌گرفت و کوشش می‌کرد که واقعیت امر را در پشت پرده این ادعا که... قانون چیززی جز «شریعت مدون» نمی‌باشد پنهان سازد و به همین نحو آن را از لحاظ مذهبی بی‌ضرر جلوه دهد.^{۲۰}

از آنجا که تمام هم و غم ملکم به غیر از موضوع کسب قدرت و مال در جهت اجرای اصلاحات مادی در لفاظی مذهب دور می‌زد لغت «قانون» بیش از همه مناسب حال به نظر می‌رسید و از همین رو نیز آن را عنوان روزنامه‌اش انتخاب کرد.

نخستین شماره روزنامه «قانون» در اول رجب ۱۳۰۷ برابر با ۲۱ فوریه ۱۸۹۰ با شمار «اتفاق-عدالت-ترقی» انتشار یافت. ۲۱ و نشانی روزنامه کمپانی انطباعات شرقی، شماره ۳۸ لمباردلاین لندن و آبونمان سالانه يك لیره انگلیسی اعلام گردید. سرصفحه روزنامه در تمام مدت انتشار به نحو یکسان باقی ماند. لغت قانون با حروف درشت چاپ می‌شد که شعارهای سه‌گانه بلافاصله در ذیل آن قرار داشت ولی از شماره دهم به بعد از «کمپانی انطباعات شرقی» ذکری به میان نیامد و اشتراک از يك لیره به «فهم کافی» تغییر یافت، دو شماره بعد قیمت اشتراک مجدداً به «شرط آدمیت» مبدل شد که اشاره‌ای به مجمع آدمیت می‌باشد که به صورت جانشین فراموشخانه پا به عرصه وجود گذاشته بود. در شماره بیست و سوم قیمت اشتراک بار دیگر «فهم کافی» شد ولی فقط دو شماره بعد آبونمان پولی بمبلغ يك تومان برقرار شد. در شماره سی و چهارم ملکم ظاهراً نیاز به تغییر مجددی را احساس کرد و از خوانندگان فقط «يك ذره شعور» خواست. این فورمول جدید فقط در دو شماره باقی ماند و بعداً جای خود را به «زحمت ابلاغ آن به يك آدم دیگر» داد که منظور یکی از اعضای مجمع آدمیت بوده است. احتمال می‌رود که قانون، در تمام مدت انتشار به‌طور رایگان توزیع شده است زیرا ملکم بسیار مایل بود که مندرجات آن را حتی الامکان عده بیشتری بخوانند.^{۲۲} او توجه داشت که شماره‌های نخستین روزنامه خود را برای بعضی از آشنایان عالی‌مقام خود در تهران بفرستد که بسیاری از آنان نسبت به دریافتش روی خوش نشان‌دادند. مع‌هذا لافزدن او درباره این‌که برخی از شماره‌های «قانون» تا ده تومان بفروش رفته

۱۹- مجموعه آثار، ص ۱۲۷

۲۰- معمولاً در عثمانی لفظ قانون را بیشتر در اشاره به قوانین طبیعی به کار می‌بردند که شاید تشابه آن با عبارت شریعت بیشتر باشد تا قانون به مفهوم اروپایی آن. برای آگاهی از موارد گوناگون استفاده از این لفظ ر. ک:

Verses of Sinasi, Tefvik Fikret, Abdülhakk Hamit, and others quoted in Hüseyin Kazim Kadri, *Büyük Türk Lugatt (Istanbul, 1943)*, III: 775.

۲۱- عنوان شماره‌های ۲ تا ۹ نیز قانون است و در پشت هرصفحه عنوان «The ow»

شده است.

22. Browne, *op. cit.* (n. 5, above), p. 13.

قابل قبول به نظر می‌رسد^{۲۳} زیرا با شهرت فوق‌العاده‌ای که قانون بهم رسانیده بود قابل تصور می‌نماید که برخی از شماره‌های کمیاب آن بهای زیادی پیدا کرده باشد. «قانون» اول به صورت یک نشریه ماهانه منتشر گردید و به نظر می‌رسد که این نحوه انتشار تا بهار ۱۸۹۲ زمانی که نهضت مقاومت علیه امتیاز رسوای تنباکو که ناصرالدین‌شاه واگذار کرده بود سرانجام به موفقیت انجامید ادامه داشته است ولی پس از این تاریخ روزنامه مذکور به طور چشمگیر انتشار منظم خود را از دست داد تا جایی که در برخی موارد حتی دو یا سه ماه مابین انتشار شماره‌های آن فاصله افتاده است. در مدت شش سال ۱۸۹۲ و ۱۸۹۸ - بیش از بیست و دو شماره منتشر نشد و آخرین شماره آن در آخر سال ۱۸۹۸ انتشار یافت. فقط شش شماره نخست آن دارای تاریخ بود که آخرین آن تاریخ اول ذی‌الحجه ۱۳۰۷ برابر با ۱۸ ژوئیه ۱۸۹۰ را داشت. ملکم بدون شك به بی‌مورد بودن تاریخ‌گذاری برای شماره‌های «قانون» پی‌برده بود زیرا همان‌گونه که اظهار نظر گردید «قانون» بیشتر یک نشریه تبلیغاتی فصلی بود تا یک روزنامه به معنای واقعی کلمه. مطالب روزنامه با حوادث روز زیاد رابطه نداشت و تا زمانی که فرد یا دولتی که مورد حمله قرار داشت در مقام خود باقی بود در هر شماره به مناسبتی و به نحو تازه‌ای آماج حمله و نكوهش قرار می‌گرفت و از همین‌جا تقاضاهای مکرر برای شماره‌های گذشته که منجر به تجدید چاپ شماره‌های نخستین آن گردید قابل درک می‌شود. ۲۴ علاوه بر این سانسور نیز باعث می‌شد که توزیع آن از طرق غیرمستقیم صورت بگیرد و گاه ماهها به طول می‌انجامید تا شماره جدید به دست خوانندگان برسد. ملکم از این موضوع اطلاع داشت و با مهارت معمول خود وجود این وضع را ارزش و فضیلتی به‌شمار آورد:

«عقلای تهران به اعتقاد خود می‌خواهند اسم قانون، و لفظ آدمیت را از ایران بردارند، هنوز به این خیال هستند که قانون یک روزنامه‌ای است که اگر با پست نرسد اخبار آن کهنه و بی‌مصرف می‌شود هنوز نفهمیده‌اند که قانون خواه با پست برسد خواه با چاروادار خواه امروز خواه سال آینده مطلب آن همه وقت تازه است.»^{۲۵} ملکم برای اینکه اعتقاد صحیح خود به مذهب را تأکید کند شماره نخست قانون را با بسم‌الله و دعایی به عربی و تقاضا از خداوند که روزنامه را وسیله راهنمایی معتقدان عدالت و راستی به صراط مستقیم درآورد آغاز می‌نماید. پس از این مقدمه دینی ملکم نخستین جعلیات خود که صفحات قانون را پر می‌کردند عرضه می‌نماید:

«جمع کثیر از خلایق ایران به چندین سبب خود را از وطن مألوف بیرون کشیده در ممالک خارجه متفرق شده‌اند. در میان این مهاجرین متفرقه آن اشخاص باشعور که ترقی خارجه را با اوضاع ایران تطبیق می‌کنند تا سالها در این فکر بودند که آیا

۲۳- قانون، شماره ۲۶، ص ۱

۲۴- قانون، ش ۱۳، ص ۳ و ش ۱۷، ص ۴

۲۵- قانون، ش ۱۴ ص ۲. همچنین ر. ک: Hatami, op. cit. (n.9, above), p. 82.

به چه تدبیر می‌توان به آن بیچارگان که در ایران گرفتار مانده‌اند جزئی امدادی برسانند. پس از تفحص و تفکر زیاد بر این عقیده متفق شدند که جهت نجات و ترقی خلق ایران بهتر از يك روزنامه آزاد هیچ اسباب نمی‌توان تصور کرد. آن چند نفر اشخاص وطنپرست که معنی و قدرت روزنامه‌جات را درست فهمیده‌اند در این چهار پنج سال به يك عزم مردانه افتادند به اطراف دنیا و به هر وسیله چه به اصرار و چه به التماس و چه به گدائی از دولتخواهان ایران و ارباب کرم و طالبان ترقی اعانت‌های وافر جمع نمودند و بعون الهی این روزها يك کمپانی معتبری ترتیب دادند به این‌عزم مبارک که از اطراف ایران بقدری که می‌توانند روزنامه‌جات و کتابهای مفید انتشار بدهند که از آن جمله یکی همین جریده «قانون» است.^{۲۶}

ملکم به منظور تقویت این‌ادعا که قانون يك مؤسسه دستجمعی است در شماره‌های نخست آن برای استخدام منشی و مخبر که در قبال خدمت حقوق دریافت می‌دارند آگهی نمود. ۲۷. این موضوع که آیا اشخاص دیگری بغیر از میرزا آقاخان کرمانی^{۲۸} هم به این درخواست پاسخ داده باشند معلوم نیست ولی آنچه محقق می‌باشد این است که هر کلمه «قانون»، در حقیقت نوشته خود ملکم بوده و تقاضا برای استخدام همکار نمی‌توانسته است جدی باشد و درباره میرزا آقاخان نیز فقط چندتا از پیشنهادات مداوم او از طرف ملکم مورد قبول واقع گردید. شرکت انتشاراتی ادعایی که به وسیله مهاجران ایرانی به وجود آمده باشد فقط در تصور ملکم وجود داشت و انتشار «قانون» در تمام مدت يك اقدام فردی بود که صرفاً به وسیله ملکم انجام می‌گرفت و هر يك از شماره‌هایش در سبک مطالب، اصول و اصطلاحات نشانی کاملاً روشن از او و شباهت کاملی به مقالات مختلف وی داشت. دلایلی که وی را بر آن داشت که خود را در پشت يك شرکت ساختگی پنهان سازد نیاز به کنکاش زیادی ندارد و بسیاری در ایران بدون شك از موضوع لاتاری اطلاع داشتند و احتمالاً ادامه دعوی او را در مورد علاقه به اصلاحات و دولت صالح نمی‌توانستند جدی تلقی نمایند ساختن يك شرکت انتشاراتی و حذف نام خودش به وی امکان می‌داد که آرزوی خود را برای گرفتن انتقام از امین‌السلطان در حجاب يك اقدام میهن‌پرستانه مخفی نماید. همچنین ملکم امیدوار بود که با ارائه «قانون» به عنوان سخنگوی جامعه تجار ایرانی در خارج خوانندگان بیشتر و علاقه‌مندتری به نسبت آنچه در صورت وانمود ساختن اقدام خود به صورت فردی جلب می‌نمود، به دست آورد.

روزنامه از لندن جایی که شهرت داشت ملکم در آن اقامت دارد انتشار می‌یافت و بدین جهت به طور غیرقابل اجتناب این گمان پیش می‌آمد که با آن به نحوی تماس دارد و از این رو مقتضی دانست که در شماره دهم «قانون» اعلام کند که اداره روزنامه در لندن تعطیل شده و از آن پس مخبران باید با نمایندگان «قانون» در بغداد، بمبئی

۲۶- قانون، ش ۱، صص ۱-۲

۲۷- قانون، ش ۱، صص ۵ و ۸ و ش ۳، ص ۴ و ش ۶، ص ۴

28. See below, p. 216.

و عشق‌آباد مکاتبه نمایند ۲۹ ولی در حقیقت روزنامه به انتشار خود از لندن ادامه داد و محتمل به نظر نمی‌رسد که در شهرهای مذکور نماینده و مخبر داشته است. ظاهراً این حیلۀ برای رفع همه تردیدها کافی نبود زیرا ملکم در صدد طفره رفتن از پاسخ به کلیه سؤالات مربوط به مدیریت آن با ادعای اینکه قانون تجسم نوعی الهام عمومی است برمی‌آید. دانستن اینکه کجا و به وسیله چه شخصی قانون منتشر می‌شود کاملاً بی‌اهمیت است^{۲۹} و در شماره شانزدهم با چرب‌زبانی خاصی نوشت: «بعضی اشخاص ظاهربین خیال می‌کنند که این اوراق را واقعاً یک نفر آدم از خارج می‌نویسد... اسم نگارنده این مطالب خلق ایران است شراره این الفاظ همه از قلب سوخته عموم طبقات ایران بیرون می‌آید. دز هر گوشه ایران قبر هر مرده را که بشکافید همان ناله را خواهید شنید که روح آدمیت در این الواح قانون منتشر می‌سازد.»^{۳۱}

در شماره بیست و هشتم که احتمالاً در ۱۸۹۶ منتشر شد ملکم مناسب دانست که نام خود را در «قانون» ذکر کند و هنگامی هم که این عمل را انجام داد آن را به‌طور مبهم و با کلمات سنجیده و گمراه‌کننده‌ای به‌میان آورد. ۲۲ به هر حال ملکم در شماره نخست پس از شرح وجود شرکت ساختگی که مسئول انتشار قانون می‌باشد، علت انتخاب عنوان روزنامه را با شرحی از بلای خودکامگی و بی‌قانونی تعبیر می‌نماید و اظهار می‌دارد که عدم امنیت ناشی از بی‌قانونی حتی افراد طبقه بلندپایه‌ای چون علماء و شاهزادگان را نیز تهدید می‌کند و عدالت و تمایل شریف شخص پادشاه نیز نمی‌تواند بلایای بی‌قانونی را جبران کند. ۲۲ این لحن مقالات ملکم آشنا می‌باشد و بیشتر مطالب و تفسیرات او را درباره وضع ایران و درمانی که برای آن باید به‌کار برد دربر می‌گیرد و بدین‌جهت دنبال‌کردن و بررسی شماره به شماره این نشریه تبلیغاتی کسل‌کننده خواهد بود.

تازه‌تر و احتمالاً مؤثرتر از همه روش درج نامه‌های کاملاً ساختگی در «قانون» بود که ابتدا در شماره نخست به‌کار برده شد و سپس در تمام مدت انتشار آن نشریه به نحو دائم‌التزایدی اعمال گردید که بعضی اوقات با نقل روایاتی مربوط به ملاقات تصویری بین افراد ناشناس از طبقات عالی کشور تغییری در آن حاصل می‌گردید. به کار بردن این روش مزایای زیادی داشت و این طور وانمود می‌کرد که قانون به‌صورت یک روزنامه معمولی انجام‌وظیفه می‌نماید و نامه‌های خوانندگان را دریافت کرده و انتشار می‌دهد و اگر اسمی آنها فاش نشود به دلیلی است که بر همه آشکار می‌باشد. همچنین ملکم می‌توانست نظریات خود را درباره اوضاع ایران از زبان شاهزادگان و مقامات دولتی و افسران ارتش بیان نماید و وانمود سازد که عقایدی که در «قانون»

۲۹- قانون، ش ۱۰، ص ۳

۳۰- قانون، ش ۱۱، ص ۲

۳۱- قانون، ش ۱۶، ص ۲

۳۲- ر. ک به قسمت آخر فصل دهم همین کتاب

۳۳- قانون، ش ۱، صص ۲-۳

به میان می‌آید از پشتیبانی وسیعی در میان این طبقات مهم برخوردار است. این موضوع تا اندازه‌ای حقیقت داشت ولی ملک‌علاوه بر این امیدوار بود که در تهران با القاء این شبهه که عده زیادی از افراد والامقام به طور پنهانی از وی حمایت می‌کنند آشفته‌گی و هراس ایجاد نماید. وی همچنین ممکن است انتظار داشته که برای نامه‌هایی که در «قانون» انتشار می‌یابد ارزش و اعتبار قائل شده و سعی نمایند که نویسندگان آن را بشناسند. ملک‌علاوه با تحریکات و دسائس محیط سیاسی ایران آن دوره آشنایی داشت و پیش‌بینی او در این مورد لاقلاً تا اندازه‌ای با صدور دستور بازداشت عده‌ای از پشتیبانان واقعی و خیالی «قانون» از طرف ناصرالدین‌شاه تأیید گردید. ۳۳

چند طبقه از مکاتبه‌کنندگان موهوم بودند که نامه‌های آنها با نظم و ترتیب خاصی انتشار می‌یافت. مکاتبات فرضی علماء یکی از وسایل ثبوت مذهبیهی بودن «قانون» بود. ۳۵ گروه‌های دیگر افسران ارتش و فرماندهان بودند که از فروش مقامات ارتش به افراد کاملاً بی‌صلاحیت و نیز از عدم پرداخت حقوق خویش شکایت داشتند و اشاره بدان می‌نمودند که کاسه صبر آنها دارد لبریز می‌شود و ممکن است به‌زودی توپها علیه دولت بکار افتد. ۳۶ شاهزادگان از وضع ناپه‌نچار خود که ناشی از عدم ثبات عمومی و بخصوص بیشتر در نتیجه سیاست امین‌السلطان بود اظهار تأسف می‌کردند. ۳۷ کارمندان دولت و وزراء و مقامات عالی‌رتبه کم‌پولی و فساد دستگاه اداری ۳۸ را محکوم می‌نمودند و تجار از مالیاتهای گزافی که برای آنها وضع شده بود گله می‌کردند. ۳۹ و بالاخره مرجع سفرای خارجی و مسافران بدون نام و نشان نیز در نامه‌ها و گزارشات ساختگی به‌کار گرفته می‌شد. ۴۰

علاوه بر مکاتبات افراد ناشناس طبقات مذکور، ملک‌علاوه اشارات صریح و ستایش-آمیزی به دشمنان جوراجور امین‌السلطان می‌نمود و از همین جهت از کامران‌میرزا نایب‌السلطنه در شماره‌های نخستین قانون به خوبی یاد شد. گرچه مسخره این است که وی چندی بعد مسئولیت بازداشت عده‌ای را که تصور می‌شد با قانون همکاری می‌نمایند به عهده گرفت. ۴۱ ظل‌السلطان از لحاظ لیاقت و فداکاری در راه تاج و تخت مورد ستایش قرار داشت و از سقوط مقام او اظهار تأسف نموده و آن را در نتیجه ضدیت

۳۴- ر. ک به قسمت آخر همین فصل کتاب

۳۵- قانون، ش ۴ ص ۳، ش ۸ ص ۱ و ۴، ش ۱۹ ص ۱، ش ۲۲ ص ۳ و ش ۳۷ ص ۳

۳۶- قانون، ش ۱ ص ۵، ش ۱۴ ص ۱، ش ۱۵ ص ۳، ش ۲۰ ص ۳-۴، ش ۳۷ ص ۳

۴-۳

۳۷- قانون، ش ۱۰ ص ۲، ش ۱۴ ص ۲-۱ و ش ۳۷ ص ۳

۳۸- قانون، ش ۴ ص ۳، ش ۱۰ ص ۱، ش ۱۴ ص ۲، ش ۲۰ ص ۴، ش ۲۲ ص ۱-۲

و ش ۳۷ ص ۲

۳۹- قانون، ش ۴ ص ۳ و ش ۱۴ ص ۳

۴۰- قانون، ش ۱ ص ۷، ش ۵ ص ۳

۴۱- قانون، ش ۱ ص ۶

امین‌السلطان وانمود کرد. ۲۲

ولی ملکم حمله مستقیم و حتی دشنام‌آلود را وسیله رضایتبخش‌تری برای انتقام از امین‌السلطان دانست. مردی که تا قبل از قضیه لاتاری وزیر ایده‌آلی بود که ملکم برای مدت چهل سال آرزوی دیدن او را در سر می‌پرورانید اینک از او به عنوان یک «آبدارباشی» یاد می‌شد و به اصل و نسب پست او اشاره می‌گردید که کرسی‌صدارت را به آبدارخانه تبدیل کرده است. ۲۲ و نیز به گونه‌ای دیگر، پسر یک قاطرچی، معرفی می‌گردید. ۲۲

به نظر می‌رسد که ملکم امیدوار بود با این حملات امتیازاتی از امین‌السلطان کسب نماید و در صورت امکان در پست سفارت لندن ابقاء شده و یا امتیاز لاتاری تجدید گردد. در نامه‌ای به امین‌السلطان در سال ۱۸۹۲ تهدید کرد در صورتی که بعضی از تقاضاهای وی انجام نشود مدرک رسواکننده‌ای را در «قانون» انتشار خواهد داد. ۲۵ این تهدید در مقالات «قانون» تکرار گردید. ۲۶ ولی هیچ‌گاه به مورد اجرا گذارده نشد. احتمالاً به این دلیل که ملکم از اینکه خود را در اسرار مربوط به امین‌السلطان گرفتار سازد اجتناب می‌ورزید. دشنام آشکار به صدراعظم به تدریج از صفحات «قانون» ناپدید شد که امکان دارد این امر در نتیجه اقدام و اصرار میرزا آقاخان کرمانی بوده است. ۲۷

ملکم خود را با دشنام و ناسزای شدیدتری به امین‌السلطان در مقاله‌ای به نام «اصول مذهب دیوانیان» راضی ساخت. این مقاله در قانون چاپ نشد ولی احتمالاً در سال ۱۸۹۲ انشاء شده است. ۲۸ نقل چند عبارت از قسمت نخست این قطعه به عنوان نمونه استمداد وی در هجو و طنز به بی‌بندوبارترین صورت خود بی‌مناسبت نمی‌نماید: «خداوند عالم خاک ایران و اهل ایران را برای چه آفریده است؟ از برای اینکه به چند نفر الواط بی‌دین خوش بگذرد، اسم مبارک این الواط چیست؟ اولیای دولت

۴۲- قانون، ش ۲ ص ۱

۴۳- قانون، ش ۱۰ ص ۱ و ش ۱۴ ص ص ۲-۴

۴۴- قانون، ش ۸ ص ۳

۴۵- ملکم به امین‌السلطان، ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۲ م. به نقل از ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی دوران قاجاریه (تهران ۱۳۴۶ ش) ص ۳۰۹، ملکم به نحو نامأنوسی این نامه را با عبارت «خیرخواه جنابعالی» به پایان رسانده است. ظاهراً این تهدیدها مدتی ادامه داشته است. ر. ک مرأسله‌کندی، سفیر انگلیس در تهران به لرد سالیسبوری به تاریخ ۳ آوریل ۱۸۹۱ م در: F.o. 60/120.

۴۶- قانون، ش ۱۴ ص ۲

۴۷- ر. ک به نامه او به ملکم مورخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۰۷ ق در:

Supplement Persan, 1989, ff, 61-62.

همچنین ر. ک: محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، «روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار (تهران ۱۳۴۵ ش) ص ۱۰۲۸، اعتمادالسلطنه از تغییر لحن قانون ابراز خشنودی می‌کند.

۴۸- کلیات ملکم، ص ص ۲۵۳-۲۶۰

علیه ایران. این اولیای شریف به چه هنر صاحب چنان امتیاز شده‌اند؟ هنر اینکه ایران را فقیرتر و ذلیلتر و خرابتر از هر نقطه‌ی روی زمین ساخته‌اند. از برای پیشرفت چنان مأموریت مقدس باید صاحب چه فضایل باشند؟

«اول: باید از هیچ نوع رسوائی ابداً خجالت نکشند. ثانیاً از روی صدق و ایمان دشمن معرفت و مروج منتهای قرمسانی باشند. ثالثاً باید خود را به حدی بی‌غرض بسازند که از روی انصاف آن ردلی که برحسب پستی ذاتی و به حکم شرافت جنون بر همه ایشان مرجح باشد (منظور امین‌السلطان) او را شخص اول قرار بدهند. تکلیف چنان وجود بزرگ چه باید باشد؟

«باید در این ملک آنچه آدم آبرومند و صاحب‌شعور است همه را بدنام و منکوب و به هر قسم شناعت تا به هر جا تعاقب و فانی نماید. باید برادران و اقوام و جمیع منسوبان خود را علی‌الخصوص آنهاکه نالایق‌تر هستند بر دور سلطنت طوری سوارکار سازد و جمیع لوازم زندگی ملوکانه را چنان به ید قدرت خود بگیرد که ذات همایون نتواند بدون اجازه او نه قدمی بردارد و نه نفسی بکشد.» ۴۹

ملکم برخلاف حملات تند خویش به امین‌السلطان مصرانه از انتقاد صریح از ناصرالدین‌شاه خودداری می‌ورزید و این امر بدون شك بدان علت بود که وی امیدواری داشت که التفات و همراهی مجدد او را به دست آورد و تا اندازه‌ای نیز به این حقیقت واقف بود که افکار عمومی در ایران هنوز آماده قبول انتقاد از شاه نمی‌باشد. انتشار «قانون» - گرچه غیرقابل قبول می‌نمود - به صورت کوششی برای تحقق آرزوهای شاه قلمداد شد، و ملکم حتی پیشنهاد کرد در صورتی که مورد قبول و تصویب شاه نباشد انتشار آن را متوقف سازد. ولی این حاضرخدمتی یک‌ظاهرسازی بیش نبود زیرا هنگامی که نارضایتی بدون بروبرگرد ناصرالدین‌شاه برملا گردید انتشار آن باز هم ادامه یافت. شاه در مورد تمام بلایایی که کشور را دربر گرفته بی‌گناه و غیرقابل‌سرزنش وانمود شده و مانند نخستین مقالات ملکم در سی سال قبل از آن هنوز به او آرزوی صمیمانه و تمایل واقعی به پیشرفت و ترقی نسبت داده می‌شد. ۵۱ سخنرانیها و اعلامیه‌هایی درباره‌ی لزوم قانون و تجدیدسازمان مملکت از طرف شاه عرضه می‌گشت که احتمالاً از جانب او اظهار و ایراد نشده بود. ۵۲ و منحصرأ وزراء و درباریان و از همه بالاتر امین‌السلطان مسئول عدم انجام مقاصد شاه بودند. ۵۳ ولی به‌طور کلی تأثیر نهایی اشارات ملکم درباره‌ی ناصرالدین‌شاه در صفحات «قانون» چندان تملق‌آمیز نبود و یک شخص فاقد قدرت و تحقیرشده که کاملاً تابع دستورات امین‌السلطان می‌باشد وانمود می‌گردید که فقط اسماً سلطان می‌باشد. از

۴۹- همان‌جا، صص ۲۵۳-۲۵۴

۵۰- قانون، ش ۴ ص ۲، ملک‌آرا، پیشین، ص ۱۱۰

۵۱- قانون، ش ۱ ص ۲

۵۲- قانون، ش ۱ صص ۳-۴ و ش ۳ ص ۱

۵۳- قانون، ش ۱۰ ص ۱، ش ۱۷ ص ۱ و ش ۲۲ ص ۴

همین‌رو در شماره چهاردهم قانون نوشت که شاه «شب و روز در تزلزل و محصور انواع میرغضب و اغلب اوقات از برای گذران حرم خود معطلتر از ادنی‌نوکر خود است». در همین شماره يك «شاهزاده بلندنظر» اعلام می‌کند «پادشاه خسته و محصور آبدارخانه خود می‌باشد و در حقیقت خود را از سلطنت خلع و ایران را تسلیم رنود آن دستگاه کرده است.» ۵۲ ملکم ظاهراً امیدوار بود که به این وسیله خشم ناصرالدین شاه را تا به‌حدی برانگیزد که امین‌السلطان را معزول کند و بدین ترتیب او نیز انتقام خود را گرفته باشد ولی او در حساسی‌گری‌های خود اشتباه کرد. به‌شاه شدیداً توهین شده بود و او بیش از همیشه از ملکم رنجیده‌خاطر گردید. دشنامهای او به‌امین‌السلطان را شاه حمل بر خود می‌نمود و اشارات ملکم به عشق ناصرالدین‌شاه به‌عدالت و پیشرفت قادر نبود که خشم او را تخفیف دهد. ۵۵

در نخستین شماره «قانون» ملکم با شعف ضربتی را که جریده او به دولت ایران وارد خواهد کرد از طریق يك نامه ساختگی که ظاهراً از تهران رسیده بود پیش‌بینی می‌نماید:

«يك جوان زیرك که از طرح این جریده بی‌اطلاع نیست از تهران می‌نویسد وزیر اعظم به محض دیدن جریده «قانون» از جای خود نیم‌زرع خواهد جست، کلاهش را به زمین خواهد زد، یقه‌اش را پاره خواهد کرد و پس از تغییرات و قهرهای زنانه خواهد دوید پیش سفرا و دست‌وپای آنها را خواهد بوسید و آنچه از حقوق دولت باقی گذاشته آنها را هم پیش حضرات گرو خواهد گذاشت تا به دستیاری آنها شاید روزنامه «قانون» قدغن شود.»

به این اقدام، ملکم پاسخ می‌دهد: «اما دیگر بهتر. در ایران این روزنامه قدغن نشود هیچ معنی نخواهد داشت. هرچه بیشتر تشدد بکنند عظم مطلب زیادتر و خلق ایران در تحصیل و انتشار چنان تذکره نجات حریصتر خواهند شد.» ۵۶

علی‌رغم اشتباه ملکم درباره واکنش شاه، پیش‌بینی او درباره تجزیه و تفرقه‌ای که «قانون» در تهران به وجود خواهد آورد از جهاتی به ثبوت رسید. منع و توقیف اجتناب‌ناپذیر آن صورت گرفت و به دنبال آن، روزنامه وجهه عمومی یافت. نخستین شماره روزنامه ظاهراً در مه ۱۸۹۰ به تهران رسید و نسخی از آن را نیز ملکم برای چند تن از وزراء ارسال داشت که محتملاً قصد او از این کار ایجاد سوءظن امین‌السلطان

۵۴- قانون، ش ۱۴ صص ۲-۳

۵۵- ر. ک: میرزا علی‌خان امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، به‌کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران ۱۳۴۱ ش) ص ۱۴۷، چنین به‌نظر می‌رسد که ناصرالدین‌شاه از اشارات ملکم به شاهزادگان بسیار رنجیده بود و تصور می‌کرد که وی قصد دارد خانواده‌اش را علیه او بشویراند. ر. ک: نامه بدون تاریخ میرزا آقاخان کرمانی به ملکم در:

Supplement Persan, 1996, ff. 78-79.

۵۶- قانون، ش ۱ ص ۳

به آنها بوده تا بدین ترتیب تکیه‌گاه‌های او را ضعیف گردانند. ۵۷ در میان کسانی که روزنامه «قانون» را برخلاف میل خود دریافت داشتند اعتمادالسلطنه وزیر مطبوعات بود. پس از وصول نخستین شماره «قانون» وی به دیدن امین‌الدوله که او را شخص مورد اعتماد ملک‌می‌دانست رفت و از وی اطلاعاتی درباره مقاصد ملک‌خواست. امین‌الدوله اظهار بی‌اطلاعی کرد و به او اندرز داد که موضوع را به شاه اظهار ننماید. ۵۸.

نخستین واکنش امین‌الدوله نسبت به «قانون» جنبه منفی داشت وی تصور می‌کرد که ناصرالدین‌شاه دست‌اندرکار برکناری امین‌السلطان می‌باشد و انتشار «قانون» باعث می‌شود که از ترس اینکه مبدا این اقدام تن‌دادن به خواستهای ملک‌تلقی شود، در انجام منظور خود دچار تردید گردد و بسیار بهتر بود که ملک‌به‌طور خصوصی با خود شاه مکاتبه می‌کرد و از وی به خاطر موضوع لاتاری تقاضای عفو می‌نمود و به او اطمینان می‌داد که همیشه از الطاف و مراحم او سپاسگزار بوده‌است و اینکه امین‌السلطان را مسئول عزل خود از سفارت بدانند اشتباه است زیرا دلالت بر آن می‌نماید که شاه دارای قدرت مطلق نیست و بنابراین وی را رنجیده‌خاطر می‌سازد. ۵۹. از آنجا که همکاری نزدیک امین‌الدوله با ملک‌بر بسیاری آشکار بود با انتشار «قانون» وی در وضع بی‌نهایت مشکلی قرار گرفت و از آن‌پس مجبور شد که هواخواهی خود را از ملک‌که ظاهراً پس از داستان لاتاری نیز به جا مانده بود پنهان نماید تا بتواند نفوذ اندک و حتی زندگی خود را نجات دهد ولی حق دوستی به وی اجازه نمی‌داد که مکاتبات خود را با ملک‌به‌کلی قطع کند. قبلاً پس‌از انتشار نخستین شماره «قانون» وی فکر کرد بهتر است که شاه را مطمئن سازد که با عقیده ملک‌درباره قدرت برتر امین‌السلطان موافق نیست. ۶۰ و لزوم این کتمان عقیده واقعی هر روز بیشتر می‌شد. با توجه به چنین شرایط و مقتضیاتی امین‌الدوله از ملک‌تقاضا کرد راهنمایی‌هایی به او نماید و از همه بالاتر مقاصد و اهداف خود را صریحاً بیان نماید: «از شما تقاضا می‌کنم با خط خود بنویسید بگویید که من در آینده چه باید بکنم. اگر شما بخواهید منظور و هدف واقعی خود را باز هم پنهان نمایید و بمن نگوئید که چه باید بکنم در مقابل خالق و مخلوق شرمنده خواهم بود.» ۶۱ پاسخ ملک‌ظاهراً رضایتبخش بود زیرا در نامه‌های بعدی امین‌الدوله دیگر از نشر «قانون» انتقاد نکرد و برخلاف به ملک‌اطلاع داد که نشریه مزبور در میان افراد مختلف نفوذ و اعتباری بهم رسانیده‌است. ۶۲ ابهام وضع امین‌الدوله از نامه‌ای که در ۶ ذی‌الحجه ۱۳۰۷ برابر با ۲۴ ژوئیه ۱۸۹۰ به

۵۷- ملك آراء، پیشین، ص ۱۱۰. همچنین ر. ک: اظهارات ملک‌در قانون، ش ۱ ص ۸ و ش ۲ ص ۴

۵۸- ر. ک به نامه امین‌الدوله به ملک، ۱۱ آگوست ۱۸۹۰م در:

Supplement Persan, 1997, f. 109.

۶۱- همان‌جا

۶۰- همان‌جا

۵۹- همان‌جا

۶۲- امین‌الدوله به ملک (بی‌تا) Supplement Persan, 1997, f. 120.

ملکم نوشته است به چشم می‌خورد که در آن جریان مذاکرات خود را با شاه نقل می‌نماید. مشکلات وی تنها ناشی از تضاد بین مسئولیتهای عمومی و دوستیهای خصوصی نبود بلکه از این واقعیت نیز سرچشمه می‌گرفت که وی وزارت پست را به عهده داشت و بدین جهت مسئول جلوگیری از ورود روزنامه «قانون» به ایران بود. ۶۳ پس از وصول دستور مبنی بر اینکه اطمینان دهد که هیچ نسخه‌ای از «قانون» از طریق پست به ایران نخواهد رسید امین‌الدوله قول داد که به تمام پستهای مرزی دستور خواهد داد که کلیه جراید واصله را برای او بفرستند و روزنامه‌هایی نیز که به نشانی اشخاص ارسال شده با اجازه مخصوص وارد شود ولی نمی‌تواند ورود «قانون» را از طرق غیرمجاز و در جوف نامه‌های معمولی ضمانت نماید و اظهار عقیده کرد که تنها وسیله مؤثر بی‌اثر ساختن «قانون» اسکات نویسنده آن می‌باشد. تمام جریانات مذکور راوی به اطلاع ملکم رسانید و قول داد که کلیه اقدامات جدیدی که به منظور جلوگیری از ورود «قانون» به ایران اتخاذ می‌شود به آگاهی او برساند. ۶۴

بدین ترتیب علت ادامه توزیع «قانون» و اشتهار روزافزون آن قابل درک می‌شود. یکسال پس از انتشار نخستین شماره «قانون» ناصرالدین‌شاه نگرانی شدید خود را بروز داد و ازدیاد توجه به این موضوع تا حدود زیادی ناشی از وخامت رو به گسترش اوضاع ایران بود. نارضایتی نسبت به فشار و فساد حکومت قاجار و بخصوص واگذاری امتیازات اقتصادی به بیگانگان نهضتی را بنیان نهاد که به انقلاب مشروطیت منجر گردید که هم با استبداد و هم با تسلط اجانب مبارزه کرد. در ۱۸۹۰ مقارن انتشار اولین شماره‌های «قانون» در لندن نیروهای ناراضی در تهران با ورود عنصر مرموز و پرشوری به نام سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی با قدرت تمام به حرکت درآمد. زندگی و عقاید جمال‌الدین تا همین اواخر مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار نگرفته بوده ولی اینک محقق به نظر می‌رسد که برخلاف آنچه در بیانیه‌های خود ادعا کرده زاده ایران بوده نه افغان.

وی پس از مسافرت‌های دور و درازی به افغانستان، هند، ترکیه، مصر و اروپا در سال ۱۸۸۶ دیدار مجددی از سرزمین زادگاه خود به عمل آورد. هنگامی که هنوز در بوشهر اقامت داشت از طرف ناصرالدین‌شاه از وی دعوت شد که به پایتخت بیاید، ظاهراً بدین منظور که روزنامه‌ای تحت سرپرستی او به وجود آید ولی خیلی زود از یک میهمان مطلوب به یک آشوبگر مظنون مبدل شد. او در نخستین گفتگوی خود با

63. Ibid., f. 127.

۶۴- ملک‌آراء، پیشین، ص ۱۱۱

65. See Elie Kedourie, *Afghani and Abduh: An Essay on Religious Unbelief and Political Activism in Modern Islam* (London, 1966); and N. R. Keddie, *An Islamic Response to Imperialism: Political and Religious Writings of Sayyid Jamal ad-Din «al-Afghani»* (Berkeley and Los Angeles, 1968).

اگرچه برخی از نکاتی که در این دو کتاب مطرح شده است چندان که می‌نماید استوار نیست ولی اندیشه بی‌اعتقادی سیدجمال به نظر درست می‌آید.

ناصرالدین‌شاه آشکارا از لزوم انجام اصلاحات صحبت کرد و آمادگی خود را برای خدمت در این راه ابراز داشت: «من مثل يك شمشیر تیز در دست شما هستم. مرا تنها نگذارید. به من هر وظیفه بزرگی محول کنید و یا علیه هر دولتی به‌کار اندازید از شمشیر تیزتر هستم.»^{۶۶} در مقابل چنین بیانات تندی، ناصرالدین‌شاه از پذیرفتن مجدد وی خودداری نمود و به میزبان او در تهران حاجی محمد اصفهانی امین‌الضرب دستور داد رفت‌وآمد او را در پایتخت محدود نماید و سرانجام نیز در اوایل سال ۱۸۸۷ جمال‌الدین مجبور شد که ایران را به قصد روسیه ترک کند.^{۶۷}

نزدیک به سه سال بعد پس از اینکه در اثنای سومین سفر ناصرالدین‌شاه به اروپا در مونیخ با او ملاقات کرد و ظاهراً آشتی و مصالحه‌ای بین آنها به‌وجود آمد به ایران مراجعت کرد ولی این بار هم وی مورد بی‌لطفی ناصرالدین‌شاه و امین‌السلطان قرار گرفت زیرا محل اقامت وی به صورت مرکز جذب ناراضیان گوناگون و عناصر مخالف درآمد. در میان کسانی که با او تماس حاصل نمودند افرادی وجود داشتند که با ملک‌ و فراموشخانه‌اش همکاری نموده بودند که از جمله آنان می‌توان سیدصادق طباطبائی^{۶۸} شیخ هادی نجم‌آبادی^{۶۹} و امین‌الدوله^{۷۰} و عده‌ای دیگر را نام برد. در جریان تحریکات، جمال‌الدین سمت رهبری داشت و ناصرالدین‌شاه نیز دستور داد که مقدمات کار فراهم آید تا او را در منزل امین‌الضرب دستگیر و از ایران اخراج نمایند. به سید اعلام‌خطر شد و او نیز در حرم شاه عبدالعظیم پناهنده گردید ولی حتی در آنجا نیز ایمنی نیافت و مصونیت حرم نادیده گرفته شد و جمال‌الدین با خشونت و تحقیر به کرمانشاه انتقال یافت^{۷۱} و در اول فوریه ۱۸۹۱ به مرز عراق عرب برده شد. درست شبیه به اقدامی که سی سال قبل از آن درباره ملک‌ به مورد اجرا گذارده شده بود. با رفع ظاهری خطر جمال‌الدین ناصرالدین‌شاه بار دیگر به مسأله روزنامه «قانون»، پرداخت و بنا به پیشنهاد و القاء امین‌الدوله مؤثرترین اقدام را جلوگیری از انتشار آن در لندن دانسته و از کندی Kennedy وزیرمختار بریتانیا در تهران درخواست کرد در این باره اقدام نماید و او نیز به مقامات عالی‌ خود در لندن گزارش زیر را فرستاد:

«شاه که ملک‌خان ایشان را به خشم و هراس شدید افکنده که معمولاً اعلیحضرت هنگامی که متوجه شوند خطری قدرت مطلقه ایشان را چه از لحاظ داخلی و چه خارجی

۶۶- ملک‌آراء، پیشین، ص ۱۱۲

۶۷- امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران ۱۳۴۱ ش)

ص ۱۲۹

۶۸- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان (تهران بی‌تا) ص ۴۹

۶۹- مرتضی مدرس چهاردهی، زندگانی و فلسفه سیاسی سید جمال‌الدین افغانی (تهران

۱۳۳۴ ش) ص ۶۵

۷۰- برای اظهارنظر امین‌الدوله از سیدجمال‌الدین ر. ک: خطرات سیاسی ص ۱۳۰

۷۱- همان‌جا، ص ۱۴۴

تهدید می‌کند بدان دچار می‌شوند صریحاً از دولت علیاحضرت ملکه تقاضا دارند که اقداماتی برای اخراج ملکم از لندن و توقیف روزنامه او به عمل آورند.^{۷۲}

درخواست او انجام نگردید، بنابراین وی خود را با کوشش جهت جلوگیری از توزیع روزنامه در ایران راضی ساخت. در چهارم مارس ۱۸۹۱ شاه جلسه‌ای با حضور امین‌السلطان، امین‌الدوله، اعتمادالسلطنه و سایر وزرای خود ترتیب داد، اعتمادالسلطنه که به‌تازگی شماره هفتم «قانون» را دریافت داشته بود بنا به وظیفه خود آن را به شاه عرضه داشت. شاه از رجالی که اجتماع کرده بودند استفسار کرد که چگونه علی‌رغم ممنوعیت‌هایی که برقرار شده هنوز «قانون» می‌تواند به ایران برسد. امین‌السلطان و حامیان او این سؤال را فرصت مناسبی دانستند که امین‌الدوله را مورد حمله قرار داده و او را به غفلت در جلوگیری از ورود نشریه متهم سازند - اتهامی که شاید صحیح هم بود - فقط اعتمادالسلطنه در دفاع از او سخن گفت و خاطر نشان ساخت که دولت مستبد روسیه هم قادر نمی‌باشد که از ورود جراید نیپیلیست به کشور خود جلوگیری کند. کوشش جدیدتری برای منع ورود «قانون» تقاضا شد و شاه سپس ملکم را تقبیح کرد و تمام کسانی را که با وی احتمالاً مکاتبه و ارتباط داشته باشند خائن نامیده و جلسه خاتمه پذیرفت.^{۷۳}

گرچه امین‌الدوله تا مدت‌زمانی در ترس و ناایمنی به‌سرمی‌بزد ولی توانست خطر را از سر بگذراند ولی یکی دیگر از همکاران ملکم در همان روز جلسه مقام خود را از دست داد، این شخص حاج محسن‌خان معین‌الملک سفیر ایران در استانبول بود.^{۷۴} فراخواندن وی یک بحران سیاسی جزئی به وجود آورد زیرا نامبرده با سلطان عبدالحمید روابط نزدیکی برقرار کرده بود و سلطان نیز اکنون می‌خواست نزد ناصرالدین‌شاه از او وساطت کند. دخالت خارجی، ناصرالدین‌شاه را در تصمیم خود سرسخت‌تر ساخت و معین‌الملک نیز ناچار استانبول را ترک کرد.^{۷۵}

اینک ترس شاه برانگیخته شده برد و امین‌السلطان نیز فرصت را جهت پس‌اندازی در برانداختن همه دشمنان خود مناسب یافت^{۷۶} و در اینجا حسابگریهای ناشیانه ملکم آشکار گردید و ثابت شد که انتشار «قانون» بیشتر از آنچه به رقیب صدمه‌ای بزند به نفع او تمام شده‌است.

مقارن پایان آوریل ۱۸۹۱ ارسال نامه‌های تهدیدآمیز از ولایات به‌جانب پایتخت

72. Dispatch of Kennedy to Salisbury dated March 10, 1891, in F.O. 60/522. See also R. L. Greaves, *Persia and the Defence of India* (London, 1959), p. 186.

۷۲- اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۸۴۳، خاطرات، ۲۳ رجب ۱۳۰۸ ق و گزارش کندی در ۱۰

مارس ۱۸۹۱ م

۷۴- اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۸۴۳، امین‌الدوله، پیشین، ص ۱۴۸، قانون، ش ۱۶ ص ۱

۷۵- ر. ک: نامه میرزا آقاخان کرمانی به ملکم (بی‌قا) در:

Supplement Persan, 1996, ff. 81-82.

76. *Ibid.*

آغاز گردید. در این نامه‌ها امین‌السلطان را تقبیح و محکوم کرده بودند، و همچنین اشاراتی به شاه در آنها وجود داشت. برخی از این نامه‌ها حتی به کاخ سلطنتی راه یافت و جلسه‌ای برای بحث پیرامون این موضوع تشکیل گردید. امین‌السلطان اظهار داشت که ملک و پیروان او مسئول ارسال این نامه‌های بی‌ادبانه می‌باشند. علی‌رغم کوششهای احتیاط‌آمیزی که از طرف امین‌الدوله در مخالفت با این نظریه به عمل آمد شاه ادعای او را قبول و واقعی دانست. شاه خواست که فهرستی از پیروان ملک در تهران تهیه شود و به دنبال آن یک سلسله توقیف و بازداشت آغاز گردید. ۷۷.

در میان نخستین کسانی که دستگیر شدند میرزا محمدعلی‌خان فریدالملک منشی سابق ملک در سفارت لندن بود. در بین نامه‌های او مقاله‌ای یافت شد که ادعا گردید به منظور درج در «قانون»، تهیه شده است. میرزا محمدعلی نوشتن مقاله را انکار کرد و اظهار داشت که توسط سیدولی‌نامی از نسخه اصلی آن که به وسیله میرزا ذکاءالملک فروغی انشاء شده استنساخ گردیده است. مع‌هذا نامبرده در خانه نایب‌السلطنه زندانی گردید و فروغی نیز راه گریز در پیش گرفت. ۷۸.

عده‌ای نیز به عنوان حامیان ملک بازداشت گردیدند که در میان آنها حاج‌سیاح محلاتی یکی از آشنایان سید جمال‌الدین ۷۹، میرزا نصراله‌خان وزیربمدی امورخارجه ۸۰ و شخصی به نام داویدخان که متهم به پخش روزنامه «قانون» در تهران بود وجود داشتند. ۸۱. این عده پس از مدتی که در خانه نایب‌السلطنه زندانی بودند تحت‌الحفظ به قزوین منتقل گردیدند و در آنجا نیز برای مدت شش ماه دیگر در توقیف باقی ماندند.

افراد مذکور در قزوین به برجسته‌ترین قربانی موج بازداشت‌های اخیر، میرزا یوسف‌خان مشیرالدوله نویسنده «یک کلمه» پیوستند. نظرات اصلاح‌طلبانه او و بخصوص حمایتش از لزوم قانون‌دستگیری او را به عنوان همدست و حامی ملک تقریباً غیرقابل اجتناب ساخت، وی هنگام بازداشت در تبریز به سر می‌برد و از آنجا به نحو خسونت‌آمیزی به قزوین انتقال داده شد و این جریان مزاج بیمار او را ناتوانتر نمود. ۸۲.

۷۷- اعتمادالسلطنه، پیشین، صص ۸۵۴-۸۵۵ خاطرات ۱۳ رمضان ۱۳۰۸ق

۷۸- همان‌جا و امین‌الدوله، پیشین، ص ۱۵۴. در مورد روابط فروغی با ملک ر. ک به یادداشت میرزا محمد قزوینی در براون، انقلاب ایران ۱۹۰۵-۱۹۰۹م، ترجمه احمد پژوه (تهران ۱۳۲۹ ش) ص ۳۸۵

۷۹- ملک‌آراء، پیشین، ص ۱۱۱

۸۰- ر. ک، میرزا آقاخان کرمانی به ملک (بی‌تا) در:

Supplement Persan, 1996, ff. 125-126.

۸۱- صدرهائمی، پیشین، ج ۴ ص ۹۹

۸۲- ملک‌آراء، پیشین، ص ۱۱۱، اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۸۷۱ (خاطرات ۲۱ ذی‌الحجه

۱۳۰۸ ق)، آدمیت، فکر آزادی صص ۱۸۳ و ۱۹۷

هر دو برادر ملکم در این زمان در ایران به سر می‌بردند و هر دو بعد از مدتی حبس به خارج از ایران تبعید شدند. یکی از آنها «اسکندر خان» هنگام تبعید خود سخت بیمار بود و مدتی طول کشید تا از نتایج بدرفتاریهایی که در راه تا مرز روسیه نصیب او شده بود، سلامتی خود را بازیابد.^{۸۳}

امین‌الدوله اینک در بیم دائم به سر می‌برد، زیرا بنا به اظهار شاه چون با ملکم مکاتبه داشت خائن شمرده می‌شد. به نظر می‌رسد که امین‌السلطان در این موقع کوشش می‌کرد که او را به خراسان تبعید نماید و در این مورد از پشتیبانی وزیرمختار انگلیس برخوردار بود و امین‌الدوله نیز به عنوان یک اقدام احتیاطی در قبال گشودن نامه‌های ملکم از او خواست که از آن پس آنها را به صورت رمز بنویسد.^{۸۴}

گرچه بیشتر بازداشت‌هایی که صورت می‌گرفت به نحوی با ملکم و روزنامه «قانون» ارتباط داشت ولی آشکار بود که ناصرالدین‌شاه به تشویق امین‌السلطان آماده بود که هر جا کوچکترین دلیلی بر مخالفت یا تمایلی به اصلاحات ببینند آن را به عنوان پشتیبانی از ملکم تلقی نماید. داشتن تنها یک نسخه از «قانون» جرم شناخته شد. و از همین جهت شخص بی‌گناه خارج از گودی مثل میرزا محمد بواناتی به عنوان یک انقلابی به زندان افکنده شد.^{۸۵} و شخص دیگری به نام محمدخان حاکم قبلی ترشیز در خراسان چون چند جلد کتاب خارجی در منزلش پیدا شد توقیف و متمم به دوستی با ملکم گردید.^{۸۶} همین‌طور هنگامی که اتفاقاً یک محموله نارنجک که از انگلستان به نشانی شخصی به نام حیدرخان تبعه روسیه ارسال شده بود در اداره پست کشف گردید امین‌السلطان و ناصرالدین‌شاه بلافاصله قطع و یقین دانستند که آن را هیچ‌کس بجز ملکم نفرستاده است.^{۸۷} اعتمادالسلطنه که قبلاً با ملکم مراوداتی داشت از بیم بازداشت موقتاً خود را از انظار پنهان ساخت و با وجود چنان شرایط ترس و بدگمانی اقدام او قابل درک به نظر می‌رسد.^{۸۸}

گسترش سوءظن و بدگمانی تا اندازه‌ای در نتیجه روش ملکم در نگارش قانون

۸۳- ملك آراء، پیشین ص ۱۱۱ همچنین ر. ک نامه امین‌الدوله به ملکم، ۲۷ جمادی‌الآخری ۱۳۱۵ ق در: Supplement Persan, 1997, f. 133.

میکائیل‌خان برادر دیگر ملکم در پاییز سال ۱۹۰۲ وفات کرد و ملکم در نامه‌ای که از رم به وزارت امور خارجه نوشت با تأثر از او به‌عنوان «یکی از شهدای انگشت‌نمای این دوره» یاد کرد. تصادفاً یک‌ماه بعد از وفات میکائیل‌خان، اسکندر خان نیز درگذشت. ر. ک: اسماعیل رابین، میرزا ملکم‌خان و کوشش‌های سیاسی او، تهران ۱۳۵۰ صص ۱۷۴-۱۷۶

۸۴- امین‌الدوله به ملکم، ۲۹ رمضان (۱۳۰۸ ق) همان‌جا ff. 106-107 ، همچنین:

ff. 118-119.

85. Browne, *op. cit.* (n. 5, above), p. 36.

۸۶- اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۱۱۲۸، خاطرات ۵ جمادی‌الآخری ۱۳۱۲ ق

۸۷- همان‌جا، ص ۹۵۹، خاطرات ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۱۰ ق

۸۸- همان‌جا، صص ۸۵۴-۸۵۸، خاطرات ۱۳ تا ۱۷ رمضان ۱۳۰۸ ق

بود. وی با درج نامه‌های ساختگی از اشخاص مختلف، این اندیشه را به وجود آورد که پیروان زیادی در ایران دارد. می‌توان گمان برد که هرچند اکثر آنها یا شاید تمام آنها جعلی بودند ولی اشتها زیاد «قانون» در آن موقع مانع از نتیجه‌گیری صحیح در این باره می‌گردید. علاوه بر این ملکم در ایران سازمان پیروی به نام «جامع آدمیت» داشت که دربارهٔ وسعت و قدرت آن در صفحات «قانون» به منظور ایجاد ترس و بدگمانی در تهران پیوسته به طور مبهم و شبیه‌آمیز قلمفرسایی می‌کرد و بالاخره مقارن با بازداشت‌هایی که در تهران صورت گرفت شهرت یافت که ملکم در لندن با يك آشوبگر منفور دیگر سیدجمال‌الدین قوای خود را متحد کرده است و از همکاری آنها وضع وخیمتری انتظار می‌رفت.

فصل نهم

روابط ملکم با سید جمال الدین و میرزا آقاخان کرمانی

همکاری ملکم و جمال الدین کاملاً طبیعی بود. نه فقط خشم و رنجش آنها از دولت ایران تقریباً همزمان با یکدیگر به وجود آمده بود بلکه نظرات، خصوصیات اخلاقی و مقتضیات شخصی نیز آن دو را به هم نزدیک می ساخت. هر دوی آنها افرادی بی اندازه جاه طلب بودند که در لحظات حساس به علت ناشکیبایی و عدم احتیاط در نیل به قدرت ناکام مانده بودند. هر دوی آنها جاه طلبی خود را با علاقه ای که نمی توانست کاملاً صمیمانه باشد به اصلاحات و تجدید ارتباط داده و هر دو در پنهانکاری آزموده و مجرب بودند: ملکم در نظر واقعی خود نسبت به مذهب و جمال الدین در مورد تولد و اصل و نسب ایرانی خود. و هر دوی آنها نیز به فراماسونری داخل شده و سازمانهای شبه ماسونری از خود تشکیل داده بودند. همچنین آنها آشنایان مشترکی داشتند: در استانبول متیف پاشا^۲، در ایران امین الدوله و ظل السلطان^۳ و در لندن ویلفرد اسکاون بلنت^۴.

۱- در مورد فعالیت های ماسونی جمال الدین در مصر و فرانسه ر. ک: مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال الدین مشهور به افغانی به کوشش اصغر مهدوی و ایرج افشار (تهران ۱۳۴۲ ش) صص ۱۷۲-۱۷۳، اسماعیل رایین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران (تهران ۱۳۴۷ ش) ج ۱ ص ۳۵۸ و همچنین مقاله ای از سامی حنا که قرار است در *Middle East Journal* منتشر گردد. برای اطلاع از جامعه مخفی که جمال الدین و شاگردش محمد عبده بنیان نهادند ر. ک: رشیدرضا. تاریخ الاستاذ الامام شیخ محمد عبده (قاهره ۱۳۴۹ ق) ج ۱ ص ۲۸۴

2. Niyazi Berkes, *The Development of Secularism in Turkey* (Montreal, 1964). p. 182.

۳- جمال الدین در ۱۸۸۶ م در اصفهان با ظل السلطان ملاقات کرد. ظل السلطان خواستار آن بود که جمال الدین روسها را به حمایت از ادعای تاج و تخت خویش ترغیب کند. ر. ک: شیخ لطف اللہخان، شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی (تبریز ۱۳۲۷ ش) ص ۹۸

۴- برای روابط بلانت با جمال الدین ر. ک به اشارات متعدد در خاطرات بلانت (لندن ۱۹۳۲ م)

چیزی که در همکاری آنان دارای اهمیت بخصوصی می‌باشد نظر قطعی آنها دربارهٔ سودمندی مذهب است که اصلاً یا حتی منحصرأ آن را به منزلهٔ يك مؤسسه اجتماعی و سیاسی تلقی کرده‌اند که با نداشتن اعتقاد شخصی به طور مصلحت‌آمیز می‌توان آن را جهت انجام مقاصد سیاسی به‌کار گرفت. در بالا متذکر این موضوع شده‌ایم که ملکم انجام اصلاحات مادی را در حجاب دین اسلام تعقیب می‌کرد و به‌همین منظور فراموشخانه را تأسیس کرد و نظرات قانونی اسلام و اروپا را یکسان قلمداد کرد. مشابه همین رویه در «قانون» نیز به‌کار رفت و کوشش زیادی به عمل آمد که به این نشریه نیز يك ظاهر اسلامی داده شود. از همین جهت در شمارهٔ ۵ ملکم همان معادلهٔ آشنای خود را دربارهٔ قانون (یعنی قوانین اخذ شده از اروپا) و شریعت بیان می‌دارد و در شمارهٔ دیگری اظهار می‌دارد که «سینهٔ علمای ما مخزن قوانین است.»^۶ ملکم اعلام داشت که اسلام منشأ تمام ترقیات است و اسلامی که وی در ذهن داشت يك امر دنیوی که تهی از محتوای غیرمادی و علائق روحی است بود. وی به اسلام و به‌طور کلی به مذهب به منزلهٔ يك مسألهٔ نظم اجتماعی می‌نگریست و رسالت تمام پیامبران را اساساً رتق وفتق مسائل جهان می‌دانست: «جمیع انبیاء آنچه فرموده‌اند از برای تقویت و اجرای قانون بوده.»^۷

«مأموریت جمیع انبیاء تمهید این مهم بوده است (قانون و دولت حقه) در کتب شریفه هیچ نقطه نیست که مصدق این مهم اکبر نباشد. کل ائمهٔ اطهار، پیران طریقت و حکمای راشدین همه وقت و همه جا در ظاهر و باطن مروج اصول دولت حقه بوده‌اند.»^۸ منظور ملکم در اظهار این مطلب بسیج احساسات مذهبی به عنوان تکیه‌گاه برنامه اصلاحاتی و به‌ویژه وانمود ساختن خود به عنوان وارث پیامبران و ائمه در مساعی خویش به خاطر برقراری قانون بوده است.

نظریات سیدجمال‌الدین که معمولاً به وی به منزلهٔ قهرمان قرن نوزدهم اسلام و مشوق تجدیدحیات اسلامی نگریسته می‌شود به‌هیچ‌وجه با عقاید ملکم بی‌شباهت نبود. علاقهٔ وی به اسلام منحصر به جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن بود و در واقع خیال می‌کرد که اسلام محتوایی غیر از آن جنبه‌ها ندارد؛ و مانند ملکم مذهب را يك «نهاد اجتماعی» می‌دانست که ریشهٔ آن کاملاً بشری است. او در جریان نخستین دیدار خود از استانبول در سال ۱۸۶۹ در طی يك سخنرانی - که ملکم هم در آن‌وقت در استانبول بود و احتمالاً آنرا شنیده است - اعلام داشت که نبوت «يك صنعت» و هدف آن مانند فلسفه تنظیم هوشیارانه امور بشری بوده است.^۹ خواصی که به مذهب نسبت داده در مفصلترین و معروفترین اثر سید جمال‌الدین به نام «رد نیچریه» عنوان گردیده که

۵- قانون ش ۵ ص ۲

۶- قانون ش ۱ ص ۲

۷- قانون ش ۲ ص ۲

۸- رسالهٔ توفیق امانت در کلیات ملکم، به کوشش هاشم ربیع‌زاده (نبریز ۱۳۲۵ ق) ص ۲۱۹

9. See Berkes, *op. cit.*, pp. 182-187.

تماماً اجتماعی و مبتنی بر نظریه سودمندانه است. وی ایمان دینی را باعث حصول همبستگی و نیروی حیات اجتماعی می‌داند و اضافه می‌کند که ماتریالیسم (یا فرقه‌های مختلف و نهضتهایی که ماتریالیست شمرده می‌شوند) می‌خواهند فضایی را که لازمه رفاه جامعه می‌باشد از میان بردارند. ۱۰ همان‌گونه که ملوک نظریات غربی و اسلامی را درباره حکومت و قانون به هم مرتبط می‌ساخت، جمال‌الدین نیز به شیخ‌هادی نجم‌آبادی اندرز داد که اصول آزادی غربی را از راه تاویل آیات قرآن به مردم تلقین کند. پیشنهادی که دلالت بر يك اشتباهکاری سنجیده و عمدی می‌نماید. ۱۱

نه فقط ملوک و جمال‌الدین هر دو به مصلحت دانستند که هدفائی را که اساساً با اسلام بیگانه می‌باشد در حجاب اسلامی پنهان سازند، بلکه کسب پشتیبانی علماء را نیز برای تأمین پیروزیهای خود لازم می‌دانستند. در ایران قرن نوزدهم علمای دین از قدرت و نفوذی برخوردار بودند که احتمالاً در دنیای آن عصر اسلام نظیر نداشت. دلایل زیادی در این باره می‌توان اقامه کرد که بخصوص ناتوانی قاجاریه - برخلاف عثمانیها - در ایجاد يك دولت مرکزی مقتدر و هرج و مرج‌های گه‌گاهی که قدرت حکام را تا اندازه زیادی در ولایات از میان برده بود از آن جمله است و شاید از همه مهمتر وظیفه علماء بنا به اصول فقه شیعیه بود که آنها را سرمشق و راهنمای تمام امور مربوط به دین قرار می‌داد. در غیبت امام زمان (عج) آنها نمی‌توانستند خود را مرجع نهایی بدانند ولی شاه باز هم اقتداری کمتر از آنها داشت و از نظر تئوری ناچار بود بنا به فتاوی و راهنماییهای آنها عمل نماید و قصور در انجام این کار حکومت او را دوچندان غیرمشروع می‌ساخت و به همین جهت در تمام دوران قاجار دولت و علماء در يك مبارزه دائم به سر می‌بردند و تضاد آشتی‌ناپذیر آنها وقایع گوناگونی به وجود آورد که در تمام آنها دولت و علماء در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. این واقعیت که بسیاری از پیشوایان دین در عتبات و در خارج از مرزهای ایران سکونت داشتند و از دسترس نظارت دولت خارج بودند نقش سیاسی آنها را باز هم قویتر می‌ساخت ۱۲ و تمام این حقایق از جانب کسانی نظیر ملوک و سید جمال‌الدین که خواهان آشفستگی رژیم ایران بودند به حساب آمده بود. ۱۳

۱۰- برای ترجمه جدید انگلیسی رساله رد نیچریه ر. ک: N.R. Keddie, An Islamic

Response to Imperialism: Political and Religious Writings of Sayyid Jamal ad-Din «al Afghani» (Berkeley and Los Angeles 1968) pp. 130-174.

۱۱- مرتضی مدرس چهاردهی، زندگانی و فلسفه سیدجمال‌الدین افغانی (تهران ۱۳۴۴ ش)

ص ۶۵

۱۲- برای آگاهی از مواضع علماء و دولت در ایران ر. ک: حامد الکار، دین و دولت در ایران ۱۷۵۸-۱۹۰۶م نقش علماء در دوره قاجاریه [نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت] ترجمه ابوالقاسم سری (تهران ۱۳۵۶)

۱۳- در شماره ۲۶ قانون ص ۲ قطعه کوچکی آمده که مبین نظر ملوک پیرامون مواضع علماء و دولت است: «موافق مذهب شیعیه، سلطنت حالیه ایران خلاف اصول اسلام و شاه غاصب

علاقهٔ ملک به اتحاد تاکتیکی با علماء که نخستین بار با داستان فراموشخانه به منصفهٔ بروز رسیده بود اینک با انتشار «قانون» تجدید شد. هنگامی که واعظی به نام سید فاضل دربندی به علت تقبیح حکومت از تهران اخراج شد، ملک از این موضوع در «قانون» اظهار تأسف کرد و از پیروان خود خواست که به سید فاضل به هر طریقی که بتوانند کمک کنند ۱۴ و در شماره بعدی ملک از علماء دعوت کرد که آشکارتر علیه فساد و استبداد دولت سخن بگویند و امکانات سیاسی خود را به کار اندازند:

«در حالتی که پیرزنان کفار بر شداید روزگار ما به رقت ترحم می‌کنند شما که ائمهٔ قوم خدا و مظهر رحمت الهی واقع شده‌اید شما که مشعل طریقت آدمیت و بهترین امید عالمیان هستید چگونه می‌توانید در میان این طوفان بلا که ملت را احاطه کرده است بی‌طرف بنشینید.» ۱۵

سید جمال‌الدین نیز تا زمانی که در تهران بود علماء را مورد خطاب قرار می‌داد، و کوشش می‌کرد که آنان را علیه ناصرالدین‌شاه برانگیزد و مخالفت آنها را با منافع خارجی که زندگی اقتصادی ایران را مورد تجاوز قرار داده بود تشدید نماید و به همین منوال هنگام ورود به لندن چه از لحاظ اصول عقاید و چه از نظر تدابیری که باید برای مبارزه اتخاذ شود آماده همکاری با ملک بود.

قبلاً در شمارهٔ سیزدهم «قانون» ملک به اخراج جمال‌الدین از ایران به عنوان نمونهٔ بی‌قانونی و استبداد اشاره کرده بود ۱۶ و در چهار شمارهٔ بعد ورود جمال‌الدین را به لندن - در تابستان ۱۸۹۱ - اعلام داشت.

«جناب سیدجمال‌الدین را وزرای تهران چرا به آن فضاحتی که اراذل اشقیاء هم نمی‌توانند تصور نمایند از ایران نفی کردند؟

«به‌علت آنکه آن فاضل متبعر به یک غیرتی که می‌بایستی سرمشق علمای ایران باشد در آن ملک محرک ترقی و مروج آدمیت شده بود... حالا کجاست؟ موافق اخبار صحیح این روزها خود را سالماً به لندن رسانده، در آنجا بواسطه تجدید روابط خود با بزرگان عصر در نهایت دلگرمی مشغول خدمات اسلام و محرک اشتعال آدمیت ایران است.» ۱۷

مشکل است که دقیقاً نحوه و میزان همکاری جمال‌الدین را با ملک دریافت تا بدان وسیله بتوان به‌طور کامل چگونگی «اشتعال آدمیت» را از جانب او کشف کرد.

→

است. بنا به این عقیدهٔ مذهبی امروز در ایران دو حکومت است. یکی مشروع که متعلق به علمای دین است، یکی دیگر غصبی که دستگاه ظلمه می‌گویند.»

۱۴- قانون ش ۸ صص ۳-۴

۱۵- قانون ش ۹ ص ۴

۱۶- قانون ش ۱۳ ص ۲

۱۷- قانون ش ۱۷ ص ۴

۱۸- نظر آقا سفیر ایران در وین طی نامه‌ای به تهران اظهار می‌دارد مقالاتی که در ←

بدون شك منظور ملکم از «بزرگان عصر» در وهله اول خود او بوده ولی سید اشخاص دیگری را هم در لندن ملاقات کرد که از جمله می‌توان ا. ج. براون را نام برد. ۱۹ چند سخنرانی عمومی هم برای او ترتیب داده شد. ۲۰ مع‌هذا به نظر می‌رسد که اوقات جمال‌الدین بیشتر صرف چاپ نسخ تبلیغاتی برای ارسال به ایران می‌شده است و این تبلیغات علیه امتیاز رسوای تنباکو تمرکز داشت.

در اواخر بهار ۱۸۹۱ آسایش خیال ناصرالدین‌شاه و امین‌السلطان مجدداً به وضع‌وخیمی برهم‌خورد. سیدجمال‌الدین تبعید شد و پیروان ملکم بازداشت یا پراکنده گردیده بودند. ولی اینک جریانی بسیار قویتر از مخالفت عمومی برخاسته بود که از طرف علماء هدایت و پشتیبانی می‌گردید. ناصرالدین‌شاه در سومین سفرش به اروپا نه تنها امتیاز لاتاری را به ملکم واگذار کرد بلکه انحصار تولید و فروش تنباکوی ایران را نیز به یک شرکت انگلیسی فروخت. مذاکرات اولیه قبل از عزیمت شاه از لندن به انجام رسید و عوامل انحصاری از بهار ۱۸۹۱ وارد ایران گردیدند و مخالفت با فعالیتهای آنها تقریباً بلافاصله صورت گرفت. برخلاف امتیازات قبلی انحصار تنباکو مربوط به کالایی بود که تقریباً هرروزه به‌طور عموم استعمال می‌شد و بدین جهت خطر تسلط اقتصادی خارجی را واقعی و فوری می‌ساخت. اغتشاشات از مه ۱۸۹۱ آغاز گردید و در تمام مدت با همکاری نزدیک تجار (که بیش از همه از فعالیت انحصار ضرر می‌دیدند) با علماء همراه بود.

علت عمده تأثیربخشی مبارزه علیه انحصار تنباکو اعلامیه‌های یک نفر مجتهد به‌نام میرزا حسن شیرازی ساکن سامره بود که از اوایل سال ۱۸۷۰ مرجعیت عامه در او جمع شده بود. پیش از وی مرجعیت در دست شیخ مرتضی انصاری بود که از امور سیاسی اجتناب می‌ورزید و ظاهراً تمایلی به استفاده از قدرت سیاسی خود که جزء لاینفک مقام و موقعیتش بود ۲۱ نداشت. میرزا حسن شیرازی هم در ابتدا به همین نحو از دخالت در امور سیاسی اکراه داشت ولی در جریان تحریکات علیه



L'Intransigeant چاپ پاریس به امضای جمال‌الدین منتشر شده، در واقع از ملکم است. ر ک: هما ناطق، نظرآقا و نامه‌هایی از او. راهنمای کتاب سال ۱۳ (۱۳۴۹ ش) صص ۵۸-۵۹. علاءالسلطنه که پس از ملکم به سفارت انگلستان منصوب شد می‌گوید که ملکم و جمال‌الدین رقیب یکدیگر بودند: «آنها به هم علاقه‌ای ندارند و بیشتر اوقات به بحث و گفتگو پیرامون اختلافات عقیدتی مشغولند ولی از آنجایی که می‌دانند اهدافشان ماهیت یکسان دارد، هر دو در موقعیتی هستند که به تأیید هم محتاجند و بیشتر اوقات در کنار هم می‌باشند.» (ترجمه گزارش وی در F.O., 248, 531)

۱۹- ا. ج. براون، انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه (تهران ۱۳۲۹ ش) ص ۱۳

20. See *The Queen*, November 28, 1891; *Pall Mall Gazette*, December 30, 1892; and Jamal ud-Din Afghani, «The Reign of Terror in Persia,» *Contemporary Review*, LXI (1892): 238-248.

۲۱- درباره انصاری ر. ک: الگار، پیشین صص ۲۲۹-۲۳۲

انحصار تنباکو فتوایی صادر کرد و اعلام داشت که استعمال تنباکو بنا به احکام شرع حرام می‌باشد. حکم او تقریباً از طرف عموم مورد قبول واقع شد و نتیجه آن تحریم ملی تنباکو گردید که سرانجام پس از یک‌رشته برخوردهایی که در تهران و چند شهر دیگر روی داد امتیاز مزبور در اوایل سال ۱۸۹۲ فسخ شد و میرزا حسن شیرازی نیز حکم تحریم خود را ملغی ساخت. ۲۲

این نحوه فعالیت سیاسی علما بسیار به آنچه مورد علاقه ملک و جمال‌الدین بود شباهت داشت و در واقع شخص اخیر در تشویق میرزا حسن شیرازی به ترک سکوت سیاسی خود نقشی داشته است. سید پس از اخراج از ایران از بصره نامه‌ای به میرزا حسن در سامره نوشت و ناصرالدین‌شاه و امین‌السلطان را به‌خاطر بی‌دینی و اعطای امتیازات محکوم ساخته و از وی خواست که از قدرت خود برای حفظ منافع ایران استفاده کند. وی قبل از ترک بصره به عزم اروپا نامه خود را به سیدعلی‌اکبر فال‌اسیری یکی از علماء شیراز که به علت مخالفت با انحصار تنباکو تبعید شده بود تسلیم داشته و از او تقاضا کرد که آن را به میرزا حسن در سامره برساند. ۲۴ و نامه مشابه دیگری نیز پیش از عزیمت از بصره برای علمای ایران فرستاد. ۲۴ سید جمال‌الدین پس از رسیدن به لندن تعدادی از نسخ نامه مزبور را به‌چاپ رسانید و با کمک ملک به ایران ارسال داشت. ۲۵ و احتمالاً همان شبکه‌ای که برای پخش روزنامه قانون، به‌وجود آمده بود اینک برای انتشار فرامین مهیج جمال‌الدین به‌کار می‌رفت. ۲۶ مقارن همین احوال انحصار تنباکو در نشریه قانون تقبیح گردید و امین‌السلطان متهم شد که کشور را به یهودیان اجنبی فروخته است. ۲۷ ملک ظاهراً نه فقط امتیاز لاتاری بلکه نقش فعال خود را در واگذاری امتیاز رویت در بیست سال پیش از یاد برده بود. قبلاً اعطای نامحدود هرگونه امتیازی به امتیازطلبان خارجی نخستین گام در راه توسعه و ترقی ملی محسوب می‌شد ولی اینک هم با اسلام و هم با شئون ملی منافات داشت. برای ملک و جمال‌الدین - پیروزی تحریم تنباکو - موفقیتی که فقط در حاشیه در آن

۲۲- برای اطلاع از مبارزاتی که برضد امتیاز تنباکو صورت گرفت ر. ک: ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو یا اولین مقاومت منفی در ایران (تهران ۱۳۲۸ ش)، نیکی. ر. کدی، تحریم تنباکو در ایران، ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی (تهران ۱۳۵۶ ش) و

A.K.S. Lambton, the Tobacco Regie: Prelude to Revolution, *Studia slamica* XXII (1965): 119-157.

۲۳- تیموری، پیشین صص ۵۳-۵۷

۲۴- میرزا علی‌خان امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، به‌کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران ۱۳۴۱ ش) ص ۱۵۱

۲۵- ر. ک: نامه امین‌السلطان به میرزا حسن شیرازی، رجب ۱۳۰۹ ق به نقل از ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی دوران قاجار، تهران ۱۳۴۶ ش ص ۳۱۸

۲۶- کدی، پیشین صص ۶۹-۷۲

۲۷- قانون ش ۲۳ ص ۲ - از قرار معلوم کنایه‌ای به ارزشتین، گرداننده عملیات انحصار تنباکو در ایران می‌باشد.

شرکت داشتند بین آغاز راهی بود که اجرای جامعتر و جاه طلبانه تر قدرت میرزا حسن برای مقاصد سیاسی باید در آن به کار گرفته می شد.

میرزا آقاخان کرمانی، یکی دیگر از همکاران ملوک که کمی بعد از او سخن خواهیم گفت و آن طور که برمی آید بعضی از جزئیات خط مشی «قانون» از طرف او پیشنهاد شده است در این عقیده با آنها سهیم بود. وی در نامه ای به ملوک این طور می نویسد: «با بیانی روشن و سنجیده خواه به شکل پیشنهاد از طرف یک نفر و یا به نحو واضحتری این سؤال را عنوان نمایند که چرا شخصی مانند میرزا محمدحسن شیرازی که پنجاه میلیون شیعه سراسر جهان او را قائم مقام امام می دانند نباید مانند پاپ در ایتالیا باشد و تمام دول دنیا سفیر به نزد او بفرستند. چرا باید آنقدر گمنام و ناشناس باشد که حتی حاکم سامره او را به حساب نیاورد؟»^{۲۸}

موضوع عنوان ساختن میرزا حسن شیرازی به منزله پاپ شیعیان در «قانون»، با کلماتی بیان گردید که تأثیر میرزا آقاخان را در آن نشان می دهد: «چرا باید رئیس روحانی صد و بیست کرور شیعه در گوشه یک ده خارجی متزلزل و پنهان بماند؟ چرا باید امام شرعی امت خدا فائق بر جمیع امرای دنیوی نباشد؟»^{۲۹}

به همین گونه شماره بیستم «قانون» شامل مطالبی است که بنا به مفاد آن ایرانیان ساکن عثمانی از مجتهد خود تقاضا می نمایند که تمام قدرت و اقتدار خود را علیه رژیم به کار اندازد. نهضت اخیر علیه انحصار تنباکو قدرت پنهانی اسلام را نشان داد ولی هدف این هیجان عمومی یک موضوع کوچک و درجه دوم بود، مهمتر از آن تمام تشکیلات استبداد و فساد است که امکان دارد حقوق ملت به بیگانگان فروخته شود. وظیفه علما و از همه بالاتر میرزا حسن شیرازی به عنوان تنها مرجع تقلید آن بود که اعلام نمایند که اطاعت از حکومت استبداد برخلاف آنچه دولت وانمود می سازد یک وظیفه دینی نیست: «هرگاه فردا علمای عظام در مساجد ایران اعلام فرمایند که اجراء اوامر ظلم منافی روح اسلام و مخرب آسایش عالم و مستوجب قهر الهی است کدام ظالم است که در مقابل چنان اعلام عوام از مستی غرور خود سراسیمه بیدار نشود.»^{۳۰}

این دادخواست که همان شیوه معمول ملوک را دربر دارد احتمالاً از جانب ایرانیان ساکن عثمانی ارائه نشده بوده است ولی لازم به تذکر است که کسانی در استانبول وجود داشتند که از جریان انحصار تنباکو به نتیجه ای مشابه نظرات ملوک و

۲۸- نامه میرزا آقاخان به ملوک. عید فطر (بدون ذکر سال) در:

Bibliothèque Nationale, Supplement Persan, 1996, ff. 110-111.

در واقع میرزا حسن شیرازی در سیاستهای خارجی وقت مطرح بود. وی در پی الغای امتیاز تنباکو، نامه دوستانه ای از تزار دریافت داشت. تیموری، پیشین ص ۲۰۴

۲۹- قانون ش ۲۹ ص ۳. جالب آن است که جمال الدین نیز از میرزا حسن شیرازی به عنوان پاپ ایران یاد می کند. The Reign of Terror in Persia p. 246.

۳۰- قانون ش ۲۰ ص ۱-۲

جمال‌الدین رسیده بودند و آن چنین بود که: از قدرت میرزا حسن باید برای مقاصد اسایتری استفاده کرد. میرزا آقاخان از استانبول به ملک‌مزارش داد:

«بعضی از اشخاص در اینجا این عقیده را دارند که از میرزا حسن شیرازی دربارهٔ مطلبی فتوی بگیرند و بعد مهر او را بر روی يك کاغذ دیگر برگردانند که در آن گفته شده باشد که پرداخت مالیات به این حکام مستبد و ظالم حرام و گناه کبیره است.»^{۳۱}

میرزا آقاخان این عقیده را غیرقابل قبول تشخیص می‌دهد ولی به وجود آمدن يك چنین نظری خود مشخص دلیل بارزی است بر اینکه بعضیها استفادهٔ بیشتری از قدرت مرجعیت برای نیل به اهداف سیاسی در نظر داشتند. خود ملک‌مزار نیز مجذوب ایدهٔ صدور يك فتوی دربارهٔ منع پرداخت مالیات شده و آن را در عباراتی در شماره بیست‌ونهم «قانون» به میان آورد.^{۳۲} امین‌السلطان که از پیشنهادات مستقیم و غیرمستقیم ملک‌مزار و جمال‌الدین به میرزا حسن شیرازی نگران شده بود نامه‌های خطاری به مجتهد نامبرده نوشت و در طی آن هردوی آنها را مورد مذمت و تقبیح قرار داد و آنان را آشوبگرانی لامذهب و خطرناک نامید. در این نامه وی ملک‌مزار را به عنوان يك مرتد و زندیق محکوم ساخته و مختصری از شرح زندگی او را بازگو می‌کند و بخصوص دربارهٔ فراموشخانه به منزلهٔ يك سازمان غیرمذهبی تأکید می‌نماید که تزویج را بدون صیغه عقد و نکاح ترویج ساخت و همه «محرمات شرع را مباح» اعلام نمود و دربارهٔ سید جمال‌الدین که اینک در لندن به ملک‌مزار پیوسته بود نوشت که علاقه‌ای که به اسلام نشان می‌دهد و احترامی که برای علماء قائل می‌گردد کاملاً دروغ و کذب است وی «روزنامه‌های خیلی خطرناک در قده تشیع» چاپ و منتشر می‌کرد و در افغانستان بایبه را ترویج می‌نمود. این اظهارات دربارهٔ سید بخصوص درست به نظر نمی‌رسد و می‌تواند از علاقهٔ باطنی امین‌السلطان به اینکه جمال‌الدین را شخصی کاملاً بی‌دین و زندیق نشان دهد ناشی شده باشد. به هر صورت امین‌السلطان سپس ادامه می‌دهد که درخواست ایرانیان ساکن کشور عثمانی جعلی و ساخته و پرداخته ملک‌مزار و جمال‌الدین می‌باشد. نامهٔ امین‌السلطان با ذکر این موضوع که وظیفهٔ میرزا حسن حکم می‌نماید که آن‌دورا تقبیح و اعلان نمایند تا بیش از آن نتوانند مردم و علماء را فریب دهند خاتمه می‌یابد.^{۳۳}

بدین ترتیب میرزا حسن دربارهٔ «وظیفهٔ» خود از دو مرکز دستور گرفته بود: لندن و تهران، ولی به هیچ‌یک از تقاضاهای ملک‌مزار، جمال‌الدین و امین‌السلطان پاسخی نداد.

وی ظاهراً تمایلی به خوشایند رژیم تهران یا تقبیح کسانی که لاقلاً به طور

۳۱- میرزا آقاخان به ملک‌مزار، عید فطر (بدون ذکر سال)، Supplement Persan, 1996, f. 111.

۳۲- اگر امروز از آن مسند مقدس [منظور مسند میرزا حسن شیرازی است.] حکم صادر شود که به این دستگاه ظلم نباید اطاعت کرد و نباید مالیات داد، یقین بدانید که در کل ایران هیچ مسلمانی نخواهد بود که از این حکم ترمد نماید. (قانون ش ۲۹ ص ۳)

۳۳- نامهٔ مورخ رجب ۱۳۰۹ ق نقل‌شده در صفایی، پیشین صص ۳۱۴-۳۱۸

موقت و بنا به مقتضیات متحدین وی بودند نداشت و همین‌طور از اینکه ملکم و جمال‌الدین او را وادار به اقدامی افراطیتر از آنچه به نظر وی قابل توجیه می‌آید بنمایند اکراه داشت. ۲۴ او تا بدانجا پیش نرفت که به یک مبارزه به منظور سرنگون کردن سلسله قاجار دست بزند و گرچه مبارزه علیه انحصار تنباکو از بسیاری جهات پیش‌درآمد انقلاب مشروطیت بود ولی هنوز سالها باید می‌گذشت تا علما انتظاراتی را که ملکم و جمال‌الدین داشتند برآورده سازند.

در آخر سال ۱۸۹۲ جمال‌الدین از طرف سلطان عبدالحمید به استانبول دعوت شد تا نیرو و فعالیت خود را صرف پان‌اسلامیسم نماید. وی ظاهراً در صلاح بودن قبول این دعوت تردید داشته زیرا محدودیت‌هایی را که در استانبول باید متحمل می‌گردید پیش‌بینی می‌کرد. گویا ملکم وی را تشویق به عزیمت به استانبول کرده است. ۲۵ جمال‌الدین نیز در نخستین هفته‌های ورودش به استانبول متقابلاً با خوشبینی درصدد برآمد که ملکم را به سمت وزیر مالیه عثمانی منصوب نماید. ۲۶ ولی به‌زودی فعالیت‌های جمال‌الدین از طرف سلطان عبدالحمید موقوف گردید، بنابراین امیدواری او کاستی گرفت و تماس‌هایش با ملکم رو به کاهش نهاد یا به‌کلی قطع گردید و فقط دوست مشترک آنها میرزا آقاخان کرمانی اخبار آنها را به یکدیگر می‌رسانید. ۲۷ پس از قتل ناصرالدین‌شاه در ۱۸۹۶ و استرداد و اعدام میرزا آقاخان کرمانی در تبریز این طریق ارتباط نیز از میان رفت و احتمالاً از آن‌پس تا هنگام مرگ سید در سال ۱۸۹۷ ملکم دیگر با او تماسی نداشته است. با قلت مدارک موثق مشکل است که ماهیت واقعی و اهمیت روابط ملکم را با جمال‌الدین ارزیابی کرد. تا آنجا که معلوم است آنها امور مشترک زیادی داشتند، هم از لحاظ خصوصیات اخلاقی و هم در طرز تفکر و اندیشه. شرایط سالهای ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ آنها را به دنبال هدفهای مشترک و به‌کار گرفتن تاکتیک‌های مشابه به یکدیگر نزدیک ساخت و هنگامی که مساعی آنان برای همراه ساختن میرزااحسن شیرازی جهت یک هدف سیاسی اساسیتر با شکست مواجه گردید از یکدیگر جدا گردیدند. جمال‌الدین با تلون مزاج بیشتر و افق وسیعتری از علائق نه‌تنها در ایران بلکه در تمام خاورمیانه اسلامی در پی ماجراهای تازه‌ای به استانبول رفت، در حالی‌که ملکم به انتشار «قانون» در لندن ادامه داد و امید دوران بهتری را در سر

۳۴- جالب آن است که سیدجمال‌الدین پس از آن که در ۱۸۹۲م به استانبول رسید طی انتشار جزوه‌ای میرزای شیرازی را به‌خاطر آن که از اقتدار خود برای سرنگونی ناصرالدین‌شاه استفاده نکرده است مورد انتقاد قرار داد. ر. ک: یحیی دولت‌آبادی، تاریخ معاصر یا حیات یحیی (تهران برتا) ج ۱ ص ۱۳۱

۳۵- براون، پیشین، صص ۴۵-۴۸ و فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی (تهران ۱۳۴۶ ش) ص ۲۴

۳۶- خان‌ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار (تهران ۱۳۳۸ ش) ج ۱ ص ۲۱۶

۳۷- ر. ک: نامه‌های میرزا آقاخان به ملکم در:

می‌پرورانید. همکاریهای این دو از نظر تبادل افکار و نفوذ در اندیشه‌های یکدیگر در مقایسه با آنچه در گذشته با همکاران خود داشتند مانند اشتراک‌مسانی جمال‌الدین و عبده و ملکم و آخوندزاده به نظر می‌رسد که دارای نتیجه و اهمیت کمتری بوده است.

روابط ملکم و یکی دیگر از همکارانش میرزا آقاخان کرمانی در سالهای انتشار «قانون» به‌طور رضایتبخش‌تری می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد. مجموعه مکاتبات ملکم در کتابخانه ملی پاریس شامل چهل و دو نامه میرزا آقاخان به عنوان ملکم می‌باشد که به ترتیب از سپتامبر ۱۸۹۰ تا اوایل سال ۱۸۹۶ ادامه یافته است. این نامه‌ها از جالب‌توجه‌ترین اسناد مجموعه و از بسیاری جهات روشنگر تاریخ آن زمان می‌باشد. گرچه ملکم و میرزا آقاخان هیچ‌گاه یکدیگر را ملاقات نکردند ولی به نظر می‌رسد که به وسیله مکاتبه دوستی صمیمانه و اعتمادی متقابل بین خود به وجود آورده بودند و نیز از نامه‌های میرزا آقاخان کرمانی استنباط می‌شود که در ابراز آزادانه عقائد خود در مورد اشخاص و وقایع به یکدیگر اعتماد داشته‌اند.

عبدالحسین کرمانی که به میرزا آقاخان شهرت دارد در سال ۱۲۷۰ برابر ۱۸۵۳-۱۸۵۴ میلادی در شهر کوچک شیز در نزدیکی کرمان تولد یافت. او از جانب پدر خلف یک زردشتی مسلمان شده و از طرف مادر به یکی از پیروان مشتاق‌علی‌شاه درویش نعمت‌اللهی معروف که در سال ۱۷۹۰ به هلاکت رسیده بود می‌رسید. به نظر می‌رسد که آگاهی او از وجود ادیان مختلف بین اسلاف خود و تماسهای اوایل جوانیش با یک موبد زردشتی و یک ملا با تمایلات شیخی وی را آماده ساخت که اول به بابیسم بگراید و سرانجام نیز تمام معتقدات دینی را ترک کند.^{۳۸}

میرزا آقاخان سی سال نخست زندگی‌اش را در کرمان گذراند و در سال ۱۸۸۳ در نتیجه اختلافی که با حاکم کرمان درباره امور مالی پیدا کرد به اصفهان گریخت. در آنجا با ظل‌السلطان آشنایی یافت و به خدمت این شاهزاده درآمد ولی به زودی بنا به درخواست حاکم کرمان از کار برکنار شد. پس از مدتها سرگردانی در تهران، مشهد و رشت، ایران را ترک و در تابستان ۱۸۸۶ به استانبول رسید. کمی بعد به اتفاق یکی از یاران تبمیدیش شیخ‌احمد روحی که او هم از کرمان بود به فرقه ازلی دین بایی پیوست و برای دیدار پیشوای فرقه «صبح ازل» به قبرس مسافرت کرد. تأثیری که میرزا آقاخان بر صبح ازل گذاشت به حدی مثبت بود که هنگامی که به استانبول مراجعت می‌کرد یکی از دختران پیشوای فرقه را به عنوان همسر همراه داشت.^{۳۹}

ولی تحول فکری او در استانبول وی را از ازلیگری جدا ساخت و هرگونه ایمان

۳۸- آدمیت، پیشین صص ۶-۱

۳۹- همان‌جا ص ۷

مذهبی را از او سلب کرد. به نظر می‌رسد که این جریان همراه با آشنایی روزافزون او با زبان و تمدن غرب بوده است. وی قبلاً انگلیسی را از يك مؤبد زردشتی در کرمان فراگرفته بود و در همان موقع نیز نزد خود فرانسه می‌آموخت. در مدت اقامت کوتاه خود در اصفهان تحصیل زبان فرانسه را نزد يك کشیش ژزوئیت دنبال کرد و اینک در استانبول می‌توانست دانش خویش را در این زمینه باز هم بیشتر کند. به آموزش معمول و مرسوم او از ادبیات کلاسیک ایران و عرب که انشاء عالی نوشته‌هایش گواه بر آن می‌باشد اکنون آشنایی با فرهنگ و عقاید اروپایی افزوده شده بود. ۳۰ وی اعتقاد خود را به ازلیگری از دست داد و هرچند هیچ‌گاه با فرقه مزبور قطع رابطه نکرد به جای آن بنوعی راسیونالیسم گروید. ۳۱ وی همچنین دستخوش يك ملیت‌پرستی اغراق‌آمیز گردید و علاقه پرشوری به دوره قبل از اسلام ایران و در تکمیل آن نفرت زیادی نسبت به اعراب و سایر مردم سامی ابراز داشت. میرزاآقاخان یا به علت عجز یا عدم تمایل هیچ‌گاه نتوانست ترکیب هماهنگی به نظرات خویش بدهد و دارای طرز تفکر معین و اصولی گردد ولی از این نظر جالب توجه است که جریانات مختلف و گوناگونی که در ایران آن دوره رواج داشت در افکار او تأثیر گذاشته است، ولی با ملکم عقیده مشترکی درباره برتری تمدن غرب و توسل مصلحت‌آمیز به دین اسلام داشت. ۳۲

میرزاآقاخان نخست در پاییز ۱۸۹۰ در پاسخ آگهی روزنامه «قانون» درباره استخدام گزارشگر و خبرنگار نامه‌ای به ملکم نوشت. ۳۳ به نظر می‌رسد که وی باور داشته که شرکت انتشاراتی مذکور در شماره نخست روزنامه واقعاً وجود دارد زیرا اولین نامه‌های خود را به نشانی این شرکت ارسال داشت. ملکم مناسب دانست که حقیقت را به وی اظهار دارد زیرا به زودی نامه‌های او به آدرس شخص ملکم فرستاده شده و دیگر ذکری از کمپانی به میان نیآورده است ولی مدتی اصرار ورزید که یا خبرنگاری «قانون» را به عهده بگیرد و یا بهتر آنکه در لندن به ملکم ببینند و در آنجا با او همکاری کند. وی خاطر نشان ساخت که گاهگاه با روزنامه «اختر» همکاری داشته است و پیشنهاد کرد که قطعاتی از منشآت خود را به زبان عربی و فارسی برای او ارسال نماید و در صورت عزیمت به لندن نیز می‌تواند با تدریس زبانهای شرقی

۴۰- میرزا آقاخان طی نامه بدون تاریخی به ملکم (Supplement Persan, ff. 117-118) پیشنهاد می‌کند که سیدجمال‌الدین به نگارش ردیه قاطمی بر بایگاری تشویق گردد، ولی جالب آن است که در همین نامه از خود به عنوان یکی از اعضای این فرقه یاد می‌کند.

۴۱- آخوندزاده که یکی دیگر از دوستان ملکم و طرف مکاتبه وی بود نیز حالات مشابهی دارد. چرا که او هم در راستای شور و شوقی که برای آموزش به سبک غربی نشان می‌داد، از ابراز بی‌دینی هم خودداری نمی‌کرد.

۴۲- برای تجزیه و تحلیل کامل از عقاید میرزاآقاخان ر. ک: فریدون آدمیت اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی، پیشین

کمی بود حقوق ماهانه خود را جبران نماید. ۴۳ پاسخ ملک‌ظاهرآ به‌وی در انجام منظورش جرئت نبخشید زیرا سرانجام میرزا آقاخان اطلاع داد که در استانبول باقی خواهد ماند و از آنجا به امر «قانون» خدمت خواهد کرد. ۴۵

میرزا آقاخان این مقصود را به طرق مختلف انجام داد. وی پیشنهاداتی برای بالابردن سطح و شیوه مندرجات «قانون» ارائه داد و در نخستین نامه‌های خود که پس از وصول سه شماره از روزنامه نگاشت پیشنهاد کرد که عبارات تند و توهین‌آمیز از قبیل «قاطرچی»، و «آبدارباشی» از آن پس درج نشود. این پیشنهاد ظاهرآ مورد قبول واقع گردید ولی به سایر نظریات وی توجهی نشد. میرزا آقاخان فکر می‌کرد که «قانون» باید بیشتر از آنچه هست نمونه روزنامه‌های عصر خود باشد و مقالات علمی و شرح اختراعات جدید و چاپ اخبار خارجی بدون آنکه حتماً با مسائل ایران مربوط باشد دارای ارزش آموزشی خواهد بود. ۴۶ ولی قانون به همان رویه خود که آن را پیش از آنچه یک روزنامه باشد به یک نشریه گاه به گاه تبلیغاتی شبیه می‌نمود ادامه داد. ولی در یک مورد مهم که توسل به علماء و بخصوص میرزا حسن شیرازی مد نظر بود توصیه میرزا آقاخان همان‌گونه که دیدیم مورد توجه و اعتنا واقع گردید. ۴۷

میرزا آقاخان تقریباً در تمام نامه‌های خود گزارشی مطول یا کوتاه از اخبار استانبول و تهران برای ملک‌می‌فرستاد. وی این کار را بدین قصد انجام می‌داد که احتمالاً درج آنها در «قانون» مفید واقع شود و عبارت‌پردازیها به نحوی بود که چاپ آنها بدون تعدیل و تصرف امکانپذیر بود. گزارشهای میرزا آقاخان عناوین ساختگی مانند «یک شخص علاقه‌مند از تهران می‌نویسد» داشتند. ۴۸ ملک‌خان فقط قسمت کوچکی از این نوشته‌ها را به کار می‌برد تازه آنهم وقتی که آن را به سبک انشاء مشخص خود درمی‌آورد. شاید مفیدترین خدمت میرزا آقاخان پخش و توزیع «قانون» بود. وی در یکی از نخستین نامه‌های خود به‌عنوان ملک‌م در تاریخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۰۸ برابر ۲۵ نوامبر ۱۸۹۰ تقاضا کرد که نسخ بیشتری از سه شماره نخست نشریه برای او فرستاده شود و همچنین نجفعلی‌خان ژنرال‌کنسول ایران در مصر را جزو مشترکین ۴۹ منظور نماید. وی خود بشخصه توزیع روزنامه را در استانبول به عهده گرفت و آن را برای بسیاری از تجار ایرانی که در والده‌خان به کسب اشتغال داشتند ارسال داشت. ۵۰ به منظور جلب حسن‌نیت مقامات عثمانی نسخی از شماره شانزدهم قانون را به کاخ سلطنتی فرستاد و بنا به گزارش او سلطان عبدالحمید آن را با خوشنودی تلقی کرد. میرزا آقاخان در این مورد گزارش داد که «... من حتی از یکی از

44. Letters in *ibid.*, ff. 76-77, 92-93, 122.

45. Undated letter in *ibid.*, ff. 94-95.

46. Undated letters in *ibid.*, ff. 90-91, 99-100.

47. See above, p. 212, and also undated letter in *ibid.*, ff. 117-118.

48. Undated letter in *ibid.*, ff. 101-102.

49. Undated letter in *ibid.*, ff. 61-62.

50. Undated letter in *ibid.*, ff. 78-79.

مترجمین سلطان شنیدم که احتمالا مدیر روزنامه به نحوی مورد مرحمت قرار خواهد گرفت» و به ملکم توصیه کرد که يك دوره کامل روزنامه را با یادداشتی برای سلطان ارسال دارد زیرا امید آن هست که پاسخ مثبتی دریافت دارد، همچنین نسخی از قانون برای دوست قدیمی ملکم منیف‌پاشا و رضاپاشا وزیر عدلیه و زهدی‌پاشا وزیر آموزش ارسال گردید. ۵۱. علاوه بر این میرزاآقاخان تعدادی از شماره‌های روزنامه را به‌نشانی بعضی اشخاص در ایران و عتبات ارسال نمود و اسامی افرادی که باید روزنامه «قانون» را دریافت نمایند ارائه داد. ۵۲. همچنین نام عده‌ای دیگر را به عنوان عاملین روزنامه قانون ۵۳ در مراکز عمده جوامع بازرگانی ایران در خارج در اختیار وی گذاشت. ۵۴ و سرانجام هنگامی که موجودی نشریه پایان می‌یافت یا فرصت‌های بخصوصی نظیر عبور حجاج از استانبول پیش می‌آمد وی به ملکم نامه می‌نوشت و از او تقاضای نسخ بیشتری می‌نمود. ۵۵.

به نظر می‌رسد که بسیاری از شماره‌های «قانون» به‌وسیله مستشرق کیمبریج ا. جی. براون به میرزاآقاخان رسیده است. متأسفانه در نامه‌ای که اسم او به‌میان آمده وظیفه دقیق او در پست‌کردن نسخ قانون ذکر نشده و در نامه‌های دیگر نیز از او بعنوان «همین شخص انگلیسی» ۵۷ یاد شده است. اطلاع میرزاآقاخان از اینکه روزنامه را توسط پست بریتانیا دریافت می‌دارد این شبهه را به وجود می‌آورد که احتمالا براون بعضی از دوستان خود را در وزارت خارجه ترغیب می‌نموده که «قانون» را به وسیله کوریه سیاسی به استانبول ارسال نمایند. ۵۸.

به‌رحال این جریان از این نظر جالب توجه می‌باشد که چگونگی روابط موجود مابین ملکم و مستشرق انگلیسی را روشن می‌سازد. براون به طور فوق‌العاده و از هرسو در جستجوی ناچینی برای ایران بود و امکان دارد که وی ملکم را امید روشنی برای يك ایران بهتر می‌دیده‌است. در مجموعه نامه‌های براون که در کتابخانه دانشگاه

۵۱- نامه بدون تاریخ در: همان‌جا ff. 110-111 احتمالا ملکم به تاسی از این توصیه میرزاآقاخان کرمانی در پاره‌ای از شماره‌های قانون به تمجید و ستایش از عبدالحمید پرداخت. (مثلا در ش ۱۶ ص ۲ از او به‌عنوان «خلیفه عدالت‌پرور» و در ش ۲۰ ص ۲ و ش ۲۸ ص ۳ به عنوان «شاهنشاه دستگیر» نام می‌برد.)

۵۲- میرزاآقاخان به ملکم، ۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۱۱ق در:

Supplement Persan, 1996, ff. 76-77

و نامه بدون تاریخ همان‌جا ff 94-95.

53. Undated letter in *ibid.*, ff. 94-95.

54. Undated letter in *ibid.*, f. 103.

۵۵- نامه مورخ عید فطر (بدون ذکر سال) همان‌جا ff. 110-111 و نامه‌های بدون تاریخ

در همان‌جا ff. 85-86, 117-118

56. Undated letter in *ibid.*, ff. 92a-93.

57. Letters in *ibid.*, ff. 83-84, 87-88, 94-95, 127-128.

58. Undated letter in *ibid.*, ff. 123-124.

کیمبریچ موجود می‌باشد هیچ‌گونه مکاتبه‌ای با ملکم وجود ندارد ولی کاملاً مسلم می‌باشد که وی روابط همفکرانه‌ای با او داشته است. ۵۹. روشنترین دلیل این موضوع توجیه مخدوش براون از قضیه لاتاری در کتاب «انقلاب ایران» می‌باشد. وی ادعا می‌کند که در مورد هویت آن تبعه ایران که ناصرالدین‌شاه امتیاز را به او واگذار کرده بی‌اطلاع است و می‌نویسد: «اوضاع و احوال محیط بر این امتیازات بویژه لاتاری بر من مبهم است ولی یکی از اثرات این آخری که عواقب مهم چندی داشته است مشاجره بین شاه و پرنس ملک‌خان بود.» ۶۰ این تظاهر به جهل غیرقابل قبول می‌باشد زیرا جریان امر به‌طور کامل در روزنامه «تایمز» درج گردید و براون که همیشه توجه دقیقی به امور سیاسی ایران مبذول می‌داشت باید از رابطه صریح میان لغو امتیاز لاتاری و مغضوبیت ملکم مستحضر بوده باشد و بالاخره می‌توانیم یادآور شویم که او در خانه ملکم با سید جمال‌الدین آشنا گردید ۶۱ و با بیوه ملکم نیز در سال ۱۹۲۴ در تماس بوده است. ۶۲

تنها، روزنامه «قانون» نبود که میرزا آقاخان با شوق و حرارت توزیع آن را در استانبول و از آنجا برای نقاط دیگر به‌عهده داشت، ضمناً وی یکی از چند نفر افراد معدودی بود که نظر مساعد نسبت به طرح ملکم درباره اصلاح القضاء داشت. او با خرسندی نسخه‌ای از «گلستان» را که ملکم با «حرف تکمیلی» خود به چاپ رسانده و برای او فرستاده بود پذیرا گردید ۶۳ و بعداً تعداد دیگری از آن را برای آشنایانش در ایران ارسال نمود. ۶۴ در یک مورد حتی یک کتابفروشی کوچک در نزدیکی پل «غلطه» در استانبول به منظور فروش کتب چاپی با الفبای اصلاحی ملکم و روزنامه «قانون» دایر کرد. ۶۵

با وجود این، اخلاص بیش از حد میرزا آقاخان نسبت به ملکم، تنها از مشاهده ستایش فوق‌العاده و القاب و عناوینی که خارج از مرز و میزان ادب مرسوم و اغراق آمیز زمان خود بود، و بیدریغ دوباره او به کار می‌برد آشکار می‌گردد. مجموعه لغاتی که میرزا آقاخان در ستایش و عشق به ملکم استعمال می‌نمود یک حالت شبه‌مذهبی داشت و به طریق گوناگون وانمود می‌کرد که ملکم از پشتیبانی و مرحمت امام زمان برخوردار می‌باشد و عیسای نوظهور یا نوعی عنصر نجاتبخش است و از همه عجیبت آنکه بانی یک آفرینش جدید می‌باشد. قبلاً دیدیم که آخوندزاده ملکم را «روح‌القدس» می‌نامید

۵۹. پروفیسور حسن جوادی به من اظهار داشتند که در میان نامه‌های ادوارد براون که نزد نوه‌اش محفوظ است چند نامه از فریدون پسر ملکم نیز موجود است.

۶۰. براون، پیشین ص ۳۲

۶۱. همان‌جا ص ۱۳

۶۲. همان‌جا ص ۳۵

۶۳. نامه مورخ ۲ ذی‌الحجه ۱۳۱۱ ق در Supplement Persan, 1996, ff. 74-75

64. Undated letters in *ibid.*, ff. 80, 81-82, 111.

65. Undated letter in *ibid.*, ff. 90 91.

بدین معنی که با نوشته‌های خود معجزه‌های شبیه به عیسی مسیح (ع) انجام می‌دهد، ولی عمل او بدون شك چیزی جز يك لفاظی نبود. اما در مورد میرزا آقاخان مشکل می‌توان اطمینان داشت که روش عجیب و غیرعادی او خطاب به ملکم بیش از جمله پردازی معنایی نداشته است.

ملايتمرين اشاره او درباره به اصطلاح قدوسیت ملکم در نامه‌ای که در سال ۱۸۹۱ هنگامی که جمال‌الدین در راه لندن از استانبول می‌گذشت نوشته است مندرج می‌باشد. میرزا آقاخان در این نامه روایت می‌کند که شب قبل در خواب حضرت امام زمان را دیده است که به او يك نامه سبزرنگ می‌دهد تا برای تضمین موفقیت به ملکم رد کند و سپس این‌طور تعبیر می‌کند که آن نامه سبزرنگ خود جمال‌الدین است که گویا از اولاد پیغمبر (ص) بود زیرا رنگ سبز علامت خاص آل رسول می‌باشد. ۶۶ دیدن حضرت امام‌زمان در خواب به عنوان منبع الهام و راهنمایی در تشیع شناخته شده است. ۶۷ هرچند شاید عجیب به نظر برسد که امام خود را به يك راسیونالیست لادین که قبلاً نیز بابی بوده نشان داده باشد ولی برخلاف این کلمات غریب که از قرآن مایه گرفته و در توصیف نفوذ عقاید ملکم در استانبول خطاب به وی نوشته شده است غیرعادی می‌نماید: «حضرت اشرف طینت صلصالی را کالفخار ۶۸ سرشته و به آن ۶۹ نفخه روح ۷۰ فرموده‌اید بجز ابلیس ۷۱ و جنود آن همه در اطاعت از شما سجده ۷۲ می‌نمایند». آیات قرآنی که در این کلمات به آن اشاره شده همه مربوط به خلق انسان به وسیله خداوند است و میرزا آقاخان می‌خواهد چنین وانمود کند که ملکم با فعالیت‌های تبلیغاتی خود اقدام خداوند را تجدید و يك انسان نو به وجود آورده است که این موضوع برای هر مسلمان مؤمنی کفرآمیز و زشت جلوه می‌نماید. این واقعیت که میرزا آقاخان تردیدی در به‌کار بردن این کلمات درباره ملکم روا داشته دلیل دیگری بر نادرستی تشرف ملکم به دین اسلام می‌باشد.

آنچه تا حدی کمتر به مذاق مؤمنین اهانت‌آمیز است قسمتی از نامه دیگر میرزا آقاخان به ملکم به شرح زیر است: «به زودی ملائک بی‌شمار از عالم غیب برای شما کمک خواهند آورد ۷۳ و نفس مسیحادم شما روح انسانیت را به کالدهای بی‌جان

66. Undated letter in *ibid.*, ff. 81-82.

67. See D. M. Donaldson, *The Shicite Religion* (London, 1983), p. 235.

۶۸- طینت صلصالی، تلمیحی در قرآن سوره ۱۵ آیات ۲۶، ۲۸ و ۳۳

۶۹- کالفخار، نقل از قرآن سوره ۵۵ آیه ۱۴

۷۰- نفخه روح، تلمیحی از قرآن سوره ۲۶ آیه ۹۵

۷۱- ابلیس و جنود آن، تلمیحی از قرآن سوره ۲۶ آیه ۹۵

۷۲- اشاره‌ای است به امتناع ابلیس از سجده بر آدم. موضوعی که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است. برای آگاهی از نامه‌ای که این اصطلاح در آن آمده است ر. ک:

Supplement Persan, 1996, f. 65.

۷۳- تلمیحی به قرآن سوره ۹ آیات ۲۶ و ۴۰ و سوره ۳۳ آیه ۹

خواهد دید. «۷۴»

در اینجا نیز این‌طور وانمود گردیده که ملکم معجزه بازگرداندن حیات را به مردگان که مطابق عقاید اسلامی عیسی مسیح (ع) بدان معروف است انجام می‌دهد و مانند عیسی (ع) و سایر پیامبران از جانب ملائک نامرئی آسمانی حمایت می‌گردد. هرچند این طرز مخاطب‌ساختن نیز مغایر با اسلام واقعی چه شیعه و چه سنی می‌باشد ولی در جهان اسلام دارای سابقه است و در واقع می‌توان آنرا در حداقل بمنزله یکی از آخرین تجلیات امر کهن بدعت‌گذاری تلقی نمود. نسبت گنج‌کننده پشتیبانی امام زمان از ملکم با جنبه پیامبری و حتی هیبت خدایی، یادآور لحن افراطی بعضی از غلات شیعه می‌باشد مانند شاه‌اسمعیل صفوی که خود را نماینده امام‌زمان یا خود امام زمان و یا حتی تجلی وجود خداوند قلمداد می‌نمود. ۷۵. نظیر این ادعاهای مفرط و متناقض در فرقه بابی به چشم می‌خورد، فرقه‌ای که میرزا آقاخان هیچ‌گاه به‌طور کامل از آن جدا نگردید. باب در ابتدا ادعا کرد که فقط راهگشای امام‌زمان می‌باشد که به معنای داشتن ارتباط خاص با امام بود ولی بعداً دعای جاه‌طلبانه‌تری نمود. شاید تأکید زیاد دربارهٔ غرابت کلماتی که میرزا آقاخان در تحسین و ستایش از ملکم بکار برده بجا نباشد زیرا در سالهایی که با مذاهب مختلف آشنائی پیدا می‌کرد بدون تردید او نیز عادت بکاربردن موضوعات مذهبی را بدون اینکه توجهی به محتوای واقعی و اهمیت آن داشته باشد فراگرفته بود.

هرچند ستایش نیمه‌مذهبی میرزا آقاخان کرمانی از ملکم نیز رویهم‌رفته به نظر می‌رسد که چیزی بیش از اطناب غیرعادی کلام و لفاظی نبوده که تحت تأثیر مراجع ازلی انجام داده ولی به نظر می‌رسد که بعضی از سران بابی احترام واقعی برای ملکم قائل بوده‌اند. یکبار میرزا آقاخان از ملاقات خود با یکی از رهبران فرقه... ازلی که از نسل یکی از همکاران باب بود برای ملکم در نامه‌ای تریف می‌کند که چگونه بدون مقدمه شروع به ستایش ملکم می‌نماید:

«وی اظهار داشت که دلیل آشکاری که از مبادی عالیه (معنی این تعبیر مبهم است) ناشی می‌شود مبنی بر آن است که شخص شما رجعت عیسی ۷۶ می‌باشید و کمک بزرگی به قائم آل محمد خواهید کرد حتی مدتی قبل در مورد الفبای شما اظهار داشت که این علامت روزی است که بنا به گفتهٔ خداوند کتب را از هم جدا می‌کنیم - فصل الکتب - هنگامی که تمام کتب آسمانی وارد عالم تفصیل خواهد شد و علامت آشکار این تفصیل جدا شدن حروف از یکدیگر است.» ۷۷

در دههٔ ۱۸۶۰ پیشنهاد ملکم دربارهٔ اصلاح الفباء به عنوان مخالفت با اسلام

74. Undated letter in *Supplément Persan*, 1996, ff. 87-88.

75. See *Il Canzoniere di Sah Isma-c-ihatta-ni*, ed. Tourkhan Gandjei (Naples, 1959).

۷۶- در مورد تصویر کلی و اولیه بابیه دربارهٔ تناسخ ر. ک:

Les Religions Les Philosophies dans l'Asie Centrale (Paris, 1865) p. 186.

77. Undated letter in *Supplément Persan*, 1996, ff. 117-118.

مورد حمله قرار گرفت و اینک به وی اطلاع داده می‌شد که ندانسته صدق یک پیشگویی بابیه را به ثبوت رسانیده است.

این موضوع که ملکم از طرف برخی از بابیان «ازلی»، رجعت عیسی تلقی شده در یکی دیگر از نامه‌های میرزا آقاخان تأکید شده است.

«در میان بعضی از حضرات بابیها این صحبت به میان آمده است ۷۸ که یکی از علائم ظهور امام زمان نزول عیسی مسیح از آسمانها و تبلیغ او برای یک دین واقعی می‌باشد. آنها اعتقاد کامل دارند که ملکم‌خان همان عیسی مسیح است که به ارواح مرده جان می‌دهد و مفلوجین و جذامیان را شفا می‌بخشد و به زودی از راه نفعات عیسوی او دین امام زمان غالب خواهد شد. به نظر می‌رسد که پیشوای آنها یک اعلامیه صریح در این باره صادر کرده باشد. به‌طور خلاصه آنها حضرت اشرف را یک موجود مقدس می‌دانند.» ۷۹

هرکس حیران می‌ماند که آیا در واقع «صبح ازل» رهبر بابیان ازلی اعلام کرده است که ملکم، عیسی مسیح «رجعت‌نموده» می‌باشد یا اینکه میرزا آقاخان برای اینکه تملق تام و تمامی به ملکم گفته باشد، صرفاً زمزمه‌هایی را که در میان ازلیهای استانبول جریان داشته نقل کرده است. ولی میرزا آقاخان که با دختر صبح ازل ازدواج کرده بود احتمالاً در موقعیتی قرار داشت که می‌توانست بداند چه اظهاراتی از طرف پیشوای فرقه بیان گردیده است.

به‌هرحال نسبت خارق‌العاده رسالت و مهدویت به ملکم یکی دیگر از دلایل جسته‌گریخته‌ای است که لااقل احتمال وجود روایتی را مابین او و بابیه نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که وی تحت تأثیر بردباری قربانیان شکنجه و تعقیب سال ۱۸۵۲ قرار داشته؛ جریانی که با همدردی از آن در اتوبیوگرافی خود که به وسیله بلنت ضبط و ثبت گردیده یاد کرده است و نیز امکان دارد که پیروزی اولیه بابیگری در برانگیختن یک نهضت شورشی در ایران به ملکم القاء کرده باشد که به وسایل مذهبی یا شبه مذهبی نیرویی در ایران به‌وجود آورد و از همین جهت تصمیم به ابداع یک مذهب گرفته است. «فراموشخانه» فقط چند سال بعد از جلوگیری از بابیه به وجود آمد و مهم آنکه اتهام بابیگری نیز درباره آن عنوان گردید. اظهار ملکم درباره اینکه وی سی هزار مرید به دست آورده که اجباراً به او خصوصیت تقدس و پیامبری دادند گرچه قطعاً صحیح نمی‌باشد ولی از این لحاظ جالب توجه است که حاوی اشاره درباره آن چیزی است که وی علاقه‌مند به نیل بدان بوده که شاید مطابق با نمونه «باب» هم بوده

۷۸- حضرات بابی: عبارت محترمانه و در عین حال کنایه آمیزی است که بیانگر تفکر

دمدمی میرزا آقاخان نسبت به بابیه می‌باشد.

79. Undated letter in *ibid.*, ff. 123-124.

است ۸۰ و بالاخره هنگامی که ملک در سال ۱۸۶۱ به بغداد وارد شد عده‌ای از رهبران بآبی که در میان آنها «صبح ازل» بعدی هم وجود داشت و چند سال قبل از آن از ایران اخراج شده بودند در آنجا اقامت داشتند و احتمال ملاقات میان آنها امر مستبعدی نیست.

البته هیچ‌یک از این ملاحظات قطعی نمی‌باشد و فقط این گمان را به وجود می‌آورد که ملک برخی از تاکتیکها و اقدامات مصلحت‌آمیز خود را از بایگاری اقتباس کرده‌است، نه اینکه یک ارتباط عملی مابین او و فرقه مذکور به وجود آمده باشد. ولی میرزا آقاخان در یک مورد با جملات مرموز ذیل به ملک پیشنهاد همکاری با «ازلیمها» رانمود:

«برای پیشرفت کارها وسایلی به نظر من آمده که ممکن است خود شما هم درباره آنها فکر کرده باشید و یا لاقلاً این چیزی است که من از به‌کار بردن «الله‌اکبر» از طرف شما استنباط کرده‌ام. بنابراین اگر شما این روش را دنبال کنید و اگر ما برای پیشرفت... آدمیت از این مردم کمک بگیریم احتمالاً سریعتر به مقصود خود خواهیم رسید. هیچ‌گونه قدرت حیاتی یا نیرویی در میان مردم ایران باقی نمانده بجز این فرقه که لاقلاً طایفه نیمه‌زنده‌اند. البته آنها برخی عقاید مزخرف دارند که ما نمی‌توانیم بدون قید و شرط دست اتحاد به آنها دهیم. ما فقط از دور می‌توانیم با آنها همکاری کنیم «العاقل یکفیه الاشارة» ۸۱»

قابل توجه است که میرزا آقاخان فکر می‌کرده که می‌تواند در ملک سراغ تمایل به همکاری با ازلیها «پیدا کند». استعمال الله‌اکبر، که در اینجا بدان اشاره شده‌است یک کلمه عبور برای اعضاء «مجمع آدمیت» و نیز یک کلمه رمز بوده که بدون هیچ‌گونه قرینه و معنایی در شماره‌های مختلف قانون به‌کار رفته است. ۸۲ حتی قبل از این پیشنهاد و پنهان‌کاری مرموز درباره اتحاد مشروط با ازلیها میرزا آقاخان به ملک گزارش می‌دهد که شایعاتی در تهران درباره اتفاق و همکاری پیروان او و

۸۰- ملک نیز مانند جمال‌الدین شیفته نهضت‌های مهدویت بود. او نیز همانند دوستش [سید جمال] که با شور و شوق فراوان از متمهدی سودانی برای اروپائیان سخن می‌گفت از خصوصیات انقلابی باب سخن می‌گفت: «در این دوران به دلیل تقارن موقعیتهای متعددی، اعتقادات مهدویت در میان تمام ملل مسلمان به‌ویژه شیعیان (ایرانیان) ریشه استواری دوانده است و به اعتقادی عمیق در روح و جان آنان بدل شده است. ریشه تمام این فرقه‌ها (بابیه، شیخیه و غیره) در اشتیاق عمیق دگرگونی، اصلاح، نوآوری و انزجار از ظلم و بی‌نظمی موجود نهفته است. این احساس اعتراض دائمی است برضد محدودیت برداشتهای سنت‌گرایانه از اسلام که با اعتراض وجدان بشری به زیاده‌رویهای یک نظام استبدادی استوار شده است. احساسی غیرقابل پیشگیری و درعین‌حال نامشخص و غیرمنسجم برای رهایی ملی.» H.R. Haweis. «Talk with a Persian State man», Contemporary Review, LXX [1896]: 75).

آشکار است که ملک امیدوار بود که به‌نحوی از این آمال مهدویت بهره‌برداری کند.
81. Undated letter in *ibid.*, ff. 127-128.

۸۲- قانون ش ۱۴ ص ۳ و ش ۱۷ ص ۴

ازلیها برخاسته است^{۸۲} و به خوبی می‌توان دریافت که شایعات مزبور به علت درج کلمه «الله اکبر» به صورت یک علامت رمز در «قانون» بوده است. گرچه این کلمه در زمینه‌های دیگر البته مظهر تجلی دین اسلام می‌باشد ولی ظاهراً در میان ازلیها به عنوان خوش‌آمد به‌کار می‌رفته است و مشکل بتوان گفت که ملکم از این امر اطلاع نداشته است. در یکی از شماره‌های قانون ریاکارانه منکر آن می‌شود که استعمال این جمله یک اشاره «ازلی» است که آن را می‌توان دلیل غیرمستقیمی دانست که عمداً و حساب‌شده خواسته است احساس شک و گمان در این باره به‌وجود آورد.^{۸۴}

میرزا آقاخان تحت تأثیر انکار ملکم قرار نگرفت و آن را به قصد وی برای جلب پشتیبانی و همکاری ازلیها به حساب آورد. وی هیچ‌گاه با تمام قلب همکاری با علماء را حتی به‌منظور یک اقدام مصلحتی موقت تأیید نکرد و یکبار نیز صریحاً به ملکم نوشت که: «ما باید امید خود را از این چند نفر ملای‌احمق بی‌شعور قطع کنیم و خودمان کاری انجام دهیم.»^{۸۵} ظاهراً وی به ازلیها علی‌رغم قید اینکه دارای بعضی عقاید مزخرف می‌باشند به چشم متحدین بهتری می‌نگریست و شخصاً نیز با هدایت سیدجمال‌الدین با عده‌ای از ازلیها در تبلیغ بین شیعیان عتبات و نقاط دیگر به‌منظور اتحاد سیاسی اسلام تحت رهبری سلطان عثمانی همکاری^{۸۶} داشت. پیشنهاد او به ملکم ممکن است کوششی جهت اخذ تماس فوری وی با همین محفل عجیب ازلیهای طرفدار پان‌اسلامیسم بوده‌است. علاوه بر این احتمال می‌رود که معرفی ملکم به عنوان مسیح رجعت نموده از طرف صبح ازل، پاسخ کنایه‌آمیزی بود که کلمه «الله اکبر» را به‌کار برده برای نشان‌دادن تمایل به همکاری بوده‌است.

تا مدارک دیگری بدست نیاید امکان ندارد که وجود همکاری بین ملکم و ازلیها به ثبوت برسد. در مجموعه اسناد کتابخانه ملی پاریس یک نامه بدون امضاء وجود دارد

83. Undated letter, Supplément Persan, 1996, ff. 92-93.

۸۴- قانون ش ۱۱ ص ۲۲ - ملکم چنین استدلال می‌کند که اگر استفاده او از اصطلاح الله اکبر نشانی از بابی‌گری (ازلی‌گری) اوست، پس تمام مسلمانان باید بابی باشند، چرا که روزانه چندین بار در طول نماز خود الله اکبر می‌گویند. عبدالباها رهبر فرقه بهاییه در نامه‌ای که برای ای. جی. براون مستشرق معروف انگلیسی نوشت ادعا کرد که طرفداران ملکم و سید جمال‌الدین اسدآبادی خواستند دولت ایران را از بهاییان بترسانند و برای نیل به این قصد چنان عباراتی در روزنامه‌های خود می‌گنجاندند که همه خیال کنند بین آنها و بهاییان نوعی اتفاق وجود دارد. ر. ک:

E.G. Browne Materials for the Study of the Babi Religion (Cambridge 1918) p. 296.

۸۵- میرزا آقاخان به ملکم، ۱۲ ربیع‌الاول (بدون ذکر سال) در:

Supplément Persan, 1996, ff. 112-113.

۸۶- ر. ک: به مقدمه او بر هشت بهشت. (بی‌نا و بی‌تا) و

N.R. Keddie, «Religion and Irreligion in Early Iranian Nationalism» Comparative, studies in Society and History, IV (1962): 290 f.

که بنا به فهرستی که ا. بلوشه تهیه کرده از طرف یکی از رهبران «بهائی» که شاخه دیگری از بابیگری می‌باشد نوشته شده است. ۸۷ این نامه با خبر وصول مراسله‌ای از ملک‌شروع می‌شود و سپس به تجزیه و تحلیل وضع ایران می‌پردازد که به آن به عنوان «مملکت کاف» اشاره می‌کند و طبقات مختلفی را که ضدیت آنها با رژیم احتمالا به اقدام انقلابی علیه آن مبدل خواهد شد برمی‌شمرد. نویسنده ناشناس سپس به ستایش نشریه ملک‌شروع می‌پردازد ولی قابل توجه آنکه پیشنهاد می‌کند که اسم نشریه او از «قانون» به «عدالت» تغییر یابد زیرا بیشتر مردم لغت «قانون» را نمی‌فهمند و علماء تصور می‌کنند که نوعی شریعت ۸۸ جدید است.

بغیر از بکاربردن «مملکت کاف» که یک اصطلاح بابیه می‌باشد، نکته دیگری که دال بر ایدئولوژی بهائی باشد در این نامه وجود ندارد، همچنین درباره هم‌هنگی مؤثر با ملک‌شروع در آن نیست و تنها می‌توان آن را دلیلی ضمنی دانست بر اینکه بین ملک‌شروع و نهضت‌های نوظهور و بدعتگذار علائق متقابل وجود داشته است. مدرک ناقص‌تر درباره وجود رابطه میان ملک‌شروع و نهضت بابیگری، تعدادی از نامه‌های مربوط به ابوالحسن میرزا معروف به شیخ‌الرئیس یکی از شاهزادگان قاجار است که قطعیت ندارد. ابوالحسن میرزا که دارای زندگی و نظرات غیرعادی بود و از لحاظ آشنایی داشتن با عناصر منحرف از دین مورد سوءظن ۸۹ قرار داشت. احتمال می‌رود که تماس‌های این دو محدود به مکاتبه بوده و در ابتدا نیز به وسیله میرزاآقاخان کرمانی آغاز شده است. ۹۰. میرزاآقاخان با شیخ‌الرئیس برای نخستین بار در سال ۱۸۸۶ در مشهد

87. E. Blochet, *Bibliothèque Nationale: Catalogue des Manuscrits Persans* (Paris, 1934), IV: 291.

روشن نیست که منظور بلوشه همان بهائیان باشد. از میان فرقه‌هایی که از نهضت اصلی بابیه ظهور کرد، بهائیان از نظر تعداد و شهرت به‌ویژه در غرب از همه شناخته‌تر بود و شاید بلوشه به اشتباه چنین تصور کرده است که این نامه را نه یک ازلی بلکه یک بهایی نوشته است. بهائیان بارها درصدد آشتی و نزدیکی با شاه برآمدند و چندین بار پیشنهاد کردند که برضد علماء و دیگر عناصر مخالف با او از در اتحاد درآیند، ولی ازلیها کماکان از مخالفت خود با قاجاریه دست‌برنداشتند. ر. ک: H. Roehmer, *Die Babi-Behai* (Potsdam, 1912).

۸۸- نامه بدون تاریخ در: *Supplement Persan*, 1996, ff. 133-134 احتمالاً این نامه در تابستان ۱۸۹۰م نگاشته شده است، زیرا مؤلف آن اشاره دارد که اخیراً شماره ۵ قانون را ملاحظه کرده است. این شماره در اول ذی‌القعدة ۱۳۰۷/ق ۱۸ ژوئن ۱۸۸۰م منتشر شده است. ۸۹- ر. ک: ابراهیم صفایی، ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس. رهبران مشروطه جزوه هیجدهم (تهران ۱۳۴۴ ش)

۹۰- احتمال می‌رود که آن دو از قبل نیز با هم در تماس بوده‌اند و یا حداقل از فعالیت‌های ماسونی یکدیگر مطلع بوده‌اند. شیخ‌الرئیس در استانبول به یک لژ فراماسونری وارد می‌شود. (ر. ک: اسدخان ناظم‌الدوله به ناصرالدین‌شاه، رأین، پیشین ج ۳ ص ۳۹) وی در یکی از نامه‌هایش خطاب به ملک‌شروع از او می‌خواهد مقاله‌ای در باب فراماسونری بنویسد. (*Supplement Persan*, 1991, f. 90)

آشنا گردید ۹۱ و هنگامی که وی در سال ۱۸۹۲ به استانبول آمد مجدداً او را ملاقات کرد. عثمانیها از قبول او به عنوان يك پناهنده سیاسی خودداری کردند ۹۲ و بدین جهت نامبرده به هند رفت و در آنجا به صورت میهمان آقاخان پیشوای اسمعیلیه نخست در بمبئی و سپس در پونه اقامت گزید. ۹۳

ظاهراً مکاتبات شیخ‌الرئیس با ملکم از هند شروع شده است. نخستین نامه او به تاریخ ۲۳ ذی‌الحجه ۱۳۱۱/۲۷ ژوئن ۱۸۹۴ مختصر و رسمی بود ولی مهم آنکه با فورمول «الله اکبر» پایان یافته است. ۹۴ در ماه بعد نامه دیگری نوشت و این بار همان شیوه متظاهرانه میرزا آقاخان را به کار برد و ملکم را «حضرت اشرف ۹۵ آدم» خطاب کرد و نوشته‌های ۹۶ او را با اشاره به حروف «قاف» ۹۷ و «نون» ۹۸ آیات قرآن مقایسه کرد و آنرا اوج فصاحت و زیبایی ۹۹ شمرد.

مخاطب ساختن ملکم در اینجا به عنوان «آدم» معنایی دوگانه دارد؛ نخست آنکه «آدم» در لغت فارسی و سایرالسنه اسلامی نه تنها به عنوان اسم خاص آدم، بلکه معنای «بشر و انسان» را نیز می‌دهد و ملکم به سازمانی که جانشین فراموشخانه شد نام «مجمع آدمیت» داد و اعضای آن نیز معروف به «آدم» بودند. شیخ‌الرئیس با خطاب ملکم به عنوان «آدم» می‌خواهد وانمود کند که در وی به منزله رئیس این سازمان وجود انسانی تمام فضایل ذاتی انسان متمرکز شده است. در ثانی اگر این کلمه را صرفاً يك اسم علم بدانیم به ملکم به معنی يك آدم جدید و پیشرو طراز نوینی از انسانیت اطلاق گردیده است.

برای آخوندزاده، میرزا آقاخان و ازلیها ملکم مسیح رجعت نموده بود که به انسان مرده زندگی می‌دهد و سایر همکارانش نیز قوه تصور خود را آزاد گذاشتند که در مسیر دیگری ولی به همان اندازه گزافه و بی‌بندوبار سیر نماید.

۹۱- آدمیت، میرزا آقاخان کرمانی ص ۶

۹۲- ر. ک: میرزا آقاخان به ملکم، ۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۱۱ ق در

Supplement Persan, 1996, ff. 76-77.

۹۳- ر. ک به نامه‌های ۲ ذی‌حجه ۱۳۱۱ ق (همان جا ff. 76-77) و ۲۷ ذی‌حجه ۱۳۱۱ ق

(همان جا ff. 115-116) شیخ‌الرئیس پیش از بازگشت به هندوستان طی سفری که به عتبات داشت تعدادی از نسخ قانون را در میان علما پخش کرد. ر. ک به نامه بدون تاریخ میرزا آقاخان همان جا f. 98

94. Supplement Persan, 1991, f. 89.

نامه دیگر شیخ‌الرئیس (همان جا ff. 91-92) پایانی مشابه الله اکبر داشت.

۹۵- قرآن سوره ۲ آیه ۳۱

۹۶- احتمالاً منظور ملکم این است که همان طوری که آدم ابوالبشر روح و روان هزاران

هزار انسان دیگر را در خود داشت، ملکم نیز پدر نژاد جدیدی خواهد بود.

۹۷- قرآن، سوره ۵۰ آیه ۱

۹۸- قرآن سوره ۶۸ آیه ۱

۹۹- نامه مورخ ۲۰ صفر ۱۳۱۲ ق در: Supplement Persan, 1991, f. 90

اشاره شیخ‌الرئیس به آیات قرآن که با حروف «قاف» و «نون» آغاز می‌شود باید به این منظور باشد که نشان دهد که «قانون» نیز که شامل حروف «قاف» و «نون» است یک کتاب مقدس و پیامبرانه می‌باشد. اشاره مضحك و کفرآمیزی است و لسی شخصی مانند شیخ‌الرئیس ظاهراً دلیلی داشته که فکر کند این موضوع مورد خوشایند و یا لااقل قبول ملکم واقع خواهد شد. شواهدی از قسمت اول زندگی سیاسی وی در دست داریم که نشان می‌دهد وی نوشته‌های خود را ملهم و دارای کیفیتی اعجاز‌آمیز معرفی می‌کرده است. ۱۰۰ همچنین این امر دارای اهمیت است که وی اغلب صفحات «قانون» را «الواح» می‌نامید که شاید اشاره به الواح حضرت موسی (ع) (قرآن سوره ۵ آیه ۱۵۰) و یا لوح محفوظ مورد ذکر در (قرآن سوره ۸۵ آیه ۲۲) ۱۰۱ می‌باشد. درقبال هواخواهی شیخ‌الرئیس از ملکم و فعالیت‌هایش، چند جملهٔ عجیب در شمارهٔ بیست و هشتم «قانون» با توجه به اقامت کوتاه شیخ‌الرئیس در استانبول دربارهٔ وی به چشم می‌خورد: «حالا شیخ‌الرئیس هم به او (سیدجمال‌الدین) ملحق شده است و می‌گویند که با پشتیبانی سلطان سعی دارد مظهر اعظم بشود.» ۱۰۲

به‌طور خلاصه، مکاتبه ملکم با میرزاآقاخان کرمانی و شیخ‌الرئیس و احتمال اینکه همکاری انقلابیون «ازلی» مورد نظر ملکم قرار گرفت و شاید هم عملی شده باشد حقیقت عقاید ملکم را که در مدت انتشار «قانون» وفاداری خود را به اسلام بیان می‌داشت برای ما روشن می‌سازد. این امر توأم با شواهد و دلایل اولیه در مورد جنبه‌های غیرمذهبی زندگی ملکم باز هم ما را یک گام دیگر در دنیای تیره و مبهمی به جلو می‌برد که در آن شکاکیت، سست‌ایمانی و فرصت‌طلبی با همزیستی با یکدیگر در پس پردهٔ علاقه به اسلام و آسایش مسلمانان هرچه بیشتر ثمرات تازه‌ای به بار می‌آوردند. این دنیایی است که هنوز تا حد زیادی دست‌نخورده باقی مانده است و تا باز هم در آن کنکاش بیشتری به عمل نیامده ما باید خود را به همین راضی کنیم که با میرزاآقاخان کرمانی همصدا شده بگوییم: «العاقل یکفیه الاشارة» برای آدم عاقل یک اشاره کافی است.

100. See above, p. 33.

۱۰۱- برخی از آثار بهاءالله نیز تحت عنوان الواح بوده است.
 ۱۰۲- قانون ش ۲۸ ص ۳ - معنی مظهر اعظم روشن نیست و نگارنده از توضیح آن عاجز است. ممکن است بخشی از مفهوم آن مربوط به اصطلاحات خاص بابیه باشد. شیخ‌الرئیس علی‌رغم این که نتوانست در امپراتوری عثمانی پناه گیرد، همانند جمال‌الدین و یاران ازلیش در استانبول به اندیشه‌های پان‌اسلامیسم روی آورد. وی رساله‌ای تحت عنوان اتحاد اسلام نوشت و آن را در ۱۳۱۲ق در بمبئی منتشر ساخت.

فصل دهم

ملکم و مجمع آدمیت

سالهایی که در آن «قانون» پا به عرصه وجود گذاشت همان زمانی است که مجمع آدمیت نیز ایجاد گردید و رابطه نزدیکی میان نشریه و سازمان مذکور وجود داشت و همیشه ولو در پرده استتار در روزنامه «قانون» اشاراتی درباره مجمع به چشم می‌خورد و دلیل وجودی آن نیز ظاهراً پخش و انتشار «قانون» بوده است.

«مجمع آدمیت» دومین دستگاه شبه‌ماسونری ملکم در ایران بود. پس از انحلال فراموشخانه ظاهراً ملکم درصدد برآمد که سازمانی از نوع دیگر تحت رهبری خود به وجود آورد و همین امر سرانجام تبعید او را از ایران تسریع کرد. امکان دارد که یک نوع گروه‌بندی پنهانی پس از عزیمت وی از ایران مرکب از اعضاء فراموشخانه و بعداً آنهایی که به لژهای اروپا داخل شده بودند به‌جا مانده است. امکان دارد که ملکم خود نیز در دیدار کوتاه خویش از ایران در سالهای ۱۸۸۲ و ۱۸۸۶ برای احیاء فراموشخانه کوششهایی به‌عمل آورده باشد. مع‌هذا هیچ‌گونه دلیل روشنی درباره وجود یک سازمان گسترده تا هنگام عزل و طرد وی در سال ۱۸۹۰ و انتشار «قانون» در دست نیست.

نام این سازمان جدید بنا به ملاحظات مختلفی «مجمع آدمیت» انتخاب شد. قبلاً شواهدی درباره بی‌تفاوتی ملکم نسبت به صور و تعالیم مذهبی ارائه گردید: اسلام به نظر وی یک مسیحیت تجدید نظر شده و اصول بابیگری با آنچه حضرت عیسی مسیح (ع) گفته همسان بود. از التقاط و تلفیق مذاهب چیزی که باقی مانده بود اقدام به تشکیل یک دستگاه شبه‌مذهبی بود که تمام آنچه را در مذاهب مختلف اساسی است ترکیب

نماید و در همان حال روح و جوهر اصلی آنها را کنار گذارد. ۲. از این رو به اصطلاح يك مذهب آدمیت به وجود آورد که در ایران بنا به مقتضیات شکل اسلامی^۲ به خود گرفت.

به علاوه لغت «آدم» نه تنها به معنای نژاد بشری بلکه بیشتر به منزله نسل حضرت آدم نخستین بشر و اولین پیامبر می‌باشد که از طرف پروردگار مفتخر و مباحی بخصایص روحی گردیده که خود انعکاس ضعیف و بسیار اندکی از صفات خداوندی است. «آدم» دلالت بر وضعی برتر از «انسان» دارد که بشر را فقط نوعی از انواع خلقت تجسم می‌نماید. ۴. از این رو اصطلاح «آدم‌شدن» به معنای يك بشر واقعی شدن و یا بنا به استنباط صوفیانه تحقق کرامت ذاتی به عنوان مخلوقی که صفات الهی در او متجلی شده می‌باشد. ما قبلاً دیدیم که در فراموشخانه نیز ملک‌م در صدد استفاده از بعضی از موضوعات صوفیانه بود و می‌خواست مجامع آن را محل کوشش و پیشرفت روحی و باطنی جلوه دهد و اینک نیز از ابتدای امر از عنوان این سازمان جانشین مساعی مشابهی انتظار می‌رفت. چه چیز می‌توانست بیش از دعوت افراد بتحقیق ماهیت واقعی آنها جالب باشد و چه چیز ظاهراً از این کار بی‌ضررتر به نظر می‌رسید؟

در مقاله «اصول آدمیت» ملک‌م جوهر آدمیت را ترقی می‌داند و نخستین وظیفه اعضا مجمع را «کوشش جهت علو انسانی به عوالمی که مخصوص عالم انسانی است»^۵ می‌شمارد. در اجرای تصمیم خود که «اصلاحات مادی» را در لفافه مذهب پیوشاند لازم بود که ماهیت اروپایی و بیگانه «پرستش ترقی» را در پس این ادعا که ایدئولوژی

۲- برای آگاهی از تحولات مشابه دوتن از همکاران جمال‌الدین یعنی محمد عبده و جیمز سانوا ر. ک:

E. Kedourie, Afghani and Adduh An Essay on Religious Unbelief and Political Activism in Modern Islam (London, 1966) pp. 15-16, 19.

۳- به تصریح ملک‌م در هر حال همه اعضا با هر مذهبی که دارند باید در لژ آدمیت داخل شوند. قانون ش ۱۱ ص ۴ البته در طرح کردن این دین ساختگی ملک‌م‌خان از آثار آگوست کنت جامعه‌شناس معروف فرانسوی و بنیان‌گذار مکتب یزیتیویسم (مثبت‌گرایی) مدد گرفت. بی‌شک ملک‌م در ایام تحصیل خود در پاریس با آثار کنت که عبارت «دین آدمیت» حاصل مغز خشکیده او بود آشنایی پیدا کرده بود. ملک‌م رساله‌ای در بیان عقاید کنت نوشته است. (ر. ک: اسماعیل رابین، میرزا ملک‌م‌خان و کوششهای سیاسی او، تهران ۱۳۵۰ ش ص ۱۲۰) و حتی ممکن است با شخص او هم آشنا بوده باشد. چون کنت سمت ممتحن مدرسه پلی‌تکنیک پاریس را داشت و در همان سالها نیز ملک‌م در پاریس سرگرم تحصیل بود.

۴- در شماره ۱۳ قانون ص ۱ ملک‌م آدمیت را بر انسانیت افضل می‌داند. ولی وی در اظهارات شرح‌حال‌گونه خود این ترتیب را به هم می‌زند و انسان را بر آدم مرجح می‌دارد. (W.S. Blunt, Secret History of the English Occupation of Egypt [London, 1907] p. 83).

شاید این امر حاصل کج‌فهمیهای خود بلانت باشد که نه فارسی می‌دانست و نه عربی. ۵- کلیات ملک‌م، به کوشش هاشم ربیع‌زاده (تبریز ۱۳۲۵ق) ص ۲۳۳

مجمع از تعالیم پیامبران و عرفاء سرچشمه گرفته پنهان نماید. وی اعلام داشت که «آدمیت» پیوند مذهب و تعقل است^۶ «و برقرار ساختن آن در کره ارض عالیترین هدف همه پیامبران بوده است»^۷ اگر ارتباط کامل مابین آدمیت و پیام پیامبران بلافاصله ظاهر نمی‌شود به علت ماهیت سری اصولی است که از عرش اقدس نازل شده است. آدمیت خواه منشأ آن از حضرت آدم باشد و خواه از حضرت علی که هر دو آنها سرچشمه عرفان و اسرار می‌باشند حاوی اسراری است که از آن وقت همیشه در نزد اولیاء و اوصیاء امانت بوده و آن اسرار که در سلسله عرفا و در زوایای مقدسین گاهی ظهور داشته همه از پرتو این مخزن فیوض بوده، حتی جمعی بر این عقیده هستند که همه مکتوبات و وطننه فراموشخانه یک شعاعی است که حکمای قدیم به طور خیلی ناقص از انوار عرش اقدس اقتباس کرده‌اند.^۸ این جمله پردازیه‌های شبه‌صوفیانه شکل پیچاپیچی از توصیف مجمع‌آدمیت در روزنامه «قانون» است. به خوانندگان قانون گفته می‌شد که بنیانگذاران مجمع «نه فقط بر علوم عامه واقف هستند» بلکه «بر اسرار معرفت که تا امروز از نظر عوام پوشیده بود»^۹ نیز مستحضرند. شماره‌های چندی از روزنامه «قانون» با این جملات مرموز پایان می‌یابد که از اعضای مجمع دعوت می‌کند که برخیزند و عزت خویش را چون آدمیان به دست آورند: «بیدار شو ای آدم عرش مکان، بدر این حجاب غفلت را، بشنو آن ندای سروش عالم غیب که می‌گوید نیست مقصودی بالاتر از معرفت حق، نیست حیاتی جز در دریای توحید، نیست خدایی بجز او لاله‌الاهو»^{۱۰} درج چنین جملات در نشریه‌ای که وقف تبلیغات سیاسی بود در نظر اول غیرعادی می‌نماید. مشکل است که معنای دقیق چنین کلماتی را که مغایر با شهرت ملکم در بیان روشن مطالب و یادآور تقلید از یک سبک غلبه-پردازانه می‌باشد دریافت با وجود این، نحوه نگارش مذکور برای چند منظور سودمند بود. نخست عشق پایان‌ناپذیر او را به پنهانکاری و بزرگ جلوه‌دادن خود ارضاء می‌نمود. دوم آنکه درباره هدفهای واقعی سیاسی سازمان سردرگمی ایجاد می‌کرد و سوم و از همه مهمتر آنکه بدین قصد به کار می‌رفت که اشخاصی که به روش بیان و سازمانهای صوفیانه علاقه‌مند بودند با این اشتباه که «مجمع آدمیت» یک طریقت جدید و بدون سابقه می‌باشد بدان جلب شوند.

مترادف با مساعی مزبور به منظور جلب صوفی‌مشربان اشاراتی نیز به علائم تجلی «دولت حقه»^{۱۱} وجود داشت: «زمین و آسمان بشارت می‌دهند که ظهور دولت‌حقه، دقیقه به دقیقه نزدیکتر می‌شود. از جمله آیات روشن که بر تقرب چنان آفتاب سعادت

۶- قانون ش ۱۳ ص ۱

۷- همان‌جا ش ۱۶ ص ۳ و ش ۲۱ ص ۱ و ش ۲۵ صص ۱-۵

۸- قانون ش ۲۵ ص ۴

۹- قانون ش ۱۹ ص ۲

۱۰- قانون ش ۱۱ ص ۴ همچنین ر. ک ش ۱۴ ص ۴

۱۱- قانون ش ۲۶ ص ۲

در اطراف عالم هویدا می‌بینیم یکی کرامت همین اتفاق ملی است که این اوقات انگشت تفضل الهی مرتب و برقرار فرموده» ۱۲ طبق عقائد دینی رایج آن دوره برقراری حکومت حقه، قاعدتاً به بازگشت امام زمان به عالم ظهور بدون فعالیت‌های سیاسی دنیوی همراه می‌باشد مع‌هذا به مصلحت ملکم بود که اتحاد ادعایی به وسیله «مجمع آدمیت» را نشانه نزدیکی ظهور امام‌زمان از عالم غیب دانسته و بدین ترتیب مخالفت فعالیت‌های آن را با عقائد سنتی پنهان نماید.

علاوه بر این اشارت مربوط به تشیع و عرفان لازم بود که با یک روش دقیقتر و مشخصتر، سازگاری کامل «مجمع آدمیت» را با اسلام تأکید نماید و این امر در چند مورد انجام گرفت. در شماره پنجم قانون می‌خوانیم که: «اصول آدمیت به طوری مطابق اسلام و به قسمی مناسب دردهای حالیه ایران است که هر مسلمان باشعور به محض اینکه از حقایق آدمیت بویی می‌شنود بی‌اختیار خود را به این دایره می‌اندازد.» ۱۳ و در واقع هرکس که از این کار خودداری نماید «دشمن اسلام، منکر خدا و کورترین حیوان دنیا است.» ۱۴ ملکم همچنین ادعا می‌کند که هر یک از اعضای مجمع که نسبت به اسلام خصومت نشان دهد فوراً اخراج خواهد شد. ۱۵ و اگر علماء چیزی خلاف اسلام در مجمع مشاهده کردند به کسانی که مسئول هستند اطلاع دهند تا آنجا که ممکن باشد فوراً در اصلاح آن اقدام می‌شود. ۱۶ و بالاخره ملکم به منزله یک اعتراف آشکار به دیانت تام و تمام، بعضی اوقات سازمان خود را «حزب‌الله» با اشاره به «قرآن سوره ۵ آیه ۵۶ و سوره ۵۸ آیه ۲۲» معرفی می‌کرد. ۱۷ اعضای سازمان هفت وظیفه کلی برعهده داشتند ۱۸ و چهار وظیفه مخصوص که عبارت بود از: توزیع «قانون»، گردآوری اعضاء بیشتر ۱۹، ترویج آدمیت در میان طبقه نسوان. کمک به اعضاء همکار عضویت در مجمع به دو صورت انجام می‌گرفت؛ راه ساده آن خواندن «قانون» و موافقت با مطالبش بود ۲۰ و یا اینکه به طور رسمی با نامنویسی در یکی از شعب، در یک شهر یا ناحیه معین صورت می‌پذیرفت. شرایط ورود و نامنویسی آن بسیار ساده‌تر و کمتر از آنچه در فراموشخانه انجام می‌گردید خیال‌انگیز بود. ۲۱ عضو جدید باید سوگند یاد می‌کرد که از امین یا رهبر

۱۲- قانون ش ۲۳ ص ۳

۱۳- قانون ش ۵ ص ۴

۱۴- کلیات ملکم ص ۲۱۶

۱۵- قانون ش ۱۳ ص ۳

۱۶- قانون ش ۱۴ ص ۲

۱۷- قانون ش ۲۱ ص ۴، ش ۲۳ ص ۴، ش ۲۹ ص ۲ و کلیات ملکم ص ۲۱۴

۱۸- قانون ش ۹ ص ۳ و کلیات ملکم ص ۲۳۴-۲۴۰. این وظایف هفتگانه همان است

که ملکم در گفتگو با آخوندزاده از آنها به‌عنوان وظایف فراموشخانه یاد کرده است.

۱۹- قانون ش ۱۰ ص ۴

۲۰- قانون ش ۷ ص ۲، ش ۸ ص ۲ و ش ۱۳ ص ۱

۲۱- کلیات ملکم ص ۲۴۶

شعبه اطاعت کند و به اعتقاد خود به «آدمیت» اقرار نماید و برای ترویج هدفهای سازمان قسم بخورد. ۲۲

هر شاخه یا «جامع» مجمع شامل حداقل دوازده و حداکثر دویست و چهل ۲۳ عضو بود. جامع هر ماه باید یک جلسه عمومی داشته باشد، با جلسات هفتگی اضافه برای کسانی که فعالیت بیشتری داشتند ۲۴ و تمام اجتماعات در صورت امکان باید در یک مسجد برگزار می‌گردید. ۲۵

جامع تحت ریاست یک نفر امین قرار داشت. یک مقام رسمی که از طرف اعضاء و با تصویب هیئت مدیره مرکزی انتخاب می‌گردید. ۲۶ در نقاطی که جامع وجود نداشت هر یک از اعضاء می‌توانست خود را یک «امین» بداند و شروع به گردآوری حداقل اعضائی که مقرر شده بود نماید. ۲۷ هر عضوی موظف به اطاعت مطلق از امین خود بوده و باید هویت او را مخفی نگه‌دارد. ۲۸ علاوه بر این بایستی مبلغی به‌طور منظم به امین پرداخت کند و مجازات عدم انجام این عمل اخراج از مجمع بود. ۲۹ به هر «امین» یک لوح تحویل داده می‌شد که آن را به‌عنوان علامت اداره خود بکار برده و بر روی آن رقمی نوشته شده بود که می‌توانست در مکاتبات با هیئت مدیره مرکزی از آن به‌جای امضا استفاده کند. ۳۰ در صورت امکان امین از اشخاصی که دارای وجهه مذهبی در جامعه بودند انتخاب می‌گردید مانند ملا، سید، واعظ و از همه بهتر یک مجتهد. ۳۱

ملکم شخص خودش را به عنوان یک مدیر ناشناس و دور از دسترس با تواضع تمام «مدینه شریفه» می‌نامد ۳۲ و این اشاره آشکاری به حدیث معروف نبوی است که

۲۲- همان‌جا صص ۲۴۰-۲۴۳

۲۳- همان‌جا ص ۲۴۶؛ قانون ش ۵ ص ۳ و ش ۷ ص ۲ و ش ۲۵ ص ۳

۲۴- کلیات ملکم ص ۲۴۷

۲۵- قانون ش ۵ ص ۳ و ش ۱۳ ص ۴

۲۶- کلیات ملکم ص ۲۱۴. معمولاً لفظ امین در اشاره به سران اصناف کاربرد داشته‌است. (Claude Cahen, «Amin» Encyclopedia of Islam, New ed., I: 437).

استفاده ملکم از این عبارت خود نشانه‌ای است از ارتباط آگاهانه‌ای که وی میان مبانی شبه ماسونیش و اشکال سنتی سازمانهای اجتماعی برقرار کرده بود.

۲۷- قانون ش ۷ ص ۲

۲۸- قانون ش ۲۱ ص ۲

۲۹- قانون ش ۵ ص ۳ و کلیات ملکم ص ۲۴۴

۳۰- همان‌جا ص ۲۲۸. شیخ‌الرئیس یکی از نامه‌هایش به ملکم را با نمره ۱۳۲ امضای کند. (Bibliothèque Nationale, Supplement Persan, 1991, f. 90)

شاید این امر به معنای آن است که وی «امین» شعبه بمبئی جمعیتی بوده است که در این نامه از آن یاد شده است.

۳۱- کلیات ملکم ص ۲۲۶

۳۲- همان‌جا ص ۲۳۹

«من شهر دانشم و علی دروازه آن است». همین انگیزه وی را برانگیخته بود که این موضوع را در تشریفات ورود به فراموشخانه نیز منظور نماید.^{۳۳}

دربارهٔ مدینهٔ شریفه، ملکم اعلام داشت: «آفتاب علم در مدینهٔ شریفه است، مدینهٔ شریفه مجمع انوار حق است. منتهای ترقی آدمیت رسیدن به مدینهٔ شریفه است، هیچ‌کس آفتاب مدینهٔ علم را نخواهد دید مگر آدم.»^{۳۴}

علاوه بر این اظهارات عجیب، حقیقت دیگری هم وجود داشت که «وجوه تقویت کلا باید به توسط امین به اولیای مدینهٔ شریفه برسد.»^{۳۵} و یکبار دیگر میهن‌پرستی و سودجویی با یکدیگر مرتبط گشته بود.

ملکم سخت می‌کوشید این حقیقت را که خود او «مدینهٔ شریفه» می‌باشد پنهان سازد. بدون شك بدین علت که فکر می‌کرد امکان دارد بسیاری نسبت به انگیزه او دز ایجاد «مجمع آدمیت» بدگمان شوند و از پیوستن به آن خودداری نمایند و بمنظور آنکه جاذبهٔ سازمان را افزون ساخته و به آن ظاهر بدون شبهه و ظن ارشادی بدهد یکی از بزرگترین دروغهای زندگی خود را گفت و ادعا کرد که مجمع به وسیلهٔ هیچ‌کس دیگر بجز مجتهد متنفذ و محترم میرزاحسن شیرازی اداره نمی‌شود.

ملکم دربارهٔ رابطهٔ خودش با مجمع، در شمارهٔ بیست‌وهشتم قانون این‌طور نوشت:

«در میان بانیان این دستگاه کسی که اسم منحوسش به کلی از میان رفته همان ملکم بدکیش است که هیچ‌کس نمی‌داند کجا و در چه کار است. بعضی از حاجیها او را در مکه دیده بودند و می‌گفتند دیگر هیچ حرف نمی‌زنند. بعضی‌ها می‌گویند مدتی است او را در هند کشته‌اند. اما یک تاجر یزدی که تازه از مشهد برگشته می‌گفت در همین روزها او را در خراسان دیده‌اند. چند روز پیش از این جناب سیدی قسم می‌خورد که الان در خود تهران است.»^{۳۶}

لازم به تذکر نیست که ملکم هیچ‌گاه نه از مکه و نه از هند بازدید کرد، و نه در خراسان یا تهران، بلکه در لندن بود و سعی بر این داشت تا در انظار عموم خود را از مجمع جدا جلوه دهد. در شماره بعد میرزا حسن شیرازی را به عنوان رهبر سازمان معرفی کرد: «رئیس جماعت ما آن حضرت است که انوار هدایتش قلب ملت را مملو امید ساخته و اسم مبارکش آقامیرزاحسن شیرازی است.»^{۳۷}

بدون هیچ‌گونه تردیدی، میرزاحسن شیرازی کوچکترین تماسی با ملکم و

33. See above, p. 45.

۳۴- کلیات ملکم ص ۲۳۴ شاید این نیز اشاره به حدیثی نبوی است که «دروازهٔ شهر علم علی است.» [انا مدینهٔ العلم و علی بابها]

۳۵- همان‌جا ص ۲۴۴

۳۶- قانون ش ۲۸ ص ۳

۳۷- قانون ش ۲۹ ص ۳

نشریه و سازمانش نداشت، برخلاف سایر افرادی که نام آنها در ستونهای «قانون» به عنوان اعضاء «مجمع آدمیت» آمده و بیشتر به همکاری با ملکم شهرت دارند. در میان آنها از میرزا یحیی خان مشیرالدوله برادر میرزا حسین خان سپهسالار^{۳۸}، محسن خان معین‌الملک^{۳۹}، ناصرالملک، امین‌الدوله، مخبرالدوله، حسام‌الملک، شیخ هادی نجم‌آبادی و عده‌ای دیگر را می‌توان نام برد. ۴۰ معلوم نیست که هیچ‌کدام از این افراد در فعالیتهای مجمع آدمیت شرکت کرده باشند. در نامه‌هایی که امین‌الدوله در این دوره به ملکم نوشته ذکری از سازمان در بین نیست. اشخاص نامبرده يك محفل آزاد از هواخواهان ملکم تشکیل داده بودند ولی نه سازمان فعالی برای انجام مقاصد سیاسی معین و تحت يك اداره متحد.

به‌طور کلی میزان وسعت این سازمان آن‌طور که در «قانون» وانمود گردیده محل تردید است. بنا به ادعای ملکم در میان اعضاء آن علماء، شاهزادگان، فرماندهان نظامی، تجار و حتی بانوان درباری وجود داشته‌اند. ۴۱ وی ادعا کرد که شعب آن نه تنها در تهران بلکه در اصفهان، مازندران، قزوین، مشهد، شیراز و کرمانشاه و در میان مهاجران ایرانی در بمبئی، استانبول، عشق‌آباد، هرات، مصر و عتبات دایر بوده است. ۴۲

این دعوی را مشکل بتوان تأیید کرد و براون حتی تا بدانجا پیش می‌رود که وجود مجمع را در خارج از مقالات «قانون» مورد تردید قرار می‌دهد. ۴۳ مسلم است که ملکم از توصیفات و سوسه‌آمیز خود از سازمان قصد تهدید حکومت تهران را داشته است و در این جریان می‌توان لااقل او را به‌خاطر گفتن دروغ آشکار و شاید به همان اندازه برای اغراق زیادی که به‌کار برده گناهکار دانست. این یکی از مزایای ایجاد انجمنهای سری بود که حکومت هیچ‌گاه نمی‌توانست قدرت و وسعت آنها دریابد و همیشه ناچار می‌بایستی مراقب و هوشیار باشد و این موضوع از طرف خود ملکم نیز القاء می‌گردید. «تمجب این است که با وجود اینکه امروز در ایران آنچه آدم قابل و نجیب و باعلم و باغیرت هست همه در این اتفاق ملی جمع شده‌اند هنوز اغلب بزرگان دولت از این واقعه اصلاً خبر ندارند. گویا سببش این است که اشخاص نااهل را به دایره خود راه نمی‌دهند.» ۴۴

۳۸- قانون ش ۷ ص ۳

۳۹- قانون ش ۱۶ ص ۱

۴۰- قانون ش ۲۸ صص ۲-۳

۴۱- قانون ش ۵ ص ۳ و ش ۶ ص ۲ و ش ۷ ص ۳ و ش ۹ ص ۱ و ش ۱۰ ص ۴ و ش

۱۵ ص ۳ و ش ۱۷ ص ۳ و ش ۲۵ صص ۲-۳ و ش ۲۶ ص ۴

۴۲- قانون ش ۶ ص ۳ و ش ۷ ص ۴ و ش ۸ ص ۳ و ش ۹ ص ۳ و ش ۱۵ ص ۲ و ش ۱۶

ص ۳ و ش ۱۷ ص ۳ و ش ۲۲ ص ۲ و ش ۲۷ ص ۳ و ش ۲۸ صص ۲-۳

۴۳- ای. جی. براون، انقلاب ایران ۱۹۰۵-۱۹۰۹ ترجمه احمد پترو (تهران ۱۳۲۹ ش)

صص ۳۵-۴۳

۴۴- قانون ش ۵ ص ۳

مع‌هذا اگر نتیجه بگیریم که مجمع اصلا وجود خارجی نداشته است اشتباه کرده‌ایم. به‌طور کلی هم قبول کرده‌اند که نشریه «قانون» به‌طور وسیعی پخش و توزیع می‌شده و انتشار آن با چنین وسعتی مستلزم وجود سازمانی بوده است. اگر هم تعریف ملک را از عضویت در مجمع در نظر بگیریم می‌توانیم قبول کنیم که گروه‌هایی به منزله شعب مجمع آدمیت، نشریه «قانون» را پخش و منتشر می‌ساخته‌اند و نیز محقق است مجمع مذکور از طرف میرزا آقاخان کرمانی برای همین منظور در استانبول تشکیل گردید^{۴۵} و یک شعبه دیگر نیز در کرمانشاه به وجود آمد. درباره شعبه اخیر شاهر کمونیست ابوالقاسم لاهوتی که در سال ۱۹۵۸ در اتحاد شوروی وفات یافت اطلاعاتی تهیه کرده‌است. پدر او از یک گروه از درویش محلی بریده و به شعبه «مجمع آدمیت» در کرمانشاه می‌پیوندد و به منزله یک عضو مجمع مرتباً برای او روزنامه «قانون» می‌رسد. لاهوتی روایت می‌کند که: «تمام شماره‌های قانون به‌طور پنهانی برای پدرم می‌رسید. هر شماره که می‌رسید من می‌نشستم و تا دیرگاه شب آن را می‌خواندم. پس از مدتی یک نفر مخفیانه می‌آمد و آن را می‌برد من هنوز هم نمی‌دانم چه کسی آنرا می‌آورد و می‌برد.»^{۴۶} لاهوتی به هزینه مجمع برای تحصیل به تهران اعزام می‌شود.^{۴۷} واقعیتی که نشان می‌دهد همه پولها هم صرف «مدینه شریفه» نمی‌شده‌است.

تنها نتیجه‌ای که می‌توان گرفت آن است که مجمع آدمیت، احتمالاً به منزله یک شبکه توزیع «قانون» به صورت گسترده‌ای وجود داشته است ولی آن‌طور که ملک توصیف نموده یک سازمان بهم‌پیوسته توطئه‌انگیز نبوده است. شاید اهمیت آن بیشتر در این بود که به مثابه یک سازمان سیاسی مخفی خواه از طریق کار در مجمع و خواه از راه خواندن مطالبی درباره آن در قانون، بسیاری از ایرانیها درس‌هایی آموختند که در تشکیل جوامع سری انقلاب مشروطیت از آنها استفاده شد.^{۴۸}

* * *

اگر منتهای مراتب صحت انگیزه‌های ملک در انتشار «قانون» محل تردید بود، اگر بیشتر ایده‌های سیاسی که وی اعلام می‌داشت مبتذل و تکراری بود، اگر جنبه شبه-مذهبی نشریه نشان کذب و تناقض داشت، اگر مجمع آدمیت که به‌کرات در «قانون» به آن اشاره می‌شد چیزی جز سایه‌ای از تصویر یک سازمان وسیع انقلابی نبود می‌توان این سؤال را مطرح ساخت که جاذبه «قانون» از کجا سرچشمه می‌گرفت؟

۴۵- نامه میرزا آقاخان کرمانی به ملک در: Supplement Persan, 1996, ff. 88, 90-91

۴۶- ابوالقاسم لاهوتی، کلیات (دوشنبه ۱۹۶۳ م) ج ۵ ص ۹۹

47. See *Adiboni Tojikiston*, ed. A. Qodiri (Dushanbe, 1966), p. 14; and E. G. Osmanova and M. Sh. Shukurova, *Ocherk Istorii Sovetskoj Tadjikskoj Literatury* (Moscow, 1961), p. 275.

48. See A.K.S. Lambton, «Secret Societies and the Persian Revolution of 1905-1906.» *St. Anthony's Paper*, IV (1958): 43-60.

چندین روایت مربوط به آن زمان پخش وسیع و اشتهار «قانون» را تصدیق کرده است. ۲۹ و به خود بالیدن ملکم از اینکه «خرجین مسافران و جیبهای زوار پر از نسخ قانون می‌باشد» ظاهراً بی‌مورد نبوده است. ۵۰ گرچه ادعای اینکه مردم ایران نویسندگان حقیقی «قانون» می‌باشند حیل‌های به منظور پنهان‌کردن نویسندگی خودش بوده ولی این موضوع نیز حقیقت دارد که شکایات مردم در ستونهای روزنامه «قانون» انعکاس داشت. حمله ملکم به بی‌قانونی و استبداد دولت و تقاضایش برای برقراری امنیت جان و مال ولو به نحو کسل‌کننده و یا به انگیزه‌های مظنوننی هم باشد باید در ایران اواخر قرن نوزدهم بی‌سابقه و مؤثر جلوه کرده باشد. تقبیح آشکار دولت با بیانی ساده و صریح که اغلب اوقات با به‌کاربردن نحوهٔ محاوره‌ای - که در نوشته‌های فارسی تقریباً بی‌سابقه بود - تقویت می‌گردید، هنگامی که نارضایی وسیعی وجود داشت و مخالف با سلطهٔ جابرانه و تسلط بیگانه شروع به شکل‌گرفتن می‌نمود ناچار با پاسخ مثبت و شوق‌آمیز عامه مواجه می‌گردید و همچنین امکان دارد که ملکم عبارات شبه‌صوفیانه‌ای که خوانندگان امروزی نسبت به آن تأثرناپذیرند به منظور جلب هواخواه و کسب جاذبه برای نشریهٔ خود با دقت و به نحو شایسته‌ای انتخاب می‌نموده است.

به‌علاوه «قانون» تنها به ذکر مظالم موجود و بیان نارضایی عمومی اکتفا نکرده بلکه اهمیت عمدهٔ آن از این لحاظ است که علی‌رغم ابهاماتی که دربارهٔ چگونگی پیدایش آن وجود دارد راه اقدامات آینده و تغییرات اساسی را نیز خاطر نشان می‌ساخت. اگر ملکم از نظر عموم یک پیشرو فکری انقلاب مشروطه جلوه می‌نماید در وهلهٔ نخست بدین جهت است که یک دهه قبل از شروع نهضت مشروطه‌خواهی تقاضای تشکیل یک مجلس قانونگذاری ملی را برای نخستین بار در صفحات «قانون» عنوان نمود.

این درخواست در تمام مدت انتشار «قانون» هر بار روشنتر و دقیقتر مورد تعریف و توصیف قرار گرفت. ابتدا برای «دربار اعظم» موجود که از بدو تأسیس با تشویق ملکم در سال ۱۸۷۲ ۵۱ حوزه اختیاراتش اندک بود تقاضای نقش فعالتری کرد. ملکم پیشنهاد کرد که به رکن مذکور اختیارات بیشتری داده شود از جمله وضع قوانین با رضایت مقام سلطنت و نظارت بر مالیاتها و هزینه‌های دولتی در حوزه صلاحیت آن قرار گیرد و تعداد اعضای آن با چند نفر از مجتهدین و افراد مناسب دیگر تکمیل

۴۹- میرزا علی‌خان امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، (تهران ۱۳۴۱ ش) صص ۱۴۷-۱۴۸، عباس‌میرزا ملک‌آرا، شرح حال (تهران ۱۳۲۵ ش) ص ۶۲ و محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، روزنامهٔ خاطرات (تهران ۱۳۴۵ ش) ص ۱۰۲۸

۵۰- قانون در نقاط دوردستی چون بخارا نیز خواهان بسیاری داشت، چرا که نقد و طعن آن از استبداد در آن سامان نیز ملموس بود. ر. ک:

Baymirza Hayit, *Turkestan im Zwanzigsten Jahrhundert* (Darmstadt, 1956), p. 115. 51. See above, pp. 105-106.

شود. ۵۲. ملک بعداً پیشنهاد نمود که نام این دربار اعظم توسعه یافته به «مجلس شورایملی» تغییر یابد، همان اسمی که سرانجام به مجلس نمایندگان پارلمان ایران اطلاق گردید. ۵۳ و در شماره‌های آخر «قانون» ملک پیشنهاد دیگری عنوان کرد بدین ترتیب که به منظور گسترش دربار اعظم اعضای مجمع آدمیت. به طور گروهی به آن پیوندند. ۵۴

مقارن همین زمان ملک پیشنهاد کرد که مجلس علما به منظور طرح قوانین و نظارت بر اجرای آن انعقاد یابد:

«امروز فلاح ایران عبارت است از اجتماع آن انوار هدایت و آن فیوض حکمت که در وجود فضلالی اسلام متفرق و مخفی مانده‌اند. باید اجله این فضلا... به یک تدبیر ملی در یک مجلس اعظم جمع بشوند و به اقتضای احکام الهی یعنی اصول اسلام، حدود سلطنت و حقوق رعیت و شرایط عدالت و اسباب ترقی و لوازم سعادت عامه را به حکم قوانین صریح، مشخص فرمایند و بعد اجرای این قوانین مقدسه را در زیر حمایت پادشاه و به ضمانت وزرای مسئول به دستیاری مجالس مخصوص مقرر و مستدام بسازند.» ۵۵

ملک از توضیح «تدبیر ملی» که باید به انعقاد مجلس علما منتج گردد قصور ورزیده است ممکن است تقاضای انجام انتخابات بوده. همچنین پیوند این مجلس با دربار اعظم گسترده‌ای که تشکیل آن را پیشنهاد کرده بود مبهم مانده است... احتمال هم می‌رود که این درخواست زیاد جدی نبوده و فقط به قصد جلب پشتیبانی علماء از مفهوم حکومت مشروطه عنوان گردیده باشد.

صریحترین تقاضای ملک برای یک رژیم مشروطه در شماره بیست و پنج «قانون» هنگامی که وی ایجاد یک رژیم پارلمانی قانونی مرکب از دو مجلس را پیشنهاد می‌نماید عنوان گردیده است.

«تدوین و استقرار قوانین باید حکماً به مشورت و به تصدیق دو مجلس جداگانه باشد. یکی مجلس وکلای ملت که خود ملت منتخب می‌کند و یکی دیگر مجلس اقطاب که مرکب است از فضلاء و کمبلین قوم.» ۵۶

این دو مجلس وقتی یک جلسه مشترک تشکیل دهند مجلس ثالثی ظاهر می‌شود که به آن انجمن عالی، یا «ملاءالاعلی» می‌گویند. درخواست حکومت پارلمانی عنصر جدیدی در آراء سیاسی ملک بود. قبلاً در مقالات خود فقط پیشنهاد وضع قوانین را می‌نمود و حتی این‌طور توجیه می‌کرد که ایران باید تحت حکومت یک سلطنت مطلقه

۵۲- قانون ش ۲ صص ۳-۴

۵۳- قانون ش ۶ ص ۲ و ش ۱۷ ص ۳

۵۴- قانون ش ۳۵ ص ۳ و ش ۳۷ ص ۱

۵۵- قانون ش ۹ صص ۱-۲ و ش ۱۵ ص ۲ و ش ۲۹ ص ۴

۵۶- قانون ش ۲۵ ص ۳

که از طریق قانون اقدام می‌نماید قرار داشته باشد^{۵۷} ولی عزل و طرد او که همزمان با رشد نارضایی و شورش‌طلبی در ایران بود وی را برآن داشت که خود را به خوانندگان بیشتری بشناساند و پیشنهادات انقلابی‌تری ارائه دهد. باز هم میهن‌پرستی و منافع شخصی با هم تلاقی یافت و شکست به نحوی مبدل به افتخار و شهرتی تازه گردید. مع‌هذا به‌زودی «قانون» سودمندی خود را از دست داد. در ماه مه ۱۸۹۶ ناصرالدین‌شاه به وسیله میرزارضا کرمانی به اغوا و تحریک سیدجمال‌الدین به قتل رسید که این اقدام احتمالاً تنها موفقیت او در انجام تحریکات سیاسی بود. مظفرالدین از انزوای خویش در تبریز به‌درآمد و جانشینی پدر مقتول را به عهده گرفت و حکومت جدید تا حدی موقعیت اداری و رسمی ملکم را بهبود بخشید. هرچند اصلاحات پیشنهادی در «قانون» مانند گذشته به مرحله اجرا درنیامد ولی ملکم به آرامی دست از تحریکات برداشت و مجدداً به همان رویه آشنای اندرزگویی به‌وسیله مقاله، و نامه‌های خصوصی پرداخت. در واقع «قانون» با همه اهمیت‌ی که یافت و استقبالی که برانگیخت فقط یک میان‌پرده از دو صحنه مختلف زندگی او بوده است.

57. See above, p. 30.

فصل یازدهم

روابط ملکم با مظفرالدین‌شاه و «جامع آدمیت»

دوازده سال آخر زندگی ملکم از سال ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۸ شاهد قیام، پیروزی نخستین و اولین شکست نهضت مشروطه‌خواهی در ایران بود. می‌توان فکر کرد که این دوره اوج خط‌مشی زندگی او در حمایت از اصلاحات و برقراری قانون که بیش از همه در آن اواخر «قانون» با دعوت برای تشکیل پارلمان از آن جانبداری می‌کرد بوده‌است. ولی متوجه می‌شویم که نقش ملکم در انقلاب مشروطیت اندک و سطحی و محدود به اظهارنظر و گهگاه تشویقات بود. اقدامات يك انجمن سری نیز که با الهام از نمونه کار او به‌وجود آمده بود به‌طور مستقل و خارج از رهبری مستقیم او انجام می‌گرفت. عدم درگیری وی تا اندازه‌ای به علت کبر سنش بود. هنگامی که در سال ۱۹۰۵ انقلاب آغاز گردید ملکم بیش از هفتاد سال داشت و همان‌گونه که خواهیم دید عمداً خود را از شرکت فعال در امور ایران کنار کشید و تصمیم گرفت که ضمن آنکه وضع و حالت يك اصلاح‌طلب را به‌خود می‌گیرد سالهای افول عمر را در اروپا به‌سر آورد. از این گذشته بی‌انصافی نخواهد بود اگر باز خاطر نشان سازیم که علاقه ملکم به اصلاحات همیشه با مقام‌طلبی و ثروت‌جویی پیوستگی داشت و هنگامی که در حکومت جدید پست سفارت رم را به دست آورد دیگر تبلیغ برای برقراری قانون امری مهم و فوری به نظر نمی‌رسید و از همین‌رو «قانون» از عرصه ناپدید گردید و پشتیبانی فعال از امر مشروطیت از میان رفت.

پس از مرگ ناصرالدین‌شاه، «قانون» برای مدت دو سال دیگر به انتشار خود ادامه داد. شماره چهل و دوم یعنی آخرین شماره آن در پائیز ۱۸۹۸ منتشر گردید. در شماره‌های آخر ملکم باز هم نیاز به يك دربار اعظم گسترده‌تری را تأکید می‌کرد و ولی لحن او با تملق به شاه جدید درآمیخته و اشارات انقلابی به نارضایی عمومی و

پیروزی آینده عدالت از نشریه رخت بر بسته بود. حتی در سالهای نخستین انتشار «قانون»، ملکم مظفرالدین را از یاد نبرده و هرگاه که ذکری از او در مقالات خود به میان می‌آورد توأم با هواخواهی و علاقه‌مندی بود. اگر ناصرالدین‌شاه خشمناک شده و رنجش و آزرده‌گی او بیش از آن بود که راهی برای آشتی بگذارد اما امکان یک رابطه خوشایند با ولیعهد وجود داشت. ملکم قبل از عزل خود از لندن با مظفرالدین مکاتبه می‌کرد و اخبار سیاسی را به اطلاع او می‌رسانید و راهنمایی‌هایی می‌کرد و پیغامهایی برای او می‌برد. از قرار معلوم این مکاتبات پس از انفصال ملکم قطع گردید ولی یک نوع ارتباط غیرمستقیم از طریق دریافت منظم «قانون» از طرف ولیعهد میان آنها برقرار ماند. در قانون بود که وی می‌توانست شیفتگی و علاقه خود را به ترقی و اصلاحات بخواند ولی بیش از این چیزی نمی‌بایست گفته شود زیرا «... این اوقات در ایران نباید از ولیعهد و از شاهزادگان بزرگ حرف زد.»^۲ به همین نحو به منظور برانگیختن ضدیت مظفرالدین نسبت به امین‌السلطان، توصیف زیر را که به نحو قابل‌ملاحظه‌ای کمتر جنبه چاپلوسانه دارد، از وضع نابینجار او در تبریز به عمل آورد:

«چه بگویم از زجرهای آن وجود نازنین که از بدبختی خود در این عصر ولیعهد این سلطنت واقع شده است. محقق بدانید که در کل ایران هیچ رعیتی نیست که به قدر این شاهنشاه زاده از برای حرکات و گذران یومیه خود در تحیر و در عذاب باشد. کجا می‌توان اظهار کرد که در ایالتی مثل آذربایجان که مأمورین آبدارخانه^۳ در آنجا موجب بیست فوج را صرف لہو و لعب می‌کنند شاهنشاه آینده ایران یک اطاق نشستند ندارد.»^۵

احتمال نمی‌رود که مظفرالدین غمناک و خونسرد با این کلمات رنجیده‌خاطر شده یا از پی‌بردن به هواخواهی ملکم به وجد و سرور آمده باشد.

ملکم هنگامی که ناصرالدین‌شاه وفات یافت، فکر کرد وقت آن فرارسیده که خود را بیش از گذشته به مظفرالدین‌شاه بشناساند. در مرحله نخست لازم آمد که همه بدگمانیها را درباره مخالفت با تاج و تخت و کسی که آن را به تازگی به دست گرفته از میان بردارد و به همین منظور هنگام تاجگذاری مظفرالدین بخشنامه‌ای تحت‌عنوان «اشتهارنامه اولیای آدمیت» برای تمام شعب مجمع آدمیت ارسال داشت. ملکم اعلام نمود که وجود «یک پادشاه عادل و دولتخواه» در مقام سلطنت برای حفظ استقلال ایران لازم بود و سپس مظفرالدین‌شاه را بدین نحو توصیف نمود:

«این پادشاه نیکوسرشت در خرابیهای گذشته هیچ شرکتی نداشته و هنوز از این ذات همایون هیچ حرکتی سرزده که خلاف آئین آدمیت باشد. لہذا به جمیع جوامع

۲- ای. جی. براون، انقلاب ایران ۱۹۰۵-۱۹۰۹م. ترجمه احمد پڑوه (تهران ۱۳۲۹ ش)

۳- قانون ش ۵ ص ۲

۴- آبدارخانه: اتاقی که در آن مستخدمین چای، قهوه، شربت یا قلیان آماده می‌کنند.

۵- قانون ش ۱۴ ص ۲

آدمیت دستورالعمل مؤکد صادر شد که همه اخوان و کل امناء و عموم آدمیان اطاعت و تعظیم آن وجود مبارک را بر ذمت انسانیت خود واجب بدانند. وای بر آن جهال گمراه که نسبت به این پادشاه معصوم که امروز جامع امیدهای ایران است بقدر ذره‌ای مصدر خیانت بشوند.»^۶

این تغییر ناگهانی از لحن شورش طلبانه «قانون» به شکل معمول و آشنای تملق و چاپلوسی تا حدی در لوای این اظهار بی‌پایه پنهان شده بود که شاه جدید تمام اصلاحات موردنیاز را به عمل خواهد آورد و فقط اشخاص باصلاحیت را در مقامات دولتی خواهد گماشت. پس در حکومت جدید اعضای مجمع آدمیت همان هدفهائی را که در زمان ناصرالدین‌شاه داشته‌اند تعقیب خواهند کرد ولی اینک به جای مخالفت با دولت همکاری خواهند کرد. ملوک وعده داد که جزئیات دستورات مربوط به چگونگی پشتیبانی از مقاصد اصلاح طلبانه شاه را به زودی ارائه دهد. ۷ مدارکی در دست نیست که نشان دهد چنین دستوراتی صادر شده و احتمال می‌رود که این بخشنامه به معنای انحلال مجمع بوده است.

در ژوئیه ۱۸۹۶ کمی بعد از تاجگذاری، ملوک يك نامه مطول، پر از حواشی و تملق آمیز به مظفرالدین‌شاه نوشت تا احساسات دوستانه‌ای که در بخشنامه نشان داده بود تأکید نموده و راه را برای اعاده نفوذ خود به التفات شاه هموار سازد. ملوک وفادارانه اظهار داشت که وظیفه هر یک از فرزندان ایران است که به سلطنت خدمت کنند و «وجود اقدس شهریاری ارواحنا فداء را بپرستند». در گذشته همیشه سعی داشته که به تاج و تخت خدمت کند ولی ماهیت خدمات او:

«با ذوق متداول ایران تفاوت زیادی داشت. بعضی از وزرای حالیه ما به خوبی واقف هستند که چگونه از چهل سال پیش تاکنون مصرانه منافع شخصی خود را در راه تشریح اوضاع و احوال مملکت فدا کردم. اعلیحضرت شمید یکی از بزرگترین هوشمندان جهان بودند و با نهایت علاقه عرایض مرا اصغاء و مقالات مرا می‌خواندند. در سالهای اخیر بارها با افسوس به من می‌گفتند... تمام آنچه شما می‌گفتید حقیقت داشت و کاملاً به صلاح من بود ولی من جوان بودم و از درک آن قاصر... حالا اینها مرا خسته کرده‌اند و وقتی هم باقی نمانده است. اجازه بدهید با نهایت تأسف بگویم که ایشان درست می‌گفتند... اداره امور از دست ایشان خارج شده بود.»

ولی برای مظفرالدین امکان داشت که غفلت پدرش را جبران نماید و تمام جهان منتظر بودند ببینند که وی چه تدابیر عاقلانه‌ای اتخاذ خواهد کرد. بزرگترین مسأله‌ای که ایران با آن مواجه است فقر و تهی بودن خزانه می‌باشد و تنها راه چاره آن مطالعه و استفاده از علم جدید اقتصاد است. در اینجا نیز ملوک به شیوه رسائل نخستین خود از قصور هوش آسیایی برای درک و انتخاب وسایل فوق‌العاده جهت ازدیاد

۶- مجموعه آثار، به کوشش محیط طباطبایی (تهران ۱۳۲۷ش) صص ۱۸۲-۱۸۳

۷- همان‌جا ص ۱۸۵

ثروت که هرچند مانند تلگراف و ماشین بخار در اروپا به وجود آمده ولی در تمام جهان قابل اجرا هستند اظهار تأسف می‌کند.

پس از ستایش از اقتصادیات بدانجا می‌رسد که اظهار می‌دارد هیچ‌گونه نفع خصوصی در ارائه پیشنهادات خود ندارد و به طرزى که شاید به کلی از حقیقت مبرا نباشد می‌نویسد: «امروز این خدمتگزار شما هیچ‌گونه نفع شخصی در این امر ندارد. زندگی من به آخر رسیده و آرزویی ندارم جز اینکه از راه دور نتایج سودمند چهل سال زحمت ناقابل خود و مساعی سایر همکارانم را برای پیشرفت و عزت مقام عالی سلطنت که تمام طبقات ملت ایران و مردم ترقیخواه جهان مشتاقانه انتظار داشته‌اند ملاحظه نمایم.»^۸ قبول ضمنی اینکه در گذشته منافع خصوصی را با اصلاحات توأمآ تمقیب می‌کرد، بدون شك به این قصد بود که اعتماد شاه جدید را به‌درستی و شرافت خود جلب نماید ولی اظهار بعدی او که دیگر در جستجوی منافع خصوصی خود نیست حقیقت نداشت و مقصود واقعی ارسال نامه صرفنظر از گریزی که مطابق معمول به مسائل اقتصادی زده درخواست يك مقام جدید در خارج بود جایی که از آنجا امکان داشت با آسایش خیال تحولات ایران را مورد مطالعه و ملاحظه قرار دهد.

پاسخ مظفرالدین گرم و دوستانه بود. وی نوشت که مدت‌هاست به میهن‌پرستی و صحت نظرات ملک‌خان اعتقاد دارد و اینک او باید به تهران مراجعت کند و تا فرصت باقی است از نفوذ و اعتبار خود استفاده نماید.^۹ گمان اینکه دعوت از او به تهران جدی صورت گرفته، مشکل به نظر می‌رسد ولی به‌رحال ملک‌خان به‌هیچ‌وجه در مورد بازگشت به ایران تمایلی نداشت. نظر او درباره ایران همیشه دو جنبه داشت و علی‌رغم همه دعاوی خود درباره علاقه به کشوری که در آن زاده شده‌است وی به‌طور وضوح آسیا را که ایران نیز جزئی از آن بود يك منطقه عقب‌مانده و منحط از کره ارض و برخلاف اروپا را اوج درخشان پیشرفت بشری می‌دانست و اینک نیز مانند بسیاری دیگر از رجال و تجار آرامنه اروپا را وطن خود انتخاب کرده و از کشور ایران فقط يك مقام دیپلماتیک انتظار داشت تا در سالهای پیری تا حدی به او آسایش و اعتبار بخشد.

در نوامبر ۱۸۹۶ رقیب او امین‌السلطان مقام خود را از دست داد و ملک‌خان این واقعه را با خرسندی تمام در «قانون» نقل کرد، ضمناً خیرخواهانه اعلام داشت که در صورت لزوم از حقوق وزرای معزول در مقابل دشمنان آنها دفاع خواهد کرد. در همین شماره از «قانون» ملک‌خان تأکید کرد که قصد ندارد به ایران مراجعت نماید: «می‌گویند میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله را با چند نفر از سفرای ما خواسته‌اند که بیایند در تهران عقلی بر عقول بیفزایند. در میان مأمورین خارجه ما البته باید وجودهای قابل، ظهور کرده باشد اما در خصوص ملک‌خان آنچه محقق است نخواهد آمد. به یکی از دوستان نوشته است من کار خود را در ایران تمام کرده‌ام حال وقت است

8. Bibliothèque Nationale, Supplément Persan, 1989, ff. 16-17.

9. *Ibid.*, f. 17.

که خود اهل ایران مشغول کار خود بشوند. حرف صحیح زده است و ما باید دعا کنیم که به ایران نیاید.»

«چرا؟ به علت اینکه ما تا این اواخر گرفتار این مرض ملی بودیم که ما همه بزرگت و کوچک یک زبان و یک قرار می‌گفتیم چرا شعور ندارند؟ چرا کار نمی‌کنند؟ این مرد بینا آمد و به زبانهای مختلف به تدریج به ما حالی کرد که عوض این حرف لغو چرا دیگران از برای ما کار نمی‌کنند، باید بگوییم ما خودمان چرا در فکر کار خودمان نیستیم، چرا ملک خودمان را ما خودمان نظم نمی‌دهیم، چرا کار خودمان را خودمان درست نمی‌کنیم.»

«لیکن اگر خدای نخواستہ بانی این قوانین به ایران بیاید فی‌الغور یک جل خلعت بر دوش و یک دهنه زری بر دهان او می‌گذارند و او را هم مبدل می‌کنند به یکی از این بدبختهای مفتخور که در هرج و مرج امور خواه و ناخواه اسباب مزید نکبت عامه شده‌اند.»^{۱۰}

این اظهار ملوک که کار او در ایران به پایان رسیده و «حال وقت آن است که خود اهل ایران مشغول کار خود شوند» تظاهر جالبی از بیگانگی اصولی او از ایران و تأکید به تصمیم خود برای زندگی در اروپا در سالهای پیری است. ولی درخواست مقام جدیدی در خارج که شاه باید از نامه خودپسندانه وی استنباط کرده باشد تا دو سال بعد عملی نگردید.

جانشین امین‌السلطان، عبدالحسین میرزا فرمانفرما بود که او نیز به نوبه خود جای خویش را در اواسط سال ۱۸۹۷ به دوست قدیمی و مورد اعتماد ملوک‌میسرزا علی‌خان امین‌الدوله داد. نامبرده چند ماه بعد از اینکه مقام جدید را احراز کرد نامه‌ای به ملوک نوشته وی را مطمئن ساخت که مظفرالدین شاه می‌خواهد مقام جدیدی به وی تفویض کند و او فقط باید محل و شرایطی را که برایش قابل قبول است پیشنهاد نماید. ۱۱. ولی مقارن این احوال در ژوئن ۱۸۹۸ امین‌الدوله از مقام نخست‌وزیری استعفا داد و ملوک بازم بدون شغل ماند. بعضی از دلایل این موضوع را از نامه دیگری که امین‌الدوله در ماه آخر زمامداری خود نگاشته می‌توان استنباط کرد: به نظر می‌رسد که پس از اینکه معلوم می‌شود که ملوک به زودی مقام سیاسی جدیدی را احراز خواهد نمود زمره‌های پنهانی در میان قربانیان قضیه لاتاری به مخالفت‌های آشکار مبدل می‌گردد و وزیرمختار بریتانیا نیز موضوع را به اطلاع مظفرالدین‌شاه می‌رساند^{۱۲} و امین‌الدوله در این باره به ملوک نوشت «دغل‌بازیهایی

۱۰- قانون شر ۳۸ صص ۲-۳

۱۱- امین‌الدوله به ملوک، ۲۷ جمادی‌الآخری ۱۳۱۵ ق در:

Supplement Persan 1997, f. 133.

۱۲- جالب آن است که سفیر بریتانیا در فرانسه در ۱۸۹۹م ماجرای لاتاری را بهانه کرده و به ضیافت دیپلماتیکی که ملوک در پاریس داده بود نرفت. ر. ک: نامه حسینعلی‌خان نواب به امین‌السلطان، ۸ ذی‌قعدة ۱۳۱۶ق به نقل از اسماعیل رابین، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران ←

سفارت موضوعات را به نحوی به تأخیر می‌اندازد ولی من تقصیر را متوجه مقصر واقعی کرده‌ام و اعلیحضرت به زودی تصمیم خود را خواهد گرفت»^{۱۲} برای هرکس ممکن است این سؤال پیش بیاید که امین‌الدوله برای تبرئه ملکم تقصیر را متوجه که کرده است ولی ظاهراً دلایل او برای مظفرالدین‌شاه قانع‌کننده بود، زیرا به‌عنوان نخستین سهم غرامت ملکم، پسرش فریدون به سمت آجودان مخصوص سفارت ایران در پاریس انتخاب گردید.^{۱۳}

با استعفای امین‌الدوله، امین‌السلطان مجدداً به مقام نخست‌وزیری بازگشت ولی بازگشت وی که ملکم او را با عنوان «قاطرچی» مورد حمله قرار داده بود مانع نیل او به مقام سیاسی مورد نظر گردید و این امر تا اندازه‌ای به علت وجود همکار قدیمی و برادر ماسون ملکم میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله در پست وزارت امور خارجه^{۱۵}

(تهران ۱۳۴۷ ش) ص ۲۴۲. هنگامی که در مارس ۱۸۹۳ شرکت سرمایه‌گذاری ایران علیه ملکم اقامه دعوی کرد، ولف که در آن زمان سفیر بریتانیا در تهران بود سعی کرد وکیل را برای دفاع از ملکم معین سازد. ر. ک: امین‌الدوله به ملکم پنجم ذی‌قعدة ۱۳۱۰ ق در Supplement Persan, 1997, f. 108

۱۳- امین‌الدوله به ملکم، ۳ ذی‌حجه ۱۳۱۰ق، همان‌جا: f. 134

۱۴- همان‌جا. در مورد زندگی فریدون اطلاعات چندانی در دست نیست. وی در مدارس اتون و سن‌سیر تحصیل کرد. (فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران [تهران ۱۳۴۰ ش] ص ۱۱۲). گفته می‌شود که وی حاضر نشد با بیوه ثروتمندی که حسن‌شهرت نداشت ازدواج کند و از این رو خشم پدر را برانگیخت. (خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار [تهران ۱۳۳۸ ش] ج ۱ صص ۱۴۱-۱۴۵). گفته شده است که زیر نظر دکتر خلیل‌خان ثقفی (اعلم‌الدوله) به ترجمه و یا تألیف کتابی در تاریخ پیدایش مشروطه انگلستان به‌عنوان تاریخ گزیده دست زده است. (ر. ک:

The Press and -E.G. Browne Poetry of Modern Persia (Cambridge 1914). p. 162.

و اسماعیل رابین، میرزا ملکم‌خان و کوششهای سیاسی او، (تهران ۱۳۵۰ ش) ص ۱۶۸، ولی چنانچه از نامه‌ای که در ۱۴ مه ۱۹۰۸ نوشته است برمی‌آید، چندان قادر به نوشتن فارسی نبوده است و دشوار می‌نماید کتاب کاملی به فارسی ولو با کمک شخص دیگری نوشته باشد. رابین، پیشین صص ۱۷۱-۱۷۲ در سایه کوششهای ملکم‌خان دولت ایران مقرری قابل‌توجهی برای فریدون تعیین کرد. ر. ک به نامه میرزا نصرالله مشیرالدوله به تاریخ ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۷ق نقل شده در رابین، پیشین، ص ۱۶۹. فریدون در پاریس انجمنی برای حمایت از مشروطه (انجمن ایران جوان) دایر کرد. این فعالیت سیاسی او توجه رهبر سوسیالیستهای فرانسه، ژان ژورده را جلب کرد و مقالاتی درباره امور ایران در روزنامه لومانیته، ارگان حزب سوسیالیست فرانسه چاپ می‌کرد. ر. ک به اسماعیل رابین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران (تهران ۱۳۴۷ ش) ج ۲ ص ۲۵۶. با وجود اهتمامش به امور ایران فریدون چند سال بعد از وفات ملکم به تابعیت دولت فرانسه درآمد.

۱۵- میرزا نصرالله‌خان از اعضای فراموشخانه بود و هنگامی که این مجمع منحل شد همراه با ملکم از ایران اخراج گردید. ر. ک: روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (تهران ۱۳۴۵ ش) ص ۳۱۷

بود. در اتخاذ این تصمیم به همین اندازه نیز درک این موضوع اهمیت داشت که احراز يك مقام کوچک دیپلماتیک که با مقرری مناسبی همراه باشد مؤثرترین وسیله ساکت کردن ملکم یا لاقلاً محدود ساختن فعالیت خرابکارانه او خواهد بود. اینکه امین‌السلطان نیز همین منظور را داشته از نامه‌ای که وی نه سال قبل از آن هنگام عزل ملکم از مقام سفارت در لندن به ناصرالدین‌شاه نوشته است آشکار می‌گردد. امین‌السلطان در مذاکره‌ای با سرهنری دراموندولف سفیر بریتانیا، پیشنهاد می‌کند که ابتدا باید ملکم را تهدید کرد و سپس مقام سفارت در ایتالیا را به وی پیشنهاد کرد. سفیر انگلیس موافقت می‌کند و امین‌السلطان موضوع را به شاه گزارش می‌دهد و خاطر نشان می‌سازد که ملکم «بنده پول» است و او را به هرکجا حتی آمریکا می‌توان اعزام داشت. در سال ۱۸۹۰ ملکم مقام سفارت رم را رد کرد امری که امین‌الدوله از آن رنجید. ۱۷ ولی اینک پس از آن همه حملات شدیدی که به امین‌السلطان کرده و تحریکاتی که علیه رژیم به عمل آورده بود با آرامش خیال همان مقرری آسایش‌بخشی را که در ابتدا پذیرفته بود قبول کرد و در بهار ۱۸۹۹ عازم رم گردید و انتشار «قانون» نیز به سر آمد و «دهنه زری» بدون اینکه به ایران بازگردد به دهان او گذارده شد.

حل مسرت‌آمیز وضع نابهنجار ملکم تا حدی در نتیجه اقدام نریمان‌خان وزیر مختار در وین بوده. مشارالیه در سال ۱۸۵۷ بعنوان یکی از اعضای هیئت میسرزا فرخ‌خان غفاری امین‌الدوله همراه ملکم به پاریس رفته بود و در آنجا داخل فراماسونری شده بود بعد از آن نیز ملکم مرتب با نریمان‌خان در تماس بود ولی برخلاف سایر همکاران سیاسی ملکم نریمان‌خان توانسته بود مقام خود را حفظ نموده و با امین‌السلطان روابط حسنه داشته باشد و اینک نیز وساطت ملکم را بنماید. در نامه‌ای بتاریخ ۲۸ شوال ۱۳۱۶ برابر با ۱۱ مارس ۱۸۹۹ از امین‌السلطان بخاطر بخشش او که شامل حال ملکم شده تشکر می‌نماید و توصیه می‌کند که استوارنامه او بمحض وصول تنخواه موعود به رم فرستاده شود. وی سپس اشتباهات ملکم را نسبت به امین‌السلطان یادآوری نموده و می‌نویسد چنانچه در آینده علتی برای شکایت بوجود آید فوراً او را آگاه‌کند تا بلافاصله ملکم را براه مستقیم بازگرداند زیرا «چنانچه بر بندگان حضرت اجل‌أشرف امجد روحی‌فداه واضح است یکقدری بدخوئی و سواس جلیلی دارد.»^{۱۸}

بعنوان دلیل این خصوصیات و بنشانۀ علاقه‌ای بهمکاری با امین‌السلطان، نریمان‌خان رونوشت نامه‌ای را که از ملکم در اواخر ژانویه دریافت داشته بود بپیوست برای امین‌السلطان می‌فرستد در این نامه ملکم گله می‌کند که در فرمان انتصاب وی در رم از القاب آلتس و پرنس که در اروپا بدان شهرت دارد ذکری نشده است و به‌چیزی جز همان عنوان عادی «جناب جلالتمآب» او را ملقب ساخته‌اند و اینک چگونه

۱۶- رابین، پیشین ج ۱ صص ۶۲۶-۶۲۷

17. See above, p. 177.

۱۸- ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی دوران قاجاریه (تهران ۱۳۴۶ ش) صص ۳۲۲-۳۲۴

می‌تواند ادعاهای سابق خود را درباره داشتن این عناوین توجیه نماید. ۱۹. ما نمی‌دانیم که چگونه این مسئله حل و فصل گردید ولی یکی دیگر از آشنایان قدیمی ملکم بین نمایندگان سیاسی ایران در اروپا خیر ناراحت‌کننده‌ای باطلاع امین-السلطان رساند. نظر آقا... سفیر ایران در پاریس... گزارش داد که ملکم باعث انتشار اخبار دروغ درباره وضع صحت مظفرالدین‌شاه و نشر آن در جراید اروپا شده است: «چون نمی‌تواند آرام بنشیند می‌خواهد بهر وسیله‌ای که هست در روزنامه‌هایی که در مصر چاپ می‌شود در این باب تفصیلهای بنویسد تا اینکه مقصود او که خرابی ایران است عمل بیاید. اما من نمی‌گذارم کاغذهای او در مصر چاپ شود... هیچ نمی‌فهمم چطور شد این مرد را دوباره بر سر کار آوردند. اما معلوم است که این کار مشیرالدوله است.» ۲۰

در همین نامه نظر آقا فرصتی بدست آورد تا نمونه دیگری از رفتار ناشایست و مظنون ملکم را ذکر کند. بدین ترتیب که میرزا محسن‌خان معین‌الملک در اوایل سال ۱۸۹۹ به اروپا آمد و هنگامی که در پاریس بود به بستر بیماری افتاد و چندی بعد وفات یافت. ملکم پست خود را در رم ترك نموده و در پاریس به او پیوست و تا هنگام مرگ در کنار او بود و برای خودنمایی همه را از اطراف شخص محتضر دور می‌کند. و بنا به ادعای نظر آقا به او اصرار می‌کند که وصیت‌نامه خود را که شامل مطالب سیاسی و موضوعات خصوصی بوده تنظیم کند و اکنون از افشای مضمون آن خودداری می‌نماید. ۲۱.

علی‌رغم تظاهرات جزئی روح پیر و ناآرام ملکم، جاه‌طلبیهای شخصی و سیاسی او به علت کمهولت و تأمین معاش رو به کاهش نهاد. از زمان تصدی او به مقام سفارت در رم ظاهراً فقط دو مقاله درباره انجام اصلاحات انشاء کرد. مقاله دوم که به صورت یادداشت کوتاهی در سال ۱۹۰۷ نوشته شد علیه وامهای خارجی است و از این لحاظ جالب توجه می‌باشد که خلاف توصیه‌های اولیه او درباره این موضوع می‌باشد. ۲۲ و نخستین مقاله‌اش به نام «ندای عدالت» به مظفرالدین‌شاه در آستانه سومین سفرش به اروپا در تابستان ۱۹۰۵ تقدیم شده است. در این مقاله با به‌کاربردن همان شیوه‌ای که در نخستین رسالات خود از آن استفاده می‌نمود ملکم برخی از نظرات خود را به شکل يك سخنرانی تصویری که از طرف شاه خطاب به وزرایش گفته شده بیان می‌نماید و احتمال می‌رود که با این حيله امیدوار بوده که با معرفی مظفرالدین

۱۹- ملکم به نظر آقا، ۲۷ ژانویه ۱۸۹۹ م نقل در مأخذ پیشین، ص ۳۲۲

۲۰- نظر آقا به امین‌السلطان، ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ ق. نقل در پیشین ص ۳۲۷

۲۱- همان جا

۲۲- تاریخ این یادداشت ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق است. این یادداشت خطاب به وزیر امور خارجه بود که بعدها در روزنامه صوراسرافیل منتشر شد. متن آن در مجموعه آثار آمده است: صص ۱۸۸، ۱۹۱

شاه به عنوان يك فرد علاقه‌مند روشنفکر و ترقیخواه خوشامدگوئی کرده و پیشنهادات خود را نیز ظاهراً مورد تأیید و تصویب مقام سلطنت جلوه دهد.

در نطق خیالی خطاب به وزرای ایران و سفرایی که در پاریس اجتماع کرده‌اند مظفرالدین‌شاه چند موضوع مورد علاقه ملوک را که در رسالات قبلی او عنوان شده بود مطرح می‌نماید. اصرار ایران در ادامه عقب‌ماندگی و جهالت حتی مداخله خارجی را قابل توجه می‌نماید و بدین جهت انجام اصلاحات برای بقای ملی مورد لزوم می‌باشد. تنها اندرزگویی و تشویق و ترغیب نمی‌تواند اصلاحات را تأمین نماید و اگر چنین بود کلمات فلاسفه و علمای دین باید مدتها قبل تأثیر خود را بخشیده باشد. فقط برقراری قانون به منزله اساس و پایه حکومت می‌تواند ایران را از آشفتگی‌هایی که دست‌به‌گریبان آن است نجات دهد. معقول نیست که این چاره دردها را به‌کار نیندیم زیرا کاملاً با مذهب مطابقت دارد و در واقع هسته اصلی رسالت پیامبران است. شاه سپس نطق خود را با ذکر این موضوع خاتمه می‌دهد که مستمعین باید بنا به این اصول طرح‌هایی برای نجات ایران تهیه نمایند و این طرح‌ها نیز به نوبه خود باید جهت ملاحظه به شورائی از مجتهدین تسلیم شود.^{۲۳}

پس از این مقدمه به قصد کمک طرح خود را ارائه می‌دهد ولی علی‌رغم اینکه قبلاً اندرزگویی را محکوم داشته و آن را بی‌فایده دانسته بود بیشتر به تشویق و ترغیب می‌پردازد، تا اینکه پیشنهاد کاملی تدوین نماید. وی اظهار می‌دارد که بیش از همه چیز دز ایران امنیت جان و مال مورد لزوم است که محرك کار تولیدی خواهد شد و برقراری چنین امنیتی تنها از طریق قانون قابل وصول می‌باشد نه با تکیه به محسنات اخلاقی حکمران. به منظور برقراری حکومت قانون باید يك شورای قانونگذاری (مجلس قوانین) مرکب از علماء تشکیل شود که اصول کلی قانون را که در مذهب وجود دارد تفسیر و تأویل نموده به‌کار بندد و از همین قرار اجرای قوانین باید بر عهده يك کابینه اصلاح شده که وظایف وزراء در آن مشخص و اصل مسئولیت دسته‌جمعی به رسمیت شناخته شده باشد محول گردد. به منظور تضمین کارایی و صحت اقدامات کابینه باید آزادی بیان و انتقاد در آن ملحوظ گردد ولی این آزادی نباید به معنای هرج و مرج تلقی شود بلکه باید بیشتر از تعالیم قرآن در مورد امر به معروف و نهی از منکر الهام بگیرد.^{۲۴}

سپس ادامه می‌دهد، موانع چندی تاکنون مانع اجرای این برنامه نجات شده است. اصول اروپایی حکومت به‌طور نابجایی با مسیحیت یکسان فرض شده است در حالی که برقراری این اصول با مخالفت‌های شدیدی از جانب کلیسا مواجه شده و در واقع در اساس مرهون نفوذ دین اسلام می‌باشند. همچنین وزرای ایران همیشه فکر

۲۳- همان‌جا، صص ۱۹۴-۱۹۸. این بخش از ندای عدالت به‌صورت يك جزوه ده‌صفحه‌ای در ایران منتشر شد. يك نسخه از این جزوه همراه با مجموعه قانون کتابخانه دانشگاه کیمبریج صحافی شده است.

۲۴- همان‌جا صص ۱۹۹-۲۰۶

می‌کردند که هوش ذاتی آنها بدون اینکه به زیور علوم جدید آراسته شود برای انجام وظایف دولتی آنها کافی است و حتی عده‌ای بی‌وجدان در میان آنها وجود داشتند که به شاه تلقین می‌کردند که وضع قانون به منزله اساس و پایه حکومت، مقام و منزلت و حقوق انحصاری او را از میان خواهد برد و بالاخره مردم از حقوقی که خداوند به آنها اعطا فرموده بی‌اطلاع بوده و به آنچه قدرتمندان به آنها می‌بخشیدند قانع بودند. تمام این موانع به‌طور روزافزون هنگامی که علما واقعیات سیاسی زمان را بشناسند و وظیفه رهبری جماعت را تقبل کنند از میان خواهد رفت. ۲۵

این مقاله به مظفرالدین‌شاه فقط چند ماه قبل از شروع رشته وقایعی که منجر به اعطای مشروطیت گردید تقدیم گردیده است و با این وجود لحن معتدل و وفادارانه آن بیش از همه به چشم می‌خورد. اگر ملک‌یکی از بنیانگذاران فکری مشروطیت ایران باشد باید انتظار داشته باشیم که در این مقاله دعوت صریحی درباره برقراری حکومت متکی بر آراء مردم وجود داشته باشد درحالی‌که در واقع تقاضای صریح درباره ایجاد یک قوه مقننه دو مجلسی با یک مجلس نمایندگان که به وسیله آراء مردم اعضاء آن برگزیده شوند تنها یک بار در شماره سی و پنجم «قانون» عنوان گردید. هنگامی که نداشتن یک مقام رسمی به وی اجازه می‌داد که یک اقدام اساسی را پیشنهاد نماید. در «ندای عدالت» فقط تقاضایی شبیه به آنچه در پنجاه سال قبل از آن عنوان ساخته بود درباره ایجاد ارگانهای مقننه و مجریه به صورت مجزا ولی با اضافه کردن اشاره‌ای به حقوق مردم وجود دارد و تنها این اظهار که علما به‌طور روزافزونی وظیفه خود را در رهبری مردم تقبل می‌نمایند رابطه مستقیمی با جریان وقایع داشته است.

جریاناتی که از دسامبر ۱۹۰۵ تا ژوئیه ۱۹۰۶ روی داد و به اعلام برقراری مجلس پایان یافت به‌طور مفصل در چندین کتاب مورد بررسی قرار گرفته است و بنابراین برشمردن یکایک آنها در اینجا مورد لزوم نیست ۲۶ کافی است گفته شود که یک نهضت گسترده شهری که تا حد زیادی به وسیله علما رهبری می‌شد و خواستهایشان با شروط مذهبی درآمیخته بود موفق به اخذ فرمان حکومت مشروطه گردید و بدین ترتیب ثابت شد که برآورد ملک از قابلیت علما در تحریک و رهبری طغیان عمومی و لزوم عرضه مصلحتی اصلاحات غربی با شرایط اسلامی پایه صحیحی داشته است. مع‌هذا دلیلی در دست نیست که نشان دهد او یا همکاران دائمی وی در ایران در برگرداندن این برآورد به صورت یک طرح جدی سیاسی نقشی داشته‌اند. چیزی که بیش از همه مشاهده می‌شود نفوذ دوردست و غیرمستقیم او بر گروههای گوناگونی است که در نهضت مشروطیت فعالیت داشته‌اند، بدین ترتیب که برخی از جوامع سری

۲۵- همان‌جا صص ۲۱۰-۲۱۶

۲۶- ر. ک: احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ پنجم (تهران ۱۳۴۰ ش) مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (تهران ۱۳۲۷ ش)، ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمه احمد پزوه (تهران ۱۳۲۹ ش) و

M. S. Ivanov, Iranskaya Revalyutsiya 1905-1911 Godow, (Moscow 1957).

که به منظور تبلیغ یا دفاع از مشروطیت به وجود آمدند همکاری با علما را به منزله یک مصلحت موقت پذیرا گردیدند به این قصد که پس از تشکیل و تثبیت مجلس روش خود را ترک گویند و احتمالاً سرمشق ملکم در تدبیراندیشی آنها دخالت داشته است. ۲۷ این موضوع که عقاید ملکم مقبولیت عام یافته و در مبارزات مشروطه‌خواهی تأثیر داشته است از آنجا استنباط می‌شود که در همان زمان برخی افراد «قانون» را تجدید چاپ کرده و برای نخستین بار بعضی از رسالات او را منتشر ساختند. ۲۸ مقالات مختلفی از او از خفا بدر آمد و در روزنامه‌های آن زمان مانند «تمدن» و «حبل‌المتین» و «صوراسرافیل» به چاپ رسید. ۲۹ نشریه اخیر که یکی از بهترین و متنقدترین جراید عصر خود بود به‌طور کامل از سرمشق «قانون» پیروی کرد و مدیر آن را با کلمات بی‌دریغ زیر موزد تمجید قرار داد:

«هرکس قانون را خوانده باشد می‌داند که از ظهور اسلام تاکنون هیچ‌کس به زبان فارسی قلم خود را با چنین شیوایی و روانی به‌کار نبرده بود.» ۳۰

در قفقاز نیز عده‌ای ستایشگر و مقلد ملکم بودند و مقالات زیادی از «قانون» و تعدادی از آثار او در روزنامه فکاهی آذربایجان به نام «ملا نصرالدین» که از سال ۱۹۰۶ به بعد در تفلیس منتشر می‌گردید به‌چاپ رسید. ۳۱

گرچه عقاید ملکم تا حدی در میان طرفداران مشروطیت طرف توجه واقع‌گردید ولی متأسفانه مدارک اندکی درباره نظر او نسبت به این نهضت وجود دارد. بنا به آنچه در تاریخ انقلاب مشروطه کسروی روایت شده است ملکم پیامهایی بر تأیید و تشویق مشروطیت به نخستین اجلاس مجلس شورای ملی ارسال داشت که با سپاسگزاری تلقی گردید. ۳۲ ولی مضمون کامل آنها در دست نیست. مع‌هذا به نظر می‌رسد که توجه و علاقه وی به نهضت مشروطه به‌عنوان وسیله دگرگونی اساسی و تجدید حیات ایران کاملاً محدود و اندک بوده‌است. مرحله آخر زندگی سیاسی ملکم کمتر دارای جنبه دفاع از نهضت مشروطه می‌باشد و بیشتر شامل مانورهای مبهم و مشکوک بود که از احساس خودخواهی هنوز فعال وی ناشی می‌گردید و این موضوع از بررسی «جامع آدمیت» آشکار می‌گردد.

* * *

«مجمع آدمیت» ظاهراً بنا به دستور ملکم در سال ۱۸۹۶ منحل گردید ولی چند سال بعد یک سازمان شبه ماسونری دیگر بسیار شبیه به آن به‌وجود آمد که «جامع

۲۷- یحیی دولت‌آبادی، تاریخ معاصر یا حیات یحیی (تهران، بی‌تا) ج ۲ ص ۴۷

۲۸- ر. ک به مقدمه مجموعه آثار

۲۹- ر. ک: ظل‌السلطان به ملکم، ۲۵ رمضان (بدون ذکر سال) در:

Supplement Persan, 1990, f. 40

۳۰- صوراسرافیل ش ۵، نقل در محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران (اصفهان

۱۳۲۷-۱۳۲۹ ش) ج ۴ ص ۹۶

31. See Nazim Akhundov, *Azərbaycan Satira Zhurnallari* (Baku, 1968), p. 240 f.

آدمیت» نام داشت و به وسیله عباسقلی‌خان قزوینی تأسیس گردید. این سازمان در تمام طول مدت بقای خود تحت رهبری وی قرار داشت و او حتی اصول این انجمن یعنی «آدمیت» را به‌عنوان نام خانوادگی خود برگزید. گرچه سازمان جدید بنا به تصویب ملک تشکیل گردید و از رم نظارت و سرپرستی خود را بر آن اعمال می‌داشت ولی بنیانگذاری آن بنا به ابتکار عباسقلی‌خان صورت گرفته و خط‌مشی آن نیز به وسیله خود او در تهران تعیین می‌گردید.

عباسقلی‌خان در سال ۱۸۶۱ تولد یافت و پدر خود را در اوان کودکی از دست داد و تربیت او را شوهرخواهرش میرزا محمدخان قزوینی منشی‌باشی یکی از پیشکاران نایب‌السلطنه به عهده گرفت. وی بنا به توصیه میرزا محمدخان به دستگاه میرزا یحیی‌خان مشیرالدوله پیوست و در سال ۱۸۸۱ زیر نظر او در وزارت دادگستری (عدلیه) شروع به کار کرد و به وسیله میرزا یحیی‌خان بود که در سال ۱۸۸۶ هنگام دیدار کوتاه ملک از ایران با او آشنا گردید. ظاهراً ملک در جریان چهار ماه اقامت خود در تهران تأثیر زیادی در عباسقلی‌خان به جای گذاشت زیرا ملاحظه می‌کنیم که پس از عزیمت او این مرد جوان به نحو کوشائی هم خود را صرف استنساخ و پخش مقالات ملک می‌نماید و دیگران را نیز به انجام این کار ترغیب می‌کند. هنگامی که پس از عزل ملک از مقام سفارت «قانون» شروع به انتشار کرد و «مجمع آدمیت» تأسیس گردید می‌توان تصور کرد عباسقلی‌خان نیز از کسانی بوده که به یکی از شعب مجمع پیوسته و در توزیع «قانون» شرکت داشته است.^{۳۲}

تا سالهای اوایل قرن بیستم، عباسقلی‌خان هنوز يك عنصر شناخته‌شده و مهم نبود. در سال ۱۹۰۴ «جامع آدمیت» را به عنوان جانشین مجمع، بنیان نهاد و شروع به نامنویسی افراد در پایتخت و نقاط دیگر کرد. در مدت چهار سال عمر این سازمان بیش از سیصد نفر بدان پیوستند که بیشتر آنها از درباریان و مقامات دولتی و عده‌ای نیز از علما و تجار سرشناس نیز در میان آنها وجود داشت.^{۳۳} بدین ترتیب ترکیب آن بیشتر به فراموشخانه شباهت داشت تا «مجمع آدمیت» که طبقات مختلف مردم در آن عضویت داشتند. در هدف نیز این دستگاه شبه‌ماسونری سوم بیشتر همانند اولین نمونه خود بود تا ثانوی و بیشتر يك گروه به اصطلاح روشنفکری اصلاح‌طلب می‌نمود تا يك سازمان شبه‌انقلابی.

«جامع آدمیت» چهارشعبه جداگانه در تهران داشت که یکی تحت ریاست خود عباسقلی‌خان، یکی دیگر زیر نظر شخصی به نام حاجی‌میرزا غلامرضا، و دو شعبه دیگر را اشخاص ناشناسی اداره می‌کردند.^{۳۴} شعبی هم در ایالات مازندران، گیلان، ملایر،

۳۲- کسروی، پیشین ص ۳۵۲

۳۳- آدمیت، پیشین صص ۲۰۶-۲۰۸

۳۴- همان‌جا ص ۲۴۱، رایین، پیشین ج ۱ ص ۲۳۷

۳۵- آدمیت، پیشین ص ۲۱۹، رایین پیشین ج ۱ ص ۲۳۸

کرمانشاه و احتمالاً در نقاطی دیگر به وجود آمد. ۲۶. فعالیتهای تمام شعب به وسیله یک شورای دوازده نفری در تهران که شامل رؤسای شعب چهارگانه تهران نیز می‌گردید و تحت هدایت عباسقلی‌خان قرار داشت هماهنگی می‌یافت. اعضای این شورا عنوان «امین» را داشتند، همان اسمی که رؤسای شعب «مجمع آدمیت» بدان معروف ۲۷ بودند. ظاهراً تمام اختیارات به عهده این دوازده نفر بود و گرچه ملکم گاه‌گاه از طرف عباسقلی‌خان مورد مشورت قرار می‌گرفت و با برخی از امضاء نیز مکاتبه داشت ولی نظارت مداوم و مستقیمی بر آن اعمال نمی‌کرد.

تشریفات ورود به جامع مذکور کمتر از آنچه در مورد فراموشخانه به کار می‌رفت پیچیدگی داشت. عضو جدید باید سوگند وفاداری به «اصول آدمیت» یاد نماید و یک تعهدنامه کتبی مبنی بر وفاداری امضاء نماید که مهر و امضای دو نفر ضامن نیز در ذیل آن قرار داشته باشد. وی سپس مبلغ ده تومان می‌پرداخت و در مقابل کارت عضویت که بر روی آن قطعه معروف سعدی «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با الفبای اصلاحی ملکم منقوش شده بود دریافت می‌داشت. ۲۸.

به نظر نمی‌رسد که این انجمن در مراحل اولیه نهضت مشروطه‌خواهی نقش فعالی داشته است، فقط تا آنجا که معلوم است در مه ۱۹۰۶ عباسقلی‌خان به اتفاق سایر اعضا جامع کوشش کردند که سربازان دولتی را از تیراندازی به سوی تظاهرکنندگان منصرف نمایند ۲۹ و هنگامی که فرمان تشکیل مجلس انتشار یافت این انجمن تذکاریه‌ای برای مظفرالدین‌شاه درباره لزوم انتخاب اشخاص صالح برای مجلس ارسال نمود. ۳۰ فقط پس از مرگ مظفرالدین‌شاه در ژانویه ۱۹۰۷ و آغاز مبارزه بین جانشین مستبد او محمدعلی‌شاه و مجلس بود که «جامع آدمیت» نقش سیاسی نسبتاً مهم و معینی بر عهده گرفت.

در دوره اول مجلس، پانزده نفر از اعضا «جامع آدمیت» عضویت داشتند که چند نفر از آنها افراد مهم و معروفی بودند. ۳۱ در میان آنها از میرزا احمدخان احتشام‌السلطنه یکی از همکاران امین‌الدوله می‌توان نام برد که در اوت ۱۹۰۷ دومین شخصی بود که رئیس مجلس شد ۳۲ و نیز میرزا جوادخان سعدالدوله را که خط‌مشی سیاسی او در جهت اردوی مشروطه‌خواهان و مرتجعین نوسان داشت. مقام رسمی سیاسی سعدالدوله با انتصاب وی به مقام کارداری سفارت در بروکسل آغاز گردید. پس از بازگشت به ایران به سمت وزیر تجارت انتخاب شد ولی در وقایع دسامبر

۳۶- آدمیت، پیشین ص ۲۲۳، رابین، پیشین ج ۱ ص ۶۴۵

۳۷- آدمیت، پیشین ص ۲۱۸، رابین، پیشین ج ۱ ص ۳۸

۳۸- آدمیت، پیشین صص ۲۲۰-۲۲۲ و رابین، پیشین ج ۱ صص ۶۳۹ و ۶۶۵

۳۹- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان (تهران ۱۳۳۲ ش) ص ۴۰۸

۴۰- آدمیت، پیشین ص ۲۵۱

۴۱- همان‌جا ص ۲۴۱

۴۲- همان‌جا صص ۲۳۶-۲۳۷

۱۹۰۵ که متعاقب آن سلسله جریاناتی به وجود آمد و منجر به اعطای مشروطیت گردید وی از دعوی تجار تهران علیه حکمران شهر حمایت کرد و مقام خویش را از دست داد. این امر حسن نیت مشروطه خواهان را نسبت به وی برانگیخت و در انتخابات دوره اول مجلس به نمایندگی انتخاب شد و نقش فعالی بخصوص در تنظیم متمم قانون اساسی برعهده گرفت. به علت جاه طلبی ذاتی و اینکه نتوانست تسلط کامل خود را بر مجلس اعمال نماید به تدریج علائق خود را از مشروطیت گسست و به اردوی مرتجعین پیوست. ۲۲

وضع خاص سعدالدوله مشخص ابهاماتی است که درباره فعالیت‌های سیاسی «جامع آدمیت» وجود دارد. «جامع» از جمعیت‌هایی بود که ظاهراً به منظور پیشرفت امر مشروطیت به وجود آمد ولی بسیاری از درباریان ارتجاعی و حتی همان گونه که خواهیم دید شخص پادشاه در آن عضویت یافتند. این موضوع تا حدی در نتیجه بلند پروازیهای عباسقلی خان بود که می‌خواست حتی الامکان افراد متنفذ را در انجمنی که خود رهبری آن را به عهده دارد گردآوری نماید و نیز ناشی از روش میان‌رو «جامع آدمیت» می‌گردید که قصد داشت با جمع‌آوری عناصر مشروطه‌خواه و مستبد در تحت لوای خود و جهتگیری نیرو و فعالیت هر دو گروه در پشتیبانی از مشروطیت میان آنها آشتی و مصالحه به وجود آورد. این تاکتیک بدون شك از نظرگاه اصولاً اصلاح طلبانه ملکم و از سرمشق فراموشخانه که به همین نحو کوشش داشت اتحادی مابین درباریان و سیاستمداران به منظور انجام اصلاحات اعتدالی به وجود آورد الهام می‌گرفت. میان‌روی این انجمن از روشی که در مجلس تعقیب می‌نمود نیز به چشم می‌خورد زیرا هم با انقلابیون افراطی - نمایندگان آذربایجان - و هم با اعضای روحانی مجلس که در نظر داشتند «شریعت» را پایه و اساس قانونگذاری قرار دهند مخالفت می‌نمود. ۲۳

وضع قابل ملاحظه امین‌السلطان که در سال ۱۹۰۳ لقب اتابک یافت - این شبیه را پدید آورد که به راستی آشتی اصلاح طلبان با مرتجعین سابق و همکاری آنها برای نجات مشروطیت امکانپذیر می‌باشد. قبلاً حالتی شبیه به یک مصالحه بدون گفتگو یا لااقل کاهش دشمنی آشکار هنگامی که ملکم به سفارت رم منصوب گردید میان او و امین‌السلطان به وجود آمده بود ولی جریان وقایع به زودی به نزدیکی واقعی میان این دو رجل انجامید. بعد از عزل مجدد وی در سپتامبر ۱۹۰۳ امین‌السلطان اجازه خواست تا سفر کند و به حج مشرف شود. وی در سفر به عربستان راه دور و درازی در پیش گرفت و به روسیه، چین و ژاپن و ایالات متحده آمریکا و مصر مسافرت کرد. ۲۵

۴۳- همان جا صص ۲۳۲-۲۳۵

۴۴- همان جا صص ۲۵۴-۲۵۵

۴۵- در این سفر مهدی‌قلی‌خان هدایت از جمله همراهان امین‌السلطان بود. او شرح این سفر را در کتابی تحت عنوان «سفرنامه تشریف به مکه معظمه از طریق چین و ژاپون و امریکا» توصیف کرده است. (تهران بی‌تا)

ظاهراً دیدار از ژاپن بیش از همه کشورها بر وی تأثیر گذاشت. در مدت بیست و دو روزی که در توکیو و یوکوهاما گذرانید پیشرفت سریع اقتصادی و اجتماعی آن کشور را مشاهده کرد و مانند بسیاری از معاصران خود در دنیای اسلام به لزوم بسط صنعت و حکومت پارلمانی معتقد گردید. درس عبرت ژاپن بخصوص هنگامی برای ایران نمایان گردید که حکومت مشروطه ژاپن دولت مطلق‌العنان روسیه را در سال ۱۹۰۵ شکست داد. امین‌السلطان دربارهٔ سفر خود به ژاپن نقل می‌نماید: «در آنجا

حالم دگرگون شد دیدم خود را که به هیچ‌وجه علی‌اصغر یکسال قبل نیستم» ۲۶۰ پس از انجام مراسم حج، امین‌السلطان از راه سوریه، افریقای شمالی و فرانسه رهسپار اروپا گردید و به ملاقات رقیب‌قدیمی خود ملوک به کارلسباد رفت. ۲۷ کارلسباد محل مورد علاقه ملاقات سفرای ایران در اروپا بود و ملوک نیز بنا به عادت معمول برای گردش سالانه از رم به آنجا رفته بود و امین‌السلطان تجربیات حاصله از مسافرت به کارلسباد را با عبارات اشارت‌آمیز زیر نقل می‌نماید:

«به اشاره اول عقل و علم ایران پرنس ملوک‌خان راهی می‌رفتم تا رسیدم به کارلسباد. چون اشخاصی که در تمام کره ارض خود را عقل اول می‌دانند و در تمام سال مشغول کار و خدمت به تمام بنی‌نوع بشر هستند و کلیه آنها نقشه مدار زندگی بین بنی‌نوع بشر را می‌کشند اهم از اینکه در هند باشد یا اروپا باشد یا آسیا و یا امریکا و افریقا سالی یک مرتبه برای رفع خستگی مغز و دماغ خود در این مکان به اسم استراحت و گردش جمع می‌شوند. این موقع همان موقع بود و یکی از بزرگان دنیا هم در آنجا پرنس ملوک‌خان بود. چند نفر دیگر را در مسافرت‌های سابق خود دیده‌بودم و شناسایی و آشنایی هم داشتم ولی نه به این اسم و معنی. بعضی‌ها به اسم و رسم وزارت فلان دولت، بعضی‌ها به حکیمی فلان ملت، بعضی‌ها به حکمیت فلان مملکت می‌شناختم. دیدار این مسافرت امروز خبرهای دیگری نشانم داده است که در منخبله من بلکه در منخبله هیچ ایرانی خطور نمی‌کرد. زیرا ایرانی کجا نقشه امور بشری کجا؟ اعتقادات ایرانیها این است امروز بگذرد فردا لا حول ولا قوه الا بالله، یا من از سیلاب و آتش بگذرم برادر و پدرم به درک عالمی دیگر سیر کردم که به گفتار نمی‌گنجد عالی و جانی و تحقیقی و رأی‌العینی آنهم برای علمای فن [جمله مبهمی است] به‌هرحال در این مکان مرا در بوته آهن‌گذاری گذاختند و آنچه می‌بایست از نو ساخته به‌عبارة اخری آدمم کردند و به من گفتند رسد آدمی به‌جایی که بجز خدا نبیند» ۲۸ این توصیف وجد‌آمیز از جریاناتی که در کارلسباد بروی گذشته این شبسه را به وجود می‌آورد که در آنجا با ضمانت ملوک به فراماسونری داخل شده‌است. بخصوص جمله «آدمم کردند» به هیچ چیز دیگری جز این نمی‌تواند تفسیر و تأویل شود. افراد برجسته‌ای از تمام نقاط دنیا که امین‌السلطان قبلاً با مقام‌های رسمی‌شان می‌شناخته و

۴۶- اظهار به عون‌المالک، نقل‌شده در آدمیت، پیشین ص ۲۶۱

۴۷- مخبرالسلطنه، پیشین ص ۱۸۶

۴۸- نقل‌شده در آدمیت، پیشین صص ۲۶۱-۲۶۲

اینک بر وی به نحو اسرارآمیز و غیرقابل‌تصور و با اسم و معنایی دیگر ظاهر شده‌اند بدون تردید يك اجتماع بین‌المللی ماسونری بوده که ملک‌خان در آن مقام محترم و والایی داشته است. متأسفانه توضیحات امین‌السلطان درباره مآقع بیش از این چیزی دربر ندارد و انگیزه وی از این کار و همچنین کسانی که در ورود او به ماسونری دخالت داشته‌اند معلوم نیست. فراماسونری به‌طورکلی جاذبه وسیعی در بین شخصیت‌های ایرانی در قرن نوزدهم داشت و امکان دارد امین‌السلطان نیز در این مرحله از زندگی سیاسی خود تسلیم همین جاذبه و افسون شده باشد. مع‌هذا بدیهی به نظر می‌رسد که قبل از ورود به کارلسباد درباره این موضوع با ملک‌خان در مکاتبه بوده است و ملاحظات سیاسی را در ورود وی به ماسونری نمی‌توان نادیده گرفت. مشارالیه در نظر داشت که زندگی سیاسی در ایران بازگردد و پشتیبانی ناپیدا ولی قدرتمند پیوندهای ماسونری ممکن است به نظر او وسیله مؤثری برای پیشرفت در این راه بوده است. همچنین امکان دارد که پس از تغییر جهت اصولی به جانب امر اصلاحات امین‌السلطان ماسونری را به منزله يك ایدئولوژی تلقین‌کننده ترقی مادی تشخیص داده است.

کمی پس از جلوس به سلطنت، محمدعلی‌شاه به منظور بازگرداندن امین‌السلطان به ایران شروع به مکاتبه با وی نمود. او فکر می‌کرد که در وجود امین‌السلطان يك حامی نیرومند برای مبارزه با مجلس خواهد یافت ولی هنگامی که ماسون ترازه‌کار تصمیم به بازگشت گرفت با تأیید و تصویب مردان عاقل کارلسباد و با دستورات راهنماییهای آنها در مورد ایجاد حکومت قانون و عدالت در ایران روانه گردید. ۲۹ ملک‌خان با رضایت کامل از تغییری که در او به وجود آورده بود نامه‌ای به جامع آدمیت نوشت و به آنها دستور داد که پس از بازگشت به طور کامل با وی همکاری کنند:

من مطمئن هستم که اتابک که در سرعت فکر و کاردانی بی‌نظیر می‌باشد احتیاج زیاد به همکاری با مردان لایق دارد. اینک هم عقل و هم مذهب و همچنین هزاران ملاحظات دیگر حکم می‌کند که هم بزرگان و هم افراد روشنفکر در ایران منافع جزئی شخصی را کنار گذارند و با تمام وجود برای استقلال ایران کوشش کنند و آماده باشند که خود را فدای آستان شاهنشاهی نمایند.»^{۵۰}

امین‌السلطان در بهار ۱۹۰۷ به ایران بازگشت و در اوایل مه آن سال از طرف محمدعلی‌شاه به سمت صدراعظم انتخاب شد. سه ماه بعد میرزا ابراهیم‌خان عون-الممالک از طرف جامع آدمیت به ملاقات او رفت تا مقاصدش را دریافته و پشتیبانی «جامع» را از او ابراز نماید. امین‌السلطان به تفصیل از تجربیاتی که در خارج به دست آورده و از تغییری که تجارب مزبور در نظراتش حاصل کرده صحبت می‌کند. وی اعلام می‌دارد که پس از بازگشتش کوشش نمود که محمدعلی‌شاه و درباریان‌ش را به ترك مخالفت با مشروطیت وادارد ولی نتیجه‌ای بدست نیاورد و فقط توانسته

۴۹- همان‌جا ص ۲۶۲

۵۰- نامه بدون تاریخ، چاپ عکسی در رایین، پیشین ج ۲ ص ۲۶۹

است که پشتیبانی موقت و ظاهری آنها را جلب نماید و در مساعی خود برای حفظ مجلس در قبال خصومت و دشمنی محمدعلی شاه پافشاری کرده و همکاری «جامع آدمیت» را استقبال خواهد نمود. ۵۱.

عون الممالک درباره این ملاقات گزارش مساعدی داد و بالنتیجه تصمیم گرفته شد که یک رابطه رسمی بین او و جامع به وجود آورند. عباسقلی خان در ۱۵ رجب ۱۳۲۵ ق برابر با ۱۴ اوت ۱۹۰۷ م در مراسمی امین السلطان را در مورد حفظ مشروطیت در حضور تمام اعضاء شورای اماناء قسم داد. او نیز به قرآن سوگند یاد کرد که با تمایلات مستبدانه شاه مخالفت کرده و با جامع در تنظیم خط مشی سیاسی خود مشاوره نماید. ۵۲ و هرچند کمی بعد دو نفر از نزدیکانش در جامع نامنویسی کردند ولی به نظر نمی رسد که این سوگندها به معنای ورود واقعی او به جمعیت مذکور بوده است. ۵۳. ولی دیگر برای امین السلطان وقتی باقی نمانده بود که سوگندهای خود را به مورد اجرا گذارد. او یک هفته پس از مراسم مذکور هنگامی که از مجلس خارج می شد هدف گلوله واقع گردید و به قتل رسید. قاتل او عباس آقا از اعضاء هیأت مدهشبه بود که ریاست آن را حیدر عموغلی به عهده داشت که هم با حزب سوسیال دمکرات قفقاز و هم با انجمن انقلابی و افراطی آذربایجان در ارتباط بود. ۵۴. امین السلطان نه فقط هدف سوءظن و تنفر مشروطه خواهان افراطی - که در صداقت او در هواداری از اصلاحات تردید داشتند - واقع بود بلکه پادشاه و ولینعمت او نیز به وی بدگمان بود زیرا تمایلات او را در این باره واقعی می پنداشت. فرضیه های مختلفی که کم و بیش جنبه خیالی دارد درباره مسئولیت غائی این قتل ارائه شده است و امکان تبانی محمدعلی شاه را با مخالفان افراطی خود نیز نمی توان به کلی نادیده گرفت. هنگام وقوع قتل چنان سردرگمی در مورد جریان واقعه وجود داشت که حتی عباسقلی خان هم ظاهراً به علت خصومت سعدالدوله رئیس مجلس و ادعای یکی از پسران خودش به نام صادق خان که بیشتر به علل خصوصی تا سیاسی از او رنجیدگی خاطر داشت در مظان تهمت قرار گرفت. پس از چهار روز عباسقلی خان آزاد گردید و بعد از آنهم دیگر مورد تعقیب قرار نگرفت. ۵۵.

با قتل امین السلطان «جامع آدمیت» یکی از همکاران متنفذ خود را از دست داد ولی هنوز دوران اقتدار انجمن در پیش بود زیرا شاه مستبد خود شخصاً در صدد ورود به آن برآمد و در به وجود آمدن این پدیده خارق العاده عوامل چندی تأثیر داشت. هنگامی که عباسقلی خان بازداشت گردید نامه ها و اسناد سازمان وی به وسیله پلیس

۵۱- آدمیت، پیشین صص ۲۶۰-۲۶۵

۵۲- همان جا صص ۲۶۶-۲۶۸

۵۳- رابین، پیشین ج ۲ صص ۲۷۸-۲۷۹

۵۴- آدمیت، پیشین صص ۲۶۹

۵۵- همان جا صص ۲۷۱، رابین، پیشین ج ۱ صص ۶۴۹-۶۵۰

ضبط و تحت رسیدگی و بررسی شاه و وزرایش قرار گرفت. یکماه بعد نوشته‌های مزبور برگردانیده شد و بلافاصله هجوم درباریان برای عضویت در انجمن آغاز گردید. ۵۶ به نظر می‌رسد که علی‌رغم مرگ بی‌موقع امین‌السلطان عناصر آزادیخواه دربار تفوق یافته و در صدد برآمده بودند که محمدعلی‌شاه را به قبول یک حالت متعادل با مجلس ترغیب نمایند و چنین می‌نمود که «جامع آدمیت» نیز هدف مشابهی دارد و از این رو رکن مناسبی برای اقدام در این مورد تشخیص داده شده بود. محمدعلی‌شاه نیز خود اصولاً از افراطیون چه در داخل مجلس و چه در خارج هراس داشت و احتمال می‌رود فکر می‌کرده که چنانچه منحصرأ با جناح میانه‌رو مشروطه‌طلبانی که «جامع آدمیت» مظهر آنها بود در یک صف قرار گیرد عاقلانه است.

محمدعلی‌شاه در سپتامبر ۱۹۰۷ علاقه خود را به پیوستن به انجمن ابراز داشت. عباسقلی‌خان پاسخ داد که نخست باید دو شرط را بپذیرد؛ اول آنکه در مجلس حضور یافته و بدون چون و چرا وفاداری خود را به اصول مشروطیت اعلام نماید و سپس تمهیدنامه‌ای نیز در این مورد امضاء کند. هر دو شرط قبول و اجرا گردید. محمدعلی در مقابل مجلس نسبت به وفاداری خود به اصول مشروطه سوگند یاد کرد و چند روز بعد نیز امضای خود را ذیل تمهیدنامه‌ای که به وسیله عباسقلی‌خان تهیه شده بود نهاد که این تمهیدنامه چاپ گردید و در پایتخت انتشار یافت. ۵۷ سپس مقدمات انجام تشریفات شایسته‌ای جهت قبول شاه فراهم آمد و قرار شد در آخرین روز ماه رمضان (ششم نوامبر ۱۹۰۷) که مناسبت وقت، مسرت انجام کار را دوچندان خواهد کرد تشریفات مربوطه انجام پذیرد. عباسقلی‌خان به اتفاق تمام هیئت امناء در ساعت دو و نیم بعد از ظهر این روز به کاخ سلطنتی رفت و در آنجا سوگند ذیل را که متن آن قبلاً مورد تصویب قرار گرفته بود القاء کرد:

«بحقایق منوره قرآن مجید با ایمان پاک و نیت صادق قسم می‌خورم که از تاریخ ذیل الی پایان عمر به خلاف دستور مقدس آدمیت رفتاری نکنم و اجرای تمام نکات و دقایق مندرجه اصول آدمیت را جزئاً جزء بر ذمه شاهانه خود واجب بدانم و هرگاه خدای نخواست در اجرای تعهدات خود نکول نمایم در دنیا و آخرت از حول و قوه خداوند قادر منتقم بی‌بهره و بی‌نصیب باشم.» ۵۸

پس از آنکه مراسم سوگند شاه به قرآن پایان یافت حاجی ندیم‌باشی یکی از امناء، اصول آدمیت را که متن آن از طرف ملک‌خان برای مجمع آدمیت، تهیه شده بود و بعداً برای «جامع» نیز مورد قبول واقع گردید با صدای بلند قرائت کرد. هنگامی که تشریفات خاتمه پذیرفت شاه چند کلمه‌ای در ذیل آخرین صفحه سند دائربر اینتکه اصول مزبور برای او خوانده شده و مطالب آن مورد قبول او واقع گردیده نگاشت و آنگاه به جای ده تومان حق عضویت معمول مبلغ یک‌هزار اشرفی پرداخت کرد و آئین

۵۶- آدمیت، پیشین ص ۲۷۶

۵۷- همان‌جا صص ۲۷۸-۲۸۰

۵۸- همان‌جا صص ۲۸۱-۲۸۲، رایین، پیشین ج ۱ صص ۶۶۸-۶۶۹

ورود پایان یافت. عصر همان روز نیز محمدعلی‌شاه با خط خود مطالبی در تایید وفاداری خویش به اصول آدمیت نوشت و به انجمن تسلیم کرد. ۵۹ و عباسقلی‌خان نیز پس از بازگشت از مراسم مذکور به پیروان خود دستور داد که با تمام قوا از شاه پشتیبانی نمایند. ۶۰

با ورود محمدعلی‌شاه به جامع آدمیت، به نظر می‌رسید که یکی از آرزوهای دور و دراز ملکم سرانجام تحقق یافته است: اخذ يك تعهد صریح از پادشاه وقت در مورد امر اصلاحات و قبول تسلیم به نظارت عالیه او... ملکم ابتدا نظر ناصرالدین‌شاه را جلب کرد و به نظر می‌آمد که نصایح او را پذیرا شده است ولی واقعه فراموشخانه و متعاقب آن جریان امتیاز لاتاری وی را از شاه دور ساخت و مظفرالدین‌شاه نیز حکمران ضعیف‌النفسی بود که دوران سلطنت کوتاهی داشت ولی اینک محمدعلی‌شاه به «اصول آدمیت» ملکم سوگند وفاداری یاد می‌کرد و به سازمانی که از رم تحت نظارت عالیه او قرار داشت می‌پیوست. با توجه به موقعیت مهمی که برای «جامع آدمیت» پیش آمده بود عباسقلی‌خان تصمیم گرفت که به ملاقات ملکم در ایتالیا رفته و درباره خط‌مشی آینده جمعیت با او مذاکره نماید. محمدعلی‌شاه نامه‌ای را که به ملکم نوشته بود به او سپرد. این نامه آکنده از حاضر به خدمتی چاپلوسانه و اطمینان و تأکید به وفاداری و سرسپردگی بود. محمدعلی‌شاه نامه را با ستایش از اصول ابدی آدمیت آغاز می‌کند و وفاداری خلل‌ناپذیر خود را به این اصول تکرار می‌نماید و سپس خدای را سپاس می‌گوید که:

«آن جناب نظر به سعادت آسمانی و شرافت ذاتی و تجارب متمادی عمر در کل معظمت‌های امور دنیا مدخلیت تامه داشته حاصل تمام عمر خود را آشکار و پنهان صرف ترقیات و وطن مقدس و حفظ استقلال دولت ایران کرده‌اید و ما به ذات مقدس شاهانه تشکر نعمت وجود و تصدیق خدمات بزرگ و مراتب علم و دانش آن‌جناب را می‌کنیم. بدیهی است کمال تأسف را داریم که پیشینیان ما چرا به اسرار و عمق دانش و علم و اطلاعی و خیالات عالیه و افکار منوره شما آن‌طوری که هستید پی نبرده‌اند.»

و نامه بدین ترتیب پایان می‌یابد که محمدعلی‌شاه این قصور را کاملاً جبران کرده و تمام راهنماییها و دستورات ملکم را اطاعت خواهد کرد. ۶۱ خواندن این نامه باید ملکم را خیلی خوشحال کرده باشد. زیرا خود او نیز به دشواری می‌توانست جملاتی خوش‌آیندتر از آن درباره خودش به کار برد و در حقیقت همین موضوع که نامه مزبور این‌چنین موافق با سلیقه ملکم نوشته شده است صحت نگارش آن را از طرف محمدعلی‌شاه با وجود اینکه امضای او در ذیل آن قرار دارد

۵۹- آدمیت، پیشین صص ۲۸۲-۲۸۳، رابین، پیشین ج ۱ صص ۲۶۰-۲۷۰

۶۰- رابین، پیشین ج ۱ ص ۶۷۳

۶۱- محمدعلی‌شاه به ملکم، ۲۸ شوال ۱۳۲۵ ق نقل‌شده در آدمیت، پیشین ص ۲۸۵ و

رابین ج ۱ صص ۶۵۵-۶۵۶

محل تردید قرار می‌دهد. درست است که در سال ۱۸۹۷ هنگامی که محمدعلی‌شاه هنوز ولیعهد بود به دلخواه خود یادداشت دوستانه‌ای به ملکم نوشت و از وی دعوت کرد که به ایران مراجعت نموده و به خدمت دولت درآید.^{۶۲} ولی تا آنجا که معلوم است هیچ‌گاه رابطه و علاقه نزدیکی میان این دو نفر به وجود نیامد.^{۶۳} علاوه بر این محمدعلی‌شاه از دوستی متمادی ملکم با ظل‌السلطان که او را به درستی یکی از مدعیان تاج و تخت می‌شناخت آگاه بود و ملکم در همان اواخر در تابستان ۱۹۰۷ با او در اروپا ملاقات کرده است.^{۶۴} بنابراین غیرمحمتمل به نظر می‌رسد که او خواسته باشد به ملکم به‌عنوان مشاور و ناصح خود به‌طور کامل اعتماد نماید. مناسبترین تفسیری که می‌توان کرد آن است که این نامه نیز مانند تعهدنامه وفاداری به مشروطیت بوسیله عباسقلی‌خان نوشته شده و سپس برای امضاء به محمدعلی‌شاه ارائه گردیده است و این احتمال با توجه به این واقعیت که در نامه مذکور جملاتی نیز در ستایش از عباسقلی‌خان منتهی نه بدان حد که دوباره ملکم به‌کار رفته وجود دارد بیشتر تقویت می‌گردد.

و ادراستختن محمدعلی‌شاه به امضای چنین نامه‌ای میزان نفوذ و تفوق جامع آدمیت را می‌رساند، ولی این جریان زیاد به طول نینجامید. نه تنها محمدعلی‌شاه به زودی از تعهدات دور و دراز خود روی‌گردانید بلکه پشتیبانی از عباسقلی‌خان نیز در میان اعضاء پاینتر جمعیت رو به‌کاهش گذاشت. مشارالیه تهران را به قصد یک سفر طولانی به رم در دوم ذی‌القعدة ۱۳۲۵ برابر ششم ژانویه ۱۹۰۸ در معیت حاجی ندیم‌باشی ترک کرد ولی از رشت پا فراتر نگذاشت. وی سه هفته پس از حرکت بعد از یک توقف درازمدت در قزوین بدانجا رسید. در رشت زمزمه‌هایی به‌گوشش خورد که افراطیون آذربایجانی به عوامل خود در قفقاز دستور داده‌اند که او را در راه سفر خود در روسیه به‌قتل برسانند و بدتر آنکه به وی خبر رسید که یکی از چهار شعب «جامع آدمیت» در تهران وی را کلاهبردار معرفی کرده و از عضویت جمعیت‌کناره‌گیری نموده‌اند و سازمان جدیدی به نام «انجمن حقوق» تشکیل داده‌اند. عباسقلی‌خان پس از مواجهه با این بحران ناگهانی به تهران مراجعت کرد و حاجی ندیم‌باشی به‌تنهایی رهسپار رم شد تا مراتب تأسف و پوزش او را به ملکم ابلاغ نماید.^{۶۵} رهبر انجمن حقوق، به نام میرزا علی‌خان انتظام‌الحکما قبل از عزیمت عباسقلی‌خان با او سر مخالفت برداشته بود ولی ظاهراً اختلاف زیاد جدی گرفته نشد. در ۲۲ ذی‌القعدة ۱۳۲۵ - ۲۶ ژانویه ۱۹۰۸ انفصال «انجمن حقوق» در روزنامه «حبل‌المتین» اعلام گردید و زمزمه‌هایی درگرفت که عباسقلی‌خان به اردوی مرتجعین پیوسته و قصد دارد

۶۲- محمدعلی‌میرزا به ملکم، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۱۵ق نقل از:

Supplement Persan, 1989, f. 18

۶۳- ر.ک: رایین، پیشین ج ۱ صص ۶۵۹-۶۶۰ و ظل‌السلطان به ملکم، ۲۵ رجب ۱۳۲۵ق در:

Supplement Persan, 1990, ff. 34-35

۶۴- ر.ک به نامه‌های وی به ملکم در همان‌جا: ff. 33, 44, 46-47

۶۵- آدمیت، پیشین ص ۳۰۳ و رایین پیشین ج ۱ ص ۶۵۷

که موجودی جمعیت را صرف خوشگذرانیهای خود در اروپا نماید. ۶۶ این موضوع و سایر اتهامات وارده در بیانیه بدون امضایی تحت عنوان «طرح جدید تقلب» منتشر گردید. ۶۷ اتهام خیانت به امر مشروطیت بدون شك ناشی از ورود محمدعلی شاه به جامع آدمیت، بوده و احتمال می رود که صحت نداشته است ولی اتهام تقلب مالی اگر واقعیت داشته، بایستی به تقلید و پیروی از سرمشق ملوک بوده باشد.

عباسقلی خان پس از بازگشت به تهران با شتاب، باقیمانده هیأت امناء را گردآوری نموده و اقدام به ترسیم اوضاع کرد. ۶۸ ولی به زودی ضربه دیگری به شهرت وی وارد آمد. بدین ترتیب که در بهار ۱۹۰۸ نخستین لژ قانونی ماسونری ایران که با «گرانداوریان» یا شرق اعظم، فرانسه بستگی داشت به نام «بیداری ایران» در تهران تأسیس گردید. ۶۹ برقراری آن با فاش شدن این موضوع که فراموشخانه ملوک یک لژ ماسونری واقعی نبوده و از طرف هیچ یک از محافل ماسون اروپایی اختیاری نداشته است همراه گردید. ۷۰ معلوم نیست که آیا عباسقلی خان درصدد بود که «جامع آدمیت» را یک سازمان ماسونری وانمود کند یا خیر ولی درک این واقعیت که نخستین جمعیت سری ملوک تا حدودی براساس فریبکاری بنیان نهاده شده ناگزیر به او نیز لطمه می زد زیرا همکاری وی با جمعیت مزبور و رهبر آن هرچند اندک بود ولی بسیاری برآن آگاهی داشتند.

مهمتر از همه این ضربات غیرمنتظره، تمایل مداوم محمدعلی شاه در جهت دشمنی و عناد با مجلس بود. واقعه عجیب پیوستن او به «جامع آدمیت» و تسلیم به اندرزها و راهنماییهای عباسقلی خان فقط یک اقدام مصلحتی موقت بود به این امید که با توسل به این عمل یک رابطه عملی با مجلس بهم رساند. اینک نیز عباسقلی خان تعهدات شاه را به او یادآوری کرد ولی نتیجه چندانی به بار نیاورد. ۷۱ در ۲۵ محرم ۱۳۲۶ برابر با ۲۸ ژانویه ۱۹۰۸ م سوءقصد ناموفقی به جان شاه صورت گرفت و او نیز متقاعد گردید که همزیستی با مجلس غیرممکن می باشد. فقط موضوع زمان مناسب جهت انجام اقدامات حاد علیه مشروطیت مطرح بود و این زمان در ماه ژوئن فرا رسید. مجلس به توپ بسته شد و عده ای از اعضاء آن دستگیر و به هلاکت رسیدند و فعالیت سیاسی در پایتخت متوقف گردید. «جامع آدمیت» که در صدد ایجاد رابطه جدیدی بین شاه و مجلس بود، نه امکان موجودیت خود و نه هدفی برای ادامه

۶۶- آدمیت، پیشین صص ۳۱۰-۳۱۱

۶۷- رایین، پیشین ج ۱ صص ۶۴۲-۶۴۳

۶۸- همان جا ج ۱ ص ۶۵۸

۶۹- برای آگاهی از لژ بیداری ایران ر. ک: همان جا ج ۲ صص ۴۳-۴۴ و محمود کتیرایی، فراماسونری در ایران (تهران ۱۳۴۷ ش) صص ۱۲۳ و ۱۹۴ و حامد الگار، درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران، ترجمه یعقوب آژند.

۷۰- مقدمه بر مجموعه آثار ص ر

۷۱- آدمیت، پیشین صص ۲۹۲-۲۹۳ و رایین، پیشین ج ۱ ص ۶۶۰

بقاء خود یافت و عناصر مبارزتری يك سال بعد توانستند به‌طور موقت مشروطیت را احیاء نمایند.

در ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۸م تقریباً یکماه پس از به‌توپ بستن مجلس، ملک‌هنگام دیدار از سویس در سن هفتادسالگی درگذشت. ۷۲ برای هرکس این سؤال پیش می‌آید که آیا هفته‌های آخر زندگی او بخصوص با اخباری که از ایران به او می‌رسید بیشتر دردناک شده و یا اینکه سرانجام او همه علائق خویش را از امور سیاسی گسسته بود. آن‌طور که معلوم است عباسقلی‌خان و انتظام‌الحکماء هر دو در بهار آن سال به وی نامه نوشته و دربارهٔ اختلافاتی که جامع‌آدمیت را منشعب ساخته بود توضیحاتی به او داده بودند ولی هیچ‌کدام پاسخی دریافت نداشتند. ۷۲

آثار ملک‌عامل عمدهٔ آشنائی مردم ایران با عقاید جدید دربارهٔ حکومت و سیاست بود و در «قانون» نیز برای نخستین بار به‌طور صریح تقاضای تشکیل يك مجلس انتخاباتی از نمایندگان مردم را نمود. سازمان شبه‌ماسونری او نه‌تنها سرمشقی برای «جامع‌آدمیت» که پس از کودتای محمدعلی‌شاه، منحل گردید به وجود آورد بلکه برای همه جمعیت‌های انقلابی که به‌خاطر اعاده مشروطیت فعالیت می‌کردند به صورت نمونه‌ای بود و بنابراین ملاحظات علی‌رغم انحلال مجلس نمی‌توان گفت که خط‌مشی سیاسی او با شکست مواجه گردیده است. مع‌هذا درگیری احساساتی و عملی او در وقایع مشروطه اندک بود. از رم وی خود را با همان‌گونه فعالیت‌هایی که بارها آنها را بی‌ثمر دانسته بود و چیزی جز تشویق و ترغیب نبود خرسند می‌ساخت و از تماس‌های او با امین‌السلطان و محمدعلی‌شاه نیز بجز خوشامدگویی‌های تسلی‌بخش نتیجه‌ای به دست نیامد و اظهار او مبنی بر اینکه دیگر نوبت ملت ایران است واقعاً مصداق یافته بود. هنگام مرگ ملک‌جدایی خود را از امور ایران با ترك دعوی مصلحتی مسلمانی تکمیل کرد و برخلاف احکام و عادات اسلام وصیت کرد که جسد او سوزانده شود. ۷۳ و این باره خاکسترش بر ابهامات زندگی او گواهی داد.

۷۲- آگهی فوت وی در روزنامهٔ تایمز ۴ جولای ۱۹۰۸ نشر گردید.

۷۳- سامانی، پیشین ج ۱ ص ۱۴۵. ولی ملک‌هنوز از مکاتبه دست نکشیده بود و در نامه‌ای که در ۳۰ مه ۱۹۰۸م به فریدالملک نوشت او را از رساله‌ای مطلع ساخت که چندی قبل به حضرات وزرا و وکلا فرستاده بود و آن... به قول ملک... شرح مختصر آخرین دوی ایران بود. ر. ک: اسماعل رابین، میرزا ملک‌خان و کوشش‌های سیاسی او، تهران ۱۳۵۰ ش ص ۱۴۱

۷۴- همان‌جا

نتیجه

دوران پس از حیات میرزا ملکم‌خان به‌طور کلی درخشانتر و پاکتر از جریانات واقعی زندگی او بوده است. وی در غرب، به‌طور عمده از آنچه ا. ج. براون در کتاب «انقلاب سال ۱۹۰۹-۱۹۰۵ ایران» مختصر و ستایش‌آمیز درباره‌اش نوشته بود معروفیت داشت. ۱. در بسیاری از کتب تاریخی ایرانی از او به‌عنوان پیشقدم شجاع و میهن‌پرست تجدد یاد شده است. ۲. تقریباً می‌توان گفت که با پیروزی نهایی او در پایمال‌ساختن و به‌دور افکندن جنبه‌های ننگ‌آمیز زندگی خود نقاط ضعف وی از یاد برده شده است. از همه بالاتر از او به‌عنوان ناشر «قانون» و نویسنده رسالاتی درباره سیاست، اقتصاد و نظرات قانونی جدید یاد شده است. موضوع امتیاز لاتاری توجه زیادی را جلب نکرد و مهمتر آنکه سطحی‌بودن افکارش که با در نظر گرفتن مصلحت روز و خودنمایی و شارلاتان‌بازی بسیار همراه بود تقریباً به‌کلی از مد نظر دور شده است. پیروی از تمدن غرب را که امری مطلوب و غیرقابل اجتناب وانمود می‌کرد از لحاظ فردی وی را در ردیف بانیان به اصطلاح روشنفکر این جریان قرار داد و خواه و ناخواه تقریباً به او یک حالت قهرمانی بخشید.

شاید باحرارترین مروجین شهرت پس از مرگ ملکم را بتوان فریدون آدمیت مورخ دانست که قبول می‌کند که ملکم طماع و شیفته پول بوده ولی آنقدر فضائل و محاسن به او نسبت می‌دهد که این نقص کوچک را جبران می‌نماید.

-
- ۱- انقلاب ایران، ادوارد براون - ترجمه احمد پژوه (تهران ۱۳۲۹) ص ۳۵
 - ۲- برای مثال ر. ک: مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (تهران ۱۳۲۷ ش) صص ۲۲۵-۲۲۷، سیدحسن ققی‌زاده، تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت، تهران ۱۳۲۸ ش ص ۴۰، Bozorg Alavi, Geschichte und Entwicklung der modernen Persischen literatur (Berlin, 1964). p. 64.

در این اثر ملکم چنین توصیف شده است: «یک شخصیت مهم تاریخی که از طریق فعالیت‌های مستمر سیاسی و فرهنگی بر روشنفکران زمان خود تأثیر بزرگی گذارد» و «بنیانگذار فکری انقلاب»

آدمیت معتقد است که ملکم با مقالات پرمغز خود مدت پنجاه سال برای بنیان نهادن يك حکومت ملی در ایران کوشش کرد و تا سی سال پس از مرگ او هیچ ایرانی چیز تازه‌ای درباره مطالب سیاسی از خود نیاورد و ناچار عقاید ملکم به زبان دیگر عرضه می‌شده‌است.^۶ در واقع نه تنها در ایران بلکه در تمام آسیا تنها چند نفر از معاصران ملکم بودند که می‌توانند از لحاظ عمق افکار سیاسی و وسعت دانش امروزی با او مقایسه شوند.^۷

بعضی از معاصران ملکم شأن وی را به نحو مضحکی بالا برده‌اند. ظل‌السلطان درباره اش نوشته است: «بدون هیچ‌گونه اغراق همانند ارسطو و افلاطون است.»^۵ درویش حاجی پیرزاده نائینی پس از ملاقات با ملکم در لندن شعر طولانی و بی‌مایه‌ای در مدح او سروده است^۶ و دواستال سفیر روسیه در لندن به طرز گنگی به مقامات عالیه خود در سنت‌پیترزبورگ نوشت که «ملکم ترکیب عجیبی از يك حيله‌گر شرقی و يك فیلسوف مجرب می‌باشد.»^۷ ملکم همچنین تأثیر نیکویی از هوش و دانایی خود بر ویلفرد اسکاون بلنت گذاشت به طوری که پس از نخستین ملاقات با او اظهار داشت که «پیش از همیشه به برتری هوش و ذکاوت شرقی معتقد شدم.»^۸

سایر معاصرانش که با او آشنایی عمیقتری داشته‌اند بیشتر نسبت به وی جنبه انتقادی دارند. اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه خود^۹ بارها او را مورد حمله قرار داده و «قانون» را يك «ورق‌پاره حقیر و بی‌ارزش»^{۱۰} قلمداد کرده است. حتی امین‌الدوله که از همکاران وفادار طرف مکاتبه ملکم بود نظریات کاملاً متضادی درباره او داشت: در چندین نامه وی را ترغیب می‌کند که از خودنمایی دست برداشته و پیشنهادات صریحی درباره اصلاحات ارائه دهد^{۱۱} و در خاطراتش - که اصولاً به قصد انتشار نوشته است - ملکم را در حرص و طمع با امین‌السلطان برابر دانسته و رقابت این دو نفر را در جریان مسافرت ناصرالدین‌شاه به لندن در سال ۱۸۸۹ با «مبارزه حیوانات وحشی بر سر طعمه» مقایسه می‌کند.^{۱۲}

درحالی که لحن کلی آثار فارسی نسبت به وی مثبت می‌باشد با نظریات نقادانه

۳- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت (تهران ۱۳۴۰ ش) صص ۹۹-۱۰۰

۴- اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی (تهران ۱۳۴۶ ش) صص ل - م

۵- تاریخ سرگذشت مسعودی (تهران ۱۳۲۵ ق) ص ۱۲۵

۶- سفرنامه، به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران ۱۳۴۳ ش) ج ۱ صص ۳۲۰-۳۲۱

7. Meyendorff, ed., *Correspondance Diplomatique de M. de Saal, 1884-1900* (Paris, 1929), I: 448.

8. *Secret History of the English Occupation of Egypt* (London, 1908), p. 85.

9. See above, pp. 149-154.

۱۰- ر. ک به اقتباس از خوابنامه در: خان‌ملك ساسانی، سیاستگران دوره قاجار (تهران

۱۳۳۷-۱۳۴۵ ش) ج ۲ ص ۲۰۹

۱۱- همان‌جا صص ۱۵۵-۱۵۶

۱۲- خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران ۱۳۴۲ ش) ص ۱۴۶

نیز برخوردار می‌کنیم. میرزا محمد قزوینی ادیب و مورخ از او به عنوان «این ارمنی شیاد حقه‌باز» یاد می‌کند و در یک مورد پس از استنساخ بعضی از نوشته‌های او اظهار می‌دارد «این کار مرا ناتوان کرد باید مدتی استراحت کنم تا مغزم پاک شود» ۱۲ محمود محمود مؤلف تاریخ چندجلدی روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم از عده معدود کسانی است که درک نمود چنانچه جریانات سال ۱۸۸۹ رخ نمی‌داد ملکم هیچ‌گاه «قانون» را منتشر نمی‌کرد و به‌عنوان مبشر و منادی مشروطیت شهرت نمی‌یافت. ۱۳ خان‌ملک ساسانی فصلی از کتاب خود به نام سیاستگران دوره قاجار را به‌ملکم اختصاص داده و به‌طور کلی با تأکید در طمع و شارلاتان‌بازی او و اشاره به خیانت و خدمت وی به منافع انگلستان سیمای ناموافق از او ترسیم کرده است. ۱۵ اتهام خیانت، گرچه به‌سختی قابل قبول و اساسی به نظر می‌رسد به نحو بارزتری از طرف ابراهیم صفائی در قسمت دوم کتابچه‌اش به نام «سران مشروطه» نسبت به وی عنوان گردیده است. صفائی در این جزوه از زمینه‌چینی قتل ناصرالدین‌شاه در لندن به وسیله ملکم و وزارت خارجه انگلیس با شرکت ا. ج. براون و سیدجمال‌الدین و همسر ویلفرد اسکاوان بلنت به‌عنوان مترس سید سخن بمیان می‌آورد. ۱۶

اسمعیل رابین با وجود تمجیدهایی که از کوششهای اصلاح‌طلبانه ملکم می‌کند به نقاط ضعف او از قبیل پول‌پرستی و جاه‌طلبی معترف شده و او را به حق «مرد هزارچهره» و «معجونی از اضداد» نامیده است. ۱۶/۲ مرحوم جلال آل‌احمد در کتاب معروف خود «غرب‌زدگی» ملکم را به عنوان «منتسکیو وطنی» به باد تمسخر گرفته است. ۱۶/۳ و خانم هما ناطق نیز از ملکم و طرز فکر او و امثالش سخت انتقاد کرده است. ۱۶/۴

کوششهایی نیز به‌عمل آمده است که نقش ملکم را در تحول سبک نثر فارسی به حساب بیاورد و در واقع نیز به نظر می‌رسد که شیوه ساده و غیرتصنعی نویسنده‌گی وی تأثیر آشکاری در ارتقاء سطح نوشته‌های سیاسی و روزنامه‌نگاری داشته است. ۱۷ با وجود این هیچ‌یک از نظراتی که تاکنون در زبان فارسی درباره ملکم و زندگی او اظهار گردیده شامل یک ارزیابی صحیح انتقادی از زندگی و عقایدش نبوده و هیچ

- ۱۳- میرزا محمد قزوینی، یادداشتها، به کوشش ایرج افشار (تهران ۱۳۴۲ ش) ج ۷ صص ۱۳۲-۱۳۶
- ۱۴- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی (تهران ۱۳۲۸ ش) ج ۵ صص ۱۲۵
- ۱۵- ساسانی، پیشین ج ۱ صص ۱۲۷-۱۴۸
- ۱۶- ابراهیم صفائی، رهبران مشروطه ج ۲، میرزا ملکم‌خان (تهران ۱۳۴۲ ش) صص ۱۸-۲۱
- ۱۶/۲- اسماعیل رابین، میرزا ملکم‌خان و کوششهای سیاسی او، تهران ۱۳۵۰ ش صص ۴
- ۱۶/۳- جلال آل‌احمد، غرب‌زدگی، چاپ جدید، تهران ۱۳۵۷ ش صص ۸۰
- ۱۶/۴- هما ناطق، مقاله «ما و میرزا ملکم‌خانهای ما» در کتاب از ماست که بر ماست (تهران ۱۳۵۴ ش)

کوششی به منظور یک ارزشیابی جدی از موقعیت او در تاریخ تجدد ایران به عمل نیامده است. صرف اظهار اینکه وی در میان نخستین مدافعان تمدن غرب بوده مشکل بتوان کافی دانست همچنین باید در نظر داشت که نوشته‌های او تکراری و مبتذل و به‌کرات به انحاء خودپرستیها درآمیخته بود و روش مدافعه او از غربی‌کردن... با نهایت چرب‌زبانی و همان‌گونه که خود اعتراف کرده بنا به ملاحظات مصلحت‌آمیز انجام

می‌گرفت همان‌گونه که محقق ایتالیایی آلساندرو باوسانی Alessandro Bausani اظهار عقیده کرده است «ملکم فاقد جدیت اخلاقی که به تنهایی می‌توانست عقاید او را دلچسب و قابل قبول نماید بود. لیبرالیسم و تجددخواهی او به جای اینکه از لحاظ تاریخی از اجتماع ایران منشأ بگیرد، چیزی تحمیلی و القائی از خارج، می‌نمود. ۱۸۰ این حالت از خارج القاء شده و تحمیلی در مرحله نخست با یکسان‌دانستن ارزشهای نظرات اسلامی و غربی به وجود آمد که نه بر عقیده شخصی و نه بر دلیل کافی استوار بود، هرچند ثابت گردید که به عنوان یک اقدام موقت موفقیت‌آمیز می‌باشد و نفوذ ملکم را در بسیاری از اعلامیه‌های اصلی نخستین مشروطه‌طلبان به خوبی می‌توان تشخیص داد ولی این موضوع در غایت امر ایران را به یک وضع ناراحت و سرگردان، بین ارزشهای سنتی که بیشتر به طور ظاهری و زبانی مورد احترام بود و جریان یک غربی‌شدن بیگانه‌وار که نشان داد در تجدید حیات واقعی مملکت قاصر است محکوم ساخت. فقط یک برخورد جدی و آگاهانه با مسائل تجددخواهی برخوردی که با وفاداری عمیق و صمیمی به ارزشهای فرهنگ اسلامی همراه باشد می‌توانست راه چنین تجدیدحیاتی را بنمایاند. برای چنین وظیفه‌ای ملکم کاملاً فاقد صلاحیت بود و از آنجا که این کمی و قصور انعکاس یک حالت کلی در قشر متجدد جامعه ایرانی بود خط‌مشی او را می‌توان تجسم سطح اخلاقی و فکری تجدد ایران دانست.

ضمیمه

موضوع چهار کمدی که به ملکم خان نسبت داده شده است

تا مدتها تصور می‌شد که استعداد ادبی بی‌چون و چرای ملکم، مهارت در نوشتن نمایشنامه را نیز دربر داشته است. از او به‌عنوان نویسندهٔ چهار کمدی نام برده می‌شد که از نخستین نمونه‌های آثار دراماتیک در زبان فارسی است و از این رو به نظر می‌رسید که از این طریق نیز کار بی‌سابقه‌ای انجام داده و عامل تمدن غربی بوده است. سه‌تا از کمدیها منتشر شده بود^۱ و وجود چهارمی نیز از انتقادی که آخوندزاده دربارهٔ نمایشنامه‌نویسی نموده و اشارتی نیز نسبت به آن کرده بود و مدتها تصور می‌شد منظور میرزا ملکم‌خان بوده استنباط می‌گردید.^۲

نسبت دادن کمدیها به وی در نظر اول قانع‌کننده به نظر می‌رسد و دلایل ضمنی زیادی آن را تأیید می‌نماید. نخستین نمایشهای داستانی منشور در ایران - به غیر از نمایشنامه‌های مرسوم و تأثرآور که در ماه محرم اجرا می‌گردید - در دارالفنون به صحنه آمد. ملکم در سالهای نخستین کار خود همکاری نزدیکی با این مؤسسه داشت و هم به عنوان یک معلم و هم مبتکر شعائر ماسونری نفوذ قابل‌ملاحظه‌ای بر اعضای آن اعمال می‌کرد.^۳ در کشور عثمانی نیز قبل از همه، افراد ارمنی از قبیل گوللی‌آگوپ

۱- سرگذشت اشرف‌خان حاکم عربستان، در ایام توقف تهران، طریقهٔ حکومت زمان‌خان بروجردی، حکایت کر بلا شاه‌قلی‌میرزا و سرگذشت ایام توقف چند روزه در کرمانشاهان نزد شاه‌میرزا حاکم آن‌جا. این رسایل تحت عنوان مجموعه‌ای مشتمل بر سه قطعه تیاتر منسوب به مرحوم میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله (برلین ۱۳۴۰ ق) چاپ شده‌است.

۲- سرگذشت آقاهاشم، متن فارسی در نامهٔ آخوندزاده:

Asarlari (Baku 1961), II p. 356-373.

۳- ر. ک: ابوالقاسم جنتی عطایی، بنیاد نمایش در ایران (تهران ۱۳۳۴ ش) ص ۵۹، علی نصیریان «نظری به هنر نمایش در ایران» دورهٔ جدید کاوه سال اول ش ۲ خرداد ۱۳۴۲ ش

(۱۹۰۲-۱۸۴۰) مالک تئاتر گدیک‌پاشا و میناکیان (۱۹۲۰-۱۸۳۲)، مدیر تئاتر عثمانی نخستین نمایشهای داستانی ترکی را به صحنه آوردند. ۴۰ سال در مدت اقامت خود در استانبول از سال ۱۸۶۲ تا ۱۸۷۲ بدون شك با این تحولات آشنا گردیده و اگر تصمیم به اجرای همین نقش با توسعه و تشویق هنر درام به فارسی گرفته است بایستی نمونه دیگری از میانجیگری فرهنگی ارمنی را بین اروپا و جهان اسلام به‌منصه بروز رسانیده باشد. همچنین ملک و پدرش آشنایی نزدیکی با احمد و فیک‌پاشا داشتند که نه تنها کم‌دیهای مولیر را با مهارت تام به ترکی برگرداند، بلکه یک سالن تئاتر نیز در سال ۱۸۷۹ هنگامی که حاکم بورسه بود در آن محل بنا نهاد و پرداخت حقوق بازیگران آن را به عهده گرفت. ۵. از همه بالاتر همان‌گونه که قبلاً ملاحظه کرده‌ایم ملک با فتح‌علی آخوندزاده که نمایشنامه‌های ترکی آذربایجانی او معروفترین قطعات نمایشی دنیای اسلام قرن نوزدهم می‌باشد، دوستی صمیمانه و نزدیکی داشت و یک نسخه از نمایشنامه‌های مزبور را نیز ملک از نویسنده آنها هنگام بازدیدش از استانبول در سال ۱۸۶۳ دریافت داشت. ۷.

در واقع نیز چهار نمایشنامه‌ای که به ملک‌خان نسبت داده می‌شود شباهت بی‌چون و چرایی را به کارهای آخوندزاده نشان می‌دهد و این‌طور القاء می‌گردد که مستقیماً ملهم از نمایشنامه‌های او بوده است. این نمایشنامه‌ها در جهت همان علاقه و انگیزه کارهای آخوندزاده می‌باشد که خود او آن را به شرح زیر بیان کرده است:

«جمیع ملل یورپا این‌گونه تصنیفات در حق احوال و اطوار مردم نوشته‌اند و این فن را باعث تهذیب اخلاق می‌شمارند و آشکار است که در هر ملت متقلبان و اشرار و حمقا هستند. احوال و اطوار چنین کسان را برسبیل تمسخر در فن دراما بیان می‌کنند که به سایرین عبرت گردد.» ۸ همان‌طور که آخوندزاده نسبت به افراد فاسد، خرافاتی و جاهل و بخصوص آنهایی که به طبقه حاکمه تعلق دارند ابراز نفرت می‌نماید در کم‌دیهای فارسی که به ملک نسبت داده می‌شود نیز حکام ایالتی ساختگی در شرایط خنده‌آور و تحقیرآمیزی تجسم یافته‌اند. مع‌هذا نمایشنامه‌های مزبور به‌نحو قابل‌ملاحظه‌ای نسبت به آثار آخوندزاده در سطح پایین‌تری قرار دارد و به استثنای

→ صص ۱۱۷-۱۱۸. جالب آن است که این نمایش را ارمنیها به روی صحنه آوردند. ر. ک: محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات ص ۶۹۲ مخالفت روحانیون از ادامه نمایش جلوگیری کرد. (جرح کرزن ایران و قضیه ایران ج ۱)

4. Metin And, *A History of Theatre and Popular Entertainment in Turkey* (Ankara, 1963-1964), pp. 67-74, 78.

5. *Ibid.*, p. 74, and see above, p. 71.

6. M. F. Akhundov, *Komediyalar* (Baku, 1962).

۷- برای آگاهی از گزارش آخوندزاده در این سفر ر. ک: میرزا فتح‌علی آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات به کوشش حمید محمدزاده و حمید آراسلی (باکو ۱۹۶۳) ص ۷۸
۸- نامه میرزا حسین‌خان به تاریخ سپتامبر ۱۸۶۸م. همان‌جا ص ۱۰۹

یکی، ظاهراً هیچ‌کدام از آنها به نمایش درنیامده است.^۹ به خوبی می‌توان تشخیص داد که اطلاع مصنف آنها از فن درام‌نویسی اندک و یا هیچ بوده است. اشخاص روایاتی طولانی از وقایعی نقل می‌نمایند که در پشت صحنه اتفاق می‌افتد و اعمالی انجام می‌دهند که بنا به قاعده کلی در صحنه تئاتر مشاهده نمی‌شود. مثلاً در نمایش حکایت کربلا رفتن شاهقلی میرزا شلوار قهرمان داستان بوسیله یک زن فاحشه بنا به اغوای حاکم کرمانشاه ربوده می‌شود و وی ناچار به مستراح پناهنده می‌گردد و با کمک نوکرش که می‌خواهد رسوایی بیشتری به بار نیاید از آنجا نجات پیدا می‌کند و در لباس زنانه از شهر خارج می‌شود. یک‌چنین شوخی‌زننده و خارج از نزاکتی در نمایشنامه‌های آخوندزاده به چشم نمی‌خورد. همین‌طور نمایشنامه‌نویس آذربایجانی در کمیدیهای خود صحنه‌هایی از لحاظ فنی غیرممکن نظیر آنچه در پرده سوم «سرگذشت اشرف‌خان حاکم عربستان» که دو شخصیت داستان بر پشت زین اسب با یکدیگر صحبت می‌دارند نگنجانیده است و این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که نویسنده نمایشهای داستانی را مانند یک نوشته عادی ادبی تلقی کرده و اطلاعی از ضرورت‌های اجرای صحنه‌ای نداشته است.

برای نخستین بار یکی از نمایشنامه‌های مذکور در سال ۱۹۰۸ انتشار یافت و آن هنگامی بود که «سرگذشت اشرف‌خان» به صورت پاورقی در جریده دو هفته‌گی تبریز به نام «اتحاد» به چاپ رسید. این نشریه ارگان «انجمن اتحاد» یکی از جوامع مشروطه‌خواه شهر بود^{۱۰} و متن آن از روی نسخه دستنویسی که در اختیار سیدحسن تقی‌زاده یکی از سران مشروطه بود تهیه می‌گردید.^{۱۱} انتشار سرگذشت مزبور از اولین شماره این نشریه در دوم صفر ۱۳۲۶ برابر ۶ مارس ۱۹۰۸ آغاز، ولی در شماره‌های چهاردهم و پانزدهم درج نگردید و سرانجام در شماره هجدهم در ۲۶ ربیع‌الثانی مطابق با ۲۸ مه متن آن پایان پذیرفت. هنگام چاپ نمایشنامه نامی از مصنف در میان نبود و آخرین قسمت آن با این کلمات خاتمه می‌یافت «نوشته کمترین بیمقدارترین فرد تبریز - ۱۲ جمادی‌الآخری ۱۳۱۹ - ۲۵ ژانویه ۱۹۰۲» که ظاهراً این جمله نیز از روی نسخه دستنویس استنساخ شده بود. نشریه اتحاد فقط سه شماره دیگر دوام آورد و آخرین

۹- به استثنای طریقه حکومت زمان‌خان بروجردی که در ۱۳۴۸ش در تالار رودکی تهران به صحنه آمد و از آن به‌عنوان یکی از آثار ملکم یاد شد. ر. ک: فریدون آدمیت، اندیشه‌های فتحعلی آخوندزاده، تهران ۱۳۴۹ ش ص ۶۸

10. See: E. G. Browne, *The Press and Poetry of Modern Persia* (Cambridge 1914) p. 34.

همین نویسنده در اثر دیگرش تاریخ ادبیات در ایران ج ۴ به غلط اشاره دارد که تا پیش از کودتای ژوئن ۱۹۰۸ چندین نمایشنامه از ملکم نیز به‌روی صحنه آمد. «سه نمایشنامه دیگر از پرنس ملکم فقید که قبلاً سفیر ایران در لندن بود به‌صورت ناقص به شکل پاورقی در روزنامه اتحاد در ۱۳۲۶ق منتشر شده‌است. تاریخ نگارش اولیه این نمایشنامه‌ها روشن نیست.»

11. See prefatory note to the Berlin edition cited in n. 1, above.

شماره آن ۱۲ جمادی‌الآخری ۱۳۲۶ برابر با ۱۲ ژوئن ۱۹۰۸ انتشار یافت زیرا کودتای محمدعلی‌شاه در آن ماه انحلال مجلس و توقیف تمام جراید مشروطه‌خواه را به دنبال آورد و بدین ترتیب چاپ نوبتی سایر نمایشنامه‌ها امکانپذیر نگردید. پس از آن در سال ۱۳۴۰ قمری برابر با ۱۹۲۲-۱۹۲۱ میلادی چاپ دیگری از این نمایشنامه‌ها در نشریه کاوه متعلق به کاظم‌زاده ایرانشهر در برلن انتشار یافت که این عنوان را داشت: «مجموعه مشتمل بر سه قطعه تئاتر منسوب به مرحوم میرزا ملکم‌خان». بنا به مقدمه‌ای که سید جواد تبریزی بر آن نوشته بود متن نمایشنامه‌ها براساس دستنویس که در مجموعه بارون فردریخ روزن یگ دیپلمات آلمانی - که با علاقه کاوشگرانه‌ای سالها در ایران گذرانده بود - وجود داشته تهیه شده‌است. قسمت عمده مدت اقامت روزن در ایران از سال ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۸ بود که در تمام این مدت ملکم در اروپا به سر می‌برد و احتمال نمی‌رود که روزن در خاتمه مدت مأموریتش در ایران و بازگشت به اروپا با ملکم آشنا شده باشد. وی در خاطرات بسیار مفصل و پرمایه خود ذکری از ملکم نکرده است. ۱۲ از این رو نمی‌توان تصور کرد که روزن اعتبار اینکه نمایشنامه‌ها از ملکم است ضمانت کرده باشد. آنچه بیشتر از همه احتمال می‌رود آن است که وی دستنویس نمایشنامه‌ها را مانند بسیاری دیگر از نوشته‌های بدون امضاء که در تهران انتشار می‌یافت از آشنایان ایرانی خود که فکر می‌کردند متعلق به ملکم است به دست آورده باشد. ۱۲ این عدم اطمینان در یادداشت سیدجواد که ملکم را بنا به آنچه در افواه شایع بوده نویسنده نمایشنامه‌ها قلمداد می‌کند انعکاس یافته است. وی می‌نویسد: «آن‌طور که شهرت دارد این مجموعه نمایشنامه‌ها به وسیله پرنس ملکم‌خان پسر میرزا یمقوب اصفهانی نوشته شده است» و تردید در این باره در عنوانی که به مجموعه داده شده باز هم بیشتر به چشم می‌خورد. علی‌رغم توهمات که در چاپ برلن این قطعات به‌طور ضمنی القاء می‌شود شرح‌حال نویسان ملکم و مورخین ادبیات معاصر ایران در نسبت‌دادن آنها به ملکم تردیدی به خود راه نمی‌دهند و آن را به منزله نمونه دیگری از نفوذ حیاتبخش او در ادبیات فارسی قلمداد می‌نمایند و ۱۴ بخصوص برخی از محققان شوروی آن را دلیلی دیگر از تأثیر

12. *Oriental Memoirs of a German Diplomatist* (London, 1930).

۱۳- این گفته گوسینی، ابوالفاس که: «همان‌گونه که می‌دانیم آرشو ملکم پس از مرگش به فروش رفت و ظاهراً از ایران سر درآورد، دکتر روزن در ایران بخشی از این کتابها را خرید.» کاملاً آشکار است که بی‌اساس می‌باشد. بیوه ملکم برخی از نامه‌های او را به کتابخانه ملی پاریس اهدا کرد. سرنوشت بقیه کتب وی مشخص نیست.

(Azii i Afriki 1965: 6, p. 143)

14. E.G. Browne, *Aliterary History of Persia* (Cambridge 1924): 463.

مقدمه محیط طباطبایی ص «مخ»، جنتی عطایی، پیشین ص ۶۰ (وی طریقه حکومت زمان‌خان بروجردی را در صص ۲۷-۵ بخش دوم این اثر تجدیدچاپ کرده است.

Jan Rypka, *Iranische Literaturgeschichte* (Leipzig, 1959), p. 348, Alessandro Bausani,

نیکوی آخوندزاده «متفکر بزرگ ماتریالیست آذربایجان» بر ملکم می‌دانند. ۱۵. باید نتیجه گرفت که از آنجا که آخوندزاده احتمالاً توجه ملکم را به موضوع الفباء معطوف داشته و به هر صورت همکاری ملکم با وی در این زمینه جای چون و چرا ندارد، وجود يك چنین تبعیتی از آخوندزاده در قلمرو داستانهای نمایشی نیز کاملاً طبیعی جلوه می‌کند. مع هذا باید دانست که توجه به این نمایشنامه‌ها منحصر به اتحاد شوروی نبوده ۱۶ و ترجمه آنها تنها به روسی انجام نگرفته است، بلکه به فرانسه ۱۷، دانمارکی ۱۸ و در سنوات اخیر به ایتالیایی نیز صورت پذیرفته است و در تمام این ترجمه‌ها بجز ایتالیایی ۱۹ آن با طرح نسبتاً نادرستی از بیوگرافی ملکم همراه بوده است.

در سال ۱۹۵۶ تردیدی که در مورد نوشتن نمایشنامه‌های مزبور از طرف ملکم وجود داشت به یقین گرایید و در مقاله‌ای که براساس مدارک موجود در پرونده آخوندزاده در باکو تهیه شده بود دو نفر از محققان آذربایجانی به اسامی ا. ی. ابراهیموف و ح. محمدزاده به این نتیجه رسیدند که کمیدیهای مزبور به اشتباه به ملکم

→
Storia della Letteratura Persiana (Milan, 1960) p. 845 D.S. Kommissarov, Ocherki Sovremennoi Persidskoi Prozy (Moscow 1960), p. 32; M. Rezvani, Le Theatre et la Danse en Iran (Paris 1962), p. 136.

علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار (تهران ۱۳۴۲ ش) اشارات شمیم به چاپ لندن این نمایشنامه‌ها کاملاً بی‌اساس است.

Bozorg Alavi Geschichte und Entwicklung der modernen persischen Prosliteratur (Berlin 1964), pp. 65, 68.

به گفته علوی، ملکم هنگامی که در قاهره و دیگر نقاط تبعید بود این نمایشنامه‌ها را نوشت.
H. Kamshad, Modern Persian Prose literature (Cambridge 1966) p. 14.

کامشاد می‌نویسد که ملکم هنگامی که در استانبول بود و با محفل اصلاح‌طلبان ایرانی در تبعید تماس داشت این نمایشنامه‌ها را نوشت ولی او هویت این اصلاح‌طلبان را مشخص نمی‌سازد.

15. See especially A. M. Shoitov, «Rol' M. F. Akhundova v Razvitii Persidskoi Progressivnoi Literatury.» *Kratkie Soobshcheniya Instituta Vostokovedeniya*, IX (1953): 61.

16. Of one play only, *Sargudhasht-i Ashraf Khan*: Ya. A. Eingorn, «Komediya Mirzy Mal'kom Khana 'Proisshestvie s Ashraf Khanom, Gubernatorom Arabistana,'» *Byulletin' Sredne-Aziatskogo Gosudarstvennogo Universiteta (Tashkent)*, 16 (1927: 102-120.

17. Of all three plays contained in the Berlin edition: A. Bricieux, «Les Comedies de Malkom Khan: Les Mésaventures d'Achraf Khan: Zaman Khan, ou le Gouverneur Modele: Les Tribulations de Chah Qouli Mirza,» *Bibliothèque de la Faculté de Philosophie et de Lettres de l'Université de Liège*, fasc. LIII (1933).

18. Of two plays, *Sargudhasht-i Ashraf Khan* and *Hikayat-i Zaman Khan*: Arthur Christensen, «To Iranske Komedier fra Kadjarernes Tid,» *Studier fra Sprag og Oldtidsforskning*, fasc. 178 (Copenhagen, 1938).

19. Of all three plays in the Berlin edition: Gianroberto Scarcia, *Mirza Aqa Tabrizi: Tre Comedie* (Rome, 1967).

نسبت داده شده و در حقیقت کار مصنف دیگری به نام میرزا آقا تبریزی که تا آن زمان ناشناس بود می‌باشد.^{۲۰} بغیر از تصور کلی دربارهٔ اینکه ملک‌نویسندهٔ نمایشنامه‌ها می‌باشد و آنچه در چاپ برلن آنها در این باره ذکر گردیده بود تنها دلیل نگارش آنها از جانب ملک‌نویسنده است که تصور می‌شد آخوندزاده به وی در انتقاد از نقایص چندی که قطعات مزبور داشته نوشته است استنباط می‌گردید.^{۲۱} ولی محققان مذکور از بررسی اصل نامه آخوندزاده در آرشیو مربوطه دریافته‌اند که در واقع ملک‌نویسندهٔ نامه نبوده است. نامه با عنوان «برادر عزیز میرزا آقا خداوند به شما طول عمر بدهد» آغاز می‌شود.^{۲۲} آخوندزاده برای ملک‌نویسنده لقب چابلوسانه «روح‌القدس» را سکه زده بود و همیشه در مکاتباتش او را به همین عنوان خطاب^{۲۳} می‌کرد و احتمال نمی‌رود که در این یک مورد از عادت معمول خود دوری‌جسته باشد. علاوه بر این کلمه «آقا» هیچ‌گاه قسمتی از اسم ملک‌نویسنده را تشکیل نمی‌داد وجود آن در عنوان نامه آخوندزاده با اتصال به «میرزا» ثابت می‌کند که در اینجا باید به مثابه یک اسم واحد در نظر گرفته شود. این ملاحظات از طرف کسانی که قبول کرده بودند نمایشنامه‌ها اثر ملک‌نویسنده نادره گرفته می‌شد و بنابراین مجبور بودند که میرزا آقا، را نیز عنوان دیگری برای خطاب ملک‌نویسنده تلقی نمایند.

ولی نامهٔ انتقادی مزبور به تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۸۷۱ و برای میرزا آقا دبیر اول سفارت فرانسه در تهران نوشته شده است. آخوندزاده توجه داشته که نشانی او را بر روی نسخهٔ دستنویس خویش بنویسد و اینک همین نسخه در آرشیوهای بی‌نام اوست نگهداری می‌شود.^{۲۴} مسلم است که ملک‌نویسنده هیچ‌گاه کارمند سفارت فرانسه در تهران نبوده و به هر حال نیز در ژوئن ۱۸۷۱ هنوز در استانبول اقامت داشت و تا بهار سال بعد به ایران مراجعت نکرد.^{۲۵}

به همین اندازه دلیل دیگری که در خود نامه وجود دارد با اهمیت است. آخوندزاده قبل از برشمردن نکات انتقادی در چهار نمایشنامهٔ مذکور لازم می‌داند که مصنف را با تعریف مختصری از چگونگی وضع ظاهری یک تئاتر آشنا بسازد «تئاتر ساختمان بلند و وسیعی است که در داخل آن حجره‌های کوچک، در دو ردیف بالا و پایین و در سه جانب ساختمان قرار دارد که سمت همه آنها به طرف قسمت چهارم می‌باشد. مردم محلی، اشراف، بازرگانان، صنعتگران و پیشه‌وران، مردان، زنان و همه کسانی که

20. «Mirzā Mālkūmkhāna Aid Hesab Adilān Pyeslārīn Asl Mūāllifi Hagginda,» *Nizami Adina Adābiyat vā Dil Institutunum Asārlāri* (Adābiyat Seriyasi), IX (1956): 161-169.

21. See note 2 above.

22. Akhundov, *Asārlāri*, II: 356.

۲۳. ر. ک به نامهٔ آخوندزاده به جلال‌الدین میرزا در الفبای جدید و مکتوبات ص ۱۷۶

24. Facsimile, of the address, in Russian and Persian, in Ibrahimov and Māmi-mādzadā, *op. cit.*, p. 166.

25. See above, p. 96.

مایل باشند مبلغی بابت ورودیه می‌پردازند و داخل عمارت می‌شوند و در حجره‌ها و یا صندوقیهایی که بر کف زمین قرار دارد به طرف قسمت چهارم ساختمان می‌نشینند سپس کسانی که در هنر نمایش مهارت دارند و اروپاییها به آنها «اکتور» می‌گویند و هر یک به وضع خاصی لباس پوشیده‌اند برای نمایش در آوردن داستانی که از قبل تهیه شده ظاهر می‌شوند. در این ضمن تماشاچیان به گفتگوهای آنها گوش می‌دهند.^{۲۶} بدیهی است که اگر ملکم مصنف نمایشنامه‌ها بود نیازی به آموزش امور جزئی و ابتدایی مذکور نداشت زیرا هم در پاریس و هم در استانبول آشنایی کافی با تشکیلات تئاتر پیدا کرده بود.

نادرستی نسبت نگارش کم‌دیها به ملکم از بررسی نامه‌ای که در پاسخ انتقاد آخوندزاده داده شده بیشتر روشن می‌شود. در یادداشتی همراه با دستنویس نمایشنامه‌ها که جهت مطالعه برای آخوندزاده ارسال شده میرزا آقا اظهار می‌دارد: «گرچه ظاهراً کسب فیض خدمت مسرت‌آیت را نکرده‌ام ولی اغلب اوقات از محامد و اوصاف محاسن اخلاق آن سرور معظم که در السنه و افواه جاری است شنیده باطناً کمال اخلاص ارادت داشته و دارم.»^{۲۷} این نامه در ربیع‌الثانی ۱۲۸۸ ژوئن ۱۸۷۱ نوشته شده و نمی‌تواند از ملکم باشد که آخوندزاده را در سال ۱۹۶۳ در استانبول ملاقات کرده و از هنگام بازگشت او به قفقاز نیز مکاتبات گرم و دوستانه‌ای با وی داشت.^{۲۸} میرزا آقا در نامه دوم به آخوندزاده اطلاعاتی درباره سوابق خود می‌دهد که هویت او را باز هم بیش‌از پیش از ملکم متمایز می‌سازد:

«این بنده نام میرزا آقاست و از اهل تبریز هستم. از طفولیت به آموختن زبان فرانسه و روسیه شوق کردم و زبان فرانسه را به قدری که در نوشتن و ترجمه و تکلم رفع احتیاج بشود تحصیل کرده‌ام و از زبان روسیه نیز قدری بهره دارم. بعد از خدمات چندین‌ساله در معلم‌خانه پادشاهی و مأموریت در بغداد و اسلامبول و... در سفارت دولت فخمیه فرانسه مقیم تهران منشی اول هستم.»^{۲۹} هیچ‌یک از این موارد بجز آشنایی به زبان فرانسه با زندگی میرزا ملکم‌خان مطابقت نمی‌نماید.

در نخستین نامه آخوندزاده و همچنین یادداشتی که ضمیمه دستنویس نمایشنامه‌ها برای او فرستاده شده و اینک در باکو نگهداری می‌شود میرزا آقا نقل می‌کند که چگونه آنها را تحت تأثیر کم‌دیهای آخوندزاده که به زبان ترکی آذربایجانی نوشته

26. Akhundov, *Asärläri*, II: 356-357.

۲۷- عکس این نامه و ترجمه قسمتی از آن به آذربایجانی در:

Ibrahimov and Mohammadzadeh, *op. cit.* pp. 164-165.

الفبای جدید و مکتوبات صص ۳۹۱-۳۹۲

۲۸- ر. ک به بخش چهارم همین کتاب.

29. Facsimile and partial translation in Ibrahimov and Mämmädzadä, *op. cit.*, pp. 164-165; Persian text in *Alişba-yi Jadid va Maktubat*, pp. 389-390.

شده انشاء کرده است.

«يك روز در خانه یکی از دوستان نشسته بودم و با چند تن از رفقا صحبت می‌کردم. سخنان ما به قابلیت نحوه بیان در تنظیم اشارات و اشکال سخن کشید. میزبان برخاست و نمایشنامه‌هایی که به وسیله ادیب محترم میرزا فتحعلی آخوندزاده به زبان آذربایجانی نوشته شده برای ما آورد. کلمات ساده، شیرین و زیبای آن هر يك مانند مروارید گرانبهایی دست به دست گردید و چون گوشواره زینت‌افزای گوشه‌هایی که آن را می‌شنیدند شد. از آنجا که این کار وسیله‌ای برای آموزش مردم و راهنمای آنها در راه ترقی می‌باشد تصمیم گرفتم که بی‌استعدادی نمایان خود را نادیده بگیرم و شیوه او را پیروی کنم و از این جهت بود که چهار قصه به زبان فارسی نوشتم که هر يك از آنها شامل چهار پرده (مجلس) است.»^{۳۰}

احتمال می‌رود دوستی که به میرزا آقا نمایشنامه‌های آذربایجانی آخوندزاده را نشان داده شاهزاده قاجار جلال‌الدین میرزا بوده است که مصنف به او توصیه کرده بود که يك مترجم فارسی برای آنها پیدا کند^{۳۱} ظاهراً میرزا آقا ابتدا در نظر داشت که نمایشنامه‌های آخوندزاده را به فارسی ترجمه کند ولی خود را قادر به انتقال تازگی و قوتی که در اصل آذربایجانی آنها وجود داشت نمی‌بیند و به جای آن تصمیم می‌گیرد که طبع خود را در نوشتن نمایشنامه بیازماید.^{۳۲} برای ترجمه نمایشنامه‌های آخوندزاده، سرانجام يك مترجم توانا که میرزا جعفر قراچه‌داغی بود پیدا شد که ترجمه فارسی او حتی از اصلش بیشتر شهرت و آوازه یافت.^{۳۳}

این دلایل که برای نخستین بار در سال ۱۹۵۶ از طرف ابراهیموف و محمدزاده ارائه گردید باید قطعی دانست و نسبت دادن چهار کمدی مذکور به ملک‌خان دیگر نمی‌تواند قابل قبول باشد. مع‌هذا نتایجی که محققین آذربایجانی به دست آورده‌اند با تردیدهایی نیز مواجه گردیده است. مستشرق شوروی د. س. کمیساروف در یادداشتی که در ذیل اثر خود درباره ادبیات منثور ایران معاصر نگاشته و در سال ۱۹۶۰ در مسکو انتشار یافت خاطر نشان می‌سازد که دلایلی که به وسیله نامبردگان اقامه شده قابل توجه است ولی قاطع نیست^{۳۴} و در متن نوشته خود در این ادعا تأکید می‌کند که «به پیروی از روش رأی‌سبب نقادانه آخوندوف (آخوندزاده) میرزا ملک‌خان نیز چند نمایشنامه نوشت»^{۳۵} متأسفانه کمیساروف توضیحات بیشتری در این باره نداده است.

30. Ibrahimov and Mämmädzadä, *op. cit.*, p. 168.

۳۱- ر. ک به نامه وی به جلال‌الدین میرزا مورخ ۱۸۷۰م در مکتوبات ص ۱۸۲

۳۲- ر. ک به نامه اول وی به آخوندزاده در همان‌جا ص ۳۹۱

۳۳- ر. ک به نامه آخوندزاده به قراچه‌داغی. وی در این نامه ناخشنودی خود را از این ترجمه ابراز می‌دارد. همان‌جا صص ۲۰۴-۲۱۰. این ترجمه نخست به سال ۱۲۹۱ ق در تهران به چاپ سنگی رسید. فهرست انتشارات و ترجمه‌های بعدی این آثار به فارسی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی در اثر ذیل آمده است: Rypka, *op. cit.* p. 593.

۳۴- ص ۳۲ پاورقی ۱۴

یان ریپکار نیز به همین نحو از قبول نتایجی که ابراهیموف و محمدزاده از تحقیقات خود به دست آورده‌اند در کتاب خود درباره «ادبیات ایران» (چاپ لایپزیک ۱۹۵۹) تمایلی نشان نداده و همان فرض شایع را تکرار می‌کند که «ملکم نمایشنامه هم نوشته است»^{۳۶} و در یادداشتی در ذیل مطالب مزبور با اشاره به مقاله دو نفر محقق آذربایجانی می‌نویسد: «احتمالاً بعضی از نمایشنامه‌ها از ملک‌خان نیست»^{۳۷} ولی مسأله تشخیص بین نمایشنامه‌هایی که اشتباهاً به ملکم نسبت داده شده و آنهایی که در واقع اثر او هستند در میان نیست زیرا هر چهار نمایشنامه مزبور به یکدیگر بستگی داشته و از یک قلم تراوش کرده‌است.

تنها اثر دیگری که در آن به نتایج حاصله از طرف ابراهیموف و محمدزاده اشاره گردیده مقاله‌ای است که به وسیله محقق ایتالیایی جیان روبرتو اسکاپیا در مه ۱۹۶۷ تحت عنوان «ملکوم‌خان ۱۹۰۸ - ۱۸۳۳ پیدایش تئاتر جدید ایران» نوشته شده است.^{۳۸} نویسنده دلایل و مدارک آنها را خلاصه کرده و ظاهراً صحت فرضیه آن‌دو را مورد قبول قرار داده است ولی از پذیرفتن صریح و کامل آن خودداری ورزیده و به جای اینکه میرزا آقا تبریزی را مصنف آنها بداند خود را به این راضی کرده که یک «ملک‌خان کاذب» را نویسنده آنها جلوه دهد.^{۳۹} ولی ظاهراً هرگونه شرط و احتیاطی درباره اعتبار تشخیص محمدزاده و ابراهیموف اخیراً از میان رفته است زیرا به ترجمه سه تا از نمایشنامه‌های مزبور که در برلن صورت گرفته صریحاً عنوان «سه کمدی از میرزا آقا تبریزی» داده شده است.^{۴۰}

دلیل دیگر مبنی بر نادرستی نسبتی که به ملکم درباره نوشتن نمایشنامه‌ها داده شده همراه با اطلاعات بیشتری در مورد مؤلف واقعی آنها میرزا آقا تبریزی به وسیله یکی دیگر از محققین آذربایجانی به نام حسینی ابوالفاس در سال ۱۹۶۵ ارائه شده است.^{۴۱} او این فرضیه را که ممکن بود در قبال نظریات ابراهیموف و محمدزاده عنوان شود که ملکم در این مورد برای پنهان‌داشتن نام خود به عنوان مصنف نمایشنامه‌ها - حتی از آخوندزاده - نام مستعار انتخاب کرده است پیش‌بینی نموده و اظهار می‌دارد که این امر با توجه به این حقیقت که میرزا آقا از آخوندزاده درخواست می‌کند که نمایشنامه‌ها و نام نویسنده آنها را تا خود او اجازه ندهد مخفی نگاه دارد امکانپذیر

۳۵- همان‌جا ص ۳۲

۳۶- ص ۳۴۸

۳۷- همان‌جا ص ۳۴۸ پاورقی ۱۶

38. The article appeared in *Oriente Moderno*, XLVII (1967): 248-266.

39. See n. 18 above.

40. Published in Naples in 1969.

41. Abul'fas «Esche Raz ob Avtore Pervykh Persidskikh Pyes» *Narody Azii i Afriki*, 1965: 6, 142-145.

متن این رساله در مقاله هیوبرت اونس تحت عنوان تحقیقی پیرامون مؤلف واقعی سه نمایشنامه ایرانی منسوب به ملک‌خان چاپ شده‌است. *Central Asian Review* XV (1967): 21-25

یادداشت سیدجواد که ملکم را بنا به آنچه در افواج شایع بوده نویسنده نمایشنامه‌ها

نیست. ۲۲. به اظهار مذکور می‌توان اضافه کرد که ملک در سال ۱۸۶۴ با آخوندزاده در مکاتبه بود و دقیقاً در همان زمانی که میرزا آقا از تهران نامه مذکور را نوشته با مشارالیه دربارهٔ مسألهٔ الفباء نامه ردوبدل می‌کرد. ۲۳ و غیرقابل تصور می‌باشد که ملک یک مکاتبهٔ دوگانه با آخوندزاده داشته که یک‌جا اسم خود و در جای دیگر نام مستعار خویش را به کار می‌برده است. و در مورد اخیر نامه‌های خود را از تهران پست می‌کرده است. علاوه بر این دستنویس میرزا آقا به آسانی از خط زیبا و ظریف نستعلیق که ملک عموماً مکاتبات خود را بدان می‌نوشت قابل تشخیص است.

مرحوم سعید نفیسی محقق و ادیب معروف ایرانی با نظرات ابراهیموف و محمدزاده که ظاهراً به وسیله ابوالفاس به اطلاع او رسیده کاملاً موافقت کرده است. وی با کنجکاوی برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ میرزا آقا تبریزی به نوشته دیگری از نویسنده مذکور که تا آن زمان ناشناخته بوده دست می‌یابد که وجود نامبرده را تأیید و گزارش کاملتری از زندگی او به دست می‌دهد. سعید نفیسی در این باره به ابوالفاس نوشت:

«من همیشه از اینکه ملک‌خان نویسنده نمایشنامه‌ها باشد در شک بودم و خوشعالم که نامه شما صحت تردیدهای مرا درباره این مسأله به ثبوت رسانید. اینک با اطمینان می‌توانم به شما اطلاع دهم که میرزا آقا تبریزی تا سال ۱۹۲۱ هنوز حیات داشت و به خط خود کتابی تحت عنوان «رساله اخلاقیات» نوشت که اینک در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.» ۲۴

این نسخه دستنویس شامل اطلاعاتی است که هویت طرف مکاتبه آخوندزاده را القاء می‌نماید. اثر از میرزا آقا تبریزی است که فرانسه را از خارجیان آموخت و متقابلاً به آنها فارسی یاد داد و از این رو لقب میرزا را به دست آورد و قبل از بازگشت اخیرش به ایران به بغداد و استانبول سفر کرد. ۲۵ و نمونه‌های خط دستنویس نیز که در مقاله ابوالفاس مصور گردیده با خط نامه‌هایی که به آخوندزاده نوشته شده ظاهراً یکسان به نظر می‌رسد. ۲۶

در هر صورت برای شناختن میرزا آقا تبریزی به عنوان مصنف نمایشنامه‌های مورد بحث ضروری نیست که او با مؤلف رساله اخلاقیات یکی باشد چون دلیلی که به وسیله ابراهیموف و محمدزاده ارائه گردیده به خودی خود کافی و قاطع می‌باشد. اینک فقط این موضوع باقی می‌ماند که بررسی کنیم به چه علت نمایشنامه‌های مزبور

42. Abul'fas, op. cit., p. 143.

۴۳- این گفتهٔ ابوالفاس (ibid p. 143) که ملک چندماه پیش از وصول نامهٔ میرزا آقا از قفلیس دیدار کرد نادرست است. ملک در مارس ۱۸۷۲ به قفلیس رفت.

۴۴- ظاهراً آثار میرزا آقا را درباکو برای چاپ به صورت فارسی و به ترجمهٔ ترکی آماده می‌کنند. ibid p. 144

45. Ibid., p. 144.

46. Plate facing *ibid.*, p. 144.

به ملکم نسبت داده شد و اعتباری این چنین وسیع و غیر قابل بحث یافت. به نظر می‌رسد که خود ملکم را درباره این موضوع باید از هرگونه مسئولیتی مبری دانست. درست است هنگامی که نخستین بار «سرگذشت اشرف خان» در نشریه «اتحاد» تبریز به چاپ رسد وی هنوز حیات داشت ولی هیچ دلیلی در دست نیست که نشان دهد وی اختیاری در این باره داده و یا اصولاً از اینکه نوشتن نمایشنامه را به او نسبت داده‌اند مستحضر بوده است. در آن زمان او بیمار بود و کمی بعد در ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۸ در لوزان وفات یافت که سه ماه و نیم بعد از تاریخ شروع انتشار نمایشنامه می‌باشد و غیر قابل قبول به نظر می‌رسد که وی در ظرف این مدت می‌توانسته نسخه‌ای از نشریه مزبور را دریافت داشته و تصنیف کمدی را از جانب خود انکار نماید. البته این احتمال هم وجود دارد که ملکم از چاپ نمایشنامه‌ها در «اتحاد» مطلع شده و نامه‌ای هم مبنی بر عدم دخالت خود در تصنیف آنها نگاشته است ولی مطالب نامه خواه به علت مرگت او و خواه به علت کودتای محمدعلی شاه و قطع فعالیت روزنامه نگاری که به دنبال آن پیش آمد هیچ گاه افشا نگردیده است.

اما درباره چاپ برلن این اثر در سال ۱۹۲۲-۱۹۲۳ می‌توان فکر کرد که بیوه ملکم در موقعیتی قرار داشت که می‌توانست پس از اطلاع از اینکه تصنیف نمایشنامه‌ها را به شوهر او نسبت داده‌اند موضوع را انکار نماید. پرنسس ملکم پس از فوت شوهر خود تا سالهای زیادی که دقیقاً بر من معلوم نیست زندگی می‌کرده و محقق می‌باشد که لااقل تا فوریه ۱۹۲۴ در قید حیات بوده است. زیرا در تاریخ مذکور مجموعه مکاتبات همسرش را به کتابخانه ملی پاریس اهدا کرد. ۲۸ در این باره چند احتمال وجود دارد. ممکن است که وی از چاپ نمایشنامه‌ها در برلن آگاه نشده و اگر هم بر آن مطلع گردیده نخواست است که با اظهار حقیقت پس از مرگ شوهرش به شهرت او لطمه وارد آید و یا اینکه اصولاً از مطلب بی‌خبر بوده و به گمانش که خود ملکم نمایشنامه‌ها را نوشته است.

علت نسبت دادن کمدیها را به ملکم در هر جای دیگری می‌توان جستجو کرد بجز در غفلت و یا همدستی او یا همسرش. در ابتدا باید متذکر گردید که گرچه ملکم نمایشنامه‌ها را ننوشته ولی چندتا از آثار او به طرز نگارش یافته که می‌توان آنها را داستانهای نمایشی نامید. وی چند اثر معاویره‌ای نوشته که دارای مطالبی کاملاً زنده و با روح و به طرز نمایش به چند مجلس تقسیم شده است که به طور مثال از

47. See above, p. 258.

48. Supplement Persan 2340

(۲۴ فوریه ۱۹۲۴م) متصدیان نسخ خطی شرقی کتابخانه ملی پاریس دلیل امتناع خود از میکروفیلم شدن این اسناد را زنده بودن بیوه ملکم ذکر کرده‌اند. اگر خانم ملکم هنوز زنده باشد اکنون می‌باید بیش از ۱۳۰ سال عمر داشته باشد. البته فرض را بر این گذاشته‌ایم که در سال ۱۸۶۴ که به عقد ملکم درآمد حدود ۲۰ سال داشته است. براساس آدرسی که کتابخانه ملی پاریس از ایشان ارائه داد نامه‌ای نوشته شد که پاسخی گرفته نشد.

«رفیق و وزیر» که درباره اصلاحات اداری و مدنی است ۴۹ و «شیخ و وزیر» که به بحث درباره اصلاح القباء اختصاص یافته و «سیاحی گوید» ۵۰ که به طور خلاصه می‌توان آن را انتقادی از وضع دانش و ادبیات زمان قاجار در ایران دانست ۵۱ نام برد. در واقع لحن واقع‌بینانه و زنده این گفتگوها همراه با مطالب جدلی به آنها ارزشی بیش از داستانهای نمایشی تا حدی مبتذل و مضحک میرزا آقا تبریزی می‌دهد. به این ترتیب قابل درک می‌شود که چگونه خوانندگانی که با آثار محاوره‌ای ملکم آشنا بودند پس از پخش ناشناس نمایشنامه‌های مزبور آنها را به ملکم نسبت دادند و یا اینکه هنگامی که به چاپ رسید شایعه نگارش آنها را از طرف ملکم قبول نمودند ۵۲ به علاوه مطالب نمایشنامه‌های میرزا آقا تبریزی تماماً با نظرات سیاسی و اجتماعی ملکم قابل قیاس است و همانندی مسلمی مابین آنها وجود دارد. در سه تا از کمدیهای مذکور حکام دولتی در موقعیتی مضحک و شرم‌آور قرار دارند. همان‌طور که ملکم نیز مخالفت خود را به کرات با این دسته از افراد طبقه حاکمه ابراز داشته است و بر همین منوال در «اصول مذهب دیوانیان» که با قصد حمله سخت به امین‌السلطان نوشته شده است این‌طور می‌گوید:

«باید هر بدبختی که یک پارچه ملک یا جزئی اعتباری داشته باشد او را به هزار وعده دروغ و به آئین آن قسم گوش‌بری که به اصطلاح دیوان تقدیم حضور می‌گویند برهنه بکنند (یعنی امین‌السلطان این کار را می‌کند) و بعد به یک پارچه کثیف که اسم آن را فرمان جهانمطالع گذاشته‌اند او را حاکم یک خرابه‌ای قرار بدهد و پس از چند روز به افتضاح تمام معزول و به‌جای او یک احمق دیگر پیدا نماید.» ۵۳

سرنوشت شاهقلی میرزا زمان‌خان و اشرف‌خان در نمایشنامه‌های میرزا آقا تبریزی زیاد بهتر از وضع ناهنجاری نمی‌باشد که به وسیله ملکم ترسیم شده است. علاوه بر اینها در یکی از نمایشنامه‌ها به نام «طریقه حکومت زمان‌خان پروچردی» یکی از قنهرمانان داستان یک ارمنی عرق‌فروش است که برخی مواقع با کلماتی به ارمنی ادا می‌نماید که اگر ملکم نویسنده آن بود می‌توان تصور کرد که به اصل و نسب خود توجه و احترام می‌نمود.

مهمترین موضوع برای درک این شایعه غلط آن است که روند کلی نوشته‌های ادبی ناشناس زمان قاجار را در نظر داشته باشیم. اثر انتقادی درباره شرایط سیاسی و اجتماعی موجود، به‌طور غیرقابل اجتناب برای نویسنده آن خطراتی به بار می‌آورد

۴۹- مجموعه آثار صص ۵۳-۷۲

۵۰- ر. ک به کلیات ملکم به کوشش هاشم ربیع‌زاده (تبریز ۱۳۲۵ ق) صص ۸۷-۱۲۴

۵۱- همان‌جا صص ۱۸۷-۲۱۲

۵۲- ریپکا نیز به تداخل عنصر دراماتیک و شبه‌دراماتیک در آثار ملکم اشاره دارد. «ملکم نمایشنامه‌نویس بود یا به عبارت بهتر، مطالبی سیاسی را به صورت محاوره‌ای بیان می‌کرد.» (op. cit. p. 348)

۵۳- کلیات ملکم ص ۲۵۵

و فقط عدم ذکر نام نویسنده تا حدی می‌توانست مصونیت شخص را تضمین کند. همچنین نوشته‌هایی از این قبیل نمی‌توانست برای چاپ به یک چاپخانه سپرده شود و تهیه نسخ متعدد از آن با دستنویسی صورت می‌گرفت و در جریان نسخه‌برداری از دستنویس بدون امضاء اشتباه درباره مصنف ناشناس تقریباً ناگزیر پیش می‌آمد. به‌طور مثال در اواخر قرن نوزدهم واعظ معروف سیدجمال‌الدین اصفهانی اثر ادبی کوتاهی به نام «روایای صادق» که در آن برای آقا نجفی رهبر روحانی اصفهان و حاکم شهر ظل‌السلطان و عده‌ای دیگر از افراد متنفذ سرنوشت وحشتناکی در روز قیامت پیش‌بینی شده بود به رشته تحریر درآورد و این اثر برای بار نخست در هفتاد نسخه بدون ذکر نام نویسنده در سنت‌پترزبورگ به وسیله دوستان سید جمال به چاپ رسید و به ایران ارسال شد که از روی آن نسخ دیگری به‌طور دستنویس تهیه گردید^{۵۴} و شایع شد که نویسنده اصلی آن سید جمال‌الدین نبوده بلکه همکار او میرزانشیرالله ملك‌المتکلمین می‌باشد. این ادعا صحیح به نظر نمی‌رسد هرچند ممکن است ملك‌المتکلمین سهم جزئی در انشاء آن داشته باشد^{۵۵} فقط ناشناس بودن اثر ایجاد شك و شبهه در مورد نویسنده واقعی آن می‌نماید.

در موردی دیگر نیز تا مدت‌ها نام واقعی مترجم «حاجی‌بابا» موریر نامعلوم ماند و تصور می‌شد که به‌جای میرزاجیب اصفهانی دوست تبعیدی او در استانبول شیخ احمد روحی این کار برجسته را به انجام رسانیده است.^{۵۶}

به عنوان آخرین مثال «سیاحتنامه ابراهیم‌بیک» را که به‌وسیله زین‌العابدین مراغه‌ای کتابی که به مسافرت‌های گولیور بی‌شبهت نیست می‌توان ذکر کرد. این اثر در سه جلد با فاصله زمانی چندی از هم انتشار یافت و فقط هنگام چاپ جلد سوم در استانبول در سال ۱۹۰۹ بود که مؤلف آن مناسب دانست که هویت خود را آشکار نماید و این موضوع تا مدتی مورد قبول واقع نگردید زیرا تصور می‌شد شخصی با معلومات کم و سابقه ادبی اندک نمی‌تواند اثری چنین روان و مؤثر علی‌رغم جنبه‌های که‌گاه ساده‌لوحانه آن به‌وجود آورد.^{۵۷}

همین‌طور میرزاآقا تبریزی مصلحت در آن دید که ناشناس بماند و نسخه دستنویسی که برای بررسی آخوندزاده فرستاد بدون امضاء بوده^{۵۸} و مدرکی در دست نیست که نشان دهد وی بشخصه خود را به عنوان نویسنده نمایشنامه‌ها معرفی کرده

۵۴- سیدمحمدعلی جمالزاده، سروه يك كرباس، (تهران ۱۳۳۴ ش) ج ۱ ص ۹۳

۵۵- مهدی ملك‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (تهران ۱۳۲۷ ش) ج ۱ ص ۹۳

56. Kamshad, *op. cit.* (n. 14, above), pp. 21-23.

57. Browne literary History of Persia IV: 467.

والتر شولس مترجم آلمانی اثر، این سفرنامه را به‌عنوان يك اثر بیوگرافیک انگاشته و ابراهیم‌بیک قهرمان تخیلی آن را مؤلفش پنداشته است. ر. ک:

Ibrahim begs Reisebuch uder Persian (Leipzig, 1903).

58. Ibrahimov, Mämmädzadä, *op. cit.* (n. 20, above), p. 167.

باشد و این امر امکان دارد تا اندازه‌ای به علت تأثیر دلسردکننده انتقادات سخت آخوندزاده از اثر او باشد، بدین ترتیب با سکوت میرزا آقا تبریزی به آسانی می‌توان تصور کرد که چگونه کسانی که تصادفاً به اثر او دست می‌یافتند آن را به شخص معروفی مانند ملکم که نوشته‌های او نیز بدون امضاء انتشار می‌یافت نسبت می‌دادند. از تمام آثار ناشناسی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم منتشر می‌گردید، نوشته‌های ملکم از همه متعددتر، معروفتر و مؤثرتر بود. در واقع احتمال می‌رود که رسالات او دربارهٔ اصلاحات مملکتی که در اوایل دههٔ ۱۸۵۰ نوشته شد و از آن نسخ متعدد تهیه و بدون ذکر نام نویسنده منتشر گردید، اصولاً این نوع ادبیات را در ایران زمان قاجاریه بنیان نهاده باشد که بعداً نیز دامنه و وسعت بیشتری یافت.

وجود يك تمایل عمومی که آثار بدون امضاء را به ملکم نسبت دهند تنها دربارهٔ نمایشنامه‌های میرزا آقا تبریزی صادق نمی‌باشد، بلکه در دو مورد دیگر نیز این‌گونه اسنادات اشتباه دیده شده است. یکی هنگامی بود که نخستین مجموعه چاپی مقالات او به وسیله هاشم ربیع‌زاده در سال ۱۹۰۸ انتشار یافت. در آن قطعه‌ای وجود داشت به نام «رسالهٔ غیبی» که دربارهٔ لزوم قانون و یکسان بودن اصولی قوانین اسلامی و اروپایی بحث می‌کرد. ۵۹ ملکم پس از اطلاع، از بستر بیماری از رم نامه‌ای نوشت و نگارش این مقاله را از جانب خود انکار کرد و از اینکه آن را جزو آثار او قرار داده‌اند اعتراض نمود و ضمن آنکه تقاضا کرد که در تألیف هرگونه مجموعه‌ای از آثار او در آینده دقت بیشتری مبذول دارند قبول کرد که از لحاظ شیوهٔ نگارش و محتوای مطلب شباهتهایی بین مقالات بدون امضاء و بسیاری از رسالات او وجود دارد. ۶۰ اشتباه مشابه دیگر در مورد مقالهٔ «انشاءالله ماشاءالله» میرزا آقاخان کرمانی پیش آمد که دربارهٔ نویسندهٔ واقعی آن و اینکه آیا از ملکم است یا میرزا آقا تا مدت‌ها تردیدهایی وجود داشت تا اینکه در این اواخر برطرف گردید. ۶۱

به‌رحال میرزا آقاخان تبریزی با انتخاب گمنامی، شهرت بحق خود را به منزلهٔ نخستین نمایشنامه‌نویس فارسی از دست داد درحالی‌که برای ملکم - با وجود اینکه دیگر نمایشنامه‌های مزبور را نمی‌توان دلیلی بر استعداد او در این زمینه دانست خدمت دیگری نمود. به این ترتیب که نشان داد دامنه شهرت او به عنوان يك نویسنده در زمینهٔ ادبیات اجتماعی و انتقادی تا چه حد وسیع می‌باشد.

۵۹- کلیات ملکم صص ۵۷-۵۹. محیط طباطبایی این رسالات را در مجموعه آثار میرزا ملک‌خان صص ۱-۱۶ ضمیمه منتشر ساخته است و در مقدمهٔ کتاب نیز خاطر نشان کرده‌است که این آثار از ملکم نیست. (ص نا)

۶۰- متن نامه در مجموعه آثار صص ۲-۳ آورده شده‌است.

۶۱- این نظر پاسخ طنزآلودی است به مقاله‌ای از حاج محمد کریم‌خان کرمانی زعیم شیخیه. ر. ک: فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی (تهران ۱۳۴۶ ش) صص ۵۲-۵۳ و یحیی دولت‌آبادی، تاریخ معاصر یا حیات یحیی (تهران برتا) ج ۱ ص ۱۶۰